

شاهنامه فردوسی

شاهنامه خوانی با خوانش و تفسیر استاد زاگرس و دکتر محبوب

کتاب صوتی شاهنامه و شاهنامه خوانی با صدای استاد قائم مقامی

دانلود کتاب صوتی شاهنامه - شاهنامه خوانی با صدای استاد کزازی

شاهنامه خوانی و شرح و تفسیر اشعار شاهنامه توسط استاد حیجونی

کتاب صوتی شاهنامه فردوسی با صدای استاد قادرپناه

داستان های صوتی شاهنامه به زبان ساده

کتاب صوتی شاهنامه به نثر نوشته محبوبه زمانی

کتاب صوتی شاهنامه برای نوجوانان

شاهنامه خوانی کودکان صوتی

آکادمی علوم اتحاد شوروی

سلسلہ آثار ادبی

ملل خاور

متون

سری بزرگ

۲

ادارہ انتشارات «دانش»

شعبہ ادبیات خاور

انستیتوی ملل آسیا

شاهنامه فردوسی

متن انتقادی

جلد پنجم

تصحیح متن بااهتمام

رستم علییف

زیر نظر ع. نوشین

مسکو ۱۹۶۷

فهرست

۶	[داستان بیژن و منبیره]
۸۶	[داستان دوازده رخ]
۲۳۵	[جنگ بزرگ کیه خسرو با افراسیاب]
۲۳۵	[اندر ستایش سلطان محمود]
۴۱۹	ملحقات

شاهنامه فردوسی

[داستان بیژن و منیژه]¹

نه بهرام پیدا نه کیوان نه² تیر
بسیج گذر کرد³ بر پیشگاه⁴
میان کرده باریک و دل کرده تنگ
سپرده هوارا⁶ بزنگار و⁷ گرد
یکی فرش⁸ گسترده⁹ از¹⁰ پتر زاغ
چو مار سیه باز کرده دهن¹²
تو گفתי بقیر اندر اندود چهر
چو زنگی برانگیخت ز انگشت گرد¹³
کجا موج خیزد ز دریای قار
شده سست خورشیدرا دست و پای
تو گفתי شدستی بخواب اندرون
جرس برکشیده¹⁸ نگهبان پاس

شبی چون شبه روی شسته بقیر
دگر گونه آرایشی کرد³ ماه
شده تیره اندر سرای درنگ
ز تاجش سه بهره⁵ شده لاژورد
سپاه شب تیره بر دشت و راغ
نموده¹¹ ز هر سو بچشم اهرمن
چو پولاد زنگار خورده سپهر
هر آنگه که برزد یکی باد سرد
چنان¹⁴ گشت¹⁵ باغ و لب جویبار
فروماند گردون گردان بجای
سپهر¹⁶ اندر آن چادر قیرگون
جهان از دل خویشتن¹⁷ پرهراس

5

10

I, IV - داستان بیژن با دختر افراسیاب - K, VI اندر داستان بیژن و گرگین - I¹
I - доб.:⁴ کرده - I³ و - I² داستان بیژن با منیژه
چنان تیره آن شب که از لب خروش * ز بس تیرگی ره نبردی بگوش
K, VI⁶ ز تاجش دو بهره - K, VI⁷ بشسته هوارا - I, IV⁸ و - K,⁸
K,¹¹ بُد - VI¹⁰ افکنده - VI⁹ افگند - K, I, IV⁹ همی خلعت - I, IV⁹ یکی خلعت - VI
K, VI¹³ بر کرد - K, VI¹³ K, I, IV, VI - порядок бб.: 5, 7, 6, 8.¹² نمودم - I, IV, VI
جهانرا دل از خویشتن - K, I, IV, VI¹⁷ زمین - I, IV¹⁶ کرد - K¹⁵ جهان - IV¹⁴ گرد
بر گرفته - I, IV¹⁸

نه آوای مرغ و نه هزای دد
 نمید هیچ پیدا نشیب از¹ فراز
 بدان تنگی اندر بچستم ز جای
 خروشیدم و خواستم زو چراغ
 مرا گفت شمعت چماید همی
 بدو گفتم ای بت نیم مرد خواب
 بنه پیشم و بزم را ساز کن
 بیاورد شمع و پیامد بباغ⁹
 می آورد و نار و ترنج و بهی
 مرا گفت برخیز و دل شاد دار
 نگر تا که دل را نداری تباه
 جهان چون گذاری همی بگذرد
 گهی می گسارید و گه چنگ ساخت
 دلم بر همه کام پیروز کرد

¹ J — و ² K, I, IV, VI — درنگ دراز — I — порядок бб.: 15, 20, 18, 19, 17, 25, доб. б., 29, 28, 31, 32, 27, доб. два бб., 36, 37, доб. четыре бб. ⁴ K, VI — پیامد بباغ — I, IV — б. оп. ⁵ K, I, IV — نیاید همی — VI — бб. 17—20 оп.; B — содержание бб. 15—19 передает так: فصحت بالغلام و قلت: قد طال الظلام و شررد عن عینی المنام فقم و اشعل ⁶ K, I, IV — بیاور یکی — الشمعة و هیئ المجلس وأحضر الشراب واستنطق الجنك و الرباب ⁷ K — доб.: شمع

نگار سمن بوی هم در شتاب * بیاورد جامی ز یاقوت ناب
 در درج گوهر بمرجان گشاد * ورا گفتم ای یار فرخ نهاد
 بیاورد — ¹⁰ K, I, IV — برفت آن بت مهربانم ز باغ — ⁹ K, I, IV — زمانی ز چنگ — IV ⁸
¹¹ K — порядок бб.: 21, 25, 26, доб. б., 30, 31, 27, 33, 35, 34, доб. б., 36, доб. четыре бб., 32, доб. четыре бб., 37; IV — порядок бб.: 21, 25, 26, 17, доб. б., 29, доб. б., 30, доб. б., 28, 31, 32, 27, доб. два бб., 36, 37, доб. четыре бб. ¹² K, I, IV, VI — бб. 22—24 оп. ¹³ K — بتیره شبان مر —
 VI — бб. 25—36 оп.; K, I, IV — доб.: I, IV — مرا روز کرد
 بگفتم نیاید همی خواب من * بماندم باندیشه و تاب من

یکی داستان امشیم بازگوی ¹	بدان سروبن گفتم ای ماهروی	
بدو اندرون خیره مانند سپهر ³	که دل گیرد ² از مهر او فرّ و مهر	
از ان پس که با کام گشتیم جفت ⁴	مرا مهربان یار بشنو چگفت	
بگویمت از گفته باستان ⁵	بپییمای می تا یکی داستان	30
همان ⁷ از در مرد ⁸ فرهنگ و سنگ ⁹	پیر از چاره و مهر و نیرنگ و جنگ ⁶	
بخوان داستان و بیفزای ¹¹ مهر	بگفتم بیار ای بت خوب ¹⁰ چهر	
که آرد بمردم ز هر گونه کار ¹²	ز نیک و بد چرخ ناسازگار	
بتابی ازو چند جویی درنگ ¹³	نگر تا نداری دل خویش تنگ	
نه پیدا بود درد و درمان اوی ¹⁵	نداند کسی راه و سامان اوی ¹⁴	35
بشعر آری از دفتر پهلوی ¹⁷	پس آنگه بگفت ار ز من ¹⁶ بشنوی	

1 K, I, IV — I, IV — доб.: مرا امشب آن داستان بازگوی

مگر طبع شوریده بگشایدم * شب تیره ز اندیشه خواب آیدم
ز تو طبع من گردد آراسته * ایامهربان یار پیراسته
2 I, IV — بدل گیرد 3 K — 66. 28, 29 оп. 4 I, IV —

مرا گفت آن ماه خورشید چهر * که از جان تو شاد بادا سپهر
رنگ — K⁶ زدفترت برخوانم از باستان — I, IV زدفتر فرو خوانم از باستان — K⁵
مه روی — IV بیای ای مه خوب — I¹⁰ شنگ (!) — IV⁹ و IV — доб.⁸ همه — K, I, IV⁷
I, IV — б. оп. 15 او — Л¹⁵ او — Л¹⁴ K, I, IV — б. оп. 13 I, IV — б. оп. 12 بیمارای — Л¹¹
K — доб.:

نیابای ازو چند یابی درنگ * نگر تا نداری دل خویش تنگ
مگر طبع شوریده بگشایدم * شب تیره اندیشه بیفزایدم
16 K — доб.: همی گفت کز من سخن — I, IV مرا گفت ار چون ز من — K¹⁶

بگویم ترا من یکی داستان * ز دفترش برخوانم از باستان
تو بشنو سخنها ز من گوش دار * خرد یار گیر و بدل هوش دار
بدو گفتم ای سرو پیراسته * ز تو گشت طبع من آراسته
چو گوئی بمن باز پوشیده راز * مرا طبع ناساز گردد بساز
далее идет б. 32, а затем доб.:

که بی دل ز مهرش شود تازه چهر * بگردش درآید رونده سپهر
از آن گفت باشد ترا نیز برخ * سپهر ار نماید بسرگشت چرخ
بخواند آن بت مهربان داستان * ز دفتر نمشته گه باستان

همیت گویم و هم پذیرم سپاس کنون بشنو ای جفت نیکی شناس¹

* * *

چو کیخسرو آمد بکین خواستن ز توران زمین گم شد آن تخت و گاه³
 40 بیپوست با شاه ایران سپهر زمانه چنان شد که بود از نخست بجویی که یک روز بگذشت آب
 چو بهری ز گیتی⁹ برو گشت راست بیگماز بنشست یک روز شاد
 45 بدیما بیاراسته گاه شاه نشسته بگاه اندرون می¹² بچنگ برامش نشسته بزرگان بهم
 چو گودرز¹³ کشواد و فرهاد و گیو

1 K—

بدو گفتم ای جفت نیکی شناس * همیت گویم و هم پذیرم سپاس
 I, IV — доб.:

چنان چون ز تو بشنوم در بدر * بنظم [بشعر—I] آورم داستان سر بر سر
 بگویم بشعر [بنظم—IV] و پذیرم سپاس * ایما مهربان جفت نیکی شناس
 بخوان ای بت مهربان داستان * ز دفتر نوشته گیه باستان
 بگفتار شعرم کنون گوش دار * خرد یار دار و بدل هوش دار
 آمدن ارمانیان — K آغاز داستان — J, IV, VI — доб. варианты этих бейтов. Доб. заголовки: J, IV, VI — доб. варианты этих бейтов.
 B — содержание бб. 21—37 передает так: إن كنت لاتمام فأضع التی حتی أقرأ عليك من الكتاب
 I — I, IV — آب و جاه — K³ ساخت — K², IV, 2 الفهلوی قصة لتنظمها وكان یقرأ وأنا أنظم
 بر سر افکند مهر — K⁶ تخت — K⁵, I, IV, VI, 5 بیامد — K⁴ دستگاه — VI تخت گاه
 10 K — ب. оп. ز گیتی دو بهره — I, IV, 9 بسازد — IV, 8 خود را — K⁷ بیپوست چهر — VI
 14 K, VI — و 13 VI — доб. یکی جام یاقوت پرمی — K, I, IV, VI, 12 ز گوهر — K, I, IV, VI, 11
 و 15 IV — доб. خرد

چو ره‌نام¹ و چوون بی‌زُن رزم‌زن
 همه پهلوانان خسرو پرست
 بپیش اندرون لاله و نسترن²
 سر زلفشان بر سمن مشک‌سای
 کمر بسته بر⁴ پیش سالاربار
 بنزدیک سالار شد هوشیار
 سر مرز توران و ایرانیان
 ز راه دراز آمده دادخواه
 بنزدیک⁷ خسرو خرامید⁸ تفت
 بپیش اندر آوردشان چون سزید
 ستردند⁹ زاری‌کنان پیش‌اوی
 که خود جاودان زندگی را سزی
 که ایران ازین سوی¹⁰ زان سوی تور¹¹
 وز ارمانیان¹³ نزد خسرو پیام
 بهر کشوری دست‌رسی بر بدان
 ز هر بد تو باشی بهر شهر یار
 ازیشان بماند چه مایه¹⁵ بلاست
 که مارا بدان بپیشه اندیشه بود
 درخت برآور همه میوه‌دار
 ای شاه ایران بده داد ما
 گرفت آن همه بپیشه و مرغزار¹⁸

شه نوذر آن طوس لشکر شکن
 همه باده خسروانی بدست
 می اندر قدح چون عقیق یمن
 پری چهرگان پیش خسرو پپای
 همه بزم‌گه بوی و رنگ بهار³
 ز پرده درآمد یکی پرده‌دار
 که بر در پپایند ارمانیان
 55
 همی راه جویند⁵ نزدیک شاه
 چو سالار هشیار بشنید⁶ رفت
 بگفت آنچ بشنید و فرمان گزید
 بکشی کرده دست و زمین را بروی
 60
 که ای شاه پیروز جاوید زی
 ز شهری بداد آمدستیم دور
 کجا خان¹² ارمانش خوانند نام
 که نوشه زی ای¹⁴ شاه تا جاودان
 بهر هفت کشور توی شهریار
 65
 سر مرز توران در شهر ماست
 سوی شهر ایران یکی بپیشه بود
 چه مایه بدو اندرون کشتن¹⁶ ار
 چراگاه ما بود و قریاد¹⁷ ما
 گراز آمد اکنون فزون از شمار

رنگ—VI بوی و رنگ و نگار—K, I, IV³ دسته نسترن—I, IV² خرد—I, IV¹
 I, IV—I, IV, VI—در⁴ K, I, IV, VI و بوی بهار
 و IV, VI—دوب⁵ K—خواهند
 I, IV—سو و—K¹⁰ ودعواله—B برفتند—I, IV ستودند—K⁹ و II, IV—دوب⁸ برگاه
 ازین سوی—K¹⁴ ز ارمانیان—K¹³ ازین روی و آنروی تور—IV, VI¹¹
 I, IV, VI—بیکروی از ایشان بماند—K, I, IV, VI¹⁵ کانشه بزی—VI که نوشه زی ای—I, IV
 جویمار—K, IV, VI¹⁸ بنیاد—K, VI¹⁷ کشته زار—VI

وزیشان شده شهر¹ ارمان² ستوه
 ازیشان بما بر چه مایه⁴ گزند
 بدندان بدو نیم⁶ کردند شاد
 مگرمان بیکماره برگشت بخت
 بدرد دل اندر بیچید شاه
 بگردان گردنکش آواز کرد
 که جوید همی نام ازین⁸ انجمن
 بنام بزرگ و بننگ و نمرد
 ندارم ازو گنج¹⁰ گوهر دریغ
 که بنهاد گنجور در پیشگاه
 همه یک بدیگر بر آمیختند
 نهاده برو داغ کاوسی نام
 بسی ز انجمن¹² نامور خواستند
 که ای نامداران¹³ با آفرین
 ازان¹⁵ پس کند گنج من گنج خویش
 مگر بیژن گیو فرخ نژاد
 ابر شاه کرد آفرین¹⁶ خدای
 سرت سبز باد و دلت پر ز داد¹⁷
 شب و روز بر یاد کاوسی¹⁸
 بگیتی پراگنده فرمان تو²⁰

بدندان چو پیلان بتن همچو کوه
 هم از چارپایان و هم³ کشتمند
 درختان کشته نداریم⁵ یاد
 نیاید بدندانشان سنگ سخت
 چو بشنید گفتار فریادخواه
 بریشان بیغشود خسرو بدرد
 که ای⁷ نامداران و گردان من
 شود سوی این⁹ همیشه خوک خورد
 بمرتد سران گرازان بتیغ
 یکی خوان زرین بفرمود شاه
 ز هر گونه گوهر برو ریختند
 ده اسم گرانمایه¹¹ زرین لگام
 بدیهای رومی بیاراستند
 چنین گفت پس شهریار زمین
 که جوید باآزم¹⁴ من رنج خویش
 کس از انجمن هیچ پاسخ نداد
 نهاد از میان گوان پیش پای
 که جاوید بادی و پیروز و شاد
 [گرفته بدست اندرون جام می
 که خرم بمینو بود جان تو¹⁹

70

75

80

85

I, IV, همان چارپای و همان - K³ شده شهر ارمان از ایشان - K² خلق - I, IV,¹
 و کشته - I, IV - درختان که کشته نداریم - K, VI,⁵ چندگونه - VI,⁴ چارپای و هم از - VI,
 آن - K, I, IV, VI,⁹ ازان - VI - بر - K, I, IV,⁸ کزین - I, IV,⁷ نیمه - K, VI,⁶ که داریم
 بس از انجمن - K, I, IV,¹² ده اسم آوریدند - K, I, IV, VI,¹¹ و - K, I, IV, VI,¹⁰
 وزان - K, I, IV, VI,¹⁵ که داند یکی رنج - I, IV - که خرد باآزم - JI, VI,¹⁴ پهلوانان - VI,¹³
 K,¹⁹ B - оп. подробности. K,¹⁸ K, I, IV, VI - б. оп. K,¹⁷ K, I, IV, VI - б. оп. IV - доб.¹⁶
 پیمان تو - K, VI,²⁰ که جز تو میناد ایوان تو - I, IV - منم گوش داده فرمان تو - VI

- 90 من آیم بفرمان این¹ کار پیشی
 چو بیژن چنین گفت گیو از کران
 نخست آفرین کرد مر شاهرا
 بفرزند گفت این جوانی چراست
 جوان گرچه³ دانا بود با گهر⁴
 بد و نیک هر گونه باید کشید
 95 براهی که هرگز نرفتی مپوی
 ز گفت پدر پُرس بر آشفت⁹ سخت
 چنین گفت کای شاه پیروزگر¹¹
 تو این گفته‌ها از من اندر پذیر¹³
 100 منم بیژن گیو لشکر شکن
 چو بیژن چنین گفت شد شاه شاد
 بدو گفت خسرو که ای پره‌نر
 کسی را کجا چون تو کهتر¹⁶ بود
 بگرگین میلاد گفت آنگهی
 105 تو با او برو تا سر آب بند¹⁹
 از آنجا²² بسیچید بیژن براه²³

¹ K, VI — بدین I, IV — بگفتا من آیم بدین ² K, VI — доб.:

که خسرو تویی مهربان مان تویی * بگیتی پراگنده پیمان تویی
³ K, I, IV, VI — ارچه ⁴ K, I, IV, VI — نامور ⁵ K, I, IV, VI — شور و تلخی ⁶ K — نماید
 IV, VI — نماید ⁷ IV — مریز ⁸ Б — 66. 97—105 оп.; Л — доб.:

بتنها که یارد چنین کار کرد * نباید که گردی بدین روی زرد
 یکی همیشه پر خوی گردن فراز * تو گویی سرانشان بمرم بگاز
 تو یاوه سخن چند گویی همی * گل زهر خیره چه بویی همی
 جوانمرد بیدار هشمار بخت — I, IV — جوانمرد هشمار بیدار بخت — ¹⁰ K, VI ⁹ I, IV — بیژن آشفت
¹¹ K, ¹⁴ K, گفتهارا ز من در پذیر — ¹³ VI ¹² VI — (sic!) تو بودی ¹⁵ I, IV — بت با شاه کای دادگر — ¹⁶ VI — چاکر ¹⁷ K, I, VI —
 I, IV — обратный порядок мисра. ¹⁸ K — (sic!) جوان ¹⁹ I, IV — بر ستور نوند — ²⁰ K, I, IV, VI — доб. و ²¹ VI — وهم
 بسیچید بیژن برفتن براه — ²³ K — وزانجا — VI — وزان پس — ²² I, IV — راه بند

هم آورد گرگین میلاد را
 برفت از در شاه با یوز و باز
 همی رفت چون پیل کفک³ افگنان
 ز چنگال یوزان همه دشت غرم⁴
 همه گردن گور زخم کمند⁵
 نذران بچنگال باز اندرون⁶
 بدین سان همی¹⁰ راه بگذاشتند
 چو بیژن بمیشه برافگند چشم
 گرازان گرازان نه آگاه ازین
 بگرگین میلاد گفت اندر آی
 برو¹⁶ تا بنزدیک آن آبگیر
 بدانگه که از پیشه خیزد خروش
 بیژن چنین گفت گرگین گو¹⁸

هم آواز ره را و فریاد را¹
 بنخچیر کردن بر راه² دراز
 سر گور و آهو ز تن برکنان
 دریده برو دل پر از داغ و گرم⁵
 چه بیژن چه طهمورث دیوبند⁷
 چکن از هوا بر سمن برگ خون⁸
 همه دشت را¹¹ باغ پنداشتند
 بجوشید خونش¹² بتن بر¹³ ز چشم
 که بیژن نهادست بر بور زین¹⁴
 وگر نه ز یکسو¹⁵ بپرداز جای
 چو من با گراز اندر آیم بتیر¹⁷
 تو بردار گرز و بجای آر هوش
 که پیمان نه این بود با شاه نو¹⁸

110

115

هم آورد هم روز - VI هماواز و هم یار فریاد را - I هم آورد و هم زور فرهاد را - K¹
 K³ بروز - IV² رفتن بیژن با گرگین بچنگ گرازان K, VI - доб. заголовок: فریاد را
 گور و - IV گور خم کمند - K, I⁶ داغ گرم - IV, VI⁵ دشت و غرم - IV⁴ کف - IV, VI³
 VI⁹ ما ز اندرون (?) - I⁸ (метр нарушен). طهمورث چه دیوبند - IV⁷ خم کمند
 جوشن - I, IV¹² راه را - I, IV¹¹ برینسان همی - VI بدین گونه می - K¹⁰ سرنگون
 K, VI¹⁴ - доб.: بتن در - VI بروبر - K, I, IV¹³

رسیدند آنجا که پیشه بیود * فرود آمدند بر لب پیشه زود
 یکی هول آتش برافروختند * نشستند و هیزم همی سوختند
 یکی خیمک می داشتند آن زمان * یکی گور افگنده بودش گران
 بگردند یکسر با آتش کباب * بخوردند و کردند رای شراب
 گشادند بر باده دست آن زمان * ببودند یک با دگر شادمان
 چو شد چیره بر مرد وقتن بر شراب * طلب کرد گرگین یکی جای خواب
 بدو گفت بیژن ترا خواب نیست * مجنب ای برادر زمانی بایست
 که تا بیشتر کار محکم کنیم * دل شاه ازین رنج بی غم کنیم
 تو رو - K¹⁶ ز یکسر - IV بیکسو - K, VI¹⁵
 K¹⁷ - обратный порядок мисра; I, IV - б.
 نیو - VI¹⁸ گیو - VI¹⁸ переставлен со следующим б.

- 120 تو برداشتی گوهر و سیم و زر
 چو بیژن شنید این سخن خیره شد
 بمیششه درآمد³ بکردار شیر
 چو ابر⁶ بهاران بغرید⁶ سخت
 برفت از پس⁸ خوک چون پیل مست
 همه جنگ را پیش¹⁰ او تاختند
 125 ز دندان همی آتش افروختند
 گرازی بیامد چو آهرمنا
 چو سوهان پولاد بر سنگ سخت
 برانگیختند آتش کارزار
 130 بزد خنجری بر میان بیژنش¹⁸
 چو روبه شدند آن ددان دلیر
 سرانشان¹⁸ بخنجر ببرد پست
 که دندانها¹⁹ نزد شاه آورد
 بگردان ایران نماید هنر
 135 بگردون برافگند²⁰ هر یک چو کوه
 بداندیش گرگین شوریده رفت²²
 همه پیشه آمد بچشمش کبود
 بدلش اندرآمد ازان کار درد
 دلش را بیچید آهرمنا

— K, VI³ تو گفתי که گیتی بر او— K, VI² بدین رزمگه بر تو بستی کمر— VI¹
 جنگ کردن بیژن با— IV رزم بیژن باگرازان— I Перед б. доб. заголовки: I درون شد
 چو باران فرو ریخت برگ— K, I, IV, VI⁷ بیمارید— J⁶ رعد— K⁵ گرازان و چگونگی آن
 [I, IV—B. оп. I¹² J—B. оп. J¹¹ سوی— K, VI¹⁰ پی— K, VI⁹ از— I, IV⁸
 K— سرش— IV¹⁷ K—B. стоит после б. 126. K—B. I, IV, VI¹⁵ ازان— K, I, IV, VI¹⁴ همی— K, I, IV¹³
 شده— K, I, IV, VI²¹ برافگنده— I, IV²⁰ دندانشان— K, I, IV¹⁹ سرشرا— J¹⁸ ازه
 ز یکسوی به پیشه— K²³ شوریده پیش— IV شوریده هشی— I شوریده کش(؟)— K, VI²²
 ساخت بر— K, I, IV, VI²⁵ درآمد خمش— K, I, IV, VI²⁴

140 سگالش چنین بد نوشته جزین¹ کسی کو بره بر کند ژرف چاه
 نکرد ایچ یاد از جهان آفرین سزد گر نهد در بن چاه گاه²
 145 ز بهر فزونتی وز³ بهر نام نگر تا چه بد ساخت⁴ آن بی وفا
 بدو آن زمان مهر پانی نمود چو از جنگ و کشتن بپرداختند
 150 نمد بیژن آگه ز کردار اوی¹¹ چو خوردند زان سرخ می اندکی
 بدو گفت¹² چون دیدی این جنگ من چنین داد پاسخ که ای شیر خوی¹⁴
 155 بایران¹⁶ و توران ترا یار نیست دل بیژن از گفت او شاد شد¹⁸
 بیمیژن چنین گفت پس²⁰ پهلوان برآمد²² ترا این چنین کار چند
 کنون گفتنیها بگویم ترا

واز- K, VI-³ سزد گر کند خویشتن را گناه [گیاه-IV] - I, IV-² چنین- IV-¹
 4 K, IV, VI- برامجوانی⁵ K, VI- доб. приложение I; VI- б. оп. 6 K, VI- سازید-⁷ K,
 VI- 10 K, VI- مر اورا بقول و زبان می ستود-⁹ K, VI- 66. 143-151 оп. 8 I, IV- بدو بر-⁸ VI-
 вместо б. доб.:

از آن همیشه هر دو بیمیرون شدند * بدان معدن خویش باز آمدند
 نشستند بار دگر در شراب * یکی را نشاط و یکی را عذاب
 11 او-¹¹ L- بدو گفت گرگین--¹⁴ K, VI- تواند کسی کردن-¹⁸ K, VI- بگفتش که-¹² K, VI- او-¹¹ L-
 ز تو این-¹⁷ K, VI- در ایران-¹⁶ K, VI- بعالم ندیدیم چتو-¹⁶ K, VI- که ای خو بروی
 :доб. و ندانست کش دل چو پولاد گشت-¹⁹ K, VI- گشت-¹⁸ K, VI- چنین کار بسیار
 بخوردند باده دو سه هر کسی * بکردند بازی و شادی بسنی
 پس آنگاه گرگین به بیژن بگفت * که از شیر مردیت ماندم شکفت
 20 K, I, IV, VI- کای-²¹ K, I, IV, VI- دل کارزار و خرد را روان-²² K- برآید-²³ K, VI-
 چنده

- 155 چه با¹ رستم و گیو و با گزدهم² چه مایه هنرها برین⁴ پهن دشت کجا نام ما زان برآمد⁶ بلند یکی جشنگاهست ز⁷ ایدر نه دور یکی دشت بینی همه سبز و زرد⁹ همه پیشه و باغ و آب روان¹¹ 160 زمین پرنیان و هوا¹³ مشکبوی¹⁴ [ز عنبرش خاک و ز یاقوت سنگ خم آورده از بار¹⁶ شاخ سمن خرامان بگرد¹⁸ گل اندر¹⁹ تذر و ازین پس کنون تا نه بس روزگار 165 پری چهره بینی همه دشت و کوه منیژه کجا دخت افراسیاب همه دخت توران²⁴ پوشیده روی

K-⁵ بدین-K⁴ گزدهم-I, IV³ گستم-I, IV² چو با-I, VI¹ K-¹ سرخ-I, IV⁹ راهست از آنجا-K, VI⁸ از-K, I, IV, VI⁷ برآید-IV⁶ چندی بزمگاه-VI جایگاه-I, IV¹² پیشه و آبهای روان-I¹¹ زاد مرد-K, IV¹⁰ و زرد 6. оп. K, I, IV, VI¹⁵ هوا خوش گسار و زمین مشکبوی-K¹⁴ پرنیان آسمان-VI¹³ K, VI-²⁰ در مرغزار-JI²⁰ گلان بر-I, IV¹⁹ بزیر-VI¹⁸ چمن-JI¹⁷ باد-I, IV¹⁶ K, I, IV, VI²² درخشان-K, I, IV, VI²¹ لب جویبار-I, IV²¹ همه جویبار VI-²³ K, VI-²⁴ доб.:

ستاره دهد نور [بیاید بران دشت-VI] دخت گزین * بود با کنیزان با آفرین زند خیمه آنگه در آن مرغزار * ابا صد کنیزکی همه چون نگار بیاید بدان بناغ آن گلسستان * ابا او زنان همه مهتران I, IV-²³ доб.:

ستاره دوم دخت شاه زمین * همان با کنیزان با آفرین بیاید بدان دشت دخت گزین * ستاره زند بر گل و یاسمین ماهروی-VI مشکبوی-JI²⁶ سرو قد و همه-K, I, IV, VI²⁵ ترکان-K, I, IV, VI²⁴ (нет рифмы).

همه رخ پر از گل همه چشم خواب
 اگر ما بنزدیک آن جشننگاه 170
 بگیریم از ایشان پری چهره چند
 چو گرگین چنین گفت بیژن جوان
 گهی نام جست اندران گاه کام
 برفتند هر دو براه دراز
 میان دو پیشه بیک⁸ روزه راه 175
 بدان¹⁰ مرغزاران ارمان¹¹ دو روز
 چو دانست گرگین که آمد عروسی
 بیژن پس آن داستان برگشاد
 همه لب پر از می بوی گلاب¹
 شویم و بتنازیم یک روزه راه
 بنزدیک خسرو شویم² ارجمند
 بجوشیدش³ آن گوهر پهلووان⁴
 جوان بد⁵ جوانوار برداشت گام⁶
 یکی از نوشته دگر⁷ کینه ساز
 فرود⁹ آمد آن گرد لشکر پناه
 همی شاد بودند¹² با باز و یوز¹³
 همه دشت ازو شد چو چشم خروسی
 وزان جشن و رامش بسی¹⁴ کرد یاد¹⁵

¹ K, VI — доб.:

همه دشت بیینی بیاراسته * چو بتخانۀ چین پر از خواسته
⁴ K, VI — доб.:

خوش آمد مر اورا حدیث چنان * که مولع بد و چرب دل پر زبان
 بگفتا هلا هین پرو تا رویم * بدیدار آن جشن خرم شویم
 بر اسبان نشستند آنگاه زود * برفتند از آن سو که آن جشن بود
 از پیشه — I, IV راست پیشه یکی — ⁷ K بود و از مهر برداشت گام — ⁶ K, VI هم — ⁵ JI
 زمان تا — ¹¹ I بر آن — ¹⁰ I, IV برون — ⁹ I, IV یکی — ⁸ I مهربان و دگر — ^{VI} یکی
¹² VI — доб.:

بیامد منیژه بدان وقت نیز * که بد دختر شاه و بودش عزیز [باصدکنیز — VI]
 بتوران زمین زن نمد همچو اوی * بدیدار و بالا و با روی و موی
 بد او نازش جان افرا سیاب * همیشه دلش ز آتش او بتاب
 ابا صد کنیزی بسان پری * بیامد بدان جشن آن مشتری
 چهل تا عماری مفرق بزر * بیاورد آن لعبت سیمیر
 فراوان طعمام و فراوان شراب * همان جامه بسیار از بهر خواب
 نشستند شادان بدان جشنگاه * گشادند آن رویهای چو ماه
¹⁴ K, I, IV, VI — همی ¹⁵ K, VI — доб.:

چو بیژن شنیدش دگر باره آن * بجنبید اورا بتن در روان

بگرگین چنین گفت پس بیژنا
 شوم بزمگه را¹ بپیمم ز دور 180
 وز آنجایگه پس بتابم⁵ عنان
 زنیم آنگهی رای هشیمارتر
 بگنجور گفت آن کلاه بزر⁸
 که روشن¹⁰ شدی زو همه بزمگاه
 همان طوق کیخسرو و گوشوار 185
 بپوشید رخشنده رومی قبیای
 نهادند بر پشت شبرنگ زین
 پیامد بنزدیک آن¹⁴ همیشه شد
 بزیر یکی سرورین شد بلند
 بنزدیک آن خیمه¹⁴ خوب چهر 190

بسنجید - I, IV, VI - تورانیان - I, IV - توران همی - K, VI - ² بزمگیشان - I, IV - ¹

⁴ K, VI - доб.:

نخستین یکی رویشان بنگرم * بپیمم که آید بدل خوشترم
 بگردون برآرم - I, IV - ⁶ وز آنجا هم آنگه بتابم - I, IV, VI - همانگه - K, VI - ⁵
⁷ K, VI - доб.:

بدو گفت گرگین برو شاد باش * همیشسه از اندوه آزاد باش
 چو برخاست بیژن دو رخ همچو ورد * ز بهر شدن کار خود راست کرد
 و وضع علی رأسه تاجاً کان یلبسه - B برنهادی - K, I, IV, VI - ⁹ کلاه پدر - K, I, IV, VI - ⁸
 بیاور که هستم کنون بزم گاه (sic!) - K, VI - ¹¹ رخشان - K, VI - ¹⁰ فی مجالس الأئیس
 I, IV - доб. - بزمست راه - IV - جزینست راه - I -

بیاورد گنجور چونان که گفت * بر بیژن پهلوان از نهفت
¹² Л, K, VI - همای - I - б. оп. ¹³ I, IV - доб.:

باسب آذر آورد پای و برفت * همی تاختش تا بد آنجای تفت
¹⁵ K, پیامد چو نزدیکی - VI پیامد چو نزدیک آن - I, IV به نزدیکتر رفت و در - K - ¹⁴
 I, IV, VI - доб. - ¹⁷ K, VI - آویخت - K, I, IV - ¹⁶ دل از کام خویشش - I, IV, VI -

بداشت اسب را هم بدان جایگاه * همی کرد پنهان بدیشان نگاه
 زنان دید چون لعنت قندهار * بیاراسته همچو خرم بهار

روانرا همی داد گفستی درود²
 بدید آن سهی قد⁴ لشکر پناه⁵
 بنفشه گرفته دو برگ سمن
 درفشان⁷ ز دیبای رومی برش
 بجوشید مهرش دگر شد بخوی⁸
 که رو زیر آن شاخ سرو بلند
 سیاوش مگر زنده شد گر پریست⁹
 نیایی بدین بزمگاه اندرا¹⁰
 که دلها بمهرت همی جوشیا¹²
 که بفروختی آتش مهر تیز
 همی جشن سازم بهر نوبهار¹⁵
 ترا دیدم ای سرو آزاده¹⁷ بس¹⁸

همه دشت ز آوای¹ رود و سرود
 منیژه چو از خیمه کردش نگاه³
 برخسارگان چون سهیل یمن
 کلاه تهم⁶ پهلووان بر سرش
 195 بپرده درون دخت پوشیده روی
 فرستاد مر دایه را چون نوند
 نگه کن که آن ماه دیدار کیست
 بپرسش که چون آمدی ایدرا
 پریزاده ای گر سیاوشیا¹¹
 200 و گر¹³ خاست اندر جهان رستغیز
 که من سالیان اندرین¹⁴ مرغزار
 بدین بزمگاه بر ندیدیم کس¹⁶

از آوای - I, IV - دشت آوای - K, VI -¹ 2 K, VI - доб.:

بماند او بخیره ز کردارشان * نماندش صبوری ز دیدارشان
 برافتاد چشم منیژه بروی * یکی مرد را دید بس خوب روی
 بر اسبی نشسته پیش درخت * منیژه عجب داشت زان کار سخت
 فرستادن - VI دیدن منیژه بیژن را و فرستادن دایه نزد وی - K
 سرو - VI⁴ چو آن خوب چهره ز خیمه براه - K, I, IV, VI³ منیژه دایه را پیش بیژن
 K, I, IV⁸ فروزان - K, I, IV, VI⁷ جهان - I, IV⁶ بدید آن رخ پهلووان سپاه - I, IV⁵
 سیاوش گمانم که هست ار - I, IV یا پریست - K, VI⁹ (нет рифмы) بپوشید روی - VI
 K, I, IV, VI¹¹ جشنگاه اندرا - VI که آوردت ایدون بدین چادرا - I, IV¹⁰ پریست
 перед б. доб. IV - مگر - I, IV و یا - K, VI¹³ همی بخشیا - K, I, IV, VI¹² یا سیاوشیا
 تا سالیان من بدین - K¹⁴ عاشق شدن منیژه بر بیژن و فرستادن دایه
 K, VI¹⁶ بخیزم بهار - VI نو سازم اندر بهار - I, IV¹⁵ من سالیان تا بدین - I, IV
 K, I, IV, VI¹⁸ - доб. و VI - ماه دیدار - K, VI¹⁷ بدین جشنگاه هیچ کس
 بگویش که تو مردمی یا پری * برین جشنگاه بر همی بگذری [نگذری - I]
 K, IV, VI - доб.:

ندیدم کسی چون تو ای ماه روی * تو اکنون چه نامی کدامی بگوی
 چو بشنید دایه ز دختر پیام * سبک رفت و میزد بره تیزگام

برو آفرین کرد و بردش نماز²
 همه روی³ بیژن چو گل برشکفت
 که من ای فرستاده⁴ خوب روی⁵
 از ایرانم⁷ از تخم⁸ آزادگان
 بزخم¹⁰ گراز آمدم بی درنگ¹¹
 که دندانهاشان برم نزد شاه
 سوی گیو گودرز نشتافتم
 بپییموده بسسپار راه دراز¹³
 نمایدم مرا بخت فرخ بخواب¹⁴
 چو بتخانه¹⁵ چین پر از خواسته
 ترا بخشم و گوشوار و کمر
 دلش با دل من¹⁷ بمهر آوری
 بگوش منیژه سراپید راز
 چنین آفریدش جهان آفرین¹⁸
 بفرمود رفتن سوی سروبن¹⁹

چو دایه¹ بر بیژن آمد فراز
 پیام منیژه بیژن بگفت
 چنین پاسخ آورد⁴ بیژن بدوی
 سیاوش نیم نزه⁶ پری زادگان
 منم بیژن گیو ز⁹ ایران بچنگ
 سرانشان بریدم فگندم براه
 چو زین جشنگاه¹² آگهی یافتم
 بدین بزمگاه آمدستم فراز
 مگر چهره¹⁴ دخت افراسیاب
 همی بینم¹⁵ این دشت آراسته
 اگر نیک رایى کنی تاج زر
 مرا سوی آن خوب چهر آوری¹⁶
 چو بیژن چنین گفت شد دایه باز
 که رویش چنینست بالا چنین
 چو بشنید از دایه او این سخن

205

210

215

¹ K, VI — و زآنجا — ² I — доб. заголовок: بیژن ³ K, I, I, IV, VI — دو رخسار — ⁴ K, I, IV, VI — چنین گفت خود کامه — ⁵ I, IV — گوی — ⁶ نه از = نزه — ⁷ VI — تیزچنگ — ⁸ J, K, I, IV — از شهر — ⁹ K, I, IV, VI — از — ¹⁰ VI — برزم — ¹¹ K, I, IV, VI — بزخم — ¹² K, VI —

سبک راه این همیشه برداشتم * پر اندیشه این راه بگذاشتم
¹² K, I, IV — б. оп. ¹⁴ K, VI — доб.:

گرم تو برین کار یاور بوی * بتو بخشم این جامه خسروی
 بیابی ز من جام گوهرنگار * ز گوهر بدو اندرون گوشوار
 دلش با من — I, IV, VI — دلش با من آیدون — ¹⁷ K — چهره پری — ¹⁶ K, VI — کنون دیدم — ¹⁵ VI —
¹⁸ K, VI — доб.: آیدر

بدایه بگفتش مرا مادری * هلا تا بنزد مننش آوری
 فرستاده آمد همان رهنمای * دل و گوش بیژن بپاسخ سرای
¹⁹ K, I, IV, VI — б. оп.

کت آمد بدست آنچه بردی² گمان³
 بیفروزی⁴ این جان تاریک من⁵
 خرامید زان⁶ سایه سرورین
 پیاده همی گام زد بآرزوی
 میانش بزریں کمر کرده بند
 گشاد از میانش کیانی کمر
 که با تو که آمد بچنگ گراز¹⁰
 برنجانی ای خوب چهره بگرز¹³
 گرفتند زان¹⁴ پس بخوردن شتاب
 همی ساختند¹⁵ از گمانی فزون
 زبیمگانه خیمه¹⁷ بپوداختند
 ابا بربط و چنگ و رامش سرای
 ز دینار و دیبا چو پشت پلنگ
 سراپرده آراسته سر بسر
 بر آورده با بیژن گیو شور¹⁸
 گرفته برو²⁰ خواب²¹ مستی ستم²²

فرستاد پاسخ هم اندر¹ زمان
 گر آیی خرامان بنزدیک من
 نماند آنگهی⁶ جایگاه⁷ سخن
 سوی خیمه دخت آزاده خوی
 بپرده درآمد چو سرو بلند
 منیژه بیامد گرفتش بمر
 بپرسیدش از راه و رنج دراز⁹
 چرا این¹¹ چنین روی و بالا و برز¹²
 بشستند پایش بمشک و گلاب
 نهادند خوان و خورش گونه گون
 نشستنگه رودومی ساختند¹⁶
 پرستندگان ایستاده بپای
 بدیبا زمین کرده طامس رنگ
 چه از مشک و عنبر چه یاقوت و زر
 می سالخورده بچام بلور
 سه روز و سه شب شاد بوده¹⁹ بهم

220

225

230

1 IV, VI — K — б. оп. 2 VI — بنزد آنچه گفتی — VI 3 K — б. оп. 4 IV, VI —

برافروزد 5 I, IV — доб.:

بدیدار تو چشم روشن کنم * بدین دشت خرگاه گلشن کنم
 فرستاده آمد همان رهنمای * دل و گوش بیژن پاسخ سرای
 رسیدن بیژن و منیژه دختر افراسیاب (sic!) IV — доб. заголовок: VI — доб. вариант тех же бб.;
 و از — K, I, IV, VI — از آن — K, I, IV, VI — هیچ جای — K, VI — آذمان — K, I, IV, VI —
 روی و آن فر — K, VI — با — Л — از گوان — K, I, IV, VI — و آزادگان — VI — کاروان
 Л — доб. 18 قد و این یال و برز — I, IV — و برز

تو با این چنین روی و برز کیان * چرا از کمر رنجه داری میان
 I, 17 خواستند — I 16 تاختند — K 15 از آن — K, I, IV, VI 14 B — перевод б. отсутствует.
 و — K, IV — доб. 21 سر از — VI 20 بودند — K 19 زور — K, IV, VI 18 خرگه — IV
 VI — б. 237 помещен после этого б.

<p>بدیدار بیژن نیباز آمدش¹ پرستنده آمیخت بانوش بر مر آن نیک دل نامور نیورا³ پرستنده گانرا بر خویش خواند مر آن خفته را اندر آن جایگاه دگر ساخته جای⁵ آرام را همی ریخت بر چوب صندل گلاب بپوشید بر خفته بر چادرا⁷ بمیگانگان هیچ نگشاد⁸ لب⁹ نگار سمن بر در آغوش یافت¹⁰ ابا ماه رخ سر بمالین بر¹² بیزدان بنالید¹³ ز¹⁴ آهرمنا رهای نیخواهد بدن زایدرا¹⁷ برو بشنوی¹⁸ درد و نفرین من همی خواند بر من فراوان²¹ فسون</p>	<p>چو هنگام رفتن فراز آمدش بفرمود تا داروی هوشبر بدادند مر بیژن گیورا² منیژه چو بیژن دژم روی ماند عماری بسیچید رفتن⁴ براه ز یک سو نشستن گه کام را بگسترد کافور بر جای خواب چو آمد بنزدیک شهر اندرا⁶ نهفته بکاخ اندر آمد بشب چو بیدار شد بیژن و هوش یافت بایوان افراسیاب اندرا¹¹ بپیچید بر خویشتن بیژنا چنین گفت کای¹⁵ کردگار مرا¹⁶ ز گرگین تو خواهی مگر¹⁸ کین من که او بُد مرا بر بدی²⁰ رهنمون</p>	<p>235</p> <p>240</p> <p>245</p>
---	--	----------------------------------

¹ I, IV—б. 237 помещен после этого б. ² K, VI—مست I, IV—

ابی خویشتن—I همان خوردن و سرش بنهاد پست—K³ چون خورد شد مرد مست
ابا خویشتن سر فرو برد—VI ابر خویشتن سرش بنهاد سست—IV سرش بنهاد پست
—IV⁸ چادرای—Л⁷ اندرای—Л⁶ دگر سوی از بهر—I, IV⁵ آمد—K, VI⁴ و سست
—K, VI—доб.⁹ نمود:

بیاراستندش یکی جای خواب * بپیداری بیژن آمد شتاب
I, IV—доб.:

بیاراستند اندرو جای خواب * بدیدار بیژن درآمد [بیژنش آمد—IV] شتاب
K—еще доб.:

بیاورد روغن مر اورا بداد * که تا گشت بیدار و چشمش گشاد

¹⁰ VI—б. оп. ¹¹ Л—اندرای ¹² Л—برای I, IV, VI—سرا ¹³ K, I, IV—

کردگارا مرا—VI کردگار مرا—I, IV—مرای—Л¹⁶ با—K¹⁵ از—K, I, IV, VI¹⁴ پناهید

نشنوی—Л¹⁹ همی—K¹⁸ (без рифмы). نخواهد بدن چون رهایی مرا—VI. ز ایدرای—Л¹⁷

هزاران—K, I, IV, VI²¹ که او بُد بدین بد مرا—K, I, IV, VI²⁰

منیژه بدو گفت دلشاد دار
 250 بمردان ز هرگونه کار آید.
 ز هر خرگهی گل‌رخی خواستند^۳
 پری چهرگان رود برداشتند
 چو بگذشت یک چند گاه این چنین^۴
 نهفته همه کارشان^۵ باز جست
 کسی کز^۶ گزافه سخن راندا
 255 نگه کرد کو کیست و شهرش کجاست
 بدانست و ترسان شد از جان خویش
 جز آگاه کردن ندید ایچ رای^۷
 بیامد بر شاه ترکان^۸ بگفت
 260 جهانجوی کرد از جهاندار یاد
 بدست از مژه خون مژگان برفت^۹
 کرا از^{۱۰} پس پرده دختر بود
 [کرا دختر آید بجای پسر
 ز کار منیژه دلش خیره ماند^{۱۱}

همه کار ناپوده را باد^۱ دار
 گهی بزم و گه کارزار آید^۲
 بدیهای رومی^۳ بیماراستند^۴
 بشادی همه^۵ روز^۶ بگذاشتند
 پس آگاهی آمد بدربان ازین
 بژرفی نگه کرد کار از نخست
 درخت بلارا بچنانباند
 بدین^۷ آمدن^۸ سوی توران چراست
 شتابید نزدیک درمان^۹ خویش
 دوان از پس پرده برداشت پای^{۱۰}
 که دختت ز^{۱۱} ایران گزیدست جست
 تو گفستی که بیدست هنگام باد^{۱۲}
 برآشفست و این داستان باز گفت^{۱۳}
 اگر تاج دارد بداختر بود
 به از گور داماد ناید^{۱۴} بدر^{۱۵}
 قراخان سالار را پیش خواند^{۱۶}

۱ K, IV — یاد ۲ K, I, IV, VI — доб.:

نهادند هر دو بخوردن سرا * که هم دار بد پیش و هم منبر
 (без рифмы). نشستن گه خوش بیماراستند—VI^۳
 I, IV — چو یکچند بگذشتشان این چنین—K, VI^۴ رود—IV^۵ (sic!) همی—I, IV, VI^۶
 بدان—I^۷ کو—I, IV^۸ کارها—I رازها—K, IV, VI^۹ چو بگذشت یک روزگار اندرین
 (без рифмы); راه—I^{۱۰} آنچهرای—VI راه—I^{۱۱} دربان—K, VI^{۱۲} اندروی—IV^{۱۳}
 آگاه شدن افراسیاب—IV آگاهی یافتن افراسیاب از کار منیژه و بیژن—I
 شد هوش و—I, IV^{۱۴} دخترت از—I, IV^{۱۵} توران—I, IV^{۱۶} از کار منیژه
 ز دیده بمژگان همی خون برفت—VI ز دیده برخ خون مژگان برفت—K^{۱۷} توشش بباد
 فدخل علیه و قال: إن ابنتک قد جاءت بزواج من ایران وحکی—B را بگفت—VI
 له الحکایة فغاضه ذلک وارثعد غضبا و قال: إن أبا البننت لمنحوس الطالع و البخت و إن
 23 K, I, IV, VI — б. оп. 24 K, I, 25 K, I, IV, VI — بخواند
 26 K, I, IV, VI — بخیره بماند—IV, VI

265 بدو گفت ازین کار ناپاک زن
 قراخان چنین داد پاسخ¹ بشاه
 اگر هست خود جای گفتار نیست
 بگرسبوز⁴ آنگاه گفتش بدرد⁵
 زمانه چرا بندد این بند من⁷
 270 برو با سواران هشیار سر
 نگر تا که پینی بکاخ اندرا
 چو گرسبوز¹⁰ آمد بنزدیک در
 فریویدن چنگ و بانگ رباب
 سواران در و بام آن کاخ¹³ شاه
 275 چو گرسبوز آن کاخ در بسته دید
 سواران گرفتند گرد اندرشی
 بزد دست و برکنند بندش ز جای
 پیامد بنزدیک آن خانه زود
 ز در چون بمیژن برافگند چشم
 280 در آن²¹ خانه سیصد پرستنده بود²²

چنین داد پاسخ قراخان—¹ K, I, IV, VI شنیده—² K, VI ³ I, IV—доб.:

چو پاسخ چنین یافت افراسیاب * ز گفت قراخاننش آمد شتاب
 کز ایران چه دیدیم—⁶ K, IV, VI اندر یکی بنگرید—⁵ K, I, IV, VI کرشپوز—⁴ IV
 بگیتی کرا بد چنین روز بد—⁷ K, VI تو گفتمی میانش بخواهد برید—¹ I و خواهیم دید
 I, IV—здесь и везде—¹⁰ IV K, VI—доб б. 268. خود—⁹ K, VI ز—⁸ VI بند بد—¹ I, IV
 در و بام اورا سواران—^{VI} ایوان—¹³ I, IV همی آمد از کاخ—¹² VI گیر—¹¹ I IV کرشپوز
 16 K, I, IV, VI—б. گرفتند بروی بمستند—^{VI} هر سوی جستند—¹⁵ K و—¹⁴ IV помещен после б. 276. K, VI—доб.:

بمستند در کاخ را استوار * نه آگه منیژه ز چندان سوار
 جوشن بروبر—^{I, IV} خونش بروبر—²⁰ K اندرو—¹⁹ I, IV از در اندر میان—¹⁸ K, I, IV, VI
 سرود و نبید—²³ I, IV دید—²² I, IV بدان—²¹ K بجوشید و خون در تن او—^{VI} K, VI—доб.:

منیژه نشسته میان زنان * بکف بر می سرخ شادی کنان
 بسرزید بر خویش و پس بانگ کرد * که بشناس جای خود ای خیره مرد

که چون رزم سازم¹ برهنه تن² همانا که برگشتم امروز هور
 بجز ای—زدم⁵ نیست فریادرس که سر داد باید همی رایگان
 یکی خنجرى داشتى آنگون در خانه یگرفت و برگفت نام
 سر پهلوانان و⁸ آزادگان همی سیری آید تنش⁹ را ز سر
 نمیند کسی پشتتم اندر¹⁰ گریز¹¹ میان یلان پایگاه مرا¹²
 همیشه بشویم بخون چنگ را بنرم فراوان¹⁴ سرانرا سرا¹⁵
 بخوبی¹⁷ برو داستان آوری¹⁸ سزد گر بنیکی بوی¹⁹ رهنمون²⁰
 چو دید آن چنان²² تیزی چنگ اوی²³ بخون ریختن دست شوید همی
 بخوبی²⁵ بدادش بسی پندها بخوبی²⁸ کشیدش بپند اندر²⁹
 بپیچید بر خویشتن بیژنا نه شبرنگ با من نه رهوار³ بور
 ز گیتی⁴ نمینم همی یار کس کجا گیو و گودرز⁶ کشوادگان
 همیشه بیک ساق موزه درون بزد دست و خنجر کشید از نیام
 که من بیژنم پور⁷ کشوادگان ندر کسی پوست بر من مگر
 وگر خیزد اندر جهان رستخیز تو دانسی نیانک و شاه مرا
 وگر جنگ سازند مر¹³ جنگ را ز تورانیان من بدین خنجر
 گرم نزد سالار توران¹⁶ بری تو خواهشگری کن مرا زو بخون
 نکرد ایچ گرسیوز آهننگ اوی²¹ بدانست کو راست گوید²⁴ همی
 وفا کرد با او بسوگندها بپیمان جدا کرد زو²⁶ خنجر²⁷

¹ J — سازد ² I, IV — доб. б. 284. ³ J — доб. و ⁴ I, IV — بگیتی ⁵ K, I, IV, VI — مرا — جز ایزد ⁶ K — پور گودرز — I, VI ⁷ I, IV — گیو و رهام — IV ⁸ J — оп. ⁹ I — تنم ¹⁰ K, I, IV, VI — در — پشت من ¹¹ K, VI — доб.: ¹² K — جویند من — VI — 66. 290—291 оп. ¹³ K — دستگاه مرا — VI ¹⁴ K, VI — فروان بپرم — I, IV — доб. вариант того же б. ¹⁵ I — б. оп. ¹⁶ J — ترکان ¹⁷ K, I, IV, VI — سازید من — I, IV ¹⁸ K, VI — پری — داستان داورى — I, IV ¹⁹ I, IV — شوی ²⁰ VI — بخوازم ²¹ J, K — او ²² I, IV, VI — بچنگ اندرون — I, IV ²³ J, K — او ²⁴ I, IV — کنو — او ²⁵ VI — بچربی — VI ²⁶ K, I, IV, VI — ازو ²⁷ VI — خنجرش ²⁸ I, IV — بچربی — VI ²⁹ VI — که آرد بحيله بپند اندرش — VI

چه سود از هنرها چو برگشت روز²
 چو نرمنی بسودی بیپای درشت⁴
 گو⁵ دست بسته⁶ بزهنه سرا⁷
 گر از من کنی راستی خواستار
 چو گردی بگفتار همداستان⁸
 نبود اندرین کار کس را گناه
 بدین¹⁰ جشن توران فراز آمد
 برانداختم مهربان¹¹ دوده را
 که تا سایه دارد مرا ز آفتاب¹²
 مرا اندر آورد خفته بمر
 که آمد همی لشکر و¹⁴ دخت شاه
 چه مایه¹⁸ عماری بمن برگذشت
 ز هر سو گرفت¹⁸ سواران تور
 کشیده برو چادر پرنیان
 نهاده بیالین برش²¹ افسری
 میان سواران درآمد²³ چو باد

بیاورد بسته¹ بکردار یوز
 چنینست کردار این³ گوز پشت
 چو آمد بنزدیک شاه اندرا
 برو آفرین کرد کای شهریار
 بگویم ترا سر بسر داستان
 نه من بآرزو جستیم این جشنگاه⁹
 از ایران بچنگ گراز آمد
 ز بهر یکی باز گم بوده را
 بزیر یکی سرو رفتیم بخواب
 پری در پیامد¹³ بگسترد پر
 از اسبم جدا کرد و شد تا براه
 سواران پراگنده بر گرد¹⁵ دشت
 یکی چتر هندی¹⁷ برآمد ز دور
 یکی کرده از عود مهدی¹⁹ میان
 بدو اندرون خفته بت²⁰ پیکری
 پری یک بیک ز اهرمن کرد²² یاد

300

305

310

2 VI - доб.: بیستند از آن پس - VI سرپای بستش - I, IV

بدان سان بنزدیک افراسیاب * ببردند رخ زرد و دیده پر آب
 چو - I, IV که نرمنش بزودی بهاشد درشت - K بسای درشت - L⁴ گردنده - K, I, IV³

IV - доб.: نرمنش بسای بیپای درشت

براندسان بنزدیک افراسیاب * ببردند رخ زرد و دیده پر آب
 آوردن کرشپوز بیژن را بسته: доб. IV⁷ بسته دو دستش - K⁸ گوی - L⁵

بدان - K¹⁰ رزمگاه - VI پیشگاه - K, I, IV⁹ K, I, IV, VI - б. оп.⁸ نزدیک افراسیاب

آوردن کرشپوز بیژن را پیش افراسیاب: доб. VI¹² سستی و - VI¹¹ میهن و - K, I, IV¹¹

همانگه پیامد ز ره - VI; оп. و - K¹⁴ پری بیامد - I, IV بیامد پری و - K, VI¹³

گرفتند هر سو - K, VI¹⁸ توری - I, IV¹⁷ فراوان - I, IV ز هر سو - K¹⁶ در پهن - I, IV¹⁵

یکی نو عماری بد - I, IV یکی هودجی ساخته در - K, VI¹⁹ گرفتند ز هر سو - I, IV

ز اهرمن کرد ناگاه - VI²² بیالین او - VI بیالینش بر - K, I, IV²¹ بُد - VI²⁰ اندر

بیامد - L, I, IV²³

- 315 مرا ناگهان در عماری نشانند
 که تا اندر ایوان نیامد² ز خواب
 گناهی مرا اندرین بوده نیست
 پری بیگمان بغت برگشته⁴ بود
 [چنین بُد که گفتم کم و بیش نه
 چنین داد پاسخ پس افراسیاب
 تو آنی کز ایران بتیغ⁶ و کمند
 کنون چون زنان پیش من بسته دست
 بکار دروغ آزمودن همی
 بدو گفت بیژن که ای شهریار
 گرازان بدنندان و شیران بچنگ
 320 یلان هم بشمشیر و تیر و کمان¹⁰
 یکی دست بسته برهنه تن
 چگونه درد¹¹ شیر بی چنگ تیز
 اگر شاه خواهد که بیند ز من
 یکی اسب فرمای و گرز گران
 325 باوردگه بر¹⁴ یکی زین¹⁵ هزار¹⁶
 ز بیژن چو¹⁸ این گفته بشنید چشم
 بگرسبوز اندر¹⁹ یکی بنگرید
 نبینی²¹ که این بدکنش ریمن
 330 بسنده²² نبودش همین بد که کرد
- بران خوب چهره¹ فسونی بخواند
 نجنبید و من چشم کرده³ پر آب
 منیژه بدین کار آلوده نیست
 که بر من همی جادوی آزمود
 مرا ایدر اکنون کس و خویش نه⁴
 که بغت بدت کرد بر تو شتاب
 همی رزم جستی بنام⁷ بلند
 همی خواب گویی بکردار مست
 بخواهی⁸ سر از من ربودن همی
 سخن بشنو از من یکی هوشیار⁹
 توانند کردن بهر جای جنگ
 توانند کوشید با بدگمان
 یکی را ز پولاد پییراهننا
 اگر چند باشد دلش پر ستیز
 دلیری نمودن بدین¹² انجمن
 ز ترکان گزین کن هزار از سران¹⁸
 اگر زنده مانم¹⁷ بمردم مدار
 بروبر فگند و برآورد چشم
 کز ایران چه دیدیم و خواهیم دید²⁰
 فزونی سگالد همی بر من
 همی رزم جوید بننگ و نبرد

بجنبید و من دیده - K, VI - 1
 ونام - K⁷ بگرز - I, IV - 6
 کند - K¹¹ بگرز گران - I, VI - 10
 I, IV, VI - 12
 برون کن هزار - VI¹⁶ زن - K, I, IV - 15
 کز ایرانیان ما چه - K, VI - 20
 پسنده - IV²² ندانی - IV²¹
 چهری - VI¹ بیامد - IV² کرده - K³ خوی بدگشته - VI⁴ کردم - I, IV - 3
 گوش دار - K, I, IV, VI - 9
 نخواستی - IV⁸ بنگ - VI⁸ چغد - I, IV - 12
 بگردن درین - VI¹² گر - K, IV - 14
 گزین کن ز ترکان هزاران سران
 چو از بیژن - IV¹⁹ ما ند - K - 17
 بدو گفت چون آن سخنها شنید - IV²⁰ خواهیم دید

هم اندر زمان زو بپپرداز جای¹ بپر همچنین بند بر دست و پای
 که باشد ز هر سو برو رهگذر² بفرمای داری زدن پیش در
 وزو نیز با من³ مگردان⁴ سخن نگون بخت را زنده بر دار کن
 نیارد بتوران نگه کرد کس بدان تا ز ایرانیان زین سپس
 دل از درد خسته دو دیده⁵ پر آب کشیدندش از پیش افراسیاب
 ز خون مژه پای مانده⁶ بگل چو آمد پدر بیژن خسته دل
 نوشتست⁷ مردن بید روزگار⁸ همی گفت اگر بر سرم کردگار
 ز گردان ایران بتوسم همی⁹ ز دار و ز کشتن نترسم همی
 ز¹⁰ ناخسته بردار کرده¹¹ تنم که نامرد خواند مرا دشمنم
 پس از مرگ بر من بود سرزنش بپیش نیاکان پهلو¹² منش
 ز شرم پدر چون شوم باز جای¹⁴ روانم بماند هم ایدر بجای¹³
 چو بینند بر دار روشن تنم¹⁵ دریغا که شادان شود دشمنم
 دریغا که دورم ز دیدار گیو¹⁷ دریغا ز شاه و ز مردان نیو¹⁶
 پیامی بر از من بشاه¹⁹ گزین²⁰ ایا باد بگذر بایران¹⁸ زمین
 چو آهو که در چنگ شیر نرسست²¹ بگویش که بیژن بسختی درست
 بهم بر شکست آن کمانپش را²² بمخشود یزدان جوانپش را

1 VI — доб.:

برون بر مر این را تو از پیش من * که زیر زمین به بداندیش من
 پر خون و دیده⁵ VI — مغزای با من⁴ VI — ما³ K, I, IV — پرو بر گذر² IV, VI —
 6 Л — نمازده⁶ 7 K, I, IV — نیشست⁷ 8 IV — доб.:

بتدبیر و اندیشه نابکار * نه برگردد از ما بید روزگار
 и доб. : وزین کار بر دل نیارم غمی — I بپیچم همی — K⁹

ز گردان ایران نترسم همی * وز ایرانیان من بتوسم همی
 11 VI — که¹⁰ VI — سخن نیز از کس نترسم همی — VI وز ایرانیان من بتوسم همی — IV
 K, I, IV — б. оп. شود باز جای — Л¹⁴ 14 بپای — VI¹³ برتر — I, VI — خسرو — K, IV¹² 12
 شهنشاه — I, IV¹⁶ 16 I, IV — 347 и 348 оп. K, VI — بآید همه کام دل روشنم — Л¹⁵ 15
 خیر بر بر — VI¹⁹ 19 بر ایران — K¹⁸ 18 ز گردان نیو — I, IV¹⁷ 17 و گودرز و گیو
 K, VI — б. оп. تنش زیر چنگال شیر نرسست — I, IV²¹ 21 K — доб. приложение II. 20
 22 K, VI — б. переставлен со след. б.

پدید آمد از دور پیران ز بخت
 همه راه ترک کمر بسته دید
 کمندی برو بسته¹ چون پای بند²
 در شاهرا از در دار کیست³
 از ایران کجا شاهرا⁴ دشمنست
 جگر خسته دیدش برهنه تن
 دهن خشک و رفته ز رخساره رنگ⁵
 از ایران همانا بخون آمدی
 چنان چون رسیدش ز بدخواه جفت
 ز مزگان سرشکش فرو شد بروی⁶
 نکردند و گفتا هم ای در بدار⁷
 نمایم بدو اختار نیک راه⁸
 بر شاه با دست کرده بکش
 بر افراسیاب آفرین کرد سخت
 چو دستور پاکیزه⁹ و رهنمای
 بپایست پیران آزاده خوی
 ترا بیشتر نزد من آبروی

کننده همی کند جای درخت
 چو پیران ویسه بدانجا رسید
 یکی دار بر پای کرده بلند
 ز ترکان پیرسید کین³ دار چیست
 بدو گفت گرسبوز این بیژنست
 بزد اسب و آمد بر بیژن
 دو دست از پس پشت بسته چو سنگ
 پیرسید و گفتش⁷ که چون آمدی
 همه داستان بیژن اورا بگفت
 بمغشود پیران ویسه بروی
 بفرمود تا یک زمانش بدار
 بدان تا بمینم یکی روی شاه
 بکاخ اندر آمد¹¹ پرستاروش
 پیامد دمان¹² تا بنزدیک تخت
 همی بود در¹³ پیش تختش¹⁴ بپای
 سپهدار دانست¹⁸ کز آرزوی
 بگنیدید¹⁷ و گفتش¹⁸ چه خواهی بگوی

355

360

365

۱ K, I, IV, VI- فرو هشتمه از دار پیچان کمند- I, IV, VI² فرو هشتمه- K³
 ز روی آب- K, VI⁶ کجا شاهرا بدترین- K⁵ چیست- IV, VI⁴ بتورانپان گفت کین
 فرو ریخت آب از دو دیده بروی- K, I, IV, VI⁸ گفتا- K⁷ ز رخ آب و رنگ- I, IV⁵ و رنگ
 بکردند و گفتش- IV نگه دار را گفت یک دم بدار- K نکردند و گفتا زمانی بدار- П⁹
 10 I, IV- доб.: هم ای در بدار
 ز فرمان پیران نبودش گزیر * بدو گفت کای پهلوان هژیر
 بداریم اورا هم ای در بپای * مگر باشدش پهلوان رهنمای
 بزد اسب پیران ویسه برفت * بر شاه توران خرامید تفت
 دیدن پیران بیژن را در- Доб. заголовки: K- پیاده دوان- K, I, IV, VI¹² اندرون شد- I¹¹
 13 I, IV- رهانیدن پیران بیژن را از کشتن- IV پای دار و خواستار شدن و در چاه کردن
 سپهدار دانست- I, IV, VI- جهاندار دانست- K¹⁸ پاکیزه- K, I, IV, VI¹⁵ خسرو- K¹⁴ بر
 گفتا- K¹⁸ پیرسید- VI¹⁷

370 اگر زر خواهی¹ و گگر گوهر را ندارم دریغ از تو من گنج خویش چو بشنید پیران خسرو پرست که جاوید بادا ترا بخت و جای³ ز شاهان گیتی ستایش تراست مرا هرچ باید بخت⁴ تو هست مرا این نیاز از در⁵ خویش نیست 375 بداند شهنشاه برتر منشی که من شاه را پیش ازین چند بار بفرمان من هیچ نامد فراز مکش گفتمت پرور کاوس را کز ایران بیپیلان بکو بندمان 380 سیاوش که بود از نژاد کیان و گگر پادشاهی هر کشور² چرا برگزینی همی رنج خویش زمین را بموسید و بر پای جست مبادا ز تخت تو پردخته جای⁴ ز خورشید برتر نمایش⁵ تراست ز مردان وز گنج⁷ و نیروی دست کس از کهتران تو درویش نیست⁸ ستوده بهر کار بی سرزنش¹⁰ همی دادمی پند بر¹¹ چند کار ازو داشتتم کارها¹² دست باز که دشمن کنی¹³ رستم و طوس را ز هم بگسلانند پیوندمان¹⁴ ز بهر تو بسته کمر¹⁵ بر میان¹⁶

VI-доб. заголовк: I-وگر لشکرا- I وگر کشور² K, IV- زر بخواهی¹ K, VI-
 بخت جای- I, IV- تخت جای- K³ در خواستن پیران بیژن را از افراسیاب
 نیامد جز از تخت تو تخت- I نیامد بجز تخت تو تخت جای- K, VI⁴ تخت و جای- VI-
 بتخت- VI⁶ تابان نیایش- K, I, IV, VI⁵ نباید جز از بخت برتخت جای- IV جای
 زاسپان و مردان و- I, IV⁸ و گنج و ز- K, VI⁷ پی- K, IV, VI⁹ K, VI-доб. приложение
 III; I, IV-доб.:

من از پادشاهی تو آباد ما * بزرگان فرخنده بنیاد ما
 همی غم خورم تا به آرام من * نییچند کسی گم کند نام من
 I, IV- از آن کارها داشتم- K, VI¹² بسی داده ام پند در- K, VI¹¹ K, I, IV, VI-б. оп.
 I, IV- 15 I, IV- б. переставлен со след. б. 14 K, I, IV, VI-б. شوی و- I, IV¹³ بندو داشتم کارها
 K-доб. 18 K-доб.: کمر بسته مهر ترا

بسا کس که در کینه بی جان کنی * بسا کس که در خاک پنهان کنی
 بسا زن که بی شوی گردد دژم * بسی شیر مردان که گردند کم
 ایسا شاه پند مرا کار بند * بتروسم کزین کار گردی نژند
 VI-доб.:

بسا کس که از کینه پیچان کند * بسا خون که در خاک ریزان کنند

بزه‌ر اندر آمیختی نوش را¹
 که کردند با شهر تورانیان
 سپردند⁴ و شد بخت را⁵ آب شور
 همانا نیاسود⁶ اندر نیام
 بخورشید بر خون چکاند⁷ ازوی⁸
 گل زهر خیره بویوی همی
 ز توران برآید همان گرد کین¹²
 تو¹³ چشم خرد باز کن بنگرا¹⁴
 ابا شاه ایران چه بر خوردیا¹⁷
 درخت بلارا بیهار آوری
 ایاهلوان جهان کدخدای
 نهنگ بلا¹⁹ رستم نیورا
 که آید ز بهر نپیره بچنگ
 چنین داد پاسخ²⁰ پس افراسیاب
 بایران و توران شدم روی زرد
 چه رسوایی آمد²³ بپیران سرم
 ز پرده بگسترد بر انجمن

بکشختی بخیره سیاهوش را
 بدیدی² بدیدهای ایرانیان
 ز ترکان³ دو بهره پپای ستور
 هنوز آن سر تیغ دستن سام
 که رستم همی سرفشانند⁷ ازوی⁸
 بآرام¹¹ بر کینه جویوی همی
 اگر خون بیژن بریزی برین
 خردمند شاهی و ما کهترا
 نگه کن ازان¹⁵ کین¹⁶ که گستردیا
 هم آنرا همی¹⁸ خواستار آوری
 چو کینه دو گردد نداریم پای
 به از تو نداند کسی گیو را
 چو گودرز کشواد پولاد چنگ
 چو برزد بران آتشی تیز آب
 که بیژن نمینی²¹ که با من چه کرد
 نمینی کزین بدهنر²² دخترم
 همان²⁴ نام پوشیده رویان من

385

390

395

چو مردان ایران کنند اشتهلم * بسا شیر مردان که کردند گم
 بترسم کزین کار گردی نژند * ایاه شاه پند مرا کار بند
¹ K, I, IV, VI—доб.:

ز چشمت بشد رستم نیورا * سر پهلوان زنگه گیورا
 بخت ما—⁵ I, IV, VI ⁴ K, I, IV, VI ³ K, I, IV, VI ² K, I, VI ¹ دیدی
 بدوی—⁹ I, IV ⁸ ازوی—⁷ K, VI ⁶ نیاسود—⁵ I, IV ⁴ تراشید—³ I ² ن سودست—¹ I, IV ⁰ ل—⁰ ل
 یکی گرد خیزد بتوران زمین—¹² K, VI ¹¹ K, I, IV, VI ¹⁰ ازوی—⁹ L, VI ⁸ چکانید
 تو خود چشم دل باز کن—¹⁴ I, IV ¹³ K, VI ¹² دو—¹¹ K, VI ¹⁰ بتوران برآید یکی گرد کین—⁹ I, IV
 دم از شهر توران برآوردیا—¹⁷ K, VI ¹⁶ بد—¹⁵ I, IV ¹⁴ بدین—¹³ K, VI ¹² بدین—¹¹ K, VI ¹⁰ بدین—⁹ I, IV
 چنان پاسخ—²⁰ VI ¹⁹ دژم—¹⁸ K, I, IV, VI ¹⁷ همانا همان—¹⁶ I, IV, VI ¹⁵ همانا همی—¹⁴ I, IV
 آید—²³ K ²² K, I, IV ²¹ K, I, IV ²⁰ ندانی—¹⁹ K, I, IV ¹⁸ بی هنر—¹⁷ K, I, IV ¹⁶ بد کنش—¹⁵ VI ¹⁴ K, I, IV
 همه—¹³ VI

- 400 کزین ننگ تا جاودان بر سرم¹
چنو³ یابد از من رهایی بجان⁴
برسواپی اندر بمانم⁶ بدر⁷
دگر⁸ آفرین کرد پیران بدوی¹⁰
چنینست کین¹¹ شاه گوید همی
و لیکن بدین¹³ رای هشیار من
405 بماند مر اورا¹⁵ بماند گران
هر آنکو بزندان تو بسته ماند
ازو پند گیرند ایرانیان
چنان کرد سالار کو رای¹⁷ دید
ز دستور پاکیزه¹⁹ راهبر
410 بگرسیوز آنکه بفرمود شاه
دو دستش بزنجیر و گردن بغل²²
ببندش بمسمار آهنگران²⁴
چو بستی نگون اندر²⁵ افکن بچاه
ببر پیل و آن سنگ اکوان دیو
415 فگندست در²⁷ بیشه چین ستان
بپیلان گردون²⁹ کش آن³⁰ سنگ را
بپیاور سر چاه اورا³¹ بپوش

گر او — I, IV, VI — 3 K, VI او — لشکر و 1 K, I, IV — درم 2 K, I, IV, VI — کشورم
4 VI — چین 5 VI — بکین 6 I, IV — بمانیم 7 I, IV — ودرد 8 VI — б. оп. 9 K, I, IV, VI —
چون I — که می — 11 K — 10 K, I — بروی 12 K — چین بکجا — IV, VI — 13 I, IV — ازین 14 K, I, IV — نکو 15 I, IV — اورا — 16 K, I,
VI — نام نیکی — 17 VI — راه 18 K, I, IV — یکتای VI — یکتاه 19 K — نیز یکتاه —
20 IV — کند 21 K, I, IV, VI — شاه را گاه وفر — 22 K, I, IV, VI — بغل 23 K, I, IV, VI —
بپیلان 24 K, I, IV, VI — گران 25 K, VI — در — 26 K, VI — که 27 K, I, IV, VI — بر — 28 I — گردن —
30 VI — اور گران 31 VI — بروی 32 K, I, IV, VI — بمان

وز آنجا بایوان آن بی هنر¹ 420
 برو با سواران و تاراج کن
 بگو ای بنفرین شوریده بخت
 بننگ از کیمان پست کردی سرم
 برهنه کشانش بپر تا بچاه
 بهارش توی غمگسارش توی
 خرامید گرسپیوز از پیشش اوی⁹
 کشان بیژن گیورا پیشش دار¹² 425
 ز سر تا پپایش بآهن بمست¹⁴
 بپولاد خایسک¹⁶ آهنگران
 نگونش بچاه اندر انداختند
 وز آنجا بایوان آن دخترش
 همه گنج و گوهر²¹ بتاراج داد 430
 منیژه برهنه بیک²³ چادرا
 کشیدش دوان تا بدان²⁵ چاهسار

1— I-66. 419— هنر— VI³ دارد— IV, VI— بیند— K² بدگهر— VI— بدهنر— K¹
 421 оп. 5 K, IV— گوهرم— 6 IV, VI— آنکه⁷ دارد نگاه— VI⁸ K, I, IV, VI— تویی
 9— I, IV— доб.: او— I¹⁰ بگردید— I¹¹ او— I, IV— доб.:

بیاورد سنگ آنکه فرمود شاه * بپیلان گردونکشانش تا بچاه
 VI— گرفت— K¹⁴ نزدیک آن— VI— بدان— K, I, IV¹³ از پیشش دار— I, IV— زیردار— K, VI¹²
 خامسبک— K, IV¹⁶ برومی میان و بزنجیر دست— K, I, IV, VI¹⁵ ز آهن بمست
 (خایسک در متن = چکش و پتک آهنگران) 17 I— برده— 18 IV— 6. оп. 19 K, I, IV, VI—
 20 I, IV— доб.: سنگ

خبر زان بنزد منیژه رسید * شد از آب دیده رخشی ناپدید
 VI— доб.:

چو از ماه ساره (!) بایوان رسید * وزانجا بسوی منیژه کشید
 بیامد بیک— I, IV, VI— بماندش ابی— K²³ بهره— K²² کاخش— VI— گنج اورا— I, IV²¹
 دل از درد— K²⁶ کشیدندش از پیشش تا— I, IV— کشانش ببردند تا— K, VI²⁵ پا— I²⁴
 دو— VI— و— IV²⁷ پر خون

بدو گفت اینک¹ ترا خان و مان
 غریوان همی گشت بر گرد دشت⁵
 خروشان پیامد⁷ بنزدیک چاه
 چو از کوه خورشید سر بر زدی
 همی گرد کردی بروز⁸ دراز
 بمیژن سپردی و بگریستی
 چو یک هفته گرگین بره بر پپای
 ز هر سوش پویان بچستین گرفت
 پیشیمانی آمدش زان¹³ کار خویش
 بشد تازیان تا بدان جشنگاه¹⁵
 همه همیشه برگشت و کس را ندید
 همی گشت بر گرد آن مرغزار
 یکایک ز دور اسب بیژن بدید²⁰
 گسسته لگام و نگون کرده²³ زین
 بدانست کورا تپاهست کار
 اگر دار دارد اگر چاه و بند

زواری برین² بسته³ تا جاودان⁴
 چو یک روز و یک شب برو⁶ برگذشت
 یکی دست را اندرو کرد راه
 منیژه ز هر در همی نان چدی
 بسوراخ چاه⁹ آوریدی فراز
 بران¹⁰ شوربختی همی زیستی¹¹
 همی بود و بیژن نیامد¹² بجای
 رخانرا بخوناب شستین گرفت
 که چون بد سگالید بر یار¹⁴ خویش
 کنجا بیژن گیو گم کرد راه¹⁶
 نه نیز اندرو¹⁷ بانگ مرغان¹⁸ شنید
 همی یار¹⁹ کرد اندرو خواستار
 که آمد ازان²¹ مرغزاران²² پدید
 فرو مانده²⁴ بر جای اندوهگین²⁵
 بایران نیاید²⁶ بدین روزگار
 از افراسیاب آمدستش گزند

1 K, VI—доб.: 2 I, IV—بدین 3 گشته—IV 4 K, VI—доб.:

بدرد دل اندر منیژه بماند * ز دل بر دو رخ قطره خون فشاند
 I, IV—доб.:

چو گرسیوز [گرشیوز—IV] از چاه او باز گشت * منیژه ابا درد انباز گشت
 5 VI— پیامد غریوان—VI پیامد خروشان—K, I, IV 6 برین—K 7 کوه و دشت—VI
 8 باز آمدن—I Доб. заголовки: 9 بدان—VI بدین—K, I, IV 10 بدان چاهسار—K 11 بره
 بازگشتن گرگین از توران و دروغ گفتن در کار بیژن—IV گرگین بایران و دروغ گفتن
 تا بدان مرغزار—K 12 یا—VI 13 ازان—K, I, IV, VI 14 بمود و نیامدش بیژن—K, VI 15
 اندران—I 16 همی یار کرد اندرو خواستار—K 17 تا بدان پیشگاه—VI تا بدان جایگاه—K, I, IV
 18 دران—VI 19 یکی نعره از اسب بیژن شنید—I, IV 20 یاره—VI باز—IV 21 مردم—K 22
 فرو برده—I, IV 23 مانده—K 24 نگونسار—K, I, IV 25 جویباران—I, IV, VI 26 جویباری—K
 نیامد—I 28 فرو برد آذخ (لفج) و بر آورد چین—VI لفع و بر آورده کین

- 450 کمند اندر افگند و برگاشت روی
ازان² مرغزار اسب بیژن براند
پس آنکه⁴ سوی شهر ایران شنافت⁵
چو آگاهی آمد ز گرگین بشاه
بگفت این سخن گیورا⁸ شهریار
پس آگاهی آمد همانکه بگیو
455 ز خانه پیامد دمان¹⁰ تا بکوی
همی گفت بیژن نیامد¹¹ همی
بفرمود تا بور کَششوادرا
بروبر¹⁵ نهادند زین خدنگ¹⁶
همانکه بدو اندر آورد پای
460 پذیره شدش تا کند خواستار
همی گفت گرگین بدو¹⁸ ناگهان
شوم گر ببینمش بی بیژنم¹⁹
پیامد چو گرگین مر اورا بدید
همی گشت²¹ غلتان بخاک اندرا
465 بپرسید و گفت ای گزین سپاه

فرجع بالفرس قارعا—B در جست و جوی—VI پشیمان دل و جفت جوی—IV¹
وزان—I, IV, VI² 3 K, VI—دوب.:
سَنَ النِّدْمِ مَنكَسِ الرَّأْسِ مِنَ الْهَمِّ وَالْأَسْفِ
باید ایران زمین اندر آورد روی * همی کرد با خویشتن گفت و گوی
4 I, IV, VI—وزانجا—5 K⁵ 6 IV—خفتن—7 K, VI—دوب.:
همی رفت با وسوسه راه را * چه گویم چو بینم رخ شاه را
8 K, VI—با—9 K⁹ 10 K, IV, VI—دوان—11 VI—نیاید—12 J, K, I—
17 K, 13 J, K, I—پلنگ—16 K, VI—بدوبر—15 I, IV—زور فولاد—14 I—همی—13 K—باید
21 J—پیشش اندر—20 I, IV—ببینم ابی بیژنم—19 K—مگر—18 K, VI—نهنگ—17 K, I, IV, VI—
ایران و سالار شاه—I, IV—ایران نگهبان گاه—22 K, VI—همی رفت—I, IV—همی روی

که با دیدگان پر ز خون آمدی
کنون خوارتر گر برآید² همی
بپالایم از دیدگان آب گرم³
نیامد گزند⁴ و بگویم⁵ نشان
پر از خاک و⁶ آسیمه برسان⁷ مست
ز اسب اندر افتاد و زو رفت هوش
همه جامه پهلوی بر درید
خروشان بسر بر همی ریخت خاک
تو گستردی اندر دلم هوش و مهر
روا دارم از بگسلد¹⁴ بند من
ز درد¹⁵ دل من تو آگه تری
چه انده گسار و چه فریادرس¹⁸
بماندم چنین¹⁹ در جهان مبتلا²⁰
که چون بود خود روزگار از²¹ نخست
وگر خود ز چشم تو شد ناپدید
چه افگند بند سپهرش²⁴ بروی
که اورا تبه کرد و²⁵ برگشت کار
ز بیژن کجا روی برتافتی
سخن بشنو و پهن بگشای گوش

پذیره¹ بدین راه چون آمدی
مرا جان شیرین نباید همی
چو³ چشمم بروی تو آید⁴ ز شرم
کنون هیچ مندیش کورا بجان
چو اسب پسر دید گرگین بدست
چو گفتار¹⁰ گرگینش آمد بگوش
بخاک اندرون شد سرش ناپدید
همی کند موی از سر و ریش¹¹ پاک
همی گفت کای¹² کردگار سپهر
گر¹³ از من جدا ماند فرزندان
روانم بدان جای نیکان بری
مرا خود ز گیتی هم او¹⁶ بود و¹⁷ پس
کنون بخت بد کردش از من جدا
ز گرگین پس آنگه سخن باز جست
زمانه بجایش کسی²² برگزید
ز بدها چه آمد مر اورا²³ بگوی
چه دیو آمدش پیش در مرغزار
تو این مرده ری اسب²⁶ چون یافتی
بدو گفت گرگین که باز آر هوش

470

475

480

1 I, IV - پیاده 2 IV - برگراید 3 K - دو 4 K, I, IV -
نگویم 5 VI - زیان 6 VI - همی روی شویم بغوناب گرم 7 K, VI -
افتد 8 VI - آمد
ایا - I, IV - ای 12 K - روی 11 K, I, IV - چو آواز 10 VI -
مانند 9 VI - و 11 - 8
بعالم همین VI - همین 14 I, IV - رنج 15 K - چو 13 K, I, IV, VI -
17 K - حاصلم 18 K -
بگیتی مرا خود یکی پور بود * همم پور و هم پاک دستور بود
از 21 K, I, IV, VI - همین 22 K -
چنین 20 I, IV - پور 23 K, I, IV, VI - پور چه آمد 24 K, I, IV, VI -
بگیتی 25 IV - گشت و 26 K, I, IV, VI - بی مرد 27 K, I, IV, VI -
سپهری

485 که این کار چون بود و کردار¹ چون
 بدن پهلوانا و آگاه باش
 برفتیم ز ایدر بچنگ گراز
 یکی همیشه³ دیدیم کرده چو دست⁴
 همه جای⁶ گشته کنام گراز⁷
 چو ما جنگ را نیزه برگاشتیم⁹ 490
 گراز اندر آمد بکردار کوه
 بکردیم جنگی بکردار شیر¹²
 چو پیلان بهم بر فگندیمشان
 وز آنجا بایران نهادیم روی
 برآمد یکی گور زان¹⁴ مرغزار 495
 بکردار گلگون گودرز موی¹⁵
 چو سیمش دو پا و¹⁸ چو پولاد سم
 بگردن چو شیر و برفتن چو باد
 بر بیژن آمد چو پیللی نژند¹⁹
 فگندن همان بود و رفتن²² همان 500
 ز تازیدن²⁴ گور²⁵ و گرد سوار
 بکردار دریا زمین بردمید

دشت - I, K, J 4 دشت - VI 3 دران - I, IV, VI, K 2 (без рифмы). پیکار - K 1
 خار - VI 6 Б - оп. подробности. چراگاه و کشت - I; J - без рифмы; چراگاه کشت - K 5
 مانده از - I, IV گشته بدو در گداز - K 8 خار گشته ز بیم گراز - K 7
 چو در جنگ - I, IV برداشتیم - K 9 (کراز در متن = قب و رنج) در گداز - VI در نیاز
 بکردار - VI 12 که هر - I, IV, VI, K 11 نعره - I, IV 10 بفراشتیم - VI نیزه بفراشتیم
 - IV 18 روی - K 15 ازان - I, IV, VI, K 14 شب و روز - VI 13 پیلان بچنگال شیر
 چو سیمرغ یال و - I چو سیمرغ بالا - I, VI, K 18 فریاد روی - IV موی - K 17 جنگ (описка)
 برو - VI بسرش - I, IV 20 (پیل - I, VI, IV) بلند - I, IV, VI, K 19 چو سیمرغ بال و - IV
 دمان بیژن و گور - I, IV 23 بردن - I, IV 22 پس آنگاه بگرفت پیچان کمند - K 21
 ازان - I, IV, VI, K 27 همی - I, IV, K 26 هور - K 25 تازیدن - I, IV, VI, K 24

پی اندر گرفتیم همه دشت و کوه
 ز بیژن ندیدم بجایی¹ نشان
 505 دلم شد پر آتش ز تیمار اوی²
 بماندم فراوان بر³ آن مرغزار
 ازو بازگشتم چنین ناامید
 چو بشنید گیمو این سخن هوشیار
 ز گرگین سخن سر بسر خیره دید
 510 رخش زرد از بیم سالار⁴ شاه
 چو فرزندرا گیمو گم بوده دید
 ببرد اهرمن گیمورا دل ز جای⁵
 بخواهد ازو کین پور گزین
 پس اندیشه کرد اندران بنگرید
 515 چه آید مرا گفت از⁶ کشتنا
 بمیژن چه سود آید از جان اوی⁷
 بمباشیم تا زین⁸ سخن نزد شاه
 ازو کین کشیدن بسی کار نیست
 بگرگین یکی بانگ برزد بلند
 520 تو بردی ز من شنید⁹ و ماه¹⁰ مرا

که از تاختن شد سمندم ستوه
 جزین اسب و زین از پس ایدر کشان¹¹
 که چون¹² بود با گور پیکار اوی¹³
 همی کردمش هر سوی خواستار
 که گور ژیان بود و¹⁴ دیو سپید
 بدانست کورا قماهست کار
 همی چشمش از روی او¹⁵ تیره دید
 سخن¹⁶ لرز لرزان و دل پرگناه¹⁷
 سخن را برآنگونه آلوده دید
 همی خواست کورا درآرد ز پای¹⁸
 وگرچند نیک آید¹⁹ اورا ازین
 نیامد همی روشنایی پدید²⁰
 مگر کام بدگوهر اهرمن²¹
 دگر گونه سازیم درمان اوی²²
 شود آشکارا ز گرگین گناه²³
 سنان مرا پیش دیوار نیست
 که ای بدکنش ریمن پر گزند²⁴
 گزین سواران و²⁵ شاه²⁶ مرا

شمشیر و گرز گران—VI او کشان—K² بجایی ندیدم—VI بگیتی—K, I, IV¹
 و—L⁷ در—I, IV, VI⁶ б. переставлен с предыдущим б. و—L⁴ کجا—K⁴ او—L³
 تنش—K, I, IV, VI¹⁰ گشته هم از بیم—I, IV⁹ جهان پیش چشم اندرش—K⁸
 که گرداند آن تیغ زن را—K¹³ ز راه—IV, VI¹² ز ترس گناه—VI ز بیم گناه—K¹¹
 I, IV, VI—نیکست—K¹⁴ (I—без рифмы) که گرداند اورا بره بر تباه—I, IV, VI¹⁵ ز پای
 اهریمن—K¹⁷ ازین—K, I, IV, VI—دوب.¹⁶ برای اندرون صبررا برگزید—VI¹⁵ آمد
 K, VI—²¹ б. переставлен со следующим б. K, VI—²⁰ б. تا این—I, IV¹⁹ او—L, VI¹⁸
 ماه—VI²⁵ و—L²⁴ شاه—VI²³ زره مهر—I, IV—میر—K, VI²² بدگزند

بگردد جهان اندرون چاره جوی²
 کجا یابی³ آرام و خواب⁴ و شکیب
 کجا⁵ من ببینم⁶ یکی روی شاه
 ز بهر گرامی⁸ جهان‌بین خویش
 دو دیده پر از خون و دل کینه خواه
 همیشه جهانرا بشادی گذار
 نیمی که بر سر چه¹⁰ آمد مرا
 شب و روز بودم بدو بر نوان¹¹
 ز درد¹³ جدا پیش بریان¹⁴ بدم
 زبان پر ز یافه¹⁵ روان¹⁶ پرگناه
 ازان نامور پای¹⁸ دستور من
 ز بیژن نشانی ندارد²⁰ جزین
 یکی بنگرد ژرف سالار ما
 کزو گشتم اندر²² جهان خاکسار²³
 بر آشفست و بنهاد فرخ²⁴ کلاه
 ز تیمار بیژن دلش تنگ شد
 چه گوید کجا ماند از²⁵ نیک جفت
 سخن گفت²⁸ با خسرو از پور نیو
 بدو گفت مندییش و زاری²⁷ مکن

فگندی مرا¹ در تک و پوی پوی
 پس اکنون بدستان و بند و فریب
 نباشد ترا پیشی ازین دستگاه
 پس آنکه بخواهم⁷ ز تو کین خویش
 وز آنجا⁹ بیامد بنزدیک شاه
 برو آفرین کرد کای شهریار
 انوشه جهاندار نیک اختر
 ز گیتی یکی پور بودم جوان
 بجانش پر از بیم گریان¹² بدم
 کنون آمد ای شاه گرگین ز راه
 بد آگاهی آورد از¹⁷ پور من
 یکی اسم دیدم¹⁹ نگونسار زین
 اگر داد بیند بدین²¹ کار ما
 ز گرگین دهد داد من شهریار
 غمی شد ز درد دل گیو شاه
 رخ شاه برگاه بی‌رنگ شد
 بگیو آنکی گفت گرگین چه گفت
 ز گفتار گرگین پس آنگاه گیو
 چو از گیو بشنید خسرو سخن

525

530

535

¹ VI—ورا ² K—доб.:

ز کار دروغ آزمودن همی * بخواهی سر از من ربودن همی
 بخنجر⁷ I, IV— نیبیم⁶ K— که تا⁵ K, I, IV— صبر⁴ K, VI— یابم³ K, I, IV, VI—
 ز گرگین چه¹⁰ K— از آنجا⁹ K— بخنجر ز بهر^{VI}— بخواهم^{VI} ز بهر⁸ K, I, IV—
 یاه¹⁵ I, IV— گزافه¹⁵ K— گریان¹⁴ K— بیم¹³ I, IV— برو شادمان¹² K—
 دارد¹⁹ K, VI— شاه و¹⁸ K— آن¹⁷ I, IV— доб. زبان^{VI}— دلی¹⁶ K—
 سوگوار²³ K— گشته ام در²² K— درین^{VI}— پرین^{IV}— ندارد نشانی²¹
 تندی²⁷ VI— راند²⁶ K, VI— چگونه کجا ماندم از^{IV}— ماندم آن^I— آن^{K, VI}— از سر

540 که بیژن بجانست¹ خرسند باش
 که ایـدون شنیدستم از موبدان
 که من با سواران² ایران بچنگ
 بکین سپاوش کشم لشکر³
 بدان کینه اندر بود⁴ بیژن
 تو دلرا⁵ بدین کار غمگین⁶ مدار
 545 بشد گیو⁷ یکدل⁸ پر اندوه و درد
 چو گرگین بدرگاه خسرو رسید
 ز تیمار بیژن همه مهتران⁹
 همه پر ز درد و همه پر ز رنج
 550 پراکنده رای و پراکنده دل
 وزین روی گرگین شوریده رفت
 چو در پیش کیخسرو آمد زمین
 چو الماس دندانهای گراز
 که خسرو بهر کار پیروز باد
 555 سر دشمنان تو بادا بگاز
 بدندانها چون نگه کرد شاه
 کجا ماند از تو جدا بیژن

سپاوخش لشکر—K³ که گر با سواران—IV با من سواران—I² بچایست—K, I, IV, VI¹
 کینه‌گه بر بود—K, I, IV, VI⁶ بمردی از آن جایگه سرکشم—K⁵ من—IV⁴ کشم
 I, IV—همانا من اینرا—K, VI¹⁰ رنجه—K⁹ تو شو دل—K, I, IV, VI⁸ اهریمن—K⁷
 پر آب و دو—I خون و—K, VI¹³ با دل—I, IV, VI¹² و—K—دوب¹¹ من اورا همانا
 آمدن گرگین بنزد شاه کیخسرو و بند کردن—перед б. доб. заголовок: IV—رخ لاجورد—VI¹⁴
 نوان—K, I, IV¹⁹ نیو—VI¹⁷ پهلوان—K, I, IV, VI¹⁶ پردخت—K¹⁵ اورا
 IV, VI—66. 549—551 оп. и вместо них дают:

برفت از در کاخ تا پیش اوی * پر از شرم جان بداندیش اوی
 20 K, VI—دوب:

تو ای شاه تاجاودان شاد باش * ز تیمار و اندوه آزاد باش
 21 K, I, IV—دوبر 22 K—اهریمن

3 فرو ماند خیره همیدون بپای
 فروماند بر جای بر زردروی⁴
 560 رخان⁷ زرد و لرزان تن از بیم شاه⁸
 برآشفست وز پیش تختش براند⁹
 بدشنام بگشاد خسرو زبان
 که دستان زدست از گه باستان
 بسیچد¹³ تنش را سر آید زمان¹⁴
 565 وگر پیش¹⁵ یزدان سرانجام بد
 بکندی بکردار مرغ اهرمن
 که بند گران ساز و مسمار¹⁶
 که از بند گیرد بداندیش پند
 بچویش بهر جای و هر سو بکوش
 فرستم بچویم بهر جا نگاه¹⁹
 570 بدین کار هشیار بشتاب²⁰
 تو جای خردرا مگردان تھی
 که بفروزد²² اندر جهان هور²³ دین
 چو بر سر²⁵ همی گل نشاندت باد²⁶
 هوا بر گلان زار بخروشدا
 چو خسرو چنین¹ گفت گرگین بجای²
 ندانست پاسخ چه گوید بدوی
 زبان پر ز یافه⁵ روان⁶ پر گناه
 چو گفتارها یک بدیگر نماند
 همش خیره سر دید¹⁰ هم بدگمان
 بدو گفت نشنیدی آن¹¹ داستان
 که گر شیر با کیم¹² گودرزبان
 565 اگر نیستی از پی نام بد
 بفرمودی تا سرت را زتن
 بفرمود خسرو بپولادگر
 هم اندر زمان پای کردش¹⁷ ببند
 بگیو آنگهی گفت باز آر هوش
 من اکنون ز هر سو فراوان سپاه¹⁸
 570 ز بیژن مگر آگهی یابما
 وگر دیر یابیم²¹ زو آگهی
 بمان تا بیاید مه فرودین
 بدانگه که بر گل نشاندت باد²⁴
 575 زمین چادر سبز در پوشدا

گزافه—K⁵ 4 K, I, IV, VI—6. on. 3 I, IV—بجای 2 I, IV—بپای 1 چنان—K
 8 K, VI—доб.: 7 K, VI—رخ 6 K, VI—دلی 5 گزاف و—VI 4 پاره—I, IV
 سخن چند بر گفت ناسازوار * ازان پیشه و گور وان مرغزار
 13 K, IV—بکوشد 12 VI—تخم 11 I—از IV—این 10 I, VI—доб. و 9 K—66. 561—562 on.
 16 VI—و یا سوی—I, IV, VI 15 K—و یا پیش—K 14 K, VI—زبان I—6. on. 13 K, IV—بپسچد
 هم اندر خور—I, IV همه از در کارزار—K 19 K, I, IV, VI—سوار 18 K, I, IV, VI—گرگین—VI 17
 بفزاید—I, IV, VI 22 I, IV, VI—یابم از—K 21 K, I, IV, VI—6. on. 20 VI—برتابما 23 IV—(sicl) دل هور
 26 I—باد 25 K, I, IV—ابر سر 24 I, IV—شاد شود باغ شاد 23 IV—(sicl) دل هور
 VI—6. on.

پرسستش که فرمود یزدان ما²
 شوم پیشی یزدان⁴ بماشم بپای
 بمینم برو بوم هر کشورا
 گزیده جهاندار⁵ و پاکان خویش
 بجام اندرون این مرا⁶ روشنست
 ز تیسمار فرزند آزاد شد
 که بی تو مبادا زمان و زمین⁷
 بجان تو هرگز⁸ مبادا گزند⁹
 که بر تو¹⁰ فرازد کلاه و نگین¹¹
 زهر¹² سو سواران فرستاد تفت¹³
 که یابد مگر زو بجایی نشان
 سپردند و نامد ز بیژن نشان¹⁷
 بدان جام روشن¹⁹ نیاز آمدش
 ز بهر پسر گوز²⁰ گشته نوان²¹
 دلش را بدرد اندر آزرده دید
 بدان تا بود پیشی یزدان بپای
 بخورشید²³ بر چند برد²⁴ آفرین

بهر سو¹ شود پاک فرمان ما
 بخواهم من آن³ جام گیتی نمای
 کجا هفت کشور بدو اندرا
 کنم آفرین بر نپاکان خویش
 بگویم ترا هر کجا بیژنست
 چو بشنید گیو این سخن شاد شد
 بخندید و بر شاه کرد آفرین
 بکام تو مبادا سپهر بلند
 زنیکی دهش بر تو باد آفرین
 چو گیو از بر گاه خسرو برفت
 بجستن گرفتند گرد¹⁴ جهان
 همه شهر ارمان¹⁵ و تورانیان¹⁶
 چو نوروز فرخ¹⁸ فراز آمدش
 پیامد پر امید دل پهلوان
 چو خسرو رخ گیو پژمرده دید
 پیامد بپوشید رومی قپای
 خروشید پیش جهان آفرین²²

580

585

590

از- VI این- K³ نیایشی برافزاید این جان ما- K², VI بهرمز- K¹, I, IV, VI

یکی- K⁷ بجام این سخن مرما- I, IV, VI⁶ بزرگان- K⁵, VI⁵ بپیشی جهاندار- K⁴
 که بر تو نیازد کلاه و نگین- VI کلاه و نگین- I, IV⁸ پاک دل خسرو پاک دین
 I, IV,⁹ ز چشم بدانت- VI: 583 و 584 оп.; K-66, 9

بکام تو مبادا همه کار تو * خداوند گیتی نگه دار تو
 فرستاد و تفت- J¹³ بهر- I, IV¹² یکی پاک دل خسرو بآفرین- VI¹¹ از بر- I, IV¹⁰
 ایران- I بوم ایران- K, VI¹⁵ گرفتش بگرد- K, I, IV, VI¹⁴ برون رفت تفت- K
 I, IV¹⁹ خرّم- I, IV¹⁸ IV-6. оп. نشانش بجای- K, I, VI¹⁷ توران بپای- K, I, VI¹⁶
 بیزدان بخشنده کرد آفرین- J²² K-6. оп.²¹ گیو- I, IV, VI²⁰ خرّم- VI فرخ
 چند کرد- I, IV برکرد چند- K, VI²⁴ برخشنده- K, I, IV, VI²³

از آهرمن² بدکنش داد خواست
 بسر بر نهاد⁴ آن خجسته کلاه
 بدو اندرون هفت کشور پدید⁵
 همه کرده پیدا چه و چون و چند
 نگاریده⁷ پیکر همه یکسره
 چو¹² خورشید¹³ و تیر از بر و¹⁴ ماه زیر
 بدیدی جهاندار¹⁵ افسونگرا
 بدید اندرو¹⁶ بودنیها ز پیش¹⁷
 ز بیژن بجایی نشانی ندید¹⁸
 بفرمان یزدان سر اورا بدید
 ز سختی همی مرگ جست اندران²⁰
 ز بهر زواری بیسته میان
 بخندید و رخشنده شد پیشگاه
 ز هر بد تن مهتر آزاد دار
 ازان پس که بر جانش نامد گزند
 زواری یکی نامور دخترست
 پر از درد گشتم من از کار اوی²³
 که هزمان بروبر بگرید زوار²⁴
 گرازنده بر²⁵ سان یک²⁶ شاخ بید

ز فریادرسی زور و¹ فریاد خواست
 خرامان ازان جا بیامد بگاہ³
 یکی جام بر کف نهاده نمید
 زمان⁸ و نشان سپهر بلند
 ز ماهی بجام اندرون تا بره
 چو⁹ کیوان و⁹ بهرام و¹⁰ ناهید¹¹ و شیر
 همه بودنیها بدو اندرا
 نگه کرد و پس جام بنهاد پیش
 بهر هفت کشور همی بنگرید
 سوی کشور گرگساران رسید
 بچاهی بیسته¹⁹ ببند گران
 یکی دختری از نژاد کیان²¹
 سوی گیو کرد آنگهی روی شاه
 که زندست بیژن دست²² شاد دار
 نگر غم نداری بزندان و بند
 که بیژن بتوران ببند اندرست
 ز بس رنج و سختی و تیمار اوی²³
 بدان سان گذارد همی روزگار
 ز پیوند و خویشان شده نامید

595

600

605

610

K-4 بیامد بدانجا بگاہ- K-3 اهریمن- K-2 فتر و- I, IV فریادگر چند- K-1
 ز کار- K, I, IV, VI-6 نگاه کردن کیخسرو در جام گیتی نمای: IV-دوب. заголовок: 5 بر نهاده
 I, VI-11 هرمز چه- I, IV-10 چه- I, IV-9 چه- I, IV-8 نگارنده- I-7
 LI-15 و- K, IV, VI-14 ناهید- K, I, IV, VI-13 چه- I, IV-12 چه بهرام- IV-
 K-18 جمله از کم و پیش- VI-بودنی کم و پیش- I, IV-17 اندرون- K, VI-16 سپهدار
 K, I, IV, VI-19 نشانش ز گم بوده نامد پدید- I, IV-نیامد ز بیژن نشانی پدید- VI-
 K, I, IV, VI-22 منیژه کجا بود دخت کیان- LI-21 جستی بران- K-20 بدان چاه بسته
 K-24 گشتم ز تیمار اوی- VI-گشتم ز آزار اوی- K-او- LI-23 تودل
 VI-گذارد ابر- K-25 بگرید برو زار زار- VI-که هر دم بگرید چو ابر بهار- I, IV,
 گرازان و لرزان چو یک- I, IV-26 گریزنده بر

زباننش ز خویشان پر از یاد کرد
 همی مرگ جوید بدان زندگی
 که خیزد میان بسته این را پهای²
 که آرد ز سختی مر اورا رها
 که از ژرف دریا برآرد نهنگ
 شب از رفتن راه ماسا⁶ و روز
 مزن داستان را بره بر⁷ دما⁸
 وزین⁹ داستان چند با او¹⁰ براند¹¹
 نوشتن¹² ز مهتر نیکخواه¹³
 ز گردان لشکر¹⁵ برآورده سر
 بفرمان هر کس کمر برمیان¹⁶
 همیشه کمر بسته کارزار¹⁷
 بدریا ز بیمت خروشان¹⁹ نهنگ
 بشستی و کندی بدانرا سران
 ربودی و برکندی از²⁰ پیشگاه²¹
 بسا بوم و بر کز تو ویران شدست
 بنزدیک شاهان ترا دستگاه

دو چشمش پر از خون و دل پر ز درد
 چو ابر بهاران بیمارندگی
 بدین چاره اکنون که جنید ز جای¹
 که دارد³ بدین کار⁴ مارا وفا
 نشاید جز از⁵ رستم تیزچنگ
 کمر بند و برکش سوی نیمروز
 بمر نامه من بر رستم
 نویسنده نامه را پیش خواند
 برستم یکی نامه فرمود شاه
 که ای¹⁴ پهلوان زاده پرهیز
 دل شهریاران و پشت کیان
 توی از نیاکان مرا یادگار
 ترا داد گردون بمردی¹⁸ پلنگ
 جهانرا ز دیوان مازندان
 چه مایه سر تاجداران ز گاه
 بسا دشمنان²² کز تو بیجان²³ شدست
 سر پهلوانی²⁴ و لشکر پناه

615

620

625

6 K, مگر - I, IV - 5 راز - K, I, IV, VI - 4 آرد - I, IV - 3 پیا - JI - 2 جا - JI - 1

I, IV, VI - ره میاسای - 7 VI - پرو بر - 8 K - доб.:

بیخوانم وزین کارش آگه کنم * غمان بر تو ای گیو کوته کنم

نامه نوشتن کیخسرو برستم زال - JI, VI - Доб. заголовки: 11 وی - K - 10 ازین - I, IV - 9

نامه کیخسرو بنزد رستم و رفتن - IV نامه شاه کیخسرو برستم و بردن گیو نامهرا - K

سوی گرد لشکر پناه - IV سوی مهتر نیکخواه - I 13 نداشتن - IV 12 گیو بزابلستان

16 K, I, بهر جا بمردی - VI کیهان - I, IV 15 تویی - K - 14 K - доб. приложение IV.

داده - I, IV - 6. помещен после б. 624. 17 IV - 6. оп. 18 K, VI - 6. داده گردن بمردی - K, VI - 18

ربودی - K - 20 ز خشمت بسوزد - VI خروشان ز بیمت - K, I, IV - 19 گردی و مردی

- I, IV - 23 دشمنان - K, IV - 22 K, VI - порядок бб.: 629, 626, 627, 628, 630. 21 K, VI - فگندی تو در

پهلوانان - I, IV - نامداران - K, VI - 24 پیمان

- همه جادوانرا بـبـسـتـی بـگـرز¹ 630
 چه افراسیاب و چه شاهان چین
 هران بند کز دست تو بسته شد
 گشاینده بند بسته توی
 ترا ایزد این زور پیلان⁷ که داد
 بدان داد تا دست فریاد خواه
 کنون این یکی کار بایسته¹¹ پیش 635
 بتو دارد امید گـودرز و گیو
 شناسی بنزدیک من جاهشان
 سزد گر تو اینرا¹⁵ نداری¹⁸ برنج
 که هرگز بدین دودمان غم نبود
 نمد گیورا خود جز این¹⁹ پور کس 640
 فراوان بنزد منشی دستگاه
 بهر سو که جویمش یابم بجای²²
 چو این نامه من بخوانی مپای
 بدان تا بدین کار با ما بهم²⁶
 ز مردان وز²⁹ گنج وز³⁰ خواسته 645

¹ K, I, 5 تاج و تخت بلند را - I 4 تاجشان را - IV 3 برافروختی - IV, VI 2 بمند - I 1
 IV - I, IV 9 دل شیر - K, VI 8 بازو و بازو - VI 7 6. оп. I - 6 6 نپشته - IV
 10 K, VI - доб.: بر و بازو و چنگ

چنین باد کاندز جهان جز تو کس * نباشد بهر کار فریادرس
 آمد - VI آمدست اینت - IV آمد ای گرد - I آمد اینست - K 12 شایسته - K, I, IV, VI 11
 نداری تو - K, VI 16 آنرا - I, IV 15 کشور و مرز - K 14 کیش - I پیش - K 13 از بهر
 بودش - K, I, IV, VI 20 جزو - I, IV 19 زن - K 18 آنچه - IV بر آنچه - K 17 اینرا
 21 642-643 испорчен. VI رهنمای - K 23 جویم پیام بپای - K 22 تبار - K, I, IV 21
 هر گونه از - K 27 ما چون کنیم - I, IV 26 در آی - VI 25 سبک باش و - K, I, IV 24
 28 I, IV - доб.: که این خار از پای بیرون کنیم - I, IV 28

ابا ما همیدون نشینی بهم * زنی رای فرخ بهر بپیش و کم
 29 K, VI - 30 K, VI - 31 K - 32 I - б. оп. 32 بیاریم پیش تو - IV بیاریم در پیشت - K 31 واز - K, VI 30 واز - K, VI 29

ز توران برآید همه کام تو
 مگر بیژن از بند یابد^۳ رها^۳
 بشند^۴ گیو و بر شاه کرد آفرین^۵
 بیزدان پناهید و لشکر براند^۶
 دو روزه بیسک روزه^۸ بگذاشتی
 همی رفت پویان بسان نوند^۹
 همی شد خلبده دل و^{۱۱} راه جوی^{۱۲}
 سوی زابلستان فغان برکشید
 سواران بگرد اندرش تیز چند^{۱۳}
 یکی زابلی تیغ در مشمت اوی^{۱۴}
 بفرمود بر چرمه کردن لگام
 بدان تا نماید یکی^{۱۶} کینه خواه
 همی آمد آسپمه و پوی پوی^{۱۸}

بفرخ پئی و بر^۱ شیده نام تو
 چنان چون بماید بسازی نوا
 چو بر نامه بنهاد خسرو نگین
 سواران دوده همه برنشاند
 چو نچیر از آنجا که برداشتی^۷
 بیابان گرفت و ره هیرمند
 بکوه و بصحرا نهادند^{۱۰} روی
 چو از دیده گه دیده باننش بدید
 که آمد سواری سوی هیرمند
 درفش درفشان پس پشت اوی^{۱۴}
 گو دیده بشنید دستان سام
 پر اندیشه^{۱۵} آمد پذیره پراه
 ز ره^{۱۷} گیورا دید پشمرده روی

650

655

^۱ Л — оп.; K — پی (нарушен метр). ^۲ K, I, IV, VI — گردد. ^۳ K, VI — доб.:

نویسنده نامه نیکخواه * چو بنوشته نامه سپردش بشاه
 بسنجید و عنوان نمیشتش بزر * سپردش بدان رهبر نامور
 چو خسرو همان ساعت انگشتتری * نهادش بر آن نامه از مهتری
^۴ I, IV — ستد. ^۵ K, VI — доб.:

وزانجا بیامد چنان کم شنود * بسیج ره سیستان کرد زود
 نگر تا بدان راه او در چه دید * چه مایه بلاها و سختی کشید
 K, I, IV, VI — доб.:

چو گیو از بر شاه فرخ گرفت * ره سیستانرا بسیچید و تفت
 سواران بگرد — ^۹ K, I, IV, VI روز — ^۸ I جایگه داشتی — ^۷ K نامش بخواند — ^۶ K, I, IV, VI
 بتنها بران ره برآورد — ^{۱۱} VI سوی سیستان زود بنهاد — ^{۱۰} K, VI اندرش پای چند
 و оп. ^{۱۲} I, IV — доб.:

چو نزدیک زابلستان رسید * ز خاک سیه برگلستان رسید
 کسی — ^{۱۶} I, IV, VI بزد اسب و — ^{۱۵} K, I, IV, VI او — ^{۱۴} Л, VI بگردش بسان نوند — ^{۱۳} K, VI
 که آمد خلیده دل و راهجوی — ^{۱۸} VI بره — ^{۱۷} K, VI

- 660 بدل گفت کاری نو آمد بشاه
چو نزدیک شد پهلوان سپاه
بپرسید داستان ز² ایرانیان
درد بزرگان بدستان بداد
همه درد دل پیشی داستان بخواند⁵
همی گفت رویم نبینی برنگ
ازان پس نشان تهمتین بخواست
665 بدو گفت رستم بنخچیر گور
شوم گفت تا من ببینمش روی¹⁰
بدو گفت داستان کز¹² ایدر مرو
تو تا رستم آید بخانه¹⁴ بپای
670 چو گیو اندر آمد بایوان ز راه¹⁶
پنذیره شدش گیو کامد¹⁷ فراز
پر از آرزو¹⁹ دل پر از رنگ²⁰ روی
چو رستم دل گیورا خسته دید
بدو گفت باری تهاست کار

بزرگان و— I, IV, VI³ از— K, IV, VI² که گیوست از ایران فرسته— K, I, IV, VI¹
VI—⁸ گفتا— K⁷ بجامه رخ از خون دیده برفت— K⁶ بگفت— K⁵ دلیران— I, IV⁴
تا ببینم یکی روی— K¹⁰ بشیگیر— K, I, IV, VI⁹ رسیدن گیو پیشی زال
доб. заголовок: доб.:: K, VI¹⁵ هم ایدر— K, VI¹⁴ که آید خود [هم— K, VI¹³ کز
ز هرچیت بکارست ایزد دهد * ز خرداد باشی همیشه تو شاد
بتو خان و ماننت چو مرداد باد * همه ساله بخت تو آباد باد
I, IV— доб.:

برفتند هر دو بایوان زال * نشستند هر دو سخن را سگال
VI— فرود آمد و برد پیشش— K¹⁸ گیو و آمد— VI کز ره آمد— K¹⁷ زایوان براه— VI¹⁶
پر آزار دل بود و پر چین— VI آب— I, IV²⁰ آرزوی— II, VI¹⁹ پیاده ببود و ببردش
و بر— I, VI به— K²² ز دیده نهاده برخ بر دو جوی— K, I, IV, VI²¹

675 ز اسب¹ اندر آمد گرفتش بپر
 ز گودرز وز² طوسی وز³ گسستهم
 ز شاپور و فرهاد⁴ وز⁵ بیژن
 چو آواز⁷ بیژن رسیدش بگوش
 برستم چنین گفت کای بآفرین
 چنان شاد گشتم بدیدار تو
 680 درستند ازین هرک¹¹ بردی تو نام
 نمینی که بر من بپیران سرم¹³
 چه چشم بد آمد بگودرزبان
 ز گیتی مرا خود¹⁶ یکی پور بود
 685 شد از چشم من در¹⁹ جهان ناپدید
 چنینم که بینی بپشت ستور
 ز بیژن شب و روز چون بیمشان
 کنون شاه با جام گیتی نمای
 چه مایه خروشید و کرد آفرین

واز-⁵ K, I-¹ از اسب-¹ K, VI-² واز-² K, I-³ بزرگان-³ VI-⁴ I, IV, VI-⁴ رهام-⁵ K, I-⁶ بفرهاد و گرگین-⁶ VI-⁶ ز فرهاد و گرگین وز هرثنا-⁶ IV-⁶ زفرهاد و گرگین آهوئنا-⁶ I-⁶
 از نام-⁷ K-⁷ از هرثنا
 K, VI-⁸ доб.:

بگفتا که هستند همه تندرست * بدو گفت رستم چرای تو سست
 چرا مستمندی که ایرانیان * همه تندرستند پیر و جوان
 چرای چنین مستمند و حزین * بگو تا بسازیم درمان این
 بدو گفت شادان دل تهمتن * مرا حسرت از بهر فرزند من
 وزیشان-¹² K, VI-¹² ازینها که-¹¹ I, IV-¹¹ پرهنر جان بیدار تو-¹⁰ I, IV-¹⁰ K-⁹ б. оп.
 14 K, I, 13 K, I, IV, VI-¹³ سرا-¹³ وزیشان درود و سلام و پیام-¹⁴ I, IV-¹⁴ بتوپر درود و سلام
 کزین کار مارا-¹⁵ VI-¹⁵ کزین سود جستن سر آمد-¹⁵ I, IV-¹⁵ سرمایه-¹⁵ K-¹⁵ خورا-¹⁵ IV, VI-¹⁵
 که در چشم من بهتر از-¹⁶ VI-¹⁶ که هم-¹⁷ I, IV-¹⁷ مرا خود بعالم-¹⁶ VI-¹⁶ چه آمد
 22 K, 21 VI-²¹ تازان و تاریک-²⁰ K, I, IV-²⁰ چشم اندر-¹⁹ K, VI-¹⁹ نور بود
 و 24 VI-²⁴ доб. 23 K, VI-²³ بر-²³ VI-²³ شب و روز جستم-²⁴ I-²⁴ ز گیتی بجستم-²⁴ IV

- 690 پس آمد ز¹ آتشکده تا بگناه² همان جام رخشنده بنهاد پیش
بتوران نشان داد ز⁵ شهریار
چو در جام کیخسرو ایدون نمود
کنون آمدم با دلی پر امید
- 695 ترا دیدم اندر جهان چاره‌گر
همی گفت و مژگان پر از آب زرد
ازان⁸ پس که⁹ نامه برستم بداد¹⁰
ازو نامه بستند دو دیده پر آب
پس از بهر بیژن خروشید زار
بگیو آنگهی گفت مندیش ازین
- 700 مگر دست بیژن گرفته بدست
بنیروی یزدان و فرمان شاه
وز آنجا بایوان رستم شدند
چو آن نامه شاه رستم بخواند
- 705 ز بس آفرین جهاندار شاه
بگیو آنگهی گفت بشناختم
بدانستم این¹⁶ رنج و کردار تو
چه مایه ترا نزد من دستگاه
چه کین سیاوش چه مازندران
- کمر بست و بنهاد بر سر کلاه³
بهر سو نگه کرد ز⁴ اندازه پیش
ببند گران و ببند روزگار
سوی پهلوانم دوانید زود
دو رخساره زرد و دو دیده سپید⁶
تو بندی بفریاد هر کس کمر
همی برکشید از جگر باد سرد⁷
همه کار گرگین بدو کرد یاد
همه دل پر از¹¹ کین افراسیاب
فرو ریخت از دیده خون برکنار¹²
که رستم نگرداند از رخش زین
همه بند و زندان او کرده پست
ز توران بگردانم این تاج و گاه
بره بر¹³ همی رای رفتن زدند
ز گفتار خسرو بخیره بماند
بد آن نامه بر¹⁴ پهلوان¹⁵ سپاه
بفرمان او راه را ساختم
کشیدن¹⁷ بهر کار تیمار تو
بهر کینه‌گاه اندرون کینه‌خواه
کمر بسته بر¹⁸ پیش جنگاوران

کمر بست - K, VI - 3 (?) بانگاه - IV - 4 بازگاه - I - 5 با کلاه - K, VI - 2 از - K, I, IV - 1
سفید - K, I - 6 ازو - K, I, IV, VI - 5 از - K, I, IV, VI - 4 و بنشست در پیشگاه
دلش گشته - VI - 11 چو - K - 9 وزان - K, VI - 8 *мисра оп.* - I, IV - 7
پر - I, IV - 12 *доб.:*

که خویششان ایشان بد از دیر یاز * زن گیو بد خواهر سرفراز
همان بیژن از خواهر پیلتن * گوی بد سرفراز در انجمن
از - VI - آن - K - 16 و *доб.* - VI - 15 بر آن نامور - K, I, IV - 14 همه‌ره - K, VI - 13
در - K, I, IV, VI - 18 که بندم

- 710 برین¹ آمدن رنج برداشتی
 بدیدار تو سخت شادان شدم
 نیایستمی کاین چنین سوگوار³
 من از بهر این نامه شاهرا
 ز بهر ترا خود جگر خسته‌ام⁶
- 715 بکوشم بدین⁸ کار گر⁹ جان من
 من از بهر بیژن ندارم برنج
 بنیروی یزدان بمندم کمر
 بیمارمش زان¹¹ بند¹² تاریک و چاه
 سه روز اندرین خان من¹⁵ شاد باش
- 720 که این خانه زان¹⁷ خانه بخشیده نیست
 چهارم سوی شهر¹⁹ ایران شویم
 چو رستم چنین گفت برجست گیو
 برو آفرین کرد کای نامور²⁴
 بماناد بر تو چنین جاودان
 ز هر نیکی بهره‌ور بادیا²⁷
- 725

¹ K, I, IV — ازین — VI بدین — ² I, IV — دشخوار — ³ VI — روزگار — ⁴ VI — وسوگوار — ⁵ K —
 جگر خسته‌ام — VI — ⁷ ز بهر تو من خود کمر بسته‌ام — VI — ⁶ بسر بسر بسر بسر
⁸ K, ¹² I, IV — بر آرمش ازان — K — ¹¹ فدی — I, ¹⁰ LI — اگر — K, I, IV, VI — ⁹ درین — VI —
 می و نوش پرداز و — K, IV, VI — ¹⁶ ما — K — ¹⁵ ب. оп. — VI — ¹⁴ بر نامور — I, IV — ¹³ و — I, IV —
 شاه — I, VI — ¹⁹ б. оп. — K, VI — ¹⁸ (метр нарушен) با آن — IV — ¹⁷ ز می نوش پرداز و —
²⁰ K, I, IV, VI — доб. — ²¹ I, IV — доб. — ²² K, I, IV, VI — доб. перед этим б.:

سه روز اندرین خانه باشیم شاد * ز گردان ایران بگیریم یاد
 I, IV — بنیروی یزدان همیشه نیاز — K — ²⁵ سرفراز — K, VI — ²⁴ سرا — VI — ²³ بر و — K, I, IV —
²⁶ K, VI — доб.: بنیروی مردی بگیتی بناز — VI پیروزی و بخت و فر
 همیشه ترا ای جهان نامور * بزرگی و رادی و بخت و هنر
 I, IV — ²⁷ دل و زور پیل و هشی بخردان — I, IV — ²⁶ دل و زور پیل و هشی موبدان — K, VI —
 بزدودیا — I, IV — ²⁸ بودیا

ازان¹ پس بنمیکی سرانجام دید
 بزرگان و فرزندگان را بخوان
 نشستند بر خوان سالار نیو
 نشستن گه رود و می³ ساختند⁴
 پیامد بایوان گوهرنگار
 غریونده⁶ چنگ و خروشنده⁷ جام⁸
 چو آمدش هنگام⁹ رفتن فراز
 سوی شاه ایران بسیچید کار
 همه راه را ساخته¹¹ بر درش¹²
 کمر بست و پوشید رومی قیامی¹³
 پر از جنگ سر دل¹⁴ پر از کیمیا
 ز خورشید برتر سر تاج بخش
 ز لشکر گزید از در کارزار¹⁷
 بزال و¹⁹ فرامرز بگذاشتند
 همه راه پویان و دل کینه جوی
 بنزدیک شهر دلیران رسید²⁰

چو رستم دل گیو پدرام دید
 بسالار خوان گفت پیش آر خوان
 زواره فرامرز و دستان و گیو
 بخوردند خوان² و بپرداختند
 نوازنده رود با می گسار
 همه دست لعل⁵ از می لعل فام
 بروز چهارم گرفتند ساز
 بفرمود رستم که بندید بار
 سواران گردنکش از کشوروش¹⁰
 پیامد برخش اندر آورد پای
 بزین اندر افگند گرز نیما
 بگردون بر افراخته گوش رخس
 خود و گیو با زابلی¹⁵ صد¹⁶ سوار
 که نابردنی بود بر گاشتند¹⁸
 سوی شهر ایران نهادند روی
 چو رستم بنزدیک ایران رسید

730

735

740

خوش بیماراستند - VI - б. оп.; I, IV - 4
 خرمی - K - 3
 نان - VI - K 2
 وزان - VI - I, K 1
 I, IV - 5
 جام - I, IV - 5
 خروشنده - I, IV - 6
 گسارنده - I, IV - 7
 K, VI - 8
 доб. приложение V; I, IV - 8
 доб.:

سه روز اندر ایوان رستم شراب * بخورد و نکرد او برفتن شتاب
 ببودند ازین گونه شادان سه روز * چهارم چو بفروخت گیتی فروز
 آمد بهنگام - I, IV - 9
 آمدن رستم بایران بنزدیک شاه کیخسرو
 K - далее доб. заголовок:
 I, IV - 12
 ساختند - IV - 11
 لشکرش - VI - K 10
 доб.:

بفرمود تارخش را زین کنند * سواران بروها پر از چین کنند
 کمر بسته بر جنگ - K 17
 چند - K 16
 زاولی - I, K 15
 دل سر - K 14
 I - б. оп. 13
 I, IV - 18
 کجا بودنی بود برداشتند - K 18
 K, VI - б. переставлен со след. б. و بر کارزار
 بزابل - I, IV, VI - 19
 همه هر چه بایست برداشتند - VI
 که تا بردنی جمله بر داشتند
 سر تخت کیخسرو آمد پدید - I, IV, VI - K 20

برستم رسانید شادان بمهر
 کز ایدر نیاید شدن پیش نیو⁵
 که پیمود رخشی تهم راه را⁸
 بیامد بدرگاه شاه جوان⁹
 ستودش فراوان و بردش نماز¹⁰
 که رستم کجا ماند چون بود راه
 برآید بیخت تو هر گونه کار¹¹
 دلش بسته دیدم پپیمان تو
 بمالید بر¹² نامه بر چشم و روی
 چنان چون بود گرد¹⁴ خسروپرست¹⁵
 بگویم که آمد تهمتن ز راه
 که پشت بزرگی و تخم و فاست
 که نیکی نمایست¹⁶ و خسروپرست¹⁷
 بمهتر¹⁸ نژادان و مردانگان¹⁹
 که آمد بفرمان خسرو براه
 شه نوذران طوسی و فرهاد را²⁰

یکی باد نوشین درود¹ سپهر²
 بر³ رستم آمد همانگاه⁴ گیو
 شوم گفت⁶ و⁷ آگه کنم شاهرا
 [چو رفت از بر رستم پهلوان
 چو نزدیک کیخسرو آمد فراز
 پس از گیو گودرز پرسید شاه
 بدو گفت گیو ای شه نامدار
 نتابید رستم ز فرمان تو
 چو آن نامه شاه دادم بدوی
 عنان با عنان من اندر¹³ بیست
 برستم من از پیش تا با تو شاه
 بگیو آنگهی گفت رستم کجاست
 گرامیش کردن سزاوار هست
 بفرمود خسرو بفرزانگان
 پذیره شدن پیش او با سپاه
 بگفتند گودرز کسشواد را

745

750

755

1 K — پس آنگاه — K, I, IV, VI 2 VI — و سلام — K 3 K — پس — K, I, IV, VI 4 K, I, IV, VI —

5 K, I, IV, VI — زود — VI 6 K — доб.: و — K, IV 7 K, IV — که رستم بایران من از پیش نیو

8 K — доб.: بدو گفت رستم برو شاد باش * بگو و شاه را وز غم آزاد باش

9 K, I, IV, VI — б. оп. که پاکیزه دل بود و کوبنده راه

10 K — доб.: 11 K, I, IV, VI — б. оп.

12 I, IV, VI — б. оп. که آمد ایما پادشا رستم * بمقدار صد مرد با او چشم

13 I, IV, VI — б. оп. ایدر — IV ایدون — I آن — I, IV روزگار — VI 14 I, IV — مرد

15 I — б. 752 — 754 оп. 16 VI — فزایست 17 K — доб.:

18 K, I, IV, VI — б. оп. سزاوار دارنده گاه را * چنین گفت گیو آنگهی شاه را

19 K, VI — آزادگان 20 VI — б. оп. که من آمدم از دو منزل به پیش * به آگاه کردن سوی شاه خویش

21 K, I, IV, VI — б. оп. چو بشنید خسرو ز گیو این تمام * بخواندش سپهرا همه خاص و عام

22 K, I, IV, VI — б. оп. فرهاد را

760 دو بهره ز گردان¹ گردنکشان
 بر آیین کاوسی برخاستند
 جهان شد ز گرد سواران بنفش
 چو نزدیک رستم فراز آمدند
 ز⁷ اسب اندر آمد جهان پهلوان
 بپرسید مر هر یکی را ز شاه
 نشستند گردان و رستم براسب
 چو آمد بر شاه کهتر نواز
 ستایش کنان پیش خسرو دوید¹⁴
 برآورد سر آفرین کرد و گفت
 چو¹⁸ هر مزد بادت¹⁹ بدین پایگاه²⁰
 همه ساله اردیبهشت هژیر²⁴
 چو شهریورت باد²⁷ پیروزگر
 765
 770

چپه از گزرداران² مردمکشان³
 پذیره شنندرا بیماراستند
 درخشش سنان⁴ و درفشان درفش
 پیاده برسم⁵ نماز⁶ آمدند
 کجا⁸ پهلوانان پیشش نوان⁹
 ز گردنده¹⁰ خورشید و تابنده¹¹ ماه¹²
 بکردار رخشنده آزرگشسب¹³
 نوان پیش او رفت و بردش نماز
 که مهر و¹⁵ ستایشی مر اورا سزید¹⁶
 مبادت جز از بخت پیروز جفت¹⁷
 چو²¹ بهمن نگهبان²² فرخ کلاه²³
 نگهبان تو با²⁵ هشی و رای پیر²⁶
 بنام بزرگی و فر و هنر²⁸

همه سرفرازان و - K, VI³ و I, IV - دوب.² مردان و - VI¹ و I, IV - دوب.¹
 همه با - IV همه در - I⁵ خروشان ستور - I, IV خروشان یلان - K, VI⁴ دشمن کشان
 K, بپرسیدن رنج دیده گوان - I, IV⁹ همه - K, VI⁸ از - K, I, IV, VI⁷ نیاز - IV⁶
 VI - دوب.:

یکایک همی برد وی را نماز * چو آن دید آن پهلوی سرفراز
 12 K, VI - دوب.:¹² رخشنده - I, IV وز بخش (!) - K¹¹ رباینده - IV ز تابنده - I¹⁰
 درستست گفتا تو شاد آمدی * که از جان تو دور بادا بدی
 13 K - دوب.:

وز آنجا برفتند زی شهریار * بپیشی اندرون رستم نامدار
 14 K, I, IV, VI - رسید¹⁴ و - JI¹⁵ و - JI¹⁶ - دوب.:

یکی آفرین کرد رستم بشاه * که هرگز نکرد آن کس از دیرگاه
 که بادی - I, IV مبادا جز از مهر و خوبیت جفت - K, VI¹⁷ 467. ب. стоит после б. VI -
 I, 19 که - I, IV, VI ز - K¹⁸ 667. доб. пропущенный б. VI همه ساله با بخت جفت
 تخت - K, IV, VI²³ نگه دار - I, IV²² که - I, IV²¹ بارگاه - VI²⁰ هر مز دهادت - IV
 شهریرگر باد - JI²⁷ باد بهرام و تیر - K, VI²⁶ شده بر - I, IV²⁵ هجیر - VI²⁴ و کلاه
 K - I, IV - б. оп.²⁸ همه روز نوروز -

خرد جان روشن روان تو باد
 ز مرداد باش از² بر و بوم شاد³
 در هر بدی بر تو بسته بود⁴
 تو شادان و تاج تو گیتی فروز
 بپرسید و کردش⁷ بر خویش جای
 که از جان⁸ تو دور بادا بدی
 نهان آشکار آشکارت نهان
 نگه دار ایران و لشکر پناه¹⁰
 بدین پرهنگر جان بیدار خویش¹¹
 درستند¹² ازیشان چه داری پیام¹³
 که ای¹⁵ نامور خسرو نیکبخت¹⁶
 انوشه کسی کش کند شاه یاد
 که گودرز و طوس و گوانرا بخواه
 نشستن گهی بود بس شاهوار¹⁸
 نهادند زیر گلفشان درخت
 بگسترد و شد گلستان²⁰ چون²¹ چراغ
 کجا سایه گسترد بر تاج و گاه

سفندارمذ پاسبان تو باد
 چو خردادت از یاوران بر دهاد¹
 دی و اورمزدت خجسته بود
 دیت آذر افروز و فرخنده روز⁵
 چو این آفرین کرد رستم بپای⁶
 بدو گفت خسرو درست آمدی
 توی پهلوان کینان جهان
 گزین کیانی و پشت⁹ سپاه
 مرا شاد کردی بدیدار خویش
 زواره فرامرز و دستبان سام
 فرو بود¹⁴ رستم بیوسید تخت
 بخت¹⁷ تو هر سه درستند و شاد
 بسالار نویت بفرمود شاه
 در باغ بگشاد سالار بار
 بفرمود تا تاج زرین و تخت
 همه دیبه¹⁹ خسروانی بیباغ
 درختی زدند از برگاه شاه

775

780

785

¹ I, IV — ترا باد فرخ نیا و نژاد — ² I, IV — ز خرداد بادا — ³ K — 6. оп.; VI —

بخرداد باش از برو بوم شاد * همیشه تن و جانمت آباد باد
⁴ I, IV — доб.:

تن چارپایانمت مرداد باد * همیشه تن و تختت آباد باد

ترا باد فرخنده ترشب ز روز — I, IV — دی از دیت فرخنده تر شب ز روز — K, VI ⁵

وینت — VI ⁹ خان — I, IV ⁸ شپنشه بدادش — I, IV — دادش — K ⁷ خسروستای — K, VI ⁶

— VI ^{VI} چه گویند — K ¹² ازین پرسشی و نغز گفتار خویش — K, VI ¹¹ تخت و کلاه — VI ¹⁰

— K, I, IV, VI ¹⁶ کای — JI ¹⁵ رفت — I ¹⁴ و شادان دل و نیک نام — I, IV ¹³ چه گفتند

ساختش شاهوار — I, IV — ساخت شاهانه وار — K, VI ¹⁸ بفر — K, VI ¹⁷ شاه پیروز بخت

— I, IV ²⁰ دست — IV ¹⁹ رفتن کیخسرو و رستم بباغ بعشرت کردن — IV — доб. заголовок:

چون گلستان — K ²¹ بوستان

تنش سیم و شاخش¹ ز یاقوت و زر
 عقیق و زمرد³ همه برگ و بار
 همه بار زرین⁶ ترنج و بهی 790
 بدو اندرون مشک سوده بهی
 کرا¹⁰ شاه برگاه بنشاندی
 همه میگساران بپیش اندرا
 ز دیبای زربفت چینی¹² قبیای
 همه طوق¹⁴ بر بسته و گوشوار 795
 همه رخ چو دیبای رومی برنگ
 همه دل پر از شادی و می بدست
 بفرمود تا رستم آمد بتخت¹⁸
 برستم چنین گفت پس شهریار
 ز هر بد توی پیش ایران سپر 800
 چه درگاه²⁰ ایران²¹ چه پیش کیان
 شناسی تو کردار گودرزبان
 میان بسته دارند پیشم بیای
 بتنها تن گیمو کز انجمن
 چنین غم بدین دوده نامد بنیژ²⁵ 805

برو گونه گون خوشه‌های² گهر
 فروهشته از تاج چون⁴ گوشوار⁵
 میان ترنج و بهیها⁷ تھی
 همه پیکرش سفته⁸ برسان نی⁹
 برو باد از¹¹ مشک بنشاندی
 همه بر سران افسر از گوهر
 همه پیش گاه¹³ سپهبد بیای
 بریشان همه جامه¹⁵ گوهرنگار¹⁶
 فروزنده عود و خروشنده چنگ
 رخان ارغوانی و نابوده مست¹⁷
 نشست از برگاه زیر درخت
 که ای نیک پیوند و¹⁹ به روزگار
 همیشه چو سمرغ گسترده پر
 همه بر در رنج بندی میان
 به آسانی²² و رنج و سود و زیان
 همیشه بنیکی مرا رهنمای
 ز هر بد سپر بود²⁴ در پیش من
 غم و درد²⁶ فرزندان برتر ز چیز²⁷

¹ I, IV, بافته چند گونه - VI شاخهای - I, IV گونه گونه نشانده - K² ساقش - IV¹
 نار زرین - IV بار و برش - I⁶ K - б. оп. ⁵ شاخ دو - VI شاخها - I, IV⁴ ز برجد - VI
 I, IV¹⁰ مانند نی - VI پی (sic!) - IV⁹ سوده - K⁸ بهی را - I, IV⁷ بهی بُد - VI, K⁷
 I, IV¹⁴ پیش تخت - VI¹³ چینی و رومی - K, VI¹² باد بر - I, IV¹¹ از آن - K¹¹ اگر
 K, I, IV¹⁷ همه جامه پر گوهر شاهوار - K, VI¹⁶ بدست اندرون جام - I, IV¹⁵ طرف
 VI - б. переставлен со следующим б.; I, IV - перед б. доб.:

همه طوق دار و همه حله پوش * همه با شراب و می و نای و نوش
 شناسانی - I, K²² و L²¹ در شهر - K, I, IV, VI²⁰ و. оп. - K, I, IV¹⁹ ز تخت - L¹⁸
 ماند نه نیز - IV پدید - K, VI²⁵ بوده - I²⁴ و. оп. - VI²³ تو آسانی - VI بر آسانی - IV
 چه چیز - I, IV²⁷ که دید - K, VI²⁷ از بهر - I, IV²⁶ از درد - K, VI²⁶

بدین¹ کار گرتو ببندی میان² کنون چاره³ کار بیژن بجوی⁴ ز گردان و اسمان و شمشیر⁵ و گنج
 چو رستم ز کیخسرو ایدون شنید⁶ برو آفرین کرد کای نیک نام
 ز تو دور بادا دو چشم نیم از تووی بر جهان⁷ شاه و سالار و کی
 که چون تو ندیدست یک شاه گاه بدانرا ز نیکان تو کردی جدا
 بکندم⁸ دل دیو مازندران مرا مادر از بهر رنج تو زاد
 منم گوش داده بفرمان تو⁹ دل و جان نهاده بسوی کلاه
 و نیز از¹⁰ پی گیو اگر بر سرم رسیده¹¹ بمژگانم اندر سنان
 برآرم ببخت¹² تو این کار کرد کلید چنین بند باشد¹³ فریب
 پذیره نیایدت شیر ژیان¹⁴ که اورا ز توران¹⁵ بد آمد بروی
 بمر هرچ¹⁶ باید مدار این برنج¹⁷ زمین را بموسید و دم در کشید¹⁸
 چو خورشید هر جای گسترده کام دل بدسگالت بگرم و گداز
 کیان جهان مر ترا خاک پی¹⁹ نه تابنده²⁰ خورشید و²¹ گردنده ماه
 تو داری بافسون و بند²² ازدها بفر²³ کیانی و گرز گران²⁴
 تو باید که باشی بآرام و شاد نگر دم بهرسان ز پیمان تو²⁵
 بران ره روم کم بفرمود شاه²⁶ هوا بارد آتش بدو ننگرم
 ز فرمان خسرو نتابم عنان سپهبد نخواهم نه مردان مرد
 نه هنگام گرزست و روز²⁷ نهیب²⁸

نیمینم بگیتی دگر چاره گر - K, VI - 3 اگر تو نبندی کمر - K, VI - 2 برین - K - 1

и доб.: پذیرت نیاید هژبر ژیان - I, IV

برین کار اگر تو نبندی کمر * نیمینم بگیتی دگر چاره گر
 - K, I, IV, VI - 7 زاسب و سلیح و ز مردان - K, I, IV, VI - 6 ترکان - K - 5 بگوی - VI - 4
 - VI - برجست زود - K, I, IV - 10 شنود - K, I, IV - 9 ایچ رنج - K, I, IV, VI - 8 هر چه
 رخشنده - VI - 13 811-812 оп. - K - 66 12 کیان - I, IV - 11 برو بر بسی آفرین گسترید
 - K, VI - 6 17 بکندی - I - 16 کندی بافسون سر - VI - 15 شید و نه - I, IV - 14
 بران سو روم - I, IV - بدان سو روم کم نمایند راه - K - 19 شاه - K, I, IV - 18 6. 817.
 و گر - K, VI - 21 6. оп. - K, I, IV, VI - 20 بدان سو روم من که پیمان تو - VI - کو نمایدم راه
 25 K, باید - I - 24 بفر - K, I, IV - 23 برآید - IV - گر آید - K, I, VI - 22 چنان کز - I, IV - از
 I, VI - و - 26 IV - 6. оп.

- فریبرز و فرهاد و شاپور نیو
همی خواندند از جهان آفرین²
گشاده بشادی⁴ در⁵ نوبهار
بدانست کآمد غمش را کلید
که ای تیغ بخت و⁶ وفارا نیام⁷
در رادمردی و بنند بلا⁸
سخن گسترانی⁹ ز کردار من
که خیره¹¹ چراغ دل مرا بکشت
نوشته¹² چنین بود¹³ بود آنج بود
گر آمرزش آرد¹⁴ مرا زین گناه
بپیران سر این بُد سرانجام من
چو غم زیان با تو آیم¹⁶ دوان¹⁷
مگر باز یابم من آن¹⁸ کیش¹⁹ پای
یکی باد سرد²⁰ از جگر برکشید
غم آمدش ازان بیهمده کام او²²
بگویش که ای خیره ناپاک مرد
بدان²⁵ ژرف دریا که زد با²⁶ نهنگ
نیابد ز چنگ هوا کس رها
- چو رستم چنین گفت گودرز و گیو
بزرگان لشکر برو¹ آفرین
همی دست بردند با³ شهریار
چو گرگین نشان تهمتن شنید
فرستاد نزدیک رستم پیام
درخت بزرگی و گنج وفا
گرت رنج ناپید ز گفتار من
نگه کن بدین گنبد¹⁰ گوژ پشت
بتاریکی اندر مرا ره نمود
برآتش زهم خوبشتن پیش شاه
مگر باز گردد ز بد نام من
مرا گر بخواهی ز شاه جوان¹⁵
شوم پیش بیژن بغلتم بخاک
چو پیغام گرگین برستم رسید
بپیچید ازان درد و²¹ پیغام او²²
فرستاده را گفت رو²³ باز گرد
تو نشنیدی آن²⁴ داستان پلنگ
که گر برخرد خیره²⁷ گردد هوا

1 VI — یرو. سرچسب — VI¹ 2 I, IV — доб.:

همی دست بردند و مستان شدند * ز یاد سپهبد بدستان شدند
7 I, تیغ بختت — VI⁶ دل و — K⁵ بمجلس — I, IV⁴ بشادی همی خورد می — I, IV³
که این گوژ پرگار — K¹⁰ گسترانم — I⁹ کان سخا — K⁸ که ای نیکپی فوخ نیک نام — IV
12 K, چگونه — VI بخیره — I, IV, K¹¹ که این گردش — VI تو در کار این — I, IV
بندم — I, IV¹⁶ جهان — I, IV, VI, K¹⁵ آید — I, IV, VI¹⁴ و — K, VI¹³ — доб. نبشته — I, IV
زین گنه — VI¹⁹ این — IV¹⁸ 832. ب. стоит после б. میان — I, IV — دمان — K, VI¹⁷
I, 24 شو — I, IV²³ او — Л²² оп. و — I, IV, VI²¹ بسی سرد باد — VI²⁰ تن بشویم
خیره — K, IV²⁷ بکام — VI دریا و کام — I²⁶ بدین — I, IV²⁵ نشنیده — IV

بود داستانش چو شیر دلیر
 نه نیز از ددان رنجش آید⁴ بدوی⁵
 ندیدی همی⁶ دام نخبچیرگیر
 که من پیش خسرو⁷ برم نام تو
 فرو مانده گشتی⁸ بیکبارگی⁹
 بیفروزم این تیره ماه ترا
 بفرمان دادار گیهان خدا¹⁰
 ز تو دور شد کینه بدگمان¹¹
 ز جان و تن خویش بردار مهر
 بنیروی یزدان و فرمان شاه
 بخواهد ز تو کینه پور نیو
 و زین گفته بر شاه نگشاد¹² لب
 نشست از بر سیمگون تخت عاج
 بخواهش بر شاه خورشید فر¹³
 ازان گم شده بخت و¹⁴ بدروزگار
 همی بگسلی بند و زنهار من
 بداری بهرام¹⁵ و خورشید و ماه
 مگر بیژن از بند یابد¹⁶ رها

خردمند کارد هوا را بزیر
 نبایدش بردن¹ بنخبچیر روی²
 تو دستان نمودی چو روباه پیر
 نشاید کزین³ بیهده کام تو
 و لیکن چو اکنون⁴ بیکبارگی
 ز خسرو بخواهم گناه ترا
 اگر بیژن از بند یابد⁵ رها⁶
 رها گشتی⁷ از بند و رستی بجان
 وگر جز برین روی⁸ گردد سپهر
 نخستین من آیم بدین کینه خواه⁹
 وگر من نیایم چو¹⁰ گودرز وگیو
 برآمد برین کار یک روز و شب
 دوم¹¹ روز چون شاه بنمود¹² تاج
 پیامد تهمتن¹³ بگسترد بر
 ز گرگین سخن گفت¹⁴ با شه‌ریار
 بدو گفت شاه ای سپهدار من
 که سوگند خوردم بتخت و کلاه
 که گرگین نمیند ز من جز بلا

845

850

855

همان - K 5 پروی - I, IV - 6. K, VI 4 آمد - K, VI 3 بوی - K, VI 2 بودن - K 1
 کنون پس - I, IV - کنونت - K, VI 8 که نزدیک خسرو - K 7 بدین - I, IV - برین - K, VI 6
 خدای - K 13 رهای - K 12 گردد - I, IV - 11 بیعت یکبارگی - I, IV - 10 بینم - K, VI 9
 بدین گونه - I, VI - برین گونه - K, IV 16 پهلوان - K, I, IV 15 بودی - I, IV - گردی - K 14
 کزین هیچ بر - VI - از آن کار نگشاد بر شاه - K, I, IV 19 نه - K 18 گاه - K, I, IV 17
 - I, IV 23 تهمتن پیامد - I, IV 22 بنهاد - VI 21 دگر - VI 20 شاه نگشاد
 شفاعت - I درخواست رستم گرگین را از شاه و بخشیدن بدوی - K Доб. заголовки: فیروزگر
 درخواست کردن رستم گرگین را از شاه کیخسرو - IV کردن رستم بکیخسرو از بهر گرگین
 بدادار هر داد - I, IV - بناهید و بهرام - K, VI 26 و - K, I, IV, VI 25 رفت - I, IV, VI 24
 گردد - K, I, IV 27

- 860 جزین آرزو¹ هرچ بایند² بخواه
 پس آنکه چنین گفت رستم بشاه
 اگر بدسگالید پیچد⁴ همی
 گر آمرزش شاه نایدش⁶ پیش
 هر آن کس که گردد⁹ ز راه خرد
 سزد گر کنی یاد کردار او¹¹
- 865 بیپیش نیاکانت بسته کمر
 اگر شاه بیند بمن بخشدش
 برستم بیبخشید¹⁵ پیروز شاه
 ز رستم بپرسید پس شهریار¹⁸
 چه بایند¹⁸ ز گنج و ز لشکر بخواه
- 870 بترسم ز بدگوهر افراسیاب
 یکی بادسارست دیو نژند
 بچندانش اهرمن دل زجای²²
 چنین گفت رستم بشاه جهان
 کلید چنین بند باشد²⁶ فریب
 نه هنگام گرزست و تیغ و سنان
- 875

سگالید بپیچد - 4 K, I, IV, VI باگهر - 3 K, I, IV داری - 2 K, VI آرزوی - 1 J
 ببردش - 8 K ببردش - IV, VI نیرزدش - 7 I ناید به - 6 I, IV, VI فدی - 5 I, IV
 بیپچد سرانجام - 10 K, VI پیچد - 9 K, VI ببردش - IV, VI نیرزدش - I جان و ببردش
 بخت یک لغت - 14 K, VI بر - 13 I, IV کار - I, IV جنگ - 12 K, VI او - 11 J از کار بد
 ازین بارگاه - 17 K پیروز شاه - 16 K برستمش بخشید - 15 K, IV, VI بخت یکباره - I, IV
 - IV خواهی - 19 K, VI خواهی - 18 K, I, IV, VI بدین کارزار - VI بدین کینه کار - I, IV
 بدو داده - I, IV بدو داده اکوانش افسون و بند - 21 K, VI بیژنش گیرد - 20 K, VI باشد
 بگرداند - 23 K, I, IV, VI یکزمان دل ز جای - K, I, IV, VI جا - 22 J افسون و بند و گزند
 بسی - VI 27 باید - I, IV 26 که بمسیجم این کار - I, IV کاررا سازم - 25 K, VI پا - 24 J
 - обратный порядок мисра. 29 K, I, IV, VI برین - 28 K, VI کار باشد که یابد

فرآوان گهر بایدا¹ و² زر و سیم³ بکردار بازارگانان شدن
 ز گستردنی هم ز پوشیدنی چو بشنید خسرو ز رستم سخن
 همه پای⁴ بگشاد گنجور شاه 880
 تهمتن بیامد همه بنگرید
 ازان¹¹ صد شتر بار دینار کرد
 بفرمود رستم بسالار بار
 ز مردان¹⁴ گردنکش و¹⁵ نامور
 چو گرگین و چون زنگه شاوران 885
 چهارم گرازه که راند¹⁸ سپاه
 چو فرهاد و رهام²¹ گرد دلیر
 چنین هفت یل باید آراسته
 همه تاج و زیور²⁴ بینداختند
 پس آگاهی آمد²⁵ بگردنکشان 890
 بپرسید زنگه که خسرو کجاست
 چو سالار نوبت بیامد بدر

برفتن پر امید⁴ و⁵ بودن بیم⁶
 شکیمبا فرآوان بتوران بدن
 باید بهایی و بخشیدنی
 فرمود تا گنجهای کهن⁷
 بدینار⁹ و گوهر بیماراست گاه
 هر آنچه بیایست زان¹⁰ بر گزید
 صد شتر ز گنج درم¹² بار کرد
 که بگزین ز گردان لشکر¹³ هزار
 باید تنی چند بسته کمر¹⁶
 دگر گسستم شیر¹⁷ جنگ آوران
 فروهل نگهبان¹⁹ تخت و کلاه²⁰
 چو اشکش که صید آورد نره²² شیر
 نگهبان این²³ لشکر و خواسته
 چنان چون بیایست بر ساختند
 بدان²⁶ گرزداران دشمن²⁷ کشان
 چه آمد برویش که مارا بخواست
 بشبگیر بستند گردان کمر

1 I, 5 بامید - K, I, IV 4 سیم و زر - VI 3 و - K, IV 2 باید بسی گوهر - I 1
 7 I - доб.: ز زرینه بسیار تاج و کمر - VI 6 و - IV 4

بیمارد بر شاه گنجور اوی * ز گنج آنچه فرمود دستور اوی
 12 K, VI - وزو - I, IV 11 ازان - K, I, IV, VI 10 بدیبا - K, VI 9 سر بدره - JI, I, IV 8
 15 K, شیران - I, IV 14 گردان - K 13 گوهر همه - I, IV 1 گوهر
 I, IV 16 و - оп. 16 I - б. стоят после б. 881, а здесь доб. заголовок:
 18 K, VI 18 دارد - K, VI 19 I, IV 19 تیز - I شاه - K 17 VI - б. оп. بتوران
 22 K, بهرام و فرهاد - IV رهام و فرهاد - I 21 б. переставлен со след. I - 20 گردان و
 VI - I, IV 24 K, I, IV - آن - IV 23 که او هست یل نره - I, IV 24 جهانگیر و چون اشکش نره - VI
 مردم - I, IV 27 بران - I, IV 26 آنگاه گفتش - I, IV 25 کار نیکو - VI 27 برفرونی

- همه نیزه داران جنگ آوران
 همه نیزه و تیر بار² هیون³
 895 سپیده دمان گاه بانگ خروس
 تهمتن پیامد چو سرو بلند
 سپاه از پس پشت و گردان ز پیش
 بررفت از در شاه بالشکرش
 چو نزدیکی مرز توران رسید
 900 بلشکر چنین گفت پس پهلوان
 مچنمید از ایدر مگر⁹ جان من
 بسیچیده باشیید مر جنگ را
 سپه بر سر¹² مرز ایران¹³ بماند
 همه جامه برسان بازارگان¹⁴
 905 گشادند گردان کمرهای سیم
 سوی شهر توران نهادند روی
 گرانمایه هفت¹⁷ اسب با کاروان¹⁸
 صد اشتر همه بار او¹⁹ گوهر
 ز بس²¹ های و هوی و درنگ²² درای
 910 همی شهر بر شهر هودج کشید²³
- همه مرزبانان ناماوران¹
 همه جنگ را دست⁴ شسته بخون⁵
 بمستند بر کوهه پیل کوس
 بچنگ اندرون گرز و بر زمین کمند
 نهاده بکف بر همه جان خویش⁶
 بسی⁷ آفرین خواند بر کشورش
 سرانرا ز لشکر⁸ همه برگزید
 که ایدر بماشیید روشن روان
 زتن بگسلد¹⁰ پای یزدان من
 همه تیز کرده بخون¹¹ چنگ را
 خود و سرکشان سوی توران براند
 بپوشید و بگشاد بند از¹⁵ میان
 بپوشیدشان جامه های گلیم
 یکی کاروانی¹⁶ پر از رنگ و بوی
 یکی رخس و دیگر نشست گوان
 صد اشتر²⁰ همه جامه لشکر
 بکردار تهمورثی کرنای
 همی رفت تا شهر توران²⁴ رسید

1-K, I, IV, VI—доб. б. 897. 2 VI—نیزه و حرابه 3 I, IV—تیرشان رهنمون 4 I, IV—
 رفتن-K رفتن رستم زال بترکستان بشکل بازارگانان 5 Доб. заголовки: Л— دست را پای
 رفتن رستم بتوران زمین [بطلب بیژن-VI] برسم - IV, VI بازارگانان
 سران-I, IV 8 همی - K, I, IV, VI 7 (б. оп. (см. прим. к б. 893)). 6 K, I, IV, VI بازارگانان
 بخون رنگ داده همه - K 11 نگسلد-VI زمن نگسلد - I, IV 10 وگر - K 9 سپه را
 15 I, IV - بازاریان - K 14 سپه بر در مرز ارمان - VI 13 سپه را بدان - K, I, IV 12
 VI درکاروان - K, I, IV 18 هشت - I, IV 17 کاروان - Л 16 نپوشیده بمر و گشاده
 - K, I, IV, VI 22 از آن - K 21 دگرصد - K, VI 20 بارشان - I, IV 19 بازارگان
 همه دشت آوازشان - I, IV همه دشت از آوازشان می چمید - K, VI 23 جرنگ [و - K, VI]
 پیران - K 24 می شنید

نظاره بیامد برش مرد و زن¹
 شده پیش پیران ویسه² بیای
 بیامد تهمتن بدیدش⁴ براه
 بدیبا بیوشید رستم سرا
 بدیبا بیماراست اندر خورش
 بدرگاه⁷ پیران خرامید⁸ تفت
 بایران و توران بسخت و هنر⁹
 که پیران سر او را ندانست باز
 چه مردی و چون آمدی¹⁰ پوی پوی
 بشهر تو کرد ایزد آبشخورم
 بپیمودم این راه دشوار و¹² دور
 فروشم بخرم¹³ ز هر گونه چیز
 چنین¹⁵ چیره¹⁶ شد بر دلم برامید
 خرم چارپای¹⁷ و فروشم گهر
 هم از ابر مهرت گهر باردم
 میان کیمان¹⁸ کرد پیشش نثار
 که بر مویشان گرد نفشاند¹⁹ باد
 بدو داد و شد کار آراسته²⁰
 کزان جام رخشنده آمد پدید
 بران تخت پیروزه بنشاختش

چو آمد بنزدیک شهر ختن
 همه پهلوانان توران بجای²
 چو پیران ویسه ز نخچیرگاه
 یکی جام زرین پر از گوهرها
 ده⁵ اسب گرانمایه با زیورش⁶ 915
 بفرمان بران داد و خود پیش رفت
 برو آفرین کرد کای نامور
 چنان کرد رویش جهاندارساز
 بپرسید و گفت از کجایی بگوی
 بدو گفت رستم ترا کهترم 920
 بمبازارگانی ز¹¹ ایران بتور
 فروشنده ام هم خریدار نیز
 بمهر تو دارم روانرا¹⁴ نوید
 اگر پهلوان گیرم زیر بر
 هم از داد تو کس نیمازدم 925
 پس آن جام پرگوهر شاهوار
 گرانمایه اسبان تازی نژاد
 بسی آفرین کرد و آن خواسته
 چو پیران بدان گوهران بنگرید
 برو آفرین کرد و بنواختش 930

ببد-³ K, I, IV, VI — نمد پهلوان سواران بجای-² K, I, IV, VI — 6. оп. ¹ K, I, IV, VI —

[I, IV — پیران] پیش میدان او بر ⁴ K, VI — بدیدش تهمتن ⁵ K, I, IV, VI — دو ⁶ K, I, IV, VI — پرهنر ⁹ VI — و ⁸ JI, IV — доб. ⁷ K, VI — سوی گاه-⁷ K, VI — گوهرش-⁷ K, VI —

¹⁰ K, VI — چنین ¹¹ K, I, IV, VI — از ¹² K, I, IV, VI — و оп. ¹³ K, IV, VI — کنون ¹⁴ I, IV — دارد روانم ¹⁵ K, I, IV, VI — چه دارم چه خرم ¹⁶ K, IV — ستایش کنان-¹⁶ K, IV — میان میان ¹⁷ JI — چارپا ¹⁸ K — کنان-¹⁸ K — نیایش ¹⁹ K, I, IV, VI —

نشانند-¹⁹ K, I, IV, VI — شد کار پیراسته-²⁰ I, IV, VI —

کنون² نزد خویش³ بسازیم جا⁴
 کسی را بدین با تو پیکار نیست
 خریدار کن هر سوی خواستار
 چنان باش با من که⁶ پیوند من
 هم ایدر⁸ بماشیم با کاروان⁹
 نباید که زان گوهری گم بود¹²
 کنم رهنمایی¹⁴ بپیمشت پپای¹⁵
 بکلمه درون رخت بنهاد و بار
 پیامد بر نامور پهلوان
 چو آگاهی آمد ز گوهر فروش
 بدرگاه پییران نهادند سر
 بدان¹⁷ کلمه بازار برخاستی¹⁸
 یکایک¹⁹ بشهر اندر آمد دوان
 بر رستم آمد دو دیده پرآب
 همی باستین خون مژگان برفت²⁰

که روشاد و ایمن بشهر اندر¹
 کزین⁵ خواسته بر تو تیمار نیست
 برو هرچ داری بهایی بیار
 فرود آی درخان فرزند من
 بدو⁷ گفت رستم که ای پهلوان
 که با ما¹⁰ ز هر گونه مردم¹¹ بود
 بدو گفت رو باآرزو گیر جای¹³
 یکی خانه بگزید¹⁶ و بساخت کار
 خیر شد کز ایران یکی کاروان
 ز هر سو خریدار بنهاد گوش
 خریدار دیما و فرش و گهر
 چو خورشید گیتی بیماراستی
 منیژه خیر یافت از کاروان
 برهنه نوان دخت افراسیاب
 برو آفرین کرد و پرسید و گفت

جای - K, I, IV - 4 شاهانت - VI - 3 که ما - I, IV - که تا - K - 2 اندرای - K, I, IV - 1
 برکاروان - I, IV - 9 اینجا - K, VI - 8 چنین - K, I, IV - 7 چو - I, IV - 6 ازین - K, I, IV, VI - 5
 K - 10
 K - 12
 K - 14
 K, I, IV, VI - 15
 K, I, IV, VI - 16
 K, I, IV, VI - 17
 K, I, IV, VI - 18
 K, I, IV, VI - 19
 K - 20

همین خواسته سر بسر مر تراست * گر آنجا بماشیم از ایدر رواست
 I, IV, VI - 10

همه خواسته سر بسر مر تراست * بهر جا که باشیم ازین پس رواست
 K, I, IV, VI - 12
 I, IV - 11
 K, I, IV, VI - 10

به پیروز بخت جهان پهلوان * از ایران بتور آمدم بی گمان
 K, 14
 I, IV, VI - 15
 I, IV, VI - 16
 I, IV, VI - 17
 K, I, IV, VI - 18
 I, IV, VI - 19

برآمد همی [برین - I, IV] روزگاری چنین * که رستم بماندش بتوران زمین
 Доб. заголовки: IV - 19
 Доб. заголовки: IV - 20
 Доб. заголовки: IV - 19
 Доб. заголовки: IV - 20

مبادت پشیمانی از² رنج خویش
 ز چشم بدانت مبادا گزند⁴
 ز رنجی که بردی مبادت زیان
 خنک بوم⁵ ایران و خوش⁶ روزگار
 زگیو و ز گودرز و ایران سپاه⁹
 نیایش نخواهد بدن¹¹ چاره گر¹²
 همی بگسلاند بسختی میان¹⁴
 دو دستش¹⁶ ز¹⁷ مسمار آهنگران
 همه چاه پر خون آن¹⁹ مستمند
 ز نالیدن او دو چشمم پر آب
 یکی بانگ برزد براندش ز روی²⁰
 نه خسرو شناسم نه سالار نو
 که مغزم ز گفتار کردی تهی
 ز خواری بیمارید خون بر کنار
 ز تو سرد گفتن نه اندر خورد
 که من خود دلی دارم از درد ریش
 که درویش را کس نگوید²³ خبر

که بر خوردی از جان وز¹ گنج خویش
 بکام تو بادا سپهر بلند³
 هر امید دلرا که بستنی میان
 همیشه خرد بادت آموزگار
 چه آگاهی استنت⁷ ز گردان شاه⁸
 نیامد بایران ز بیژن¹⁰ خبر
 که چون او¹³ جوانی ز گودرزبان
 بسودست پایش ز بند¹⁵ گران
 کشیده بزنجیر و بسته¹⁸ بپند
 نیابم ز درویشی خویش خواب
 بترسید رستم ز گفتار او
 بدو گفت کز پیش من دور شو
 ندارم ز گودرز و گیو آگهی
 برستم نگه کرد و بگریست زار
 بدو²¹ گفت کای مهتر پر خرد
 سخن گر نگوئی²² مرا نم ز پیش
 چنین باشد آیین ایران مگر

950

955

960

1 K, VI — از I و از IV از خون واز — I و از K, VI —
 به K, VI — شهر I, IV, VI — بادت K —
 VI — از ایران واز پهلوان سپاه K —
 شدن VI — نباید بدین K —
 10 I, IV — ز گودرز و از گیو پرسم نشان
 12 K, VI — доб.:

تو بافرهی گر بایران شوی * بنزدیک شاه دلیران شوی
 بدرگاه خسرو مگر گیورا * بمیننی و گر رستم نیو را
 بگوشان که بیژن بپند اندرست * وگر دیر گیری شود کار پست
 بپند K, I, IV — VI — میسرا اوپ. 14 I, IV — چوین I, IV — چونان K —
 ازو VI — ازان K, I, IV — کرده I —
 18 K, I, IV, VI — به 17 K, I, IV, VI — پایش I —
 20 I, IV — زکوی VI — بروی 21 K, I, IV, VI — چنین 22 VI — گر نجویی
 23 K, I, IV, VI — نپرسد

مگر اهرمن رستخیزت نمود
 بدن² روی بد با تو پیکار من
 که دل بسته⁴ بودم بمآزار خویش
 بدان شهر من خود ندارم نشست
 نه پیموده ام هرگز⁶ آن مرز را
 نهادند در پیشش درویشش زود
 که با تو چرا شد دژم روزگار⁹
 چه داری همی راه ایران نگاه
 چه پرسشی ز بد بخت و¹¹ تیمار من
 دویدم بنزد تو ای رادمرد¹³
 نترسیدی¹⁴ از داور داوران
 برهنه ندیدی¹⁵ رخسار¹⁶ آفتاب
 ازین در بدان در دوان گرد گرد¹⁷
 چنین رانند¹⁸ یزدان¹⁹ قضا بر سرم
 سر آرد مگر بر من این کردگار
 نمیند شب و روز خورشید و ماه
 همی مرگ خواهد²³ ز یزدان بران
 نم²⁵ دیدگانم پپالود زین²⁴

بدو گفت رستم که ای زن چمود
 همی بر نوشتی تو بازار¹ من
 بدین تندی³ از من میآزار بیش
 و دیگر بجایی که کیخسروست
 ندانم همی⁵ گیو و گودرز را
 بفرمود تا خوردنی هرچ⁷ بود
 یکایک سخن کرد از⁸ خواستار
 چه پرسشی ز گردان و شاه و سپاه¹⁰
 منیژه بدو گفت کن کار من
 کنان¹² چاهسر با دلی پر ز درد
 زدی بانگ بر من چو جنگاوران
 منیژه منم دخت افراسیاب
 کنون دیده پر خون و دل پر ز درد
 همی نمان کشکین فراز آورم
 ازین زارت²⁰ چون²⁰ بود روزگار
 چو²¹ بیچاره بیژن بدن²² ژرف چاه
 بغل و بمسمار و بند گران
 مرا درد بر درد بفرزد زین²⁴

بد تو - JI³ بران - VI ازین - K, I, IV, -² در نوشتی تو آزار - VI¹
 زو - K⁸ هرچه - I, IV, VI⁷ نه هرگز پپیمودم - I, IV⁶ زبن - K, I, IV⁵ گشته - IV⁴
 - K, I, IV¹¹ از ایران و از تخت شاه - I, IV و از تخت شاه - K, VI¹⁰ VI - 6. оп.⁹
 بنزدت دویدم من ای زاد مرد - VI¹³ ازان - K, I, IV¹² ز درد و ز - VI¹⁴ ز رنج و ز
 I, IV - доб.:

که از تو بپرسم یکی من خبیر * ز گیو و ز گودرز پرخاشخیر
 دو رخساره زرد - K, I, IV, VI¹⁷ مرا - K, I, IV, VI¹⁶ ندیده - I, IV¹⁵ نترسی تو - VI¹⁴
 - I, IV, VI²² ز - I, IV²¹ که - K, VI²¹ خود - I, IV²⁰ ایزد - I, IV¹⁹ کرد - K, I, IV¹⁸
 از - K, I, IV, VI²⁵ ازان - K, I, IV, VI²⁴ جوید - K, VI²³ دران

کنون گرت باشد¹ بایران گذر
 بدرگاه خسرو مگر گیورا
 بگویی که بیژن بسختی درست⁴
 گرش دید خواهی⁶ میاسای دیر
 بدو گفت رستم که ای خوب چهر
 چرا نزد باب تو خواهشگران
 مگر بر تو بخشایش آرد پدر
 گر آزار بابت نمودی ز پیش
 بخوالیگرش¹³ گفت کز هر¹⁴ خورش
 یکی مرغ بریان بفرمود گرم
 سبک دست رستم بسان پری
 بدو داد و گفتش¹⁸ بدان چاه بر
 منیژه پیامد بدان چاه سر
 نوشتته²¹ بدستار چیزی که برد
 نگه کرد بیژن بخیره همانند²³
 که ای مهربان از کجا یافتی
 بسا رنج و سختی کت آمد بروی
 منیژه بدو گفت کز کاروان

[I, IV—چاه] 1 I, IV, VI—دوب. و 2 I, IV, VI—ویا 3 I, IV, VI—دوب. و 4 I, IV, VI—دوب. و 5 I, IV, VI—دوب. و 6 I, IV, VI—دوب. و 7 I, IV, VI—دوب. و 8 I, IV, VI—دوب. و 9 I, IV, VI—دوب. و 10 I, IV, VI—دوب. و 11 I, IV, VI—دوب. و 12 I, IV, VI—دوب. و 13 I, IV, VI—دوب. و 14 I, IV, VI—دوب. و 15 I, IV, VI—دوب. و 16 I, IV, VI—دوب. و 17 I, IV, VI—دوب. و 18 I, IV, VI—دوب. و 19 I, IV, VI—دوب. و 20 I, IV, VI—دوب. و 21 I, IV, VI—دوب. و 22 I, IV, VI—دوب. و 23 I, IV, VI—دوب. و 24 I, IV, VI—دوب. و 25 I, IV, VI—دوب. و

1 I, IV, VI—دوب. و 2 I, IV, VI—دوب. و 3 I, IV, VI—دوب. و 4 I, IV, VI—دوب. و 5 I, IV, VI—دوب. و 6 K, VI—خواهی I, IV, VI—دوب. و 7 I, IV, VI—دوب. و 8 K, I, IV, VI—مهر که از بال—IV ببالاش—I 9 I, IV, VI—دوب. و 10 I, IV, VI—دوب. و 11 I, IV, VI—دوب. و 12 K, I, IV, VI—دوب. و 13 I, IV, VI—دوب. و 14 I, IV, VI—دوب. و 15 I, IV, VI—دوب. و 16 I, IV, VI—دوب. و 17 I, IV, VI—دوب. و 18 I, IV, VI—دوب. و 19 K, VI—دوب.:
 چو دیگر بیاید سوی ما خرام * که از تو دریغم نیاید طعام
 آگاه کردن IV—دوب. نوشته—IV I, IV, VI—دوب. نهفته—VI K—21 آن—I 20
 چاهسر ماه—I 24 بدو خیره ماند—VI 23 منیژه بیژن را از آمدن رستم
 چاره جوی—VI من ای مهربان پوی پوی

- کشیده ز هر گونه بسیار غم
 ز هر گونه با او فراوان گهر
 یکی کلمه سازیده بر² پیش کاخ
 که بر من جهان آفرین را بخوان
 دگر هرچ باید⁵ بمر سر بسر⁶
 پر او مید یزدان دل از بیم و باکی⁷
 بدید آن نهان کرده انگشتی
 ز شادی بخندید و خیره بماند
 نمشته باهن¹⁰ بکردار موی
 بدانست کآمد غمش را کلید
 چنان کآمد¹² آواز بر¹³ چاهسار
 ازان چاه تاریک بسته تنش¹⁴
 بگفت این چه خندست ای نیک بخت¹⁶
 که دیوانه خندد¹⁸ ز کردار خود¹⁹
 که شب روز بینی همی روز شب²⁰
 مگر بخت نیکت نمودست روی
 بر او مید²² آنم که بگشاد بخت
 همانا²⁴ وفای مرا نشکنی²⁵
- از ایران بستوران ز بهر درم
 یکی مرد پاکیزه باهوش و فر
 گشن دستگاهی نهاده¹ فراخ
 بمن داد زین³ گونه دستار خوان
 بدان چاه نزدیک آن بسته بر⁴
 بگسترد بیژن پس آن نان پاک
 چو دست خورش برد زان⁸ داوری
 نگینش نگه کرد و نامش بخواند
 یکی مهر پیروزه رستم بروی⁹
 چو بار درخت و فارا بدید
 بخندید خندیدنی¹¹ شاهوار
 منبیره چو بشنید خندیدنش
 زمانی فرو ماند زان¹⁵ کار سخت
 شگفت آمدش داستانی نزد¹⁷
 چه گونه گشادی بخنده دو لب
 چه رازست پیش آر و با من²¹ بگوی
 بدو گفت بیژن کزین کار سخت
 چو با من بسوگند²³ پیمان کنی

1 K, I, IV, VI— همش دستگاهست و هم دل— I, IV و کاخی— K¹
 2 K, I, IV, VI— گر بخواهد— K⁵ 3 K, I, IV, VI— در— K, I, IV, VI²
 4 K, I, IV— شو— VI رو— K⁴ 5 K, I, IV, VI— ازین
 6 K, I, IV, VI— پر امید دل بود و با ترس و باکی— VI پر امید دل گاه با ترس و باکی— K⁷
 7 K, I, IV, VI— و باهن نوشته— K, I, IV, VI¹⁰ 8 K, I, IV, VI— ازان— K⁹ 9 IV— بدوی— K¹⁰
 10 K, I, IV, VI— چنانک آمد— I¹² 11 K, IV, VI— جنبیدنش— K, VI¹⁴ 12 I, IV, VI— آوازش از— I, IV¹³
 13 I, IV, VI— بزد— K, VI¹⁷ 14 K, VI— ب. оп.; IV— мисра оп. 15 K, VI— عجب ماند ازان
 16 K, VI— доб.: 17 K, VI— б. переставлен с предыдущим б.; K, VI— доб.:
 18 IV— 66. 1013—1014 оп. 19 Л— بد— I, IV— б. переставлен с предыдущим б.; K, VI— доб.:
 20 IV— 66. 1013—1014 оп. 21 K— آنرا— VI پیش من آنرا— K²¹
 22 K, I— بگشای و با من— VI بگشای و با من— K²² 23 K, I, IV, VI— با مید— IV, VI
 24 K, I, IV, VI— بسوگند بامن تو— K, I, IV, VI²³ 25 K, I, IV, VI— обратный порядок мисра.

چو باشی بسوگند همداستان
 زنانرا زبان کم بماند⁸ بپند
 که بر من چه آمد بد روزگار⁹
 دل خسته و چشم باران⁸ من
 کنون گشت بر من چنین بدگمان
 بتاراج دادم همه سر بر سر
 برهنه دوان بر سر انجم¹¹
 جهانم سیاه و دو دیده سپید
 تو داناتری¹³ ای جهان آفرین
 ز من کار تو جمله¹⁴ برکاستست
 ایامهربان یار و هشیار جفت
 که مغزم برنج اندرون شد تهی
 که خوالیگرش مر ترا داد توش¹⁷
 وگر نه نبودش بگوهر نیماز
 بمینم مگر پهن روی زمین
 ترا زین تکاپوی¹⁸ گرم و گداز
 که ای پهلوان کیهان جهان
 اگر تو خداوند رخشی بگوی
 ز بیژن برستم²² پیامش بداد
 کزان راه دور آمده²⁴ پوی پوی²⁵

بگویم سراسر ترا داستان
 که گر¹ لب² بدوزی ز بهر گزند
 منیژه خروشید و نالید زار⁴
 دریغ آن⁸ شده⁷ روزگاران من
 1020 بدادم بیژن تن و⁹ خان و مان
 همان گنج دینار و تاج¹⁰ گهر
 پدر گشته بیزار و خویشان ز من
 ز¹² امید بیژن شدم ناامید
 1025 بپوشد همی راز بر من چنین
 بدو گفت بیژن همه راستست
 چنین گفتم اکنون¹⁵ نمایست گفت
 سزد گر بهر کار پندم دهی
 تو بشناس کاین¹⁶ مرد گوهر فروش
 1030 ز بهر من آمد بتوران فراز
 ببخشود بر من جهان آفرین
 رهاند مرا زین فرمان دراز
 بنزدیک او شو¹⁹ بگویش نهان²⁰
 بدل مهربان و بتن چاره جوی
 منیژه پیامد²¹ بکردار باد
 1035 چو بشنید گفتار آن خوب²³ روی

1 K, I, کی بماند VI هم نماند I, IV هم نباشد K 2 K, VI لیرا 3 K 4 K, I, I, IV هم نماند VI هم نماند I, IV هم نباشد K 5 K, I, IV, VI سخت 6 K, I, IV, VI در گنج I در گنج و دینار و تاج و 7 K, VI همه 8 K, VI در گنج I در گنج و دینار و تاج و 9 K, VI چنین 10 K, IV, VI بیژن سپردم چنین 11 I, IV, VI ب. стоит после б. 1021. 12 K, VI بر 13 I, IV, VI آگه تری 14 I, IV, VI دوش 15 I, IV, VI گفت کانون 16 K, I, IV, VI کان 17 I, IV, VI دوش 18 I, IV, VI بیامد ز پیشه 19 I, IV, VI نشان 20 VI رو 21 I, IV, VI بیامد ز پیشه 22 I, IV, VI پیامد ز پیشه 23 I, IV, VI آمد و پوی پوی IV 24 I, VI آمدش 25 IV, VI پیامد ز بیژن IV K - б. оп.

گشادست بر لاله¹ سرو بن
 که یزدان ترا زو میژاد مهر
 ترا داد یزدان فریاد بخش
 ز بهر تو پیمودم این راه دور
 بسود از پی تو کمرگاه و چنگ⁵
 شب تیره گوشه با آواز دار
 شب آید یکی آتشی برفروز
 دلش ز اندهان یکسر⁸ آزاد شد
 که بودش بچاه اندرون غمگسار
 بدان مرد فرخ پی¹¹ نیک نام
 که بیژن بنام و نشانم بجست
 که رخزا¹³ بخواب شوپی همی¹⁴
 بپینی سر¹⁵ تیغ مردم کشان
 بپروین¹⁶ براندازم آسوده سنگ
 شب از چنگ خورشید یابد¹⁸ رها¹⁹
 که سنگ²⁰ و سر چاه گردد چو روز²¹
 بدان روشنی بسپرم راهرا²²
 که رستمیم هر دو ز تاریک روز²⁴

بدانست رستم که بیژن سخن
 ببخشد و گفتش² که ای خوب چهر
 بگویش که آری خداوند رخس
 ز زاول³ بایران ز⁴ ایران بتور
 بگویش که مارا بسان پلنگ
 چو با او⁶ بگوپی⁷ سخن راز دار
 ز پیشه فراز آر هیزم بروز
 منیژه ز گفتار او شاد شد
 پیامد دوان⁹ تا بدان چاهسار¹⁰
 بگفتش که دادم سراسر پیام
 چنین¹² داد پاسخ که آنم درست
 تو با داغ دل چند پویی همی
 کنون چون درست آمد از تو نشان
 زمین را بدرانم اکنون بچنگ
 مرا¹⁷ گفت چون تیره گردد هوا
 بگردار کوه آتشی برفروز
 بدان تا بپینم سر چاهرا
 بفرمود بیژن که آتش فروز²³

زابل - I, IV, VI - 3 بدو گفت رستم که - I, IV - 2 ماه رخ - I, IV - سپیم تن - K, VI - 1
 4 I, VI - از; IV - وز 5 K, I, IV, VI - б. оп.; I, IV - доб.:

بسا غم که خوردی درین روز چند * ز تیمار گشتی چنین مستمند
 دمان - I, IV, VI - 9 دلشرا ز بند غم - I, IV - 8 چو این گفته باشی - I, IV - 7 وی - K - 6
 رخانرا - K, VI - 13 چنان - VI - 12 بدان نیک
 10 I, IV - کوهسار 11 K, I, IV, VI - پی فرخ - I, IV, VI - 11 کوهسار - I, IV - 10
 I, IV - کنون - I, IV - 15 I, IV - 16 I, IV - 14 K, I, IV, VI - доб. пропуcнный б. 1041. دو رخ را - I, IV -
 17 IV - 21 دشت - K, I, IV - 20 فرمانروا - K - 19 گرد - I, IV - 18 بمن - IV - 17 بگردون - IV -
 22 I, IV - б. оп. 23 IV - мисра оп. 24 K - б. оп.; VI -
 21 I, IV - 20 K, I, IV - 19 K - 20 فرمانروا - K - 19 گرد - I, IV - 18 بمن - IV - 17 بگردون - IV -
 22 I, IV - б. оп. 23 IV - мисра оп. 24 K - б. оп.; VI -

چو بشنید بیژن دلش گشت شاد * که یزدان ز بند غمش برگشاد

- 1055 سوی کردگار جهان کرد سر
 ز هر بد² تو باشی مرا دستگیر
 بده داد من ز آنک⁴ بیداد کرد
 مگر باز یابم⁵ بر و بوم را
 تو ای دخت رنج آزموده ز من
 بدین رنج کز من تو برداشتی 1060
 بدادی بمن گنج و تاج و گهر⁹
 اگر یابم از چنگ این ازدها
 بکردار نیکان یزدان پرست
 بسان¹² پرستار پیش کیان
 1065 منیژه بهیمزم شتابید سخت
 بخورشیدبر چشم و هیزم ببر
 چو از چشم خورشید شد ناپدید
 بدانگه که آرام گیرد جهان
 که لشکر کشد تیره¹⁵ شب پیش روز
 1070 منیژه سبک¹⁷ آتشی بر فروخت
 بدلیش¹⁹ اندرون بانگ روینه خم
 بدانگه که رستم بمربر²² گره
 بشد پیش یزدان²⁴ خورشید و ماه
- که ای پای و بخشنده و¹ دادگر
 تو زن بر دل و جان³ بدخواه تیر
 تو دانی غمان من و داغ و درد
 بمانم بننگ⁶ اختر شو مرا
 فدا⁷ کرده جان و دل و چیز و تن
 زیان مرا سود پنداشتی⁸
 جهاندار خویشان و مام و پدر
 بدین روزگار جوانی رها
 بیویم بیای¹⁰ و بیازم¹¹ بدست
 بنپاداش نیکیت بندم میان
 چو مرغان برآمد بشاخ درخت
 که تا کی برآرد شب¹³ از کوه سر
 شب تیره بر کوه دامن¹⁴ کشید
 شود آشکارای گیتی نهان
 بگردد سر هور¹⁶ گیتی فروز
 که چشم شب قیرگونرا بسوخت¹⁸
 که آید²⁰ ز ره رخس پولا²¹ سم
 برافگند و زد بر گره بر زره²³
 بیامد بدو کرد²⁵ پشت و پناه

¹ K, I, IV, VI — [K — بخشنده] پای بخشنده² K — بهر غم — VI — ازین غم — ³ K, VI —
 [نمانم — IV] بمانم من این — I, IV — بخای — K, VI — ⁴ IV, VI — آنکه — ⁵ K — بیمن —
 تاج و گنج و گهر — K, IV, VI — ⁶ K, I, IV — من شادی انگاشتی — ⁷ I — فدی —
 خور — I, IV — ⁸ K, I, IV — ز پیش — ⁹ K, I, IV — تاج و گنج و کمر —
 بلند — I, VI — ¹⁰ I, IV — بگردد سرگاه — ¹¹ I, VI — زاع — VI — تار — ¹² K, I, IV —
 روینه — I, IV — ¹³ I, IV, VI — آمد — ¹⁴ I, IV — پیش — VI — بگوش — ¹⁵ I, IV, VI —
 بند زره را گره — K, I, IV, VI — ¹⁶ K, I, IV, VI — تهمتن پوشید رومی زره
 و را کرد — I, IV — نیایش بدو برد — K, VI — ¹⁷ K, VI — دادار — VI

- همی گفت چشم بدان کور باد
بگردان بفرمود تا همچنین
بر آسمان نهادند زین خدنگ⁴
تہمتن برخشندہ⁶ بنہاد روی
چو آمد بر⁷ سنگ اکوان فراز
چنین گفت با نامور⁹ هفت گرد
بماید شمارا کنون¹¹ ساختن
پیمادہ شدند آن سران سپاہ
بسودند بسسیار بر سنگ¹⁴ چنگ
چو از¹⁸ نامداران بپالود خوی
ز رخش¹⁷ اندر آمد گو شیرنر
ز یزدان جان آفرین¹⁸ زور خواست
ببنداخت در¹⁹ بیشہ شهر چین²⁰
ز بیژن²¹ بپرسید و نالید زار
ہمہ نوش بودی ز گیتیت²² بہر
بدو گفت²³ بیژن ز تار یک چاہ
مرا چون خروش تو آمد بگوش
بدین²⁵ سان کہ بیینی مرا خان و مان
بکنندہ دلم²⁶ زین سرای سپنچ
- بدین کار بیژن مرا زور باد¹
ببستند² بر گردگہ بند کین³
ہمہ جنگ را تیز کردند⁵ چنگ
ہمی رفت پیش اندرون راہ جوی
بدان چاہ اندوہ⁸ و گرم و گداز
کہ روی زمین را بماید سترد¹⁰
سر چاہ از سنگ پرداختن
کز آن¹² سنگ پرداخت مانند¹³ چاہ
شدہ مانندہ گردان و آسودہ¹⁵ سنگ
کہ سنگ از سر چاہ ننہاد پی
زردامنشش را بزد بر کمر
بزد دست و آن سنگ پرداخت راست
بلرزید از آن سنگ روی زمین
کہ چون بود کارت بمد روزگار
ز دستش چرا بستدی جام زہر
کہ چون بود بر پہلوان رنج راہ
ہمہ زہر گیتی مرا گشت²⁴ نوش
ز آہن زمین و ز سنگ آسمان
ز بس درد و سختی و اندوہ و رنج

1 Доб. заголовки: K— آوردن بیژن را— I, IV— رفتن رستم بسر چاہ و بیرون آوردن بیژن را—
ببندند— K² آمدن رستم بسر چاہ بیژن— VI— بیرون آوردن رستم بیژن را از چاہ
بدان— VI⁷ سوی چاہ— K, VI⁶ ساختنہ تیز— I, IV⁵ پلنگ— K, VI⁴ زین— VI³
بماید کنون چارہ— K, VI¹¹ سپرد— JI, K, VI¹⁰ رستم بدان— K, I, IV, VI⁹ و— JI⁸
کہ پای از سر— I¹⁵ با سنگ بسپار— K, IV, VI¹⁴ مانند ز— I, IV¹³ کہ آن— I, IV¹²
— I, IV¹⁸ نیمی دهش— K, VI¹⁸ از اسپ— K, I, IV, VI¹⁷ از آن— I, IV¹⁶ چاہ ننہاد
— K, I, IV, VI²² بہ بیژن— JI²¹ شیر چین— VI²⁰ بر— K, I, IV, VI¹⁹ زور آفرین
— K²⁵ شدم پای— K, I, IV, VI²⁴ چنین گفت— I, IV²³ ز گیتی ہمہ نوش بودیت
گرفته دلم— VI²⁶ بکنیم دل— I²⁶ بکنم دلم— K, IV²⁸ برین

- بدو گفت رستم که بر جان تو
کنون ای خردمنند آزاده خوی
بمن بخش گرگین میلادرا 1095
بدو گفت بیژن که ای یار³ من
ندانی تو ای مپتر⁵ شیر مرد
گر افتد⁷ بروبر⁸ جهانبین من
بدو گفت رستم که گر بدخوی
بمانم ترا بسته در چاه پای 1100
چو گفتار رستم رسیدش بگوش
چنین داد پاسخ که بد بخت من¹³
ز گرگین بدان¹⁶ بد که بر من رسید
کشیدیم و گشتیم خشنود ازوی¹⁹
فرو هشت رستم بزندان کمند 1105
برهنه تن و²³ موی و²⁴ ناخن دراز
همه تن پر از خون و رخساره زرد
خروشید رستم چو او را بدید
بزد دست و بگست زنجیر و³⁰ بند
سوی خانه رفتند زان³³ چاهسار 1110
- ببخشود روشن جهانبان تو
مراهست با تو یکی¹ آرزوی
ز دل دور کن کین و بیدادرا
ندانی³ که چون بود پیکار من⁴
که گرگین میلاد با من چه کرد⁶
برو رستمیز آید از کین من
بیاری⁹ و گفتار من نشنوی
برخش¹⁰ اندر آرم¹¹ شوم باز جای
ازان تنگ¹² زندان برآمد خروش
ز گردان وز¹⁴ دوده و¹⁵ انجمین
چنین¹⁷ روز نیزم بباید کشید¹⁸
ز کینه دل من²⁰ بیاسود²¹ ازوی²²
بر آوردش از چاه با پای بند
گدازیده²⁵ از رنج و درد و²⁶ نیاز²⁷
ازان بند²⁸ زنجیر زنگار²⁹ خورد
همه تن در آهن شده ناپدید
رها³¹ کرد ازو حلقه³² پای بند
بیک دست بیژن بدیگر زوار³⁴

چدانی - K, I - ³ از کار - I خال - K - ² مانند از تو یکی - I, IV مانند زئی تو یک - K - ¹
 1098-1101 op. IV-66. ⁶ چه دانی تو ای نیک دل - K, VI - ⁵ misra op. IV - حال من - K - ⁴
 آیم - VI - ¹¹ . پاسب - K, I, VI - ¹⁰ بسازی - K, I, VI - ⁹ بدوبر - K - ⁸ آید - K, I, VI - ⁷
 چنین - K - ¹⁶ و - JI - ¹⁵ و از - K, I, VI - ¹⁴ misra op. IV - ¹³ ننگ - I, VI - ¹²
 نه چشمی بدید و نه گوشی شنید - K - ¹⁸ بدین - I, IV, VI - ¹⁷ برین - IV - بُد این - I, VI -
 شده - K - ²³ ازو - VI - ²² دل ما ز کینه برآسود - VI - بپالود - I - ²¹ ما - K - ²⁰ ازو - VI - ¹⁹
 - K, I, IV - ²⁸ گرم و گداز - K - ²⁷ و - JI - ²⁶ گدازنده - I, IV - ²⁵ و - JI - ²⁴ سرو - VI -
 و - K, I, IV - ³² جدا - K, I, IV, VI - ³¹ و - JI - ³⁰ پولا (sic!) - K - ²⁹ و -
 ازان - K, I, IV, VI - ³⁴ : - K, VI - ³³

پر از مهر جان و دل هر دوان * کنان آفرین هر دو بر پهلوان

یکی جامه پوشید نو بر¹ برش²
 بیامد بمالید بر خاک روی
 بپیشچید زان⁴ خام کردار⁵ خویش
 مکافات ناورد پیش⁷ گناه
 بپوشید رستم سلیح گزین
 کشیدند شمشیر و گرز گران
 چنان چون بود در خور کارزار
 که دارد سپهرا بهر جای گوش¹⁰
 تو با اشکش و با منیژه برو
 نیابیم آرام¹¹ نه خورد و خواب¹²
 که فردا بخندد برو کشورش¹³
 که از من همی کینه سازند¹⁵ نو
 بینه اشکش تیزهش را سپرد
 کشیدند یکسر¹⁷ همه تیغ کین¹⁸

تهدمتن بفرمود شستن سرش
 ازان پس چو³ گرگین بنزدیک اوی
 ز کردار بد پوشش آورد پیش
 دل بیژن از⁶ کینش آمد براه
 شتر بار کردند و اسبان بزین
 نشستنند بر باره⁸ ناماوران⁹
 گسی کرد بار و برآراست کار
 بشد با بینه اشکش تیز هوش
 بیژن بفرمود رستم که شو
 که ما امشب از کین افراسیاب
 یکی کار سازم کنون بر درش
 بدو¹⁴ گفت بیژن منم پیش رو
 برفتند با رستم آن¹⁸ هفت گرد
 عنانها فگندند بر پیش زین

1115

1120

I, IV — доб.:

پر از غم نشستنند هر دو جوان * همی یاد کردند بر پهلوان
 5 K, 1 I, IV, VI — ازان 4 K, I, IV, VI — پس آنگاه 3 K, VI — اندر خورش 2 K, VI — در 1 I, IV, VI —
 نشست — K, IV, VI — رخس — I — 8 پیشش — K — 7 (нарушен размер). — 6 J — ز 6 J — بیهده کار — VI —
 10 I, IV — доб.:

بپیشش اندرون کاروان و بینه * سپهرا همی برد او یک تینه
 خور — I, IV — نه خواب — K, VI — 12 نه آرام یابیم و — I, IV — نه آرام گیرم — K, VI — 11
 K, VI — доб.:

ضعیفی تو از رنج و زندان و بند * نشاید برزم این تن دردمند
 VI — далее доб.:

جهانرا بسازم بروبر سپاه * بمرم سرشرا بمرم نزد شاه
 تو رو با منیژه که با رستمخیز * برآرم ز توران بشمشیر تیز
 18 VI — б. оп.; доб. 17 K, I, IV, VI — گردان 16 I, IV — این 15 K — سازید — 14 I, IV — چنین

заголовки: I — رزم رستم زال با افراسیاب — J — شمیخون کردن رستم با گردان بر در خانه — VI — شمیخون کردن رستم در ایوان افراسیاب — IV افراسیاب
 بیژن بر سر افراسیاب

- 1125 بشند تا بدرگاه افراسیاب
برآمد ز ناگه ده و دار و گیر³
سرافرا بسی⁵ سر جدا شد ز تن
ز دهلیز در⁸ رستم آواز داد
بغفتی تو بر گاه¹⁰ و بیژن بچاه
1130 منم رستم زابلی پور زال
شکستم در بند¹⁴ زندان تو
رها شد سر و پای بیژن ز بند
ترا رزم و کین سیاوخش بس
همیدون¹⁹ برآورد بیژن خروش
1135 براندیش²¹ زان²² تغت²³ فرخنده جای²⁴
همی رزم جستی²⁷ بسان پلنگ
کنونم گشاده بهامون بمین
- بهنگام سستی و آرام و¹ خواب²
درخشیدن تیغ و باران تیر⁴
پیر از خاک ریش⁶ و پیر از خون دهن⁷
که خواب تو خوش باد و گردانت شاد⁹
مگر باره¹¹ دیدی ز¹² آهن براه
نه هنگام خوابست و آرام و هال¹³
که سنگ¹⁵ گران بد نگهبان تو
بداماد بر کس نسازد گزند
بدین¹⁶ دشت گردیدن¹⁷ رخش بس¹⁸
که ای ترک بد گوهر تیره هوش²⁰
مرا²⁵ بسته در پیش کرده پپای²⁶
مرا دست بسته بکردار سنگ
که با من نجوید ژیان²⁸ شیر کین²⁹

1 I, IV — گاو و آسایش 2 VI — б. оп.; I, IV — доб.:

بزد دست و بگسست مسمار و بند * چو شیر ژیان خویشتن را فگند
4 Л — بپآمد ز هر سو ده و دار و گیر — I, IV — برآمد که بندد ده و گیر و دار — 3 Л
7 K, VI — б. оп. چنگ — I, IV, VI — همه — I, IV, VI — 8 چنان چون بود رسم درکارزار
9 IV — که خواب خوشتر بر تو ناساز باد — 10 VI — دهلیز او — I, IV, VI — 8 K
11 VI — در و — I, IV — در و بند — K, VI — 14 گاه نهال — I, IV, VI — 13 از — K, I, IV, VI — 12 یاره — VI
18 K, I, کردی پی — IV, VI — گردید پی — I — 17 برین — I, IV, VI — 16 سنگی — I — 15 بند و
IV, VI — доб.:

که بر جان بیژنست آمد شتاب * دلت خیره بینم همی سر بخواب
22 K, I, IV, VI — بداندیش — VI — 21 خیره گوش — K, VI — 20 چنین هم — K, I, IV, VI — 19
28 K — همی — K — 27 جستیم — IV — 27 پپا — Л — 26 سرا — VI — 25 جا — Л — 24 و — VI — доб. 23
29 K — доб.:

درآمد گه خنجر و دار و گیر * درخشیدن تیغ و باران تیر
VI — доб.:

بزد دست بر¹ جامه افراسیاب
 بفرمود زان پس که گیرند راه
 1140 ز هر سو خروش⁵ تکاپوی خاست
 هر آنکس که آمد ز توران سپاه⁷
 گرفتند بر کینه جستن شتاب
 بکاخ اندر آمد خداوند رخس
 پری چهرگان سپهبد پرست
 1145 گرانمایه اسبان و زین پلنگ¹²
 ازان پس ز ایوان¹⁴ بمستند بار
 ز بهر بنه تاخت اسبان بزور
 چنان رنجه بد رستم از رنچ راه¹⁶
 سواران ز بس رنچ و اسبان زنگ
 1150 بلشکر فرستاد رستم پیام
 که من بیگمانم²⁰ کزین پس بکین
 گشن²¹ لشکری سازد افراسیاب

که جنگ² آوران را بمستست³ خواب
 بدان نامداران جوینده گاه⁴
 ز خون ریختن بر درش جوی خاست⁶
 زمانه تھی ماند زو⁸ جایگاه
 ازان خانه بگریخت افراسیاب⁹
 همه فرش و دیبای¹⁰ او کرد بخش
 گرفته همه دست گردان¹¹ بدست
 نشانده گهر در جناغ خدنگ¹³
 بتوران نکردند¹⁵ بس روزگار
 بدان تا نغمیزد ازان کار شور
 که بر سرش بر درد بود از کلاه¹⁷
 یکی را بتن بر نچنمید رگ¹⁸
 که شمشیر کین برکشید از¹⁹ نیام
 سیه گردد از سم اسبان زمین
 بنمیزه بپوشد²² رخ آفتاب

کنون وقت و هنگام کین جستن است * بخون تیغ را وعده شستن است
 K, VI — доб. далее пропущенный б. 1127.

1 VI — در 2 K, I, IV — رزم 3 K, I, VI — بمستند IV — بمردست 4 K, I, IV — б. оп. и
 вместо него дают:

برایشان ز هر سو بگیرید راه * که جوید نگیین و که خواهد کلاه
 I, IV — доб. далее:

ز لشکر هر آنکس که آنجا شدند * همه خسته و کشته باز آمدند
 VI — б. оп. 5 K, I, IV — доб. و 6 VI — б. оп. 7 K, VI — براه 8 K, I, IV — ازو
 همه دست گردان گرفته K — 11 آلات 10 K, I, IV — 9 K — б. помещен после б. 1145.
 چناق پلنگ I, IV — حنای خدنگ — 13 I, IV — برزین پلنگ — 12 K, VI —
 نمودند — 15 K, VI — از ایوان پیران بمستند بار — I, IV — از ایوان بمستند و بردند — 14 K, VI —
 کجا بر سرش بود رنچ — 17 K, VI — چنان تفته آمد بنزد سپاه — VI شد پهلوان سپاه — 16 K —
 برآرد — 22 I, IV — کنون — 21 VI — بدگمانم — 20 K — ماند اندر — 19 IV — 18 I, IV — б. оп. از کلاه

همه رزم را¹ تیز کردند چنگ
 همه² جنگ را گرد کرده عنان³
 پرستنده بر⁴ پیش او⁵ رهنمون
 که گر می بریزد⁷ نریزدش بوی
 گهی ناز و نوش و گهی درد و رنج¹⁰
 سواران توران¹² بستند بار
 تو گفתי همی کر کند¹³ نعره گوش¹⁴
 کمر بستگان بر درش صف زدند
 دل از بوم و آرام¹⁶ پرداخته
 بنپیش¹⁸ سپهدار¹⁹ بر خای سر
 همه دل پر از کین ایرانیان²¹
 چه افگند باید²² بدین²³ کار بن
 بماند ز کردار بیژن نشان²⁵
 زنان کمر بسته خوانندمان
 ازان پس بفرمودشان ساز جنگ²⁸
 که بر ما ز ایران همین بد²⁹ فسوس

برفتند یکسر سواران جنگ
 همه² نیزه داران زدوده سنان
 منیژه نشسته بخیمه درون 1155
 یکی داستان زد تهمتن بروی⁶
 چنینست رسم⁸ سرای سپنج⁹
 چو خورشید سر برزد¹¹ از کوهسار
 بتوفید شهر و برآمد خروشی
 بدرگاه افراسیاب آمدند 1160
 همه یکسره جنگ را¹⁵ ساخته
 بزرگان توران¹⁷ گشاده کمر
 همه جنگ²⁰ را پای بسته میان
 کز اندازه بگذشت مارا سخن
 کزین ننگ بر شاه و گردنکشان²⁴ 1165
 بایران بمردان ندانندمان²⁶
 برآشفست پس شه²⁷ بسان پلنگ
 بپیران بفرمود تا بست کوس

¹ K, I, IV, VI — جنگ را — ² IV — همی ³ K, I, IV, VI — доб.:

ننگه‌پیمان دیده برآمد ز دور * همی دید راه سواران تور
 لشکر کشیدن افراسیاب از دنبال رستم — IV رزم رستم زال با افراسیاب — Л доб. заголовки:
 بدوی — K, I, IV, VI ⁶ با — I, IV ⁵ در — I, IV, VI ⁴ آمدن افراسیاب بر پی رستم — VI
 بد و نیک را — VI ¹⁰ سپنجی سرای — VI ⁹ کار — K, VI ⁸ که گر مشک ریزد — K, I, IV ⁷
 شد از — I, IV ¹³ ترکان — Л, K, VI ¹² بر زد سر — K, I, IV, VI ¹¹ او بود رهنمای
 — IV ¹⁷ از جای — I, IV ¹⁶ بوم و بر پای — K, VI ¹⁶ جنگ را یکسره — K, VI ¹⁵ K — б. оп. ¹⁴
 — VI ²¹ سوگ — I, IV ²⁰ جهاندار — K ¹⁹ ز پیش — I, IV ¹⁸ ترکان
 نهادند و از جای برخاستند * زبانرا بگفتن بیاراستند
 — I, IV ²⁵ ما جاودان — IV تا جاودان — K, I, VI ²⁴ برین — I, IV, VI ²³ خواهی — I, IV ²²
 وزان — K, I, IV, VI ²⁸ رستم — VI مهتر — K, I, IV ²⁷ ندارندمان — K, IV, VI ²⁶ نابگردان
 همین بس — IV بس است این — I کزان کارش آمد شگفتی — K ²⁹ ننگ را ساز فرمود جنگ
 که بر ما از این ننگ باشد — VI

- بزد نای رویین بدرگاه شاه
 1170 یلان صف کشیدند بر در³ سرای⁴
 سپاهی ز توران بدان مرز⁷ راند
 چو از دیدگه دیدبان بنگرید
 بر رستم آمد که بمسیح کار
 بدو گفت ما زین نداریم بای
 1175 بنه با منیژه گسی کرد و بار
 بمالا برآمد سپهرا بدید¹³
 یکی داستان زد سوار دلیر
 بگردان جنگاور¹⁶ آواز کرد
 کجا تیغ و زوپین زهر آبدار¹⁸
 1180 هنرها کنون کرد باید پدید
 برآمد خروشدن کنای
 ازان کوه سر سوی²³ هامون کشید
 کشیدند لشکر بران پهن جای²⁴
 بیماراست رستم یکی رزمگاه
 1185 ابر میمنه اشکش و گستههم
 چو رهام و چون زنگه بر³⁰ میسره
- بجوشید در¹ شهر توران سپاه²
 خروش آمد از⁵ بوق⁶ و هندی درای
 که روی زمین⁸ جز بدریا نماند⁹
 زمین را چو دریای جوشان بدید¹⁰
 که¹¹ گیتی سیه شد ز گرد سوار
 همی جنگ را برفشانیم خای¹²
 بپوشید خود جامه کارزار
 خروشی چو شیر زیان برکشید¹⁴
 که روبه چه سنجد بچنگال شیر¹⁵
 که پیش آمد امروز ننگ و¹⁷ نبرد
 کجا نیزه و گرز¹⁸ گاو سار
 برین دشت بر کینه باید¹⁹ کشید²⁰
 تهمتن برخش²¹ اندر آورد پای²²
 چو لشکر بتنگ اندر آمد پدید
 بهر سو بمستند ز²⁵ آهن سرای²⁶
 که از گرد اسبان هوا²⁷ شد سپاه²⁸
 سواران بسیار²⁹ با او بهم
 بخون داده مر³¹ جنگ را یکسره³²

پیشش پای - VI - 4 پیش - K - 3 چو دریا بیامد ز هر سو سپاه - K, VI - 2 بر - I - 1
 جوشنده دید - I, IV - 10 K, VI - 10 K - 6. оп. 9 زمان - I - 8 دشت - VI - 7 оп. و - IV - 6 و - IV - 5
 باز گشتن رستم بایران: доб. заголовок: I - 12 ز - IV - 11 خروشی چو شیر زیان برکشید
 1184. доб. б. и جهانرا چو دریای جوشنده دید - I, IV - 14 سپه بنگرید - I, IV, VI - 13 بفیروزی
 K, 18 آن روزگار - K, I, IV, VI - 17 دگر باره - VI گردنکش - K - 16 1177-1180 оп. VI - 15
 مرین جنگ را پیش باید دوید - K, VI - 20 دشت کینه بماید - I, IV - 19 آهن گذار - I, IV, VI - 21
 I, IV - 25 دشت - VI - 24 کوه رستم به - I, IV - 23 1181-1184 оп. K - 22 باسب - VI - 21
 IV - 6. оп. (см. جهان - I, IV, VI - 27 و обратный порядок мисра. راه گذشت - VI - 26 از
 1176). 29 بیدار - VI - 30 فرهاد و زنگه ابر - VI - 30 I, IV, VI - 31 1185-1189 оп. K - 32

- خود و بیژن گیو در قلمبگه
 پس پشت لشکر گه بیستون
 چو افراسیاب آن سپه را بدید
 غمی گشت و پوشید⁴ خفتان جنگ
 برابر بآیین⁵ صفی⁶ برکشید
 چپ لشکرش را بپیران سپرد
 بگرسیموز و شیده قلب سپاه⁸
 نهمتن همی گشت گرد سپاه
 فغان کرد کای ترک شوریده بخت
 ترا چون سواران دل جنگ¹³ نیست
 که چندین بپیش¹⁵ من آیی بکین
 چو در جنگ لشکر شود تیز جنگ¹⁶
 ز داستان تو نشنیدی آن داستان
 که شیری نترسد ز یک دشت گور
 بدزد دل و گوش غرم سترگ
 چو اندر هوا باز گسترد پر
 نه روبه شود ز آزمودن دلیر
 چو تو کس²² سبکسار خسرو مباد
 بدین²⁴ دشت و هامون²⁵ تو از دست من

که رستم بقلب - VI - ³ 1177-1180. ² VI - восстанавливает 66. ¹ I, IV, VI - نگهبان
 برابر بر آیین - K, I, IV - ⁵ شد پوشید - I, IV - وزان پس پوشید - K - ⁴ اندرون نارمید
 میمنه نیز هومان - IV - راستش جای هومان - K, I, VI - ⁷ سپه - K - ⁶ بر ایران سپاهش - VI
 که هر دو سوی قلب دارند راه - K - ⁹ سرخه فرمود شاه - VI - سرخه سالار گاه - I, IV - ⁸
 K - ¹³ کشور - I, IV, VI - ¹² با - K - ¹¹ در - K, VI - ¹⁰ که دارند قلب سپه را نگاه - VI
 جنگ تیز - VI - ¹⁶ بنزد - VI - ¹⁵ همیشه یکی کار تو نغز نیست - K - ¹⁴ دل و مغز
 که برگوید از - I, IV - ¹⁹ همه روی دارد بسوی گریز - VI - ¹⁸ K - ب. оп.; ¹⁷ I, IV - همه
 IV - ²³ دلیرو - K, I, IV - ²² بکاوند - K - ²¹ نتابد فراوان ستاره چو - K, I, IV - ²⁰ گفته
 IV - ²⁵ برین - K, I, IV - ²⁴ رزم افراسیاب با رستم بانبوه: доб. заголовок: VI - б. оп.
 اکنون - VI - هومان

بلرزید و بر زد یکی تیز³ دم
 که این⁵ دشت جنگست گر جای⁶ سور
 که بخشم شمارا بسی تاج و گنج⁷
 ز گردان لشکر برآمد خروش
 که⁸ گفستی همی غرقه ماند در¹⁰ آب
 دمیدند شیپور با گاودم¹³
 کشیدند گردان بروی زمین¹⁴
 ز بانگ سواران هر دو گروه
 تو گفستی برآمد همی¹⁸ رستخیز
 ابر جوشن و تیر و بر²⁰ خود و ترگ
 شده روی خورشید تابان بنفش
 بخورشید گفستی براندود نیل²⁴
 سرانرا سر از تن²⁷ همی کرد بخش
 بسان هیونی گسسته مهر
 چو بسیار کرد از بزرگان تپاه²⁸
 پراکنده کرد آن سپاه³⁰ بزرگ
 همان بادپایان فرخ همای(؟)³¹
 چپ لشکر شاه توران ببرد³³

چو این¹ گفته² بشنید ترک دژم
 برآشفت کای⁴ نامداران تور
 بماید کشیدن درین رزم رنج
 چو گفتار سالارشان شد بگوش
 چنان تیره گون شد ز گرد⁸ آفتاب
 بمستند¹¹ بر پیل¹² رویینه خم
 ز جوشن یکی باره آهنین
 بجوشید¹⁵ دشت و بتوفید¹⁶ کوه
 درفشان¹⁷ بگرد اندرون تیغ تیز
 همی گرز بارید¹⁹ همچون تگرگ
 و زان رستمی²¹ ازدهافش²² درفش
 بپوشید روی هوا گرد پیل²³
 بهر²⁵ سو که رستم برافکند²⁶ رخش
 بچنگ اندرون گرز²⁸ گاو سار
 همی کشت و می بست در رزمگاه
 بقلب²⁹ اندر آمد بکردار گرگ
 برآمد چو باد آن سرانرا ز جای
 چو گرگین و رهام و فرهاد³² گرد

یا جای - K⁶ بدین - K, I, IV⁵ بر - VI⁴ سرد - VI³ گفت - I² آن - VI¹
 I, IV¹⁰ تو - I, IV⁹ رخ - K, VI⁸ K, I, IV, VI - б. оп.⁷ یا جنگ - VI⁶ یا بزم و - I, IV⁵
 K - б. оп.¹³ برآمد همی بانگ - VI¹² فروکوفت - I, IV¹¹ همی ماند غرق اندر - IV¹⁰
 درخشان - I, IV¹⁷ بنالید - VI¹⁶ بجنید - I, IV, VI¹⁵ بر آن دشت کین - I, IV, VI¹⁴
 همی گرز پولاد - I, IV, VI¹⁹ یکی گرز پولاد - K¹⁸ مگر - VI¹⁷ یکی - I¹⁸
 هوارا بتیر - I, IV²³ ازدهافش درفشان - K²² ازان رستم - VI²¹ ببارید بر جوشن و
 زهر - VI²⁵ K - б. оп.; VI - б. стонт после б. 1215.²⁴ I, IV, VI²⁴ هوا ابر تیر - VI²³
 ز قلب - K, VI²⁹ K, I, IV, VI - б. оп.²⁸ سواران - I, IV²⁷ برانگیخت - VI²⁶
 فرهاد و رهام - I, IV, VI³² K, I, IV, VI - б. оп.³¹ گشتند خورد و - VI³⁰
 K, I, IV³³ VI - б. переставлен со след. б.

- 1225 درآمد¹ چو باد اشکشی از دست راست
بقلب⁴ اندرون بیژن تیزچنگ
سران سواران چو برگ درخت
همه رزمگه سربسر جوی خون
سپهدار⁹ چون بخت برگشته دید
بیفگند شمشیر هندی ز دست
1230 خود و ویژکان¹³ سوی توران شتافت
برفت از پیش رستم گرد¹⁵ گیر
دو فرسنگ چون ازدهای دژم¹⁶
سواران جنگی ز توران¹⁸ هزار
بلشکرگه آمد²⁰ ازان رزمگانه
1235 بپخشید و بنهاد بر پیل بار
چو آگاهی آمد بششاه دلیر
چو²² بیژن شد²³ از بند و زندان رها
سپاهی ز توران بهم برشکست
ششادی²⁶ پیش جهان آفرین
1240 چو گودرز و گیو آگهی یافتند
برآمد خروش و پیامد²⁸ سپاه

بجنگ - I, IV - 4 کینه کش - K, VI - 3 کرشیوز - IV - 2 برآمد - I, IV - 1
VI - سواران - K, IV - 7. 1221. б. стоит после б. I, IV - 6. ل - 5 دشست - VI - 5
سواران توران بسی - K - 11 ترکان - L - 10 جهاندار - K, I, IV, VI - 9 ترکان - L - 8 شهنشاه
ایران همی - I, IV - 14 سرکشان - I, IV - 13 هزیمت شد و - K, VI - 13 آسوده را - I, IV, VI - 12
ازافسان - VI - 15 برفت او همی از پس بدگمان - K - 17 دمان - K, VI - 16 شیر - I, IV, VI - 15
I, IV - 21 доб. آورد - K, VI - 20 (از) پس - VI - 19 ترکان - L - 18 برفت از پی بدگمان
K, VI - 23 که - I, IV - 22 هزیمت شدن افراسیاب و رفتن رستم بایران
ز شادی - K, I, IV, VI - 26 بند و زندان او - K, VI - 25 کامه - I, IV - 24 شدش بیژن
برآمد - IV - 28 پیامد بمالید رخ - I, IV - 27 فراوان بمالید رخ - K, VI - 27

- دمننده¹ دمان گاو دم بر درش
سپه کرده میدانشی³ اسپان بسم
بیک دست بر بسته شیر و پلنگ
گرازان⁸ سواران دمان و دنان⁹ 1245
بپیشی سپاه اندرون¹¹ بوق و کومی
پذیره شدن پیشی پهلو سپاه¹³
برفتند لشکر گروهها گروه
چو آمد پدیدار از انبوه نیو
ز¹⁸ اسب اندر آمد جهان پهلووان 1250
برو آفرین کرد گودرز و گیو
دلیر از تو گردد بهر جای شیر
ترا جاودان باد یزدان پناه
همه بنده کردی تو این دوده را
ز درد و²⁴ غمان رستگان تویم 1255
بر اسپان نشستنند یکسر²⁵ مهان
چو نزدیک شهر جهاندار شاه

گشت میدان ز—VI زمین را سپه دید از—K³ خروشی از همه کشورش—K² دمیده—IV¹
I, IV, VI — 6 برآمد خروشیدن گاو دم—K⁵ همه دشت از آواز—VI از آواز—I, IV, VI — 4
کیان و—I, IV, VI — 8 جهان از—K⁸ 1246. 7 K—б. оп.; I, IV, VI — 6. стоит после б. 1246. و 7
بپیشی اندرون ناله—K¹¹ همه زنده پیلان جهانرا کنان—VI¹⁰ دمان—VI زنان—IV⁹
I, VI — 14 شدش پیشی رستم ز راه—VI¹³ 1244. I, IV, VI — см. прим. к б. 1244. 12
از انبوه پدیدار خود با سپاه * پیلان بر رفتند خود با سپاه
I, IV — доб.:

بدینسان بزرگان ایران سپاه * پیلان بر رفتند یکسر به راه
بپرسیدن رنج—I, IV بپرسید از رنج دیده—K, VI¹⁹ از—K¹⁸ VI — доб. вариант этого б.
K—²³ 1251. 22 K, VI — б. стоит после б. 21 K, I, IV, VI — گردنده—K, VI²⁰ оп. و—K, VI²⁰ دیده
K—²⁷ 66. 27 K, VI — بدرگاه شاه—I, IV بر شهریار—K²⁶ یک یک—K²⁵ یکسر—K²⁴ کرده
1257—1258 оп.

نگه دار ایران و شاه² مه‌هان
نگه کرد کآمد⁴ پذیره بره³
غمی گشته⁷ از رنج و⁸ راه دراز
که ای دست مردی و جان هنر⁹
چنانکشی ز شاه و پدر بپذرفت¹¹
چنان پشت¹² خمیده را کرد راست¹³
بیاورد بسته بر شهریار
که جاوید بادا بکامت سپهر¹⁵
بماند بگیتی ترا¹⁶ یادگار
همی پروراند گوان و¹⁹ دلیر
که دارند چون تو یکی پهلوان²¹
که چون تو پرستد همی تخت من²²
بگیتی پراگنده کردار تو²⁴
که نیکست با کردگارت نهان

پذیره شدش نامدار¹ جهان
چو رستم بفر³ جهاندار شاه
1260 پیاده شد و برد پیشش⁶ نماز
جهاندار خسرو گرفتش بر
تهمتین سبک¹⁰ دست بیژن گرفت
بیاورد و بسپرد و بر پای خاست
ازان پس اسیران توران¹⁴ هزار
1265 برو آفرین کرد خسرو بمهر
خنک زال کشی بگذرد روزگار
خجسته بر و¹⁷ بوم زابل که¹⁸ شیر
خنک²⁰ شهر ایران و فرخ گوان
وزین هر سه برتر سر و بخت من
1270 بخورشید ماند همی²³ کار تو
بگیو آنگهی گفت شاه جهان

1 I, IV — شهریار 2 I, IV — گردان و تاج 3 K, VI — چو نزدیک رفت آن 4 K, VI —
از اسب و بردش 5 I, IV — آمدن شاه کیخسرو باستقبال رستم: K — доб. заголовок: 6 I, IV —
همی 7 K — I, IV — کان مردی و جان هنر 8 I, IV — оп. 9 K, VI — گشت VI — بپرسیدش 10
شاه جهان 11 I, IV — بیک 12 Л, K — بخت 13 VI — доб.:
سپردش پس اورا بگیو و بشاه * جهاندار نیک اختر نیک خواه
14 Л — ترکان 15 I, IV, VI — доб.:
سرت سبز باد و دلت شادمان * ابی تو مباد از زمین و زمان [تن زال دور از بد بدگمان — I, IV]
16 K — 19 K — خنک شهر زاول که تو نره 17 Л — оп. 18 K — بگیتی بماند چو تو — 19 K, IV —
20 I, IV — خوشا 21 K — б. оп. 22 I, IV — доб.:
تویی تاج شاهان و پشت مه‌هان * نخواهیم بی تو زمانی جهان
همان نیمروز تو خالی مباد * که چون تو ندیدست گیتی بداد
23 K, I, VI — همه 24 K, I, IV, VI — دیدار تو

بتو داد پیروز پور گزین¹
 که شادان بدی تا بود روزگار
 دل زال فرخ بدو⁴ باد شاد
 بزرگان برترمنش را⁵ بخوان
 نشستنگه می بیاراستند⁶
 نوازنده چنگ با پیشکار⁸
 بنزر اندرون پیکر از گوهران¹⁰
 خروشان ز چنگ و پریزاده¹² چنگ
 بپیش اندرون آبگیری¹⁴ گلاب
 چو ماه دو هفته ز سرو سہی
 برفتند ز¹⁶ ایوان سالار مسست
 گشاده دل و تنگ بسته کمر
 همی زد هشیوار با شاه رای
 گهر¹⁸ بافته باقبا و¹⁹ کلاه
 صد اسب و صد اشتر بزین و بیمار²⁰

که بردست رستم جهان آفرین
 گرفت آفرین گیو بر² شهریار
 سر رستم³ جاودان سبز باد
 بفرمود خسرو که بنهید خوان
 چو از خوان سالار برخاستند
 فروزنده مجلس و⁷ میگسار
 همه بر سران افسران گران⁹
 همه رخ چو¹¹ دیمای رومی برنگ
 طبقهای سیمین¹³ پر از مشک ناب
 همی تافت از¹⁵ فرّ شاهنشہی
 همه پهلوانان خسرو پرست
 بشبگیر چون رستم آمد¹⁷ بدر
 بدستوری باز گشتن بجای
 یکی دست جامه بفرمود شاه
 یکی جام پر گوهر شاهوار

¹ I, IV — доб.:

زمین را بیوسید گیو دلیر * که گیتی مبادا ز رای تو سیر
 والامنش را — I, IV ⁵ بتو — VI ⁴ برستم سرت — I, IV ³ بسی آفرین کرد بر — I, IV ²
 — VI ⁹ با گوشوار — I, IV, VI بیامد بایوان گوهر نگار — K ⁸ و — VI ⁷ — K — доб. 6. 1280. ⁶
 IV, ¹² رخان همچو — K, VI ¹¹ بزرگان نشستند با گل رخان — VI ¹⁰ افسر از گوهران
 برآمیخته با — VI ^{VI} آبگیر — I, IV, VI ^I بود و جام — K ¹⁴ زین — K, I, IV, VI ¹³ پری چہرہ — VI
 بز — K, VI ¹⁸ بشبگیر رستم بیامد — I, IV ¹⁷ از — I, IV, VI ¹⁶ زو — I, IV, VI ¹⁵ عبیر و
 IV — 66. 1286—1312 оп. и вместо них дает: ^{IV} بزین و صد اشتر بیمار — I ²⁰ قبای — K, IV ¹⁹
 چو خسرو یکی ماه در سیستان * بشادی همی بود همداستان
 سر ماه هنگام بانگ خروس * بستند بر کوه پیل کوس
 دو منزل سپهبد جهان پهلوان * همی رفت شادان و روشن روان
 جهاندار دستان و برزو بهم * برفتند با شه چو شیر دژم
 جهاندار رستم همانجا بماند * خود و نامداران زابل برانند

- دو پنجه پری روی بسته کمر
همه پیش شاه جهان کدخدای
همه رستم زابلی³ را سپرد
بسر بر نهاده آن کلاه کیان
1290 ابر شاه کرد آفرین و برفت
بزرگان که بودند با او بهم
بر اندازه‌شان یک بیک هدیه داد
چو از کار کردن بپردخت⁸ شاه
1295 بفرمود تا بیژن آمدش پیش¹⁰
ازان تنگ زندان و رنج زوار¹²
و زان¹⁴ گردش روزگاران بد
بپیچید¹⁵ و بخشایش آورد سخت
بفرمود¹⁷ صد جامه¹⁸ دیبای روم
1300 یکی تاج و²¹ ده بدره دینار نیز
ببیژن بفرمود کاین خواسته
برنجش مفرسای²³ و سردش مگوی
تو با او جهانرا بشادی گذار
یکی را برآرد بچرخ بلند
1305 وزانچاش گردان²⁶ برد سوی خاک

بپایان رسانیدم این داستان * بدانسان که بشنیدم از باستان
چو از رزم برزو بپرداختم * ز گودرز و پیران سخن ساختم
I - доб. برجست گرد - K, I, VI⁴ زاولی - K, I³ پیشی - VI² و I - VI¹ доб.
بچنگ و برنج - K, I⁶ و I - VI⁵ باز گشتن رستم بزابلستان: заголовок:
ازان - K, I, VI¹¹ آمد بپیش - K, I, VI¹⁰ در - I, VI⁹ پرداخت - I, VI⁸ شاهی - K⁷
همان - I¹⁴ چه از - K, VI¹⁴ راند با شهریار - I¹³ با شه براز - K¹³ کار زوار - I¹² دراز - K¹²
و I - VI²⁰ доб. پیکر از - K, VI¹⁹ تخت - VI¹⁸ بیاورد - K, VI¹⁷ تخت - I¹⁶ ببخشود - I¹⁵
رنجش - K, VI²⁵ آورد - I, VI²⁴ مفرمای - VI²³ مفرسای - K, I²³ ز - K, I²² و - VI²¹ оп.
ترسست - K, I, VI²⁷ گریان - I²⁶

هم آنرا که پرورده باشد بنواز¹ بیفگند² خیره بچاه نیاز
 یکی را ز چاه آورد سوی گاه نهاد بر سرش بر³ ز گوهر کلاه
 جهانرا ز کردار بد⁴ شرم نیست کسی را برش آب و آزر⁵ نیست
 همیشه بهر نیک و بد دسترم و لیکن نجوید خود آزرم کسی
 چنمینست کار⁶ سرای سپنج⁷ گهی ناز و نوش و گهی درد و رنج⁸
 ز بهر درم تا نباشی بدرد بی آزار بهتر دل رادمرد⁹
 بدین¹⁰ کار بیژن سخن ساختم¹¹ بپیران و گودرز پرداختم¹²

1310

بر سر او—VI³ درافگند—I² پرورد او را بنواز—VI¹ پرورد برتر بنواز—I, K¹
 سپنجی سرای—I, K⁷ رسم—K⁶ بنزدیکش آزرم—VI, I, K⁵ ز کردار بد را جهان—I, K⁴
 بدو نیک را او بود رهنمای—I, K⁸ I—доб.:⁹

ز بهر درم تند و بدخو مباش * تو باید که باشی درم گو مباش
 کسی کو بگنج و درم ننگرد * همه روز او بر خوشی بگذرد
 I, VI—далее доб.:

تمامی بگفتم من این داستان * بدانسان که بشنیدم از داستان
 پرداختیم—I, K¹² گودرز و پیران ساختم—VI ساختیم—K¹¹ چو از—VI¹⁰
 приложение VII.

[داستان دوازده رخ¹]

بد و نیک روزی سر آید همی
 شود کار گیتیت یکسر³ دراز
 اگر⁵ در میان دم ازدهاست⁶
 سرای سپنجی چه پهن و چه تنگ
 بگیتی ز کس نشنود⁹ آفرین
 بدو بر¹¹ شود تیره روشن چراغ
 سرش سوی پستی گراید نخست
 همه جای ترسست و تیمار و پاک
 ز گیتی¹³ بی آزاری¹⁴ اندر¹⁵ خورد
 گرین دو نیابی روان کاستی¹⁶
 ز رنج تن آید برفتن نیاز
 در گنج رازش ندارد کسید¹⁹

جهان چون بزاری² برآید همی
 چو بستنی کمر بر در راه آز
 بیک روی⁴ جستن بلندی سزاست
 و دیگر که⁷ گیتی ندارد درنگ
 پرستنده⁸ آز و جویای کین
 چو سرو سهی گوژ¹⁰ گردد بماغ
 کند برگ پژمرده و بیخ سست
 بروید¹² ز خاک و شود باز خاک
 سر مایه¹ مرد سنگ و خرد
 در دانش و آنگهی راستی
 اگر خود¹⁷ بمانی بگیتی دراز
 یکی¹⁸ ژرف دریاست بن ناپدید

5

10

داستان گودرز - I داستان جنگ دوازده رخ - K, VI گفتار اندر رزم دوازده رخ - JI - 1
 K - 3 برانی - I براری - K - 2 IV - 66. 1-10 оп. گفتار اندر داستان رخان گوید - IV با پیران
 K - 6 دگر - I - 5 روز - VI - 4 گیتی ابر تو - VI کوتاه بر تو
 همه نیکویی کرد و پس راستی * کزین دو نگیرد کسی کاستی
 K, I, 11 کز - I - 10 بگیتی نیابد ز کس - K - 9 سزاینده - K - 8 ولیکن - VI چو - I - 7
 بی آزاری و - VI - K - 15 بی آزاری - IV - 14 بگیتی - I - 13 برآید - I, IV - 12 بروبر - VI
 اگر - JI - 18 تو - I, IV - 17 K, I, IV, VI - 6. оп. راستی در - I - 6. оп. 19

اگر¹ چند یابی² فزون بایددت
سه چیزت ببايد کزان⁵ چاره نیست
خوری گر⁸ بیپوشی وگر⁹ گستری
چو زین¹⁰ سه گذشتی همه رنج و آز
چو دانی که بر تو نماند جهان
بخور آنچه داری و پیشی¹³ مجوی
همان خورده³ یک روز بگزایدت⁴
وز و⁶ بر سرت نیز⁷ پیغاره نیست
سزد گر بدیگر سخن ننگری
چه در آز پیچی چه اندر نیاز¹¹
چه پیچی تو زان جای نوشین روان¹²
که از آز کاهد همی¹⁴ آبروی¹⁵

15

* * *

دل شاه ترکان چنان کم شنود
ازان¹⁷ پس که برگشت زان¹⁸ رزمگاه
بشد تازبان تا بخلج²⁰ رسید
بکاخ اندر آمد پر آزار دل
چو پیران و گرسیوز²² رهنمون
بر ایشان همه داستان²⁴ برگشاد
که تا بر نهادم بشاهی کلاه
مرا بود بر مهتران دسترسی
ز هنگام رزم²⁸ منوچهر باز
همیشه برنج¹⁶ از پی آز بود
که رستم برو کرد گیتی سیاه¹⁹
بننگ از کیمان شد سرش²¹ ناپدید
ابا کاردانان هشییار دل
قراخان و چون شیده و²³ گرسیون
گذشته سخنها همه²⁵ کرد یاد
مرا گشت خورشید و²⁶ تابنده²⁷ ماه
عنان مرا بر نرفت ابید کسی
نبرد دست ایران بتوران دراز

20

25

1 K—ازو 2 VI—داری 3 K—قوت 4 VI—نزد ایدت 5 I, IV—کز و 6 K, VI—
ازان 7 K, I, IV, VI—نیز بر سرت 8 I, IV, VI—یا 9 K, I, IV—یا 10 K, IV, VI—
کزین 11 I—66. 16—18 оп.; IV—66. 17 и 18 оп.; I, IV—вместо этих бейтов дают:
چنین است این گنبد تیز گرد * گهی شادمانی دهد گاه درد
فزونی—VI—K, 13 چه رنجانی از آز جان و روان—VI—K, 12 بآزار پیچی و اندر نیاز—VI
وزان—VI—K, 17 بدرد—I, IV—K, 16 آغاز داستان: доб. заголовок: VI—K, I, IV, 15 همه—K, 14
из 4400 бейтов. (برزو نامه) 19 IV—доб. известный эпизод «Барзӯ-нама» 18 K, I, IV, VI—ازان
راز دل—K—24 شیده—IV—23 کرشیوز—IV—22 سر شده—VI, IV, I—21 بلخلج—VI—K, 20
شاه—VI—زو و—K—28 تابان و—IV, I—27 و—оп. 28 L, I, IV—همی—VI, IV, I—K, 25 رازها—VI

شبیمخون کند¹ تا در خان من²
 دلاور شد آن مردم نادلپیر
 برین⁶ کینه گر کار سازیم زود
 سزد گر کنون گرد این کشورم
 ز ترکان⁹ وز¹⁰ چین هزاران هزار
 بیاریم¹¹ بر گرد¹² ایران سپاه
 همه موبدان رای هشتیار خویش¹⁵
 که مارا ز جیحون بماید گذشت
 بآموی¹⁹ لشکرگهی ساختن
 که آن جای²⁰ جنگست و خون ریختن
 سرافراز گردان گیرنده شهر
 چو افراسیاب آن سخنها شنود
 ابر پهلوانان و بر موبدان
 نوپسندۀ نامه را پیش خواند
 فرستادگان خواست از انجمن
 فرستاد نامه بهر کشوری

بیارند- VI بیازید- IV بتازند- K³ باد فرجام ما- K² کنون- I, IV, VI, K¹

4 K- и доб.:

یکی قطره ابرش چو پیکان من * بخستند ازینسان همی جان من
IV - доб.:

تو دیدی که از بهر بیژن چه کرد * درین بوم ما رستم آن دیو مرد
 5 VI- کنون- VI, K⁶ 7 K, I, IV, VI- ازین- I⁸ 9 VI- توران- VI, K¹⁰ 10 K, I, VI-
 بر هر سوی- K¹³ همه گرد- I, IV, 12 I, IV- بتازیم- VI بیارم- I, IV- بسازیم- K¹¹ و از
 K¹⁷- درپیش- I, IV, 16 I, IV- پیش- IV, 15 برگردشان کینه گاه- I, IV, 14 ازهرسویی- VI
 оп. با- VI ابا گبو و با- I, IV, 21 هنگام- VI, 20 بدان مرز- K¹⁹ دران- I, VI, 18 خسرو
 بهنگام جنگ- IV زهنگان جنگ- I, VI, 23 بپیکان جنگ- K²³ برآمیختن- VI آمیختن- IV, 22
 سخن آنچه بایست- VI سخن هر چه بایست با او- K, I, IV, 25 تخت- K, I, VI, 24
 بد هر بزرگی- K²⁷ VI- (takl) نامداران- IV, 26

<p>ز بیژن بدان¹ گونه دل تنگ داشت² ز هر کشوری شد سپاه³ انجمن چنان شد که کسی روز روشن⁴ ندید⁵ بشهر اندر آورد یکسر گله پدر بر پسر بر همی داشت راز شب و روز دینار دادن گرفت بدان بینیازی شد از⁶ خواسته همه رزم جوینان سازنده کار ز گردان¹⁰ جنگی بر آورده سر سپردم ترا راه خوارزم ساز همیشه کمر بسته رزم باش بفرمود تا کرد پیران گزین¹⁵ ممان رخت¹⁷ و مه تخت¹⁸ سالار نو¹⁹ سخن جز بچنگ²⁰ و بکینه مگوی ابر هر دوان²¹ کرده باشد ستم یکی پیر و با هوش²³ و دیگر جوان بآرام²⁴ پیر و جوان بر²⁵ شتاب</p>	<p>سپه خواست کاندیشه جنگ داشت دو هفته بر آمد ز چین و ختن چو دریای جوشان زمین بردمید گله هرچ بودش ز اسبان⁸ یله همان گنجها کز گه تور⁷ باز سر بدرهارا گشادن گرفت چو لشکر سراسر شد آراسته ز گردان گزین کرد پنجه هزار بشبیده⁹ که بودش نموده پسر بدو¹¹ گفت کین لشکر سرفراز¹² نگهبان¹³ آن مرز¹⁴ خوارزم باش دگر پنجه از نامداران چین بدو¹⁶ گفت تا شهر ایران برو در آشتی هیچ گونه مجوی کسی کو برد آب و آتش بهم دو پرمایه بیدار²² و دو پهلووان برفتند با پند افراسیاب</p>	<p>45 50 55 60</p>
---	--	--------------------------------

از اطراف ترکان شدند - K, VI - ³ 45 - 44 - 66. I, IV - ² همیشه بر آن - K, VI - ¹

تور (так!) - K, VI - ⁷ ترکان - K - ⁶ 49. I - 6. помещен после б. ⁵ روی هامون - I, IV - ⁴

شیران - K, I, IV, VI - ¹⁰ چو شیده - K - ⁹ بینیازی ز هر - VI - همه بینیازی ازین (так) - K - ⁸

هم اکنون نگهبان - K - ¹⁴ نگهبان - I, IV - ¹³ رزمساز - K, I, IV, VI - ¹² چنین - K, I, IV - ¹¹

I, IV - вместо б. 55 доб.: ¹⁵

بیاورد پنجه هزار دگر * همه کینه جوینان بسته کمر

بپیران و پسه سپرد آنگهی * که بنشست بر تخت شاهنشاهی

ذگون کن - K, VI - ¹⁹ بنه تخت بر تخت T - تخت - L - ¹⁸ تخت - L - ¹⁷ برو - VI - ¹⁶

برین هر دو بر - K, I, IV - ²¹ بتیغ - VI - بگزر - K - ²⁰ تو از تاج [تخت - VI] سالار نو

پر خرد پیر - VI - هوشور پیر - I, IV - یکی پیر سر بود - K - ²³ بیدار دل - VI - و - I, IV - ²²

پر - IV - با - K - ²⁵ بر آرام - I, IV - ²⁴

خروششان بکردار غرنده میبخ
 که آمد ز توران بایران سپاه
 ز کینه نیابد شب و روز² خواب
 ز هر سو فرستاد لشکر بچنگ⁴
 که نیابد مگر سوی ایران عنان⁵
 بجیحون همی کرد خواهد گذار
 ز جیحون بگردون برآورد⁷ گرد
 ز بانگ تمبیره نیابند خواب
 تو گوئی¹⁰ برآید همی دل¹¹ ز جای
 هژبر دلاور نیباید براه¹²
 سپاهی فرستاد با او نه خرد¹⁴
 کمر بسته رفت از در کارزار
 کز آتش ستاند بشمشیر دل
 که با جنگ ایشان شود کوه پست
 پر اندیشه بنشست شاه¹⁷ جهان
 من ایدون شنیدستم از موبدان
 ز خورشید ایرانیش آید گزند
 ز سوراخ پیچان²² شود سوی چوب
 بگردد پرو²³ پادشاهی و تخت²⁴

ابا ترگ¹ زرین و کوپال و تیغ
 پس آگاهی آمد بپیروز شاه
 جفا پیشه بد گوهر افراسیاب
 برآورد خواهد همی سر ز ننگ³
 همی زهر سایید بنوک سنان
 سواران جنگی⁶ چو سیصد هزار
 سپاهی که هنگام ننگ و نبرد
 دلیران بدرگاه افراسیاب
 ز آوای⁸ ششپور و زخم⁹ درای
 گر آید بایران بچنگ آن سپاه
 سر مرز توران¹³ بپیمران سپرد
 سوی مرز¹⁵ خوارزم پنجه هزار¹⁶
 سپهدارشان شپیده شیردل
 سپاهی بکردار پیلان مست
 چو بشنید گفتار کاراگهان
 بکاراگهان¹⁸ گفت کای بخردان
 که چون ماه¹⁹ ترکان²⁰ برآید بلند
 سیه مار کورا سر آید²¹ بکوب
 چو خسرو ببیداد کارد درخت

65

70

75

نیابد شب - VI شب تیره - I, IV شب آرام و - K² رنگ - IV زنگ - I کوس - K¹
 فراز آمد - I, IV فراز آمد از هر سوی ساز جنگ - K⁴ شور جنگ - I, IV³ و روز آرام و
 توران - K⁶ ایرانیان - VI⁵ ز هر کشوری لشکر آرد بچنگ - VI از هر سوی جنگ تنگ
 برآید - K¹¹ گفتی - I, IV¹⁰ بانگ - K⁹ وز آواز - I, IV, VI⁸ برآرند - I, IV, K⁷
 فرستادن: заголовок: IV¹⁴ ایران - K¹³ نیابند راه - I, IV¹² همی دل تو گوئی
 جنگی سوار - I, IV¹⁶ شهر - I, IV, VI, K¹⁵ افراسیاب لشکر بمرزهای ایران بچنگ
 - I, IV²¹ توران - I²⁰ شاه - IV¹⁹ پس آنگه چنین - I, IV¹⁸ شد شهریار - I, IV¹⁷
 بخت - I, IV²⁴ ازو - VI, K²³ پر خون - I, IV²² چون سر برارد

- 80 همه موبدانرا بر خویشی خواند¹ نشسستند با شاه ایران براز
 چو دستان سام و³ چو گودرز و گیو
 چو طوس و چو رستم یل پهلوان
 دگر بیژن گیو با⁵ گسسته هم
- 85 جزین نامداران لشکر همه
 ابا پهلوانان چنین گفت شاه
 چو دشمن سپه کرد و⁸ شد تیزچنگ
 بفرمود تا بوق با گاودم⁹
 از ایوان بمیدان خرامید شاه
- 90 بزد مهره در¹² جام¹³ بر پشت پیل
 هوا نیلگون شد زمین رنگ رنگ¹⁵
 بچنگ اندرون گرز و دل پر ز کین
 خروشی برآمد ز درگاه شاه
 کسی کو بساید عنان و رکیب
- 95 بفرمود کز روم و²¹ هندوان
 دلیران گردنکش از تازیان
- شنیده سخن پیش ایشان براند
 بزرگان فرزانه و² رزم سراز
 چو شیدوش و فرهاد و رهام نیو
 فریبرز و شاپور شیر دمان⁴
 چو گرگین و چون زنگه و⁶ گزدهم
 که بودند شاه جهانرا رمه
 که ترکان همی رزم⁷ جویند و گاه
 بیاید بسیچید مارا بچنگ
 دمیدند و¹⁰ بستند روپینه خم
 بیماراستند از بر پیل گاه¹¹
 زمین را تو گفستی براندود نیل¹⁴
 دلیران لشکر بسان پلنگ¹⁶
 ز گردان چو دریای جوشان زمین¹⁷
 که ای پهلوانان ایران سپاه¹⁸
 نیاید که یابد¹⁹ بخانه شکیب²⁰
 سواران جنگی گزیده²² گوان
 بسیچیده جنگ²³ شیر زیان

چو دستان و رستم - K³ فرزانه - I, IV² پس آنگه همه موبدانرا بخواند - I, IV¹

4 K, VI -

چو طوس سرافراز نوذر نژاد * فریبرز کاوس و فرخ قباد
 K⁷ وزنگه ابا - K⁶ بیژن و اشکش و - I, IV⁵ ب. переставлен со след. б.; I, IV - б. оп.
 آن سران سپاه - I, IV¹¹ و - I¹⁰ تا بردرش گاودم - K, I, IV, VI⁹ ساخت - I, IV⁸ تاج
 ازو بانگ بر شد - K¹⁴ مهره و کوس - K¹³ بر - I, IV¹² ب. переставлен со след. б.
 رفتن گودرز - I, IV¹⁶ نیل رنگ - K, VI¹⁵ فزون از سه میل
 آگاه شدن کیخسرو از افراسیاب و لشکر فرستادن بمرزهای توران - IV بچنگ پیران وپسه
 I, IV²⁰ باشد - I, IV¹⁹ دارد - K¹⁹ بیماراستند از بر پیل گاه - I, IV¹⁸ б. оп. I, IV¹⁷
 جنگ و مبارز - I, IV²³ جنگ آوران و - K, VI²² واز - I, IV²¹ б. помещен после б. 97.
 بسیچند هر یک چو - I, IV²³ بسیچیده بر - VI

100 کمر بسته خواهند¹ سیصد هزار
 هر آنکو چهل روزه را نزد² شاه
 پراگنده بر گرد کشور³ سوار
 دو هفته برآمد بفرمان شاه
 ز لشکر همه کشور⁴ آمد بجوش
 بشبگیر گاه خروشی خروسی
 بزرگان هر⁵ کشوری با سپاه
 در⁶ گنجهای کهن باز کرد
 همه لشکر از گنج⁷ و⁸ دینار شاه
 به برگستوان و بجوشن چو کوه
 چو شد کار لشکر همه ساخته
 نخستین ازان لشکر نامدار
 گزین کرد خسرو برستم سپرد
 ره سیستان گیرو برکشی بگاه⁹
 110 ز غزنین برو تا براه¹⁰ برین
 چو آن¹¹ پادشاهی شود یکسره
 فرامرزا ده کلاه و نگین
 بزن¹² کوس رویین و شبپور و نای
 که مارا سر از جنگ افراسیاب
 115

نیاید - I, IV -⁴ روز را پیش - K, I, IV, VI -³ گذار - LI, I, IV, VI -² خواهید - K -¹
 - K, I, IV -⁸ کشور همه لشکر - K -⁷ بجوشید - K, I, IV, VI -⁶ کردند هر سو - I, IV -⁵
 K, I, IV -¹¹ ز هر - I -¹⁰ IV -⁹ обратный порядок мисра; VI - б. оп. ز هر سو همی خاست
 I, IV, VI -¹² کشیدند صف پیش - I, IV, VI -¹³ VI - 66. 104 - 105 оп. و - LI -¹⁴
 لشکرش - K -¹⁷ آهنین - K, I, IV, VI -¹⁶ گردان - I, IV -¹⁵ نهادند بر سر ز گوهر - K -¹⁵
 K -²¹ (I, IV -²⁰ سپاه - K, I, IV -²⁰ و LI -¹⁹ доб. K -¹⁸ б. помещен после б. 103.
 I, IV -²⁵ این - I, IV -²⁴ I -²³ б. оп. برای - K, IV -²² VI -²¹ اندرون کینه خواه
 K, IV -³⁰ VI -²⁹ 66. 114 - 116 оп. فزونی - I -²⁸ وزان - K -²⁷ بخواند - VI -²⁶ آیندگرگ
 نیاید که یابیم - K -³¹ نیاید - I

الانان و غزدن¹ بدهراسمب داد
 برو با سپاهی بکردار کوه
 سواران شایسته کارزار
 باشکش بفرمود تا سی هزار
 برد⁴ سوی خوارزم کوس⁵ بزنگ
 زند⁷ بر در شهر خوارزم گاه
 سپاه¹¹ چهپارم بگودرز داد
 که رو با بزنگان ایران بهم
 زواره فریبرز و فرهاد¹³ و گیو
 بفرمود بستن کمرشان بچنگ
 سپهدار گودرز کشوادگان
 نشستند بر زین فرمان شاه
 بگودرز فرمود پس شهریار
 نگر تا نیازی بمیداد دست¹⁹
 کسی کو بچنگت نیندد میان
 که نپسندد از ما بدی دادگر
 چو لشکر سوی²² مرز توران بری
 نگر تا نجوشی²⁵ بکردار طوس
 جهانزندهای سوی پیران فرست
 بپند فراوانش بگشای گوش
 بهر کار با هر کسی داد کن

برو - VI بزد - K⁴ گذار - JI, IV, VI³ ترکان - I, IV گردان - K² غرجه - I, IV¹
 که از - VI که بد - K⁸ بزنگ - VI که زد - I, IV⁷ غرنده - K, IV⁶ کوه - VI و کوس - I⁵
 K¹¹ - обратный порядок мисра. I, IV, VI رزمخواه - VI پور شاه - I, IV¹⁰ تیغ - K, VI⁹
 شاپور - K¹⁴ فرامرز و فرهاد - VI فریبرز کاوس و فرهاد - K¹³ زنگه - VI¹² سپاهی
 جنگ - K¹⁹ برفتن کمر بستن - K¹⁸ که - I, IV, VI¹⁷ оп. و - JI¹⁶ شهر - K, I, IV, VI¹⁵
 بر - K²² کز تو نیابد - I, IV, VI نیاید از تو - K²¹ بکردار بد هیچ مگشای چنگ - K²⁰
 K²⁶ - б. оп. نکوشی - VI²⁵ از آتش - VI²⁴ گرم - K²³

که فرمان تو برتر از شید² و ماه
 تو شاه جهانداری و من رهی⁵
 ز بانگ تمیره زمین⁶ شد نوان
 جهان شد ز گرد سواران سپاه
 جهان پست گشته ز پیلان مست⁸
 بیماراسته¹⁰ از در شه‌ریار
 نشستنگه شاه با زیب و فر¹¹
 بران تخت زر از¹² بر پیل مست
 مر آنرا بنیک¹³ اختری یاد کرد
 بران¹⁴ سان که گرد¹⁵ پی پیل بود
 همی رفت منزل بمنزل سپاه
 سرانرا ز لشکر همی¹⁷ بر گزید
 ز گردان لشکر دلاور سوار²¹
 سخن گوی و اندر خور کارزار²³
 همه گفته شاه با او²⁴ براند
 بر افراشته سر ز بسپار سر²⁶
 که هستند²⁷ سالار هر کشوری²⁸

چنین گفت سالار لشکر بشاه¹
 بدان³ سان شو⁴ کم تو فرمان دهی
 برآمد خروش از در پهلوان
 بلشکرگه آمد دمادم سپاه
 بپیش سپاه اندرون پیل شست⁷
 وزان⁹ زنده پیلان جنگی چهار
 نهادند بر پشتشان تخت زر
 بگودرز فرمود تا برنشست
 برانگیخت پیلان و برخاست گرد
 که از جان پیران برآریم دود
 بی آزار لشکر بفرمان شاه
 چو گودرز نزدیک زد¹⁶ رسید
 هزاران¹⁸ دلیران خنجر¹⁹ گزار²⁰
 از ایرانیان نامور ده هزار²²
 سپهدار پس گیورا پیش خواند
 بدو گفت کای پور سالار سر²⁵
 گزین کردم اندر خورت لشکری

140

145

150

بران - K, I, VI - 3 فرمانت برتر ز خورشید - VI - هور - K, I, IV - 2 پناه - I, IV - 1
 - I, IV - 7 جهان - K, I, IV - 6 زهی (!) - VI - جهاندار و چون من رهی - K - 5 روم - K, VI - 4
 - VI - б. оп.; доб заголовки: K - که از بانگ ایشان زمین شد چون نیل - I, IV - 8 شست پیل
 فرستادن - IV پیغام گودرز بپیران و رفتن گیو - I رفتن گودرز با لشکر بجنگ پیران
 - K - 11 بیماراستند - K, I, IV, VI - 10 ازان - I, IV - 9 گودرز گیورا پیش پیران برسولی
 نشست از بر تخت بسته کمر - VI تاج و فر - I, IV - نشست از برش شاه پبروزگر
 - K - 15 برین - VI بدین - K, I - 14 وزان گرد نیک - K, I, IV, VI - 13 تخت زرین - I, IV - 12
 هزار از - K, I, IV - 18 همه - K, I - 17 پیران - VI توران - K - 16 گردی - VI گرد از
 همان نیز - VI همیدون هزار - I, IV همه نامدار - K - 21 گزار - IV, VI - 20 نیزه - K, I, IV - 19
 - б. оп.; I, IV, VI - б. оп. 23 K - آزموده سوار - K - 22 گردان شمشیردار
 سرافراز - VI - 28 شاید - K - 27 برافراشته سر بسپار فن - K - 26 من - K - 25 وی - K - 24
 هر مرز و هر کشوری

- بدان تا بنزدیک پیران شوی
 بگوئی بپیران که من¹ با سپاه
 شناسی تو گفتار و کردار خویشی
 همه شهر توران بدی را میان
 فریدون فرخ که با داغ و درد⁵
 پر از درد ایران پر از داغ شاه
 ز ترکان تو تنها ازان⁷ انجمن
 دروغست بر تو همین نام مهر
 همانست کآن شاه آزر مجوی¹²
 ازان کو بکار¹⁵ سیاوش¹⁶ رد
 بنزد منش دستگاهست نیز
 گناهی که تا این زمان کرده‌ای
 همی²¹ شاه بگذارد از تو همه²²
 نباید که بر دست ما²³ بر تپاه
 دگر کز پی جنگ افراسیاب
 بزرگان ایران و فرزندان
 سخن هرچ²⁸ دانی بدیشان بگوی
 اگر راست باشد دلت با³⁰ زبان
- 155
 160
 165
 170
- بگویی و گفتار او بشنوی
 بزبید² رسیدم بفرمان شاه
 بی آزاری و رنج و تیمار³ خویش
 بیستند با نامدار کیمان⁴
 ز گیتی بشد دیده⁶ پر آب زرد
 که با سوک ایرج نتابید ماه
 شناسی بمهر و⁸ وفا خویشتن⁹
 نبینم بدلت اندر¹⁰ آرام مهر¹¹
 مرا گفت با او همه¹³ نرم گوی¹⁴
 بیفگند یک روز¹⁷ بنیاد بد¹⁸
 ز خون پدر بی گناهست¹⁹ نیز
 ز شاهان گیتی که آزرده‌ای²⁰
 بدی نیکی انگارد از تو همه
 شوی برگزیده فراوان گناه²⁴
 زمانه همی بر²⁵ تو گیرد شتاب
 بخوانند بر تو همه²⁶ پند من²⁷
 وزیشان همیدون²⁹ سخن باز جوی
 گذشتی ز تیمار و رستی³¹ بجان

1 K- او 2 K- بتوران 3 K- بسیار I, IV- آزار 4 VI- 66. 157-161 on. 5 I, 6 K- خجسته فریدون با دار و برد- IV 7 K- بگیتی درون مژده- I, IV مژده- 8 I- 6. on. 9 IV- جان و تن- 10 I- 6. on. 11 K- ببینمت اندر دل- 12 IV- آزاده خوی- 13 VI- سخن- 14 I- 6. on. 15 K- بهر سو بیفگند- I, IV 16 K- سیاوش- 17 I, IV- بدان جایگاه- I, IV- بدان کو بگاه- 18 K- کسی را که آزرده‌ای- K, VI- بی نیازست- I- 19 I- 6. on. 20 K, VI- بدی نیازست- 21 K, I- همه- 22 K, I, IV- همی- 23 I, IV- من- 24 K- I, IV- 25 I, IV- از- 26 K- همی- 27 I, IV- 6. on. 28 K, I, IV, VI- 29 I, IV, VI- همیدون از ایشان- 30 K, I, IV, VI- گرت چیره گردد بریشان- 31 I, IV- تو رستی ز تیمار و جستی-

ز تیغ منبت گردن آزاد گشت
 نماند³ بتو مهر⁴ و تخت و کلاه
 من و گرز و میدان⁶ افراسیاب
 نماید⁷ بسی لشکر آراستن⁸
 بگفتار هشیمار من بگروی⁹
 بخون ریختن برنوشت¹⁰ آستین
 جهانی¹³ بمیداد بر کرد پست
 بمندی فرستی بنزدیک¹⁵ من
 چه شان سر¹⁷ ستاند¹⁸ چه بخشد کلاه¹⁹
 که شیر زیان آورد²⁰ پیش گرگ
 زمانه بجز²² خاک جایش نساخت
 همه دشمن²⁴ جان تاریک تست
 ز دیما و دینار وز²⁶ افسران²⁷
 ز خفتان وز²⁹ خنجر هندوان
 فرستی بنزدیک³⁰ سربر
 فراز آوردی ز دست³¹ بدی
 ازین در کنی زود³³ درمان³⁴ خویش

بر¹ و بوم و خویشانت آباد گشت
 ور از تو پدیدار آید² گناه
 نجویم برین⁵ کینه آرام و خواب
 کزو شاه مارا بکین خواستن 175
 مگر پند من سربر بشنوی
 نخستین کسی کو پی افگند کین
 بخون¹¹ سیاوش یازید¹² دست
 بسان سگانش¹⁴ ازان انجمن
 بدان تا فرستم بنزدیک¹⁶ شاه 180
 تو نشنیدی آن داستان بزرگ
 که هر کو بخون کین²¹ دست آخت
 دگر هرچ²³ از گنج نزدیک تست
 ز اسپان پرمایه و²⁵ گوهران
 ز ترگ و ز شمشیر²⁸ و برگستوان 185
 همه آلت لشکر و سیم و زر
 بمیداد کز مردمان بستدی
 بدان باز خری مگر³² جان خویش

بدین - I, VI - 5 تاج - K, VI - 4 همانند - K, I, IV - 3 ناید - K, I, IV - 2 تن - I, IV - 1

و - K, I, IV - 8 بماید - K, IV - 7 و - K, I, IV - 6

ور ایبدونک سوی تو گردد گناه * نباشی بجان ایمن از دست شاه
 سیاوخش - K, I, IV - 12 بجان - K - 11 سیاوش نوشت - K - 10
 K - 16 به پا بند بفرست نزدیک - K - 15 تو بسپار ازیشان - K - 14 جهانرا - VI - 13
 بیازید
 K, I, IV, VI - 19 گناه - K, I, IV, VI - 19 دوب.:
 K - 17 سرشان - K - 17 فرستیمشان نزد

همه نامهاشان بدیوان من * نبشتست شاه جهانبان من
 دشمنی - VI - 24 هرچه - K, IV, VI - 23 جز از - K, I, IV - 22 کسان - VI - 21 افگند - I, IV - 20
 ز شمشیر وز - K, I, IV, VI - 28 و از - K, IV, VI - 26 از اسب گرانمایه وز - VI - 25
 VI - 32 تا ز چیزی مگر - K - 32 ز راه - K, I, IV, VI - 31 من - I, IV - 30 و از - K, I, VI - 29 ترگ
 بپینی مگر راه و سامان - VI - 31 بپندی بکم راه درمان - I, IV - 34 درد و - K - 33 خر زودتر

چه اندر خور شهریارست ازان
 190 بمخشیم دیگر همه بر سپاه
 و دیگر که پور گزین ترا
 برادرت هر دو سران سپاه
 چو هر سه بدین نامدار انجمن
 بدان تا⁶ شوم ایمن از کار تو
 195 تو نیز آنگهی برگزینی⁸ دو راه
 ابا⁹ دودمان نزد خسرو شوی
 کنم یا تو پیمان که خسرو ترا
 ز مهر دل او تو آگه تری
 بشویی¹³ دل از مهر افراسیاب
 200 گر از شاه ترکان¹⁵ بترسی ز بد
 بپرداز توران¹⁷ و بنشین¹⁸ بچاج
 ورت سوی افراسیابست رای
 اگر تو بخواهی²¹ بسیچید²² جنگ
 بترکان نمائیم من از تخت بهر
 205 بسیچیده²⁶ جنگ خیز اندر آی

¹ K, I, IV — که هزمان برآرند گردن بماه — ² K — б. оп.; I, IV —

و دیگر ز گردان روز نبرد * چو هومان و لہاک و فرشیدورد
³ VI — ⁴ K, I, IV — б. оп. ⁵ K, I, IV — ⁶ VI — ⁷ I — б.
 تو پس — VI برگزین زین — I, IV خود برگزین آنگهی این — ⁸ K —
 197. помещен после б. ⁹ K, VI — ¹⁰ I — б. помещен после б. 199. ¹¹ K —
 بز و — ¹² I, IV — ¹³ K, I, IV, VI — ¹⁴ K, VI — ¹⁵ K —
 بجز — VI تو نبینی بجز — I, IV بد نیاید مگر
 ایران — ¹⁷ K — برآری (?) — ¹⁶ VI — ایران — ¹⁵ K —
 شب تیره اورا نبینی — ¹⁴ VI —
 بکش لشکر و — ²⁰ JI — عاج و — ¹⁹ K —
 تخت و آنجا — ¹⁸ I, IV — ¹⁹ K —
 برکش — VI ایوان و برکش —
 197. помещен после б. ²¹ K, I, IV —
 که با انک باید — ²² K —
 دل چو — ²³ I, IV —
²⁴ VI —
²⁵ K, I, IV, VI — доб.:

کزین بگذری گر بچنگت هواست * سرت پرز بی رایی و کی میاست
²⁶ K — بسیچیده بر

گنه‌کار پیدا شد² از بیگناه
 بفرجام کارت پیشیمان شوی
 که تیغ زمانه سرت را درود³
 که برخوان بپیران همه در بدر⁴
 گرفتار بیاد آن سخنه‌های تلخ
 برانسان⁶ که گودرز فرموده بود⁷
 برفت از در بلخ تا ویسه‌گرد
 که دیهیم ایران همی جست و گاه
 سپهدار پیران⁹ سپه‌را بدید
 ابا و یژگان سپهدار¹¹ نیو
 شد از سم اسبان زمین¹³ آبنوس¹⁴
 فراز آمد اندر خور¹⁷ کارزار
 برفت و جهان‌دیده‌گانرا¹⁸ بخواند
 بگرد لب آب لشکر کشید
 چو¹⁹ با گیو گودرز دیدار کرد
 بدان تا نباشد بپیداد جنگ²¹
 گنه‌کاری آمد ز ترکان بدید

چو صف برکشید¹ از دو رویه سپاه
 گرین گفته‌های مرا نشنوی
 پیشیمانی آنکه نداشت سود
 بگفت این سخن پهلوان با پسر
 ز پیشی پدر گیو شد⁵ تا ببلخ
 فرود آمد و کس فرستاد زود
 همان شب سپاه اندر آورد گرد
 که پیران بدان شهر بد با سپاه
 فرستاده چون سوی⁸ پیران رسید
 بگفتند کآمد¹⁰ سوی بلخ گیو
 چو بشنید پیران برافراخت کوس¹²
 ده و دو¹⁵ هزارش ز لشکر سوار¹⁶
 ازیشان دو بهره هم آنجا بماند
 بیامد چو نزدیک جیحون رسید
 بجیحون پر از نیزه دیوار کرد
 دو هفته شد اندر سخنشان²⁰ درنگ
 ز هر گونه گفتند و²² پیران شنید

210

215

220

1 I, IV— کشید 2 K— شو 3 Л— ربود 4 I, VI— سر بسر 5 I— شد گیو 6 I, IV—

پیغام فرستادن گودرز بنزدیک پیران بر دست گیو و 7 K—доб. заголовок: بدانسان
 بگفتش که آمد VI— 10 ترکان K, I, IV— 9 نزد VI— پیشی I, IV— 8 رفتن با هزار سوار
 زمین کرد از سم اسب VI— 13 گوش K, I, IV— 12 ابا او بزرگان و گردان نیو— 11 K, I, IV—
 K—доб.: بر آمد ز گردان لشکر خروش— 14 K, I, IV—

بگفتا سواران ترکان کنون * برم شهر ایران کنم رود خون
 K, I, IV—далее доб.:

بزد نای رویین و بر بست کوس * شد از سم اسبان زمین آبنوس
 K— 18 آمدند از در— 17 K, I, IV— ستوده سواران چنین صد هزار— 16 K— صد و ده— 16 I, IV—
 پیغام پیران بافراسیاب— 21 Доб. заголовки: I— سخن‌ها— 20 I, IV— که— 19 K— جهان آفرین را
 گفتار— 22 VI— پیغام دادن پیران ویسه بافراسیاب از آمدن گودرز— IV

بزرگان ایـران زمان¹ یافتند² برافگند پیران هم اندر شتاب
 225 که گودرز کشوادگان با سپاه فرستاده آمد بنزدیک من
 مرا گوش و دل سوی فرمان تست سخن⁸ چون بسالار⁷ ترکان⁶ رسید
 فرستاد نزدیک پیران سوار بدو گفت بردار شمشیر کین
 230 نه گودرز باید که ماند نه گیو که بر ما سپاه آمد از چار سوی¹⁰
 جفا پیشه گشتم ازین پس بچنگ برای هـشـسـیـوار و مردان مرد
 235 چو پیران بدید آن سپاه بزرگ برآشفـت ازان پس که نیرو گرفت
 جفا پیشه گشت آن¹⁶ دل نیکخوی بگیو آنگهی گفت برخیز و رو
 بگوییـش که از من تو چیزی مجوی یکی آنکه از نامدار گوان²²
 240 برایشان³ بگفتار بشتافتند نوئدی⁴ بنزدیک افراسیاب
 نهاد از بر تخت گردان⁵ کلاه گزین پور او مهتر انجمن
 بپیمان روانم گروگان تست سپاهی ز جنگ آوران برگزید
 ز گردان شمشیرزن سی هزار وزیشان بپرداز روی زمین
 نه فرهاد و گرگین نه رهام⁹ نیو همی گاه¹¹ توران¹² کنند آرزوی¹³
 نجویم بخون ریختن بر درنگ¹⁴ برآرم ز کیخسرو این بار گرد
 بخون تشنه هر یک بکردار گرگ هنرها بشست¹⁵ از دل آهو گرفت
 پیرانیدیشه شد¹⁷ رزم کرد آرزوی¹⁸ سوی پهلوان سپه باز¹⁹ شو
 که فرزندگان آن²⁰ نمینند²¹ روی گروگان همی خواهی این کی توان²³

هیونی IV-سواری I-K 4 بدیشان IV-بایشان I-3 تافتند IV-2 زبان I, IV-K 1
 توران I-K 8 بنزدیک I-7 خبر I, IV-6 ترکان VI-ایران I, IV-K 5 سواران VI-
 سرگاه VI-تخت I, IV-K 11 سو IV, VI-10 نه گردان IV-نه رهام و گرگین و فرهاد K-9
 I, IV, VI-K 14 آرزو IV, VI-13 ترکان VI-12
 بیارم سواران ترکان کنون * همه شهر ایران کنم جوی خون
 I, IV-20 سپهدار I, IV-19 I-دوب. 6. 240. 18 گشت IV-17 از I, IV-K 16 بهشت I-15
 نامداران کین I, IV-22 ندیدند IV-21 این VI-فرزندگان
 یکی آنک گویی رخ از خان و مان * بگگردان و از شاه و از دودمان
 بر تو فرستاد شاید توان I, IV-

گروانمایه اسپان و تخت و کلاه³
 گزیده پسر⁴ پهلوان منست
 ز بخرد⁵ چنین خام باشد⁶ سخن
 که سالار باشم کنم بندگی
 چو با شیر جنگ آورش خاست⁸ جنگ
 به از زندگانی بننگ اندرون
 بفرمان جنگم سپاه آمدست
 ابا لشکری¹¹ نامبردار و¹² نیو
 خروشان سوی جنگ بنهاد روی¹⁴
 سپهرا همی راند برسان شیر¹⁵
 بران¹⁷ دامن کوه لشکر کشید
 همی گفت پاسخ همه در بدر
 بجایی که سازی همی¹⁸ رزمگاه
 بدلیش اندرون دادرا جای نیست
 همه هرچ²² گفتی برو²³ خواندم²⁴
 هیونی برافگند نزدیک شاه
 سپه باید ایدر مرا²⁵ بی درنگ
 چو ما باز گشتیم بگذاشت²⁶ آب
 همی جنگ مارا کند پیشدست
 که پیران بسیری رسید از روان²⁷

و دیگر که گفتی¹ سلیمج² و سپاه
 برادر که روشن جهان منست
 همی گوئی از خویشتن دور کن
 مرا مرگ بهتر ازان⁷ زندگی
 یکی داستان زد برین بر پلنگ
 بنام ار بریزی مرا گفت خون⁹
 و دیگر که پیغام شاه آمدست
 چو پاسخ چنین یافت برگشت¹⁰ گیو
 سپهدار چون گیو برگشت ازوی¹³
 دمان از پس گیو پیران دلیر
 بیامد چو پیش¹⁶ کنابد رسید
 چو گیو اندر آمد پیش پدر
 بگودرز گفت اندر آور سپاه
 که اورا همی¹⁹ آشتی رای نیست
 ز هر گونه با او²⁰ سخن راندم²¹
 چو آمد پدیدار ازیشان گناه
 که گودرز و گیو اندر آمد بچنگ
 سپاه آمد از نزد افراسیاب
 کنون کینه را کومی بر پیل بست
 چنین گفت با گیو پس پهلوان
 245
 250
 255
 260

IV- پاسخ دادن پیران گودرزرا- I- Доб. заголовки: 3 1 K, I, IV- گویی 2 IV- سلاح 3
 I, IV- 5 سپهبد پسر- VI- سرو- I, IV- 4 پیغام فرستادن پیران بگودرز و باز گشتن گیو
 شیر جنگی برآمد به- I, IV- 8 باد ابدان- I, IV- خوشتر بران- K- 7 داند- I, IV- 6 دانا
 لشکر- I, IV- 12 لشکر- K, VI- 11 بر خاست- K- 10 بنام بلند ار بغلطم بخون- VI- 9
 نزد- VI- 16 6. K, I, IV, VI- 15 رو- VI- 14 ازو- VI- 13 و- K, VI- 12 و نامداران
 رانده ایدم- K- 21 وی- VI- 20 سوی- K, I, IV- 19 همه- VI- 18 بدان- I, IV- 17
 راند باید کنون- I, IV- کنون مرا- K- 25 خوانده ایدم- K- 24 بوی- VI- 23 هرچه- VI-
 توان- VI- 27 بگذشت- VI- 26

و لیکن بفرمان شاه جهان
دلش را کنون شهریار آزمو
چو^۲ فرمود لشکر کشیدن براه
کجا نیستش با زبان راست دل
بشوید همی شاه ازو پاک^۴ دست^۵
بروز اندرون روشنائی نماید
ز ترکان کمر بستۀ کارزار
همه نیزه و تیغ هندی بچنگ
بزد کوس و آمد ز زیبد^۷ براه
کشیدند لشکر بران پهن دشت
ز آهن بسر بر نهاده کلاه^۹
بچنبد همی کوه گفتی^{۱۰} ز جای^{۱۱}
در و دشت ازیشان کی بود و سپاه^{۱۳}
ز نیزه هوا جز بجوشن نماید
بشد روشنائی ز خورشید و ماه
از آهن زمین بود وز^{۱۶} گرز میخ
ز ترگ و^{۱۸} سنان آسمان آهنین^{۱۹}
که بر سان دریا زمین^{۲۰} بردمید
گسسته نشد شب برآمد^{۲۱} ز کوه

همین داشتیم چشم زان^۱ بدنهان
ببایست رفتن که چاره نبود
یکی داستان گفته بودم بشاه
که دلرا ز مهر کسی بر گسل
همه مهر پیران بترکان برست^۳
چو پیران سپاه از کنابد براند
سواران جوشن وران صد هزار
برفتند بستۀ^۶ کمرها بچنگ
چو دانست گودرز کآمد سپاه
ز کوه اندر آمد^۸ بهامون گذشت
بگردار کوه از دو رویه سپاه
برآمد خروشدن کژنای
ز زیبد همی^{۱۲} تا کنابد سپاه
ز گرد سپه روز روشن نماید
وز^{۱۴} آواز اسبان و گرد سپاه
ستاره سنان بود و^{۱۵} خورشید تیغ
بتوفید^{۱۷} ز آواز گردان زمین
چو گودرز توران سپه را بدید
درفش از درفش و گروه از گروه

265

270

275

بـتـورـان درـست VI— شد دست I, IV—^۳ که L—^۲ ازین VI— ازان K, I, IV—^۱

بدشت اندر آورد لشکر چو کوه * بهامون سپاه از پس پشت کوه
شده روشنائی ز VI—^۹ کنابد VI—^۸ بریبد I— هم آنگه K—^۷ سپه بستۀ یکسر VI—^۶
زمین K—^{۱۲} 272—274 оп. VI—^{۱۱} تو گفتی بچنبد همی که I, IV—^{۱۰} خورشید و ماه
K, I, IV—^{۱۶} سنان چون ستاره چو K—^{۱۵} از K, I, IV—^{۱۴} چو ابر سپاه K—^{۱۳} دمان I, IV—
تا VI—^{۲۱} همی I, IV, VI—^{۲۰} 6. оп. I, IV—^{۱۹} ز نوک K, VI—^{۱۸} از K, I, VI—^{۱۷} واز I—
شب آمد

280 چو شب تیره شد پیل پیش سپاه
 برافروختند آتش از هر دو روی
 جهان سر بسر گفتی آهرمنست³
 ز بانگ تیره بسنگ اندرون
 سپیده برآمد ز کوه سپاه
 285 باآسوده اسب⁷ اندر آورد پای
 سپه را سوی میمنه کوه بود
 سوی میسرره رود⁹ آب روان
 پیاده که اندر خور کارزار¹¹
 صفی برکشیدند نیزه وران
 290 همیدون پیاده بسی¹⁴ نیزه دار
 کمانها فگنده بمازو درون
 پس پشت ایشان سواران جنگ
 پس پشت لشکر²⁰ پیلان گروه²¹
 درفش خجسته میان سپاه
 295 ز پیلان زمین سر بسر پیلگون²²
 درخشیدن²⁴ تیغهای بنفش
 تو گفتی که اندر²⁵ شب تیره چهر
 بیاراست لشکر بسان بهشت

فراز آوریدند و بستند راه
 از¹ آواز گردان² پرخاشجوی
 بدامن بر از آستین⁴ دشمنست
 بدر دل اندر⁵ شب قیر گون
 سپهدار ایران پیش⁶ سپاه
 یلانرا بهر سو همی ساخت⁸ جای
 ز جنگ دلیران بی اندوه بود
 چنان در خور آمد چو تن را روان¹⁰
 بفرمود تا پیش روی سوار
 ابا گرزداران و¹² کنداوران¹³
 چه با¹⁵ ترگش و تیر جوشن گذار
 همی از جگرشان بجوشید خون¹⁶
 کز آتش¹⁷ بخنجر بردند¹⁸ رنگ¹⁹
 زمین از پی پیل گشته ستوه
 ز گوهر درفشان بگردار ماه
 ز گرد سواران هوا نیلگون²³
 ازان سایه کاویانی درفش
 ستاره همی²⁶ برفشانند سپهر²⁷
 بیاغ وفا²⁸ سرو کینه بکشت²⁹

که مر یکدگرا—VI⁴ از آهنست—Л³ بر آواز اسبان—K² ز—I, IV¹
 VI—جست—I, IV⁸ خنگ—K⁷ بشد—K⁶ بدرید دل در—K, I, IV, VI⁵ بدل
 و—Л¹² بُد درخور کارزار—VI¹¹ 287—288 оп. I, IV—66. 10
 و—K, VI—доб. 9 خاست(!)
 ابا—K, I, IV, VI¹⁵ بس—I, IV, VI¹⁴ سپردار وز بادپایان سران [دمان—I, IV]
 چنگ—I, IV¹⁹ ببرد—K, I, IV¹⁸ کز آن پس—I, IV¹⁷ 6—б. переставлен со след. б.
 I, IV—گون—K²³ نیلگون—K, I, IV, VI²² چو کوه—K, I, IV²¹ پشتشان ژنده—K²⁰
 همی از—I, IV²⁵ درفشیدن—K, I, IV, VI²⁴ (= نیلگون) VI—без рифмы جوش خون—IV
 لشکر آراستن گودرز و پیران: Л—доб. 29 کبان—VI²⁸ بمهر—VI²⁷ کجا—I, IV²⁶

پس پشت لشکر² حصار و بنه
 زواره نگهدار³ تخت کیان
 بیک⁴ روی لشکر بیاراستند
 که ای تاج و تخت و خردرا⁵ روان
 نگه دار چنگال گرگ از بره⁶
 سپه را همی دار در بر⁸ خویش
 چو شیر ژیان با¹⁰ یلان رزم¹¹ توز
 ز گردان لشکر یکی گستهیم
 فروهل که بگذارد از سنگ¹² تیر
 برفتند برگستوان ور¹⁵ سوار
 که بد جای گردان¹⁶ پرخاشجوی
 چو گرگین و چون¹⁷ زنگه شاوران
 نگهبان لشکر سوی رودبار
 درفشی و سیصد ز گردان¹⁹ گروه²⁰
 نگهبان روز و ستاره شمار²¹
 ازان²² دیده‌گه دیده‌بان ساخته
 پی مور دیدی نهاده²⁴ پراه
 بگفتی بگودرز و²⁵ برخاستی
 که رزم آرزو²⁶ کرد خورشید و ماه²⁷

فریب‌رزرا داد پس¹ میمنه
 گرازه سر تخمه گیوگان 300
 بیاری فریب‌رز برخاستند
 بره‌هام فرمود پس پهلوان
 برو با سواران سوی میسره
 بیفروز لشکرگه⁷ از فر خویش
 بدان آبگون خنجر نیو⁹ سوز 305
 برفتند یارانش با او بهم
 دگر گزدهم رزم را ناگزیر
 بفرمود با گیو تا¹³ دو¹⁴ هزار
 سپرد آنزمان پشت لشکر بدوی
 برفتند با گیو چنگاوران 310
 درفشی فرستاد و¹⁸ سیصد سوار
 همیدون فرستاد بر سوی کوه
 یکی دیده‌بان بر سر کوه‌سار
 شب و روز گردن برافراخته
 بچستی همی تا ز توران²³ سپاه 315
 ز دیده خروشیدن آراستی
 بدان سان بیاراست آن رزمگاه

ز یک - K, I, IV, VI⁴ نگهبان - K, I, IV, VI³ پس لشکر او - VI² داشت بر - VI¹
 بکردار نوروز هور از بره - I, IV⁶ با تاج و [تخت و خردرا - IV] با تخت خودرا - I, IV⁵
 نیم - IV - تور - K⁹ پز - IV⁸ لشکر تو - I, IV, VI⁷ نگه دار از گرگ آهو بره - VI⁶
 تا گیو با - K, I, VI¹³ چرخ - I, IV¹² که از چرخ بگذاشت - K¹² ساز - K¹¹ از - I, IV¹⁰
 K¹⁹ فرستاده - VI¹⁸ و - IV¹⁸ با - K¹⁷ ترکان - VI¹⁶ و - IV¹⁵ باده - VI¹⁴
 و گردان بسی هم VI²¹-доб.:
 یکی دیده‌بان بر سر کوه بر * برآمد برآورد از انبوه سر
 آرزوی - LI²⁶ و گودورز - I, IV²⁵ ستاده - K²⁴ راه توران - K²³ وزان - I, IV²²
 آرزو کرد یکسر سپاه - IV²⁷ мисра оп.;

نترسد سپاه از دلاور نهنگ¹
 که دارد سپه را ز دشمن نگاه
 سپه را بقلب اندرون جای کرد
 پس پشت⁴ شیدوش و⁵ فرهاد⁶ پیش
 سوی راست کتماره⁷ شیر گیر⁸
 پس پشت پیلان جنگی بپای
 درفش از برش سایه کاویان
 نگه کرد پیران بلشکر ز دور
 دل از ننگ¹² و کیمار پیراستن¹³
 عنان بافته سربسر با¹⁴ عنان
 برآشفت با تیره خورشید¹⁶ بخت
 نیامدش بر آرزو¹⁸ رزمگاه
 همی برزد از خشم کف را بکف
 چو سوی یلان جنگ²⁰ بایست آخت²¹
 کسی کش سر از²³ کینه گیرد شتاب
 که بودند شایسته کارزار
 سپاهی هژبر اوژن و²⁵ رزمخواه

چو سالار شایسته باشد بچنگ
 ازان² پس بیامد بسالار گاه³
 درفش دلفروز بر پای کرد
 سرانرا همه خواند نزدیک خویش
 بدست چپش رزم دیده هجیر
 ببستند ز آهن بگردش سرای
 سپهدار گودرزشان در⁹ میان
 همی بستند از ماه و¹⁰ خورشید نور
 بدان ساز¹¹ و آن لشکر آراستن
 در و دشت و کوه و بیابان سنان
 سپهدار پیران¹⁵ غمی گشت سخت
 ازان¹⁷ پس نگه کرد جای سپاه
 نه آوردگه دید و نه جای صف
 برین گونه کآمد¹⁹ بایست ساخت
 پس از نامداران²² افراسیاب
 گزین کرد شمشیر زن سی هزار
 بهومان سپرد آنزمان²⁴ قلب گاه

320

325

330

دگرها پس—VI⁵ کمر بسته—K⁴ I—میسرا оп.³ وزن—IV² I—6. 318 оп.¹
 کتمازه—T کتمازه—B کیماره—IV کتمازه—K⁷ J, K⁶ رهام—VI, K⁶ و—IV پشت و
 برداشتن—J¹³ رنج—K, I, IV¹² سان—K¹¹ بست آنگاه—K¹⁰ بر—K⁹ VI—6. оп.⁸
 توران—IV ترکان—K¹⁵ در—I, IV¹⁴ سربسر بافته در—K¹⁴ برکاستن—I, IV, VI
 K—آرزوی—J¹⁸ وزن—I, IV¹⁷ (метр нарушен) وگشت تیره شد زوی—VI و IV—доб.
 برانسان که آمد—VI بدانسان که آمد—K, I, IV¹⁹ نیامد بکامش همی—I, IV هیچ از در
 ساخت—K²¹ چو بر رزمگه دست—VI اسب—I, IV پیش یلان جنگ—K²⁰ (без
 рифмы); I, IV—доб. заголовок: لشکر آراستن ویسه بچنگ گودرز: K, I, IV, VI—доб.:
 پس از نامداران و گردان خویش * کسی کو نهد جنگ را دست پیش
 K—²⁴ کو بدان—I, IV بران—K²³ وزن جنگسازان—I, IV, VI وزن پهلوانان—K²²
 برینسان همی—VI هژبر افکن—I, IV²⁵ بدیشان سپرد آنگهی

- 335 بخواند اندریمان و اوخواست¹ را
 چپ لشکرش را بدیشان⁴ سپرد
 چو لپّاک جنگی و فرشیدورد
 گرفتند⁶ بر میمنه جایگاه
 چو زنگوله⁹ گرد و کلباد را
 340 برفتند با نیزه¹⁰ ده هزار
 برون رفت رویین رویینه تن
 بدان تا دران پیشه اندر چو¹⁴ شیر
 طلایه فرستاد بر سوی¹⁶ کوه
 گر از رزمگه پی نهد¹⁹ پیشتر
 345 سپهدار رویین بکردار شیر
 همان دیده بان بر سر کوه کرد²²
 ز²⁴ ایرانیمان گس سواری ز دور
 نگهبان دیده گرفتگی خروش
 دو لشکر بروی اندر آورد²⁷ روی
 350 چنین ایستاده سه روز و سه شب
 همی گفت گودرز گر پنشت خویش
 سپاه اندر آید²⁹ پس پشست من
- نهاده سپه را و -K³ نهادش -VI² ارجاست -VI¹ اخواست -B, I, IV خواشت -K¹
 -I, IV, VI⁵ رزمگاهی بایشان -I, IV, VI⁴ نهاد سپه را و برکاست را -I, IV برداست
 -K, I, IV⁹ از -K, I, VI⁸ زمین -K, I, IV⁷ همی ساخت -K⁶ یلان نمرد
 انجمن -K, I, IV, VI¹³ دو -VI¹² گذار -IV, VI¹¹ سی -VI¹⁰ دو -I, IV¹⁰ زنگاله
 دران پیشه مانند -IV در پیشه را همچو -I, VI¹⁴ بدان تا بدان جای در همچو -K¹⁴
 سواری که گر پی نهد -K¹⁹ -б. оп. -VI¹⁸ ببد -I¹⁷ بر رود و -K, I, IV¹⁶ بر -VI¹⁵
 -K, I, IV, VI²³ کوهسار -K, I, IV, VI²² -бб. 344-345 оп. -VI²¹ بچند ابر -K, I, IV²⁰
 رزمگه -K, I, IV²⁶ سالار -K, I, IV²⁵ کز -VI²⁴ از -K, I, IV²⁴ نگهبان روز و ستاره شمار
 آراستن گودرز -K لشکر آراستن گودرز و پیران -Л: Доб. заголовки: -I²⁸ آورده -I, IV, VI²⁷
 بجز -IV, VI³⁰ آمد -I²⁹ و پیران لشکر را از دو روی

همی جست نیک اختر¹ هور و ماه
 کدامست و جنبش کرا³ بهترست⁴
 که چشم سواران بپوشد بگرد⁶
 بگردار باد اندر آرم سپاه
 که گودرز را دل بجوشد ز چشم
 سپاه اندر آرد بپشت¹¹ سپاه¹²
 بشد بیژن گیو تا قلب گاه¹⁴
 همی باآسمان بر پراگند خای
 چه داری چنین خیره مارا¹⁶ بپای
 شب و روز آسایش آموزگار
 نه گردی بروی²⁰ هوا بردمید
 یکی را برگ بر نجنبید²¹ خون
 نمودی چو گودرز دیگر سوار
 ازان کشتن و رزمگاه گشن²⁴
 سر بخت ایرانیان گشته دید²⁶
 نخواهد که بیند همی²⁷ رزمگاه

شب و روز بر پای پیش سپاه
 که روزی که آن روز² نیک اخترست
 کجا بردمد باد روز⁶ نبرد
 بریشان⁷ بیابم مگر دستگاه
 نهاده سپهدار پیران⁸ دو چشم
 کند پشت بر دشت⁹ و راند¹⁰ سپاه
 بروز چهارم ز پیش¹⁸ سپاه
 بپیش پدر شد همه جامه چای
 بدو¹⁵ گفت کای باب کار آزمای
 بپنجم¹⁷ فراز آمد این روزگار
 نه¹⁸ خورشید شمشیر گردان بدید¹⁹
 سواران بغفتان و خود اندرون
 بایران پس²² از رستم نامدار
 چنین²³ تا پیامد ز جنگ پشن
 بلاون²⁵ که چندان پسر کشته دید²⁶
 جگر خسته گشتست و گم کرده راه

355

360

365

۱ IV—доб. و ۲ K, I, IV—روزگاریکه VI—ساعات ۳ I—کجا ۴ K, I, IV—
 چو ۵ K, VI—پس آنگه ۶ VI—کند پر ز گرد ۷ VI—در خورست
 پردخته اندر—K ۱۰ Rخت—I, IV ۹ چو پیران نهاده بمیدان—I, IV پیران نهاده همیدون
 VI—66. 358—359 op.; برآرم همه کامه نیکخواه—K ۱۲ بکین اندر آید به پشتش—I, IV ۱۱
 K—доб.:

دو سالار از آن گونه بنهاد گوش * که تا کی برآرند گردان خروش
 ۱۳ K, I, IV—ز پشت ۱۴ I, IV—обратный порядок мисра; VI—доб.:

دل بیژن از غم همی بردمید * که در جنگ روی توقف ندید
 VI—چرای چنین بودن اندر—I, IV چرای برین خیره بودن—K ۱۶ همی—K, I, IV, VI ۱۵
 ندید—K, I, IV, VI ۱۹ که—K, I, IV, VI ۱۸ بهشتم—VI ۱۷ درین دشت مارا چه داری
 کنون—K, I, IV ۲۳ جز از—VI ۲۲ درنجوشید—VI بتن در نجوشید—K ۲۱ ز روی—VI ۲۰
 دگر—K, VI ۲۷ شد—VI ۲۶ بدانگاه—VI ۲۵ پشن (без рифмы)—VI روزگار گشن—K ۲۴

نهادست سر سوی کوه¹ بلنه
ستاره شمارد همی گرد ماه⁴
شد از⁵ جنگ جنگاوران او⁶ زبون⁷
که او را روان خود برین⁹ مرز نیست
که شیر ژیان از تو جوید¹¹ هنر
یکی تیز کن مغز و بفروز خشم¹²
بگیرد¹⁵ همی رزم لشکر¹⁶ نوا
چو پولاد روی زمین بفسرد
پس پشت تیغ آید و پیش سنگ¹⁷
که آورد گیرد بدین رزمگاه¹⁹
ز جنگ سواران و²² مردان²³ کین
گزین من اندر خور کارزار
سرافشان کنیم از بر ماهشان
بسی آفرین کرد²⁴ بر پور نیو
تو دادی مرا²⁵ پور نیکی شناس
شناسای هر²⁷ کار و جوای دین²⁸
چنان چون بود بچه²⁹ پهلوان
که فرزند ما گر نباشد دلیر

بپیرانش بر چشم باید فگند
سپهدار² کو ناشمرده سپاه³ 370
تو بشناسی کاندرتنش نیست خون
شگفت از جهان دیده⁸ گورز نیست
شگفت از تو آید مرا¹⁰ ای پدر
دو لشکر همی بر تو دارند چشم
کنون چون¹³ جهان گرم و روشن¹⁴ هوا 375,
چو این روزگار خوشی بگذرد
چو بر نیزه ها گردد افسرده چنگ
که آید ز گردان بپیش¹⁸ سپاه
ورایدونک²⁰ ترسد²¹ همی از کین
بمن داد باید سواری هزار 380
بر آریم گرد از کمینگاهشان
ز گفتار بیژن بخندید گیو
بدادار گفت از تو دارم سپاس
همش هوش دادی و هم زور کین²⁶
بمن بازگشت این دلاور جوان 385
چنین گفت مر جفت³⁰ را نره شیر

را- K, I, IV-⁶ او- K-⁵ روزگار- VI-⁴ سوار- VI-³ سه ماهست- K-² چرخ- K, I, IV-¹
رفتن بیژن بنزد گیو و رزم خواستن- I: Доб. заголовки: ⁷ سر از چنگ و چنگال شیران- VI
بدین- K, I, IV-⁹ سپهدار- I, IV-⁸ آمدن بیژن نزد پدر و رزم تورانیان خواستن- IV
بوش و بگشای چشم- VI-¹² گیرد- VI-¹¹ دارم همی- K, I, IV-¹⁰ غم از لشکر و- VI
K-¹⁷ دشمن- I, IV-¹⁶ بگیرد- VI-¹⁵ خرم و خوش- K-¹⁴ گر- VI-¹³ کین- K-¹³ (рифмы).
تنگ آید و پیش- VI-⁶ پشت تو جنگ آید و پیش جنگ- I, IV-¹ سرما و از پیش جنگ
گرایدونک- IV, VI-²⁰ که آرام گیرد بدین کینه خواه- VI-¹⁹ بپشت از ایران- VI-¹⁸ تنگ
I-²⁵ خواند- I, IV-²⁴ ز جنگ آوران و ز گردان- I-²³ و- VI-²² ترسی- VI-²¹
دادی و پس- VI-²⁵ زور دادی همش هوش تیز- I, IV-²⁷ زور دادی همش هوش و دین- K-²⁸ بمن
بچه- I, IV-³⁰ پنجه- VI-²⁹ چیز- I, IV-²⁹ کین- K-²⁸ شناسا بهر- I, IV-²⁷ رای و دین

پدرش آب دریا بود مام خاک
 زبان بر نیا بر³ گشاده مکن
 برین لشکر نامور مهترست⁴
 نماید⁷ بهر کارش آموزگار
 نه ترکان برنگ و نگار اندرند⁸
 همه⁹ دیده پر خون¹⁰ و خسته¹¹ جگر
 که ترکان بچنگ اندر آرند پای
 برد¹⁴ لشکر کینه ور همگروه¹⁵
 که چون بر نوردد¹⁷ همی مرز را
 همی¹⁹ گردش چرخ را بشمرد
 کند روی گیتی ز ترکان²⁰ تهی
 که ای پهلوان جهان سربرسر
 سزد گر نداریم رومی²³ قبیای
 بمی روی پژمرده گلگون کنم
 بیایم کمر بسته کارزار²⁴
 بپیش برادر پیامد چو شیر²⁶
 گرفت اندرین دشت مارا شتاب
 میان بسته در جنگ²⁹ چندین سوار
 نهاده دو دیده پایران³⁰ زمین

بپریم¹ ازو مهر و پیوند پاک
 و لیکن تو ای پور چیره² سخن
 که او کاردیدست و دانادرست
 کسی کو بود سوده⁵ کارزار⁶ 390
 سواران ما گر بیمار اندرند
 همه شور بختند و برگشته سر
 همی خواهد این باب¹² کارآزمای
 پس پشتشان دور ماند¹³ ز کوه
 بپینی¹⁶ تو گوپال گودرز را 395
 و دیگر کجا ز¹⁸ اختر نیک و بد
 چو پیش آید آن روزگار بهی
 چنین گفت بیژن بپیش²¹ پدر
 خجسته نیارا گر اینست²² رای
 شوم جوشن و خود بیرون کنم 400
 چو آیم جهان پهلوان را بکار
 وزان لشکر ترک هومان دلیر²⁵
 که ای پهلوان رد²⁷ افراسیاب
 بهفتم فراز آمد این روزگار²⁸
 از آهن میان سوده و دل ز کین 405

K-⁵ بهترست-IV⁴ نیارا-I زیادت برینسان-K³ خیره-K, IV² بپریم-K¹
 دیدۀ K, I, IV, VI¹⁰ همی-K⁹ VI-б. оп.⁸ بپاید-K, IV⁷ روزگار-K, I, IV, VI⁶ دیدۀ
 گردد-I, IV¹³ مانده-K¹³ این پییر-Л, K, I, IV¹² پر خون-I, IV, VI¹¹ آب
 در نوردد-I, IV, VI¹⁷ نیپینی-I, VI¹⁶ شوند آن دلبران توران ستوه-VI¹⁵ بود-K¹⁴
 دشمن ز کشور-VI کشور ز ترکان-K²⁰ همه-I, IV¹⁹ که آن-I که از-K, IV, VI¹⁸
 Доб. заголов-²⁴ بپوشیم رومی-VI زین پس-K²³ اگر نیست-I, IV, VI²² بفرخ-VI²¹
 آمدن هومان نزد پیران و رزم ایرانیان-IV آمدن هومان نزد برادر و رزم خواستن-I:
 بهشتم کشید این چندین-VI²⁸ شه-K²⁷ دلیر-K²⁶ چو شیر-K²⁵ خواستن
 بر ایران-VI³⁰ رزم-VI بسته جنگ-K, I, IV²⁹ и обратный порядок мисра. کارزار

چه اندیشه داری بدل در بگویی
 ورت رای برگشتن ایدر¹ مپای
 بدین³ کار خنندند پیر و جوان
 برفتند و⁵ رفته ز روی آب و رنگ⁶
 زمین سربسر رود خون گشته بود
 نه آن دوده را⁹ پهلوان¹⁰ رستمست
 نخواستی همی لشکر انگیختن¹²
 بمن ده تو بنگر کنون رزم¹⁴ و¹⁵ کین
 بدو گفت مشتتاب و تندی مکن
 که آمد چنین پیش ما¹⁶ باسپاه
 سر نامداران هر¹⁷ پهلوسست
 بندو¹⁹ سر فرازد بهر²⁰ انجمن
 ندانم چو گودرز کس را²¹ بجاه
 برای²² هشیوار و فرزانیگی
 پراز خون²⁴ دل از درد²⁵ چندان پسر
 زمین را بخون گرد بنشانده ایم
 برین²⁷ کینه چون مار پیچان بود²⁸
 فرود²⁹ آوریدست و³⁰ کرده³¹ گروه

چه داری بروی اندر آورده روی
 گرت رای جنگست جنگ آزمای
 که ننگست ازین بر تو ای² پهلوان
 همان لشکرست این که از ما بچنگ⁴
 410 کزیشان⁷ همه رزمگه کشته بود
 نه زین نامداران سواری⁸ کمست
 گرت آرزو¹¹ نیست خون ریختن
 ز جنگ آوران لشکری¹⁸ برگزین
 چو بشنید پیران ز هومان سخن
 415 بدان ای برادر که این رزمخواه
 گزین بزرگان کیخسروسست
 یکی آنک¹⁸ کیخسرو از شاه من
 و دیگر که از پهلوانان شاه
 بگردن فرازی و مردانگی
 420 سدیگر²³ که پر داغ دارد جگر
 که از تن سرانشان جدا مانده ایم
 کنون تا بتنش اندرون²⁶ جان بود
 چهارم که لشکر میان دو کوه

برین-³ K, I, IV- بر تو ای-² I, IV, VI- وگر رای رفتن باید-¹ I, IV- اندر-¹ K-
 VI-⁸ ازیشان-⁷ K, I, IV- بر آنگ ما-⁶ K- و-⁵ K, I, VI- از جنگ ما-⁴ K-
 سپه-¹² I, IV- آرزوی-¹¹ Л- نه همراه ایرانیان-¹⁰ VI- نیمه را-⁹ K- یکی خود
 گه-¹⁴ I, IV- دشت-¹⁴ K- بهره-¹³ VI- نخواستی خود و لشکر آمیختن-¹² VI- را برانگیختن
 VI- آن-¹⁷ K, I, IV- بر من چنین با-¹⁶ I, IV- و-¹⁵ K- همی رزم-¹⁵ VI- جنگ
 همی-²⁰ K- همی-¹⁹ I, IV- آنک-¹⁸ I- پهلوانان آن
 دگر-²³ I, IV- و-²² K, IV-دوب. دیگر-²¹ K- همی سر بر آرد بهر-²¹ VI- سر بر افرازد از
 پراز خون-²⁸ I, IV- بدین-²⁷ K- بتنشان درون-²⁶ VI- بهر-²⁵ K- کین-²⁴ VI- آنک
 فراد-²⁹ K, IV- فراد-³⁰ Л, IV, VI- برین کشته چون مار پیچان بود-²⁹ VI- دل و چشم گردان بود
 گرد-³¹ Л, IV, VI- و-³¹ K, IV, VI- و

براندیشی کین رنج کوتاه³ نیست
 ازان کوه پایه برآرند سر⁴
 بچنگ اندرون پیشدستی کنند⁷
 یکی تیر باران کنم برسرش
 چو شیر ژیان در⁹ بر آرمشان
 برآید بخورشید بر¹¹ نام ما
 برآورده از چرخ گردان¹² کلاه
 نباشد چه¹³ گردد همی گرد آزا¹⁴
 نیاید کسی نزد ما بی درنگ¹⁷
 ز چنگ سواران¹⁹ بی آرام تر
 اگر بر نوردی برو بر زمین²¹
 بایرانیان نیز ناید گزند²³
 شوند این دلیران ترکان²⁴ زبون
 همی خیره دانست پیکار²⁶ اوی²⁵
 نباشد²⁷ که با من کند کارزار
 مرا کارزار آمدست آرزوی
 بدلت اندرون²⁸ آتش جنگ نیست
 نمایم هنرها بایران سپاه²⁹

ز هر سو که پویی¹ بدو² راه نیست
 بکوشید باید بدان تا مگر 425
 مگر مانده گردند⁵ و سستی⁶ کنند⁷
 چو از کوه بیرون کند⁸ لشکرش
 چو دیوار گرد اندر آرمشان
 بریشان بگردد¹⁰ همه کام ما
 تو پشت سپاهی و سالار شاه 430
 کسی کو بنام بلندش نیاز
 و دیگر¹⁵ که از نامداران جنگ¹⁶
 ز گردان کسی را که¹⁸ بی نام تر
 ز لشکر فرستد پیشست²⁰ بکین
 ترا نام ازان²² بر نیاید بلند 435
 وگر بر تو بر دست یابد بخون
 نگه کرد هومان بگفتار اوی²⁵
 چنین داد پاسخ کز ایران سوار
 ترا خود همین مهربانست خوی
 وگر کت بکین جستن آهنگ نیست 440
 کنم آنچه باید بدین رزمگاه

¹ K-جوویی I, IV-بپویی-² K-درو VI-برو-³ VI-رزم را گاه-⁴ I, IV-6. оп.
⁵ VI-جان I, IV-⁶ K, I, IV-کشد-⁷ I-کنید IV-⁸ K, I, IV-⁹ I, IV-¹⁰ I-¹¹ K-¹² K, I-¹³ K-¹⁴ VI-¹⁵ VI-¹⁶ K, I, IV-¹⁷ K-¹⁸ VI-¹⁹ I, IV, VI-²⁰ I, IV-²¹ VI-6. оп.²² I,
²³ K-²⁴ VI-²⁵ I, IV, VI-²⁶ I, IV, VI-²⁷ K-²⁸ I, IV, VI-²⁹ K, I, IV, VI-6. оп.; доб. заголовки: I-
 رفتن هومان بچنگ بایرانیان-
 آمدن هومان بایران سپاه و رزم IV- رفتن هومان بلشکرگاه گودرز و رزم خواستن I-
 خواستن از ایشان

سپیده دمان جستن کین کنم^۱
 چو شیر ژیان^۲ با یکی ترجمان
 پر از جنگ دل سر^۳ پر از کین شاه
 برودر جهان گشت ز^۴ اندوه^۵ تنگ
 یکی داستان یاد کرد از پدر^۶
 سر اندر نیارد بپیکار^۷ و ننگ^۸
 بفرجام کار آمده آرد درست^{۱۰}
 اگر دژ بارد^{۱۱} همان^{۱۲} نغز نیست
 ندانم چه آرد^{۱۳} بفرجام^{۱۴} سود
 جز اویش نمینم همی یار کس
 که گودرز کشواد بد با سپاه
 نگهبان لشکر بدو بازخورد
 سواران ایران همه بدگمان
 بغیره بدشت اندر آورده^{۱۶} روی
 بچنگ اندرون^{۱۷} گرز و بر زمین کمنند
 که آمد که گرز و تیر^{۱۸} و کمان^{۱۹}
 همی با شما کرد خواهد نبرد
 که تیغش دل شیر دارد پیام
 کمر بستن خسروی^{۲۲} برز اوی^{۲۳}
 فرو مانند از فر آن نامدار^{۲۴}

شوم چرمه گامزن زین کنم
 نشست از بر زین سپیده دمان
 پیامد بنزدیک ایران سپاه
 چو پیران بدانست کو شد بچنگ
 بجوشیدش از درد هومان جگر
 که دانا بهر کار سازد درنگ
 سبکسار تنیدی نماید نخست^۹
 زبانی که اندر سرش مغز نیست
 چو هومان بدین رزم تنیدی نمود
 جهانداورش باد فریادرس
 چو هومان ویسه بدان رزمگاه
 پیامد که جوید ز گردان نبرد
 طلایه پیامد بر ترجمان^{۱۵}
 بپرسید کین مرد پر خاشجوی
 کجا رفت خواهد همی چون نوند
 بایرانیان گفت پس ترجمان
 که این شیر دل نامبردار مرد
 سر ویسگانست هومان بنام^{۲۰}
 چو دیدند ایرانیان گرز اوی^{۲۱}
 همه دست نیزه گزاران ز کار

445

450

455

460

¹ K, I, IV, VI—доб.:

چو آمد بلشکرگه خویش باز * همی سود دید آن بسان گراز
² IV—سپیده دمان ³ IV, VI—سر دل ⁴ I, VI—از ⁵ IV—از انبوه ⁶ I, IV—66. 446—447 оп.
⁷ K—و оп. ⁸ VI—جنگ ⁹ K—بچنگ ¹⁰ K—آید بچنگ ¹¹ IV, VI—پهلوان ¹² I, IV, VI—سغن ¹³ VI—آید ¹⁴ I, IV—چه ¹⁵ I, IV—بفرجام کارش ¹⁶ I, IV—در بیمار ¹⁷ K—آورد ¹⁸ I—گرز ¹⁹ IV—سوی ترجمان ²⁰ VI—هومانش نام ²¹ I, IV—او ²² I, IV—و قامت ²³ I, IV—او ²⁴ K, I, IV—6. оп.
 K—мира оп.

همه یکسره باز گشتند ازوی¹ که رو پیش هومان بت ترکی³ زبان
 که ما را بچنگ تو آهنگ نیست اگر چنگ جوید گشادست راه
 465 ز سالار گردان و گردنگشان که گردان کجایند⁹ و مهتر¹⁰ کجاست
 و زانپس¹¹ هیونی تگاور دمان¹² که هومان ازان رزمگه چون پلنگ
 470 چو هومان ز نزد¹⁴ سواران¹⁵ برفت و زانجا¹⁶ خروشی بر آورد سخت
 چپ لشکر و چنگ شیران توی بچنمان عنان اندرین رزمگاه
 باورد با من بیایدت گشت وگر تو نیایی مگر²³ گسستم
 475 که جوید نبردم ز جنگاوران²⁴ هر آنکس که پیش من آید بکین
 وگر تیغ ما را بمیند بچنگ چنین داد رهام پاسخ بدوی
 480 ز ترکان ترا بخرد انگاشتم که تنها بدین رزمگاه آمدی

بتوری—K³ I—میسرا оп. که در جنگ شیری میر آبروی—VI² K—میسرا оп.
 بگوشش که ما را بچنگت مخوان—I⁶ VI—б. оп. گفته هارا—IV⁴, I, IV⁴ ترکی—IV
 12 K, I, وزانسو—IV¹¹, I, IV¹¹ لشکر—IV¹⁰, I, IV¹⁰, VI¹⁰ کدامند—IV⁹, I, IV⁹ یکسر—K⁸ سر—VI⁷
 ز پیش طلایه چو هومان—IV¹⁵, I, IV¹⁵ پیش—VI¹⁴, K, VI¹⁴ اندر آمد—IV¹³, I, IV¹³ دوان—IV
 19 I, IV¹⁹-б. переставлен со след. б. و IV¹⁸-доб. هشیار—IV¹⁷, I, IV¹⁷ بدانجا—K¹⁶
 25 I, IV, VI—کنداوران—IV²⁴, I, IV, VI²⁴ همی—VI²³ اگر کوه و—IV²², I, IV²² کوه—VI²¹ оп.
 جز آنگونه هستی که I, IV—بجز این که هستی پنداشتم—K²⁷ چنگ—K²⁶ بدو در
 پنداشتم

نمیندد کمر چون تو دیگر³ سوار
 ز فام⁵ خرد گردن آزاد کن⁶
 ره باز گشتن بمایدش جست
 همه جنگ را تیز دارند⁸ جنگ⁹
 نباشد¹⁰ نسازد کسی رزمگاه¹¹
 سوی پهلوان چون¹² بپویی همی
 پس از ما بجنگ اندر آهنگ خواه
 بدین¹³ روی با من بهانه مجوی
 نه مرد سوارانی و دشت کین
 دمان تا¹⁵ بدان روی لشکر گذشت¹⁸
 بیامد بکردار باد¹⁷ دمان¹⁸
 فرو برده گردن ز گردنکشان
 ترا بود با کایانی درفش
 یلانت بایران نخوانند مرد
 کمر بندگی را بمایدت بست²¹
 بگوهر ز سالار برتر تو
 بکینه ترا بماید آراستن²³
 بمایدت گشتن بپیش سپاه²⁵
 که²⁶ پیش من اندر گذاری²⁷ تو گام

بر آئی¹ که اندر جهان تیغ² دار
 یکی داستان از کین یاد کن⁴
 که هر کو بجنگ اندر آید نخست
 از اینها⁷ که تو نام بردی بجنگ
 و لیکن چو فرمان سالار شاه
 اگر جنگ گردان بجویی همی
 ز گودرز دستوری جنگ خواه
 بدو گفت هومان که خیره مگوی
 تو این رزم را جای مردان¹⁴ گزین
 و زآنجا بقلب سپه بر گذشت
 بنزد فریبرز با ترجمان
 یکی بر خورشید کای بدنشان
 سواران و پیلان و¹⁹ زرینه کفش
 بتوکان سپردی بروز نمرد
 چو سالار باشی شوی²⁰ زیر دست
 سپاوش در²² برادر تو
 تو باشی سزوار کین خواستن
 یکی با من اکنون باوردگاه²⁴
 بخورشید تابان برآیدت نام

کرد- K⁶ و ام- VI⁵ کرد- K⁴ نیز چون تو- VI³ نام- VI² بدانی- I, IV¹
 نیاید- K¹⁰ 488. 6. стоит после б. VI⁹ کردند- K⁸ این هر- K, I, IV⁷ I, IV-б. оп.
 I, IV- دشت را جای میدان- K, VI¹⁴ برین- I, IV, VI¹³ خود- VI¹² I, IV, VI-б. оп.
 پیل- I, IV¹⁷ بگشت- I, IV¹⁶ چنان- VI¹⁵ و زآنجا- K¹⁵ آن نیزه را جای میدان
 بوی- K²⁰ و- VI¹⁹ سر افراز سالار- I, IV¹⁹ سواران و مردان- K¹⁹ تیر از کمان- K¹⁸
 I, IV-доб.: K, I, IV²³ سپاوش شه را- I, IV²² I-б. оп.
 من از تخمه تور توران شهیم * بگوهر مگر با تو خود همهم
 VI-этот и следующий بیما تا بگردیم پیش سپاه- I, IV²⁵ بدین رزمگاه- K²⁴ I, IV-б. оп.
 گزای- K²⁷ I, IV²⁶ I, IV-б. оп.

زواره گرازه¹ نگر² تا کجاست
 که باشد ز³ ایرانیمان نامدار
 که با شیر درنده کینه ساز⁴
 یکی شاد و پیروز و دیگر بدرد⁵
 که یکسان نگردد سپهر بلند
 بدان⁶ داد پیلان و لشکر که خواست
 کسی کو کلاه مهی⁸ بر نهاد
 سپه‌نار گودرز کشواد کرد
 پدر بر پدر نیو و¹¹ سالار شاه
 سر آید بسالارتان بر¹³ زمان
 بدو باز گردد همه نام و ننگ¹⁵
 دلم پر ز دردست¹⁷ درمان دهد¹⁸
 برآرم چو پای¹⁹ اندرآرم²⁰ بچنگ
 بگفتار بینم ترا دسترس²²
 گیا بُر که²³ از جنگ خود رسته‌ای²⁴
 که بر ترگ و جوشن نیاید بکار
 تو²⁷ گفتم مگر شیر بدساز گشت
 بنزدیک گودرز کشوادگان
 که ای برمنش مهتر دیوبند²⁸

وگر تو نیایی بچنگم رواست
 کسی را ز گردان بپیش من آر
 چنین داد پاسخ فریبرز باز
 چنینست فرجام روز نبرد
 پیروزی اندر بترسی از گزند
 درفش ارز من شاه بستد رواست
 بکین سیاوش پس از⁷ کیستمد
 کمر بست تا گیتی آباد کرد
 همیشه⁹ بپیش کیان¹⁰ کینه خواه
 و دیگر که¹² از گرز او بی گمان
 سپه را بدویست فرمان¹⁴ جنگ
 اگر با تو¹⁶ جنگ فرمان دهد
 ببینی که من سر چگوننه ز ننگ
 چنین پاسخش داد²¹ هومان که بس
 بدین تیغ کاندر میان بسته‌ای
 بدین گرز جوئی همی²⁵ کارزار
 و ز آنجا بدان خیرگی²⁶ باز گشت
 کمر بسته²⁷ کین آزادگان
 بیامد یکی بانگ برزد بلند

505

510

515

از I, IV—³ K- بگو I, IV, VI-² K- گرازه زواره- I, IV-¹ K- ستاده گرازه-
 I-⁵ 6. оп.; VI-⁶ 6. переставлен с предыдущим б. ای شیر درنده کینه ساز-⁴ K- باشند از
 همو بد-⁹ I- مهین IV-⁸ K- کپی I, IV-⁷ K- کیان از سر-⁶ I, IV- بدو-⁵ I, IV-
 بسالار-¹³ VI- دگر آنکه-¹² VI- بود-¹¹ I, IV- همویش گردان همو-¹⁰ I, IV- سپه-
 I, IV-¹⁷ 17 با توام-¹⁶ VI- با تومان-¹⁵ I-¹⁴ K- فرجام-¹³ K- نو در
 بگردون برآرم بمیدان-²⁰ I, IV- پا-¹⁹ LI-¹⁸ K- 6. оп. دردمندست-¹⁷ VI- دلی را پر از داغ
 که مانی که-²³ I, IV- که یابی و-²² K- که گفتار بینم ترا پیش و پس-²¹ I, IV- پاسخ آورد-
 K, I, IV-²⁷ K, I- چیرگی-²⁶ I, IV- ناخوب کن-²⁵ K, I, IV- بدین جنگ امیدور بسته-²⁴ VI-
 ارجمند-²⁸ VI- که-²⁷ IV-

- 520 شنیدم همه هرچ¹ گفتی بشاه
چنین بود با شاه³ پیمان تو
فرستاده کامد بتوران سپاه⁶
ازان پس که سوگند خوردی بمه⁸
که گر چشم من در گه کارزار
چو شیر زبان لشکر آراستی
525 کنون از پس کوه چون مستمند
بکردار¹⁵ نخچیر کز¹⁶ شرزه¹⁷ شیر
گزیند¹⁸ بمیشسه درون جای¹⁹ تنگ
یکی لشکرت را بهامون گذار
چنین بود²² پیمانت با شهریار
530 بدو گفت گودرز کاندیشه کن
چو پاسخ نیابی²³ کنون ز انجمن
تو بشناسی²⁵ کز²⁶ شاه فرمان من
کنون آمدم با سپاهی گران
شما هم بکردار روباه پیر
535

همان هدیه شاه و - I, IV, VI³ فرستاده آمد بتوران سپاه - K² هرچه - K, VI¹
آمدن هومان بنزد گودرز و رزم - I⁴ گفتار اندر مناظره هومان و پسه با گودرز کشواد - IV خواستن
نمودی بگردان از - K⁶ 7 K - доб.: آیین و راه

سخنهای تو سر بسر یاد کرد * خرد را بدان یاد بنیاد کرد
بتاج - VI¹⁰ تاج و بتخت - IV تخت و بتاج - I⁹ که سوگندها خورده پیش شاه - K⁸
پزند - IV¹⁴ من - K¹³ بآرزوی - Л¹² برآید - K¹¹ و بتخت و بدیهیم شاه
چنان هم که نخچیر از بیم - K¹⁷ از - VI¹⁶ چنانی که - VI¹⁸ چنان همچو - IV
نخچیری - VI²⁰ گرو ببندش میش را جای - I, IV, VI¹⁹ حبک (P) - Л¹⁹ گزینی - I, IV, VI¹⁹
تو پاسخ نیابی - K²³ چنین است - VI²¹ جز این بود - K, I, IV²² سپه - I, IV, VI²¹
آن من - IV برنهی آن زمن - I این بمن - K بر نهد ان بمن - Л²⁴ چو تنها تو آیی - VI
در آید - VI در آریم - IV در از بیم - I اندر از بیم - K²⁷ که از - I, IV²⁶ بشنو - I, IV²⁵

گريزان³ ز⁴ گرز و سنان⁵ و كمند
 كه روباه با شير⁶ ناپيد براه
 چو شير اندران رزمگه بر دميد
 تو با من نه زانست كاپدت⁷ ننگ
 سر از رزم ترکان بپيچيده اي
 باوردگه بر ستودى⁸ مرا
 وزين كينه كردار جويى همى¹¹
 كه با من بگررد باوردگاه
 بجستم بسان دلاور پلنگ¹³
 نيامد ز گردان كسى¹⁴ پيش من
 شنيدن نه ارزيد گفتارشان
 بخنجر كنم لاله بر كوه زرد
 بگرد و بگرز گران كينه خواه
 همه بسته برجنگ ما بر كمر
 اگر جنگ جويى چه جويى¹⁸ درنگ
 كه پيشش كه آيد¹⁹ بجنگ²⁰ از گوان
 فرستم بنزديك اين²² بدگمان
 ز ترکان نيابيد كسى كينه خواه
 ازان²⁶ پس بتندي نجويد نبرد

همى¹ چاره سازيد و دستان² و بنند
 دلپيرى مكن جنگ مارا مخواه
 چو هومان ز گودرز پاسخ شنيد
 بگودرز گفت ار نيابى بجنگ
 ازان پس كه جنگ⁸ پشن دیده اي
 بلاون بجنگ آزمودى مرا
 از ايدونك هست اينك جويى همى¹⁰
 يكى بگرزين از ميان سپاه
 كه من از¹² فريرز و رهام جنگ
 بگستم سراسر همه انجمن
 بگودرز بد بند¹⁵ پيكارشان
 تو آنى كه جويى بروز نبرد
 يكى با من اكنون¹⁶ بدين رزمگاه
 فراوان پسر داری ای نامور
 يكى را فرستى بر من¹⁷ بجنگ
 پس اندیشه كرد اندران پهلوان
 گر از نامداران هژبرى²¹ دمان
 شود كشته هومان برين رزمگاه²³
 دل پهلوانش²⁴ بپيچد بدر²⁵

540

545

550

ز تبیح و—VI 5 به—I 4 كز ايران (I)—IV 3 و—I درمان—K 2 همه—VI 1
 نه زانست با من كه داری تو—I, IV كه آید ترا نیز—K 7 دل خسته شیر—I, IV 6 ز گرز
 مرا—I, IV و ایدون كه نیست این كه گویم همی—K, VI 10 بسودی—L 9 رزم—VI 8
 با—K, I, IV 12 باوردگه هم نجویی مرا—I, IV وزین گفته كردار جویم همی—K, VI 11
 بپیش—I, IV, VI 17 ایدر—I, IV 16 و—L 15 یکی—I, IV 14 نهنگ—I, IV, VI 13
 كه گر پیشش آید كسى—I, IV 20 بزم—K 20 آرد—VI 19 سازى—K, VI 18 من آور
 بدین كینه گاه—K, I, IV, VI 23 آن—I, VI 21 يكى را فرستم بر—K 22 هژبر—VI 21
 وزان—I, IV, VI 26 ز درد—K, I, IV, VI 25 پهلوانان—K 24

- 555 سپاهش بکوه کنابد شود¹ بجنگ² اندرون دست ما³ بد شود⁴
 ور از نامداران این انجمن
 شکسته شود دل گوانرا بجنگ
 همان به که با او نسازیم کین
 مگر خیره¹⁰ گردند و¹¹ جویند جنگ
 560 چنین داد پاسخ به هومان که رو
 چو در پیش من برگشادی زبان
 که کس را ز ترکان نباشد خرد
 ندانی که شیر ژبان روز جنگ
 و دیگر دولشکر چنین ساخته
 بکینه دو تن پیش سازند¹⁸ جنگ¹⁹ 565
 سپه را همه پیش باید شدن
 تو اکنون سوی²¹ لشکرت باز شو
 کز ایرانیان چند جستم نبرد
 بدان²³ رزمگه بر²⁴ شود نام تو
 بدو گفت هومان ببانگ بلند 570
 یکی داستان زد جهاندار شاه
 که نخت کبان²⁷ جست خواهی مجوی
 ترا آرزو³⁰ جنگ و پیکار نیست

1 IV - شوند 2 K - برزم 3 I, IV - دستها 4 IV - پشت ما 5 K, VI -
 بهر جای 6 I, IV - б. оп. 7 K, VI - ازان 8 I, IV - بهامون 9 K -
 ازان 10 IV, VI - چیره 11 Л - оп. 12 K - ازان آیند 13 I, IV - بدشت اندر
 14 K - мисра оп. 15 I - همان 16 IV - همی 17 I, IV, VI -
 18 IV - بنام دلیران بخایند 19 K - мисра оп. 20 I - تازد به 21 VI -
 22 K - کس بر من بجز 23 I, IV, VI - کس بر من یکی 24 K, VI -
 25 I, IV, VI - گردان کدامند و 26 K, VI - درین رزمگاه 27 K, I, IV -
 28 I, IV - وگر نه ز آتش 29 K - نه پرتاب 30 Л - آرزوی (میرتاب روی در متن = روی برمتاب - رداکتور) 30 Л - آرزوی 30

- نداری ز¹ ایران² یکی شیر مرد
 575 بچاره همی باز گردانیمیم
 همه نامداران پرخاشجوی
 که از ما یکی را باوردگاه
 چنین داد پاسخ که امروز⁷ روی
 چو هومان ز گودرز⁸ برگشت چپر⁹
 580 بخندید و روی از سپهبد بتافت
 کمانرا بزه کرد و زیشان چهار
 چو آن روزبانان لشکر ز دور
 رهش باز دادند و بگریختند
 ببالا برآمد بکردار مست
 585 همی¹³ نیزه برگاشت بر گرد سر
 خروشیدن نای رویمن ز دشت
 ز شادی دلیران توران سپاه
 چو هومان بیامد بدان¹⁶ چیرگی
 سپهبد پر از شرم¹⁹ گشته دژم
 590 بننگ²¹ از دلیران پپالود خوی

مگردانیمیم - I, IV, VI - فریب از تو تا دانیمیم - K³ ایشان - K² از - K, I, IV, VI¹

شویم و ز جاننش برآریم هوش * ازین ترک بی مغز بی تاب و توش
 4 K, I, IV, VI - کین نیست - K⁵ این - VI آن - K⁶ - доб.:

بداند که هستند مردان مرد * که از مغز هومان برارند گرد
 7 K, I, IV, VI - سپر - K, I, IV⁹ گفتار - K, I, IV⁸ چنین گفت گودرز کامروز - K, I, IV, VI⁷

پرخاشخر - K¹⁴ یکی - IV¹³ سپهدار - K¹² از - K, I, IV, VI¹¹ مانند دژنده شیر
 15 IV, VI - доб. و 16 K, VI - برآمد بران - I, IV¹⁷ برآمد برین - K, VI¹⁶ و 18 K, VI - تیرگی - K¹⁸ بتفسید گردون ازان
 20 VI - سپهدار زان شرم - IV¹⁹ از آن شرم - I¹⁹ تیرگی - K¹⁸ بتفسید گردون ازان

этот и след. бб. оп. 21 K, I, IV - زنگ

کز پيشان بُد¹ اين² پيشدستی بـخون³
 ازان⁵ پس بگردنکشان⁶ بنگريد
 خبر شد بيژن که هومان چو شير
 چو بشنيد بيژن بر آشفت سخت
 بفرمود تا بر نهادند زين 595
 بپوشيد رومی زره جنگرا
 بپيش پدر شد پر از کيميا
 چنين گفت مر گيورا کای پدر
 که گورزرا هوش کمتر شدست
 دلش پر نهيمست و پر خون جگر 600
 که از تن سرانشان جدا کرده ديد¹⁷
 نشان آنک¹⁹ ترکی بيامد دلير
 بپيش نيا رفت نيزه بدست
 چنان بد کزين لشکر نامدار
 که اورا²¹ بنيزه برافراختی 605
 توای مهربان باب بسپار هوش

بد آيد همی - I, IV بر آيند هم - K⁴ کنون - K³ آن - VI² بر - K, I, IV, VI¹
 بجانند هم - VI⁵ I, IV, VI⁵ وزان - VI⁶ جنگ آوران - VI⁷ با - VI⁸ Доб. заголовки: Л -
 نيا - I⁹ آگاهی يافتن بيژن از کار هومان - I⁹ خبر يافتن بيژن از آمدن هومان جنگ
 اندر آمد - K, I, IV, VI¹⁰

ز هر سو چپ لشکر و دست راست * بيامد ز گردنکشان کينه خواست
 K - доб.:

ز گردان نيامد کسی پيش اوی * چو آگه شدند از کم و بيش اوی
 پيل پيکر هيون روز کين - VI¹¹ باره پيلتن روز کين - I, IV¹² روز کين - K¹² بدن - K¹¹
 IV¹³ گشته شد - K, I¹⁷ واز - K, I¹⁶ هميدون - K¹⁵ آن - K, I, IV¹⁴ بگويم - VI¹³
 همه رزمگه سرپسر کشته شد [کشته است - IV] - K, I, IV¹⁸ مانده ديد - VI¹⁸ گشته است
 تاب زن (!) - IV²² با او - VI²¹ سواران - VI²⁰ آنکه - IV, VI¹⁹ افشانده ديد - VI¹⁹

بدان² تا برآرم³ ز مردیش گرد
 بگفتار من سربسر گوش دار
 ز گودرز بر بد⁴ مگردان سخن
 بدین لشکر نامور مهترست⁵
 که بر کینه‌گه پیل را بشکوند⁶
 جوانی مگر مر ترا خیره کرد
 بدین آرزو¹⁰ پیش من تاختی
 مزن نیز پیشم چنین¹¹ داستان
 نجویی نخواهی مگر نام من
 ز دم دست بر جنگ هومان میر
 بنزدیک گودرز شد پوی پوی¹²
 هم این¹³ داستان سربسر¹⁴ یاد کرد
 شناسای هر کار و زیبای گاه
 وگر چند هستم¹⁵ بهوش¹⁶ اندکی¹⁷
 دل از کین¹⁹ ترکان بپرداختی²⁰
 یکی تری بدبخت گم کرده²² راه

نشاید جز از من که سازم¹ نبرد
 بدو گفت گیوای پسر هوش دار
 ترا گفته بودم که تندی⁴ مکن
 که او کار دیده‌ست و داناقترست
 سواران جنگی⁷ پیش اندرند
 نفرمود⁹ با او کسی را نبرد
 که گردن بدین سان برافراختی
 نیم من بدین کار همداستان
 بدو گفت بیژن که گر کام من
 شوم پیش سالار بسته کمر
 وزانجا بزد اسب و برگاشت روی
 ستایش کنان پیش او شد بدرد
 که ای پهلوان جهاندار شاه
 شگفتی همی بینم از تو یکی
 کزین¹⁸ رزمگه بوستان ساختی
 شگفتی تر آنک از²¹ میان سپاه

610

615

620

K-² بجز من که با او- VI جز از من که با او- I, IV که با وی جز از من- K¹
 برتر- K, VI⁵ نگفتم ترا من که تیزی- I, IV تیزی- K⁴ برآرد- K³ کنم- I, IV, VI کند
 همه کینه⁸- K, I, IV جنگش- I, IV جنگیش پیش- K⁷ بهر کار از ما توانا ترست- K⁶
 خبر یافتن بیژن از کار هومان و رفتن и доб. заголовок: بفرمود- IV⁹ پیل را در خوردند
 پیش- I پیش من این چنین- K¹¹ آرزوی- Л¹⁰ بنزدیک گودرز و رزم طلبیدن
 همه- I, IV, VI¹³ کینه جوی- K¹² وزین نیز پیشم مزن- VI ازین- IV من آن
 I, IV, VI- доб.: K¹⁷ بسال- VI¹⁶ جنگ جویم- I, IV¹⁵ پیش او- VI¹⁴
 که خورشید شمشیر گردان ندید * نه گردی بروی هوا بردمید
 K- еще доб.:

به ششم فراز آمد این روزگار * شب و روز آسایش آموزگار
 I, IV, VI- آنکه از- IV, VI آن کز- K²¹ I, IV, VI- б. оп. کار- VI¹⁹ که این- VI¹⁸
 بوده

بیامد که یزدان نیکی کنش¹ همی بد سگالید با بد تنش²
 بیاموردش³ از پیش توران سپاه بدان تا بدست تو گردد تپاه
 بدم آمده گرگ⁴ برگاشتی⁵ ندانم کزین خود⁶ چه پنداشتی
 تو دانی⁷ که گر خون او بی درنگ بریزند پیران نیاید بچنگ
 مپندار⁸ کو کینه پیش آورد سپه را برین⁹ دشت پیش¹⁰ آورد
 من اینک بخون چنگ را شسته ام همان جنگ او را کمر بسته ام¹¹
 چو دستور باشد مرا پهلوان شوم پیش او چون هژبر دمان¹²
 بفرماید اکنون سپهبد بگیو مگر کان سلیج سیاوش¹³ نیو
 دهد مرمرا خود و رومی زره ز بند زره برگشاید¹⁴ گره
 چو بشنید گودرز گفتار او¹⁵ بدید آن دل و رای هشیار او¹⁶
 ز شادی برو آفرین کرد سخت که از تو مگرداد¹⁷ جاوید بخت
 تو تا برنشستی بزین پلنگ نهنگ از دم آسود و شیران ز جنگ¹⁸
 بهر کارزار اندر آیی دلیر بهر جنگ پیروز باشی چو شیر
 نگه کن که با او باوردگاه توانی شدن زان پس آورد خواه
 که هومان یکی بدکنش ریمنست باورد جنگ او چو آهرمنست¹⁹
 جوانی و ناگشته بر سر سپهر نداری همی²⁰ بر تن²¹ خویش مهر
 بمان تا یکی رزم دیده هژبر²² فرستم بچنگش بکردار اجر²³
 برو تیر باران کند چون تگرگ بسر بر بدوزدش²⁴ پولاد ترگ²⁵
 بدو گفت بیژن که ای پهلوان هنرمند باشد دلیر و جوان²⁶

1 K, VI — دهش 2 K, VI — ابا بدکنش 3 I, IV — بیاورد 4 K — گور 5 I, IV, VI —
 بگذاشتی 6 K, I, IV — بد 7 K, I, IV — ندانی 8 K — سپهدار 9 K, I, IV — بدین 10 I, VI — خویش 11 VI — б. оп. 12 I, IV — ژبان 13 K, VI —
 او — 14 J, IV, VI — ز هر بند آن برگشاید — VI 15 J, IV, VI — او 16 J, IV, VI — او 17 VI — میزاد 18 VI — этот и след. бб. оп. 19 K — چون پیل و —
 بدان ریمنی خویش — I — мисра оп., два раза повторяет первую мисру след. б.; IV — چون کوه در جوشنست — VI 20 VI — مگر 21 J — دل 22 VI —
 بدوزد بپیکان ورا یال و ترگ — I, IV 23 K — بر 24 K — ز 25 I, IV — بر او بکردار تیر — VI 26 K — باید دلاور جوان — I, IV 27 K — روشن روان — K

ز سر باز باید کنون² آزمود
 نبیند³ کسی پشت من روز کین⁴
 گر از دیگرانم هنر کمترست
 بدان روی کآهنگ⁵ هومان مکن⁶
 نخواهم کمر زان⁸ سپس نه⁹ کلاه
 بسان یکی سرو آزاد شد¹¹
 که فرزند بیند همی¹² چون تو نیو
 فرو ماند از جنگ چنگ پلنگ¹³
 مگر بخت نیکت بود رهنمون¹⁴
 بنراید بفرمان یزدان بکوش
 بپیروزوی شاه وگردان ما¹⁶
 که بیژن همی خواهد او را بده
 ترا بیشتر نزد من²⁰ آبروی²¹
 بگنج و سپاه و بتخت و کلاه
 نمیره پر از بند و پر²² کیمیا
 بموسید و بر باب کرد آفرین
 سخن گفت با او ز بهر جوان²³
 کجا خواست بیژن ز بهر نبرد
 که ای پهلوان جهان سربسر

مرا گر بدیدی¹ برزم فرود
 بجنگ پشن بر نوشتنم زمین
 مرا زندگانی نه اندرخورست
 وگر باز داری مرا زین سخن
 بنالم من از پهلوان پیش شاه⁷
 بخندید گودرز و زوشاد¹⁰ شد¹¹
 بدو گفت نیک اختر و بخت گیو
 تو تا چنگ را باز کردی بجنگ
 ترا دادم این رزم هومان کنون
 گر این اهرمن را بدست تو هوش
 بنام جهاندار¹⁵ یزدان ما
 بگویم کنون گیورا کان زره
 گر¹⁷ ایدونک پیروز باشی¹⁸ بروی¹⁹
 ز فرهاد و گیوت برآرم بجاه
 بگفت این سخن با نمیره نیا
 پیاده شد از اسب و روی زمین
 بخواند آن زمان گیورا پهلوان
 وزان خسروانی زره یاد کرد
 چنمین داد پاسخ پدر را پسر

645

650

655

660

ندیدی—VI³ کنون باز باید ز سرت—I, IV² تو ندیدی—I, IV¹ ندیدی—K, VI¹
 سپاه—I, IV⁷ I, IV—ب. оп. ⁶ I, IV—ب. оп. بگویی که آهنگ—VI⁵ در زمین—VI⁶ در کمین—K⁴
 VI—ازو—I, IV¹⁰ گودرز ازان—K¹⁰ ازانپس کمر بی—VI¹¹ با—K, I, IV⁹ زین—I, IV⁸
 ندیدم چو تو شیر و—VI¹³ K, I, IV—ب. оп.; VI¹² K—گشت—K¹¹ گودرز کو
 (так!) پلنگی پلنگ¹⁴ K, I, IV—перед б. доб.:

وزان روز فرخ مرا یساد ساد * که از مادر پاک بیژن بزاد
 15 K—خداوند—K¹⁶ K—обратный порядок мисра; VI—б. оп.; K, I, IV—б. стоит после б. 650.
 17 K, I, IV—رو—K¹⁸ گردی—IV¹⁹ برو—VI²⁰ برو—VI²¹ آبرو—VI²² I—
 ز بیژن سخن رفت و کنداوران—I, IV²³ از

بچشم چنمین جان او خوار نیست²
 جز این برد باید بوی بر⁴ گمان
 بهر کار دارد خرد پیشرو
 جهانرا ز آهرمنان⁵ شستنست
 نشاید بپیوند کردن نگاه
 نشاید که داریم ما جان⁹ دریغ
 بپوشیدنش جامه¹⁰ نام و ننگ
 بماند منش پست و تیره روان
 یکی با پسر نیز بند¹¹ آزمود¹²
 بجایی که پیکار خیزد بجان
 چرا داد باید مرا¹⁴ جان خویش¹⁵
 نه آرم سالار و فرمان¹⁷ شاه
 زره دارد از من چه بنایدش¹⁸ خواست
 که مارا بدرع تو ناید²⁰ نیاز²¹
 بدرع تو جویند مردان هنر
 نجویند گردنکشان نام و ننگ
 که آید ز لشکر باوردگاه²³
 دل گیمو ز²⁵ اندوه او بر دمید

مرا هوش¹ و جان و جهان این یکیست
 بدو گفت گودرز کای مهربان³
 که هر چند بیژن جوانست و نو
 و دیگر که این جای کین جستنست
 بکین سیاوش بفرمان⁶ شاه
 و گر باراد از ابر⁷ پولاد⁸ تیغ
 نشاید شکستن دلشرا بچنگ
 که چون کاهلی پیشه گیرد جوان
 چو پاسخ چنمین یافت چاره نبود
 بگودرز گفت ای جهان پهلوان
 مرا خود شب و روز کارست¹³ پیش
 نه فرزند باید نه گنج و سپاه¹⁶
 اگر جنگ جوید سلیحش کجاست
 چنمین گفت پیش پدر رزمساز¹⁹
 برانی²² که اندر جهان سربسر
 چو درع سیاوش نباشد بچنگ
 بر انگیخت اسب از میان سپاه
 چو از پیش گودرز شد²⁴ ناپدید

665

670

675

и далее доб.: ¹ چشم - K ² جهان اندکیست - K

نخواهش کردن ز چشمم رها * فرستادن اندر دم ازدها
 وفرمان - K, I, IV ⁶ هریمنان - I اهریمنان - K ⁵ بروید - K, I, IV, VI ⁴ پهلوان - I, IV ³
 ازین جا - I, IV جانرا - K, VI ⁹ و ⁸ I, IV - доб. بار داریم - I, IV میغ - K, VI ⁷
 I, IV - доб.: ¹² K, I, IV, VI بند - IV, VI ¹¹ بپوشید باید برو - IV

مگر باز گردد سرشرا ز جنگ * همی چون مشعبد برآورد رنگ
 I, K ¹⁵ برو - IV بدو - I همی - K, VI ¹⁴ روزگار درشتست - I, IV جنگ است - K ¹³
 نه آرم و فرمان سالار - I, IV, VI ¹⁷ تخت و کلاه - VI ¹⁶ б. переставлен со след. б. IV - б.
 نه درع تو باید - I, VI ²¹ بدان درع نامد - K ²⁰ جنگ ساز - K, I, IV, VI ¹⁹ بایست - VI ¹⁸
 از - I, IV, VI ²⁵ لشکر شدش - IV لشکر شد او - I ²⁴ б. оп. VI - ²³ ندانی - I, IV ²² نه ساز

نگر تا غم و مهر¹ فرزند چيست
 پر از خون دل از درد خسته جگر
 يکي سوي اين³ خسته دل بنگري
 که ز آب مژه تا دل اندر گلم
 بگردان ز جانانش بد روزگار
 پر از خون⁶ دل از بهر رفته جوان
 چرا خواسته پيش ناوردمش
 چمايد مرا درع و تبيغ و کمر⁷
 پر از آرزو دل⁸ پر از آب چشم
 بپيش پسر شد بجای¹¹ نبرد¹²
 همی¹³ تيزی آری بجای درنگ
 که از ژرف دریا برآید¹⁴ نهنگ
 که خورشيد تابنده پنهان بود
 ز فرمان من سر¹⁶ بتابی همی
 ندانی که چون آيدت کار پيش
 دل من ز کين سپاوش متاب
 نه پيل ژيان و نه آهرمنست²⁰
 ازو برنتابم بيمخت تو روی
 زمانه بدست جهانداورست
 سزد گر نداری نياوشی دژ²²
 میان بسته جنگ برسان شیر

پشيمان شد از درد دل خون گريست
 يکی² با آسمان برفرازيد سر
 680 بدادار گفت ار جهان داوری
 نسوزی تو از جان⁴ بيژن دل
 بمن باز بخشش⁵ تو ای کردگار
 بيامد پر اندیشه دل پهلوان
 685 بدل گفت خيره بيازردمش
 گر اورا ز هومان بد آيد بسر
 بمانم پر از حسرت و درد و خشم
 وزانجا دمان⁹ هم بکردار گرد¹⁰
 بدو گفت مارا چه داری بتنگ
 690 سیه مار چندان دمد روز جنگ
 درفشيدن¹⁵ ماه چندان بود
 کنون سوي هومان شتابی همی
 چنين¹⁷ برگزینی همی رای خویش
 بدو¹⁸ گفت بيژن که ای نيو باب
 695 که هومان نه از روی وز¹⁹ آهنست
 يکی مرد جنگست و من جنگجوی
 نوشتنه²¹ مگر بر سرم ديگرست
 اگر بودنی بود دلرا بغم
 چو بشنيد گفتار پور دلير

پر—K 4 بنامت بدین—I, IV سزد گر بدین—K 3 همی—I, IV 2 درد—K, VI 1
 8 Л— 7 VI—этот и следующий бб. оп. 6 غم—VI 5 بخشی—K, VI 6 بر جان—VI درد
 12 I— بدشت—VI 11 باد—I 10 وزان اندهان—K 9 پر اندوه جان و—K آرزوی دل
 ز گفتار—VI 16 درخشیدن—K, IV, VI 15 برآرد—I, IV 14 چنين—VI 13 ورامزده داد
 نه—IV نه هومان ز رویست واز [ونه—K]—K, I 19 چنين—K 18 چو این—VI 17 من بر
 22 VI—б. оп. 21 K, I—نشته 20 K, IV—اهرمنست 20 و از—VI رویست وز

700 فرود آمد از دیزۀ¹ راهجوی
 بدو گفت گر³ کارزارت هواسست
 برین⁴ باره گامزن برنشسین
 سلیحهم همیدون بکار آیدت
 چو اسب پدر دید بر پای پیش
 705 بران باره خسروی برنشسست
 یکی ترجمانرا ز لشکر بچسست
 پیامد بسسان هژبر ژبان⁹
 چو بیژن بنزدیک هومان رسید
 ز جوشن¹³ همه دشت روشن شده
 710 ازان¹⁵ پس بفرمود تا ترجمان
 که گر جنگ جووی یکی باز گرد
 همی گوید ای رزم دیده سوار
 کز²⁰ افراسیاب اندر آیدت بد²¹
 بکینه پی افکنده و²⁴ بدخوی
 715 عنان باز کش زین تگاور هیون

سپرد اسب و درع سیاوش — I, IV — سلیح سیاوش بدادش — K² باره — I, IV, VI —
 رفتن بیژن — IV — доб. заголовок: ⁶ IV — پیش — VI — ⁵ بدین — Л — ⁴ اگر — K, I, IV —³
 کمر بر میان بست — VI — ⁸ رهوار — K, I, IV, VI — ⁷ گیو از پی هومان ویسه و رزم خواستن
 جوشنده — I, IV — ¹² سیاوش کمر بر — K, I, IV — ¹¹ سیاوشن — VI — ¹⁰ دمان — VI — ⁹ و گزی
¹⁶ I, ¹⁵ I, IV — میانه یکی پیل — I, IV — ز تیغش همه دشت — K — ¹⁴ ترگش — K —
 IV, VI — بدن — VI — ¹⁷ از — VI — ¹⁸ I — доб. б. 722 и
 بچنگ من آید بسسان تذرو * که بازش برد بر سر شاخ سرو
 خروشان و خون از دو دیده چکان * کنان گوشت بازو و خونش مکان
 I, IV, VI — تو چونین سزد — K — ²¹ که — IV — گر — I, VI — از — K — ²⁰ چه تازی تو — I, IV — ¹⁹
 I, VI — افگندی و — K, IV — ²⁴ K — б. переставлен со след. б. ²³ K — ترکان — K — ²² اندر آید بید
 گنه کار کسی تر — IV — (нарушен метр); ²⁵ I — پی افگنده
 6. 720. ²⁷ K — آید — VI — ²⁸ VI — бб. 715—718 оп.

بدشت و در و کوه با من بگرد
 بگردی بلاف از پی نام و جاه¹
 دل اکنون کجا² برگزیند ترا
 زره را بکینم تو بستی گره⁴
 کت آورد پیشم بدین رزمگاه⁶
 که گیو از تو ماند بگرم و گداز⁸
 چنان کز تبارت فراوان دلیر⁹
 رو اکنون بزندهار تاریک شب¹⁰
 بشمگیر نزدیک مهتر شوم
 بنیایم نبرد ترا ساخته
 پست باد و آهرمنت¹⁵ پیشرو¹⁶
 گر¹⁷ آواره از جنگ برگشته باد
 نمیند ترا نیز¹⁸ شاه و سپاه

یکی بر گزین جایگاه نبرد
 وگر در میان دو رویه سپاه
 کجا دشمن و دوست بیند ترا
 چو بشنید هومان بدو گفت زه³
 ز یزدان سپاس و بدویم⁵ پناه
 بلشکر بران⁷ سان فرستمت باز
 سرترا ز تن دور مانم نه دیر
 چه سودست کآمد بنزدیک شب
 من اکنون یکی¹¹ باز لشکر شوم
 وز آنجا دمان¹² گردن افراخته
 چنین پاسخ آورد بیژن¹³ که شو¹⁴
 همه دشمنان سربسر کشته باد
 چو فردا بیایای بی آوردگاه

720

725

وزان گشتنت - K² نیکخواه - VI آوری نام و جاه - I, IV بنام از پی نام خواه - K¹
 بدو گفت با - IV چنین داد پاسخ که ای شور بخت - I, K⁴ بخندید سخت - I, IV, K³
 I, IV - доб.: K⁶ - доб. بیزدان - I, IV⁵ ماست پیروز بخت

بس ایمن شدی بر تن خویشش بر * مگر تمنت را آمد از پیشش سر
 I, IV - доб.:

بس ایمن شدی بر تن خویشتن * مگر شد دلت سیر از خویش [جان - IV] و تن
 VI - доб. опущенные выше бб. 715-718. K, I, IV - بدان⁷ I - б. оп.;
 K, IV, VI - доб.:

بجنگ من آید بدینسان تذرو * که بازش برد بر سر شاخ سرو
 K - далее доб.:

خروشان و خون از دو دیده چکان * ز کینه بر و بازوی خود کنان
 IV - доб.:

خروشان و خون از دو دیده چکان * کنان گوشت بازو و خونش مکان
 I, IV - порядок бб.: 724, 725, 723. I - I¹¹ چنین بار - VI¹² دوان - K¹³ گفت - I¹⁵ پست چاه باد - I¹⁶ رو - K¹⁴ دشمن - VI¹⁷ چنین داد پاسخش بیژن - I¹⁸ بیژن بیاسخ
 I - I¹⁸ باز - I¹⁷ و - I¹⁶ اهرمن - IV - бб. 726-728 оп.

سرت را چنان دور مانم¹ ز پای² وز آن جایگه روی برگاشتند
 730 بلشکرگه خویش باز آمدند همه شب بخواب⁴ اندر آسیب شیب
 سپیده چو از کوه سر بردمید بپوشید هومان⁶ سلیج نبرد
 735 که من بیژن گیورا خواستم⁸ یکی ترجمانرا ز لشکر بخواند
 که رو پیش بیژن بگویش که زود فرستاده بر گشت و با او بگفت
 سپهدار هومان پیامد چو گرد چو بشنید بیژن پیامد¹³ دمان
 740 پیشت¹⁶ شاهنگ¹⁷ بر بسته¹⁸ تنگ زره با گره بر بر²¹ پهلو
 بهومان چنین گفت کای بادسار امیدستم امروز²⁵ کین تیغ من
 745 که از خاک خمیزد ز خون تو گل که با آهوان گفت غرم ژیان
 ز دامی که پای من آزاد گشت

بشدند - IV 4 کزین - I, IV 3 جای - I, IV 2 سرت همچنان دور ماند - K 1
 بشد - I 7 پیران - I 6 I-б. оп. رزم بیژن گیو با هومان ویسه - доб. заголовок: K 5
 K, 12 یا - VI 11 تو آیی - VI 10 رزم او ساختم - I, IV 9 تاختم - I, IV 8 پیشی هومان
 رزم - K, I, IV 14 هم اندر زمان بیژن آمد - K, I, IV, VI 13 I, IV - бб. 737-739 оп.
 برتخته - IV 18 بشبیدیز شبرنگ - K 17 چو شیر - IV بشیر - I 16 ترکمان - K 15
 K, VI 66 - نهنگ - I 20 چو جنگی پلنگ و گرازان - I, IV دو جنگی گرازان و تازان - K 19
 یادگار - I, IV 24 بر - I 23 سرافشان - K 22 زره تیره کرده بر - K, I, IV 21 741-742 оп.
 یادت - VI 28 چنان بگسلاند سرت را - I 27 چنان - K, IV, VI 26 امیدست اکنون - VI 25
 IV - б. оп. سو بر آباد گشت - I 31 بدان سو که - K 30 دگر - VI 29 آید

بماند جگر خسته بر² پور نیو
 که بازش برد بر سر شاخ سرو³
 کشانش بچنگال و خونش مکان
 کجا خواهی آهنگ آورد کن
 اگر⁴ سوی زبید بر آرای کار⁵
 نه ایران گراید بیماری⁶ نه تور⁷
 بزه بر نهاده کمان نبرد
 چنان کینه ور گشته از کین شاه⁸
 سران سوی¹⁰ هامون برافراختند¹¹
 ندیدند جای پی¹³ آدمی
 نه خاکش سپرده پی شیر نر
 پیرامن اندر ندیدند¹⁴ کس
 نباشند¹⁵ در¹⁶ چیرگی بدگمان¹⁷
 بگویند¹⁸ ازین گردش روزگار¹⁹
 چه زاری رسید اندرین دشت خون²¹
 ببنند زره بر کمر بر زدند
 یکی²³ برکشیدند چون سنگ تنگ

چنین داد پاسخ¹ که امروز گیو
 بچنگ منی در بسان تذر
 خروشان و خون از دو دیده چکان
 بدو گفت بیژن که تا کی سخن
 بکوه کنابد کنی کارزار
 که فریادرسمان نباشد ز دور
 برانگیختند اسب و برخاست گرد
 دو خونی⁸ برافراخته سر بمه
 ز کوه کنابد برون تاختند
 پرفتند چندانک اندر¹² زمی
 نه بر آسمان کرگسانرا گذر
 نه از لشکران یار و فریادرس
 نهادند پیمان که با ترجمان
 بدان تا بد و نیک با شهریار
 که کردار چون بود و پیکار²⁰ چون
 بگفتند و زاسمان فرود آمدند
 بر اسبان²² جنگی سواران جنگ

750

755

760

1 K, I, IV, VI— چینی گفت هومان 2 I, IV— خسته از 3 K, I, IV, VI— 66.

749—751 оп. 4 K, I, IV— وگا VI— وگر 5 I, IV— доб. заголовок: رزم بیژن با هومان

نه ز ایران گزینیم یاور— VI نه ز ایران کس آید— K, I, IV 6 و کشته شدن هومان

7 K, I, IV, VI— доб. пропущенный выше б. 751. 8 VI— جنگی 9 K— از کینه خواه— I, IV— 6.

جنگ بیژن با هومان ویدسه 11 VI— доб. заголовок: همی سر به— VI 10

نه پیرامن اندر بدیدند— IV 14 روی کس از— K 18 بدشتی رسیدند کاندر— K, I, IV 12

15 K— доб.: K, I, IV, VI— چیرگی بی گمان (?)— I 17 بر— K 16 نباشیم بر— K 15

ز ما هر که یابد رهایی بجان * نگیرد بدل کینه با ترجمان

زمان که آمد بر اینجا بخون— VI 21 گفتار— K 20 18 K, IV— بگوید— I 19 66. 761—765 оп.

22 K— دو 23 K— بکین

- 765 چو بر بادپایان بمسستند زمین
 کمانها چو بایست بر ساختند
 چپ و راست گردان و پیچان عنان
 ز رهشان در آورد شده⁵ لغت لغت
 دهنشان همی از تیش⁶ مانده باز
 770 پس آسوده گشتند و دم برزدند
 سپر برگرفتند و شمشیر تیز
 چو برق درفشان که⁹ از تیره میخ
 ز آهن بدان¹¹ آهن آبدار
 بگردار آتشش پرنداوران
 775 نمد دسترسشان بخون ریختن
 عمود از پس تیغ¹⁵ برداشتند
 ازان پس¹⁶ بران بر نهادند کار
 بدین¹⁸ گونه جستند ننگ¹⁹ و نبرد
 کمربند گیرد کرا زور²² بیش
 780 ز نیروی گردان²⁴ دوال رکیب

¹ VI — بکین و مر هر دورا دل بکین — VI

² K, VI — همیدون سوی نیزه پرداختند — K, I, IV — доб.:

وزان تیر پولاد پیکان خدنگ * کمان گوشه بر گوشه سودند تنگ
 چو تیر آنچه بود اندر انداختند * همیدون سوی نیزه دست آختند
 IV — بتن گشته بر — I — زور اندر آورد شد — K⁵ I — б. оп. همه نیزه را — K, IV³
 VI — زبانشان چو شیر از تنش — IV — دهن خشک و از تشنگی — K — دش — I, L⁶ در آمد همه
 درخشان — I, IV⁹ تو گفتمی که آن روز بد — I, IV⁸ (без рифмы) ز پیکار یکباره دم
 اسب — K¹³ پایدار — I, IV, VI¹² بران — K, I, IV¹¹ از گرز و تیغ — K¹⁰ درخشانده — VI
 یا — I¹⁷ وزانپس — K, I, IV, VI¹⁶ نیزه — K¹⁵ گرز گران — I, VI, L¹⁴ چنگ — I, IV
 گیرند و آردند — K²² VI — б. оп. مرد — K²¹ اسب — K, IV²⁰ چنگ — K¹⁹ بران — K, I, IV¹⁸
 مردان — K²⁴ از اسب — VI — پای — I, IV²³

نمودند بر یک دگر پادشا³
 ز پیکار یکبار⁵ دم برزدند
 دو جنگی بکردار شیر دمان
 بکشتی گرفتن بیاراستند⁷
 دو خونی ازین سان⁸ بیم و امید
 یکی را ز کینه نه برگشت سر
 ازان رنج و¹¹ تاپیدن آفتاب
 برفتند پویان¹⁴ سوی آبخور
 ز دادار نیکی دهش یاد کرد
 دل از جان شیرین شده نامید
 تو دانی نهان من و آشکار
 برین کینه جستن بر¹⁷ آهنگ ما
 نگه دار بیسار¹⁹ هوش مرا
 سیه گشته از درد²⁰ رخ چون چراغ²¹
 گرازان بسان پلنگ آمدند
 گه این²³ را بسودی گه آنرا²⁴ زمین²⁵
 هنر عیب گردد چو برگشت هور²⁶
 فراز آمد آن بند چرخ بلند²⁸

همیدون نگشتند ز¹ اسبان جدا²
 پس از اسب هر دو⁴ فرود آمدند
 گرفته بدست اسپشان ترجمان
 بدان⁶ ماندگی باز برخاستند
 ز شبگیر تا سایه گسترده شید
 همی رزم جستند یک با دگر⁹
 دهن خشک و غرقه شده تن در آب¹⁰
 وزان پس¹² بدستوری¹³ یکدگر
 بخورد آب و برخاست بیژن بدرد
 تن از درد¹⁵ لرزان چو از باد¹⁶ بید
 بیزدان چنین گفت کای کردگار
 اگر داد بینی همی جنگ ما
 ز من مگسل امروز¹⁸ توش مرا
 جگر خسته هومان بیامد چو زاغ
 بدان خستگی باز جنگ آمدند
 همی زور کرد این بران آن برین²²
 ز بیژن فزون بود هومان بزور
 ز هر گونه زور آزمودند و²⁷ بند

785

790

795

VI - پادشای - Л - 3 جدای - Л - 2 از - K, I, IV - 1

نگشتند بر یکدگر پادشا * وز اسبان همی شدیکی زان جدا
 K, 8 بر آراستند - K, VI 7 در آن - VI 6 زمانی ز پیکار - K 5 پس آنگه ز اسبان - K 4
 I, IV 11 بآب - I ز آب - Л 10 از یکدگر - I با یکدگر - K, IV, VI 9 بدان سان - I, IV
 K 16 تنش لرز - VI 15 هر دو - K 14 پیاده ابا - K 13 وزانجا - K, I, IV 12 ز رنج و ز
 کینه گه کردن - VI 11 وزین جستند کینه - I کینه و جستند - K 17 بکردار
 K, VI 21 و - I 20 بیداد - IV ازین کینه - K 19 یک امروز مگسل تو - VI 18
 خروشان - K 25 این را - I, IV 24 آن - I, IV 23 بدان آن بدین - I, IV 22 همچون کلاه
 оп. و - VI 26 زهر گونه آزمودند - K 27 بر بغت شور - I, IV 28 بهم همچو شیر غرین
 کشته شدن هومان ویسه بدست بیژن گویو: доб. заголовк: - K, VI 28

بزد دست بیژن بسان پلنگ
 گرفتش بچپ گردن و راست ران 800
 برآوردش² از جای و بنهاد پست
 فرو برد و کردش سر⁴ از تن جدا
 بغلتید هومان بخاک اندرون
 نگه کرد بیژن بدان پیلتن
 شگفت آمدش سخت و برگشت ازوی⁵ 805
 که ای برتر از جایگاه و زمان⁷
 توی تو که جز تو جهاندار نیست
 مرا زین هنر سر بسر بهره نیست
 بکین سیاوش بریدمش سر
 روانش روان ورا¹¹ بنده باد¹² 810
 سرش را بفتراک شمرنگ¹⁵ بست
 گشاده سلیج و گسسته کمر
 زمانه سراسر فریبست و بس
 جهانرا نمایش چو کردار نیست
 بترسید ازو یار هومان چو دید 815
 چو شد کار هومان ویسه تباه
 ستایش کنان پیش بیژن شدند

¹ K-بپایش ² K-بر آورد ³ K-доб.:

یکی خنجر آبگون برکشید * سراسر همه دشت در خون کشید
 رو- VI⁶ ازو- VI شگفت آمدش زان بر و یال اوی- I, IV⁵ سر کردش- I, IV⁴
 مکان- I, IV¹¹ K, I, VI-б. оп. ¹⁰ K-جای- K, VI⁹ ز تو جان من گشت- VI, I-و оп. ⁸ مکان- I, IV⁷
 شد- I, IV¹⁴ بیژن سرش- I, IV دلش- K¹³ شد- I, IV¹² مرا- I, IV, VI
 K, I, IV, VI-б. переставлен со след. б. ¹⁹ K, I, IV, VI-ب. оп. ¹⁷ I, IV-نباشد بسختیست ¹⁸ K-ب. оп. ¹⁶ I, IV, VI
 که بر مهترش بر چنان- I, IV, VI-б. стоит после б. 826; I, IV²⁰ چو دل سپردن- VI
 زمین جوسه دادن- I, IV²² دمان- VI²¹ بد رسید

بدو گفت بیژن مترس از گزند
 تو اکنون سوی لشکر خویشی پوی
 بشد ترجمان بیژن آمد دمان
 چو بیژن نگه کرد زان رزمگاه
 بترسید از انبوه مردمکشان
 بچنگ اندر آیند بر سان⁵ کوه
 برآه بخت⁷ درع سیاوش ز سر
 بران چرمه پیل پیکر نشست
 بر رفت و بران دشت کرد¹¹ آفرین
 چو آن دیده بانان لشکر¹³ ز دور
 بدیدند زان¹⁷ دیده برخاستند
 طلایه هیونی برافگند زود
 که هومان بیپیروزی شه‌ریار
 درفش سپهدار ایران نگون
 همه لشکرش برگرفته خروش
 چو²² بیژن میان دو رویه سپاه

820
 825
 830

که پیمان همانست و بگشاد¹ بند²
 ز من هرچ دیدی بدیشان بگوی
 بکوه بنباید بزه بر کمان
 نبودش گذر جز بتوران سپاه
 که یابند زان³ کار یکسر⁴ نشان
 بسنند نباشد مگر با گروه⁶
 بخفتان هومان بیپوشید بر⁸
 درفش⁹ سر نامداران¹⁰ بدست
 بران بخت بیدار و فرخ زمین¹²
 درفش و نشان¹⁴ سپهدار¹⁵ تور¹⁶
 بشادی خروشیدن آراستند
 بنزدیک پییران بکردار دود
 دوان¹⁸ آمد از مرکز کارزار
 تنش غرقه¹⁹ مانده بخاک اندرون²⁰
 بهومان نهاده سپهدار گوش²¹
 رسید اندران سایه تاج و گاه²³

1 K, I, IV, VI—66. یکسان بند—VI همانست و آیین و—K همانست بگشاد—J
 818—820 оп. (см. прим. 12 к б. 826). 3 I—ازان VI—از IV ازین—I
 4 K, I, IV—ایشان
 5 VI—یکسر 6 VI—ستوه 7 K—شود زان ستوه 8 VI—برآمبخت VI—برانگیخت—K
 K—доб.: هومان ز بر

درفش سپهدار هومان بچنگ * همان اسب و آن بادپایی درنگ
 بران جای کرد—I, IV برور بکرد—K¹¹ نامدارش—I تور مهتر—K¹⁰ و K, I—доб.
 ترکان—I, IV¹³ I, IV, VI—доб. опущенные выше бб. 815, 818—820. K—доб. бб. 818—820;
 بدیدند واز—I, IV ازان—K¹⁷ K—б. оп. 16 K—б. оп. 15 J—سرافراز 14 J—سنان 14 J—توران—VI
 تنش خوار—I, IV تنش پر ز خاک و سرش پر ز خون—K²⁰ خار (I)—VI¹⁹ دمان—VI¹⁸
 K, I, IV—доб.:²¹ در خاک و غرقه بخون

چه دردی [کردی—K] که نومیدی آرد بمرگ * ز آتشی ببارد بـسر بر تـگرگ
 تخت شاه—I, IV چتر شاه—K, VI²³ که—VI²²

- بتوران¹ رسید آن زمان ترجمان
هم آنگه بپییران رسید آگهی 835
- سبک بیژن اندر⁶ میان سپاه
چو⁸ آن دیده بانان ایران سپاه
سوی پهلوان روی برگاشتند
وز آنجا هیونی بسان¹⁰ نوند
که بیژن بپیروزی آمد چو شیر 840
- چو دیوانگان گیو گشته نوان
همی¹² آگهی جست زان¹³ نیو پور¹⁴
چو¹⁵ آگاهی آمد ز بیژن بدوی¹⁶
چو چشمش بروی گرامی رسید
بغلتهید و بنهاد بر خاک²¹ سر 845
- گرفتشی ببر باز فرزندرا
وز آنجا دمان²⁴ سوی سالار شاه
- بگفت آنچ² دید از بد³ بدگمان⁴
که شد تیره آن فر شاهنشهی⁵
نگونسار کرد آن درفش سپاه⁷
نگون یافتند آن درفش سپاه⁸
وزان دیده گه نعره برداشتند
طلایه سوی پهلوان برفگند
درفش سپه را سر آورده زیر
بهر سو¹¹ خروشان و هر سو دوان
همی ماتم آورد هنگام سور
دمان پیش¹⁷ فرزند بنهاد روی¹⁸
ز¹⁹ اسب اندر آمد چنان چون سزید²⁰
همی آفرین خواند بر دادگر
دلیر و جوان و²² خردمندرا²³
ستایشی کنان برگرفتند راه

1 K — порядок бб.: 833, 836, 834, 835 и доб.:
بتركان — K¹ بدید آنچه — VI² دیدش از آن — K³ بدید آنچه — VI² دیدش از آن — K³ 833, 836, 834, 835 и доб.:

جهان تیره شد روشنایی نماند * شب از روز گفتمی جدایی نماند
چنان روشنایی و تیره نمود * بد آید بدان خیره دیدار سود
کزان روشنی بودشان تیرگی * گرفتند همه چشمشان خیرگی
K, I, IV, VI — доб.:⁷ آمد — K⁶ که تیره شد آن روزگار بهی — VI⁵

غریبیدن آمد ز توران سپاه * ز سر برگرفتند گردان کلاه
I, IV — далее доб.:

جهان تیره و روشنایی نبود * نیامد بدان خیره دیدار سود
همان — VI¹² کس — I, IV, VI¹¹ دوان چون — K¹⁰ VI-б. оп.⁹ پس — K, I, IV⁸
и далее обратный порядок мисра. هر جای نزدیک و دور — K¹⁴ ازان — IV, VI¹⁴
روان سوی — I, IV, VI¹⁷ دمان سوی — I, IV, VI¹⁸ K¹⁹ رو — VI¹⁶ پس — I, IV¹⁵
برو — VI¹⁶ کش شنید — K²⁰ از — I, IV²¹ K, I, IV²² оп.; K.
دوان — K²⁴ VI-бб. 846—848 оп.²³ جوان دلیر — IV²³ جوان و دلیر — I

چو دیدند مر پهلوانرا ز دور
 پر از خون سلیج و پر از خاک سر
 850 بپیشی زیبا رفت بیژن چو دود
 سلیج و سر و اسب هومان گرد
 ز بیژن چنان شاد شد پهلوان
 گرفت آفرین پس بدادار بر
 بگنجور فرمود پس⁷ پهلوان
 855 گهر بافته پیکر و بوم⁸ زر
 ده اسب آوردند زرین¹⁰ لگام
 بدو داد و گفت از گه سام شیر
 گشادی سپهرا بدین جنگ دست¹²
 همه لشکر شاه ایران چو¹⁴ شیر
 860 وز اندوه¹⁷ پیران برآورد¹⁸ چشم
 بنستیمهن آنگه فرستاد کس
 سزد گر کنی جنگ را تیز²⁰ جنگ
 بایرانیان²¹ بر شمیخون کنی
 بمر ده هزار آزموده سوار²³
 865 مگر کین هومان تو باز آوری
 چو رفتی بنزدیک لشکر فراز

VI-2 از اسب و پور - K, I, IV-1

سر گرد هومان بفتراک او * پر از خون بر و دست و پیر خاک او (!)
 اختر نیک - VI-6. 5 VI-6. 6 VI-6. 7 VI-6. 8 K-6. 9 VI-6. 10 K-6. 11 K-6.
 12 K-6. 13 K-6. 14 K-6. 15 K-6. 16 K-6. 17 K-6. 18 K-6. 19 K-6. 20 K-6. 21 K-6. 22 K-6. 23 K-6. 24 K-6. 25 K-6. 26 K-6.
 برو تیغ و دست - K, I, IV-12. نیابرد کس ازدهارا بزیر - I, IV-1. چنین ازدها کس نیابرد زیر
 دوان و دمان - I, IV-15. ما بکردار - I, IV-14. 16 K, VI-6. 17 I, IV-1. 18 VI-6. 19 K-6. 20 I, IV-1. 21 K, I, IV, VI-6. 22 K, VI-6. 23 K-6. 24 I, IV-6. 25 K, VI-6. 26 K-6.
 بر ایرانیان - K, I, IV, VI-21. پیش - I, IV-20. پر از (!) - K-19. برآورده - K-18. وزان روی
 میان - K, VI-25. میان - I, IV-24. نبرده سواران ستوده هزار - K-23. ز خون - K, VI-22. نواز - I, IV-26. بستۀ کینه

که از خون زمین رود¹ جیحون کنم
 ز جوش سواران بجوشید دشت
 بدان³ تاختن گردن افراختن
 بیاورد نزدیک ایران سپاه⁴
 چو از⁷ دیده‌گه دیده‌باشی بدیده⁸
 سبک سوی گودرز بشتافتند⁹
 که گویی ندارند گویا زبان
 سپهدار داند که آن چون بود
 که بیدار باشید و روشن روان¹²
 ابا¹³ تیغ زن لشکر نیورا
 شکسته دل دشمن از نام¹⁴ تو
 ازین نامداران و مردان من
 سپاه اندر آور¹⁶ بمردی بزیر
 دلیران و¹⁷ پرخاشجویان هزار¹⁸
 دو لشکر پر از کینه و رزمساز
 یکی ابر بست از بر تیره خاک

بدو گفت نستیهن ایدون کنم
 دو بهره چو از تیره شب درگذشت
 گرفتند ترکان² همه تاختن
 چو نستیهن آن لشکر کینه‌خواه
 سپیده دمان تا⁵ بدانجا⁶ رسید
 چو کار آگهان آگهی یافتند
 که آمد سپاهی چو کوه¹⁰ روان
 بران¹¹ سان که رسم شبیخون بود
 بلشکر بفرمود پس پهلوان
 بخواند آن زمان بیژن گیورا
 بدو گفت نیک اختر و کام تو
 بمر هرک¹⁵ باید ز گردان من
 پذیره شو این تاختن را چو شیر
 گزین کرد بیژن ز لشکر سوار
 رسیدند پس یک بدیگر فراز
 همه گرزها برکشیدند پاک

870

875

880

ازان پس - VI - گردان - K, I, IV -² زمین را چو - I, IV - زمین را ز خون رود -¹ K

دران - VI -³ доб.: VI -⁴

بلشکر بفرمود پس پهلوان * که باشید بیدار و روشن روان

VI - 66. 871-872 оп.⁸ که از - I, IV - ازان -⁷ K بجایی - I, IV -⁶ سپیده دمان را - K, I, IV -⁵

دوب.: K, I, IV -⁹

نوندی برآمد ازان دیده‌گاه * بنزدیک سالار ایران سپاه

کشتن - VI - شبیخون کردن نستیهن و کشته شدن بر دست بیژن گیو - IV -^{دوب. заголовки:}

VI - 6. оп.; K -^{دوب.:} بدان - I -¹¹ آب - K, I, IV, VI -¹⁰ بیژن نستیهن را

همه گوش دارید آوازشان * که تا کی بیاید ز لشکر نشان

I, سپهرا در آور - K -¹⁶ هرکه - K, I, IV, VI -¹⁵ دشمنان نام - K, I, IV -¹⁴ همان - I, IV -¹³

کشته شدن - I -¹⁸ доб. заголовок: ز گردان و - K -¹⁷ оп.; و - L -¹⁷ سپهر اندر آور - IV, VI -

نستیهن بر دست بیژن

بپوشید دیدار تووزان سپاه
 کزو لشکر ترک شد ناپدید
 برآمد خروشی از مهان و ز که^۳
 درفش سر ویسگانرا بدید
 زمین شد بگردار^۴ دریای خون^۵
 بزیر پی اسب غرقه بخون^۶
 رسید از گشاد و بر بیژنا^۷
 رسید اندرو بیژن جنگجوی^۸
 تهی مانند ازو مغز و برگشت کار^{۱۱}
 که هر کو ببندد کمر بر میان
 کمان بر سرش^{۱۲} بر کنم پاک پست
 بجنگ^{۱۴} از هنر^{۱۵} پاک بی بهره اند
 کشیدند لشکر^{۱۷} پرندآوران
 فگنده ز تنها جدا مانده^{۱۸} سر
 دمان از پس^{۲۰} اندر گرفتند راه^{۲۱}

فرود آمد از کوه ابر^۱ سپاه
 سپهدار چون^۲ گرد تیره بدید
 885 کمانها بفرمود کردن بزه
 چو بیژن بنستیهن اندر رسید
 هوا سر بسر گشته زنگار گون
 ز ترکان دو بهره فتاده نگون
 یکی تیر بر اسب نستیهنها
 890 ز درد اندر آمد تگاور بروی
 عمودی بزد بر سر^۹ ترکدار^{۱۰}
 چنمین گفت بیژن بایرانیان
 بجز گرز و شمشیر گیرد بدست
 که ترکان بدیدن^{۱۳} پری چهره اند
 895 دلیری گرفتند^{۱۶} کنداوران
 چو پیلان همه دشت بر یکدگر
 ازان^{۱۹} رزمگه تا بتوران سپاه

۱ K, VI – I, IV – فراز آمد از ابر گرد – ۲ K, I, IV, VI –
 и б. пере- فرود آمد از ابر گردی – ۳ K, I, IV – سپهدار چو آن
 ставлен со след. б.; K – доб. заголовок: کشتن بیژن گویو نستیهن ویسرا
 ۴ K – سر بسر – ۵ I, IV – 66. 887–888 оп. گشته
 ۶ K – вместо б. 888 дает: زمین شد بگردار رود روان * ز بس شورش و جنگ دو پهلوان
 ۷ J, IV – VI – نامجوی – I, IV – رزمجوی – ۸ K – کمان گزین بیژن نا – K گشاد بر بیژن نا –
 ۹ I, IV – ۱۰ VI – بر سرش ترکدار – ۱۱ K – доб.:
 ۱۲ K – доб.: شد آن گرد نستیهن نامجوی * پس گرد هومان پاکمیزه روی

۱۳ L – ۱۴ I, IV – ولید – ۱۵ VI – کمانش بر سر – VI کمان بر برش – ۱۶ L – доб. آزمون
 ۱۷ K, I, IV – یکسر – ۱۸ I, IV, VI – کرده – ۱۹ K, I, IV – ازین
 ۲۰ VI – و – ۲۱ K – доб.: و تن پی سران بد فگنده پراه – K – پی – VI –

چو بشنید پیران ویسه سخن * پر اندیشه شد (ناخوانا) مرد کهن

900 چو پیران ندیدد آن زمان با سپاه
 بکار آگهان گفت زین² رزمگاه
 که آرد نشانی⁴ ز نستیهنم
 هیونی برون تاختند⁶ آن⁷ زمان
 که نستیهن آنک بدان⁹ رزمگاه¹⁰
 بریده سر افکنده بر سان پیل
 چو بشنید پیران برآمد بجوش¹⁴
 905 همی کند موی و همی¹⁵ ریخت آب
 بزد دست و بدرید رومی قبا
 همی گفت کای کردگار جهان
 که بگسستی¹⁸ از بازوان¹⁹ زور من
 دریغ آن هژبر افکن گرد گیر
 گرامی برادر جهانمان²² من
 910 چو نستیهن آن شیر شرزه بچنگ
 کرا یابم اکنون بدین رزمگاه
 بزد نای رویین و بر بست کومی
 ز کوه کنابد برون شد سپاه

که تازد باپران I, IV, VI- که تازد بنزد سپاه-K³ ازین K, I, IV, VI-² برو-IV, VI-¹
 تاخت هم در-VI⁷ بر انداختند-K⁶ بن K, I, IV-⁵ نشانی بیماراد-K, I, IV, VI-⁴ سپاه
 :دوب. K-¹³ درد-K¹² ب. IV-¹¹ باوردگاه-K¹⁰ انکه دران-VI-⁹ نوان-I-⁸ دوان-K
 از ایسدر همی تا بدان رزمگاه * همه تری بیستم فتاده براه
 I, IV-⁶ ب. perestavlenn so sled. b. گهی-VI-¹⁶ بر آورد خروشی-I, IV-¹⁵ بزد یک خروشی-K-¹⁴
 دلیر و جوان و-K, I, IV, VI-²⁰ بازو این-VI-¹⁹ بشکستی-I, IV-¹⁸ و دوب. K-¹⁷
 که روبه-VI-²⁵ نیوان-VI-²⁴ مه-K²³ جهانمان و جازان-K²² و دوب. K-²¹
 :دوب. K-²⁸ زمین آهنین شد سپهر-VI-²⁷ I-²⁶ ب. op. نمودی بر او پلنگ
 ز کوه کنابد برون تاختند * سنانها باپر اندر افراختند
 :دوب. K-²⁹

بکردند جنگی که خورشید و ماه * ندیدند هرگز بران سان سپاه

- 915 سپهدار ایران بزد کتونیای
میان سپه کاویانی درفش
همه نامداران پرخاشخیر
سپیده دمان اندر آمد سپاه
برفتند زان پس ببنگاه خویش
- 920 سپهدار ایران بزیمده⁵ رسید
همی گفت کامروز رزمی گران
گمانی برم زانک⁶ پیران کنون
وزو یار خواهد بچنگ⁸ سپاه
نویسنده نامه را خواند و گفت
اگر برگشایی تو لبراز بنند
- 925 یکی نامه فرمود نزدیک شاه
بخسرو نمود آن کجا رفته بود
فرستادن گیو و پیوند¹³ مهر
ز پاسخ که دادند مهر¹⁵ گیورا
وزان¹⁸ لشکری کز پستی چون پلنگ
930 ازان¹⁹ پس کجا رزمگه ساختند
- سپاه اندر آورد و بگرفت جای
بپیش¹ اندرون² تیغهای بنفش
ابا نیزه و گرز³ گاووسر
بپیکار تا گشت گیتی سپاه³
بغیمه شد این آن بخرگاه خویش⁴
از اندیشه کردن دلش بردمید
بکردیم و کشتیم ازیشان سران
دواند سوی⁷ شاه ترکان هیون
رسانم کنون⁹ آگهی من بشاه¹⁰
ببرآورد خواهم نهان از نهفت
زبان آورد بر سرت بر گزند
بآگاه کردن ز کار سپاه
سخن هرچ¹¹ پیران بدو¹² گفته بود
نمودن بدو کار¹⁴ گردان سپهر
بزرگان و¹⁶ فرزانه¹⁷ نیورا
بیاورد سوی کنابد بچنگ
وزان²⁰ رزم دلرا²¹ بپرداختند

بدست—K 1 VI—66. 918—922 оп. 4 K, I, IV—6. оп. 5 K—بلشکر

ازین—VI 9 سپه اندر آمد بپیش—VI بچنگ—K 8 بر—K 7 من که—K, I, IV 6

10 K—доб.:

چو شب تیره شد هر دو گشتند باز * بخواب و بخورشان پیامد نیاز
VI—доб.:

بگویم بدان نامور شهریار * که چون بود گودرز در کارزار
نامه گودرز بکیخسرو بفیروزی—I نامه فرستادن گودرز بشاه کیخسرو—K, VI
هرچه—K, I, IV, VI 11 نامه نوشتن گودرز بشاه کیخسرو از حال لشکر بفیروزی—IV
16 K, I, IV, او داده بد—I, IV, VI آورده بد—K 15 راه—K 14 و—K 13 ورا—K 12
VI—ازان—I, IV, VI 20 وزان—I, IV, VI 19 ازان—I, IV 18 فرزانه و—K 17 و—VI
دلها—K, I, IV, VI 21 کزان

سراسر همه یاد کرد اندر اوی
 بدان² گرزداران³ توران⁴ چه کرد
 ز پیکار و جنگ آن کجا⁵ رفته بود⁶
 که با لشکر آمد بنزدیک آب
 بایران گذارد سپه را براه¹⁰
 ایما فر خجسته¹² جهان کنخدای¹³
 بسر بر نهاد بنندگانرا¹⁴ کلاه
 بخواهد سپه یاور از شاه خویش
 که با او چه سازد بیخستت رهی¹⁵
 ز لهراسب وز¹⁷ اشکش هوشمند
 رساند مگر شاه پیروزگر
 بفرمود تا بر ستور نوند
 فراوان تگاور برون تاختند
 جوانی بکردار¹⁹ هشیار²⁰ پیر
 بپیشی هشیار پور جوان
 یکی تیز²³ گردان بدین کار دل
 همی جست باید²⁶ کنونست گاه
 برو²⁹ هم بکردار باد دمان

ز هومان و نستیمین جنگجوی
 ز کردار بیژن که روز¹ نبرد
 سخن سر بسر چون همه گفته⁵ بود
 بپرداخت زان پس⁸ بافراسیاب
 گر او از لب رود جیحون⁹ سپاه
 تو دانی که با او¹¹ نداریم پای
 مگر خسرو آید بیشتت سپاه
 ور ایدونک پیشان کند دست پیش
 بخسرو رسد زان سپس آگهی
 و دیگر که¹⁶ از رستم دیوبند
 ز کردار ایشان بکهنتر خیر
 چو نامه بمهر اندر آورد و بند
 نشتنگه خسروی ساختند
 بفرمود تا رفت پیشش هجیر¹⁸
 بگفت آن²¹ سخن سر بسر پهلوان
 بدو²² گفت کای پور هشیار دل
 اگر مر ترا²⁴ نزد²⁵ من دستگاه
 چو بستانی این نامه هم در²⁷ زمان²⁸

935

940

945

آن کجا رفته - K-⁵ ترکان - K-⁴ نامداران - VI-³ که با - I, IV-² پروز - K, I, IV-¹
 بپرداخت - K-⁸ بنامه درون یکسر اورا نمود - K-⁷ چنان - I, IV-⁶ بدو گفته - VI-
 گذارد بایران - K-¹⁰ همان آب جیحون فراوان - K-⁹ بپرداخت دیگر - VI-⁶ زان پس
 ایما پی - K-¹² باوی - K-¹¹ بیارد شتابان بدین رزمگاه - VI-⁶ بدین رزمگاه - I, IV-⁶ باوردگاه
 سازم - K-¹⁵ مر گوانرا - I, IV-¹⁴ 937-938 op. VI-¹³ ایما شاه ایران - I, IV-⁶ خجسته
 K-¹⁹ هزیر - VI-¹⁸ و از - I, VI-¹⁷ ورایدونک - I, IV-¹⁶ بیخت مہی
 K, I, IV, VI-²¹ کردار - VI-²⁰ بدیدار و - VI-²⁰ و - I, IV-²⁰ بگفتار و
 زانکه نزدیک - VI-²⁵ هرگزت - K, I, IV-²⁴ تیره (!) - K-²³ چنین - K, I, IV, VI-²² این
 بپر - K-²⁹ نهان - I, IV-²⁸ اندر - K, I, IV, VI-²⁷ خواهی - VI-²⁶

- 950 شب و روز ماسای و سر بر¹ مغار² بپدرود کردن گرفتیش بـ بر ز لشکر دو تن را بر خویش خواند³ بـرون شد ز پـرده سرای پدر خور و خواب و آرامشان بر ستور بران⁴ گونه پویان بزراه آمدند 955 چو از راه ایران⁵ بیامد⁶ سوار پذیره فرستاد شـاخ را بپرسید⁷ چون دید روی هجیر دروست باری که بس ناگهان⁸ بفرمود تا پـرده برداشتند 960 هجیر اندر آمد چو خسرو بدوی بپرسید بسیمار و بنشاندش⁹ ز گوهر یکی تاج پیروزه شاه ز گورز وز مهتران¹⁰ سپاه 965 درود بززرگان بـخسرو بـداد¹¹ بدو داد پس نامه پهلوان نویسنده را پیشش بنشاندند¹²
- ببر نامه من بر شهریار برون آمد از پیشش فرخ پدر سبکشان باسب⁴ تگاور نشاند بهر منزلی بر⁵ هیونی دگر چه تاریکی شب⁶ چه تابنده هور بیک هفته نزدیک⁸ شاه آمدند کس آمد بر خسرو نامدار¹¹ چنه مایه دلیران گستاخ را که ای پهلوان زاده شیرگیر زسیدی بنزدیک شاه جهان باسبش¹⁴ ز درگاه بگذاشتند نگه کرد پیشش بمالید¹⁵ روی هزاران هجیر¹⁷ آفرین خواندش¹⁸ بسر بر نهادش چو رخشنده ماه¹⁹ ز هر یک²¹ یکایک²² بپرسید شاه همه کار²⁴ لشکر برو کرد یاد²⁵ جوان خردمند روشن روان بفرمود تا نامه بر خواندند²⁷

ز لشکر ز خویشان دو تن را بخواند — K, I, IV, VI — مغوار (؟) — VI — 2 سر را — K, VI — 1
تاریک شب را — I, IV, V — 6 هر — K — 5 شکیما براسپ — VI — براسپ — K, I, IV — 4
توران — VI — 9 بهفتم بنزدیک — I, IV — 8 که هفتم بنزدیک — K, VI — 8 بدان — VI — برین — I, IV — 7
در — K — 13 بپرسید — K; VI — 12 و تخت و گاه — VI — تاجدار — K — 11 برآمد — K, I, IV, VI — 10
— K, I, IV, VI — 14 چه رویست بس ناگهان پهلوان — VI — و دشت چونین که از ناگهان
— VI — 17 بنواختش — K — 16 و مالید برخاک — I, IV, VI — دستش بمالید — K — 15 براسپش
— K, VI — 6. 962—963. 19 فروان هجیر آفرین ساختش — K — 18 هجیر دلیر
کرد — VI — 24 بخواند — I, IV — 23 فروان — K — 22 کس — I, IV — 21 واز مهر او بر — K — 20
خواند بشاه — K — 27 بنشاند شاه — K — 26 بدو داد یاد — VI — بدو باز راند — IV — بدو براند — I — 25

- ز یاقوت رخشان دهان هجیر¹ چو بر خواند نامه بخسرو دبیر
 که دینار و دیبا بیبار از نهفت بیباگند و زان² پس بگنجور گفت
 همی ریخت تا شد سرش ناپدید 970 پیآورد پدره چو فرمان شنید
 چنان چون بود از در شهریار³ پیآورد پس جامه زرنگار
 ابا زین ز زین ده⁴ اسب هژیور همیدون ببردند پیش هجیر
 درم داد و دینار و هر گونه چیز بیارانیش بر خلعت افگند نیز
 نشستنگه می بیاراستند 975 ازان پس چو از جای⁵ برخاستند
 گرفتند⁶ یکسر همه می بدست هجیر و بزرگان خسرو پرست
 همی رای زد خسرو از پیش و کم⁷ نشستن یک روز و یک شب بهم
 پیش جهانداور آمد نخست بشیگیر خسرو سر و تن بشست
 دو دیده چو ابیری بیمارندگی⁸ پیوشید نوجامه بندگی
 همی آفرین خواند¹¹ بر دادگر دو نایی شده⁹ پشت و بنهاد¹⁰ سر
 بدو جست دیهیم و تخت مهی¹² ازو خواست پیروزی و فرهی
 بندد از دو دیده فرو ریخت¹⁴ آب بیزدان بنالید¹³ افراسیاب
 نشست از بر گناه شاهنشهی¹⁵ وزآنجا پیامد چو سرو سهی
 سخنهاى بایسته با او¹⁶ بر اند¹⁷ دبیر خردمندرا پیش خواند
 پدید آورد اندرو خوب و زشت¹⁹ چو آن نامه را زود¹⁸ پاسخ نوشت
 کزو دید نیک و بد روزگار²¹ نخست آفرین کرد بر کنزگار²⁰ 985

1 هژیور - I 2 K, I, IV - ازان VI و دیگر 3 K - б. оп.; I, IV, VI -

یکی دست زر جامه شهریار * پیآورد با تاج گوهر نگار
 4 I, IV - دو VI و 5 K - وزانجا ابا شاه I, IV, VI و زان تخت با شاه 6 I, IV -
 7 I, IV - برفتند - 8 I - б. оп. 9 I, IV, VI - شدش 10 K - روی بنهاد و 11 K -
 12 I - б. оп. 13 K, I, IV, VI - از 14 K - بیمارید 15 I, IV, 16 K, VI -
 17 Доб. заголовки: شایدسته I, IV چندی 18 K, VI - از برگاه [تخت - VI] با فرهی - VI
 19 I, IV - پاسخ نوشتن - IV پاسخ نامه گودرز از کیخسرو - I, IV جواب نامه گودرز از شاه کیخسرو - K
 20 I, IV, VI - باز 21 K - I, IV, VI - 22 I - доб. گودرز 23 I, IV, VI -
 24 I, IV, VI - б. оп. خداوند پیروزی و زور و فر 25 K - دادگر 26 I, IV, VI -
 از پیش شاه کیخسرو

که جاوید بادی و روشن روان³
 همه⁴ رای و دانش همه⁵ جنگ و جوش
 فرورزنده⁶ کاویانی درفشش
 که پیروز بودند گردان ما
 ز دشمن برآورد ناگاه دود
 بزرگان¹⁰ فرزانه¹¹ و نیو را
 چه مایه ورا پنددها دادهام
 نجست اندرین¹³ کار پیوند من
 چو¹⁵ دستور پیشین¹⁶ برآورد کین¹⁷
 ز نیکی بیخست²⁰ آراستست²¹
 که پیران دل از کین نخواهد²³ تهی
 نجستم همی ژرف پیکار او²⁶
 که پیران بتوران گراید بمهر
 دلش را تو از مهر او برمتاب²⁸
 بکوشش نیروید ز خارا گیا
 از آزادگان خوب گفتن سزاست
 کجا یاد کردی بگرز گران
 ز کوشش نمودن بران³⁶ رزمگاه

دگر¹ آفرین کرد² بر پهلوان
 خجسته سپهدار بسیار⁴ هوش⁵
 خداوند گوپال و تیغ بنفش
 سپاس از جهاندار⁷ یزدان ما
 از⁸ اختر ترا روشنایی نمود
 نخست آنک⁹ گفتی که مر گیورا
 بنزدیک پیران فرستادهام
 نپذیرفت ازان پس خود او¹² پند من
 سپهبد یکی داستان زد برین¹⁴
 که هر مهتری¹⁸ کوروان کاستست¹⁹
 مرا زان²² سخن پیش بود آگهی
 ولیکن ازان خوب کردار او²⁴
 کنون آشکارا نمود این²⁶ سپهر
 کنون چون نمیند جز²⁷ افراسیاب
 گر او بر²⁹ خرد برگزیند هوا
 تو با دشمن ار³⁰ خوب³¹ گویی³² رواست
 و دیگر ز³³ پیکار جنگ آوران
 ز³⁴ نیک اختر و³⁵ گردش هور و ماه

1- K 4 خجسته جهاندار بسیار خوان- VI 3 خواند- VI 2 نخست- I, IV, VI 1
 I, IV, VI 6 همش- K 6 که جاوید باش ای خداوند هوش- VI 5 با رای و- I با فر و
 و. 11 و. 10. Л- доб. 10 آنکه- IV, VI 9 چو- I, IV 8 خداوند- K 7 همت
 بدین- I, IV, VI 14 اندران- I, IV, VI 13 بدگوهرش- I, IV, VI 12 خود زان سپس- K 12
 K, I, 18 پیشی بزرگان با داد و دین- K 17 پیشی- VI پیشش- I, IV 16 که- I, IV 15
 بیچد روان- I, IV 21 بسیچیدن- K, VI 20 بدی خواسته است- I, IV 19 کهتری- IV
 من از خوب- I, IV 24 ز کینه نگردد- I, IV 23 ندارد- K, VI 23 زین- VI 22 کاسته است
 نمیند جهان جز به- I, IV, VI 27 نمود- VI آن- I, IV 26 اوی- I, IV 25 کردار اوی
 گفتی- K, I, IV 32 چرب- VI 31 ابا دشمن این- K 30 بی- I, IV 29 ب. 6. K 28
 دران- VI بدان- I, IV 33 وزان جنگ بیژن بدان- K 38 و- K 35 به- K 34 که- K 33

- 1005 مرا این درستست¹ کز کارکرد² نمیره کجا چون تو دارد نیما
 ز شیران چه زاید مگر نره شیر
 بمیداد بر نیست این کار تو
 تو زور و دلیری ز یزدان شناس
 سدیگر که گفتی که افراسیاب
 1010 ز پیران فرستاده شد نزد⁸ اوی همانست¹⁰ یکسر که¹¹ گفتی سخن
 بدان ای پراندیشه سالار¹² من که او بر لب رود جیحون درنگ¹⁴
 که خاقان برو لشکر آرد¹⁷ ز چین و دیگر که از¹⁹ لشکران گران
 1015 بدو²¹ دشمن آمد ز هر سو پدید بیینجم سخن کآگهی خواستی
 چو لهراسب و چون اشکش تیزچنگ بدان ای سپهدار و آگاه باش
 1020 کزان سو که²⁶ شد رستم شیرمرد وزان سو که شد اشکش تیزهوش

پدشت - VI تمامی بود روزگار (؟) - I, IV - ³ کردگار - K ² مرا خود یقین است - VI - ¹
 چنین - I, IV, VI - ⁶ K, I, IV, VI - 66. 1005-1007 op. ⁵ برآید همه کامت از روزگار - K - ⁴
 سپهبد پیران - K, I, IV, VI - ⁹ سوی - K, I, IV - ⁸ بر - IV - از - I - ⁷ دان وزو دار یکسر سپاس
 هشیار - K - ¹³ هشیار - I, IV, VI - ¹² تو - K - ¹¹ همینست - I, IV, VI - ¹⁰ چنین دان - K -
 K - ¹⁷ بر تو نهنگ - VI - ¹⁶ سوی ما - K, I, IV - ¹⁵ بچنگ - VI - ¹⁴ سالار - I, IV, VI -
 که خاقان بیاورد لشکر - VI کجا لشکر آورد از سوی - I, IV - ز خاقان بدو لشکر آمد
 آب - K - ²² برو - K, I, IV, VI - ²¹ ایران - VI - ²⁰ کزان - K, I, IV - ¹⁹ بر - K, I, IV - ¹⁸
 پناه - I, IV - ¹⁰¹⁵; K, I, IV, VI - ²⁵ ب. помещен после б. 1015; K, I, IV, VI - ²⁴ گران
 23 K, I, IV, VI - ²³ لشکر - K, I, IV, VI - ²⁸ برآمد ز هند و ز کشمیر - I, IV - ²⁷ برای - I, IV - ²⁶ یلان روز جنگ

سوی شهر گرگان¹ نهادست روی²
 همه مهتران برگشادند راه
 شد آن پادشاهی همه⁴ ساخته
 ز چپهون بدین سو گذارد سپاه
 نماند بجز باد در مشمت اوی⁵
 بر و بوم و فرخنده بنیاد خویش
 بدشمن سپارد نهد پیش پای
 که ناید⁸ خمر زو بمن روز و شب
 که او بگذرانند سپه راز رود
 نمیند کس این⁹ روز تاریک و تنگ
 ببنند دمنده¹⁰ سپهدار طوس
 بگیری برآرد بخورشید سر
 بیاری بیایم¹³ پیش¹⁴ سپاه
 سپه را بیاری و زو کینه جوی¹⁵
 جدا ماند شد باد¹⁷ در مشمت اوی¹⁶
 بخواهد بفرما وزان¹⁹ برمگرد
 مکن بددلی پیش او شو²¹ چو شیر²²
 بجای آر²⁴ دل روی ازو برمتاب
 نباید که برتابی از جنگ²⁵ روی²⁶
 نگر دل نداری بدین کار تنگ

برزم اندرون شیده برگشت ازوی
 وزان سو که لهراسب شد با سپاه
 الانان و غر³ گشت پرداخته
 گر افراسیاب اندر آید برآه
 بگیری گردان پس⁵ پیشت اوی⁶
 تو بشناس کو⁷ شهر آباد خویش
 بگفتار پیران نماند بجای
 نچنماند او داستانرا دو لب
 بدان روز هرگز مبادا درود
 بمایر کند پیشدستی بچنگ
 بفرمایم اکنون که بر پیل کومی
 دهستان¹¹ و گرگان¹² و آن بوم و بر
 من اندر پی طوس با پیل و گاه
 تو از جنگ پیران برتاب روی
 چو هومان و نستیمین از پیشت اوی¹⁸
 گر¹⁸ از نامداران ایران نبرد
 چو پیران نبرد تو جوید²⁰ دلیر
 بپیکار مندیش²³ افراسیاب
 چو آید بچنگ اندرون جنگجوی
 بریشان تو پیروز باشی بچنگ

مرا - VI⁴ 1 K¹ 2 I, IV - 66. 1022-1023 on. 3 I - 66. 1022-1023 on. 4 VI - 66. 1022-1023 on. 5 K, I, IV - 66. 1022-1023 on. 6 I, VI - 66. 1022-1023 on. 7 K - 66. 1022-1023 on. 8 K, VI - 66. 1022-1023 on. 9 I, VI - 66. 1022-1023 on. 10 K - 66. 1022-1023 on. 11 K - 66. 1022-1023 on. 12 I, VI - 66. 1022-1023 on. 13 K - 66. 1022-1023 on. 14 I, IV - 66. 1022-1023 on. 15 I, IV - 66. 1022-1023 on. 16 I, VI - 66. 1022-1023 on. 17 I, VI - 66. 1022-1023 on. 18 I, VI - 66. 1022-1023 on. 19 I, IV - 66. 1022-1023 on. 20 K - 66. 1022-1023 on. 21 I, VI - 66. 1022-1023 on. 22 VI - 66. 1022-1023 on. 23 K, I, IV - 66. 1022-1023 on. 24 K, I, IV - 66. 1022-1023 on. 25 VI - 66. 1022-1023 on. 26 I, IV - 66. 1022-1023 on.

چنین دارم اومید¹ از کردگار² که پیروز باشی تو در کارزار³
 همیدون گمانم که چون من ز راه⁴ بریشان شما رانده باشید کام
 1045 ز کاوس و ز طوس⁷ نزد سپاه بران⁸ نامه بنهاد خسرو نگیب
 چو از پیش خسرو برون شد هجیر ز بس مهربانی که بد بر¹¹ سپاه
 همی گفت اگر¹³ لشکر افراسیاب 1050 سپاه مرا بگسلاند ز جای
 همانگه¹⁴ شه نوذرانرا بخواند بسوی¹⁵ دهستان سپه برکشید
 نگهبان لشکر¹⁶ بود روز جنگ¹⁷ تمیره برآمد ز درگاه طوسی
 1055 سپاه و سپهبد بر رفتن گرفت تو گفستی که خورشید تابان²¹ بجای²²
 دو هفته همی رفت²⁵ زان²⁶ سان سپاه پراگنده بر گرد کشور²⁸ خیر

که پیروز باشی تو در کارزار³ بیشت⁵ سپاه اندر آرم سپاه⁶
 بخورشید تابان برآورده نام درود فراوان فرستاد شاه
 فرستاده را داد و کرد آفرین سپهبد همی⁹ زای زد با وزیر¹⁰
 سراسر همه رزم¹² بد رای شاه بچندان از جای و بگذارد آب
 مرا رفت باید همینست رای بفرمود تا تیز لشکر براند
 همه دشت خوارزم لشکر کشید بچنگ¹⁸ اندر آید بسان پلنگ
 خروشدن نای¹⁹ رویین و²⁰ کوس زمین سم اسبان نهفتن گرفت
 بماند²³ از نهیب سواران پپای²⁴ بشد²⁷ روشنایی ز خورشید و ماه
 ز جنمیدن شاه پیروز گر²⁹

دهد—³ K, I, IV, VI چنین است امیدم از روزگار—² I, IV چنینهست امیدم—¹ K, VI

بتنگ—⁵ K, I, IV, VI که من با سپاه—⁴ VI شادمانی مرا [کردگار—³ I, IV] روزگار

⁶ VI—⁶ K—⁶ доб.:

سپه باشد از جنگ پرداخته * بود کارها سرسرسر ساخته

برین—⁸ I پس از طوس و کاوس—^{VI} ز نزدیک کاوس—^{I, IV} ز طوس و ز کاوس—⁷ K

رفتن کیخسرو و طوس بمدد گودرز—^I Доб. заголовки: I—¹⁰ I, IV هم از کار نشه—⁹ VI

گر—¹³ K نیک—¹² K با—¹¹ K رفتن طوس نوذر و پهلوانان و کیخسرو بیماری گودرز—^{IV}

سپاهی ابا او که در روز—¹⁷ K نگهبانت اشکش—¹⁶ VI که سوی—¹⁵ K, VI ز لشکر—¹⁴ K

گردان—^{VI} روشن—²¹ K و روییننه—²⁰ I, IV و—¹⁹ VI—¹⁸ VI بزرزم—¹⁸ VI جنگ

ازین—^{VI} بدان—^{IV} راند—²⁵ K, I, IV بجای—²⁴ I, IV نمازد—²³ I, IV پپای—²² I, IV

فیروزگر—²⁹ I, IV لشکر—^{VI} گیتی—²⁸ I, IV که شد—^{I, IV} شده—²⁷ K

- 1060 چو طوسی از در شاه ایران بررفت
 ابا ده^۲ هزار از گزیده سران
 بنزدیک گودرز بنهاد روی
 ابا پیل و با کوس و با فرهی
 هجیر آمد از پیش حسرو دمان
 ابا خلعت و خوبی و خرمی
 1065 چو آمد بنزدیک پرده سرای
 پذیره شدندش سران سربسر
 چو خیزد بچرخ اندرون داوری
 بیماراست لشکر چو چشم خروسی
 چو آمد بر نامور پهلوان
 1070 نوازیدن شاه و پیوند او^{۱۲}
 که چون بر سپه گستریدست مهر
 پس آن نامه شهریار جهان
 نوازیدن شاه بشنید^{۱۶} ازوی^{۱۷}
 چو بگشاد مهرش بخواننده داد
 1075 سپهدار بر شاه کرد آفرین

۴ K- نامجویان و VI- پهلوانان و -I, IV- و ۳ L- و ۲ I, IV- صد و ۱ L- доб. و
 ۵ K, IV, VI- با تخت و ۶ K- доб. ب.: خود و نامداران VI- شیرمردان

بزرگان لشکر همه تیز جنگ * بپیکار ترکان گشاده دو چنگ
 VI- بُد ز پولاد همتای زر- I, IV- بر آورده هر یک بخورشید سر- ۸ K- تازان- ۷ K, I, IV-
 ۱۱ K, ۱۰ L- و ۹ K, I, IV- واز- ۱۲ L- و ۱۱ K, IV, VI-
 ۱۳ I, VI- (?) از آدی ۱۴ L, VI- او- 1070-1072 op. ۱۵ K-
 ۱۶ I, IV- بشنود ۱۷ VI- او- ۱۸ IV- آن نامه ۱۹ K- доб.:
 دبیر خردمند فرمان شاه * فرو خواند نزد سران سپاه
 سپه یکسره خواندند آفرین * بران مهربان شهریار زمین

- بمبود آن شب و رای زد با پسر همه نامداران لشکر پگاه² پس آن نامه شاه فرخ هجیر دبیر آن زمان پند و فرمان شاه سپهدار روزی دهانرا بخواند 1080
 ز اسمان گله هرچ⁴ بودش بکوه در گنج دینار و تیغ و کمر⁵ بروزی دهان داد یکسر کلید برافشانند بر لشکر آن خواسته 1085
 یکی لشکری گشن⁸ برسان کوه دل شیر غران ازیشان بمیم بفرمودشان جنگ را ساختن¹¹ برفتند پیش سپهبد گروه بریشان¹³ نگه کرد سالار مرد چنبن گفت کز گاه رزم پیشین¹⁴ 1090
 باسب و سلیج و بسیم و بززر اگر یار باشد جهان آفرین چو بنشست²⁰ فرزادگانرا بخواند همی خورد²¹ شادی کنان دل بجای 1095
 پیران رسید آگهی زین سخن
- بشگییر بنشست و¹ بگشاد در برفتند بر سر نهاده کلاه بیاورد و بنهاد پیش دبیر³ ز نامه همی خواند پیش سپاه بدیوان دینار دادن نشاند بلشکرگه آورد یکسر گروه همان مایه ور جوشن و خود⁶ زر چو آمد گه نام⁷ جستین پدید سوار و پیاده شد آراسته زمین از پی⁹ بادپایان ستوه همه غرقه در آهن و زر و سیم¹⁰ دل و گوش دادن بکین آختن¹² برانبوه لشکر بکردار کوه زمین تیره دید آسمان لژورد نیاراست کس¹⁵ رزمگاهی چنبن بپیلان¹⁶ جنگی و شیران نر¹⁷ نپچیم از ایدر عنان تا¹⁸ بچین¹⁹ ابا نامداران برامش نشاند همی با یلان جنگ²² را کرد²³ رای که سالار ایران چه افگند بن

تاج و گهر—VI-5 هرچه—K, IV, VI-4 1078-1080 op. K-66-3 پناه—K-2 آنگاه—VI-1

10 K-доб.: گشت از—VI-9 گشت—Л, I, IV, VI-8 کینه—I, IV-7 و K, IV-доб.

سپهدار ترکان ازیشان بدرد * ازیشان بعیوق برفتند گرد VI-ودیده بکین آختند—I, IV-12 خواستن—VI بفرمود تا جنگ را ساختند—I, IV-11
 جم—I, IV, VI-جم گزین—K-14 در ایشان—VI بدیشان—I, IV-13 (без рифмы) خواستن

عنانرا از ایدر به—I, IV-18 VI-б. оп. 17-ز پیلان—K-16 ندیده کسی—K-15 برین

ساخت—K, VI-23 رزم—I, IV-22 بود—K-21 و L-доб. 20 VI-б. оп. 19

سوی چاره برگشت و بند و فریب²
 بجست اندر آن کینه⁴ جستن رهی⁵
 نویسد⁶ سوی پهلوان دلپذیر⁷
 بیزدان پناهش ز دیو سترگ
 بخوایم همی آشکار و نهان
 جهاندار بردارد این کینه گاه
 که گیتی بکینه بیماراستی
 چه¹⁰ گویی چه باشد¹¹ سرانجام تو
 ز خویشان نزدیک و شیران من
 ز یزدان نداری همی شرم¹² و باک
 کنون آنچه¹³ جستی همه¹⁴ یافتی
 بخون ریختن چند باشی¹⁵ دلیر
 چه مایه تبه شد بدین¹⁷ کارزار¹⁸
 سر زندگان چند باید¹⁹ برید²⁰
 ز کین جستن آسایش آید ترا
 بگیتی درون²³ تخم کینه²⁴ مکار
 ز خون ریختن باز کش خویشتن

ازان¹ آگهی شد دلش پر نهیب
 ز دستور فرخنده³ رای آنگهی
 یکی نامه فرمود پس تا دبیر
 سر نامه کرد آفرین بزرگ
 1100 دگر گفت کز کردگار جهان
 مگر کز میان دو رویه سپاه
 اگر تو که گودرزی آن⁸ خواستی
 برآمد ازین کینه گه⁹ کام تو
 نگه کن که چندان دلیران من
 1105 تن بی سرانشان فگندی بخاک
 ز مهر و خرد روی برتافتی
 گه آمد که گردی ازین کینه سیر
 نگه کن کز ایران و توران سوار¹⁶
 بکین جستن مرده ناپدید
 1110 گه آمد که بخشایش آید ترا
 اگر باز یابی²¹ شده روزگار²²
 روانت مرنجان و مگداز تن

نامه پیران - K نامه نوشتن پیران و یسه بگودرز - L Доб. заголовки: Л - ازین - K¹
 نامه نوشتن پیران و یسه بگودرز - IV نامه پیران و یسه بنزد گودرز - I و یسه بگودرز کشواد
 اندرین - I, IV⁵ چاره - K⁴ ز هر سو پراگند رای آنگهی - K³ کشواد و اندرز کردن
 و Доб. جستن کین رهی:

پسی رای گفتند و فرجام کار * بدان ختم کردند کان روزگار
 I, IV - ز کینه همه - K, VI⁹ این - K, I, IV, VI⁸ ناگیر - I, IV⁷ هژیر - K⁷ نبشتش - K⁶
 IV, 13 نداری ز یزدان بدل ترس - VI ترس - K, I¹² آید - L¹¹ نه - K¹⁰ ز گیتی همه
 درین - K, I, IV¹⁷ سپاه - K, I, IV¹⁶ بر نباشی - K, I, IV¹⁵ همی - K¹⁴ آنچه - VI
 K, I, 20 خواهی - I, IV¹⁹ را چه باید - K¹⁹ روزگار - VI کینه گاه - I رزمگاه - K, IV¹⁸
 بگیتی سوار - I²² یار باشد - IV ناپد - I, VI²¹ یابد - K²¹ IV - б. переставлен со след. б.
 بجز تخم نیکی - VI²⁴ بثرفی تو این - K²³

- کزو نام زشتی بماند¹ بسی
وگر تو بدان سر شوی شادکام²
بموند نماند فراوان امید
بجنگ اندر آید بدین⁴ رزمگاه⁵
برفته روان تن بمانده⁶ بجای
نگون بخت گر⁷ گیتی⁸ افروز کیست
بدین⁹ رزمگاه با من آویختن
همی¹¹ از پی شهر ایران کنی
نوندی فرستم¹³ بافراسیاب¹⁴
ببخشیم و پس درنوردیم کین
ببخشش همی داشت گیتی نگاه
بگو¹⁶ تا کنیم آن¹⁷ ز ترکان تهی
که فرمود کیخسرو دادگر
در غرچگان از بر²¹ بوم بُست²²
همیدون در بلخ تا اندر آب²⁵
سر مرز ایران و جای کپان²⁸
نهادست نامش جهان کدخدای
همینست ازین پادشاهی نشان
- پس از مرگ نفرین بود بر کسی
نماید که زشتی بماندت نام
هر آنکه که موی سپه شد³ سپید
بترسوم که گر بار دیگر سپاه
نبینی ز هر دو سپه کس بیای
ازان پس که داند که پیروز کیست
ور ایدونک پیکار و خون ریختن
کزین سان¹⁰ همی جنگ شیران کنی
بگو تا من اکنون هم اندر¹² شتاب
بدان تا بفرمایدم تا زمین
چنان چون بگاه منوچهر شاه
هران شهر کز مرز¹⁵ ایران نهی
وزآباد و ویران و¹⁸ هر¹⁹ بوم و بر
از ایران بکوه اندر آید²⁰ نخست
دگر طالقان شهر²³ تا فریاب²⁴
دگر پنجهپیر و در²⁶ بامیان²⁷
دگر گوزگانان²⁹ فرخنده جای
دگر مولیان تا در³⁰ بدخشان

1 I, 4 بیمنی سپه را - I, IV 2 K, I, IV, VI - б. оп. که زشتی بود زو بگیتی - VI 1
بپزد روان - I, IV, VI 3 کینه ماند - K 4 کینه گاه - K, I, VI 5 درین - IV
کز ایشان - VI 6 درین - VI 7 نیکی - K 8 از - IV 9 با - K, VI 7 کینه ماند
بگو تا هم اکنون من - VI بگویی کنون تا من اندر - I, IV 12 همه - VI همان - I, IV 11
14 обратный порядок мисра и б. стоит после б. 1018. فرستم نوندی - VI 13 ایدر
همه - K 19 و - K, I 18 کنیمش - K, IV, VI 17 بدان - VI 16 شهر - I, IV 15
رست - VI 23 بوم و رست - IV رست - K 22 تا در - I, IV 21 доб. K, VI 21 آیم
پنجهپیرست و هم - I 26 بخشش اندر آید بتاب - I, IV 25 پاریاب - I, IV 24 طالقانست
در شنج کشور ز تورانیان (2) - VI دگر پنجهپیر اند با نامیان - IV 27
K - б. оп. 29 در شنج کشور ز تورانیان (2) - VI دگر پنجهپیر اند با نامیان - IV 27
مولیانست تا - VI از در بلخ تا - I, IV آید و - K 30 جوزجانان - VI گوزگانان - I, IV کوردانان

فروتر دگر دشت¹ آموی و زم² چه شگنان وز ترمذ⁵ وپسه گرد⁶
 همیدون برو تا در سغد نیز⁹ وزان سو که شد رستم گرد¹⁰ سوز
 1135 ز کوه و ز هامون بخوانم¹¹ سپاه بپردازم این¹² تا در هندوان
 ز کشمیر وز¹⁴ کابل و قندهار و زان سو که لهراسب شد جنگجوی¹⁶
 ازین مرز پیوسته تا کوه قاف 1140 وزان سو که اشکشی بشد همچنین
 و زان پس که این کرده باشم همه¹⁹ بسوگند پیمان کنم پیش تو
 بدانی²² که ما راستی خواستیم سوی شاه ترکان²⁴ فرستم خیر
 1145 همیدون تو نزدیک خسرو بمهر چنین²⁶ از ره مهر و پیکار²⁶ من
 چو پیمان همه²⁸ کرده باشیم راست²⁹ که با³ شهر ختلان براید برم⁴
 بخارا⁷ و شهری که هستش بگردنجوید⁸ کسی آن پادشاهی بنیز⁹
 سپارم بدو کسشور نیمروز سوی باختر برگشاییم راه
 نداریم تاریک ازین پس¹³ روان شمارا بود آن همه¹⁵ زین شمار
 الاغان و غر¹⁷ در سپارم بدوی¹⁸ بخسرو سپاریم بی جنگ و لاف
 بپردازم اکنون سراسر زمین ز هر سو برخویش خوانم رمه²⁰
 کزین²¹ پس نباشم بداندیش تو بمهر²³ وفا دل بیاراستیم
 که مارا ز کینه بپیچید سر یکی نامه بنویس و بنمای چهر
 ز خون ریختن با تو گفتار²⁷ من ز من خواسته هرچ³⁰ خسرو بخواست³¹

فریدون که کردست آمو و رم - VI² که از دشت - I, IV, I, IV (؟) بردگردست و - K¹
 بلقیان (!) اندر آید برم - VI همیدون بخیلان (!) در آید بهم - I, IV آید برم - K⁴ تا - K³
 چو شنگان [شگنان - VI] و چون ترمذ و - I, IV, VI, I, IV, VI سمنگان و ترمذ ابا - K⁵
 K¹⁰ بچیز - I, IV, VI⁹ نگیرد - VI⁸ سمرقند - K⁷ ویس گرد - I, IV⁶
 K¹³ آن - VI¹² نخواستیم او باز خوانم - I, IV¹¹ نیو - I, IV, VI¹¹
 VI¹⁶ روارو سوی سند هم - I, IV, VI, I, IV, VI وزان سوی هندست هم - K¹⁵ واز - K¹⁴ سان
 زهرسوی - K²⁰ باشیم نیز - VI¹⁹ بدو - VI, 1138-1141 on.; VI¹⁸ آن - VI¹⁷ جنگجو
 VI²² کزان - K, IV, VI²¹ گروگان فرستاده و داده چیز - VI خویش جهانم رمه (так)
 VI²⁶ تو این آرزو هم ز پیکار - K²⁶ ببین - VI²⁵ توران - K, I, IV²⁴ و - II²³ بداند
 هرچه - K, I, IV, VI³⁰ رواست - VI²⁹ چو این یکسره - K²⁸ پیکار - VI²⁷ مهرگفتار
 (без рифмы). خواهد رواست - VI³¹

در کین ببنند مگر¹ بر سپاه
گروگان فرستاده و داده چیز⁵
بدوزم بدست وفا چشم کین
ز بد گوهر⁹ تور و سلم سترگ
کجا¹¹ ایرج نامور کشته شد¹²
ازان¹⁵ پس برین¹⁶ نامه کن¹⁷ نزد شاه
بسستی گمانی برند¹⁸ انجمن
سرانجام نیکی بچویم همی
بمردانگی نام²¹ از آن تو پیش
بمیداد²³ هر جای خون ریختن
بکوشم که کین از میان بگسلم
بترسم همی آشکار و نهان
گزافه ببرد²⁷ این شور و شر²⁸
نجویی³⁰ همه ژرف کردار³¹ من
نخواهی³³ بگفتار کردن نگاه
جز از کینه گستردنت رای³⁵ نیست
کسی کو گراید بگرزگران

فرستم همه سرپسر نزد شاه
ازان² پس که این³ کرده باشیم نیز⁴
بپیوندم این⁶ مهر و آیین⁷ دین
که بشکست⁸ هنگام شاه بزرگ
فریدون که از درد سرگشته شد¹⁰
ز من هرچ¹³ باید بنیکی¹⁴ بخواه
نباید کزین خوب گفتار من
که من جز بمهر¹⁹ این نگویم همی
مرا گنج و مردان²⁰ از آن تو پیش
و لیکن بدین²² کینه انگیختن
بسوزد همی برسپه بر²⁴ دلم
سه²⁵ دیگر که از کردگار جهان
که نپسندد از ما بدی دادگر²⁶
اگر سر بپیچی زگفتار²⁹ من
گنه کار دانی³² مرا بی گناه
کجا داد و بیداد نزدت³⁴ یکپست
کزین کن ز گردان ایران³⁶ سران

1150

1155

1160

1 K- 2 باشم همه - VI 3 آن - I, IV 4 وزان - K, I, IV, VI 5 بندم مگر - VI 6 از - K, I, IV, VI 7 هر سو بر خویش خوانم همه - VI 8 فرستیم و بسپار چیز
کهنترپسرکشته دید - I, IV 9 بدگوهری - J 10 بگسست - I, IV 11 ندیدی به - K 12 و - I
VI - چند خواهی تو نیکی - K 13 هرچه - I, IV, VI 14 دید - I, IV 15 سر - I, IV 16 خواهی بنیکی
هم کام - K 17 من چون بمهر - VI (метр нарушен); جز در - K 18 گمانی بسستی [برد - K]
نکو شد همی - VI 19 بپندار - IV 20 ازین - VI 21 برین - K 22 که مردانگیشان - VI 23 با سپه
مپندار - VI 24 بپردازم - J 25 کردگار - K, I, IV 26 و - K, I, IV, VI 27 روزگار - I, IV 28 به نیکی گرایم بسی روزگار - K 29
بجویی - VI 30 فرمان - I, IV 31 داری - K, I, IV, VI 32 پیکار - VI 33 پیمان - I, IV 34 برتو - K 35 نخواست - I, IV, VI 36
ز لشکر گزیده - K

- 1165 همیدون من از لشکر خویش مرد همه یک بدیگر فراز آوریم همیدون من و تو با آوردگاه مگر بی گناهان ز خون ریختن کسی کش گنه کار داری همی
- 1170 بپیش تو آرم بروز نبرد که بر ما تو گر دست یابی بخون نیازاری از بن سپاه مرا گذرشان دهی تا بتوران شوند و گر من شوم⁹ بر تو پیروزگر
- 1175 نسازم¹⁰ بایرانیان¹¹ بر کمین سوی شهر¹⁸ ایران دهم راهشان ازیشان نگردد یکی کاسته ور ایدونک¹⁶ زینسان¹⁷ نجویی نبرد بانبوه جویی همی کارزار هران خون که آید بکین¹⁸ ریخته
- 1180 بمست از بر نامه بر¹⁹ بند را پسر بد مر اورا سر انجمن²⁰ بدو گفت²³ نزدیک گودرز شو چو رویین پرمت از در نامور²⁶
- گزینم چو باید¹ ز بهر نبرد سرانرا ز سر سوی گاز² آوریم³ بگردیم یک با دگر کینه خواه باسایش آیند⁴ ز آویختن و زو بر دل آزار داری همی بمایدت پیمان یکی نیز⁵ کرد شود بغت گردان ترکان⁶ نگون نسوزی بر و بوم و گاه مرا کمین را نسازی بریشان⁷ کمند⁸ دهند مر مرا اختر نیک بر نگیریم خشم و نجویم¹² کین گذارم یکایک سوی شاهشان¹⁴ شوند ایمن از جان وز¹⁵ خواسته دگر گونه خواهی همی کار کرد سپه را سراسر بچنگ اندرآر تو باشی بدان گیتی آویخته بخواند آن گرانمایه فرزندان یکی نام²¹ رویین و رویینه تن²² سخن گوی هشیار²⁴ و پاسخ شنو²⁵ فرستاده²⁷ با ده سوار دگر

1166-1169 K-66. 3 سرانرا سوی کارباز-VI سرانسان سوی کارساز-Л 2 آید-K 1
 ترکان-VI ترکان بیک ره-I, IV 6 تیز-VI دگر نیز-K 5 آیند و-IV از-I, VI 4
 7 توران 11 K, I, IV, 12 I, IV 13 نجویم خشم و نگیریم-IV, I 14 راه-K 15 گاهشان-VI 16 ایدون
 کزیشان-IV, I 17 ایدونکه-VI 18 از چیز واز-VI و از-I
 که بد نام-I, IV گرانمایه-K 21 یکی ز انجمن-IV, I 20 از پس نامه مر-IV, I 19
 بسمیار-K, VI 24 بگفتش-IV بخواندش که-I, VI, K 23 25 I-доб. заголовок: رسیدن رویین بنزد گودرز با نامه
 خردمند-Л 27 تاجور-K 26

- 1185 بیامد خردمندان¹ روشن روان
 چو رویین پیران بدرگه رسید
 فرستاده را خواند پس پهلوان
 بیامد چو گودرز را دید دست
 سپهدار برجست و او را چو دود
 1190 ز پیران بپرسید وز⁶ لشکرش
 خردمند رویین پس آن⁹ نامه پیش
 دبیر آمد و نامه بر خواند زود
 چو نامه بگودرز بر خواندند
 ز بس چرب¹⁴ گفتار وز پند¹⁵ خوب
 1195 خردمند پیران که در نامه یاد
 برویین چنین گفت پس پهلوان
 تو مهمان ما²⁰ بود باید نخست
 سراپرده نو بپرداختند
 بدیهای رومی بیماراستند
 1200 پر اندیشه گشته دل پهلوان²³
 همی پاسخ نامه²⁵ آراستند
 بیک²⁷ هفته گودرز با رود و می
- دمان² تا سراپرده³ پهلوان
 سوی پهلوان سپه کس دوید⁴
 دمان از پس پرده آمد⁵ جوان
 بکش کرد و سر پیش بنهاد پست
 باغوش تنگ اندر آورد زود
 ز گردان وز⁷ شاه و ز⁸ کشورش
 بیاورد و بگزارد¹⁰ پیغام خویش
 بگودرز گفت آنچه¹¹ در نامه بود¹²
 همه نامداران فرو¹⁸ ماندند
 نمودن بدو راه و پیوند خوب
 چه آورد وز¹⁶ پند نیکو¹⁷ چه داد¹⁸
 که ای پور سالار و¹⁹ فرخ جوان
 پس این پاسخ نامه بایدت²¹ جست
 نشستن گه خسروی ساختند
 خورشها و رامشگران خواستند²²
 نبشته ابا رایزن موبدان²⁴
 سخن هرچ نیکوتر آن خواستند²⁶
 همی نامه را پاسخ افگند پی

¹ I, IV — доб. و ² K — دوان ³ VI — تا در پرده ⁴ I, IV — этот и следующий бб. оп.

و از — ⁵ K, VI — همان چون پرده در آمد — ⁶ K, I, VI — و از — ⁷ K, I, IV — و از — ⁸ K, I, VI —

— ⁹ Л — بزد دست رویین پس آن — ¹⁰ IV, VI — K — رویین سبک — ¹¹ VI — آنچه — ¹² I, IV — этот и следующий бб. оп. ¹³ K — عجب — ¹⁴ I, IV — خوب —

— ¹⁵ VI — نیکو — ¹⁶ K, I — و از — ¹⁷ Л — و آن پند — ¹⁸ K — و از پند — ¹⁹ I — و بس پند — ²⁰ K —

خرد نامه پیران فرخ نژاد * چو آورد پند و نکو چند داد (پ)

— ²¹ VI — پس آنکه دگر پاسخ نامه — ²² K, VI — б. оп. ²³ VI — ²⁴ VI —

نامه را پاسخ — ²⁵ K, IV — K, I — б. оп. که تا چون کند پاسخش پهلوان — ²⁶ K —

خورشها و رامشگران خواستند — ²⁷ K, I, IV, VI — б. оп. ²⁸ K —

یکی — IV

- ز بالا چو خورشید گیتی فروز
می و رود و مجلس² بیاراستی
1205 چو یک هفته بگذشت هشتم پگاه
بفرمود تا نامه پاسخ نوشت⁴
سر نامه کرد آفرین از نخست⁷
که بر خواندم¹¹ نامه را سر بر سر
رسانید رویین بر ما پیام
1210 ولیکن شگفت آمدم¹³ کار تو
دلت با زبان هیچ همسایه نیست
بهر جای¹⁶ چربی¹⁷ بکار آوری
کسی را که از بن¹⁹ نباشد خرد
چو شوره زمینی که از دور²⁰ آب
1215 ولیکن نه گاه²¹ فریبست و بند
مرا با تو جز کین²³ و پیکار نیست
نگر تا چه سان گردد اکنون سپهر
کرا داد خواهد جهاندار زور
ولیکن بدین²⁷ گفته²⁸ پاسخ شنو
- بگشتی سپهبد گه نیم روز¹
فرستاده را پیش خود خواستی³
نویسنده را خواند سالار شاه
درختی بنوی بکینه⁵ بگشت⁶
دگر⁸ پاسخ آورد یکسر⁹ درست¹⁰
شنیدیم گفتار تو در بر
یکایک همه هرچ¹² بردی تو نام
همی¹⁴ زین چنین چرب¹⁵ گفتار تو
روان ترا از خرد مایه نیست
چنین تو سخن پرنگار¹⁸ آوری
گمان بر تو بر مهر بانی برد
نماید چو تابد برو آفتاب
که هنگام گرزست و تیغ²² و کمند
که پاسخ و روز گفتار²⁴ نیست
نه جای²⁵ فریبست و پیوند و مهر
کرا بر دهد بخت پیروز²⁶ هور
خرد یار کن بخت را پیشرو

جواب نامه پیران ویسه از K- پاسخ نامه پیران ویسه از گودرز- II, IV-¹ Доб. заголовки: I, IV-² I, IV- رامش³ VI-³ Доб.:: گودرز کشاور

نشستی آرام با مهتران * گرانمایه گردان و جنگی سران
پاسخ-⁶ VI-⁶ Доб. заголовки: I, IV, VI-⁵ ز کینه بنوی-⁵ K-⁵ نیش-⁴ K-⁴
K-¹⁰ یکیک-⁹ K, I, IV, VI-⁹ همی-⁸ VI-⁸ آفرین خدای-⁷ K-⁷ نوشتن گودرز بپیران
آمد از-^{VI} آید از-^{I, IV} آیدم-¹³ K-¹³ هرچه-¹² K, IV, VI-¹² آن-¹¹ I, IV, VI-¹¹ Dob. بجای
بر سخن-¹⁸ K-¹⁸ خوبی-¹⁷ K-¹⁷ کار-¹⁶ I, IV-¹⁶ خوب-¹⁵ K, I, IV, VI-¹⁵ مرا-¹⁴ K, I, IV, VI-¹⁴
K, I, IV-²² کار-²¹ I, IV-²¹ رود-²⁰ I, IV-²⁰ تن-¹⁹ IV-¹⁹ سخنها چنین پر بکار-^{IV} بر نگار
روز-^{VI}²⁵ روانت خرد را خریدار-^{VI} جنگ-^{VI} جنگ-²³ VI-²³ بهنگام گرز و سنان-^{IV, VI} IV, VI-²⁵
کار-²⁸ K-²⁸ برین-^{VI} ازین-^{I, IV} I, IV-²⁷ و-²⁶ I, IV-²⁶ Dob. K, IV, VI-²⁶ Dob. بیدار-^{I, IV} I, IV-²⁶

- 1220 نخست آنک گفتی که از¹ مهر نیز² ز یزدان³ وز⁴ گردش رستخیز
 نخواهم که آید مرا⁵ پیش جنگ دلم گشت ازین کار بیداد⁶ تنگ
 دلست⁷ با زبان آشنایی نداشت اگر⁹ داد بودی بدلت اندرون
 که ز¹¹ آغاز کار اندر آمد نخست 1225 نخستین که آمد پیش¹⁴ تو گویو
 بسازیده¹⁹ مر جنگ را لشکری تو کردی همه²² جنگ را دست پیش
 خرد از²⁴ پس آمد تو²⁵ پیش آمدی ولیکن سرشت بد و خوی بد
 بدی خود بدان تخمه در گوهرست 1230 شنیدی که بر ایرج نیک بخت
 چو از تور و سلم اندر آمد³⁰ زمین فریدون که از درد دل روز و شب
 بافراسیاب آمد آن³³ مهر بد

تیز² K, I, VI - آنکه گفتی که از¹ VI من از I, IV - نخستین که گفتی مرا - K¹
 VI⁷ تاریک و - I, IV - پیگار⁶ K - ترا⁵ K, I, IV, VI - و از⁴ K, I, IV, VI - ز گردان³ I, IV -
 I, IV - ایچ¹² K - کز¹¹ K - مرا¹⁰ VI - که گر⁹ K, I, IV - لب گذاشت⁸ K - دلش
 و K - دوبر¹⁶ I, IV - و - I, IV - وزیران¹⁶ VI - بزرگان¹⁵ I, IV - بنزد¹⁴ K - ب. оп. IV, VI -
 I, IV, VI - گردان¹⁷ K - доб.:¹⁸

ابا پند و اندرز و گفتار نغز * بزرگان ایران پاکبزه مغز
 سخن گفت با تو خود از هر دری * ز هر نامداری و هر کشوری
 خرد گرت فرجام²⁵ K - گر²⁴ I, IV, VI - پرکردی²³ I - همی²³ IV - همین²³ I - همان²² K -
 بگذراند ز راه²⁷ K - و I, IV - کی گذارد²⁷ K - و I, IV - سرانجامت²⁶ K - ز²⁶ I -
 ز توران بتاج و بتخت²⁹ I - بهر بد این گوهر²⁹ I, IV - آن دوده²⁸ K - میدواند ز راه²⁸ VI -
 K - و VI³¹ - بد از تور و سلم آمد اندر³⁰ I, IV - بتوران پی تاج و تخت³⁰ IV -
 از³³ IV, VI - بنفرین گشادی بر ایشان³³ I, IV - بر ایشان بنفرین

- 1235 ز سر با¹ منوچهر نو² کین نهاد
 بکاووس کی کرد خود آنچ³ کرد
 ازان پس بکین⁴ سیاوش⁵ باز
 نیامد بدانگه ترا داد یباد
 چمه مایه بزرگان که از¹⁰ تخت و گاه¹¹
 1240 و دیگر که گفتی که¹⁴ با پیروسر
 بدان ای جهاندیده¹² پر فریب
 که یزدان مرا زندگانی دراز
 که از¹⁶ شهر توران¹⁷ بروز نبرد
 بتوسم همی زانک¹⁸ یزدان من
 1245 من این کینه را ناوریده بجای
 سدیگر که گفتی ز²⁰ یزدان پاک
 ندانی کزین خیره خون ریختن
 من اکنون بدین خوب²³ گفتار تو
 بهنگام پرسش من کردگار
 1250 که سالاری و گنج²⁴ و مردانگی
 بکین سیاوش کمر بر میان
 بهفتاد خون گرامی پسر
 ز²⁸ پاسخ بپیش جهان آفرین

VI- آنچه IV- نیز کرد آنچ-K³ او-VI² زگاه-VI- زمان-IV, I- ز سر نا-K¹
 سیاوش-I- سیاوش-K, VI⁵ بخون-I, IV, VI- که خون-K⁴ خود کرد نیز آنچه
 I- доб.:⁸ بر-I, IV⁷ فگندی-I, IV⁶

تو بردی سیاوش در راه * تو کردی بکین روی گیتی سیاه
 ایرانیان شد بدین-VI¹² تختگاه-VI- با تاج و تخت-I, IV¹¹ بر-K¹⁰ بر-I, IV⁹
 ترکان-II¹⁷ بر-I, IV¹⁶ چند بندی-I, IV¹⁵ تو-I, IV¹⁴ ز بخت-I, IV¹³
 به-K- که-II²⁰ نگسلاند-I, VI¹⁹ بکوشم همی زانکه-VI- همی من ز-I, IV¹⁸
 I, IV²⁴ چرب-VI²³ گردد-K, I, IV, VI²² بجانست درون ترس-I, IV²¹ ترس-K, VI²¹
 دین-VI²⁹ به-K²⁸ تورانیان-I²⁷ و-оп. II, IV²⁶ گنج-I, IV²⁵ و-оп. VI²⁹ زور

- 1255 زکار سپی‌اوش چهارم¹ سخن
که گفتی⁵ ز بهر تنی گشته خاک
تو بشناسی کین زشت کردارها
که با شهر ایران شما کرده‌اید
چه پیمان شکستن چه کین ساختن⁷
چو یاد آورم¹⁰ چون کنم آشتی
1260 بپنجم که گفتی که پیمان کنم
بنزدیک خسرو فرستیم گنج
بدان ای نگهبان توران سپاه
مرا جنگ فرمود و¹⁴ آویختن
چو فرمان خسرو نیارم بجای
1265 ور اومید¹⁷ داری که خسرو بمهر
گروگان و آن¹⁹ خواسته هرچ²⁰ هست²¹
گسی کن بزودی بنزدیک شاه
ششم شهر ایران²³ که کردی تو یاد
سپاریم گفتی بخسرو همه
1270 ترا کرد یزدان ازان بی‌نیاز
سوی باختن تا بمرز خزر
سوی نیمروز اندرون تا بسند

66-VI-4 که ای پیر سالار کردی تو-I³ افگند آن-K² سپی‌اوشی چارم-K¹
VI-بازارها-I, IV, بدن در براندم ز بازارها-K⁶ توگویی-I, IV⁵ 1254-1255
ساختن-K⁹ کژی-VI⁸ آختن-IV از تاختن-K⁷ نشاید بدل کرد گفتارها
K¹², داشتی-I, IV, VI بد انگاشتی-K¹¹ آرم آن-VI آمد آن-I آیدم آن-K, IV¹⁰
بخون-I, IV, سپی‌اوشی-VI, K¹⁵ و-оп. K¹⁴ از پیش شاه-VI¹³ چنین است-I, IV, VI
بدین گفته‌های-I, IV, VI امید-K, I, IV, VI¹⁷ ز کیهان خدای-K, I, IV, VI¹⁶ سپی‌اوش
K²³- و فرستیددورد-I, IV²² کرد-I, IV²¹ هرچه-K, I, IV, VI²⁰ این-Л¹⁹
بیر-K, I, IV, VI²⁶ و-добр. K, I, IV²⁵ و-оп. Л²⁴ شهرهایی-I, IV²⁴ شنیدم از ایران
همه-K³⁰ هست-VI²⁹ بر گشایمت-VI²⁸ نئی-K²⁷ خویش خوانم یک‌پاک

- تہم¹ رستم نیو با تیغ تیز² 1275
 سر ہندوان با درفش سپاہ
 دہستان و خوارزم و آن بوم و⁵ بر
 بیابان ازیشان پپرداختند
 بیمارید برشیدہ اشکشی تگرگ
 اسپران وز¹⁰ خواستہ چند چیز¹¹
 وزین سو من و تو بچنگ اندریم
 بیک جنگ دیدی ہمہ¹⁸ دستمرد 1280
 ور ایدونکہ¹⁴ روی اندر آری بروی
 بنیروی یزدان و فرمان شاه
 تو ای نامور پہلوان سپاہ
 کہ بند سپہری فراز آمدست
 نگر تا ز کردار¹⁶ بدگوهرت 1285
 زمانہ ز بد دامن اندر¹⁹ کشید
 تو بندیش²¹ ہشیار²² و بگشای گوش²³
 بدان کین چنین²⁵ لشکر نامدار
 ہمہ نامجوی و ہمہ کینہ خواہ
 زمانہ برآمد²⁷ بہفتیم سخن 1290
- برآورد ازیشان دم³ رستخیز⁴
 فرستاد رستم بنزدیک شاه
 کہ ترکان برآوردہ بودند سر
 سوی باخت⁶ تاختن ساختند⁷
 فراز⁸ آوریدش بنزدیک مرگ⁹
 فرستاد نزدیک خسرو بنیز¹²
 بدین مرکز نام و ننگ اندریم
 ازین نامداران و مردان گرد
 رہانم ترا زین ہمہ گفت و گوی
 بخون غرقہ گردانم این رزمگاہ
 نگہ کن بدین گردش هور و مار
 سر بخت¹⁵ ترکان بگاز آمدست
 چہ آرد¹⁷ جهان آفرین برسرت¹⁸
 مکافات بدرا بد آید پدید²⁰
 سخن²⁴ از خردمند مردم نیوش
 سواران شمشیر زن صد ہزار
 بافسون نگردند ازین رزمگاہ²⁶
 فگندی²⁸ وفارا بسوگند بن

ہمہ - K³ تا رستخیز - VI گرفتست رستم بدان تیغ تیز - K² همان - J¹
 I, IV - کزان سر همی - K⁶ و - J⁵ نهاد آن زمین راست از تیغ تیز - VI⁴
 K - порядок бейтов: 1275, 1278, 1277, 1276 و 1279.
 K⁷ کہ ایشان همی - VI کہ از هر سوی
 I - здесь следует большая лакуна, которая по лощает 184 бб. (с 1277 по 1463 вклю-
 чительно). IV - فرود⁸
 K, VI - از¹⁰ و از¹¹ نیز¹² J - نیز¹²
 IV, VI - گر ایدونکہ - IV¹⁴ بردی ازین - VI ز من - IV بینی مگر - K¹³ نیز
 VI - ازو دامنیت بر - VI¹⁹ K - б. переставлен со след. б. آمد - VI¹⁷ باز کردار - IV¹⁶ (!)
 VI - پندار و - VI ہشیار گوش - K²³ ہشیار²² K - بپندیش - K²¹ آمد کلید - VI²⁰
 K - کینہ گاہ - VI²⁶ ہمہ - K²⁵ حدیث - J, K, VI²⁴ هوش (!)
 K - آمد - K²⁷ فگندی²⁸ J, K - فگندم²⁸

خرد را روانت¹ خریدار نیست
 وفارا بفرجام هم بشکنی³
 بگفتار بر تو کسی⁴ ایمن مباد
 چه مایه بسختی ترا یاد کرد⁶
 از آن تو بیشست مردی⁸ و بخت
 ولیکن دل مرا ز¹⁰ مهرست رنج
 بچنگ آزمودی مرا بی گمان¹¹
 تو دانی کنون باز از پس¹² بپین
 تنی چند بگزین ز بهر نبرد
 بیارم سواران مردم کشان¹⁴
 نخواهم که بیداد¹⁵ کین گسترم
 که دانی نهان دل و رای خویش¹⁷
 گر¹⁸ از یکدگر¹⁹ بگسلانم سپاه
 که با من بگردد برین²¹ دشت کین
 پرآزار²³ ازیشان دل انجمن
 کزیشان²⁴ بگردم بدین²⁵ داستان²⁶
 بماید²⁷ زدن سربسر هم گروه
 گر ایدونک²⁹ پیروزی آید پدید
 بیاریم³¹ و سازیم جای نبرد

بپیمان مرا با تو گفتار نیست
 ازیرای با هرک² پیمان کنی
 بسوگند تو شد سپاوش مباد
 نبودیش فریادرس روز درد⁵
 بهشتم که گفتمی مرا⁷ تاج و تخت
 همیدون فزونم بمردان⁹ و گنج
 من ایدون گمانم که تا این زمان
 گرم بی هنر یافتی روز کین
 بفرجام گفتمی ز مردان مرد
 من از لشکر تری¹³ هم زین نشان
 که از مهربانی که بر لشکر
 تو با مهربانی¹⁶ نهی پای پیش
 بیازارد از من جهاندار شاه
 نهیم آذک²⁰ گفتمی مبارز گزین
 یکی لشکری پرگنه²² پیش من
 نباشد ز من شاه همداستان
 نخستین بانبوه زخمی چو کوه
 میان دولشکر دو صف²⁸ برکشید
 و گر نه همین³⁰ نامداران مرد

IV-³ ازیرا تو با هر که IV- ازیراکه با هر که K, VI-² روانت خرد را VI-¹
 بسوگند تو غره بودن سزد IV-⁶ بد IV-⁵ تو برکس IV- کسی بر تو K-⁴ ویران کنی
 بمردی IV, VI- نمودی K-⁹ که پیش از تو دارم بمردی VI- و گردی K-⁸ هم از VI-⁷
 و VI-¹³ خوبش K-¹³ کنونم ازین پس VI- سر K, IV-¹² VI-¹¹ б. оп. VI-¹⁰ به K-¹⁰
 دل و رای بینای خویش L-¹⁷ مهربانان L, VI-¹⁶ و K-¹⁵ доб. و K-¹⁴ و گردنکشان IV, VI-¹⁴
 VI-²¹ و دیگر که K, IV, VI-²⁰ همدگر IV-¹⁹ که K, IV-¹⁸ K-⁶ стоят после б. 1311.
 کزین سان K-²⁴ بی آزار VI-²³ پر از درد IV-²³ بی گنه VI-²² نگردد درین (!)
 IV-³⁰ ایدونکه VI-²⁹ صفی VI-²⁸ بیاید (!) VI-²⁷ داستان (!) IV-²⁶ درین VI-²⁵
 بیاریم VI-³¹ هم از

- 1310 ازین¹ گفته گر بگسلی باز دل
 ور ایـدونک² با من باوردگاه
 سپه خواه و یاور ز سالار خویش
 پراگنده از لشکرت خستگان
 همان تا کندشان پزشکان درست
 1315 اگر خواهی از من⁷ زمان و درنگ⁸
 بدان گفتم این تا بروز نبرد
 که ناگاه با ما¹² بچنگ آمدی
 من این کین اگر تا صد سالین
 ازین کینه برگشتن امید نیست
 1320 چو آن¹⁵ پاسخ نامه گشت اسپری
 کمر بر میان با¹⁶ ستور نوند
 فرود آمد از باره¹⁹ رویین گرد
 سپهپد بفرمود²¹ تا موبدان
 بزودی سوی²³ پهلوان آمدند
 1325 پس آن²⁴ پاسخ نامه پیش گوان
 بزرگان که آن²⁶ نامه دلپذیر
 هشی و رای²⁷ پیران تنک²⁸ داشتند
 بگـودرز بر آفرین خواندند
 پس آن نامه را مهر کرد و بداد

بر کار - IV 4 نخواهم بدن - VI نهاشی ز بن - K 3 ایدون که - VI 2 وزین - K 1
 بگو - VI ترا چند خواهی - IV 7 سست - IV 6 ز خویشی و ز پیوند - IV 5 بازار - VI
 بر آرای - VI 10 خواهی - K, IV 9 تو ار چند خواهی زمان بی درنگ - K 8 چند خوانی
 K, 15 باگاه و ساعت - IV 14 همان از تو - K 18 بر ما - K, IV, VI 12 نیاری تو - IV 11
 اسپ - K, IV, VI 19 تـای - K, VI 18 سواران - K, IV, VI 17 بر - K, IV, VI 16 این - IV, VI
 همان - IV 24 بر - VI 23 همان - VI 22 سپهدار فرمود - K, IV, VI 21 سالار - IV 20
 K, IV, 29 سبک - K, IV, VI 28 هشیوار - IV 27 کزان - VI 26 بر خواندن - K, IV, VI 25
 فرخ - K 31 زمین - K, IV, JI 30 تنک - VI

- 1330 چو از پیش گودرز برخاستند
از¹ اسبان نازی بزین ستام²
بمخشید یارانش را سیم و زر
برفت از در پهلوان با⁴ سپاه
چو رویدین بنزدیک پیران رسید
- 1335 بنزدیک⁷ تختش فروبرد سر
چو بگزارد پیغام سالار شاه
پس آن نامه برخواند¹⁰ پیشش دبیر
دلش گشت پر درد و جان پر نهیب
شکیبایی و خامشی برگزید
- 1340 ازان پس چنین گفت پیش سپاه
ازان خون هفتاد پور گزین
گر ایدونک¹⁶ او برگذشته سخن
چرا من بکین برادر کمر
هم از²¹ خون نهصد سر²² نامدار
که اندر برو بوم²⁵ ترکان²⁶ دگر²⁷
- 1345 چو نستیهن آن سرو سایه فگن
- بفرمود تا خلعت آراستند
چه افسر چه شمشیر زرین نیام
کرا در خور آمد کلاه و کمر³
سوی لشکر خویش بگرفت⁵ راه
بپیش پدر شد چنان چون سزید⁶
جهان دیده پیران گرفتشی بمر⁸
بگفت آنچ⁹ دید اندران رزمگاه
رخ پهلوان سپه شد¹¹ چو قیر
بدانست کآمد بتنگی نشیب
بکرد¹² آن سخن بر سپه ناپدید¹⁸
که گودرز را دل نیامد¹⁴ بر راه
نیارامدش یک زمان دل¹⁵ ز کین
بنوی همی کینه سازد ز¹⁷ پن
نمدم¹⁸ بخارم ازین¹⁹ کینه²⁰ سر
که از تن²³ جدا شد گه²⁴ کارزار
سواری چو هومان نمندد کمر²⁸
که شد ناپدید از همه انجمن²⁹

برفتند رویدین و—⁴ IV— 66. 1332—1333 оп. ³ VI— لگام—² K— ز—¹ IV— چه—¹ K, VI—
—⁶ VI— لشکرش برگرفتند—⁵ K, IV— آن ده

چو رویدین بیامد بنزد پدر * بگفت اندرانید ازو در پدر (?)
—¹¹ K— نامه را خواند—¹⁰ K, IV— آنچه—⁹ VI— б. оп. ⁸ VI— بزیر—⁷ IV—
—¹⁴ K— سپه برپدید—¹³ K, IV— نکرد—¹² K, IV— یکایک رخ پهلوان شد—¹¹ K, IV—
برین—¹⁹ K, IV— بدم—¹⁸ K, IV— به—¹⁷ VI— دل زمانی—¹⁵ IV— نیاید
تن—²² J— وز آن—²¹ K— بران—²¹ K— بدان—²¹ K— بدم برین کین بخاریم—²⁰ VI—
—²⁶ IV— گر آیم برو بوم—²⁵ VI— کراید بر بوم—²⁵ J— (так) در آن—²⁴ VI— سر—²³ J—
—²⁹ K, IV, VI— б. переставлен со след. б. دگر—²⁸ K— بسر—²⁷ K— توران
که شد ناگهان ناپدید از چمن

بمایند کنون بستن ماریا کمر
 بنیروی یزدان و شمشیر تیز
 از اسپان گله هرچ⁴ شایسته بود
 1350 پیاده همه⁵ کرد یکسر سوار⁶
 سر گنجهای⁸ کهن برگشاد
 چو این کرده شد نزد افراسیاب
 فرستادهای با هوش و رای¹² پیر
 که رو شاه توران سپه را بگویی
 1355 کز آنکه که چرخ¹⁵ سپهر بلند
 چو تو شاه برگاه نشست نیز¹⁶
 نه زیبا بود جز تو مر تخت را¹⁸
 ازان کس²⁰ برآرد جهاندار گرد
 یکی بندهام من گنهکار تو
 1360 ز²³ کیخسرو از من بیازرد شاه
 که این²⁵ ایزدی بود بود آنچه²⁶ بود
 اگر نیز²⁸ بیند مرا زین گناه²⁹
 رسانم من اکنون³³ بشاه آگهی

نمانم¹ بایرانیمان² بوم و بر
 برآرم³ ازان انجمن رستخیز
 ز هرسو بلشکرگه آورد زود
 دو اسپه سوار از پس⁷ کارزار
 بدینار دادن دل⁹ اندر نهاد¹⁰
 نوندی¹¹ برافگند هنگام خواب
 سخن گوی و گرد و سوار و دبیر¹³
 که ای دادگر خسرو نامجوی¹⁴
 بگشت از بر تیره خاک نژند
 به کس نام شاهی نپیوست نیز¹⁷
 کلاه و کمر بستن و بخت را¹⁹
 که پیش تو آید بروز نبرد²¹
 کشیده سر از جان بیدار²² تو
 جزین²⁴ خویشتن را ندانم گناه
 ندارد²⁷ ز گفتار بسیمار سود
 کند³⁰ گردن آزاد و آید³¹ براه³²
 که گردون چه آورد پیش رهی

1 VI - نمانیم از - 2 K - بایران پرو - 3 VI - بر آریم - 4 K, IV - سواران در - VI در - 5 K, IV, VI - همی - 6 VI - لشکر حصار - 7 K, IV - در - 8 K - و 13 L - доб. و 12 L - доб. و 11 VI - هیونی - 10 IV, VI - گشاد - 9 K, IV, VI - در - 8 VI - بدرهای - 14 IV - فرستادن پیران ویسه بنزدیک افراسیاب - 15 IV - доб. و 16 L - همه پادشاهی بپیوست نیز - K نه کس نام شاهی بهر شاه نیز (?) - 17 L - نشست برگاه نیز - 18 VI - رای - رای پندار - 22 K, IV - 21 IV - 6. оп. - 20 VI - سر - 19 VI - تخت را - 18 VI - آنچه - 26 IV, VI - آن - 25 IV, VI - جز آن - IV, VI - وزان - 24 K - به - 23 K, IV, VI - هشیار - 27 VI - گنه (!) - 30 VI - اگر زانکه بیند مرا نیک شاه - 29 IV - شاه - 28 K, VI - نیابم - 27 VI - کنون من - 33 VI - سپاه - 32 IV - گناه - 31 K, VI - آرد - 32 K, VI - بخشد - 31 K, VI -

کشیدم بکوه کنا بد سپاه
 1365 وزان سو بیامد سپاهی گران
 کز ایران ز گاه منوچهر شاه
 به زبید⁵ یکی جایگه ساختند⁶
 سپه را سه روز و سه شب چون پلنگ
 نجستیم¹⁰ رزم اندران کینه گاه
 1370 نیامد سپاهش ازان¹¹ که برون
 سپهدار ایران نیامد¹³ ستوه
 برادر جهاندار¹⁵ هومان من
 بایران سپه شد که جوید نبرد
 بیامد بکین جستنش¹⁹ پور گیو
 1375 ابر دست چون بیژنی²¹ کشته شد
 که دانست هرگز که سرو بلند
 دل نامداران همه²⁴ بر²⁵ شکست
 و دیگر چو²⁷ نستیمین نامدار
 برفت از بر من سپیده دمان
 1380 من از درد دل برکشیدم سپاه
 یکی رزم تا شب برآمد ز کوه
 چو نهد تن از نامداران شاه²⁹

بتوران - K, IV - 4 وی - VI - 3 و - Л - 2 بر ایرانیان - IV بایران سپه - K, VI - 1
 IV - 8 سپه بر در - VI سپه درین - K - 7 ساخته - IV - 6 ریبد - K - 5 نیامد فزون زان
 K - 12 سپاه وی - K - 11 بجستیم - IV بجستیم - Л - 10 بودند - VI - 9 بیساخته (описка)
 VI - 6 بیامد - IV سپهبد از ایران نیامد - K - 13 IV, VI - 6. оп. پهلو نور شد سرنگون
 ز لشکر - VI زکینه - K, IV - 16 جهان دیده - VI جهانگیر - IV - 15 بیاورد - IV - 14 گودرز نامد
 دست بیژن کنون - K - 21 بر - K - 20 خواستن - VI - 19 بدان - K, IV - 18 ازان - K - 17
 که - IV, VI - 27 سست - VI - 26 در - VI - 25 بهم - K, IV, VI - 24 سر - VI - 23 دل - VI - 22
 شد از نامداران - IV - 29 بدو آمد از گرز بیژن زیان - IV ز بیژن برآمد برو بر زمان - K - 28
 بریده بدان [در آن - K] - K, IV, VI - 30 تپاه

دو بهره ز گردان این انجمن
 بمابر شده چیره ایرانیان
 بتروسم همی زانک² گردان سپهر
 1385 وزان⁴ پس⁵ شنیدم یکی بد خبر
 که⁸ کیخسرو آید⁹ همی با سپاه
 گر ایدونک¹³ گردد درست این خبر
 جهاندار¹⁶ داند که من با سپاه¹⁷
 1390 مگر شاه بالمشکر کینه جوی²¹
 بگرداند این بد ز تورانیان²⁵
 که گر²⁶ جان مارا ز ایران سپاه
 فرستاده چون گفت²⁷ پیران شنید
 نشست از بر بادپای سمند²⁹
 1395 بشد تا³² بنزدیک افراسیاب
 بنزدیک شاه اندر آمد چو باد
 چو بشنید گفتار³⁵ پیران بدرد

دل از درد خسته بشمشیر¹ تن
 بکینه همه پاک بسته میان
 بخواهد بریدن³ ز ما پاک مهر
 کزان⁶ نیز برگشتم آسیمه سر⁷
 پیشست¹⁰ سپهبد بدین¹¹ رزمگاه¹²
 که خسرو کند سوی ما¹⁴ بر گذر¹⁵
 نیارم¹⁸ شدن پیش¹⁹ او کینه خواه²⁰
 نهد سوی ایران²² بدین کینه²³ روی²⁴
 بیند بکینه کمر بر میان
 بد آید نباشد کسی کینه خواه
 بکردار باد دمان بردمید²⁸
 بکردار آتش هیونی³⁰ بلند³¹
 نه دم زد بره بر نه آرام و خواب³³
 بموسید تخت و پیمامش بداد³⁴
 دلش گشت پر خون و رخساره زرد³⁶

1 IV — زشمشیر 2 IV, VI — زانکه 3 K, IV, VI — گسسستن 4 K — ازان 5 VI —
 آمد 6 VI — چو 7 IV, VI — که کیخسرو آرد بدین سوک در (گذر) 8 VI — ازان 9 IV — و دیگر
 10 K — و ایدون که 11 VI — نیارم شدن پیش او کینه خواه 12 VI — برین 13 K — بیاری 14 K —
 که من 15 IV — سپهدار 16 IV, VI — سوی نوران 17 VI —
 جنگجوی 18 VI — چه گونه توانم شدن رزمخواه 19 VI — نزد او 20 IV — نیارد 21 K — نزد شاه
 بگردان 22 IV — ایرانیان 23 VI — 24 Л — 66. 1390—1392 оп. 25 VI — ایشان 26 VI —
 نوند 27 K, IV — و گر 28 VI — порядок бб.: 1386, 1387, 1390, 1389, 1388, 1391 и 1392. 29 K, IV —
 رخس گشت از درد یکسر پر آب 30 VI — چو آمد 31 VI — б. оп. 32 VI — هیون 33 IV —
 34 VI —

بیاسخ چنین گفت کای پهلوان * جهان دیده و گرد و روشن زوان
 K — доб.:

چو بشنید افراسیاب این سخن * که سالار بیدار افگند بن
 35 K — پیغام 36 VI — оп. 27 бейтов (по б. 1423 включительно).

شد از کار آن کشتگان¹ خسته دل
 وزان نیز کز دشمنان لشکرش
 1400 ز هرسو پلنگ⁶ اندر آورده چنگ
 چو گفتار پیران ازان سان شنید
 بشبگیر چون تاج بر سر نهاد
 بفرمود تا باز گردد بجای
 چنین¹² پاسخ آورد کورا یگوی
 1405 تو تا زادی از مادر پاکتن
 ترا پیشتر نزد¹⁵ من دستگاه
 همیشه یکی جوشنی پیش من
 همیدون بهر کار با گنج خویش
 تو بردی ز چین²¹ تا با ایران سپاه
 1410 نپیند سپه چون تو سالار نیز
 ز تور و پیشنگ ار دراید²⁴ بهر²⁵

بتنگ - IV - 6 شود - IV - 5 و - L - 4 IV - 3 ب. op. بران - K - 2 خستگان - L - 1
 از درد تنگ - IV - 8 از در تنگ - IV - 7 K - 8

برو آفرین کرد و شادی نمود * بدلیش اندرون روشنایی فزود
 فرستاده را در بر خویش خواند * بسازید و آنشب همی باز راند
 پاسخ دادن افراسیاب: IV - 11 dob. نیکی - IV - 10 پهلوان - K - 10 بار داد - IV - 9 K
 راه جوی - IV - 13 سخن - K - 12 پیغام پیران ویدسه را
 K - dob.:

زگاه کیومرث با داد و مهر * خرده مند چون تو نپیند سپهر
 K - dob. سپر کرده پیش من خوشتن - IV - 14

همیدون بهر کار با گنج خویش * گزیده ز بهر مرا رنج خویش
 K - 18 فدای - K - 17 بسی برتر از جهن و شیده - K - 16 ترا هست نزدیک - K - 15
 IV - 21 K - 20. 1405. است پس K - 20 من این - IV - 19 مرا - K - 19 IV - 22 dob. چنین

تویدی سرور پهلوانان زمین * که بادا بجانت هزار آفرین
 K - 26 سپهر - IV - 25 اندر آید - IV - 24 اندر آیی - K - 24 K - 23 IV - 23
 بهر - IV - 27 بر نیابد - IV - 27 پهلوانی ندارد

گنه کار دارم همی³ خویشترین
 به ایران⁶ و با⁷ ما بگسترده کین
 بدل هرگز این یاد ناورده ام
 ز قیماز یابد⁹ ترا زنگ¹⁰ دل
 نیامد بدین بد کس آموزگار¹¹
 نبیره مغوانش که باشد دروغ
 نجویم همی زین سخن کیمیا
 مرا با جهاندار پیکار نیست
 مرا از تو در دل¹⁵ چه آزار بود
 ز گردیدن تیره خورشید و ماه
 ز هرسو همی گردد این تیره¹⁸ گرد
 گهی اندر آرد ز خورشید بر²¹
 گهی شاد دارد گهی مستمند²⁴
 گهی با غم و گرم و با اندهان²⁵
 روانرا بدین²⁶ کار²⁷ بسته مدار
 ز کین²⁹ برادر تو سر بر متاب³⁰
 علاج پزشکیان نداردش³¹ سود
 بچنگ اندر آید همی با سپاه³⁴

نخست آنک¹ گفتمی من² از انجمن
 که⁴ کیخسرو آمد ز توران⁵ زمین
 بدین من که شاهم نیاززده ام
 نباید که باشی بدین⁸ تنگدل 1415
 که آن بودندی بود از کردگار
 که¹² کیخسرو از من نگیرد فروغ
 نباشم همیدون من اورا نیا
 بدین¹³ کار او کس گنه کار نیست
 چنین بود¹⁴ و این بودندی کار بود 1420
 و دیگر که گفتمی ز¹⁶ کار سپاه
 همیشه¹⁷ چنینست کار نبرد
 گهی¹⁹ برکشد تا بخورشید سر²⁰
 بیکسان²² نگرده²³ سپهر بلند
 گهی با می و رود و رامشگران 1425
 تو دلرا بدین درد²⁸ خسته مدار
 سخن گفتن کشتگان گشت خواب²⁸
 دلی کو ز درد برادر شخود
 سه³² دیگر که گفتمی که خسرو پگاه³³

ز ایران-Л, 6 به توران-Л, IV 5 چو-К, 4 تن-К, IV 3 که-К, IV 2 آنکه-IV 1
 б. оп. -К, IV 11 گیرد پر آژنگ-IV 10 گیرد-К 9 بدل-IV برین-К 8 بر-IV 7
 که-IV 16 بردل از تو-К, IV 15 خواست-К, IV 14 برین-IV 13 چو-IV 12
 همو را بیندازد از چرخ-К 21 بر-К, IV 20 همی-К, IV 19 تیز-К 18 نبشته-IV 17
 -К 24 نگرده بیکسان-VI 23 که یکسان-К 22 همو اندر آرد ز خورشید سر-IV سر
 б. переставлен со след. б. 25 К, I, IV, VI-б. оп. 26 VI-کار 27 IV, VI-بند 28 IV-
 بدو نیست-IV 31 سر را مغوار-VI 30 بکین-VI 29 خوار-VI ما کنون گشت آب
 VI-بزرگان نداردش-VI 32 و-К 33 زگاه-К 34 К, IV, VI-доб.:

جز اینست کامد ترا آگهی * که کیخسرو آید بشاهنشاهی
 که طوسی سپهبد بدان با سپاه * که سوی دهستان برآمد ز راه

- 1430 مبیناد چشم کس آن¹ روزگار
 که من خود برانم کز ایدر سپاه²
 نه گودرز مانم نه خسرو نه طوسی
 بایران ازان⁷ گونه رانم سپاه
 بکیخسرو این پس¹⁰ نمازم جهان
 1435 بخنجر ازان¹² سان ببرم سرش¹³
 مگر کاسمانی دگر گونه کار
 ترا ای جهان دیده سرفراز
 ز مردان وز¹⁸ گنج و نیروی دست
 یکی نامور لشکری²¹ ده²² هزار
 1440 فرستادم اینک بنزدیک تو
 از ایرانیان ده وزینها²³ یکی
 چو لشکر بنزد تو آید مپای²⁵
 همان²⁸ کوه کو کرده دارد حصار
 مکشی دست ازیشان بخون ریختن
 1445 ممان زنده زیشان بگیتی کسی

روی-K⁴ بدن-K, IV, VI³ پگاه-IV² هرگز کس آن-IV, VI هرگز چنین-K¹
 نه تاج و-IV نه تخت و نه لشکر نه پیل و نه کوس-K⁶ گذارد بگاه-VI سپاه-IV⁵
 بدن-K⁷ نه گاه و نه پیل و نه گنج و نه کوس-VI نه کاخ و نه لشکر نه کوس
 نپینند تخت-VI ز تخت و شاه-IV تخت و گاه-K⁹ کزین-K, IV⁸ برآن-IV, VI
 سرشرا ببرم زتن-VI¹³ بران-K, IV¹² آرمش-IV¹¹ از بن-K, IV, VI¹⁰ و کلاه
 -IV¹⁷ آمد-IV¹⁶ برو بر بگریانمش انجمن-VI زار خود مادرش-IV¹⁵ برو-K¹⁴
 IV, هرچه خواهی ترا دست-IV²⁰ از بدی هرچه (!)-VI¹⁹ و از-I, VI¹⁸ بچیمز
 کز ایران دهست و-VI وزیشان-K, IV²³ صد-VI سی-IV²² لشکر نامور-VI
 -VI²⁷ VI²⁶ و-оп. ل²⁶ مپای-VI چو نزدیکت آیند روزی مپای-IV²⁵ بود-IV, VI²⁴ از ایشان
 -; оп. б. IV-K³² چو-IV³¹ VI³⁰ ب. оп. هر آن-K²⁹ هر آن-K²⁸ سرو ترگ
 VI — начинается лагуна, которая поглощает 55 бейтов (по б. 1499 включительно).

بیامد بر پهلوان سپاه¹
 خمیده چو از بار³ شاخ سمن⁴
 وزان⁵ نامداران جنگی سپاه⁶
 فرستاده چون این⁷ سخن باز راند⁸
 که از غم بیماشید¹⁰ آزاد دل
 پر از خون دل و بخت برگرد¹¹ بود
 همی کاسته دید در¹² کارزار
 بترسید کاید یکایک بچنگ
 چه مایه¹⁴ شگفت اندرین روزگار
 جز از تو جهاندار¹⁶ دارنده نیست
 که دانست کاید یکی شهریار
 مر آنرا که از خویشتن کرد¹⁸ بهر
 شود خاک²¹ با بخت بیدار²² مشک
 همیشه دل خویش دارد بدرد
 ندانم چرا باید این کینه‌گاه
 دو لشکر بروی اندر آورده روی
 کرا برکشید گردش روزگار
 که ای روشن دادگر کردگار
 ایا نامداران توران سپاه

فرستاده بشنید پیغام شاه
 بپیشی اندر آمد بسان سمن²
 بپیران رسانید پیغام شاه
 چو بشنید پیران سپه را بخواند
 سپه را سراسر همه⁹ داد دل
 نهانی روانش پر از درد بود
 که از هرسوی لشکر شهریار
 هم از شاه خسرو¹³ دلش بود تنگ
 بیزدان چنین گفت کای کردگار
 کرا برکشیدی تو¹⁵ افکنده نیست
 بخسرو نگر تا جز از کردگار¹⁷
 نگه کن بدین کار گردنده دهر
 برآرد گل تازه¹⁸ از خار²⁰ خشک
 شگفتی تر آنک از پی راد مرد²³
 میان نیا و نمیره دو شاه
 دو شاه و دو کشور چنین جنگجوی²⁴
 چه گویی²⁵ سرانجام این کارزار²⁶
 پس آنگه بیزدان بنالید زار
 گر افراسیاب اندرین کینه‌گاه

1450

1455

1460

IV - چمن - K⁴ باد - IV³ سمن - K, IV² وزان نامبردار و چندان سپاه - K¹
 فرستاده را - IV⁷ که آمد بر پهلوان آن سپاه - K⁶ بدان - IV⁵ (рифмы нет). سمن
 شدند از غمان - K, IV¹⁰ همه سراسر - K, IV⁹ پیشی آن سخنها براند - K⁸ این
 همه رزمسازان سوی - IV¹⁰ همه داده پشت از بر - K¹² دل و سر پر از گرد - K¹¹ یکسر
 ز خسرو نگر تا بچه - K¹⁷ و IV¹⁶ وی - K¹⁵ آمد - K¹⁴ ایران - K, IV¹³
 بر آورد گل تازه - IV¹⁹ یافت - IV¹⁸ ز خسرو نگر تا بدان روزگار - IV¹⁸ روزگار
 شگفتی بر آن - IV²³ از مرد - K²³ ز خاک سپه آورد بوی - K²² خار - IV²¹ خاک
 روزگار - K²⁶ چه گونه - IV²⁵ کینه جوی - IV²⁴ کن که آزاده مرد

کسی کاندیرین² رزمگه در خورست
 بودند اندیرین⁴ رزمگه کینه جوی⁵
 سپه را ز دشمن نگه دار تر
 شما بر دو رویه بگپیرید راه⁷
 برد لشکر خویش را همگروه
 شود⁸ تا برارد بخورشید گرد
 گسستند زان¹⁰ لشکر کینه خواه
 ازان دیده گه تا در¹² پهلووان
 همی داشت هر سو ز دشمن نگاه¹³
 ز راه کمین برگشادند گرد
 همی خاک با خون بر آمیختند
 باگاه کردن بر پهلووان
 که دارد ز گردان پرخاشجوی
 پیشت پدر بود با تیغ و تیر
 بر گیو گودرز لشکر پناه¹⁶
 بیاری فرستد گروهها گروه
 که پیشت سپه را یکی مرد¹⁸ نیو¹⁹

که چندان¹ کجا با شما لشکرست
 سرانرا³ ببخشید تا برسه روی
 1485 وزیشان گروهی که بیدارتر
 بدیشان سپارید⁶ پشت سپاه
 بله پای فرمود تا سوی کوه
 همیدون سوی رود فرشیدورد
 چو آن⁹ نامداران توران سپاه
 1490 نوندی برافگند بر¹¹ دیده بان
 نگهبان گودرز خود با سپاه
 دو رویه چو لپاک و فرشیدورد
 سواران ایران بر آویختند
 نوندی برافگند هر¹⁴ سو دوان
 1495 نگه کرد گودرز تا پشت اوی
 گرامی پسر شیر شرز هچیر
 بفرمود تا شد پیشت¹⁵ سپاه
 بگوید که لشکر سوی رود و کوه
 و دیگر بفرمود گفتن¹⁷ بگیو

شوند-IV اندران-I⁴ سواران-K, I, IV³ کو بدین-K, I, IV² چندین-IV¹

и доб.: جنگ جوی-K چاره جوی-I, IV⁵ اندیرین

سپهدار گودرز خود با سپاه * همی داشت چون شیر لشکر نگاه
 دو رویه چو لپاک و فرشیدورد * ز راه کمین برگشادند گرد
 6 IV-IV⁶ سپارند-I-б. оп.; K, IV⁷ بگپیرند راه-K, I, IV⁸ رود-K, I, IV⁹ این-K¹⁰
 بیامد ز هر-I¹⁴ 13 K-бб. 1491-1494 оп. 12 K, I, IV¹² بر-پس-K, I, IV¹¹ کشیدند ازان
 رزم گیو با پیران و لپاک و * I-доб. заголовок: 16 I-доб. заголовок: 15 IV-بر آمد ز هر-IV
 19 IV-перед этим б. доб.: 18 K-گرد-17 K-رفتن فرشیدورد

بگرد آورد آن سپه یکسره * که او چو شبان بود و ایشان بره
 после этого б. доб.:

بماید شدن تا نگردد تپاه * نیاید از آن مرز توران سپاه

- 1500 گزینند سپارد بدو جای خویشی
 هجیر خردمند بستنه کمر
 بیامد بسوی برادر دوان²
 چو بشنید گیو این سخن بردمید
 کجا نام او بود³ فرهاد گرد
- 1505 دو صد کاردیده دلاور سمران
 برد تاختن سوی فرشی بدورد
 ز گردان دو صد با درفش چو باد
 بدو گفت ز⁸ ایدر بگردان عنان
 کنون رفت باید بران رزمگاه¹¹
- 1510 که پشت سپهشان بهم بر شکست
 بیژن چنین گفت کای شیر مرد
 کنون شیر مردی¹⁶ بکار آیدت
 نهید او از آنجایگه پای پیش¹
 چو بشنید گفتار فرخ پدر
 بگفت آن کجا گفته بد پهلوان
 ز لشکر یکی نامور برگزید
 بخواند و⁴ سپه یکسر اورا سپرد
 بفرمود تا زنگه شاوران
 برانگیزد از رود وز⁵ آب گرد
 بفرخنده گرگین⁶ میلاد داد⁷
 ابا گرز و با آبداده⁹ سنان¹⁰
 جهان کرد باید بریشان سپاه¹²
 دل پهلوانان¹³ شد از درد¹⁴ پست
 سوی شیر درنده روز نبرد¹⁵
 که با دشمنان کارزار آیدت¹⁷

بنزد برادر پیامد دمان-IV دمان-² I, VI و ز آنجا نهد پیشتر پای خویش-¹ K, I, IV, VI

گزینش نبد جز که-^{VI} گزین کرد شهره [آنگاه-IV]-^{I, IV} بدان دشت بُگزید-^K

-^{I, IV} ⁷ همیدون بگرگین-^{K, I, IV} ⁶ و از-^{K, I, IV} ⁵ بخواندش-^{K, I, IV}

بیامد دمان تا بر پهلوان * چو دیدش خردمند و روشن روان

:⁸ K, I, IV - از ⁹ آبداده-^{IV} ¹⁰ K, VI - доб.:

بروسوی لهاک ای نامجوی * ازان دشمنان خون در آور بجوی

K - после этого восстанавливает опущенные выше бб. 1491-1494 и доб.:

وزانجا بیامد بنزد پدر * سوار سرافراز خورشید فر

K, VI - далее еще доб.:

چو آمد پیش پدر باسپاه * بسر برنده-آده ز آهن کلاه

بدو گفت کای شیر دل پور من * سپهدار ایران و دستور من

بمردن-^K ¹² بدان رزمگاه-^K کنون کرد [برد-IV, VI] باید بدیشان سپاه-^{I, IV, VI}

پهلوانشان-^{I, IV} ¹³ کنون رفت باید بدان رزمگاه-^{I, IV, VI} بنزدیک پیران سپاه

:¹⁴ K, I, IV - جنگ ¹⁵ K, I, IV, VI - б. оп. ¹⁸ I, IV - نیروی ¹⁷ K, I, IV, VI - доб.:

بتو [ترا-I] دارد امید ایران سپاه * هنر کن پدید اندرین رزمگاه

از ایدر برو تا بقلب سپاه
 ازیشان نپرهیز² و تن پیشی دار
 1515 که پشت همه شهر توران بدوست
 اگر دست یابی برو کار بود
 بیاساید⁵ از رنج و سختی سپاه⁶
 شکسته شود پشت افراسیاب
 بگفت این سخن پهلوان با پسر¹¹
 1520 سواران که بودند بر میسر¹⁴
 گرازه برون آمد و گستهم
 وز آنجا¹⁶ سوی قلب توران سپاه
 بکردار گرگان¹⁸ بروز شکار
 میان سپاه اندرون تاختند
 1525 همه دشت برگستوانور سوار
 چه مایه فتاده بپای²² ستور
 چو رویین پیران ز پشت سپاه
 بیامد بپشت²⁶ سپاه بزرگ
 بر آویخت برسان شرزه پلنگ
 1530 بیفگند شمشیر هندی ز مشت

¹ K, I — б. переставлен со след. б.; VI — б. оп. ² K, I, IV — میپرهیز ³ K, I, IV — و ⁴ K, I, IV, VI — و оп. ⁵ I, IV — برآساید ⁶ VI — وگاه ⁷ K — خود ⁸ K, I, IV — و оп. ⁹ VI — رزمگاه ¹⁰ L — دیده ¹¹ K — سر بسر ¹² I, IV — سخت ¹³ IV — доб.:
 بییابی بسی گنج و بس خواسته * شود کارهای تو آراسته
¹⁴ L — و ¹⁵ IV, VI — و оп. ¹⁶ VI — از آنجا ¹⁷ K — کز آنجایگه ¹⁸ K, I, IV — گوان زادگان ¹⁹ IV — و ²⁰ I, IV, VI — همه ²¹ K — گشتند از آن ²² K, VI — پشت ²³ K — دهن
²⁴ I — گرگ ²⁵ L — و оп. ²⁶ K, I, VI — پشت

سپهدار پیران و مردان¹ خویش
 چو گیو آن زمان³ روی پیران بدید⁴
 ازان مهتران پیش پیران چهار
 بزه کرد پیران و بیسه کمان
 سپهر برسر آورد گیو سترگ⁸ 1535
 چو آهننگ پیران سالار کرد
 فروماند اسمش همیدون¹¹ بجای
 یکی تازپانه بران تیز¹³ رو
 بجوشید و بگشاد لب را زبند
 بیفگند نیزه کمان برگرفت 1540
 کمانرا بزه کرد و بگشاد بر
 بزد برسرش¹⁷ چارچوبه¹⁸ خدنگ
 همیدون سه چوبه براسب سوار
 نشد اسب خسته نه پیران نیو
 چو پیران چنان دید برگشت زود²² 1545
 بنزدیک گیو آمد آنکه پسر
 بجنگ اندرون پای بنهاد پیش²
 عنان سوی او جنگرا⁵ بر کشید
 بنیزه ز اسب اندر افگند⁶ خوار
 همی تیر بارید بر بدگمان⁷
 بنیزه در آمد بکردار گرگ⁹
 که جوید با آورد با او¹⁰ نبرد
 از آنجا که بد پیش نهد پای¹²
 بزد خشم را نامبردار گو
 بنفرین¹⁴ دژخیم دیو نژند
 یکی درقه¹⁵ کَرگ¹⁵ برسر گرفت
 که با دست پیران بدوزد سپهر¹⁶
 نمد کارگر تیر¹⁹ برکوه سنگ²⁰
 بزد گیو پیمان آهن²¹ گذار
 بدانجا رسیدند یاران گیو
 برفت از پیش²³ گیو تازان چو دود²⁴
 که ای نامبردار فرخ پدر

VI-б. оп. همانند آن زمان خیره برجای خویش - K, I, IV - 2 کسهای - K, I, IV - 1
 عنان را سوی - LI - 5 بیژن بدید - نزد پیران رسید - K - 4 آنگی - K, I, IV, VI - 3
 که - K, I, IV, VI - 10 شیر - VI - 9 دلیر - VI - 8 اندر زمان - I - 7 آورد - I - 6 جنگ او
 رزم گیو گودرز - IV - 12 - 1533 доб. заголовк: после б. VI - 11 همانجا - VI - 11 با وی بنیزه بجوید
 تری - K - 15 بنفرید - IV - 14 پیش - I, VI - 13 با پیران و بیسه و هزیمت شدن پیران
 K, 17 که تا دست یابد بدوزد جگر - I, IV - 1 که با پشت پیران بدوزد جگر - K - 16 زود - I
 IV, پیچان جوشن - K - 21 کنگ - K, IV - 20 نیزه - IV - 19 تیر - K, I, VI - 18 برش - IV
 I - б. оп.; IV - 24 از بر - IV - بیامد بر - K - 23 ازو - VI - کینه فزود - K - 22 جوشن - VI
 K - доб.: پرخاشجو

بدان تا کند خسته مر گیورا * شکسته کند لشکر نیورا
 همیدون پس گیو گردی (گرزی) چو دود * ز(به) پیران زد و خودش از سر ربود
 ولیکن برو بر زبانی نکرد * دل گیو و ازان کار بفزود درد

من ایدون شنیدستم از شه‌ریار
 ز چنگ¹ بسی تیز چنگ ازدها
 سرانجام بر دست گودرز هوشی
 پس اندر⁴ رسیدند یاران گیو
 1550 چو پیران چنان دید برگشت زوی⁷
 خروشان پر از درد و⁸ رخساره زرد
 پیامد که ای¹⁰ نامداران من
 شما را ز بهر چنین روزگار
 1555 کنون¹² چون بچنگ اندر آمد¹³ سپاه
 نمینم¹⁵ کسی کز پی نام و ننگ
 چو آواز¹⁷ پیران بدیشان رسید
 برفتند و گفتند گر¹⁹ جان پاک
 بماندیم دامن یک اندر دگر
 سوی گیو لَه‌اک و فرشی‌دورد
 1560 برآمد برگیو لَه‌اک نیو
 همی خواست کورا رباید ز زین
 بنیزه زره بردردید از نهیب
 بزد نیزه پس²⁵ گیو براسب او²⁶
 1565 پیاده شد از باره لَه‌اک مرد

برآرد توزین بیش با او مکوش³ I- نیابند در روز میدان-K² چنگش-K¹
 I, IV-⁶ دلیران VI-⁵ دگر در VI-⁴ پیران K-⁴ رود از سر و خونش آید بجوش IV-
 6. оп. 7 K-⁷ ازوی 8 оп. و JI-⁸ 9 IV-⁹ оп. و IV-¹⁰ K, IV-¹⁰ گفت کای
 بمن K-¹⁴ که چون خود بتنگ اندر آید-K¹³ چرا I-¹² پروانیده ام بر I-¹¹
 رزم گیو گودرز با لَه‌اک و IV-¹⁸ آوای I-¹⁷ آمد IV-¹⁶ ندیدم IV-¹⁵
 برین K-²¹ قومی و IV, VI-²⁰ بتن در نداریم I-²⁰ درد و K-¹⁹ اگر K, IV, VI-¹⁹ فرشی‌دورد
 K-²² نشاید بدین کین گشادن IV, VI-²² گشادن نشاید بدین کین I-²² کین گشادن نشاید
 تکاور ز VI-²⁷ او VI-²⁶ نیزه-K²⁵ اندر آرد I-²⁴ کمر بند IV-²³ ازوی VI-²³ باوی
 درد I, IV-²⁹ بدید VI-²⁸ زخم اندر آمد برو

ابر¹ نیزه گیو تیغی چو باد
 چو گیو اندران زخم او بنگرید
 بزد چون یکی تیزدم³ ازدها
 سبک دیگری زد بگردنش بر⁶
 1570 بچوشید خون بر دهانش از جگر⁷
 چو گیو اندرین⁹ بود لپاک زود
 ابا گرزو با نیزه برسان¹¹ شیر
 چه مایه ز چنگ¹² دلاور سران
 بزین خدنگ¹³ اندرون بد سوار
 چو دیدند لپاک و فرشیدورد
 1575 ز بس خشم¹⁸ گفتند یک با دگر
 برین زین همانا که کوهست و روست²⁰
 ز یارانش گیو آنگهی نیزه خواست²⁴
 بدیشان نهاد از²⁵ دو رویه نهیب
 1580 بدل گفت کاری نو آمد بروی
 نه از شهر ترکان²⁸ سران آمدند
 سوی²⁷ راست گینو اندر آمد چو گرد

وی-K⁴ تیزچنگ-I³ بزد کرد نیزه بدو نیم شاد-K, I, IV, VI² برآن-IV¹
 تنش-IV از دهان تاجگر-K, I⁷ سه دیگر بزد بر بگردنش و سر-K⁶ آید-VI, K⁵
 -K, I, IV¹⁰ چو دید اندر و رفت-VI اندران-K⁹ و شد خیره سر-I, IV, VI⁸ ازجگر
 جنگ-IV زخم-K¹² مانند-VI گرزو نیزه ابرسان-K¹¹ تازی اسبی-VI بادپایی
 -K, VI¹⁷ تا بداری-IV¹⁶ همی-VI¹⁵ نیامد از آن-K, VI¹⁴ پلنگ-K, I, IV, VI¹³
 -I, IV¹⁸ پیلست و بس-K²⁰ بد آمد از ایران-IV¹⁹ زخم-K¹⁸ پایداری آن
 بمر بر ندارد-IV, I²¹ سنگست و روست-VI تو گویی که آهن [مغزش-IV] دروست
 (без рифмы) داشت-IV²⁴ درد برو پوست جز شیر کس-K²³ ژیان شیر-VI²²
 I, IV, مرز توران-K²⁶ بریشان فتاده-VI بریشان نهاد از-I, IV, برآن برنهاده-K²⁵
 بیپیکار-I²⁸ چو از-K²⁷ شهر توران-VI

ز پولاد در چنگ سیمین¹ ستون
 گرازه چو بگشاد³ از باد دست
 1585 بزد نیزه بر کمر بند اوی⁵
 یکی تیغ در چنگ⁹ بیژن چو شیر
 بزد بر سرو ترگ¹¹ فرشیدورد
 همی کرد بر بارگی¹² دست راست
 پس بیژن اندر دمان گسته هم
 1590 بنزدیک توران سپاه آمدند
 ز توران سپاه اندر دمان چو گرد
 عمودی فروهشمت بر گسته هم
 بتیغش برآمد بدو نیم گشت
 پیشت یلان اندر آمد هجیر
 1595 خدنگش بدرید¹⁹ بر گسته توان
 پیاده شد از باره²¹ مرد²² سوار
 ز ترکان برآمد سراسر غریو
 مر اورا بچاره²⁴ آورد گاه
 سپهدار پییران ز سالار گاه²⁷

اندرش باره رهنمون—K² ز پولاد جنگی و رومی—VI دست رومی—IV رومی—K, I¹
 بزه برزد از—VI بیدار بست—I, IV ابر زمین بمانده پیل مست—K⁴ بگزارد—K³
 او—JI⁸ بگسست—IV بند بگسست و—I⁷ و K, IV—دوب. او—JI⁵ نوک پولاد شست
 I, IV, VI با بارکشی—K¹² سر ترکی—JI, K¹¹ برادر—K¹⁰ مشت—I, VI دست—K, IV⁹
 خدنگی ابر زمین و—K¹⁹ سپارید—VI¹⁸ زن—VI¹⁷ خلیفه روان—IV¹⁶ 6. 1599.
 I—بزد ماند بیگانه اسب از روان—K²⁰ خدنگیش بر زمین و—IV خدنگی بزد تیرو—VI, I
 بشد مانده یکباره—VI بزد ماند ناگاه اسب از روان—IV بُرید و بماند اسب ناله زجان
 برخاست خوار—IV در کارزار—I²³ گرد—I²² اسب—K, I, IV, VI²¹ از اسب ران (!)
 از انروی پیش—IV ببردند از آنجا بقلب—I²⁵ زچاره بر—IV²⁴ برخواست کار—VI
 26 VI—6. оп. 27 VI—شاه—VI²⁷ 28 K, I, IV—6. оп.

- 1600 ز شبگیر تا شب برآمد ز کوه
همی گرد کینه برانگیختند
از¹ اسبان و مردان همه رفته² هوش
چو روی زمین شد برنگ آبنوس
ابر پشت پیلان⁴ تبیره زنان
1605 بران بر نهادند هردو سپاه
گزیینند⁷ شبگیر مردان مرد
همه نامداران پرخاشجوی
ز پیکار یابد رهایی¹⁰ سپاه
بکردند پیمان و گشتند باز
1610 دو سالار هردو ز کینه بدرد
یکی سوی کوه کنابد برفت
همانگه¹⁴ طلایه ز لشکر براه
ز جوشنوران هرک¹⁶ فرسوده بود
همه جوشن و خود و ترگ و¹⁸ زره
1615 چو از بار آهن برآسوده²⁰ شد
بتدبیر کردن سوی²² پهلوان
بگودرز پس گفت گیو ای پدر

دهان IV—دهان بازمانده نشسته خروش³ K, I, VI—رفت² J—¹ K, I, IV, VI—ز
نریزند خون از⁶ K, IV, VI—بازگشته دمان⁵ K, I, IV, VI—پیران (!) IV—⁴ بازمانده ز بانگ خروش
I—оп. мисра и дает второе мисра б. 1608: I—1605, 1609, 1606, 1607, 1608, 1610;
Порядок бб.: I—1605, 1609, 1606, 1607, 1610. ⁹ آورده—¹⁰ I—رهایی ز پیکار یابد—
VI—¹⁴ راه—¹³ I, IV, VI—کار—¹³ همه باز گشتند از آن رزمگاه—¹² I—¹¹ J, VI—نریزند
جوشن سر از—¹⁴ IV—ز جوشن تن از ترگ—¹⁶ K, VI—هرکه—¹⁵ VI—همان شب
оп. و¹⁸ K—بخون تیغ با دست آلوده—¹⁷ K, I—ترگ
چو روشن می چند—²¹ K—I, IV—خروش هنر چند (!)—²⁰ I, IV—تن آسوده—¹⁹ VI—б. оп.
بیدار دل تن جوان—²⁴ K—و ²³ VI—доб. و ²² I, IV, VI—پر

چو من حمله بردم بتوران سپاه
 بپییران رسیدم نوندم بجای²
 چنانم شتاب آمد از کار خویش
 پس آن گفته شاه بیژن بیاد
 که پییران بدست تو گردد تباه
 بدو گفت گودرز کورا زمان
 که زو⁸ کین هفتاد پور گزین
 ازان¹⁰ پس بروی سپه بنگرید
 ز رنج نبرد و ز خون ریختن
 دل پهلوان گشت زان¹³ پر ز درد
 بفرمودشان بازگشتن¹⁴ بجای
 بدان تا تن رنج بردارشان
 برفتند و شبگیر باز آمدند
 بسالار برخواندند آفرین
 شبت²⁰ خواب چون بود و²¹ چون خاستی
 بدیشان چنین گفت پس پهلوان
 سزد گر شما بر جهان آفرین
 که تا این زمان هرچ²⁵ رفت از نبرد

دریدم صف و برگشادند¹ راه
 فرو ماند و ننهاد از پیش پای³
 که گفتم نباشم دگر یار خویش⁴
 همی داشت وان دم مرا یاد داد⁵
 از اختر همین⁶ بود⁷ گفتار شاه
 بدست منست ای پسر بیگمان
 بخواهم بزور⁹ جهان آفرین
 سرانرا همه¹¹ گونه¹² پژمرده دید
 بهر جای با دشمن آویختن
 که رخسار آزادگان دید زرد
 سپهدار نیک اختر و¹⁵ رهنمای¹⁶
 برآساید از جنگ¹⁷ و پیکارشان¹⁸
 پر از کینه و رزمساز آمدند
 که ای¹⁹ نامور پهلوان زمین
 ز پیکار ترکان چه²² آراستی
 که ای نیک مردان و²³ فرخ گوان²⁴
 بخوانید روز و شبان آفرین
 بکام دل ما همی²⁶ گشت گرد²⁷

ماند بنهاد در پیش VI- بنهاد در پیش رای IV-³ ز جای IV-² بر گشادیم K-¹
 که گفتی بمرم IV- ببرد ز پیکار خویش I- که گفتی بدرد مگر جان و کیش K-⁴ پای
 آن راز بر IV, VI- در مرا برگشاد I- زان در مرا کرد یاد K-⁵ من از بار خویش
 VI- بر و بر IV-⁹ از و K, I, IV, VI-⁸ بُد ز II-⁷ چنین IV-⁶ همی I-⁶ من گشاد
 روی I, VI-¹² سپه را همه IV-¹¹ زهر K-¹¹ وزان پس I, IV, VI, K-¹⁰ بخواهم بروز
 K-¹⁷ پای رای K-¹⁶ و I, IV, VI, K-¹⁵ رفتن I-¹⁴ از آن I, IV, VI, K-¹³ ازین
 بشب K, I, IV-²⁰ با K-¹⁹ برآساید آن شب ز تیمارشان VI-¹⁸ رنج I-¹⁸ رزم
 IV-²⁴ порядок I- نامبردار I- نامداران و K, IV, VI-²³ بردل چه IV-²² و I, IV-²¹ K-²¹
 کارکرد I-²⁷ همه IV, VI-²⁶ هرچه K, I, IV, VI-²⁵ 66.: 1633, 1637, 1638, 1634, 1635, 1636.
 راست کرد VI-

فراوان شگفتی رسیدم بسر
 ز بیداد و داد آنچه² آمد بشاه³
 چو ما چرخ گردان فراوان سرشت
 نخستین که ضحاک بیدادگر
 جهانرا چه مایه بسختی⁷ بداشت⁸ 1640
 بداد آنک¹¹ آورد پییداد¹² ستم
 چو بیداد او¹⁶ دادگر بر نداشت
 برآمد بران کار او چند سال
 فریادون فرخ شاه دادگر
 همه بند آهرمنی¹⁸ برگشاد 1645
 چو¹⁹ ضحاک بد گوهر بد منشی²⁰
 ز²³ افراسیاب آمد آن بد خوی²⁴
 که²⁶ در شهر ایران بگسترد کین
 سیاوش را هم²⁷ بفرجام²⁸ کار
 وزانپس کجا گپو³⁰ ز³⁰ ایران براند 1650
 نهالیش بد³¹ خاک و بالینش³² سنگ
 همی رفت گم بوده چون بیهشان

1 IV— ندیدم جهانرا—IV
 2 آنچه—IV, VI
 3 آید بشاه—K, VI
 4 ل—I
 5 آرزو—IV
 6 تخم نیکی بکشت—VI
 7 بگیتی زشاهی—K, I, IV
 8 گذاشت—VI
 9 مایه—I, IV
 10 اندرز—IV, доб. заголовок:
 11 کردن گودرز ایرانیان را و رفتن بچنگ—IV
 12 بدان آنکه—VI
 13 بند—VI
 14 بباد—K, I, IV
 15 آمدش—VI
 16 باز گردد بدم—IV
 17 چه بیدادی—K
 18 آهریمنان—K
 19 ز—K, VI
 20 بدکنش—K
 21 بر—I
 22 ورا—VI
 23 چه—K, IV, VI
 24 چو—IV
 25 بدخویی—K, I, VI
 26 بدیده نه بیند رخ نیکویی—IV
 27 چو—K
 28 سیاوش رد را—I, IV
 29 سپاهیش—I, IV, VI
 30 ک—K
 31 از—I, IV, VI
 32 بالین ز—IV

- یکایک چو نزدیک¹ خسرو رسید
وزانپس با ایران نهادند روی
سبک با سپاه اندر آمد بر³ 1655
بکرد آنچه⁵ بودش ز بد⁶ دسترس
ازان⁹ پس بکین سیاوش سپاه
بالاون که آمد سپاه¹¹ گشن¹²
که چندان پسر پیش من کشته شد
کنون با سپاهی چنین کینه جوی¹⁵ 1660
چو با ما¹⁷ بسنده نخواهد بدن
همی چاره سازد بدان تا سپاه
سرانرا همی خواهد اکنون بچنگ
که گر ما بدین کار²² سستی کنیم
بهانه کند باز گردد زچنگ 1665
ار²⁴ ایدونک باشید²⁵ بامن یکی
ازان نامداران برآریم گرد
ور²⁸ ایدونک پیران ازین رای²⁹ خویش
پذیرفتم اندر³² شما سر بر سر
ابا پیر سر من³⁵ بدین³⁶ رزمگاه 1670
- برو² آفرین کرد کورا بدید
خبر شد پیران پرخاشجوی
که هر دو کندشان بره بر⁴ تپاه
جهاندارشان بد⁷ نگهدار و بس⁸
سوی کاسه رود اندر آمد بر¹⁰
شبهیغون پیران و¹³ جنگ پیش¹⁴
دل نامداران همه گشته شد
بیامد بروی اندر آورد¹⁶ روی
همی¹⁸ داستانها¹⁹ بخواهد²⁰ زدن
ز توران بیاید بدین رزمگاه
یکایک باید شدن تیز چنگ²¹
وگر نه بدین²³ پیشدستی کنیم
بپیچد سر از کینه و نام و ننگ
ازیشان فراوان و ما اندکی²⁶
بدانگه که سازد همی او²⁷ نبرد
نگردد نهد رزم³⁰ را پای پیش³¹
که من پیش بندم³³ بدین³⁴ کین کمر
بکشتن دهم تن بپیش³⁷ سپاه

کند شان-I بره شان کند بر-K⁴ زراه-IV³ ز دور-K, VI² بنزدیک-K, VI¹
بدان-VI ببد-K⁶ آنچه-IV, VI⁵ بره بر کندشان مگر خود-IV مگر خود بره بر
(без рифмы). سپاه-IV¹⁰ وزان-K, I, IV, VI⁹ بود فریادرس-VI⁸ جهاندار بد شان-K⁷
(без рифмы). بره پیش-K¹⁴ با ایران-оп. I, IV¹³ و-K, VI¹³ پیش-K¹² سپاهی-IV, I¹¹
I-¹⁹ بسی-K, I, IV¹⁸ مارا-K¹⁷ آورده-K¹⁶ جنگ جوی-IV, I, VI¹⁵ داستانرا
پیشان همه-K²³ جنگ-VI²² بیدرنگ-I, VI²¹ بخواهد-K, IV²⁰ داستانرا
باشی تو-I²⁵ گر-K, I, VI²⁴ بدین رزمگه-VI بدین جنگ چون-IV بدین جنگ نه I-
پیران ازین گفت-K, I, IV²⁹ گر-K²⁸ سازند باما-K, I, IV, VI²⁷ оп. IV-²⁶
I-³³ پذیرفته از شما-VI³² оп. VI-³¹ دست پیش-IV, I³¹ جنگ-K, I, IV³⁰
پیش ایران-K, I, IV, VI³⁷ برین-I³⁶ تن-K, I, IV, VI³⁵ برین-I, IV³⁴ پیشش بیدم

من و گرد پیران و رویین و گیو
 که کس در جهان جاودانه نماند
 هم آن³ نام باید⁴ که ماند بلند
 زمانه بمرگ و⁶ بکشتن یکیست
 شما نیز باید که هم زین نشان
 بکینه ببندید یکسر⁸ کمر
 که دولت گرفتست ازیشان نشیب
 بتوران چو هومان سواری نبود
 چو برگشته¹² بخت او شد نگون
 نباید¹⁵ شکوهید زیشان¹⁶ بچنگ
 و ایدونک²⁰ پیران بخواهد نبرد
 همیدون بانبوه ما همچو²¹ کوه
 که چندان دلیران²³ همه خسته دل
 برآیم که مارا بود دستگاه
 بگفت این سخن سربسر پهلوان
 چو سالارشان مهربانی نمود

یکایک بسازیم مردان نیو¹
 بگیتی بما² جز فسانه نماند
 چو⁵ مرگ افگند سوی ما بر کمند
 وفا با سپهر روان اندکیست
 ابا نیزه و تیغ مردم کشان⁷
 هران کس که هست از شما نامور⁹
 کنون کرد باید بکین بر¹⁰ نهیب¹¹
 که با بیژن گیو رزم آزمود
 بریدش¹³ سر از تن بسان هیون¹⁴
 نشاید¹⁷ کشیدن ز¹⁸ پیکار چنگ¹⁹
 بانبوه لشکر بیارد چو گرد
 ببايد شدن پیش او همگروه²²
 ز²⁴ تیمار و اندوه²⁵ پیوسته²⁶ دل
 ازیشان برآیم گرد سیاه
 بپیش جهان دیده فرخ گوان
 همه پاک برپای جستند زود²⁷

بهتر- I, K, 4 همی- VI, 3 زما- I, IV, VI, 2 I, 6-б. оп. بسازند گردان نیو- K, 1
 I- 9 با او- VI, 8 ببندید در جنگ جستن میان- VI, 7 بمردن- I, IV, 6 که- IV, 5
 K- 11 در دل آمد زماشان- VI برین کین- I, IV, 10 VI-обратный порядок мисра. کینه ور
 بریده- VI, 13 برگشته بد بخت- IV سرگشته شد بخت- K, I, VI, 12 оп. этот и след. бб.
 بریده سرش زار و- IV بریده سرانشان و غلتان بخون- I سر و تنش غلتان بخون- K, 14
 I- 18 نباید- K, I, 17 مارا- VI ازایشان- K, I, IV, 16 نیامد- IV, 15 غلتان بخون
 باگروه- I, 22 مارا چو- K, I, IV, 21 ایدونکه- VI, 20 نماید ز پیکار گشتن نهنگ (?)- VI, 19
 и доб.:

ببیینند تا داور داوران * برارنده گنبد اختران
 K, I, IV, 24 که هستند ایشان- IV پسندد که گردان (!)- I که هست این دلیران- K, 23
 IV-б. оп. 27 تیمار او خسته و بسته- VI, 26 بر بسته- I, IV, 25

- که چون تو کسی نیست پر داد و دین² که گیتی سراسر بشاهی گذاشت
 فرازنده³ تاج و گاه⁴ و کلاه
 ز سالار شاهان چه جویند⁵ نیز⁶
 ز طوسی آن کنون⁸ از تو بیند درست⁹
 بفرمان ورایت سر افکنده ایم¹¹
 سران آورد پیش ما کینه خواه
 نگر تا که¹⁸ پیچد سر از کارزار¹⁴
 بچنگ اندر آید بکردار کوه¹⁶
 کمر بر میان جنگ¹⁷ را بسته ایم
 سراسر برینست پیمان ما
 بدلیش اندرون شادمانی²¹ فزود²²
 که ای نرّه شیران ایران²³ زمین²⁴
 همیدون میانرا بکینه بیست²⁶
 بفرهاد خورشید پیکر سپرد
- برو سربسر¹ خواندند آفرین
 پرستنده چون تو فریدون نداشت
 ستون سپاهی و سالار شاه
 فدی کرده جان و فرزند و چیز
 همه هرچ شاه از فریبرز جست⁷
 همه سربسر مر ترا¹⁰ بنده ایم
 گر ایدونک¹² پیران ز توران سپاه
 ز ما ده مبارز وزیرشان هزار
 ورایدونک¹⁵ لشکر همه همگروه
 ز کینه همه پاک دل خسته ایم
 فدای تو بادا تن و جان¹⁸ ما
 چو گودرز پاسخ برین¹⁹ سان شنود²⁰
 بران نامداران گرفت آفرین
 سپه را بفرمود تا²⁵ برنشست
 چپ لشکرش جای رهام²⁷ گرد

که ای نیک دل - I که ای نامور پهلوان زمین - K² یک بیک - VI بر و برسی - K¹
 IV, VI - дают варианты мисра рук. I; K, I, IV, VI - доб.:

کز آنگه که یزدان جهان آفرید * چو تو پهلوان بر جهان کس ندید
 چیز - VI⁶ یابند - VI خواهند - I, IV⁵ گاه و تخت - K⁴ برازنده - I, IV³ فروزنده - K, VI³
 همی جست بود - K⁹ همه او کنون - VI کنون آن همه - I⁸ و طوسی - K⁷
 همه دل بمر تو آکنده ایم - K, I, IV¹¹ मात्रا - IV پیش تو - K, I¹⁰ از تو او را بیوسی
 ایدونکه - VI¹⁵ بر آریم از جان ایشان دمار - VI¹⁴ نه - K¹³ ایدونکه - VI¹² VI - б. оп.
 بدان - IV بران - I, VI¹⁹ همه جان - IV¹⁸ سوگ - IV¹⁷ اندر آرد بدشت و بکوه - IV¹⁶
 بدید - VI شد اندر دلش روشنایی پدید - IV²² روشنایی - K, I, VI²¹ شنید - IV, VI²⁰
 K - доб.:²⁴ که ای [پهلوانان - IV] گرد شیران شاه - I, IV, VI²³ که آباد بادا بگردان - K²³
 همیشه تن و جان تن شاد باد * دل شاه گیتی پر از داد باد
 بکینه [ز کینه - K] کمر بر میان بر [مپانشان - VI] - K, I, IV, VI²⁶ بفرمود پس قاسپه - VI²⁵
 لشکرش را برهام - K²⁷ بیست

- سوی راست جای فریبرز بود
 بشیروش فرمود کای پور من
 تو با کاویانی درفش و³ سپاه
 بفرمود پس گستهم را که شو
 1705
 ترا بود باید بسالار گاه
 سپه را بفرمود کز جای خویش
 همه گستهم را کنید آفرین
 برآمد خروش از میان⁸ سپاه
 1710
 همه سرپسر سوی¹¹ او تاختند
 که با¹⁴ پیر سر پهلوان سپاه
 سپهدار پس¹⁷ گستهم را بخواند
 بدو گفت زنهار بیدار باش
 شب و روز در جوشن¹⁹ کینه جوی
 1715
 چو آغازی²¹ از جنگ²² پرداختن
 همان²³ چون سر آری²⁴ بسوی نشیب
 یکی دیده بان بر سر کوه دار
 ور ایدونک آید ز توران زمین

که با لشکر و پیل و با ارز بود—K² بکتماره تازیان—IV بکشماره قارن آن—I¹
 I, IV—هشمار و—K, VI⁵ پس—K⁴ و оп. و—VI³ که با دانش و رای و با برز بود—I
 K, خروشی ز ایران—VI⁸ چو در—VI⁷ ناورند—IV, VI یکی ناورد—K⁶ هشمار
 I, IV, VI—پیش—K, I, IV, VI¹¹ کمر بست و شد سوی آوردگاه—VI¹⁰ بدان—IV
 اندرز کردن گودرز ایرانیان را و :доб. заголовок: I انداختند—K, I, IV, VI¹³ همه خاکرا
 VI—доб.: رفتن بچنگ

گرفتند زاری بر آن رزمگاه * که ای نامور پهلوان سپناه
 باید سوی رزمگاه—IV چه بندی کمر را بدین رزمگاه—K¹⁶ پیش—I¹⁵ که ای—I, IV¹⁴
 IV—доб. و—IV چون من همی—K¹⁹ همی—VI¹⁸ چون—K, I, IV, VI¹⁷ VI—б. оп.
 همی—VI²³ چو بر گردی از جنگ و—I رنج—K, VI²² آغاز—VI²¹ نداری تو—VI ندارند
 یا—K, I, IV, VI²⁵ هم از خود بر آری—K²⁴

بجنگ اندر آهنگ گردان کنی
 بد آگاهی آید ز توران سپاه
 تن بی سران¹ مان بتوران کشند
 سه روز اندرین کرد³ باید درنگ⁴
 شه نامبردار⁵ با پیل⁶ و گاه
 سرشکشی ز مؤگان⁸ برخ⁹ بر چکید
 همی جست ازان کار پیوند اوی¹⁰
 میان بسته دارم بسان رهی¹²
 که توران بران درد بودند¹⁴ بست
 برادر ز خون¹⁵ برادر برسد
 دژم گشته از گشت¹⁶ چرخ¹⁷ بلند
 چو از گرگ درنده خسته¹⁸ رمه¹⁹
 فراوان سخن پیش ایشان²⁰ براند
 همه سوده رزم²¹ پیر و جوان
 چه مایه بزرگی و جاهست و آب
 بگیتی پراگنده شد²⁴ نامتان²⁵

تو باید که پیکار مردان کنی
 1720 ور ایدونک از ما بدین رزمگاه
 که ما را باوردگه برکشند
 نگر تا سپه را² نیاری جنگ
 چهارم خود آید پیشت سپاه
 چو گفتار گودرز زان⁷ سان شنید
 1725 پذیرفت سر تا بسر پند اوی¹⁰
 بسالار گفت آنچه¹¹ فرمان دهی
 پس از جنگ پیشین¹³ که آمد شکست
 خروشان پدر بر پسر روی زرد
 همه سر بسر سوگوار و نژند
 1730 چو پیران چنان دید لشکر همه
 سرانرا ز لشکر سراسر بخواند
 چنین گفت کای کاردیده گوان
 شما را بنزدیک افراسیاب
 بپیروزی و فرهی²² کامتان²³

کار K, I, IV, VI—³ سپه را نگر تا K, I, IV—² سر بی تنان K, I, IV, VI—¹

⁴ K—доб.:

دل ترا بدین کار هشیار دار * روان را بدانش تو بیدار دار
 سه روز اندرین رزمگاه باش تو * مکن جنگ با خلق و پرخاش تو

¹⁰ JL, ⁹ بخون VI—⁸ دیده K—⁷ ازان I, IV—⁶ فر I, IV, VI—⁵ تاج K—⁴ نامداران VI—³ آنچه VI—² او VI—¹ K—доб.:

برین رزم هومان سخن ساختیم * بپیران و گودرز پرداختیم
 17 I, IV—¹⁶ کار K—¹⁵ زجان VI—¹⁴ که ترکان ازان هم گشتند VI—¹³ پیشی VI—
 IV—¹² آغاز جنگ دوازده رخ K—¹¹ همه I, IV—¹⁰ Доб. заголовки: K—⁹ گردان سپهر
 جنگ K—⁸ ازان رزم چندی سخنها K—⁷ اندرز کردن پیران با لشکر و رفتن جنگ
 کامتان K, I, IV, VI—⁶ بد K, I, IV—⁵ نامتان K, I, IV, VI—⁴ فرخی K, VI—³ 22

- 1735 بیک رزم کامد¹ شما را شکست
بدانید یکسر کزین رزمگاه
پس اندر³ ز ایران⁴ دلاور سران
یکی را زما⁵ زنده اندر جهان
برون کرد باید ز دلها نهیب
چنین داستان زد شه⁸ موبدان
جهان سردسر با¹¹ فراز و نشیب
کنون از بر و¹⁴ بوم و¹⁴ فرزند خویش
همان لشکرست این که از جنگ ما
بدین رزمگاه بست باید میان
چنین کرد گودرز پیمان که من
یکایک بروی اندر آریم روی
گر ایدونک پیمان بجای²¹ آورد²²
وگر همگروه اندر آید بچنگ
اگر²⁶ سر همه سوی خنجر بریم²⁷
وگر نه سرانشان برآرم²⁹ بدار
اگر سر بپیچد کس³¹ از گفت من
- 1740
1745
1750
- کشیدید یکسر ز پیکار² دست
اگر باز گردد بسستی سپاه
بیایند با گرزهای گران
نمیند کس از مهتران و کهان⁶
گزیدن مرین⁷ غمگناذرا شکیب
که پیروز یزدان بود⁹ جاودان¹⁰
چنینست تا¹² رفتن اندر نهیب¹³
که¹⁵ اندیشد از جان و¹⁶ پیوند خویش¹⁷
بپیچید و¹⁸ پس کرد آهنگ ما
بکینه شدن پیشی ایرانیان
سران بر گزینم ازین¹⁹ انجمن
دو لشکر برآساید از گفت و²⁰ گوی
سرانرا ز لشکر بپای²³ آورد²⁴
نماید کشیدن ز پیکار²⁵ چنگ
بروزی²⁸ بزادیم و روزی مریم
دو رویه بود گردش روزگار³⁰
بفرمایمش سر بریدن زتن

همه VI- هم از جنگ - I, IV جمله سر از جنگ - K² روز کامد - VI- ره که آمد - I¹
کسی آشکار - K, I, VI⁶ همی - VI⁵ از ایران - K⁴ بس آید - K³ یکسر از جنگ
بود آنک بد - K⁹ آمد از - IV, VI⁸ گرازیدن - IV, VI⁷ کز ایدر مرین - K⁷ و نهان
K¹² در - IV¹¹ اندرز کردن پیران تورانیان را و رفتن بچنگ : I-доб. заголовок¹⁰
VI- چنین است رفتن همه در فریب - IV¹³ ناگه دهد مان نهیب - I¹³ دا - Л¹³ مان
فرازی بود از پی هر نشیب * شما دل مدارید ازین پر نهیب
و - VI¹⁸ оп. K, I, IV, VI-б. переставлен со след. б.¹⁷ بهر - VI¹⁶ چه - VI¹⁵ و - Л¹⁴
بپای - Л²³ آورد - VI²² آورد - K, I, IV²¹ بجا - Л²¹ و - Л²⁰ ازان - K, I, IV¹⁹
K-²⁷ وگر - I²⁶ پذیره شویمش همه تیز چنگ - IV²⁵ آورد - VI²⁴ آورد - K, I, IV²⁴
کس - I³¹ کارزار - K³⁰ برآریم سرانشان - K²⁹ که روزی - K, I, VI²⁸ جنگ آوریم
بپیچد سر

که ای پهلوان رد افراسیاب
 گزیدستی از بهر ما رنج خویش
 پسر با برادر بکشتن دهی
 چنین بنده شه⁵ ز بهر چیم⁶
 پیکار⁸ یکسر بیاراستند
 که⁹ افگند سالار بیدار بن
 ز پرده¹² برآمد بهر دو سرای¹³
 همه نامداران بیازو¹⁴ کمان
 پوشد همی چادر¹⁶ آهنین¹⁷
 چنین گفت کای نامداران مرد
 همی بود باید بدین رزمگاه
 نگهبان روز و²¹ ستاره شمار²²
 بد آید برآورد ز ما پاک مهر
 بتوران شتابید برسان دود²⁵
 همه کشته شد جز شما بس²⁶ نماند²⁷
 بدرد جگر برگرستند²⁸ زار
 غریویدن و بانگ برداشتند

گرفتند گردان بپاسخ شتاب
 تو از دیرگه باز با¹ گنج خویش
 میان بسته بر پیش² ما چون³ رهی
 چرا سر بپیچیم ما خود کیم⁴ 1755
 بگفتند وز⁷ پیش برخاستند
 همه شب همی ساختند این سخن
 بشبگیر آوای¹⁰ شپور و¹¹ نای
 نشستند برزین سپیده دمان
 که از نعل اسبان تو گفתי¹⁵ زمین 1760
 سپهبد بلهاک و¹⁸ فرشتیدورد
 شما را نگهبان توران سپاه
 یکی¹⁹ دیده بان برسر کوهسار²⁰
 گر ایدونک مارا زگردان سپهر
 شما جنگ را کس متازید²³ زود²⁴ 1765
 کزین تخمه و یسگان کس نماند
 گرفتند مر یکدگر را کنار
 برفتند²⁹ و بس³⁰ روی برگاشتند

بسته تو بسان - I-³ بسته پیش - K, IV, VI-² دیر گاهست با - IV-¹ باز از - K-¹
 ز پیکار - I-⁸ و از - K, IV-⁷ چه ایم - K, I, IV-⁶ تو - I, IV, VI-⁵ بودن - K-⁵ که ایم - K, I, IV-⁴
 IV-¹³ پرده سرای - I-¹³ تمپیره - I-¹² دمام - K-¹² و - I, IV, VI-¹¹ آواز - IV, VI-¹⁰ چه - I-⁹
 IV-¹⁵ بتیر و - IV-¹⁴ بگردون برآمد ز پرده سرای - VI-¹⁴ برآمد ز دهلیز پرده سرای
 ساز کردن رزم دوازده رخ - Доб. заголовки: Л-¹⁷ جامه - VI-¹⁶ تو گفתי ز سم ستوران
 VI-²⁰ همه - VI-¹⁹ و - VI-¹⁸ بکپال - IV-¹⁸ جنگ دوازده رخ و کشته شدن ترکان - VI-
 جنگ خود را میاپید - IV-²³ جنگ کس را میاپید - I-²³ لشکر - K-²² کوهدار
 VI-²⁷ K, I-²⁷ (без рифмы). کس - K-²⁶ مست - K-²⁵ دست - K-²⁴ جنگ کس را متازید - VI-
 доб.:

چه دانیم کردن ابا روزگار * کز اول همو باشد آموزگار
 وزان جایگه - VI-³⁰ وزان پس ز هم - IV-³⁰ بگفتند - K, I-²⁹ گریه کردند - VI-²⁸

1770 پر از¹ کینه سالار توران سپاه
چو گودرز کشوادگانرا بدید
بدو⁴ گفت کای پر خرد پهلوان
روان سیاوش⁵ را زان چه سود
بدان گیتی⁸ او جای نیکان گزید
دو لشکر چنین پای¹⁰ با¹¹ یکدگر
1775 سپاه دو کشور همه¹² شد تباه
جهان سردسر پاک بیمرد گشت
ور¹⁶ ایدوئک هستی چنین کینه دار
تو از لشکر خویش بیرون خرام
بتنها من و تو برین دشت کین
1780 ز ما هرک او هست¹⁹ پیروز بخت
اگر من بدست تو گردم²¹ تباه
بپیش تو آیند و فرمان²⁵ کنند
وگر²⁷ تو شوی کشته بردست من
مرا با سپاه تو پیکار نیست
1785 چو گودرز گفتار پیران شنید

سخن گفتن پیران و گودرز با هم — I— Доб. заголовки: 3 چندی — IV— 2 بران — I, IV— 1
VI— 6 سیاوشی — K— 5 چنین — K— 4 رسیدن پیران و گودرز و مناظره کردن — IV—
I— 12 K, I— 11 بر — IV— 10 دگریری — Л— 9 ندانی که — I— 8 ترکان — Л— 7 مرز
: I— Доб. K, I— 15 بدین — K, I— 14 برچینی — VI— 13 چنین
چرا کشت باید همی بی گناه * سخن بر نهادم کنون بر دوراه
IV, VI— 4 ازین کار — I— برآید از این کینه — K— 18 ازان پایه که سپه — IV— 17 ار — I— گر — K— 16
ز ما هرکه — I— 21 I— 6. оп. 20 هر کرا — IV— هر که او گشت — VI— 19 کت برآید ازین کینه
I— 25 K, I— 24 درآوردگاه — I— 24 بتوران — Л— 23 نجویی تو — VI— 22 گردد برین کین
VI— 27 K, VI— 27 همه دل بپیمان — VI— بپیمان سران نشان — IV— سران نشان بپیمان — K, I— 26 پیمان
همان بخت — K— 30 ترمی و — K, IV— 29 ابا [من و — I—] نامداران آن — K, I, IV, VI— 28 اگر
همه کار او تیره — IV— همه بخت او تیره — I— او تیره

دگر یاد کرد از شه نامدار
 شنیدیم گفتار تو سربرسر¹
 چه سودست از داد² سر برمتاب
 پر از خون دل از درد⁵ خسته جگر
 ز بس کشتن و غارت و جنگ و جوش⁷
 تو دادی بخیره مر اورا⁹ بباد¹⁰
 پیامد کشیدی¹² سر از پند من
 بکردار آتش همی تاختی
 برین گونه بود¹⁴ آشکار و نهان
 کنون آمدی نیست جای درنگ¹⁵
 بگردیم یک با دگر پی سپاه¹⁶
 ز لشکر گزید آن زمان ده سوار
 همه شیر مرد و همه نیک نام¹⁷

نخست آفرین کرد بر کردگار
 بپیران چنین گفت کای نامور
 ز خون سیاوش بافراسیاب
 که چون گوسفندش³ ببرد⁴ سر
 ازان پس برآورد ز ایران⁶ خروش
 سیاوش بسوگنده⁸ تو سر بداد
 ازان¹¹ پس که نزد تو فرزند من
 شتابیدی¹³ و جنگ را ساختی
 مرا حاجت از کردگار جهان
 که روزی تو پیش من آیی بجنگ
 به پیران سر اکنون باوردگاه
 سپهدار ترکان برآراست کار
 ابا اسب و ساز و سلیح تمام

1790

1795

K, VI— گوسفندانش—Л 3 برگوی و—IV بودست از داد—I ازراه—K 2 در بدر—K 1
 جنگجوش—Л 7 ازایشان—I 6 و IV, VI—доб. 5 بریدیش—VI پریدند—IV 4 گوسفندان
 I—VI 10 مر او را بخیره—K, I 9 بگفتار—K, I 8

سیاوش بسوگند تو شاد باد * کسی بر فریب تو ایمن مباد
 کنم—I 15 بودست—IV بد—I 14 بتابیدی—IV 13 بگشتت—I 12 وزان—K, I, IV, VI 11
 :доб. K, I, IV, VI—17 با سپاه (!)—VI کینه خواه—K 16 بر تو بر روز تاریک و تنگ
 کنون نامزد کن ز توران [سراسر—IV] سپاه * که پیش دلیران من کینه خواه
 بیایند رزم آزموده سران * بتیغ و سنان و بگرز گران
 I—далее доб.:

چنین گفت پیران که دارم سپاسی * برون آرم از لشکر هم قیاس (!)
 بیارم باورد ایران * چنان چون بیایند دلاور سران
 تو ار هرچه گفتمی بجای آوری * ازین عهد و پیمان ما نگذری
 IV—доб.:

بکوشند و باهم نبرد آورند * سر یکدگر را بپند آورند
 تو ار هرچه گفتمی بجای آوری * ازین عهد و پیمان ما نگذری

- همانگه ز¹ ایران سپه پهلوان
 برون تاختند از میان سپاه 1800
 که دیدار دیده بریشان نبود
 ابا هر سواری ز ایران⁶ سپاه
 نهادند پس گپو را با گروهی⁹
 گروهی زره کز میان سپاه
 که بگرفت ریش سیاوش بدست 1805
 دگر با فریبرز کاوش تفت¹²
 چو رهام گودرز با یارمان¹⁴
 گرازه بشد با سیامک بچنگ
 چو گرگین کار آزموده سوار¹⁷
 ابا²⁰ بیژن گپو رویین گرد 1810
 چو اوخواست²¹ با زنگه شاوران
 چو²³ دیگر فروهل بُد و²⁴ زنگله
 هجیر و سپهرم بکردار شیر²⁵
 چو گودرز کشواد و پیران بهم
 میان بسته²⁸ هردو سپهبد بکین 1815

تا جای آوردگاه— I, IV—⁴ جای— K, VI—³ IV—² 6. op. از— I, VI— همان نیز از— K—¹
 حرب کردن ده مبارز ایران با ده مبارز توران و کشته شدن ترکان— K—
 Доб. заголовки: K—
 I, IV— [I—доб. جنگ— K, IV—⁵ نامزد کردن پهلوانان [با یکدگر
 I, IV—⁷ K, توران— K, I, IV—⁶ با
 او بود و پرخاشجو— VI—¹⁰ گرو— VI—⁹ VI—⁶ 6. op. باوردگاه— K, I, IV—⁸ از ایران— I, IV—
 K—¹⁵ یارمان— VI—¹⁴ باوردگاه— I—¹³ شاه— I—¹² زتن دور بنهاد— VI—¹¹ بخنجر ببرد— I—
 برون— K, I, IV, VI—¹⁹ ابا— K, I, IV—¹⁸ دلیر— K, I, IV, VI—¹⁷ 6. op. K—¹⁶ بایک— IV—
 و— K, I, IV—²³ از یک کران— K—²² اخاست— K, I, IV, VI—²¹ چوبا— IV—²⁰ شد چو شیر
 K—²⁴ [ازین [ازان— K, IV—²⁶ رزمگه برکشیده غریو— K, I, IV—²⁵ دیو— K, I, IV—²⁵ ابا— K, I, VI—
 و دیگر گرازه چو شیر دمان * سیامک ابا او برفت از میان
 بخون بسته— I— بخون تشنه— K, IV, VI—²⁸ بکین— VI— دود و کرده— IV— دور کرده— K, I—²⁷
²⁹ K— که

به خوردند سوگند یک با دگر¹ که کس برنگرداند از کینه سر
 بدان تا کرا گردد امروز کار² که پیروز برگردد از³ کارزار
 دو بالا بد اندر دو روی⁴ سپاه که شایست کردن بهرسو نگاه
 یکی سوی ایران دگر⁵ سوی تور که دیدار بودی بلشکر ز دور
 1820 به پیش⁶ اندرون⁷ بود هامون و دشت
 سپهدار گودرز کرد آن⁹ نشان¹⁰
 بزیر آورد دشمنی را چو دود¹²
 سپهدار پیران نشاندی نهاد
 از آن¹⁴ پس بهامون نهادند سر
 1825 بتیغ و بگرز¹⁶ و بتیر و کمند¹⁷
 دلیران توران¹⁹ و کنداوران
 که گر²⁴ کوه پیش آمدی روز جنگ
 همه دستهایشان فرومآند²⁶ پست
 بنام بالا اندر آویختند
 1830 فرو مانده اسبان جنگی بجای²⁷
 بریشان همه راستی شد نگون

گردد بدین [درین - VI] - I, IV, VI - با یک دگر¹ آموزگار - I, IV, VI -² K, IV, VI - [VI -³
 پس - IV -⁷ بسیر (?) - I - بزیر - K -⁶ یکی - I, IV -⁵ میان - I, IV - رویه - K, VI -⁴
 کردش - I, IV, VI -⁹ VI - б. оп. که بدبخت و بخت آور آذجا بگشت - K, I, IV -⁸ پشتشان
 مردان و مردم - VI - و مردم کشان - I - بگردند یک با دگر این نشان - K -¹¹ باسرکشان - K -¹⁰
 K - доб.: کشان

که هرکو شود از شما تیز چنگ * سر دشمنان را کند زیر سنگ
 درفشش بمالا برند از فرود - VI - درفشش بمالا برآردز دور - I, IV -¹³ ز تور - I, IV -¹²
 کمان - K -¹⁶ هر یک - VI - از ایران و توران بمسته - IV - سخت بسته - I -¹⁵ وزان - I, IV, VI -¹⁴
 دلیران و گردان - Л -¹⁹ VI - без рифмы - باهم سران - I -¹⁸ بتیر و بگرز گران - I, IV -¹⁷
 اگر - I -²⁴ کمند آوران - VI -²³ оп. و - Л -²² تیر - K, I, IV, VI -²¹ چه با - I, IV, VI -²⁰
 زکار - K -²⁷ فرومآنده - K, I, IV -²⁶ در آن دشت اورا - VI - پشت کردن - K, I, IV -²⁵
 K - IV -этот и два послед. б. оп. نهد شان همه جنگ و بازو بکار - K -²⁸

که گفتی² گرفت آن گوانرا زمین
برآویختند از پی تخت³ خویش
دادند جان⁴ از پی نام و ننگ
ابا یکدگر ساخته⁶ کینه خواه⁷
ز لشکر برون تخت⁸ برسان شپیر⁹
بیمامد بزه بر نهاده کمان
کشید آن پرنداور از دست راست
بدو نیم¹¹ شد تا کمرگه¹² تنش
ز فتراک خویش آن کیبانی¹³ کند
گشاد از برش بند پولاد را
خروشی برآورد و بگذارد¹⁵ گام¹⁶
همه¹⁷ دشمن شاه خسته جگر¹⁸
برون رفت با پور گودرز گیو²⁰

چنان خواست یزدان جان آفرین¹
ز مردی که بودند با بخت خویش
سران از پی پادشاهی بچنگ
دمان آمدند اندر⁵ آوردگاه 1835
نخستین فریبرز نیو دلیر
بنزدیک¹⁰ کلباد وپسه دمان
همی گشت و تیرش نیامد چو خواست
برآورد و زد تیغ بر گردنش
فرو آمد از اسب و بگشاد بند 1840
بیمست از بر باره¹⁴ کلباد را
بببالا برآمد بپیروز نام
که سالار ما باد پیروز گر
و دیگر گروی زره دیو¹⁹ نیو

IV— رخت K—³ تو گفتی VI— گویی K—² بود خواست جهان آفرین I— K, VI—¹
بر یکدگر I— IV—⁶ دوان آمده تا به I— IV—⁵ ندادند نیز IV—⁴ (без рифмы). بخت
K, VI—⁷ تاخته

ازان نامداران ایران سپاه * برون شد فریبرز کاؤمی شاه
رزم فریبرز کاؤمی با کلباد I— حرب کلباد با فریبرز و کشته شدن کلباد— K
Доб. заголовки: I, IV—б. оп., доб. приложение VIII. 8 VI—
جنگ [رزم—IV] فریبرز با کلباد IV, VI— وپسه
بگشاد I—¹³ بسینه VI—¹² نیمه K, I, IV, VI—¹¹ فریبرز و I—¹⁰ I—б. оп. 9 I—⁹ رفت
گرفتار K— Доб. заголовки: I, IV, VI—¹⁵ اسب K—¹⁴ پیچان
[جنگ—VI] رزم گیو [گودرز I—دوب. I—] با گروی زره I, VI—¹⁷ شدن گروی زره بردست گیو
همان VI—¹⁷ رزم گیو گودرز با گروی زره و گرفتار شدن [گروی زره IV—
18 K—دوب.:

گرفتند ایرانیان آن بغال * که بودند گردان با شاخ و یال
VI—²⁰ زره دار IV— بود I— گرد K—¹⁹
و دیگر ز روی گره بود و گیو * زهم جنگ جست آن دو جنگی نیو (так)

- 1845 بنیپزه فراوان برآویختند
سناذدار نیزه ز چنگ² سوار
کمان بر گرفتند و تیر خدنگ
همی زنده بایست مر گیو را
چنان بسته⁶ در پیش خسرو برد
1850 چو گیو اندر آمد گروهی⁷ از نهیب
سوی تیغ⁹ برد آن زمان دست خویش
عمودی بزد بر سر و¹¹ ترگ اوی
همیدون ز زین دست¹³ بگذارش
که بر پشت زین مرد بی توش¹⁴ گشت
1855 فرود آمد از باره¹⁷ جنگی پلنگ
نشست از بر زین و¹⁸ اورا بپیش
بمالا برآمد درفش بدست
بپیروزی شاه ایران زمین²¹
سه دیگر سیامک ز توران سپاه
1860 برفتند و²⁴ نیزه گرفته بدست

بمردند از روی—VI⁴ تاختند—K³ سناذهای نیزه بچنگ—K, IV² خای—VI, I¹
K—⁸ گرو—Л⁷ زنده—IV, VI⁶ مر آن—VI, IV, I, K⁵ زهنگ—IV خورشید رنگ
:доб.—IV¹⁰ گیو—VI⁹ دو دستش برون از

یکی گرزۀ گاو پیکر بچنگ * خروشان بکردار شرزه پلنگ
بیتوش—I¹⁶ از—K, I, IV, VI¹⁵ بیهوش—I¹⁴ اسب—K¹³ خونش—VI¹² و—Л¹¹
:доб.—VI, I—б. оп.;¹⁹ مر—IV¹⁸ اسب—VI, IV, I, K¹⁷

دوان گیو نیو اندر آمد ز راه * دوانید و شد تا بنزد سپاه
یزدان گزین—K²¹ همی کرد چون خاک سنگ—VI خروشان بکردار پیلان مست—K²⁰
کشته شدن سیامک بدست—K²³ Доб. заголовки: K—کردگار—K²² شهریار زمین—VI, IV, I
چنین هر دو—IV²⁴ جنگ گرازه با سیامک—VI رزم سیامک با گرازه—IV, I گرازه
و—VI, I, K¹ оп.

پیر از جنگ و پرخشم کینه‌وران¹ چو شیران جنگی برآشوفتند
 زبانشان شد از تشنگی لغت لغت پیاده شدند و برآویختند
 1865 گرازه بزد دست برسان شیر چنان سخت زد بر زمین کاستخواستش⁴
 گرازه هم آنگه بمستش باسب⁷ گرفت آنگه اسب سیامک بدست
 درفش خجسته بدست اذرون خروشان و جوشان و نعره زنان
 1870 چهارم¹² فروهل بد و زنگله بایران نبرده بتیر و کمان¹⁴
 چو از دور ترک دژم را دید¹⁷ برآورد زان¹⁸ تیرهای خدنگ
 1875 ابر زنگله تیر باران گرفت

گرفتند زان² پس عمود گران همی برسر یکدگر کوفتند
 بتنگی فراز آمد آن³ کار سخت همی گرد کینه برافگرفتند
 مر او را چو باد اندر آورد زیر شکست و برآمد ز تن نیز⁵ جانش⁶
 نشست از بر زین⁸ چو آذرگشسب بیلا برآمد بکردار مست⁹
 گرازان و شادان و دشمن نگون¹⁰ ابر پهلوان آفرین برکنان¹¹
 دو جنگی بکردار شیر یله¹³ نهد چون فروهل دگر¹⁵ بدگمان¹⁶
 کمانرا بزه کرد و اندرکشید گرفته کمان رفت پیشش بچنگ¹⁹
 ز²⁰ هر سو کمین سواران گرفت

خشم و پیر جنگ و کینه سران—IV, VI خشم و کین او ز کشته سران (?)—K¹
 هم اندر زمان داد—K⁶ تیره—VI⁵ استخوان—I, IV⁴ این—K³ ازان—K, I, IV, VI²
 (так! без рифмы); براسمش بمست—I, IV⁷ بریزید و هم در زمان داد جان—I, IV¹ جانش
 خروشان و جوشان بکردار—K⁹ برفت از بر او—VI⁸ (без рифмы). بیستش دو دست—VI
 K—б. оп. 10 K—б. оп. 11 K, VI—б. оп.; IV—вместо б. 1870 доб.:
 پیپروزی شاه و تخت بلند * بکام آمده زیر بخت بلند
 فرود آمد از اسب و کرد آفرین * ز دادار بر بخت شاه زمین
 جنگ [رزم—IV] فروهل—I, IV, VI کشته شدن زنگله بر دست فروهل—K
 доб. заголовки: IV—доб.:¹³ و دیگر—IV¹² با زنگله
 خروشان و جوشان و نعره زنان * دلیران ایران چو شیر زبان
 K, I, 17 بتیر و کمان—IV¹⁶ کسی—VI¹ یکی—K¹⁵ بایران و توران دلم پرگمان—IV¹⁴
 به—K, I, IV²⁰ K, IV, VI—б. оп. کمان نبردی بچنگ—I¹⁹ ازان—I¹⁸ دژم روی دید—IV

که بگذشت بر مرد و بر اسب³ شاد
 جدا شد⁴ ازو زنگله روی زرد
 تو گفستی همانا ز مادر⁵ نژاد
 برون کرد خفتان رومی ز بر⁷
 پیامد گرفت اسب او را بدست⁸
 بخون غرقه گشته برو تیغ و چنگ
 شده شادمان⁹ یافته هرچ¹⁰ خواست¹¹
 سر خسروان شاه فرخ نژاد¹²
 که یا بارمان او نبرد آزمود¹⁴
 برآمد خروش سواران جنگ
 سوی نیزه بردند چون باد¹⁵ دست
 هشیوار و دیده بسی کارزار¹⁷
 بیچید رهام پرخاشخ¹⁹
 کز²² اسب اندر آمد بفرمان اوی²³

خندگی برانش¹ برآمد² چو باد
 بروی اندر آمد تگاور ز درد
 نگون شد سر زنگله جان بداد
 فروهل فروجست و ببرد سر⁶
 سرشرا بفتراک زین بر دست
 بمالا برآمد بسان پلنگ
 درفش خجسته برآورد راست
 خروشید زان پس که پیروز باد
 به¹³ پنجم چو رهام گودرز بود
 کمان برگرفتند و تیر خدنگ
 کمانها همه پاک برهم شکست
 دو جنگی و هردو دلیر و سوار¹⁶
 بگشتند بسیار یک با دگر¹⁸
 یکی نیزه²⁰ انداخت بر ران اوی²¹

1880

1885

براسب و بر مرد - I, IV-³ براسب وی آمد - VI-درآمد - K, IV-² بر اسبش - I-¹
 همانا که - IV- که جز روز بد را - I-⁵ گشت - I, IV, VI-⁴ از اسب و وز مرد (!) - VI-
 جنگ از برش - K-⁷ سرش - K, IV, VI-⁶ همانا که جز روز بد را - VI- خود روز بد را
 K-¹⁰ شاددل - K, I, IV-⁹ VI-⁸ обратный порядок мисра. ز بزش - VI- رزم از برش - IV-
 رزم رهام - I, VI- کشته شدن بارمان بردست رهام - K- Доб. заголовки: ¹¹ آنچه - IV- هرچه
 K-¹² I, IV-⁶ б. оп.; K- رزم رهام با بارمان و کشته شدن بارمان - IV- گودرز با بارمان
 چو ایرانیان آن دیدند زود * براندیشه شان شادمانی فزود
 K-¹⁷ سوار دلیر - K, I-¹⁶ б. оп. I-¹⁵ وشمشیر - K, IV-¹⁵ سواری نمود - K-¹⁴ و K-¹³
 K, I, IV, ¹⁸ نبرد آزمودند و هم کارزار - VI-¹⁸ б. оп.; IV-¹⁸ از تخمه نره شیر - I- بگردار شیر
 VI-¹⁹ VI-¹⁹ вместо б. 1888 доб.: با یکدگر - VI-

اگر چه که با بارمان کس نمود * که یارد بوردی نبرد آزمود
 دل گیمو را روز میدان و جنگ * چو روبه نمودی دلاور پلنگ
 K-²³ I-²² ز-²² I-²² او - VI, LI-²¹ دیگر - K-²⁰ K-²⁰ порядок бб. 1888, 1891, 1889, 1890, 1892.
 او - VI, LI, ز بالا بروی

- 1890 جدا شد ز باره¹ هم آنگاه ترک
 بیشت اندرش نیزه ای زد دگر
 فرود آمد از باره⁵ کرد آفرین
 بکین سیاوش کشیدش⁷ نگون
 بزین اندر آهخت⁸ و بستش چو⁹ سنگ
 1895 نشست¹⁰ از بر زین و اسبش کشان
 ببالا برآمد شده شاد دل
 بپیروزی شاه و تخت¹³ بلند
 همی آفرین خواند سالار شاه
 که پیروزگر شاه پیروز باد
 1900 ششم بیژن گیو و روپین دمان
 چپ و راست گشتند یک با دگر²⁰
 برومی²² عمود آنگهی²³ پور گیو
 ز² اسب اندر افتاد ترک سترک³
 سنان اندر آمد⁴ میان جگر
 ز دادار بر بخت شاه زمین⁶
 ز کینه بمالید بر روی خون
 سر آویخته پایها زیر تنگ
 بیامد دوان¹¹ تا بجای¹² نشان
 ز درد و غمان گشته آزاد دل
 بکام آمده زیر بخت¹⁴ بلند
 ابر شاه کیخسرو و تاج¹⁵ و گاه¹⁶
 همه روزگارانیش نوروز باد¹⁷
 بزه بر نهادند هر دو¹⁸ کمان¹⁹
 نهد تیرشان از کمان²¹ کارگر
 همی گشت با گرد روپین نیو²⁴

K, I, IV- گرد سترک- VI-³ از- VI-² گشت از زین- VI-¹

جدا گشت ازو بارمان هم چو گرد * سوار اندر آمد ز باد نبرد
 IV-6. оп. شهریار زمین- VI-⁶ اسب و- K, I, VI-⁵ که آمد سنان در- VI-⁴
 IV-¹¹ بیست- VI-¹⁰ انداختش همچو- K-⁹ آمیخت- VI-⁸ آورد- IV-⁸ فگندش- K-⁷
 و оп. и تخت- VI-¹⁵ بخت- IV, VI-¹⁴ تخت- IV, VI-¹³ بدان جایگاه- VI-¹² برآمد دمان
 I-¹⁶

بکرد آفرین جهاندارشاه * بران تخته خسرو نیک خواه
 IV-

فرود آمد از اسب و کرد آفرین * ز دادار بر بخت شاه زمین
 رزم بیژن گیو- I کشته شدن روپین بر دست بیژن- K-
 17 I, IV, VI-6. оп.; доб. заголовки: K-
 نهاده- I-¹⁸ جنگ بیژن با روپین- VI رزم بیژن با روپین وپسه- IV با روپین پیران
 19 K-доб.: دو زاغ

بکرد آفرین جهاندار شاه * بران تخته خسرو نیک خواه
 آن زمان- K-²³ بروپین- K, IV-²² تیر بر هیچ یک- VI-²¹ با یکدگر- I, IV, VI-²⁰
 24 VI-6. оп.

زمین را بدرید و اندر ³ شتافت	بر ¹ آوردگه بر برو ² دست یافت
فرو ریخت از ترگ او مغز و خون ⁴	زد از باد برسرش رومی ستون
ز پیران ویسه بسی ⁷ کرد یاد	بزیین پلنگ ⁵ اندرون جان بداد ⁶
همه تن پر ⁹ آهن دهن ¹⁰ پر ز خون ¹¹	پس از پشت باره در ⁸ آمد نگون
مر اورا بکردار آهرمن ¹⁴	ز ¹² اسب اندر آمد سمک ¹³ بیژنا
نبرد کس که تیمار رویین کشید ¹⁵	کمند اندر افگند و برزین کشید
هنوز از جوانیش نابوده ¹⁶ شاد ¹⁷	برفت از پی سود مایه بباد
گرفت آذگهی ¹⁹ پالهنگش بدست ²⁰	براسمش بکردار پیللی ¹⁸ بست
وز آنجایگه سوی بالا شتافت	عنان هیون تگاور بتافت
میان دیبه و رنگ ²² خورده ²³ بنفش	بچنگ ²¹ اندرون شیر پیکر درفش
پس هر فرازی نهاده نشیب ²⁵	چنینست کار جهان فریب ²⁴
بنزدیک آن نامور سرکشان	وز آنجایگه شد بجای نشان
همیشه سر پهلوان با کلاه ²⁷	همی گفت پیروزگر باد شاه ²⁶

از سرش با مغز خون—I ترک با مغز خون—K⁴ ایدر—VI³ مرو—I² به—K¹
 VI— از تارکش مغز و خون—IV

بزد مر ورا یک عمودش بسر * ز دیده برآمدش خون جگر
 همی—K, I, IV, VI⁸ همی—K, I, IV, VI⁷ بزیین اندرون جان شیرین بداد—IV⁶ خدنگ—I⁵
 همه—I دهان—K¹⁰ تن در—VI برپر—IV تن پر—K⁹ پس [هم—I] آذگه ز اسب اندر
 از—IV, VI¹² I—порядок бб.: 1906, 1909, доб. б., 1907, 1908, 1910. خود و ترگ و دهان
 I—K¹¹ доб.: IV—¹⁴ I—K¹³ گزین—VI¹³

بشمشیر کردش جدا سر زتن * پیامد همی کشته(?) گور و کفن
 K—б. переставлен со след. б.;¹⁷ K—¹⁶ IV—¹⁵ доб. б. 1906. بود از جوانیش یک روز—
 VI—²⁰ آن زمان—K, I, IV—¹⁹ شیران—IV پیلان—K, I—¹⁸ VI—²¹ доб. б. 1905. VI—
 K—²² بدست—VI²¹ IV—²³ доб. б. переставлен с предыдущим б. گرفتش عنان تگاور بدست
 K, I—²⁴ دیبه رنگ کرده—VI²³ بران عیبه [غیبه б. م.] رنگ—I, IV—
 K, I—²⁵ آیین این پر فریب—VI است کیهان آسیب [و—I] آسیب
 бб. 1914—1915 оп.; IV—бб. 1913—1915 оп.; VI—доб.:

نداند کسی راز این گوزپشت * چرا پروید و ز بهر چه کشت
 بمآذاد با تاج در پیش گاه—K²⁷ پادشاه—IV²⁶

همیشه دل پهلوان باد شاد
 یکی نامداری سواری² هژیور³
 یکی⁴ نامور بود با جاه و آب
 که چون او بلدشکر سواری نبود
 برآمد ز آوردگه تیره گرد
 همی ز آهن آتش فرو ریختند⁶
 بروی⁷ سپهرم درآمد دلپیر
 بخت جهاندار⁹ با¹⁰ شهریار
 که آمد هم اندر زمان مرگ اوی¹²
 بزاری و خواری دهن پر ز خون¹⁴
 مر او را بیست از بر زمین چو شیر¹⁶
 گرفتند عنان و درآورده¹⁸ روی
 بران اختر نیک و فرخ زمین
 و آن²¹ گردش²² بخت بیدار دید²³

جهان پیش شاه جهان بنده باد
 برون تاخت هفتم¹ ز گردان هجیر
 سپهرم ز خویشان افراسیاب
 ابا پور گودرز رزم آزمود
 برفتند هر دو بجای نبرد 1920
 بشمشیر هر دو⁵ برآویختند
 هجیر دلاور بکردار شیر
 بنام جهان آفرین⁸ کردگار
 یکی تیغ زد بر سر و¹¹ ترگ اوی¹²
 در افتاد ز اسبش هم آنگه¹³ نگون 1925
 فرود آمد از باره¹⁵ فرخ هجیر
 نشست از بر اسب¹⁷ و آن اسب اوی
 برآمد بهمالا و کرد¹⁹ آفرین
 همی²⁰ زور و بخت از جهاندار دید

گو نامدار و- K³ گو نامداران سوار- IV نامدار و سوار و- I² بروز بهفتم- K¹
 رزم سپهرم- I کشته شدن سپهرم بردست هجیر- K: Доб. заголовки: K- یل شیرگیر
 پرازدگیختند- K⁶ هندی- VI⁵ گو- IV⁴ جنگ هجیر با سپهرم- IV, VI با هجیر گودرز
 -L¹¹ نو- VI¹⁰ جهانجوی- I⁹ داور- VI⁸ ز پیش- VI⁷ برافروختند- VI
 بخواری و زاری- IV, I-б. оп.; K¹⁴ ز اسب اندر افتاد آنگه- IV¹³ او- L¹² و оп.
 I, Hژیور- IV¹⁶ ز اسب اندر آمد همانگه- I اسب فرخ- K, IV, VI¹⁵ و غرقه بخون
 گرفت- IV¹⁹ اندر آورده- I, IV- گرفتش عنان و بتابید- K, VI¹⁸ از بر زمین- VI
 چو پیروزی از- VI²² و زو- I, K²¹ همه- K, VI²⁰ :доб. K²³

کزو دید پیروزی و فرهی * بران دشت و پیکار روز بهی
 VI-доб.:

چو از نیک اختر نمایدت چهر * بدان کو دگر با تو کوشد بمهر
 جنگ زنگه با اخواست- VI رزم زنگه شاوران با اخواست- I, IV: Доб. заголовки:

- 1930 بهشتیم زگردان¹ ناماوران
 که هم‌زمینی از تخم اوخواست³ بود
 گرفتند هر دو عمود گران
 بگشتند ز⁶ اندازه بیرون بچنگ⁷
 فرو مازند اسیمان جنگی ز تنگ
- 1935 چو خورشید تابان ز گنبد بگشت¹⁰
 چنان تشنه¹² گشتند کز¹³ جای خویش
 زبان برگشادند یک با دگر¹⁵
 بمایند برآسود¹⁷ و دم بر زدن¹⁸
 برفتند و اسیمان جنگی بجای¹⁹
- 1940 باآسودگی باز برخاستند
 بکردار آتش ز نیزه²³ سوار
 بدآنگه که زنگه برو²⁴ دست یافت
 یکی نیزه زد بر کمرگاه اوی
 چو رعد خروشان یکی و پله کرد
- 1945 فرود آمد از باره²⁷ شد نزد اوی
 مر اورا بچاره ز روی زمین

¹ I, IV, VI—доб. و ² K—с этого бейта начинается большая лакуна, которая поглощает 68 бейтов. ³ I, IV, VI—خواست از بیخت ⁴ I—س سر نه برکاست ⁵ I, IV, VI—здесь и дальше ⁶ IV, VI—از ⁷ IV—بلرزید کوه ⁸ VI—در ⁹ IV—б. оп. ¹⁰ VI—گشت ¹¹ VI—کوه ¹² IV, VI—خسته ¹³ I, VI—بر ¹⁴ I—که ¹⁵ IV, VI—که ننهاده یکتن همی پای ¹⁶ I, IV—در ¹⁷ I—بیاسود لختی ¹⁸ IV—و ¹⁹ I, VI—آوریدو بشستند پای ²⁰ IV, VI—فرود ²¹ I, VI—روی ²² VI—سنان را بسوی وی ²³ I—دلاور ²⁴ IV—بنیزه ²⁵ I—بدو ²⁶ IV—برون ²⁷ I, IV, VI—اسب ²⁸ VI—بدان ²⁹ IV—تیره ³⁰ VI—نگوشش بر ³¹ I, IV—کشیدی

بترکان چه آمد ز بخت ای² شگفت
 یکی گرگ پیکر درفش بدست
 ابر شاه و بر پهلوان زمین⁴
 ابا اندر پیمان ز توران سپاه
 برفتند و جستند جای نبرد
 کمان بر⁶ گرفتند هر دو بدست
 بروی اندر آورده کرگ اسپران⁷
 بران اسپر کرگ و بر ترک و ترک⁸
 که بر دوخت با ترک¹⁰ رومی برش¹¹
 یکی تیر دیگر بزد نامدار
 ز چشمش برون آمد از درد خون
 سیر اندر پیمان ز تن دور کرد¹⁵
 نوند¹⁶ سوار نموده¹⁷ بدست
 همپدون بپازو¹⁸ بزه برکمان
 بپیروز بخت جهاندار شاه
 درفش دلفروز برپای کرد¹⁹

نشست از بر اسب¹ و بالا گرفت
 بران کوه فرخ برآمد ز پست
 بشد³ پیشی یاران و کرد آفرین
 برون رفت گرگین نهیم کینه خواه
 1950 جهان دیده و کار کرده دو مرد
 بنیژه بگشتند و بشکست⁵ پست
 ببارید تیر از کمان سران
 همی تیر بارید هم چون تگگرگ
 1955 یکی تیر گرگین بزد بر سرش⁹
 بلرزید بر زمین ز سختی سوار
 هم آنگاه¹² ترک اندر آمد نگون
 فرود آمد از باره¹³ گرگین چو گرد¹⁴
 بفتراک بر پست و خود برنشست
 1960 بران تندی بالا برآمد دمان
 بنیروی یزدان که او بد پناه
 چو پیروز برگشت مرد از نبرد

رزم [جنگ]—VI— I, IV, VI— Доб. заголовки: I, IV, VI—⁴ بزد—I, IV, VI—³ او—K² زمین—IV, VI—¹
 کزان خیره—VI— گرز گران—IV—⁷ کمانها—I, IV, VI—⁶ کردند—VI—⁵ گرگین با اندر پیمان
 IV—6. оп.; VI—доб.: جوشن و آهنین خود و ترک—VI— خود و ترک—I—⁸ ماندند کنداوران
 جهان گشت مانند کام هژبر * تو گفستی مگر تیر بارد ز ابر
 VI— که با ترک در دوخت فرق سرش—IV—¹¹ که تا ترک بر دوخت—I—¹⁰ برش—VI—⁹
 سرش را ز—VI—¹⁵ دود—VI—¹⁴ اسب—I, IV, VI—¹³ بپازوی—VI—¹² I, IV—¹² سرش
 IV—¹⁹ بپازوی—Л—¹⁸ گرفتش عنان تگاور—VI—¹⁷ عنان—I, IV—¹⁶ اندیشه بپرید زود
 вместо б. 1962 доб.:

بپیروزی شاه و بخت بلند * بکام آمد و زیر تخت بلند
 فرود آمد از اسب و کرد آفرین * ز دادار بر بخت شاه زمین
 رزم برته با کهرم و کشته شدن—IV— رزم [جنگ]—VI— برته با کهرم—I, VI— Доб. заголовки: I, VI—
 کهرم

- دو خونی و هر دو سر انجمن
گرفتند پس تیغ هندی بچنگ
تو گفتمی بچنبد که بیستون¹
یکی تیغ زد برسر و³ ترگ اوی
ز دشمن دل برته بی بیم گشت⁶
بران زین توی و⁷ خود برنشست
خروشان یکی تیغ هندی بچنگ
فگنده بران باره⁹ کهرم نگون
همیشه¹⁰ کلاهش بخورشیدپر
ز ترکان نمید کس بر¹¹ آن پهن دشت¹²
برآید¹⁴ برو روزگار دراز
همی خواری و سختی آرد بروی¹⁶
همی داد خوانیم و پیدا ستم¹⁸
باوردگه کردن²⁰ آهنگ شوم²¹
سواری ندید اندر آوردگاه²²
جهانرا تو گفتمی نیامد دریغ²³
فراز آمدند اندران کین بهم²⁵
- دهم برته با کهرم تیغ زن
همی آزمودند هرگونه جنگ
درفش همایون بدست اندرون 1965
یکایک پیچید² ازو برته روی
که تا⁴ سینه کهرم بدو نیم گشت⁵
فرود آمد از اسب و اورا بست
برآمد بمالا چو شرزه پلنگ
درفش همایون بدست⁸ اندرون 1970
همی گفت شاهست پیروزگر
چو از روز نه ساعت اندر گذشت
کسی را کجا پروراند¹³ بنام
شب یغون کند گاه شادی بروی¹⁵
ز باد اندر آرد ده دمان بدم¹⁷ 1975
بتورانیمان بر¹⁹ بد آن جنگ شوم
چنان شد که پیران ز توران سپاه
روانها گسسته ز تنششان بتیغ
سپهدار ایران و توران دژ²⁴

شد VI—کرد IV⁵ با IV—⁴ و L³ — I— неразборчиво. ¹ I, IV, VI—б. оп. ² I— неразборчиво. ³ L—
دل دشمن از برته پر بیم کرد IV— ز کهرم دل برته پر بیم گشت I—
VI—¹¹ رسیده VI—¹⁰ اسب— I, IV, VI—⁹ بچنگ— I, IV—⁸ و I—⁷ پر بیم شد VI—
بر آرد— IV, VI—¹⁴ جهان هرکرا پروراند VI— کجا کش بدارد I—¹³ I, IV—¹² доб. б. 1978. در
بدانسان که خوانند ازو گشت IV— بران سو که خواهد نیابدش روی I—¹⁶ برو VI—¹⁵
بر آورد کردند I—²⁰ بد L—¹⁹ بیداد هم VI—¹⁸ I—б. оп.; VI—¹⁷ بازدم VI—¹⁷ برو VI—¹⁷ روی (?)
I—²² доб.: اندران رزمگاه VI—²² I, IV, VI—б. оп. ²¹

بپژمرد برجای خیره بماناند * بتسکی همی نام یزدان بخواند
بناکام و کام اندر آمد بچنگ * جگر خسته رفته ز روی آب و رنگ
رزم [جنگ VI—] گودرز با پیران— I, IV, VI—²³ L, IV, VI—²³ доб. заголовки: L, IV, VI—²³ I, IV—б. стоит после б. 1972; доб. заголовки: L, IV, VI—
دژ I, IV, VI—²⁵ I, IV, VI—²⁵ بهم IV, VI—²⁴ I— (!) I—²⁴ رزم گودرز کشواد با پیران ویسه I—

- 1980 همی بر¹ نوشتند هر دو زمین
 با آورد گاه سواران ز گرد²
 بتیغ و بختیگر بگرز و کمند
 فراز آمد آن گوردش ایزدی
 ابا خواست یزدانش چاره⁶ نماید
 1985 نگه کرد پیران که هنگام چیست
 ولیکن بمردی¹⁰ همی کرد کار
 ازان پس کمان برگرفتند و تیر
 یکی تیر باران گرفتند¹¹ سخت
 نگه کرد گوردز تیر¹² خدنگ
 1990 بمرگستوان برزد و¹⁵ بردرید
 بیفتاد و پیران در آمد¹⁶ بزیر
 بدانست کآمد زمانه فراز
 ز نیرو بدو¹⁹ نیم شد دست راست
 ز گوردز بگریخت و شد سوی کوه
 1995 همی شد بران کوهسرب دوان
 نگه کرد گوردز و²³ بگریست زار
 بدانست کش نیست با کسی وفا
 فغان کرد کای نامور پهلوان
 بکردار نخبچیر در پیشش من

بآورد باز آن سواران چو گرد-IV برآورد نیزه سواران ز گرد-I² در-VI¹
 کجا-I, VI⁷ داور-VI⁶ ز یزدان بپیران-I, IV⁵ آزمودند-VI⁴ VI-³ op.
 I, IV, VI¹² بگردند-I, IV, VI¹¹ زمردی-VI¹⁰ یاور-VI⁹ که در زیر او-IV⁸
 پیران و آمد-VI, K, VI¹⁶ برزدش-I, IV¹⁵ آنرا-I¹⁴ نگیرد-VI گذارد-IV¹³ تیری
 زمانی-I²⁰ ز نیروش دو-IV¹⁹ I, IV, VI-¹⁸ op. ¹⁷ وزو-
 IV, I, IV²³ ازو-²² همی-IV²¹ که پیچید-VI بپیچید و آنگاه-IV خروشید و
 گشتی-VI²⁵ ازان-I, VI²⁴ و-^{VI} op.

- 2000 نیامد¹ ز لشکر ترا یار کسی
کجات آن همه زور و مردانگی
ستون گوان پشتت افراسیاب
زمانه ز تو زود³ برگاشت⁴ روی
چو کارت چنین گشت⁵ زنهار خواه
2005 بمغشاید از⁸ دل همی برتو بر
بدو گفت پیران که این خود مباد
ازین¹⁰ پس مرا زندگانی بود
خود¹¹ اندر جهان مرگ را زاده ایم¹²
شنیدستم این داستان از مهان
2010 سرانجام مرگست¹⁵ زو چاره نیست
همی گشت گودرز برگرد کوه
پیماده بیود و سپر برگرفت
گرفته سپر پیش و ژوپین بدست
همی دید پیران مر اورا زدور
2015 بینداخت خنجر بکردار تیر
چو گودرز شد خسته بردست اوی
بینداخت ژوپین پیران رسید
ز پشتت اندر آمد براه جگر²⁴

نه [که-K] 5 K, I- [K-] و 4 K, I, IV-доб. پشت 3 K, I, IV- 2 IV-б. оп. 1 K- نیاید
این-IV بمغشایدم-K 8 بجان-IV K 7 است-VI 6 نه جای فریبست-IV هنگام کینست
چو من-VI که پیری چنین پهلوان جنگ سر-IV که چون برف بینم ترا ریش و سر-K 9
زادهام-K, IV, VI- 12 من-K, I, IV, VI- 11 کزین-K, I, VI- 10 I-б. оп. پهلوان پیر سر
نخچیر-IV Л 17 برو-K, IV- 16 و I, VI- доб. 15 دادهام-K, IV, VI- 14 بدو-I 18
برآمد-I درآمد-K, IV, VI- 20 سر-I, IV, VI- فروجست از-K 19 ره-I, VI- 18 گاذان
کشته شدن پیران VI-доб. заголовков: 23 یک بیک-K, VI- 22 در برش-IV برش-I, K 21
زیشتش درآمد براه جگر-VI جگرش-K 24 بردست گودرز VI-б. пере-
ставлен со след. б.

برآمدش خون¹ جگر بر² دهان
 2020 چو شیر زیان اندر آمد بسر⁵
 بران⁷ کوه خارا⁸ زمانی طپید
 زمانه بزهر اب دادست چنگ
 چنیست خود گردش روزگار
 چو گودرز برشد بران کوهسار
 2025 دریده¹² دل و دست و برخاک سر
 چنینه گفت گودرز کای نژده شیر
 جهان چون من و چون تو بسپار دید
 چو گودرز دیدش چنان مرده خوار
 فروبرد چنگال و خون برگرفت
 2030 ز خون سیاوش خروشید¹⁹ زار
 ز هفتاد خون گرامی پسر
 سرش را همی خواست از تن برید
 درفش بیالینش بر²³ پای کرد
 سوی لشکر خویش بنهاد روی
 2035 همه²⁶ کینه جویان پرخاشجوی
 ابا کشتگان بسته برپشت زین
 روانش برآمد هم³ اندر زمان⁴
 بنالید با داور دادگر⁶
 پس از کین و آوردگاه آرمید
 بدرد دل شیر و چرم⁹ پلنگ
 نگیرد همی پند آموزگار¹⁰
 بدیدش برآنگونه افکنده بخوار¹¹
 شکسته¹³ سلیج¹⁴ و گسسته کمر
 سر پهلووانان و گرد دلیر
 نخواهد همی¹⁵ با کسی آرمید
 بخاک و بخون بر طپیده¹⁶ بزار¹⁷
 بخورد و بیالود روی¹⁸ ای شگفت
 نیایش²⁰ همی کرد برکردگار
 بنالید با²¹ داور دادگر
 چنان بدکنش خویشتن را ندید²²
 سرش را بدان سایه در²⁴ جای کرد
 چکان خون ز بازوش چون آب جوی²⁵
 ز بالا بلشکر نه دادند روی
 بریشان سرآورده²⁷ پرخاش و کین²⁸

چنین است آیین و رسم جهان-K⁴ ز تن رفت-VI³ از-VI² تا-K² از-K¹ IV, 66- I-
 بیژوپین-K, IV, VI⁶ سپر-VI⁵ نه برگشت ازان همهان-IV; 2019-2020 оп.;
 چنگ-K⁹ کوه باره-IV کوهساران-I کوهسارا-K⁸ برین-VI⁷ پولاد خسته جگر
 10 K-доб.:

فرا رفت گودرز پس شادمان * بنزدیک او چون هژبزر دمان
 11 K, I, 2021, 2023, доб. б., 2029-2032, 2025, 2026, 2022, 2027, 2033 и т. д. 12 K, I,
 IV-б. 17 I, IV-б. در طپیده-VI¹⁶ کسی-VI¹⁵ سلاح-I¹⁴ دریده-IV, I, K¹³ شکسته-
 оп.; VI-ب. 22 K-доб. пропу- 21 K, IV-بر 20 IV- ستایش 19 خون-I¹⁸ نژاد-VI¹⁷
 25 VI- 24 K, I- بر 23 IV- درفشش ببالین ابر 26 K-آبروی
 آیین-I, IV- آیین کین-K²⁸ برآورده-IV²⁷ همی-VI سران-K²⁶ و کین

خروشی برآمد ز پیر و جوان
 ز پیری¹ بخون اندر آورد سر
 ز نادیدن پهلوان رمه²
 گرازان و تازان³ بدشت⁴ نبرد
 همی⁵ گرد بر آسمان داد بوسی
 پیر از خنده و شادمان⁶ آمدند
 ازو باز گردید⁸ تیره روان
 همه ساله جویای آورد⁹ بود
 سپرده بدو گوش پیر و جوان¹²
 بگفت آنک¹³ با او زمانه چه کرد
 با آوردن¹⁴ او میان را بیست
 بیاور چنان تازیان برنوند¹⁶
 بدرع¹⁹ و میانش²⁰ مبر هیچ دست
 برون تاخت²³ رهام چون تند²⁴ باد²⁵
 بخون اندرون غرقه بد²⁷ جوشنش²⁸
 فرود آوریدش ز کوه بلند
 ندیدند³⁰ گردان گردنکشان

چو با کینه جویان نبرد پهلوان
 که گودرز بردست پیران مگر
 همی زار بگریست لشکر همه
 2040 درفش پدید آمد از تیره گرد
 برآمد ز لشکرگه آوای کوس
 بزرگان بر پهلوان آمدند
 چنین گفت لشکر مگر⁷ پهلوان
 که پیران یکی شیر دل مرد بود
 2045 چنین¹⁰ یاد¹¹ کرد آن زمان پهلوان
 بانگشت بنمود جای نبرد
 بر رهام فرمود تا برنشست
 بدو گفت او را¹⁶ بزین بر بوند
 درفش و¹⁷ سلیحش چنان هم که¹⁸ هست
 2050 پیران²¹ گونه چون پهلوان کرد یاد²²
 کشید از بر اسب روشن تنش²⁶
 چنان هم بیستش بغم کمند
 درفشش چو از²⁹ جایگاه نشان

¹ I, VI- پیری به ² I-доб.:

همه با غم و درد آن پهلوان * پیر از بیم بودند کز ناگهان
 ز غم پیر گشته جوان-⁶ I گهی-⁵ VI زدشت-⁴ K, IV, VI خرم-³ VI شادان-³ K, I, IV مگر-⁷ IV گشتست-⁸ I بدیشان چنین گفت پس-⁴ IV همه روی کرده سوی-⁷ I
 بدان انجمن آشکار و-¹² I, IV باز-¹¹ IV سخن-¹⁰ K, I, IV ناورد-⁹ K باز گردید
 I-¹⁶ K باکمند-¹⁶ K کورا-¹⁵ K, I, IV بر آوردن-¹⁴ I (здесь и везде). آنک-¹³ IV, VI نهبان
 بیاور بپیش منش-^{VI} فرود آرش از کوهسار بلند-^{IV} بپیر یار با خویشتن با کمند
 I, K-²¹ I بپندش میان و-²⁰ I بپند-^{IV} K پروی-¹⁹ K چو-¹⁸ I و-¹⁷ Л оп. مستمند
 رهام آزاد مرد-^{IV} 25 تیره-^I برسان-^K 24 رفت-^{I, IV} 23 یادکرد-^{IV} 22 برین
 از بر زین بخواری تنش-^{VI} از بر زین تن روشنش-^{I, IV} از بر زین سبک جوشنش-^K 26
 بدیدند-^{I, IV, VI} 30 بر-^K 29 خود تنش-^K 28 با-^{I, IV} 27

- 2055 همه خواندند آفرین سرپر¹ که ای نامور پشت ایران سپاه² فدای سپه کرده‌ای جان و تن³ چنین گفت گودرز با مهتران مرا در دل آید⁴ که افراسیاب⁵ سپاه وی آسوده از رنج و تاب ولیکن چنین دارم امید من
- 2060 بی‌فروزد این رزمگه را بفر یکی⁶ هوشمندی فرستاده‌ام که گر شاه ترکان⁷ بیارد سپاه گمانم چنانست کو با سپاه⁸ مر این کشتگانرا برین⁹ دشت کین کزین کشتگان جان¹⁰ ما پیغمست اگر¹¹ هم چنین نزد¹² شاه آوریم که آشوب ترکان¹³ و ایرانیان
- 2065
- ابهر پهلوان زمین در بدر¹⁴ پرستنده تخت تو باد ماه¹⁵ بپیری زمان روزگار کهن¹⁶ که¹⁷ چون رزم ما گشت زین¹⁸ سان گران سپه بگذراند بدین روی آب¹⁹ بمانده سپاهم چنین در شتاب²⁰ که آید جهاندار خورشید²¹ من بیارد سپاهی بنو کینه‌ور²² بسی شاهرا پندها داده‌ام نداریم پای²³ اندرین کینه‌گاه²⁴ بیاری بیاید²⁵ بدین رزمگاه²⁶ چنین هم بدارید²⁷ برپشت زین²⁸ روان سیاوش²⁹ زین خرمست³⁰ شود شاد و زین³¹ پایگاه³² آوریم ازین بد کجا کم شد اندر³³ میان

IV- شاه جهان-I-⁴ پشت ایرانیان-I, IV-³ یل پر هنر-VI-² پیرسر-K-¹ پپیروزی-I, K-⁶ جان خویش-IV-⁵ ب. вариант того же I-доб. таж و تخت کینان ازین سان-I, IV, VI, K-⁸ کجا-K-⁷ شکن-VI- و روزگاران پیش-IV- و روزگار شکن سپه را گذارد ازین کین بر آب-K-¹¹ دلم مازند که افراسیاب-I-¹⁰ آمد-IV-⁹ سپاه من-VI-¹² ازین سوی آب-VI- سپه را گذارد برین روی [سوی-I] آب-I, IV- سپاهی بیارد برو-VI-¹⁴ جمشید-VI-¹³ K, I, IV-66. 2059-2061 оп. افتاد اندر شتاب VI-¹⁵ و کینه بر I, VI-¹⁸ K, IV-6. оп.; I, VI-¹⁷ پا-Л-¹⁶ توران-VI-¹⁵ بدو-VI-¹⁵ 2070. б. доб. и кینه بر بزودی بیاید برین-IV-²¹ بیامد دمان تا-K-²⁰ چنان آمد اکنون که شاه-I-¹⁹ رزمگاه K-перед б. доб. вариант IV-²⁴ بدارند-IV-²³ بداریم-K-²³ بدین-VI-²² VI-6. оп. رزمگاه б. 2064; I-66. 2065-2066 оп. جای-VI-²⁵ سیاوش-VI-²⁶ IV-6. оп.; K-²⁷ که او کینه دارد ازین کشتگان * بیازده باشد ز پیر و جوان شدند از-K-³³ توران-VI-³² دستگاه-I-³¹ شاه و زان-VI-³⁰ پیش-I-²⁹ کجا-IV-²⁸ بد که شد گشته اندر-VI-

- همه یکسره خواندند آفرین
 همه سودمندی ز گفتار تست 2070
 برفتند با کشتگان همچنان
 چون نزدیک بنگاه و لشکر شدند
 پیش⁵ سپه بود گسته هم شیر
 زمین را بموسید و کرد آفرین
 چنان چون سپردی سپردم بهم 2075
 که⁷ اندر زمان از لب دیده بان
 که از گرد شد دشت چون تیره شب⁹
 خروشیدن کوس با کز نای
 یکی¹² تخت پیروزه بر پشت پیل
 هوا شد بسان¹⁴ پرند¹⁵ بنفش 2080
 درفشی ببالای¹⁸ سرو سهی
 بگردش¹⁹ سواران جوشنوران
 پس هر درفشی درفشی پپای
 اگر همچنمین تیزرانی کنند
 ز کوه کنا بد همان دیده بان 2085

1 VI—نگین و کلاه K—перед б. доб. вариант пропущенных выше бб. 2060—2061 и доб.:

چو خسرو بیاید نداریم پاک * ز ترکان بنیروی یزدان پاک

رسیدن شاه K—доб. заголовок: 2 K, I, VI—دیدار IV—بگردار VI—کشان 3 K—دوب. заголовок: 4 K, I, IV—б. оп. 5 VI—پیش 6 K, I, IV—бб.

دشت را همچو شب I— 7 K, I, IV—هم 8 I—ریبید 9 I— 10 LI, K, I, IV—

بجنبدمی دشت [کوه—VI, I] گفتی [گوی—IV] 11 K, I, IV, VI—هر دو طرف VI—حلب

جهان شد K—12 K, I, IV, VI—همان 13 K—در افشان I, IV—درخشان VI— 14 K—درفشی

15 I—چنان چون 16 K—گوزه گوزه IV—پرنیانی 17 VI—б. оп.

18 I, IV—بگردار 19 K—زگرد 20 VI—سپاه 21 K—доб.:

چو گردان توران شنیدند این * همه سست گشتند گفتی برین

22 K, I, IV—бб. 2083—2084 оп. 23 IV—بگفتی (метр нарушен). 24 K, I, IV—دمان

<p>وز اندوه² دیدار من خیره³ نیست همه رنجشان⁵ سرپس گشت خوار⁶ خروشان و هر یک درفش⁸ بدست⁸ همی بینم از پیش¹⁰ غرقه¹¹ بخون¹² ابا گرد پیران با آورد تفت فگنده بر اسبان و تن پر ز خون¹³ رسیدند یکسر¹⁴ بر گسته¹⁶ پدید آمد و دشت شد لاژورد¹⁷ پیش اندرون تیغهای بندفش¹⁸ پدید آمد و شد زمین آبنوسی بدانجا که بد جایگاه¹⁹ نبرد سپهبد برادر جهاندار خویش ز ترکان دلیران²¹ جنگاوران²² ز خون²⁵ برادر خروشان شدند سپهدار پیران²⁶ سوار دلیر</p>	<p>چنین گفت گر چشم من تیره¹ نیست ز ترکان بر آورد ایزد دمار⁴ سپاه اندر آمد ز بالا بپست⁷ درفش سپهدار توران⁹ نگون همان ده دلاور کز ایدر برفت همی بینم از دورشان سرنگون دلیران ایران گرازان بهم وزان سوی زبید¹⁶ یکی تیره گرد میان سپه کاویانی درفش درفش شهنشاه با بوق و کوس برفتند لپهای و فرشیورد بدیدند کشته بدیدار خویش ابا ده سوار آن²⁰ گزیده سران بران دیده بر²³ زار و جوشان²⁴ شدند همی زار گفتند کای نره شیر</p>	<p>2090 2095 2100</p>
--	--	-------------------------------

یزدان [ایزد-VI] - K, I, IV, VI-⁴ تیره-K³ از اندازه-IV گر از دیده-I² خیره-K¹
K-دوب: کرد یکسر چو خاک-VI خاک-K, I, IV-⁶ رنج ما-I رنجها-K, IV-⁵ هلاک

بگفتند یک با دگر آن زمان * که هرگز نیامد چنین مان گمان
پیران-VI ترکان-K⁹ بمشمت-K-⁸ IV-ب. оп.; K-⁸ پیشت-K-⁷ بالای پست-⁷ J
K, I, IV, VI-دوب:¹² فگنده نگوئسار و شسته-K¹¹ دور-IV, VI-¹⁰

دلیران ما کشته بر دشت کین * بزاری کشان کرده بر پشت زین
K, IV,¹⁷ ریید-VI¹⁶ K, I, IV-ب. оп.¹⁵ آنگه-VI¹⁴ I-ب. оп. همه تن بخون-VI¹³
بدان دیده که بر [ک-تا] K-ز-¹⁹ K, I, IV-ب. оп. 2094-2095 оп. VI-66.¹⁸ I-ب. оп. لاچورد-VI
بزرگان و-VI²² و I, IV-دوب.²¹ دلیر از-VI از-²¹ I, IV-оп.; K-آن²⁰ [به-K] دشت
بدان-K²³ آگاه شدن تورانپان از کشته شدن پیران ویسه: IV-دوب. کنباوران
زدرد-VI²⁵ بران کشتگان زار و گریبان-VI گریبان-K²⁴ جهاندیده پر-I دیده که
توران-I-K²⁶

چو رفتن³ ز گیتی چنین خواستی⁴
 ببد برتو گیتی سرآمد⁶ همه
 که گیرد کنون راه و آیین تو
 بد آمد سرانجامت ای نیک یاب¹⁰
 بخون غرقه کردن بر و یال¹¹ و دست
 نرفتند¹² برخیره گفتار خویش¹³
 چنین گفت با گرد فرشیدورد¹⁴
 شما کس مباحثید¹⁶ پیش سپاه
 شود تنگ بر نامداران زمین
 که اندر سرش مغز باشد بسی
 چو سرهای ما سوی¹⁹ ایران کشند²⁰
 شما خویشتن²¹ را مدارید خوار
 مگر کز بد²³ دشمنان²⁴ جان برید²⁵
 همه دیده پر خون و دل پر²⁶ گداز
 که شد بی شیمان آن گرازان²⁷ رمه
 چو بر آتش تیز بریان شدند
 برفتند با دل²⁹ پر از باد سرد³⁰

چه بایست آن¹ رادی² و راستی
 کنون کام⁵ دشمن برآمد⁶ همه
 که جوید کنون⁷ در⁸ جهان کین تو
 ازین شهر ترکان⁹ و افراسیاب
 بیاید بریدن سر خویش پست
 چو اندرز پیران نهادند پیشی
 ز گودرز چون خواست پیران نبرد
 که گر من شوم کشته بر¹⁵ کینه گاه
 اگر کشته گردم¹⁷ برین دشت کین
 نه از تغمه¹⁸ و یسه ماند کسی
 که بر کینه گاه چونک¹⁸ مارا کشند
 ز گودرز خواهد سپه زینهار
 همه²² راه سوی بیابان برید
 بدشکر گه خویش رفتند باز
 بدانست لشکر سراسر همه
 همه سر بسر زار و²⁸ گریان شدند
 بنزدیک لپاک و فرشیدورد

2105

2110

2115

آید—VI⁶ نام—K⁵ I—б. оп.⁴ رفتی—K³ خوبی—VI² چنان بودی از—K¹
 ازین مرز توران—VI ابر شهر توران—K, I, IV⁹ زین—VI⁸ همی—IV, VI⁷ کسی—K⁷
 که گردد برین سان سراسر خراب—I, IV¹¹ چو بخت اندر آمد بخواب—K¹⁰
 K—доб.¹³ برفتند—K, IV¹² تیغ—IV, VI¹⁴
 پس آنگاه گفتند یک با دگر * کزین جنگ مارا بد آمد بسر
 I¹⁸ من مباحثم—K, I, IV, VI¹⁷ مپایید—IV, VI¹⁶ در—K, I, VI¹⁵ خورشیدورد—K¹⁴
 خواستن—K²¹ I, IV, б. оп.²⁰ سر بی تنان مان به—I, IV¹⁹ بر کینه گاه بر چو—IV¹⁸
 VI—²⁵ بدیها شما—K²⁴ بر—IV²³ شما—IV²²
 کزین تغمه¹⁸ و یسه گان کس نماید * همه کشته شد جز شما کس نماید (так)
 I, VI—²⁹ I, VI—²⁸ VI—²⁷ VI—²⁶ که شدشان شیمان از میان—K²⁷ تن در—IV²⁶ در—I²⁶
 داغ و درد—K³⁰ بلب—IV³⁰ ولبها

چو شد پهلوان² پشت توران سپاه
 جز از نام نیکو ز گیهمان نبرد³
 ز⁴ آهن کله بر نهانان بسر⁵
 که از خواست یزدان⁶ کرانه که کرد
 که برکینه کشته شود⁸ زار و خوار⁹
 نیابد همی کشته گور و¹¹ کفن
 پر از خون سر¹² و درع و خسته تنش¹³
 همه کار و کردار¹⁴ او باد گشت
 بمهر سپه جانش¹⁶ آگنده بود
 پسر با برادر برش¹⁸ خوار بود
 همانا که نیکست با²¹ ایزدش²²
 ز گورز پیمان ستد در نبرد
 نجویی تو کین²⁴ زان²⁵ سپس با سپاه²⁶
 کمین را نسازی بریشان²⁹ کمند³⁰

که اکنون چه سازیم زین¹ رزمگاه
 چنین گفت هرکس که پیران گرد
 کرا دل دهد نیز بستن کمر
 چنین گفت لَهاک و فرشیدورد
 چنین راند برسر و روزگار⁷
 بشمشیر کرده جدا سر¹⁰ زتن
 بهر جای کشته کشان دشمنش
 کنون بودنی بود و پیران گذشت
 ستون سپه بود¹⁵ تا زنده بود
 سپه را ز دشمن¹⁷ نگه دار بود
 بدان¹⁹ گیتی افتاد نیک و²⁰ بدش
 بس از لشکر²³ خویش تیمار خورد
 که گر من شوم کشته در کینه گاه
 گذرشان²⁷ دهی تا²⁸ بتوران شوند

بجز نام—VI—б. оп. 3 K, I, IV—б. оп. 4 K, I, IV—б. оп. 5 VI—этот и след. бб. оп. 6 I, IV—б. оп. 7 K, IV—б. оп. 8 I, IV—б. оп. 9 K—б. оп. 10 I—б. оп. 11 IV—б. оп. 12 K—б. оп. 13 I, IV—б. оп. 14 VI—этот и след. бб. оп. 15 I, IV—б. оп. 16 I—б. оп. 17 K—б. оп. 18 I, IV—б. оп. 19 I—б. оп. 20 I—б. оп. 21 I—б. оп. 22 K—доб.: دریغاً سپهدار پیران ما * که ویران شد از کشتنش جان ما دریغاً سپهدار مهر آزمای * که از نیک رایسی درآمد ز پای دریغ آن جهانی همه رنج تو * دگر کس بود شاد از گنج تو
 23 K—б. оп. 24 I, IV—б. оп. 25 VI—б. оп. 26 I, IV—б. оп. 27 I—б. оп. 28 VI—б. оп. 29 VI—б. оп. 30 IV—б. оп.

ازین¹ در کنون نیست بیسم² زیان
 همه گوش دارید برنا و پیر
 کنوختان همی³ رای باید زدن
 سپردن بنیک و بهد راه خویش
 یکایک بخووناب داده سنان
 بدین⁴ رزمگه کرد باید درنگ
 سپهبد یکی لشکر آراستست⁵
 همی⁶ کینه زیشان⁷ بماید⁸ کشید
 جز از خواست⁹ یزدان¹⁰ نباشد ز بن¹¹
 همانا که برما نگیرند¹² راه
 بماید بسیچید و رفتن ز جای¹³
 دل هرکسی برتنش¹⁴ پادشاست¹⁵
 که هرگز نشویم دلرا¹⁶ ز خشم
 که بند کمر برمیانش نسود¹⁷
 ز راه بیابان بتوران شویم¹⁸
 بکوشیم تا هستمان دستگاه

ز پیمان نگردند ایرانیان
 سه کارست پیش آمده ناگزیر
 اگر تان بزهار باید شدن
 وگر بازگشتن بخرگاه⁴ خویش
 وگر جنگ را گرد کرده عنان
 گر ایون کتان دل گراید⁵ بجنگ
 که پیران ز مهتر سپه خواستست⁶
 زمان تا زمان لشکر آید پدید
 ز هرگونه رانیم⁷ یکسر سخن
 ورا ایون کتان رای شهرست و گاه
 وگرتان بزهار شاهست رای
 وگرتان سوی شهر⁸ ایران هواست
 ز ما دو برادر⁹ مدارید چشم
 کزین¹⁰ تخمه وپسگان کس نبود
 براندرز سالار پیران شویم
 ار¹¹ ایونک برما بگیرند¹² راه

4 K, I, IV- بدین [برین-IV] کارتان- I, IV-³ و L-² Dob. وین- VI-¹
 آراستند- K-⁸ خواستند- K-⁷ درین- VI- برین- I, IV-⁶ که دلتان- VI-⁵ ببنگاه
 داریم- K-¹² نباید- IV-¹¹ کین از ایشان- K-¹⁰ همه- I, IV, VI- همان- K-⁹ VI-⁶ op.
 بجای- K, VI-¹⁷ بگیرند- L-¹⁶ بهین- K, IV, VI-¹⁵ ایزد- IV-¹⁴ حکم- I-¹³
 وگر- VI-¹⁹ در- I- اگر تان همه سوی- I- همی سوی
 21 K, I-²¹ منش- I, IV-²⁰ آمدن را- K-²² دلها- K, I, IV, VI-²³ ازین- K, IV-²⁴ نبود- K-²⁵
 (без рифмы); IV, VI-²⁶ بسود- I-²⁶

بنزدیک شاه دلیران شویم * بر راه بیابان شیران شویم
 IV-

بنزدیک سالار توران رویم * بر او بر راه بیابان رویم
 نگیرند- K, IV-²⁸ و- I, IV, VI-²⁷ گر- K-²⁷

- بره بر ز¹ ایران سواران بدند² برانگیختند اسب ترکان ز جای یکی ذ⁷ سگالیده شان جنگ خاست 2165
 بکشتند ایرانیان⁹ هشت مرد وزانجا برفتند هر دو دلیر ز ترکان جزین¹² دو سرافراز گرد پس از دیده گه دیده بان کرد غو ازین¹⁸ لشکر ترک دو نامدار 2170
 چنان با طلایه برآویختند تنی هشت کشتند ایرانیان²⁰ چو بشنید گودرز گفت آن²³ دو مرد برفتند²⁵ با گردن افراختن گر ایشان از اینجا²⁷ بتوران شوذ²³ 2175
 هم اندر زمان گفت با سرکشان که جوید کنون نام نزدیک شاه
- نگهبان آن³ نامداران بدند⁴ طلایه بیفشارد⁵ با جای پای⁶ که از خون زمین گشت با کوه⁸ راست دلیران و شایران¹⁰ روز نبرد¹¹ براه بیابان بکردار شیر ز دست طلایه دگر¹³ جان نبرد¹⁴ که ای سرفرازان و گردان نو¹⁵ برون رفت¹⁷ با نامور ده سوار¹⁸ که با خاک خون را برآمیختند¹⁹ دوتن تیز رفتند²¹ بسته میان²² بود گرد²⁴ لپاک و فرشیدورد شکسته نشدشان²⁸ دل از تاختن برین لشکر آید همانا گزند که ای نامداران دشمن کشان²⁹ بپوشد³⁰ سرش را برومی کلاه³¹

بپیکار ده نامدار آمدند - K⁴ ره - I, IV³ سواران ایران بدید - IV² از - VI¹
 K, VI⁹ لاله - VI⁶ رود - IV⁴ خاک - K⁸ نو - I⁷ چارپای - VI⁶ بیفشرد - K, IV, VI⁵
 برفتند - VI¹¹ که بودند گردان - K¹⁰ از ایرانیان کشته شد - I, IV¹ ز تورانیان کشته شد
 کسی - K¹³ ز گردان جزین - VI⁶ چنین - K¹² لپاک و فرشیدورد
 I, IV¹⁴ - б. оп.
 VI¹⁸ برفتند - I¹⁷ ازان - K¹⁶ VI⁶ - б. оп. K, IV¹⁵ گو -
 خیر شد بگودرز کز تورانیان (так!) * یکی رزم برخاست اندر میان
 تنی چند [هشت - IV] کشتند [کشته - I] از - K, I, IV²⁰ و خون اندر آمیختند - IV¹⁹
 رزم گسسته با لپاک و - Доб. заголовки: Л-²² همیدون برفتند - K, I, IV²¹ ایرانیان
 جز از گرد - K, IV²⁴ این - I, IV²³ گفتا - K²³ گریختن لپاک و فرشیدورد - I فرشیدورد
 I -²⁸ ایران - K, I, IV²⁷ نشد سوی سپری - VI²⁶ که رفتند - K²⁵ نید جز کی - I
 K - доб.:³¹ که پوشد - K³⁰ I, IV, VI⁶ - б. оп.²⁹ K, I, IV, VI⁶ - б. оп.²⁹ روزند
 شود نزد لپاک و فرشیدورد * برآرد زهر دو بشمشیرگرد
 I - доб.:

- همه مانده بودند ایرانیان
 ندادند پاسخ جز از⁴ گستهم
 2180 بسالار گفت ای سرافراز شاه⁵
 سپردی مرا کوس و پرده سرای
 دلیران همه نام جستند و ننگ
 کنون من⁷ بدین کار نام آورم⁸
 بخندید گودرز و زو⁹ شاد شد¹⁰
 2185 بدوگفت نیک اختری تو ز¹³ هور
 برو کافریننده یار تو باد
 بپوشید گستهم درع نبرد
 برون رفت وز¹⁶ لشکر خویش تفت¹⁷
 همی گفت لشکر همه سر بسر
 2190 یکی لشکر از نزد افراسیاب
 بیاری همه جنگجو²¹ آمدند
- شده سست¹ و² سوده ز³ آهن میان
 که بود اندر آورد شپیر دژم
 چو رفتی با آورد توران سپاه
 بپیشی سپه بر بمودن⁶ بپای
 مرا بهره نامد بهنگام جنگ
 شو و مشان یکایک بدام آورم⁸
 رخشی تازه شد وز¹¹ غم آزاد شد¹²
 که شپیری و بدخواه تو هم چو¹⁴ گور
 چو لپاک سیصد شکار تو باد¹⁵
 ز گردان کرا دید پدرو کرد
 بجنگ دو ترک¹⁸ سرافراز رفت¹⁹
 که گستهم را زین بد آید بسر²⁰
 همی رفت برسان کشتی بر آب
 چو نزدیک دشت دغو²² آمدند

رود هر دو را سر بمرد زتن * ز خاک سپه شان بپوشد کفن
 بیارد تنان نشان بپیشی سپاه * بیابد بسی خلعت از گنج شاه
 5 K, IV- بجز I, IV, VI- مگر K- 4 از K- 3 و IV- 2 پست VI- پشت IV- 1
 آوریم VI- 8 ما VI- 7 سپاه تو بودم VI- تیز بودم I- کرده بودی K- 6 گاه I, VI- سزاوار گاه
 I- перед б. доб.: گشت K, I, IV- 12 گشت از K- 11 گشت K, I, IV- 10 ازان K, VI- 9
 سر هر دو انرا بیارم برت * بخورشید تابان برآرم برت
 سر من فدای سپهدار شاه * که بی تو میداد نگین و کلاه
 نخبچپیر تو نزه IV, I, K- 14 هم چو VI- نیک اختر و زور IV- اختر تو ز K, I- 13
 K, I- доб.: پپیروزی اندر مکن ترس یاد IV- 15 [زنده IV-]
 چو ما را در شاد کامی گشاد * پپیروزی اندر بمانی تو شاد [مکن ترس یاد I-]
 I, IV, VI- доб. заголовок: رفتن گستهم از پی [دنبال IV-] لپاک و فرشیدورد I, IV, VI- доб.
 VI- 20 تفت IV- 19 گرد K- 18 و رفت IV- 17 همی قاخت از VI- برون قاخت از
 رغو VI- دغوی K, I, IV- 22 جنگجوی K, I, IV- 21 با تو نیاید مگر

خبر شد بدیشان¹ که پیران گذشت
 همه³ باز گشتند یکسر⁴ ز راه
 چو بشنید بیژن⁵ که گسته رفت⁶
 گمانی چنان برد بیژن که او⁸
 نیاید که¹⁰ لپاک و فرشی دور
 نشست از بر دیزه راه جوی
 چو چشمش بر روی نیما برفتاد
 نه خوب آید ای پهلوان از خرد
 مر¹⁴ اورا بخیره بکشتن دهی
 دو تن نامداران¹⁷ توران سپاه
 ز هومان و پیران دلاور ترند
 کنون گسته شد بچنگ دو تن
 همه کام²¹ ما باز گردد بدرد²²
 چو بشنید گودرز گفتار او²⁵
 پس اندیشه کرد²⁹ اندران یک زمان
 بگردان چنین گفت سالار شاه
 پس گسته رفت باید دمان
 نبرد دلیران دگر² گوئه گشت
 خروشان برفتند نزدیک شاه
 ز لشکر آورد لپاک تفت⁷
 چو تنگ اندر آیند بدشت دغو⁹
 برآرند ازو خاک¹¹ روز نبرد¹²
 بنزدیک گودرز بنهاد روی¹³
 خروشید و چندی سخن کرد یاد
 که هر نامداری که فرمان برد
 بهانه بچرخ فلک¹⁵ بر نهی¹⁶
 برفتند زین سان¹⁸ دلاور براه¹⁹
 بگوهر بزرگان²⁰ آن کشورند
 نباید که آید بروبر شکن
 چو²³ کم گردد از لشکر آن رادمرد²⁴
 کشیدن²⁶ بدان²⁷ کار تیمار او²⁸
 هم از بد که می برد³⁰ بیژن گمان³¹
 که هر کس که جوید همی نام و گاه³²
 مر اورا بدن³³ یار با بدگمان³⁴

خبر شد بدیشان¹ که پیران گذشت
 همه³ باز گشتند یکسر⁴ ز راه
 چو بشنید بیژن⁵ که گسته رفت⁶
 گمانی چنان برد بیژن که او⁸
 نیاید که¹⁰ لپاک و فرشی دور
 نشست از بر دیزه راه جوی
 چو چشمش بر روی نیما برفتاد
 نه خوب آید ای پهلوان از خرد
 مر¹⁴ اورا بخیره بکشتن دهی
 دو تن نامداران¹⁷ توران سپاه
 ز هومان و پیران دلاور ترند
 کنون گسته شد بچنگ دو تن
 همه کام²¹ ما باز گردد بدرد²²
 چو بشنید گودرز گفتار او²⁵
 پس اندیشه کرد²⁹ اندران یک زمان
 بگردان چنین گفت سالار شاه
 پس گسته رفت باید دمان
 نبرد دلیران دگر² گوئه گشت
 خروشان برفتند نزدیک شاه
 ز لشکر آورد لپاک تفت⁷
 چو تنگ اندر آیند بدشت دغو⁹
 برآرند ازو خاک¹¹ روز نبرد¹²
 بنزدیک گودرز بنهاد روی¹³
 خروشید و چندی سخن کرد یاد
 که هر نامداری که فرمان برد
 بهانه بچرخ فلک¹⁵ بر نهی¹⁶
 برفتند زین سان¹⁸ دلاور براه¹⁹
 بگوهر بزرگان²⁰ آن کشورند
 نباید که آید بروبر شکن
 چو²³ کم گردد از لشکر آن رادمرد²⁴
 کشیدن²⁶ بدان²⁷ کار تیمار او²⁸
 هم از بد که می برد³⁰ بیژن گمان³¹
 که هر کس که جوید همی نام و گاه³²
 مر اورا بدن³³ یار با بدگمان³⁴

2195

2200

2205

1 K, IV- بایشان I- بایشان 2 K, IV- بران 3 IV- همی 4 VI- لشکر 5 K, I, IV, VI-
 او- 6 K, IV- رفت (I- без рифмы); VI- повторяет б. 7 I, IV- تفت IV- 8 K, IV-
 از جان- K 12- گرد VI 11- بپایند I, IV 10- شود گسته ز پر خاک نبرد I, IV- 13 IV-
 بنزد نیما شد چو شیر دژم * دلش پر ز درد از غم گسته هم
 ازینسان VI- از انسان I- 18 دو گرد دلاور IV- 17 I- 6. оп. 19 IV- روان 16 VI- تو- 14
 K- 22 نام- K 21- سپهدار IV- 20 چون شیر پویان براه IV- ترسان بدل کینه خواه- K 19
 شیرمرد IV- آزاد مرد I, VI- 1 چو گردد تبه زان دوتن او بچنگ- K 24 که- I 23- بنگ
 همان- K, I, IV 30- پر اندیشه گشت- I 29- او- J 28- بهر- K 27- کشیدش- I 26- او- J 25-
 نیکی گمان- VI 34- بود- K 33- جاه- I, IV 32- بد کجا برد VI- 6. оп. 31

- ندادند پاسخ کس از انچه من 2210
 بگودرز پس گفت بیژن که کس
 نه غمخواره بد کس نه¹ آسوده تن²
 جز از من نباشدش فریاد رسی
 که آید ز گردان³ بدین کار پیش⁴
 بسپری نیامد کس از جان خویش⁵
 مرا رفت باید که از کار اوی⁶
 بدو گفت گودرز کای شیر مرد
 دل⁷ پر ز دردست و⁸ پر آب روی⁹
 نیمنی¹⁰ که ماییم پیروزگر
 نه گرم آزموده ز گیتی نه سرد
 بدین کار مشتتاب تند ای پسر
 وزیشان ستانند سر و تاج و تخت¹²
 سوار فرستیم چو شیر بزم
 که با او¹³ بود یار گاه نمرد
 سر دشمنان اندر آرد بگرد
 بدو گفت بیژن که ای پهلوان
 خردمند و بیدار¹⁴ و روشن روان¹⁵
 کنون یار باید که زندست مرد
 نه آنگه¹⁶ کجا زو¹⁷ بآرند گرد¹⁸
 چو گسته هم شد کشته در¹⁹ کارزار
 سرآمد برو روز²⁰ و برگشت کار
 کنون دار گر داشت خواهی نگاه²¹
 بفرمای تا من ز تیمار اوی
 ببندم کمر تنگ بر²² کار اوی
 ورم بدین²⁴ آبگون خنجرم
 که من زندگانی پس از مرگ اوی²⁵
 نخواهم که باشد بهانه مجوی²⁶
 بدو گفت گودرز بشتاب²⁷ پیش
 اگر نیست مهر تو²⁸ برجان خویش

که دانند (!) گردان - I 4 ترکان - IV 3
 I - мисра неразборчива. 2 گشت آنچه - VI 1
 IV - оп. 8 جگر - I 7 (без рифмы). او - J 6
 I - без рифмы. 5 پس از کار خویش
 IV - پیش دست - K 11 ندانی - K 10
 VI - б. оп. VI - دلم گشت پر درد از آزار اوی - K 9
 VI 15 هشیار - IV 14 وی - I 13
 کند جان ایشان بشمشیر پست - K 12
 چینی پاسخ آورد بیژن دگر * که ای پهلوان جهان سربسر
 K - 20 چو شد گسته هم بر در - I 19
 VI - б. оп. VI 18 که از وی - IV 17
 بدانگه - I 16 J
 K - 21 ورا روز - VI
 چه باید بکار آنگهی سرفراز * که شد کار برجان او بر دراز
 I, VI - б. оп.; IV -
 چه سود از فرستی سواری برش * نیاید بجز کشته پر خون برش
 K - 27 مجو - VI 26 او - VI 25
 برین - I 24 تا - IV 23 این - I 23
 VI 22 سخت در - VI 22
 نیستت مهر - K, I, IV 28

کمر بند و¹ ببسیج و² سر بر³ مغار
 که هزمان مر اورا بسوزی⁵ جگر
 زمین را بموسید و آمد بدر⁶
 بدین جنگ جستین مرا زو⁹ چه باک¹⁰
 بزین اندر آورد شبرنگ را
 کمر بست بر¹⁵ جنگ فرشیدورد
 بجنگ سواران توران سپاه¹⁸
 نشست از بر تازی اسبی¹⁷ چو دود
 بتندی عنانش¹⁹ بیکسو کشید
 نخواستی همی²⁰ بود همداستان
 کجا رفت خواهی بدین²³ سان دمان
 بپیران سر از من چه باید بگوی
 روانم بدر تو خرسند نیست
 کشیده²⁸ بمدخواه²⁹ بر تیغ کین
 نخواستی همی³² سیر گشتن ز خون
 بماید نشستین بآرام و³³ شاد
 پس ایمن شدستی بدین خنجر³⁶

نیابنی همی سیری از کارزار
 نسوزد⁴ همانا دلت بر پدر
 چو بشنید بیژن فرو برد سر
 برآرم همی گفت از⁷ کوه⁸ خاک
 کمر بست و¹¹ بر ساخت¹² مر جنگ را
 بگیو آگهی شد که¹³ بیژن چو گرد¹⁴
 پس گسته هم تازیان شد براه
 هم اندر زمان گیو برجست زود
 بیامد بره بر چو اورا¹⁸ بدید
 بدو گفت چندین زدم داستان
 که باشم بتو²¹ شادمان یک زمان²²
 بهر کار درد دل مرا²⁴ مجوی
 جز از تو بگیتیم²⁵ فرزند نیست
 بدی²⁶ ده²⁷ شبان روز بر پشت زین
 بسودی³⁰ بغفتان و³¹ خود اندرون
 چو نیکی دهش بخت پیروز داد
 بپیش³⁴ زمانه چه تازی³⁵ سرت

¹ I, IV — оп.; VI — یکی بند و — ² IV — оп. ³ K, VI — را ⁴ IV — بسوزد ⁵ IV, VI —
 اورا که هردم بسوزی مر اورا ⁶ K — б. оп.; I, IV — б. переставлен со след. б. ⁷ K, I,
 مرا — I — نداری تو باک — ⁸ K — ⁹ IV, VI — زمین ¹⁰ K — باک —
 چکرد — ¹¹ I, IV — ¹² IV — برخاست — ¹³ K — گفت — ¹⁴ I, IV — آنگهی گفت —
 I — ¹⁵ I — ¹⁶ VI — б. оп.; перед б. доб. رفتن بیژن بیاری گسسته — ¹⁷ I —
 ز تو — ¹⁸ K, I, IV, VI — ¹⁹ VI — ²⁰ VI — ²¹ K, I, IV, VI — ²² K, VI —
 IV — ²³ K, I — ²⁴ IV — ²⁵ K — ²⁶ K, I, IV — ²⁷ IV — ²⁸ K, I — ²⁹ I —
 ز پیش — ³⁰ IV — ³¹ K — ³² VI — ³³ VI — ³⁴ K — ³⁵ I — ³⁶ VI — этот и след. бб. оп.

- کسی کو بجوید¹ سرانجام خویش
 تو چندین بگرد⁴ زمانه مپوی
 ز بهر مرا⁵ زین سخن باز گرد
 بدو گفت بیژن که ای پسر خرد
 که کار گذشته بیاری⁷ بیاد
 بدان ای پدر کین سخن داد نیست
 که با من چه کرد اندران¹⁰ گستهم
 و رای دون کجا گردش ایزدی
 نمشته¹³ نگردد¹⁴ به پرهیز باز
 ز پیکار سر برمگردان که من
 بدو گفت گیو ار بگردی¹⁹ تو باز
 تو بی من مپویی بروز²² نبرد
 بدو گفت بیژن که این²³ خود مباد
 سه گرد از پی بیم خورده²⁴ دو تور
 بجان و²⁹ سر شاه روشن روان
- 2245
 2250
 2255
- نجوید ز گیتی چنین² کام³ خویش
 که او خود سوی ما نهادست روی
 نشاید که داری دل من ببرد
 جزین بر تو مردم⁸ گمانی برد
 نپیچی⁸ بخیره همی سر ز داد
 مگر جنگ⁹ لاون ترا یادنیست
 غم و شادمانیش با من بهم
 فراز آورد¹¹ روزگار¹² بدی
 نباید کشید این سخن را¹⁵ دراز
 فدی¹⁸ کرده دارم بدین¹⁷ کار تن¹⁸
 همان خوبتر کین²⁰ نشیب و فراز²¹
 منت یار باشم بهر کار کرد
 که از نامداران خسرو نژاد
 بتازند²⁵ پویان²⁶ بدین²⁷ راه دور²⁸
 بجان نیا نامور پهلوان

بپیش-IV 4 نام-I 3 نیابد [بپابد-K] ز گیتی بسی-IV, I, K 2 نجوید-IV 1
 بپیچی-K, VI 8 نیاری-IV نداری-K 7 ببرد بر تو هم کسی-VI 6 پدر-IV 5
 آید-VI 12 آید از-IV آمدو-I 11 اندرو-K 10 رزم-VI 9 چه پیچی-IV
 کشیدن سخنها-IV 15 بگردد-IV 14 نوشته-IV, VI, II 13 از من نگردد
 همی پویی اندر-K 20 نگردی-IV, VI, I, K 19 دل و جان و تن-K 18 درین-VI 17 فدا
 بگویی-K 22 شوم با تو این رزم را کارساز-VI چون نشیبست وهم بر فراز-I 21
 نیم مرده-K 24 آن-K 23 تو بی من نباشی بدشت-VI نگوئی بروز-I تو با من بروز
 پیچان-K 26 بتازید-VI بیایند-IV, I, K 25 تور خورده(؟)-VI نیم خورده-IV, I
 برین-IV, VI, I, K 27
 28 K-доб.:
 29 K, I, IV, VI-оп.

بدو گفت گیو ای پسر باز گرد * که من یار باشم ورا در نبرد
 چنین گفت بیژن که روزی مباد * که تو رزم جوئی و من زنده شاد
 چه گویند نام آوران روز بزم * که بیژن نشست و پدر شد برزم
 29 K, I, IV, VI-оп.

بکین¹ سیاوش کزین رزمگاه
 نخواهم برین² کنار فرمانت کرد
 2260 چو بشنید گیو این سخن بازگشت
 که پینروز بنادی³ و شاد آمدی
 همی ساخت بیژن پس گستم⁴
 چو از دور⁵ لپاک و فرشیدورد
 بیک ساعت از⁶ هفت فرسنگ راه
 2265 یکی پیشه دیدند و آب روان
 همیشه درون مرغ و نخچیر و شیر
 بنخچیر کردن فرود آمدند
 چو آب⁷ اندر آمد بایست نان
 بگشتند بر گرد آن مرغزار
 2270 برافروختند⁸ آتش و زان⁹ کباب
 چو بد¹⁰ روزگار دلیران دژم
 فرو خفت¹¹ لپاک و فرشیدورد

گشاده دل و سینه K-4 باشی I- رفتی K, IV-3 بدین K, IV, VI-2 بخاک VI-1
 ز ترکان بروبر K-6 یابد VI-5 گشاده دل [در- I] و بسته دست- I, IV پای از
 رفتن گستم K-دوب. заголовок: K-доб. I-этот и след. бб. оп.; 7 ز توران بروبر- IV, VI, 8
 L-доб.: بر عقب لپاک و فرشیدورد و کشتن ایشان را و خسته شدن گستم

پس گستم تازیان شد براه * بچنگ سواران توران سپاه
 از- K, I, IV-12 آن K-11 بگردار گرد- K, IV-10 به VI-9 آن روز- VI رود- IV بیم- K-8
 ازان- K, I, IV-15 پس- VI, I, IV-оп. و L, I, IV-14 آهوان را دوان- I سایه گاه گوان- K, IV-13
 بیند- I, IV, VI-19 از ادوه- K-18 زاب- I, VI-17 پیشه بر سوی- VI نزد- K-16
 20 I, VI- میان 21 I-доб.:

ز پیمان تیر آتش افروختند * تر و خشک هیزم همی سوختند
 24 K- بر آتش فگندند چندی- I; (нарушен метр); آتش وز- K-23 برافراختند- K-22
 بغفتند- K-28 خیره باشد- I, IV چیره باشد- K-27 بؤد- I, VI-26 چو شد- K, IV-26 آب- IV-25
 کشته شدن لپاک و فرشیدورد: доб. заголовок: IV-30 باز بانیش- K-29 بیاسود- VI
 بر دست گستم

دو غمگین سر اندر نهاده بخواب
 که بودند² یاران³ توران بهم
 خروشی برآورد و اندر دمید⁴
 خروشی برآورد چون بیمهشان
 ز خواب خوش آمدش بیدار کرد⁷
 بمردی سر بخت خود⁹ را بکش¹⁰
 که شیری که بگریزد¹¹ از چنگ¹² گرگ
 که او را همان بخت خود برکشد¹⁴
 کس از روز بد هم¹⁷ رهایی نیافت
 از ایران و برما گرفتند راه
 کشیدند پویان ازان²⁰ مرغزار²¹
 دو خونی دلاور دو پرخاشجوی²²
 پراندیشه²⁴ تا چون بسپارچند کار
 ندیدند با²⁶ او سواری²⁷ بهم
 مر او را چو دیدند²⁹ بشناختند
 که یک تن سوی³¹ ما نهادست روی
 مگر بخت بد کرد خواهد³² ستم³³

برآمد چو¹ شب تیره شد ماهتاب
 رسید اندران جایگه گستمهم
 نوید اسب او بوی اسبان شنید 2275
 سبک اسب لپاک هم زین نشان
 دمان⁵ سوی لپاک⁶ فرشیدورد
 بدو گفت برخیز زین⁸ خواب خوش
 که دانا زد این داستان بزرگ
 نباید¹³ که گرگ از پشش درکشد¹⁴ 2280
 چه مایه بپویند و چندی¹⁶ شتافت
 هلا زد¹⁸ بشتاب کآمد سپاه
 نشستند بر باره¹⁹ هر دو سوار
 ز پیشه بیالا نهادند روی
 بهامون کشیدند²³ هر دو سوار 2285
 پدید آمد²⁵ از دور پس گستمهم
 دلیران چو سررا²⁸ برافراختند
 گرفتند یک با دگر گفت و گوی³⁰
 نیابد رهایی ز ما گستمهم

دوان— K, IV—⁵ دوید— I, IV, VI—⁴ گردان— IV—³ بپودند— K—² چو— IV—¹
 شد او را ز خواب— IV— بشد زودش [زود و— VI] از خواب بیدار کرد— I, VI—⁶ K, IV—⁷ و
 نگریزد— IV—¹¹ ب. оп. ¹⁰ VI—¹⁰ بد— K, I—⁹ از— K—⁸ I, IV—⁸ خوشی آگاه کرد
 K—¹⁵ آن بسر درکشد— I در راه دم برکشد— K—¹⁴ بپاید— IV—¹³ جنگ— K, J, I, VI—¹²
 بپود و پس اندر— J, VI—¹⁶ درکشد— VI بد خود کُشد— IV بد را کُشد— I بد در کُشد
 VI—²¹ گذشتند پویان بران— I—²⁰ اسب— K, I, IV, VI—¹⁹ بدو گفت— J—¹⁸ خود— K—¹⁷
 K—²² б. оп.; VI—²² этот б. помещён после б. 2285. K—²³ этот
 وی— I—²⁶ بدیدندش— I—²⁵ ب. оп. I—²⁴ دونده که— IV—²⁴ نهادند— IV—²³ VI—³¹ گرفت گوی— J—³⁰ بدیدندو— K, I, IV, VI—²⁹ سرها— K, I, IV, VI—²⁸ سواران— K—²⁷
 VI—³³ برما— VI—³² этот б. помещён после б. 2291. K, I, IV—³³

- 2290 جز از گستههم نیست کامد بچنگ
گریزان ببايد³ شد از پیش اوی
وز آنجا بهامون نهادند روی
بپامد چو نزدیک ایشان رسید
بریشان بمارید تیر خدنگ
یکی تیر زد برسرش گستههم
2295 نگون گشت و هم در⁷ زمان جان بداد
چو لپهاک روی برادر بدید
بلرزید وز درد او⁹ خیره شد
ز روشن¹⁰ روانش بسیری رسید
2300 شدند آن زمان خسته هر دو سوار
یکایک برو گستههم دست یافت
بگردنش برزد یکی تیغ تیز
- درفش دلیران گرفته¹ بچنگ²
مگر کاندرد آرد بدین⁴ دشت روی⁵
پس اندر دمان گستههم کینهجوی⁶
چو شیر زیان نعره برکشید
چو فرشیدورد اندر آمد بچنگ
که با خون برآمیخت مغزش بهم
شد آن نامور گرد⁸ ویسه نژاد
بدانست کز کارزار آرمید
جهان پیش چشم اندرش تیره شد
کمانرا بزه کرد و اندر کشید¹¹
بشمشیر بر ساختند¹² کارزار¹³
ز کینه چنان خسته¹⁴ اندر¹⁵ شتافت
برآورد ناگاه¹⁶ زو¹⁷ رستخیز

مگر کوه دارد برین—I⁴ نباید—K, I, IV³ VI—этот и след. бб. оп.² که دارد—K¹
کشته شدن: доб. заголовок: I⁶ نیستیم با خستن و گفت و گوی (?)—K⁵ بران—IV
درد دل—K⁹ مرد—K⁸ شد هم اندر—IV, VI⁷ لپهاک و فرشیدورد بردست گستههم
IV—доб.: K, IV¹¹ ازده—I¹⁰ دست او—IV

بینداخت تیری سوی گستههم * همی از دو دیده بمارید نم
K—далее доб.:

نمید هیچ گون کارگر تیر اوی * نماندش ازان رای تدبیر اوی
یکی تیر زد برکمرگاه اوی * ازان درد گستههم بنهاد روی
IV—далее доб.:

در انداخت آن و در انداخت این * نیفتاد تیر یکی بر زمین
K—доб.:¹³ کردند پس—IV برخاسته—K برخاسته—¹²Л

بشد خسته لپهاک و گستههم نیز * برآمد ز هر دو سپهبد قفیز
گهی تاخت آن و گهی تاخت این * نیفتاد زمین دو یکی بر زمین
ازو—K, I, IV, IV¹⁷ آنگاه—IV¹⁶ ایدر—VI¹⁵ بکینه بدو سخت—K¹⁴

- سروش زیر پای اندر آمد چو گوی
 چنی‌نست کردار گردان سپهر
 2305 چو سر جو پیش پای³ یابی نخست
 بزین بر چنان خسته بد⁴ گسته‌هم
 بیامد⁶ خمیده⁷ بزین اندرون
 وز آنجا سوی چشمه ساری⁹ رسید
 فرود آمد و اسب را بر درخت
 2310 بخورد آب بسیمار و کرد آفرین
 بپیچید و غلتید¹² بر تیره¹³ خاک
 همی گفت کای روشن¹⁴ کردگار
 بدلسوزگی بی‌ژن گیو را
 که گر¹⁸ مرده گر¹⁹ زنده زین جایگاه
 2315 سرنام‌داران²¹ توران سپاه
 بدان تا بداند که من جز بنام
 همه شب بنالید²⁴ تا روز پاک
 چو گیتی ز خورشید شد روشن
 همی گشت بر گرد آن مرغزار
 2320 پدید آمد از دور اسب سمند
 چمان و چران چون پلنگان بکام

که چوگان بزخم—VI سرآمد همه رزم پرخاشجوی—I اوی—K² سرآمد همان—K¹
 بهم—K⁵ شد—K⁴ چو سروش همی پیش—I³ 2303—66. 2303—IV اندر آید بروی
 VI—6. переставлен с пред. 6. ⁶ IV—VI بیاید—VI نیامد—IV⁶ ⁷ I—⁸ I—⁹ K, VI—
 اندر آویخت سخت—K¹⁰ بنزدیکی چاهساری—IV ازان ده سوی چاهساری—I جویباری
¹¹ I, IV ¹² K, IV ¹³ K, IV ¹⁴ VI—¹⁵ K, ¹⁶ K, IV ¹⁷ K, IV ¹⁸ K, IV ¹⁹ K, I, ²⁰ K, I, IV ²¹ I, IV, VI—
 I, IV, VI—²² I—²³ IV, VI—²⁴ I—²⁵ I, IV ²⁶ K, VI ²⁷ I, IV ²⁸ K, I, IV
 که چوگان بزخم—VI سرآمد همه رزم پرخاشجوی—I اوی—K² سرآمد همان—K¹
 بهم—K⁵ شد—K⁴ چو سروش همی پیش—I³ 2303—66. 2303—IV اندر آید بروی
 VI—6. переставлен с пред. 6. ⁶ IV—VI بیاید—VI نیامد—IV⁶ ⁷ I—⁸ I—⁹ K, VI—
 اندر آویخت سخت—K¹⁰ بنزدیکی چاهساری—IV ازان ده سوی چاهساری—I جویباری
¹¹ I, IV ¹² K, IV ¹³ K, IV ¹⁴ VI—¹⁵ K, ¹⁶ K, IV ¹⁷ K, IV ¹⁸ K, IV ¹⁹ K, I, ²⁰ K, I, IV ²¹ I, IV, VI—
 I, IV, VI—²² I—²³ IV, VI—²⁴ I—²⁵ I, IV ²⁶ K, VI ²⁷ I, IV ²⁸ K, I, IV

همه آلت زین¹ بروبر نگون
 چو بیژن بدید آن² ازو رفت هوش
 همی گفت کای³ مهربان نیک یار
 که پشتم شکستی و خستی دلم 2325
 بشد برپی اسب بر چشمه سار
 همه جوشن و ترگ پر خاک و خون⁴
 فرو جست بیژن ز شبرنگ زود
 برون کرد رومی قبا⁵ از برش
 ز بس خون دویدن تنش بود زرد⁶ 2330
 بران خستگیهاش بنهاد روی
 همی⁷ گفت کای نیک دل⁸ یار من
 رکاب و بر و سینه اش پر ز خون - I حنایش بخون - K² همی دید زینی - IV¹
 رسیدن بیژن بنزدیک I, IV-доб. заголовки: چنان در بخون - VI کمندهش همه پر ز خون - IV
 بدین - K⁶ ای - K⁵ غزان - IV شرزه - II⁴ چنان دید - VI³ [به - IV] گستم
 I, IV - برین - VI⁷ оп. б.; K, I, IV - вместо бб. 2325-2326 дают: K -
 رسید اندر آن جایگه بیژن * کجا گستم بود خسته تنا
 چو دیدش برآورد بیژن خروش * که ای مهربان یار بس یار هوش
 I -
 وزان پس بر آنگیری رسید * فگنده برآب گستم دید
 IV -
 چه گویم کجا جویم اکنون ترا * چه بازی نمودست گردون ترا
 چو نزدیک آن سایه اندر رسید * بدانسان فتاده مر اورا بدید
 I, VI-б. оп.; VI-⁸ همه تن بشمشیر چاک - K¹⁰ لب چشمه - VI⁹ خون و خاک - K⁸
 восстанавливает пропущенный б. 2326. پر - I¹¹ رومی - K, I¹⁴ قبا - K¹² تنه دید خسته ز نابستگی
 I, IV-доб.: تنش را نگه کرد ازان خستگی * تنه دید خسته ز نابستگی
 I, IV-доб. вариант б. прим. 14. تنش - VI روان - I, IV دلش - K¹⁶ ز بس خون روان از تنش آب زرد - I, IV¹⁵
 ای - K²⁰ بدو - VI¹⁹ 14. اینست - VI برگشته - I²¹ پر هنر
 چو با اهرمن - IV برگشته شد بار من - K²² ساخته کار من

- رسیدن بر تو بجای² نبرد
 چو با اهرمن ساختی کارزار³
 برآورد سر هرچ میخواست⁴ کرد
 بجنبید و برزد یکی تیز دم
 مکن خویشتن پیش من در⁶ تباه
 بنه برسر خسته بر⁹ ترگ خویش¹⁰
 توانی رسانیدنم نزد¹⁸ شاه
 که بینم یکی چهره¹⁴ شهریار
 مرا خود¹⁶ نهالی بجز¹⁷ خاک نیست
 بمیرد¹⁹ بیابد سرانجام خویش
 که بر دست من کرد یزدان هلاک
 وگرنه سرانشان ز تنها برید
 بمر تا بداند پیکارشان
 که من سر بخیره ندادم²⁴ بیاد
 گه²⁵ نام جستن مردم²⁸ بننگ²⁷
 که بودند³⁰ کشته فگنده بدور³¹
 همی بود بیژن برسر زوان
 پیآورد و بگشاد از باره³³ تنگ
- شتابم کنون¹ بیش بایست کرد
 مگر بودمی گاه سختیت یار
 کنون کام دشمن همه راست کرد
 بگفت این⁵ سخن بیژن و گسسته
 بیژن چنین گفت کای نیک خواه
 مرا درد تو بدتر⁷ از مرگ خویش⁸
 یکی¹¹ چاره کن تا ازین¹² جایگاه
 مرا باد چندان همی¹⁴ روزگار
 ازان¹⁵ پس چو مرگ آیدم پاک نیست
 نبردست هرکس که با کام¹⁸ خویش
 و دیگر²⁰ دو بدخواه باقرس²¹ و پاک
 مگرشان بزین بر توانی کشید
 سلایح و سر نامبردارشان
 کنی²² نزد شاه جهاندار یاد²³
 بسودم بهرجای با بغت جنگ
 بیژن نمود آنگهی²⁸ هر دو²⁹ تور
 بگفت این و سستی گرفتش³² روان
 وز آذجایگه اسب او بیدرنگ

1 K, I, IV — پزوهش مرا — VI
 2 IV — بجایی که بودت — IV
 3 VI — 66. 2334—2335 op.
 4 K, IV — هرچه خود خواست — I
 5 VI — بدو گفت (нарушен метр).
 6 K, I, IV — من — K
 7 K — سخت تر دردت — IV
 8 K, I, IV — سختتر — K
 9 IV — نزد من بر — IV
 10 K, I, IV — من — K
 11 K, I — کنون — VI
 12 I — ازان — I
 13 K — عمر چندان پس از — I
 14 K — پس از — K
 15 I, IV, VI — وزان — I
 16 IV — که مارا — IV
 17 K — جز از — I
 18 K — نام — K
 19 IV — نمیرد — IV
 20 I — دگر آن — I
 21 IV — بی ترس — IV
 22 VI — کنم — VI
 23 K — که گوید — K
 24 K — نام — K
 25 I — که بر — I
 26 K — نبودم — I
 27 I — درنگ — VI
 28 K — آن زمان — K
 29 K, I, IV — کان — K
 30 K, I, IV — کجايند — K
 31 K, I, IV, VI — اسب — VI
 32 K — نمودش — K
 33 K — ازو بند و — I, IV
 ز دور — IV, VI

نمدزین بزیر تن خفته مرد همه دامن قرطه را کرد¹ چاک وز آنجایگه سوی بالا دوان سواران ترکان پراگنده دید 2355 ز بالا چو برق⁴ اندر آمد بشیب ازان بیم⁸ دیده سواران دو تن⁷ ز فتراک بگشاد زان پس⁹ کمند ز اسب اندر آورد و¹¹ زنهار داد¹² وز آنجا پیامد بگردار گرد بدید آن سران سپه را نگون 2360 بسرشان بر¹⁶ اسبان جنگی پپای¹⁷ چو بیژن چنان دید کرد آفرین بفرمود تا¹⁹ ترک زنهار خواه بمستندشان دست و پای و میان 2365 وز آنجا سوی گسته هم تازیان فرود آمد از اسب و اورا چو باد بدان ترک فرمود تا برنشست سمند²⁴ نوندش همی راند نرم مگر زنده اورا بر شهریار

بیفگند و نالید چندی بدرد ابر² خستگیهاش بر بست پای پیامد ز غم تیره کرده³ روان که آمد ز راه بیابان پدید دل از مردن گسته هم با⁵ نهیب بشمشیر کم کرد زان انجمن⁸ ز ترکان¹⁰ یکی را بگردن فگند بدان¹³ کار با خویشتن یار داد¹⁴ دمان¹⁵ سوی لپاک و فرشی دورد فگنده بران خاک غرقه بخون چراگاه سنازید و جای چرای¹⁸ ابر گسته هم کو سر آورد کین بزین برکشید آن سرانرا ز راه²⁰ کشیدند بر پشت زین²¹ کبان پیامد بسان²² پلنگ زیان²³ بی آزار نرم از بر زین نهاد باغوش او اندر آورد دست بروبر همی آفرین خواند گرم²⁵ تواند²⁶ رسانیدن²⁷ از²⁸ کارزار

گشته - VI - 3 همه - VI - بر آن - I, IV - 2 قرطه بدرید - I, IV - خود بدرید - K - 1
 تنی چند دید - K - 8 تور - K, I, IV - 7 نیم (!) - K - 6 پپر - K, I, IV, VI - 5 جوان - K - 4
 : K, I, IV - 10 دلاور ز تن خواست گشتن نفور - I, IV - اندر آن جای دور
 بدشت اندرون بیژن شیر مرد * همی ساخت و ترکی بدو باز خورد
 خواست - VI - کرد - K - 12 افتادو - VI - و - IV - 11 توران - K - 10 پیچان - K, IV, VI - 9
 چران - I, IV - 17 دو - II - 16 روان - I, IV - 15 خواست - VI - کرد - K - 14 در آن - VI - 13
 هر یک بجای - VI - سازیده پیش سران - I, IV - سازیده بردشت جای (?) - K - 18
 دمان - K, I, IV - 23 بسوی - IV - 22 برزین نشست - VI - 21 سران سپاه - K, VI - 20 با - IV - 19
 رسانید از آن - I - 28 رسانید - K - 27 توانی - VI - 26 2368-2370 оп. 66-IV - 25 سپید - I - 24

- 2370 همی راند بیژن پر از درد و غم
 چو از روز نه³ ساعت اندر گذشت
 جهاندار خسرو بنزد سپاه
 پذیره شدندش سراسر⁶ سران
 برو خواندند آفرین بخردان
 چنان⁹ هم همی بود براسب شاه
 بریشان همی خواند شاه آفرین
 بآیین پس¹² پشت لشکر چو کوه
 سر کشتگانرا¹⁴ فگنده نگون
 همان¹⁶ ده مبارز کز آوردگاه
 پس لشکر اندر همی راندند
 چو گوردز نزدیک خسرو رسید
 ستایش کنان پهلوان سپاه¹⁹
 همه²¹ کشتگانرا²² بخسرو نمود
 گروی زره را بیاورد گیو
- 2375
- 2380
- روانشی پر از انده¹ گسته²
 خور از گنبد چرخ گردان بگشت
 پیامد بدان⁴ دشت آوردگاه⁵
 همه نامداران⁷ و جنگاوران
 که ای شهریار و سر موبدان⁸
 بدان تا بپینند¹⁰ رویش سپاه¹¹
 که آباد بآباد بگردان زمین
 همی رفت گوردز با آن¹³ گروه
 سلیح و تن و جامه‌هاشان بخون¹⁵
 بیاورده بودند گردان شاه¹⁷
 ابر¹⁸ شهریار آفرین خواندند
 پیاده شد از دور کورا بدید
 پیامد بغلتید در پیش شاه²⁰
 بگفتش که²³ همزم هرکس که بود
 دمان²⁴ با سپهدار پیران نیو²⁵

رسیدن شاه کیخسرو بنزد — J, I — доб. заголовки: J, I —
 رسیدن کیخسرو بیماری لشکر — VI رسیدن شاه کیخسرو بایرانیان بآوردگاه — IV
 پیاپی شدندش پذیره — VI پیاده — K, I, IV —⁶ با فتر و جاه — I, IV —⁵ بران — I, IV —⁴ شش — K —³
 J —⁷ оп. —⁸ K, I, IV, VI — доб.:

بتن زنده پیل و بجان جبرئیل * بکف ابر بهمن بدل رود نیل
 خود با — K, I, IV, VI —¹³ ابا کشتگان — VI —¹² برآه — IV —¹¹ پدیدند — K, I, IV —¹⁰ چنین — K —⁹
 K, —¹⁷ میان — K —¹⁶ جامها پر ز خون — K, I, IV, VI —¹⁵ کشتگانشان — I, IV — سرکشانرا — K —¹⁴
 باسپاه — VI —¹⁹ بران — I, IV —¹⁸ б. переставлен с пред. б. برآورده بودند گرد سپاه — I, IV —
 بگفت آنک — I, IV —²³ خستگانرا — K —²² همی — IV —²¹ پیامد بنزدیکش تخت شاه — IV —²⁰
 [آنکه — IV —] доб. — I —²⁵ دوان — I, IV —²⁴

چو خسرو گروی زره را بدید * برو کرد نفرین که نفرین سزید
 IV — доб.:

چو خسرو گروی زره را بدید * یکی باد سرد از جگر برکشید

- 2385 ز¹ اسب اندر آمد سبک شه‌ریار
 ستایش همی کرد² بر کردگار
 که او داد پی‌روزی و دست‌گاه⁴
 همی خواند و⁵ بر لشکرش همچو
 شمشیر آتش و دشمنان خشک⁶ نی
 ز بهر دل من چو آتش⁷ دمان⁸
 دم از شهر توران بر آورده‌اند¹⁰
 ندارم دریغ از شما دست¹² راست
 چو روی سپه‌دار پیران¹⁴ بدید
 که کردار نیکی همی¹⁵ یاد کرد
 تو¹⁸ گفستی بدلتش¹⁹ آتشی برفروخت
 بخون دو دیده²² بیالود روی²³
 بدم آورد شیر شـرزه بدم
 چنین آمد این²⁴ تیز جنگ ازدها
 میان بسته بودی بپیکار²⁵ من
 بدانگه کسی را نیازد²⁶ بود
 وزو²⁹ شهر ایران پر از بیم شد³⁰
- 2390 ز³ یزدان سپاس و بدویم پناه
 ز دادار بر پهلوان آفرین
 که ای نامداران فرخنده پی
 سپه‌دار گودرز با دودمان
 همه جان و تنها فدا کرده‌اند⁹
 کنون گنج و¹¹ شاهي مرا با شماست
 ازان¹⁸ پس بدان کشتگان بنگرید
 فروریخت آب از دو دیده بدرد
 بپیرانش بر¹⁶ دل ازان سان¹⁷ بسوخت
 یکی²⁰ داستان زد پس از مرگ اوی²¹
 که بخت بدست ازدهای دژم
 بمردی نیاید کسی زو رها
 کشیدی همه ساله تیمار من
 ز خون سیاوش پر از درد بود
 چنان مهربان بود²⁷ دژخیم شد²⁸
- 2395
- 2400

1 K, VI — از 2 K, I, IV, VI — خواند — همی آفرین خواند — 3 I, IV — که 4 K, I, IV, VI — доб.:
 ستایش همی کرد بر پای شاه * ز سر برگرفت آن کیانی کلاه
 چو باشد — I, IV — بخواهند با داد و دانش — 7 K — پای — 6 K, I, IV — و — 5 I, IV, VI —
 VI — б. оп. بر آورده‌اید — 10 K — کرده‌اید — 9 K — VI — б. оп. پر [به — IV] از آب و آتش
 چو کردار نیکیش را — 15 K — توران — 14 K, IV — وزان — 13 I, IV, VI — چشم — 12 K — و — 11 I —
 برانسان — 17 K — بپیرانشان — VI — پیران برش — 16 K — ز دادار نیکی دهش — VI — همه — I —
 VI — یکی — 20 K, I, IV — که — 18 K, I, IV, VI — بدانسان — VI — پیران برانسان دلشرا — I, IV —
 بپیش آید آن — VI — از — 24 K — رو — 23 VI — که از خون دیده — 22 I, IV — او — 21 VI — بی
 بدان کار کس را [زو — IV] نیازد — I, IV — ازو کین نیآورده — 26 K — بهر کار — 25 IV —
 доб.: گشت — 30 K, I, IV, VI — وزان — 29 IV — بدخیم گشت — IV — گشت — 28 K, I, VI — و — 27 I —
 بیامد بچنگ پیشن با سپاه * جهان کرد بر نامداران سپاه

دگر گونه پیشش انبر آورد پای¹
 نیامدش گفتار من سودمند
 کنون شهریارش چنین داد بر³
 همی گاه⁶ و دیهیمش آراستیم⁷
 فلک بر سرش بر دگرگونه گشت
 بدین¹⁰ سر دگرگونه بنمود چهر
 بیفگند¹² گفتار و پیمان¹³ من¹⁴
 بزهر اندر آمیخت تریاک را¹⁵
 که چندان شد از شهر ایران¹⁶ تباه¹⁷
 که¹⁹ ژوپین گودرز بودش زمان²⁰
 سلج²¹ و سپاه و همه²² بوم و بر
 زمانه برو²⁴ کرد چندین²⁵ شتاب
 بعنبر برآمیخته²⁷ با گلاب
 بکافور و²⁹ مشکش³⁰ بیماگند³¹ سر³²
 بپوشید آن جان ناپاک³⁴ اوی³³
 برآورده سر تا بگردان سپهر
 چنان چون بود در خور مهتران

مر اورا ببرد اهرمن دل ز جای
 فراوان همی خیره دادمش² پند
 از افراسیابش نه برگشت سر
 مکافات⁴ او ما جزین خواستیم⁵
 از اندیشه ما سخن درگذشت⁸ 2405
 بدل بر جفا کرد⁹ برجای مهر
 کنون¹¹ پند گودرز و فرمان من
 تباه کرد مهر دل پاک را
 که آمد بچنگ شما با سپاه
 ز توران بسی چید و¹⁸ آمد دمان 2410
 پسر با برادر کلاه و کمر
 بداد از پی مهر²³ افراسیاب
 بفرمود تا²⁶ مشک و کافور ناب
 تنش را بیالود زن²⁸ سر بر سر
 بدیهای رومی تن پاک اوی³³ 2415
 یکی دهمه فرمود خسرو بمهر
 نهاد اندرو³⁵ تختهای گران³⁶

K- 4 چنان خیره سر شاه بیدادگر- VI 3 همی دادمش نیز- IV 2 رای- I 1
 برگذشت- K 8 انداختیم- JI 7 همه تخت- I, IV 6 ساختیم- JI 5 سزاوار
 و گفتار مردان- K 13 نیفگند- IV 12 یکی- IV 11 بران- I, IV 10 گشت- K, I, IV 9
 ز ایرانیمان شد- I, IV 16 I-6. оп. 15 I, VI-6. оп. 14 I, IV-6. оп. 14 گردان- I
 2407. VI-6. оп. 20 I, IV-6. оп. 19 I, IV-6. оп. 18 بسپاییده- K 17 K-6. оп.
 چندی- K, IV 25 بدو- K, IV 24 کین- K, I, IV 23 برو- I, IV 22 I-6. оп. 21 I-6. оп.
 بهم اندر آمیختن- VI-6. оп. بقیر اندر آمیختن [آمیخته- K] I, IV 27 K, I, IV 26 K, I, IV-6. оп.
 پس آنگه بمشکش بیالود- VI 31 مشکین- I, IV 30 I, IV-6. оп. 29 I, IV, VI-6. оп. 28 K-6. оп.
 و- VI با رای نا پاک- I, IV 34 K-6. оп. 33 JI, IV, VI-6. оп. 32 K, IV, VI-6. оп.
 سران- I, IV, VI 36 اندران- VI نهاده درو- I, IV 35 I, IV-6. оп. 35 آن چهر غمناک

نهادند مبر پهلوانرا بگناه
 چنینهست کردار این^۳ پر فریب
 خردمند را دل ز کردار^۴ او^۵ 2420
 ازان^۹ پس گروی زره را بدید
 نگه کرد خسرو بدان^{۱۱} زشت روی
 همی گفت کای^{۱۳} کردگار جهان
 همانا که کاوس بد کرده بود
 که دیوی چنینه بر سیاوش گماشت 2425
 ولیکن بیپروزی یک^{۱۷} خدای
 که خون^{۲۰} سیاوش ز^{۲۱} افراسیاب
 گروی زره را گره تا^{۲۳} گره
 چو بندش جدا شد سرشرا^{۲۵} ز بند
 بفرمود اورا^{۲۷} فگندن به^{۲۸} آب 2430
 بید شاه چندی بران^{۳۱} رزمگاه
 دهد پادشاهی کرا در خورست

1 I, IV, VI — میان نه نه برسر — 2 K — доб.:
 تو گفتی که در خواب رفتست مست * کس اورا بگردن نیآورد دست
 او — 3 I — آن — 4 I — گفتار — 5 I, IV — او — 6 I, IV — بماند — 7 K, I, IV — در — 8 I — آن —
 بران — 9 I, IV — وزان — 10 I, IV — سزید — 11 I — خیره بران — 12 K, I, IV, VI — دیوان — 13 K — ای — 14 I — با یار کین — 15 K — بود — 16 K — چه —
 VI — بیارانش بر کین همی — 17 I, IV — گیتی — 18 K — ده — 19 VI — 66. 2426—2429 оп. — 20 K, I, IV — کین — 21 K, IV — از — 22 K, IV —
 I, IV — که این نیز کینه چه — 23 K, IV — از — 24 K — مه — 25 K — سراسر — 26 K, I — چون — 27 I — ازان پس — 28 I — بر —
 I, IV — و نیکی — 29 VI — 66. 2426—2429 оп. — 30 K — باد — 31 I — یابد — 32 I, IV — راست کار — 33 I — б. оп. —
 چنینهست کردار این گوز پشست * بیپرورد و پرورده خود بکشست
 31 K — بدان — 32 I, IV — راست کار — 33 I — б. оп.

بگـودرز داد آن زمان اصفهان
 باندازه¹ اندر خور کارشان
 2435 از آنها که بودند مانده بجای
 فرستاده آمد بنزدیک⁴ شاه⁵
 که ما شاه را بنده و چاکریم
 کسی از خواست یزدان نیابد رها
 جهاندار داند⁸ که ما خود کییم
 2440 نبدمان بکار⁹ سیاوش گناه
 که¹¹ توران ز¹² ایران همه پیر¹³ غمست
 نه بر آرزو کینه¹⁵ خواه آمدیم
 ازین جنگ¹⁷ ما را بد آمد بسر
 بجان گر دهد شاهمان¹⁸ زینهار
 2445 بدین لشکر اندر بسی مهترست²¹
 گناه کار اویم²³ و او پادشاست
 سران سر بسر نزد شاه²⁵ آوریم

K- که پیران بدیشان بسر بر پپای - I, IV³ حاجت - IV² براندازه - K, I, IV¹
 ز توران - VI⁶ کسی آمد فرستاده نزدیک - K⁴ ب. оп.; I, IV, VI - б. переставлен со след. б.
 زندهار خواستن ترکان - I, IV - доб. заголовок: I, IV, VI - شاه - VI⁷ گردی - K, I, IV⁸ سپاه
 جای - K¹⁰ ز کار - K⁹ سپهبد شناسد - K, I, IV⁸ [تورانیان - IV] از [شاه - IV] کیخسرو
 K, I, IV - доб.:

یکی پادشاست نا پاک رای * نه شرم از بزرگان نه ترسی از خدای
 ازان روز تا این زمان خسته ایم * ز درد دل از دیده خون بسته ایم
 را - K, I, IV¹⁴ همه دودمان پیر [دودمانها - IV] - I, IV, VI¹³ از - K¹² به - K, I, IV¹¹
 شاهرا - VI¹⁹ دهی مان همی - I, IV¹⁸ کار - I, IV¹⁷ و - I, IV¹⁶ رزم - I, IV¹⁵
 K, I, IV - доб.:

همه خود بکام نهنگ آمدیم * که با لشکر تو بجنگ آمدیم
 K²⁵ هرچه - K, I, IV, VI²⁴ ماییم - I, IV²³ درخورند - I, IV²² مهترند - I, IV²¹
 نه با کین و با گفت و گوی - I, IV²¹ تن خسترا پیر گناه - K²⁶ پیشی او - I, IV²¹ پیشی شاه

بریدن سر دشمن آیین بود
همان کرد باید که اور¹ هواست
ببغششودشان شاه آزاد مرد
بران آرزو⁴ چاره⁵ آمدند
پر از خون دل و دیده پر آب کین
که ای⁷ دادگر داور⁸ چاره⁹ گر⁹
همی خاک جستند ز¹⁰ ایران زمین¹¹
نه رای و نه دانش نه پای و نه پر¹³
ز گیتی¹⁶ نخواهیم فریاد رس
که از کین بزین اندر آورد¹⁹ پای
کنون²¹ کار بیدار بخت منست
وگر رسم تابوت²³ ساج آوریم
خور کرگسانست مغز سرم
شناسد هر آنکس که دارد خرد
که گیرم²⁶ چنین کار دشوار تنگ
وگرچند بدخواه گاه منید²⁷

گر از ما بدلتش اندرون کین بود
ور ایدونک ببغششایش آرد رواست
چو بشنید گفتار ایشان² بدرد
بفرمود تا پیش او³ آمدند
همه بر نهادند سر بر زمین
سپهبد سوی آسمان کرد سر⁶
همان لشکرست این که سر پر ز کین
چنین کردشان ایزد¹² دادگر
بدو¹⁴ دست یازم که او¹⁵ یار بس
بدین¹⁷ داستان زد یکی نیک¹⁸ رای
که این باره رخشنده²⁰ تخت منست
بدین کینه گر²² تخت و تاج آوریم
وگر نه بچنگ پلنگ اندرم
کنون بر²⁴ شما گشت²⁵ کردار بد
نیم من بخون شما شسته چنگ
همه یکسره در پناه منید²⁷

پسر از درد و دل - K - آرزوی - JI - 4 اوی - K - 3 پیغام ترکان - VI - 2 شماره - I, IV - 1
نه با کین و با گفت و گوی - IV - جوی - K, I - 5 بدان آرزو - VI - پر از بیم وز - I
10 K, I, داده داور دادگر - VI - چارهجوی - K - 9 چاره - JI - 8 یا - K - 7 روی - K - 6
11 K - 11 جستن از - VI - از - IV - 11
گذرها همه جمله ویران کنند * سر سرکشان کام شایران کنند
I, IV - 11
که زهر پراگنده پراگند * سرکشتگان اندران افکنند
12 I, IV - 12 کرده شان تو ای - VI - این زمان - I, IV - 13
برین - K, I, IV, VI - 17 بجز تو - VI - جزاورا - IV - 16 تو - VI - یازیم کو - K - 15 بتو - VI - 14
ولی - VI - 21 گر این باد رخشنده - I, IV - 18 و رخشی - K - 20 آیینم - VI - 19 شاه - JI - 18
زین شمارست - K - 25 با - VI - 24 و I, IV - 23 یاقوت و - K - 23 برین کین اگر - I, IV - 22
زندهار دادن کیخسرو ترکانرا I, IV - 27 من اند - IV - 27 نگیهرم - I, IV, VI - 26

هر آنکس که خواهد نباشد¹ رواست
 هر آنکس که خواهد سوی⁴ شاه خویش 2465
 ز کوی و بیشی و از⁶ رنج و⁷ آز
 چو ترکان شنیدند گفتار شاه
 بپیروزی شاه خست و⁹ شدند
 بفرمود شاه جهان تا سلج¹⁰
 ز برگستوان و ز رومی کلاه 2470
 بگرد اندرش¹⁵ سرخ و زرد و بنفش
 بخوردند سوگندهای گران
 همه شاه را چاکر و بنده ایم
 چو این کرده¹⁹ بودند بیدار شاه
 ز همشان پس آنکه²¹ پراگنده کرد 2475
 ازان پس خروشی آمد از دیده گاه
 سه اسب و دو کشته پرو²⁵ بسته زار
 همه نامداران ایران سپاه

برین کار—VI برین گاه ناید فزونی—I, IV³ کین نه—K² که باشد—K, I, IV¹
 ز بیش و کم این و از—K⁶ VI—66, 2465—2466 оп.⁵ که زی—K, I, IV⁴ نفزایش آید
 خشنو—IV, VI⁹ گریان—I گردان—K, IV⁸ و—I, IV⁷ ز بیشی و کوی و از—I, IV
 I, IV—6. оп.¹³ یکسر زگزر—K¹² گشادند—VI¹¹ سلاح—VI تا هر که دارد سلج—K¹⁰
 زده گرد آن گونه—K¹⁶ اندر از—VI اندرون—K¹⁵ تا چرخ ماه—K, I, IV¹⁴ رماح—VI
 گناه—I, IV²⁰ گفته—VI¹⁹ افکنده ایم—II¹⁸ دل و جان—VI¹⁷ گردان—I, IV¹⁶ گونه
 I, IV—VI²² همانکه—VI ازان پس—K, I, IV²¹ بمخشود دیگر سراسر—VI
 VI—доб.:²⁴ بوم و آن مرز—VI²³ بوم از آن

شگفت آمد ایرانیان را ازان * سراسیمه گشتند کنداوران
 I, IV—اسبست و سه کشته پرو—K²⁵ دو—K, I, IV²⁶ سه کشته پرو—VI—66.²⁷
 2477—2478 оп.

- 2480 که تا کیست از مرز توران زمین¹ هم اندر زمان بیژن آمد دمان بر⁵ اسبان چو لپّاک و فرشیدورد براسمی⁷ دگر بر پر از درد و غم چو بیژن بنزدیک خسرو رسید بیوسید و بر خاک بنهاد روی 2485 بپرسید و گفتش که ای¹¹ شیر مرد ز گستههم بیژن سخن یاد کرد وزان خسته و زاری¹⁵ گستههم کنون آرزو¹⁷ گستههم را یکیست بدیدار شاه آمدستش هوا 2490 بفرمود پس شاه آرم جوی²¹ چنان نیک دل شد²⁴ ازو شهریار چنان بد ز بس²⁷ خستگی گستههم یکی²⁹ بوی مهر شهنشاه یافت بیمارید³¹ از دیدگان آب مهر
- که یار گذشته برین² دشت کین³ بیازو بزه بر فگنده⁴ کمان فگنده نگوئسار پر خون⁶ و گرد باغوش⁸ ترک اندرون گستههم سر⁹ تاج و تخت بلندش بدید بشد¹⁰ شاد خسرو بدیدار اوی کجا رفته بودی ز¹² دشت نبرد¹³ ز لپّاک وز گرد¹⁴ فرشیدورد ز جنگ سواران وز¹⁶ پیش و کم که آن¹⁸ کار بر شاه دشوار¹⁹ نیست وزان پس اگر میرد او را روا²⁰ که بردند²² گستههم را پیش اوی²³ که از گریه²⁵ مژگانش آمد بیمار²⁶ که²⁸ گفستی همی بر نیامدش دم بیپچچید و دیده سوی او شتافت³⁰ سپهبد پر از آب و³² خون کرد چهر

بران—VI بدین—K² این مرد از ایران زمین—IV این مرد از ایران و چین—I¹
 آمدن بیژن و آوردن گستههم—IV رسیدن بیژن و گستههم بنزد کیخسرو—I³ Доб. заголовки:
 بزه بر نهاده بیمازو—K⁴ معالجت کردن کیخسرو گستههم را—VI و لپّاک و فرشیدورد را
 K⁸ اسب—K, I, IV, VI⁷ بر خاک—VI⁶ به—I⁵ بزه بر بیمازو فگنده—I, IV, VI
 به—K¹² خسرو که ای—K¹¹ شده—K, I, IV, VI¹⁰ و K, I, IV—دوب.⁹ در آغوش
 I, IV, VI—زاری و خستگی—K, I, IV¹⁵ گرد وز—VI وازگرد—K¹⁴ I, IV—ب. оп.¹³
 بمیرد—K²⁰ دشغوار—I, IV¹⁹ این—I, IV, VI¹⁸ آرزوی—I, IV, VI¹⁷ همه
 I, IV—بمیردش دارد روا—VI وگر مرگ [جان—IV] ازانپس گذارد روا—I, IV—نباشد جفا
 تنگ دل گشت—K, VI²⁴ او—I, IV²³ آزند—I, IV²² خوی—IV²¹ جو
 K—تو—K²⁸ شد ز بس—I, IV²⁷ چنان از بس—K²⁶ دیده—K²⁵ I, IV—ب. оп.²⁹
 بیماریدش—I, IV³¹ و—I, IV, VI³² I, IV—ب. оп.³⁰ دلش—I, IV³⁰ بدل

2495 بزرگان برو زار و¹ گریبان شدند
 دریغ آمد اورا³ سپهبد بمرگ
 ز هوشنگ و طهمورث و جشمشید
 رسیده بمیراث نزدیک شاه
 چو مهر دلش گستم را⁵ بخواست
 2500 ابر بازوی گستم بر بستم⁷
 پزشکان که⁹ از روم وز هند و¹⁰ چین
 بمالین گستمهشان بر¹³ نشاند
 وز آنجا پیامد بجای نماز
 دو هفته برآمد بران¹⁵ خسته¹⁶ مرد
 2505 براسمش بمردند نزدیک شاه
 بایرانیمان گفت کز کردگار
 و لیکن شگفتست این کار²⁰ من
 بپیروزی اندر غم گستم

چو بر آتش تیز² بریان شدند
 که سندان کین بد سرش زیر ترگ
 یکی مهره بد خستگانرا امید
 بمازوش برداشتی⁴ سال و ماه
 گشاد آن گرانمایه⁶ از دست راست
 بمالید بر خستگیهاش دست⁸
 چه از شهر یونان¹¹ و ایران زمین¹²
 ز هر گونه افسون برو بر¹⁴ بخواند
 بسی با جهان آفرین گفت راز
 سر آمد همه رنج و سختی¹⁷ و درد
 چو شاه اندرو کرد لختی¹⁸ نگاه
 بود هر کسی شاد و به¹⁹ روزگار
 بدین راستی بر شده یار²¹ من²²
 نکرد²³ این دل شادمانرا دژم²⁴

بودی همی - I, IV -⁴ آمدش زان - VI -³ درد - I -² همه زارو - VI - که بودند - I, IV -¹
 K - доб.:⁸ باز بست - VI -⁷ گشادش چنان مهره - VI -⁶ خستگانرا - IV -⁵
 بساعت همه درد بنشست پاک * بفرمان دادار یزدان پاک
 (без рифмы)

بزرگان برو خواندند آفرین * که آباد بادا بخسرو زمین
 K - доб.:¹² توران - IV - بغداد - VI, I, LI -¹¹ و هند وز - K -¹⁰ چه - VI -⁹
 ز هر جایگهشان برو برگماشت * ز بهر چنین روز خسرو بداشت
 K -¹⁷ شیر - VI -¹⁶ برین - I, IV -¹⁵ برخسته افسون - VI -¹⁴ گستم جنگی - VI -¹³
 چندی - K -¹⁸ بپیوست و برخاست آزار [ازرنج - VI] - I, IV, VI - بپیوستگی رست از آزار
 K -²¹ کام - VI - کردار - K -²⁰ خسته - K -¹⁹ جهان کرد دروی - IV - جهان کرد روزی - I -
 K, VI -²⁴ بکرد - K -²³ I, IV - б. оп. -²² که هر دم زیادت شود نام - VI - راند بر کار
 доб. б. 2518; VI - доб.:

ازین کار ما چشم پدرود باد * همیشه دل خصم رنجور باد

بخواند آن زمان بیژن گیو را
 2510 که تو نیک بختی و² یزدان شناسی
 همه مهر پروردگارسست و بس
 که او یسست جاویده⁵ فریاد رسی
 اگر زنده گردد تن مرده مرد
 بدآنکه بدو گفت تیمار⁷ دار
 2515 کزو رنج بر مهر بگزیده ای⁹
 بزیبند ببد¹¹ شاه یک هفته نیزی
 فرستاد هر سو فرستادگان
 چو از جنگ¹³ پیران شدی بیسپاز
 بدو داد دست گو¹ و نیو را
 مدار از تن خویش هرگز هراس³
 ندانم بگیتی جز او هیچکس⁴
 بسختی نگیرد جز او دست کس⁶
 جهاندار گسته هم را زنده کرد
 چو بیژن نمیند کس از روزگار⁸
 ستایش بدین گوئه بشنیده ای¹⁰
 درم داد و دینار و هر گوئه چیز
 بنزد بزرگان و آزادگان¹²
 یکی رزم کیخسرو اکنون بساز¹⁴

¹ VI — ابا لشکر رزم زن
² K, I, IV — نیکبختی ز
³ K, I, IV — سپاس
⁴ J —
⁵ I, IV — доб. و
⁶ VI — б. оп.
⁷ K — دگر باره گفتش VI — بگستم گفتش که زنهار I, IV — بگستم گفتا که تیمار
⁸ K — گر
⁹ K — ندیدم چو بیژن بدین روزگار I, IV — ندیدم کس از دوستار — K⁸ که تیمار
 گر او رنج بر خود VI — گرو رنج بر مهر فگزیندی — I, IV او مهر و رنج تنش بیندی
 زما نیز نشنیده VI — کی بیندی — I, IV برین گونه چون چیندی — K¹⁰ پسندیده است
 و — J¹² و — оп.; I, IV — доб.:
 که زی درگه آیند با ساز جنگ * که داریم آهنگ زی شاه کنگ
 J — доб.:¹⁴ رزم — I, IV, VI — کین — K¹³
 همی خور بپیروزی و کام دل * که ناچار خواهی شدن زیر گل
 I, IV — доб.:
 پس از کینه اندر سخنه های نغز * بیماری اکنون بپاکیزه مغز
 که چون خواست کینه ز افراسیاب * برنج فراوان شه زود یاب [زورتاب — IV]

[جنگ بزرگ کیخسرو

¹[با افراسیاب

²[اندر ستایش سلطان محمود]

که نازد بدو³ تاج و تخت و نگین⁴
بزرگی ز نامش⁵ بمالد همی⁶
جهان زیر فر⁷ کلاه ویست⁸
خداوند شمشیر و خفتان و رنج¹¹
که منشور جود¹³ ورا برنخوازد
چو رزم آیدش رنج بینا کند¹⁵
گمانش بدانش خرد پرورد¹⁶
همیشه پناهش بیزدان بود

ز یزدان بران شاه باد آفرین
که گنجش ز بخشش بمالد همی
ز دریا بدریا سپاه ویست
خداوند نام⁹ و خداوند گنج¹⁰
ز گیتی¹² بکان اندرون زر نمازد
بمزم اندرون گنج پیدا کند¹⁴
بهار آورد شاخ دین و خرد
بازدیشه از بی گزندان بود

5

10

¹ VI — оп. заголовок; здесь даётся по Т. Б — опускает весь эпизод по б. 97. ² Л — в К — в IV — доб. ³ I, IV — оп. ⁴ VI — начиная с этого бейта идет лакуна, которая охватывает 75 бб. ⁵ K — оп. ⁶ K, I, IV — этот б. стоит после б. 6. ⁷ I — оп. ⁸ K — бб. 5, 7, 8 оп., бб. 9—10 стоят после б. 41. ⁹ I, IV — оп. ¹⁰ I — оп. ¹¹ I — оп. ¹² I, IV — оп. ¹³ I, IV — оп. ¹⁴ I, IV — оп. ¹⁵ I, IV — оп. ¹⁶ K — оп. бб. 9 и 10.

چو او¹ مرز گیرد بشمشیر تیز
 ز دشمن ستانند ببخششد³ بدوست
 بدان⁵ تیغزن دست گوهر فشان
 که در بزم درپاش خواند سپهر
 گواهی دهد بر زمین⁸ خاک و آب
 که چون او ندیدست⁹ شاهی بچنگ
 اگر مهر با کین برآمیزدی¹²
 تنش زورمندست و چندان سپاه
 پس لشکرش هفتصد ژنده پیل
 همی باز خواهد ز هر مهتری¹⁶
 اگر باز ندهند¹⁸ کشور دهند
 که یارد گذشتن ز پیمان او²⁰
 که در بزم گیتی بدو²¹ روشنست
 ابوالقاسم آن شهریار دلیر
 جهاندار محمود کاندز نبرد
 جهان²³ تا جهان باشد او شاه باد
 که آرایش چرخ گردنده اوست
 خرد هستش و²⁵ نیک نامی و داد
 سپاه و دل و گنج و دستور²⁷ هست
 یکی فرش گسترده شد در جهان
 کجا فرش را مسند و مرقدست²⁹

برانگیزد اندر جهان² رستخیز
 خداوند پیروزگر یار اوست⁴
 ز گیتی⁶ نجویده می جز نشان
 برزم اندرون شیر⁷ خورشید چهر
 همان بر فلک چشمه⁸ آفتاب
 نه در¹⁰ بخشش و کوشش و¹¹ نام و ننگ
 ستاره ز خشمش بیپرهیزی¹⁸
 که اندر میان بادرا نیست راه¹⁴
 خدای جهان یارش¹⁵ و جبریل
 ز هر نامداری و هر کشوری¹⁷
 همان گنج¹⁹ و هم تخت و افسر دهند
 وگر سرکشیدن ز فرمان او²⁰
 برزم اندرون کوه در²² جوشنست
 کجا گور بستانند از چنگ شیر
 سر سرکشان اندر آرد بگرد
 بلند اخترش افسر ماه باد
 بزم اندرون ابر بخشنده اوست²⁴
 جهان بی سر و²⁶ افسر او مباد
 همان رزم و بزم و می و²⁸ سور هست
 که هرگز نشانش نگردهد نهان
 نشستنکه نصر³⁰ بن احمدست

¹ K — چونو ² I, IV — از گنجهها ³ I, IV — رساند ⁴ I, IV — 6. 12 находится после б. 7.
⁵ K, I — در جهان ⁶ K — بگیتی ⁷ IV — نیز ⁸ K, I, IV — ازین ⁹ K, I, IV — ازان ¹⁰ I — نبودست
¹¹ I — درو ¹² K, I, IV — بیامیزدی ¹³ I, IV — گوته ¹⁴ I, IV — 66. 17—20 оп. ¹⁵ K — یاور ¹⁶ K — کشوری ¹⁷ K — مهتری ¹⁸ I — доб. ¹⁹ K — تاج ²⁰ K, IV — او ²¹ K — ازو ²² K — پا ²³ K — همی ²⁴ I — 6. 27 стоит после б. 29. ²⁵ K, I — هست و هم ²⁶ I — جهانرا ²⁷ K, I — فضل ²⁸ K — همان ²⁹ K — مسندست و مرقد ³⁰ K, I — دست و گنچور

خورد در سر نامداران نکوست
 پیرھیز دین و برادی و رای³
 پرستنده شاه⁴ یزدان پرست
 پراگنده رنج من آمد بمر
 پسندیده از دفتر راستان
 بزرگی و دینار و افسر دهد
 بتخت کیان پر⁷ درخشندهای
 جوادی که⁸ جودش⁹ نخواهد کلید¹⁰
 فروزنده افسر و¹² تخت عاج¹³
 بچون و چرا نیز دانا بود¹⁴
 بدرویشی و زندگانی برنج¹⁶
 من اذر نشیب و سرم سوی پرست¹⁸
 چو کافور شد رنگ مشک سیاه¹⁹
 نوانتر شدم چون²² جوانی برفت²³
 زمان و زمین پیش او بنده شد
 سرش برتر آمد ز شاهنشهان

35
 40
 45

که این گونه آرام شاهی¹ بدوست
 نبد خسروانرا چنو² کدخدای
 گشاده زبان و دل و پاک دست
 ز دستور فرزانه و⁵ دادگر
 پیوستم این نامه باستان
 که تا⁶ روز پیری مرا بردهد
 ندیدم جهاندار بخشندهای
 همی داشتیم تا کی آید پدید
 نگهبان دین و نگهبان¹¹ تاج
 برزم دلپیران توانا بود
 چنین سال بگذاشتم شست¹⁵ و پنج
 چو پنج از سر سال شستم¹⁷ شست
 رخ لاله گون گشت برسان کاه
 بدان که²⁰ بد سال پنجاه و هفت²¹
 فریدون بیدار دل زنده شد
 بداد و ببخشش گرفت این جهان

1 K, I — که آرام این پادشاهی — I, K
 2 K — چنین
 3 K, I — برای و بداد
 4 I — و دین و بداد
 5 K — فرزانة — I دانندة — K
 6 I — در
 7 K, I — یا
 8 Л — ز
 9 K — ملک بر — I, K
 10 K — ب. 39 находится после б. 36.
 11 I — نگه دار
 12 K, I — بزرگی که دادش
 13 K — доб.:

همی این سخن بر دل آسان نبود * جز از خامشی هیچ درمان نبود
 بناگه بر افروخت تخت نژند * برستم ز تیمار و درد و گزند
 ستین — I¹⁷ ناتوانی و رنج — K¹⁶ شصت — I¹⁵
 14 K — доб. опущенные выше бб. 9—10.
 15 I — доб.:
 16 K — б. оп.
 17 K — доб.:

ز سستی خم آورد بالای راست * هم از نرگسان روشنیایی بکاست
 جوانتر بدم چون — I چو پیری در آمد — K²² هفتاد و پنج — K²¹ سال — I, IV²⁰
 23 K — в тексте зачеркнуто и сверху написано бснж и далее доб.:

خروشی شنیدم ز گیتی بلند * که اندیشه شد تیز و تن پرگزند
 که ای نامداران گردنکشان * که جست از فریدون فرخ نشان

- 50 فروزان شد آژار¹ تاریخ اوی² ازان پس که گوشم شنید آن خروش
 بپیوستم این نامه بر نام اوی⁵ ازان⁶ پس تن جانور⁷ خاک راست
 همان نیز¹⁰ بخشنده دادگر که باشد¹¹ پپیری مرا دست گیر
 خداوند هند و خداوند چین
 55 خداوند زیمای برتر منش
 بدرد ز آواز او کوه¹⁴ سنگ چه دینار در پیشش بزمش¹⁵ چه خاک
 جهاندار¹⁷ محمود خورشیدفش مرا از¹⁸ جهان بی نیازی دهد
 60 که جاوید بادا سر و تخت اوی¹⁹ که داند ورا در جهان خود²² ستود
 که شاه از گمان و توان برترست یکی بندگی کردم ای شه‌ریار
 پناه‌های آباد گردد خراب پی افگندم از نظم کاخی بلند
 65 برین نامه بر سالها²⁷ بگذرد

نخواهم نهادن باواز—³ Л— او—² Л— فراوان شد آژار و—¹ I فریدون که آژار و—¹ K
⁹ K— روانم همی—⁸ K— همی نامور—⁷ K— وزان—⁶ K— او—⁵ Л— I—⁴ I— 66. 49—50. оп.
 66. 51—52. стоят перед б. 54; I— 6. оп. جهاندار—¹⁰ K— میباشد—¹¹ I—¹² K— доб.:

همی خواهم از کردگار بلند * که چندان بماند تنم بی گزند
 که این نامه بر نام شاه جهان * بگویم بماند سخن در نهان
 جهانراز—¹⁷ I— ترس و—¹⁶ K— در بزم پیشش—¹⁵ K, I— و—¹⁴ I— سخت—¹⁴ K— وزو—¹³ I—
 دلیر آنک او را بیارد—²² K, I— او—²¹ Л— دل و گردش و—²⁰ I— او—¹⁹ Л— در—¹⁸ K—
 K—²⁷ K— باران نیابد—²⁶ K, I— و از—²⁵ K, I— تو—²⁴ K, I— بیارد—²⁴ K, I— کو بیارد نباشد—²³ K—
 بسی—²⁸ I— عمرها—²⁸ I— سالیان

که بی او¹ مبیند کس پیشگاه²
 جهان سراسر زیر آثار³ اوست
 نیایش⁴ کنم خاک پای ورا
 خرد تخت⁵ اورا فروزنده باد
 همیشه برین⁶ گردش روزگار
 بهر کار پیروز و چیره سخن⁷
 بود اندرو مَشْتَری را گذار
 ازو دور چشم بد و بی نیاز⁸
 بپیوندم از گفته راستان
 نباید مرا پند آموزگار⁹
 ز من جادویها بیاید شنید
 بسنگ اندرون لاله کارم همی
 که مغز سخن بافتم پیش ازان¹⁰
 گهی شادمانی گهی درد و خشم¹¹
 بماند چنین دل پر از داغ و درد¹²
 بنوی تو اندر شگفتی ممان¹³
 تن آسانی و ناز¹⁴ و بخت بلند

کند آفرین بر جهاندار شاه
 مر اورا ستاینده کردار اوست
 چو¹ مایه ندام² ثنای ورا
 زمانه سراسر بدو زنده باد
 دلش شادمانه چو³ خرم بهار
 ازو شادمانه دل انجمن
 همی تا بگردد فلک چرخ وار
 شهنشاه ما باد با جاه⁴ و ناز
 کنون زین سپس نامه باستان
 چو پیشش آورم گردش روزگار
 چو پیکار کیخسرو آمد پدید
 بدین⁵ داستان در بیمار همی
 کنون خامه⁶ ای یافتم پیش ازان⁷
 ایما آزمون را نهاده دو چشم
 شگفت اندرین گنبد لاژورد⁸
 چنین بود تا بود دور زمان
 یکی را همه بهره شهدست و قند

70

75

80

1 I - تو 2 K - доб.:

همی چشم دارم بدین روزگار * که دینار یابم من از شهریار
 بدارم - L⁵ چه - L⁴ سراسر جهان زیر آثار - I سراسر جهان پر ز پیکار - K³
 بماند جاوید - K¹¹ بتن - K¹⁰ بکام دلش - K⁹ به - K⁸ بخت - K⁷ ستایش - K⁶, I
 Доб. заголовки: L - بد بی نیاز - I بدی و نیاز - K¹² بقا باد جاوید در عز - I در عز
 آغاز - I جنگ بزرگ میان کیخسرو و افراسیاب - K گفتار اندر رزم افراسیاب با کیخسرو
 I - ازین - K¹⁶ خطبه - K¹⁵ درین - VI¹⁴ I - обратный порядок мисра. I¹³ داستان
 یافتم پیش - I, IV - ازین - K¹⁷ خاذه تر یافتم پیش ازان - VI خامه بر تافتم پیش ازان
 بماند دل - VI²⁰ لاچورد - VI¹⁹ I - 80-82 оп. I - شادمان گهی پر زخشم - K¹⁸ ازان
 نمائی تو ایدر معین بدان - VI²¹ K - б. переставлен со след. б. پر غم و داغ و درد
 نام - I²²

- 85 یکی زو همه ساله با درد و رنج
یکی را همه رفتن² اندر نهیب³
چنین⁵ پروراند همی روزگار
هرآنکه که سال اندر آمد⁸ بشست
ز هفتاد بر نگذرد پس¹¹ کسی
وگر بگذرد آن همه بدتر است¹²
90 اگر دام ماهی بدی¹³ سال شست
نیابیم بر چرخ گردنده راه
جهاندار اگر چند کوشد برنج
همش رفت باید بدیگر سرای
تو از کار کیخسرو اندازه گیر
95 که کین پدر باز جست از فیما
نیارا بکشت و خود ایدر²¹ نمازد
چنینست رسم سرای سپنج
چو شد کار پیران ویسه²⁴ بسر
پیاراست از هرسوی مهتران
100 برآمد خروشیدن کژنای
بچنگ دگر شاه پیروزگر
برفتند با لشکری²⁵ بی کران²⁶
بهامون کشیدند پرده سرای²⁷

که VI- یکی بر فراز و یکی K-⁴ فریب-³ L-³ روزش-² VI-² I, VI-¹ б. оп.
VI-⁹ I, VI-⁹ آید-⁸ VI-⁸ زخم-⁷ I-⁷ رنج-⁷ VI-⁶ بوی-⁶ K-⁶ که گر-⁵ I-⁵ گه در فرازست و گه
زان سپس تیر گپست I-¹¹ زان پس بدتر است-¹² K, VI-¹² هر-¹¹ I, VI-¹¹ б. оп. K-¹⁰ б. оп. پیش
نه بردامن دام-¹⁵ VI-¹⁵ ببرد اهرمن دام-¹⁵ I-¹⁵ I, VI-¹⁴ б. оп. شست ماهی اگر-¹³ K-¹³
نمازد بکوشش هم-¹⁹ I-¹⁹ اندر بجای-¹⁹ K-¹⁹ نیازد-¹⁸ VI-¹⁸ نیازد-¹⁷ I-¹⁷ б. оп. K-¹⁶ б. оп.
زو-²³ K-²³ او بر-²² K, IV, VI-²² اندر-²¹ L-²¹ بیفشرد و هم-²⁰ VI-²⁰ I, IV-²⁰ پر-²⁰ I, IV-²⁰ ایدر بپای
لشکر خواندن شاه کیخسرو از اطراف K-²⁴ آغاز داستان-²⁴ L, IV, VI-²⁴ Доб. заголовки: نمازی برنج
IV-²⁷ б. оп. لشکران کران-²⁶ IV-²⁶ لشکر-²⁵ I, VI-²⁵ گودرز و پیران-²⁵ IV-²⁵ و لشکر-²⁴ K-²⁴

بدشت اندرون راه^۳ رفتن^۴ نہاند^۵
 نہادند و شد روی^۶ گیتی چو^۷ نیل
 خروش آمد از دشت وز^۸ بارگاہ^۹
 زدی مہرہ در جام و بستنی کمر
 نشستن مگر بر در پادشا
 چنمین بود در پادشاهی نشان
 بسی پند و اندرزها^{۱۰} دادہ بود
 کہ از ژرف دریا ربودی^{۱۲} نہنگ
 پسندیدہ و راد و^{۱۴} روشن روان
 ہر آن کسی کہ بد گرد و^{۱۵} پرخاشگر
 بسی از روان پدر کرد یاد
 سخن گو و^{۱۸} روشن دل^{۱۹} و تیغ زن^{۲۰}
 چو گورز بینادل آن پیر گرگ^{۲۱}
 کجا بود^{۲۳} با کاویانی درفش
 نہشتند^{۲۴} بر پہلوی^{۲۵} نامہای^{۲۸}
 زبان آور و بخرد^{۲۷} و رای زن^{۲۸}
 بزد مہرہ و گشت^{۳۰} گیتی^{۳۱} چو نیل

بشہر اندرون جای خفتن^۱ نہاند^۲
 یکی تخت پیروزہ بر پشت پیل
 نشست از بر تخت با تاج شاہ
 چو بر پشت پیل آن شہ نامور
 نبودی بہر پادشاهی روا
 ازان نامور خسرو سرکشان
 ہمیزی کہ لشکر فرستادہ بود
 چو لہراسب و چون اشکش^{۱۱} تیز چنگ
 دگر نامور رستم^{۱۳} پہلوان
 ہر مودشان باز گشتن بدر
 در گنج بگشاد و روزی بداد
 سہ تن را^{۱۶} گزین کرد^{۱۷} زان انجمن
 چو رستم کہ بد پہلوان بزرگ
 دگر پہلوان^{۲۲} طوس زرینہ کفش
 بہر نامداری و خودکامہای
 فرستادگان خواست از انجمن
 کہ پیروز کیخسرو از پشت^{۲۹} پیل

105

110

115

نمود - I, IV, VI ۱ K, VI - رفتن ۲ I, IV, VI - نبود ۳ K, I - جای ۴ K - خفتن ۵ I, IV, VI - رفتن ۶ K, I, IV, VI - б. стоит после б. 103. ۷ K - گرد ۸ K, VI - واز ۹ K - доб.:

جہان گشت پر نالہ بوق و کوس * زمین آہنمین شد سپہر آبنوس
 پسندیدہ - K ۱۴ اشکش - K ۱۳ برآرد - IV ۱۲ رستم - K ۱۱ بدرہ و پنہا - K ۱۰
 دانا دل - VI ۱۹ بزرگان - K ۱۸ گزیدند - IV ۱۷ سپہ را - K ۱۶ و - IV ۱۵ شاہ
 نامور - K ۲۲ I - 66. 113-116 оп. ۲۱ بزرگان رویین تن رای زن - I, IV ۲۰ رای زن - K ۲۰
 پیشش یکی - K ۲۵ نوشتند - JI, VI ۲۴ کہ او بود - VI ۲۶ کزو بود - IV کہ اورا بدی - K ۲۳
 بزرگان [سخن گوی - IV] و روشن دل - IV, VI ۲۷ K, IV - б. переставлен со след. б. ۲۶
 کشور - IV ۳۱ کرد - K ۳۰ از ارد پیل - K ۲۹ سخن گوی و روشن دل و تیغ زن - K ۲۸

مه¹ آرام بادا شمارا مه² خواب
 120 چو آن نامه برخواند⁴ هر مهتری
 ز گردان گیتی برآمد خروشی
 بزرگان هر کشوری با سپاه
 چو شد⁸ ساخته جنگ را لشکری
 ازان پس بگردید¹¹ گرد سپاه
 گزین کرد زان¹² لشکر نامدار
 125 که باشند با او¹⁴ بقلب اندرون
 بیک دست مر طوسی را کرد جای
 که بر¹⁶ کشور خوزیان بود شاه¹⁷
 دو تن نیز بودند هم²⁰ رزم سوز
 وزو نپسود²³ آرش رزم زن²⁴
 یکی آنک بر کشوری²⁷ شاه بود²⁸
 130 دگر³⁰ شاه کرمان که هنگام جنگ
 چو صیاع³² فرزانه³³ شاه یمن³⁴

مگر ساختن رزم³ افراسیاب
 کجا بود در پادشاهی⁵ سری
 زمین همچو دریا برآمد بجوش⁶
 نهادند سر سوی درگاه شاه⁷
 ز هر نامداری بهر⁹ کشوری¹⁰
 بیاراست بر هر سوی رزمگاه
 سواران شمشیر زن سی¹³ هزار
 همه جنگ را دست شسته بخون
 منوشان خوزان¹⁵ فرخنده رای
 بسسی نامداران¹⁸ زرین کلاه¹⁹
 چو گوران شه²¹ آن گرد لشکر فروز²²
 بهر کار پیروز و²⁵ لشکر شکن²⁶
 گه رزم با بخت همراه بود²⁹
 نکرده بدل یاد رای درنگ³¹
 دگر شیر دل ایرج پیل تن³⁴

1 I- چو برخواند آن نامه- 4 K, I, IV, VI- کین- 3 IV- نه- 2 IV, VI- 5 I-
 7 VI- ترتیب کردن شاه کیخسرو لشکر را K-доб. заголовок: 6 که در پادشاهی بدی او
 بگشتند- 11 I- مهتری- 10 VI- ازان نامداران هر- 4 IV- وهر- 9 I, VI- او- 8 I- آوردگاه
 12 K, I, IV, VI- ازان- 13 K- صد- 14 K- وی- باشد ابا وی- 15 K, IV- و خوزان- 16 I- چه از-
 17 K- پارس بودند- 18 K- منوشان خورثی- 19 I- دگر سو منوشان- I- منوشان خوزان
 20 I- ب. оп.; VI- خوزیان شاه بود- 21 K- و خوزان- 22 I- ب. оп.; VI- بد سپاه- I- شاه
 23 I- (I)- گردان- 24 I- وزان دورتر آرش- 25 I- در- 26 I- 130. вместо этого мисра дает второе мисра б. 130.
 27 I, IV- رزم توز- 28 IV- تیزتر- 29 I, VI- ب. оп. VI- و گرد گیتی فروز- 30 I-
 31 K, I, VI- فروز- 32 K, I, VI- ب. оп. VI- که با بخت او- 33 I, VI- بود شاه- 34 I, VI- کشورش- I- خوزیان- K, IV- ب. оп. VI-
 35 I- (I)- یکی- 36 K, I, IV, VI- 127. вместо этого мисра дает второе мисра б. 127. VI- راندى تخت و گاه
 37 K- صباغ- I- صباغ- 38 K- روزی درنگ- VI- رای و درنگ- I, IV- رزم پلنگ- 39 K-
 40 I- ب. оп. VI- دل شکن- 41 VI- فرخنده- 42 VI- 43 I- صباغ- B- оп. подробности. VI- 44 I- 45 I- 46 I- 47 I- 48 I- 49 I- 50 I- 51 I- 52 I- 53 I- 54 I- 55 I- 56 I- 57 I- 58 I- 59 I- 60 I- 61 I- 62 I- 63 I- 64 I- 65 I- 66 I- 67 I- 68 I- 69 I- 70 I- 71 I- 72 I- 73 I- 74 I- 75 I- 76 I- 77 I- 78 I- 79 I- 80 I- 81 I- 82 I- 83 I- 84 I- 85 I- 86 I- 87 I- 88 I- 89 I- 90 I- 91 I- 92 I- 93 I- 94 I- 95 I- 96 I- 97 I- 98 I- 99 I- 100 I-

- 135 که بر¹ شهر کابل² بد او پادشا
 هر آنکس که⁴ از تخمه کیخسرو
 چو شمشاخ سوری شه سوریان⁶
 فروتر ازو گویو⁸ رزم⁹
 که بر شهر داور¹¹ بد او¹² پادشا
 بدست چپ خویش بر پای¹⁵ کرد
 بزرگان که از تخم پورست تیغ¹⁷
 هر آنکس که¹⁹ بود او²⁰ ز تخم زرسب
 دگر بیژن گیو و رهام گرد
 چو گرگین میلاد و گردان ری
 پس پشت او را نگه داشتند
 برستم سپرد آن زمان میمنه
 هر آنکس که از زابلستان²⁹ بدند³⁰
 140 بدیشان سپرد آن زمان دست راست
 145
- جهاندار و بیدار و فرمان روا³
 بزرگان با دانش و با نژاد⁵
 کجا رزم را بود بسته⁷ میان
 بهر کار پیروز و لشکر شکن¹⁰
 جهانگیر¹³ و فرزانه و پارسا¹⁴
 دلفروز را لشکر آرای کرد¹⁶
 زدندی شب تیره بر باد میخ¹⁸
 پرستنده²¹ فرخ آذرگشسب
 کجا شاهشان از بزرگان شمرد²²
 برفتند یکسر بفرمان²³ کی²⁴
 همه نیزه²⁵ از ابر²⁶ بگذاشتند²⁷
 که بود او سپاهی شکن²⁸ یک تنه
 وگر کهتر³¹ و خویش دستان بدند³⁰
 همی³² نام و آرایش جنگ³³ خواست³⁴

1 I—در 2 VI—خاور 3 IV—вместо этого мисра дает второе мисра б. 137. 4 K, I, VI—
 رزمیان I—توزی سر توزیان—K 6—б. помещен после б. 137. 5 K, IV—هر آنکو بد
 آزمود I, VI—سوز—K 9—قارن IV—نیو—I, VI 8—بسته بودی—K, I, IV, VI 7—تازیان VI—
 حاوید (!) I—خاور—K 11—که چون او سواری بگیتی نبود—I, VI گیتی فروز—K 10
 12 I—оп. 13 K—سرافراز—K 14 IV—вместо этого мисра дает второе мисра б. 133;
 K—17 که شاه و پسندیده بد در نبرد—IV 16—جای—I, IV, VI—مرجای—K 15—б. оп.
 IV—оп. 18 I—تاره در تیره میخ—I باره میخ—K 18—لورسب و تیغ (?)—I ز تخم پشن آنک تیغ
 بودی—I 20—دگر آنک [آنکه—IV, VI]—K, I, IV, VI—19—б. оп. VI—и вместо него дает б. 142;
 برفته بفرمان فرخنده—I بفرمان برفتند فرخنده پی—K 23—б. оп. IV—22—فروزنده—IV 21
 I, VI—27 تیغ—IV میخ—K 26—تیغ—VI 25—وی—VI 24—б. оп. VI—23—VI—24
 او لشکری بود خود—VI کشن—I یک دل سپاهی بُد و—K, IV 28—بر دشمن افراشتند
 رزم—K 33—همه—K, IV, VI—32 مهتر—I, IV 31—بدید—IV 30—زاولستان—L 29
 34 K—доб.:

همه رای با رستم پهلوان * زدی از بزرگان روشن روان

- سپاهی گزین کرد بر میسره
 سپهدار گودرز کشواد بود
 بزرگان که از بردع و اردبیل
 سپهدار گودرز را خواستند
 بفرمود تا پیش قلب سپاه
 نهادند صندوق بر پشت پیل
 هزار از دلیران روز نبرد
 نگهبان هر پیل سیصد سوار
 ز بغداد گردان¹³ جنگاوران
 سپاهی گزیده¹⁴ ز گردان بلخ¹⁵
 پیاده بودند بر پیش¹⁷ پیل
 دل سنگ بگذاشتندی¹⁹ بتیر
 پیاده پس پیل کرده²² بپای
 سپرهای گیلی بپیش اندرون
 پیاده صفی از پس نیزه دار
 پس پشت²⁷ ایشان سواران جنگ
 ز خاور سپاهی گزین کرد شاه
 ز گردان گردنکشان سی هزار
 ادا شاه شهر³² دهستان تخواور
- 150
 155
 160
 165

سپهدار— I, VI—⁴ پولاد— VI—³ و سپهدار— I هجیر سپهدار و— K, IV, VI—² به— IV, VI—¹
 K—⁹ 157. I, VI—⁸ оп. мисра и дает второе мисра. I, VI—⁷ оп. I—⁶ K, VI—⁵ б. оп. I—⁵
 و— K, I, VI—¹³ доб. نام— I, IV, VI—¹² I, VI—¹¹ б. оп. بندوق ناوک نگهدار— IV—¹⁰ در
 برفتند با یکدگر— I از پشت— K, VI—¹⁷ I, VI—¹⁶ б. оп. کرخ— K, IV—¹⁵ گزیده سواری— IV—¹⁴
 I—²⁰ بشکافتندی— K¹⁹ یکایک خروشان چو دریای نیل— I, VI—¹⁸ در پیش— IV پیش
 تیروبا— IV—²⁴ دگر— I—²³ پیکر— I—²² I, VI—²¹ б. помещен после б. 152. از زخمشان
 بیباگنده— IV—²⁸ پس و پیش— K—²⁷ سپهدار— K—²⁶ جان گزای— VI—²⁵ I—²⁵ جان ربای— I—²⁵
 K, IV—³³ доб.: شاه— VI—³² ادا شهره شاه و— IV—³² VI—³¹ б. оп. و— K—³⁰ VI—²⁹ б. оп.
 که از تخمه نامور دشمه بود * بزرگی بدانگه بدان تخمه بود

ز بغداد و گردن فرازان کرخ
 پیش اذرون تیر باران کنند
 بدست فریبرز نستوه بود
 بزرگان رزم آزموده سران
 170 سر مایه و⁵ پیشروشان زهیر⁶
 بفرمود تا نزد نستوه شد
 سپاهی بد از روم و بربرستان
 سوار و پیاده بدی¹⁰ سی هزار
 دگر لشکری کز خراسان بدند
 175 منوچهر آرشی نگهدارشان¹⁸
 دگر نامداری گروخان نژاد
 کجا نام آن شاه پیروز بود
 شه غرچگان بود بر سان¹⁷ شیر
 بدست منوچهرشان جای کرد
 180 بزرگان که از کوه قاف آمدند
 سپاهی ز تخم فریدون و جم

بفرمود تا با کمانهای چرخ¹
 هوا را چو ابر بهاران کنند²
 که نزدیک او لشکر انبوه بود³
 ز دشت سواران نیزه وران⁴
 که آهور بودی ز چنگال شیر
 چپ لشکر شاه چون کوه شد
 گوی⁷ پیشرو⁸ نام لشکرستان⁹
 برفتند با ساقه¹¹ شهریار¹²
 جهادجوی و مردم شناسان بدند
 گه نام جستن سپهدارشان¹⁴
 جهاددار وز تخمه¹⁵ کیقباد¹⁵
 سپهبدل و¹⁶ لشکرافروز بود
 کجا ژنده¹⁸ پیل آوریدی بزیر
 سر تخمه را لشکر آرای¹⁹ کرد
 ابا نیزه و تیغ²⁰ و²¹ لاف آمدند
 پر از خون²² دل از تخمه²³ زادشم

I — доб.:

که از تخمه نامور ویشه بود * بزرگی و کین جستنش پیشه بود

VI — доб.:

که از تخمه نامور ویشه بود * که در کینه چون افعی پیسه بود

گزیده — K⁴ 3 I, VI — этот и след. два бб. оп. 2 K, I, VI — б. оп. 1 K, I, IV, VI — б. оп.
 کی — I⁸ گهی — VI یکی — IV⁷ دلیر — IV هجیر — K⁶ بر — I, VI⁵ سواران کنداوران
 12 I, VI — سوی چپ — K, IV¹¹ قنی — K¹⁰ یکی پیش لشکر ز جادوستان — K⁹ پیش او
 15 K — چو سالارشان — VI — б. оп.; IV نگهدارشان — K, I¹⁴ سپهدارشان — K, I¹³ ب. оп.
 که — VI پشت — IV¹⁸ گرچه نام آن نره — IV بسام — K¹⁷ سپهدار و هم — VI¹⁶ ب. оп.
 کین — IV²² و — VI²¹ دست — VI گرز — IV²⁰ گیتی — I¹⁹ او ژنده
 رادشم — I, VI²³

ازین دست¹ شمشیرزن سی هزار سپرد این سپه گپیو گودرز را بیاری پیشست سپهدار⁶ گپیو فرستاد⁸ بر میمنه ده⁹ هزار سپه¹¹ ده¹² هزار از دلیران گرد دمامد بششد برتره¹⁴ تیغ زن بمردی شود¹⁶ جنگ را یار گپیو زواره بُد این جنگ را پیششرو بیپیشش اندرون قارن رزمزن بدان تا میان دو رویه سپاه ازان پس بگستهم گذدهم²⁴ گفت بفرمود تا اندمان پور²⁶ طوسی بدان تا بماند ز بیداد دست

ازین دست¹ شمشیرزن سی هزار سپرد این سپه گپیو گودرز را بیاری پیشست سپهدار⁶ گپیو فرستاد⁸ بر میمنه ده⁹ هزار سپه¹¹ ده¹² هزار از دلیران گرد دمامد بششد برتره¹⁴ تیغ زن بمردی شود¹⁶ جنگ را یار گپیو زواره بُد این جنگ را پیششرو بیپیشش اندرون قارن رزمزن بدان تا میان دو رویه سپاه ازان پس بگستهم گذدهم²⁴ گفت بفرمود تا اندمان پور²⁶ طوسی بدان تا بماند ز بیداد دست

پس گپیو بد آره سمگنان [یاوه همگنان IV] * بررفتند خیلش دمان و دنان K—دوب. опу-
щенные выше бб. 166—167. 10 IV—سی K—9 بررفتند K—8 و IV—K 7 سرافراز IV—6
بگودرز کشوادگانسان سپرد K—13 سی VI—12 دگر IV—11
بود IV—16 کوشیار IV—15 مردم I, VI—14 پس گپیو گودرز پویان ببرد IV—
17 IV—18 K, I, VI—б. оп. 19 K, I, VI—б. оп.; K, IV—دوب.: و IV—18 بیاری

سپه را ز جنگ آوران ده هزار * گزین کرد شاه از در کارزار
بدان تا بود جنگ را یار گپیو * بششادی سرافراز گردان نیو
رزم افگن و کینه خواه K—23 و IV—22 оп. 21 I, IV, VI—б. оп. 22 IV—
بود گرد [او به VI] رزم اندران [اندرون VI] کینه خواه I, VI—
24 I—کژدوی 25 L—повторно 27 K—دیده بانان VI—درمیان بود IV—دیده بان بود I—اندمان پور K—26
دست K—31 کسی کو کجا هست VI—هست I—30 بوقوکوسی IV—K 29 بگردند هر VI—28
یازد بهست

195 نپاشد کسی از خوردنی¹ بی نوا
جهان پر ز گردون بد و گاو میش
بخواهد همی هرچ⁴ باید ز شاه
بهر⁵ سو طلایه پدیدار کرد
بهر⁷ سو برفتند کار آگهان
200 کجا کوه بد دیده بان داشتی
همه کوه و غار و بیابان و دشت
عناذها یک اندر دگر ساخته
ازیشان کسی را نبرد بیم¹⁰ و رنج
برین گوئه چون¹³ شاه¹⁴ لشکر بساخت
205 دل مرد بدساز با نیک خوی¹⁶

* *

*

سپهدار توران¹⁹ ازان سوی²⁰ جاج
دو باره ز لشکر هزاران هزار
نشسته همه خلیج و سرکشان²²
210 بمرز کروشمان زمین²⁴ هرچ بود

نخواهد همان هر چه⁴ VI-6. оп. I, VI-6. оп. نپاشد² VI-6. оп. بجز خوردن¹ I, VI-6. оп.
K-доб: بگذاشتی⁹ IV-6. оп. بچستند⁸ VI-6. оп. زهر⁷ K, VI-6. оп. زهر⁵ K, IV-6. оп.
بفرمود تا رستم کینه خواه * نگرهدار باشد بهر جایگاه
کیان¹⁵ IV-6. оп. راه¹¹ I-6. оп. کار¹⁴ IV-6. оп. بر¹³ I-6. оп. و¹⁰ I-6. оп.
خبر یافتن افراسیاب¹⁸ Доб. заголовки: Л-6. оп. بجز¹⁷ IV, VI-6. оп. بدخواه با پیل خوی¹⁶ IV-6. оп.
آگاهی یافتن¹ I, IV-6. оп. آگاهی یافتن کیخسرو از کار پیران و لشکر آراستن^K از کار پیران
بگلزریون بود با²¹ IV-6. оп. روی²⁰ I, IV, VI-6. оп. ترکان¹⁹ K, IV-6. оп. کیخسرو از کشته شدن پیران
بخلج ابا سرکشان^{VI} بکنگ اندرون با کسان^{IV} خلجی سرکشان^I بگلزریون با کسان^K
IV-6. оп. همه²⁴ I, VI-6. оп. مردمکشمان^{VI} نامداران و مردمکشمان^{IV} کنداوران^K
بدان مرز و کسار بر

جهانرا همی¹ آرزو کرد مرگ²
 بسی گرد³ او خویش و پیوند بود
 نشسته بمرز کروشانش⁵ زمین
 ز خیمه⁷ نبد نیز بر دشت⁸ جای
 نشسته بکنندز¹⁰ بخورد¹¹ و بخواب
 که کندز¹³ فریدون بر آورده بود
 همه زند و استا¹⁴ بزر آژده¹⁵
 اگر پهلوانی سخن بشنوی¹⁶
 زمانه پر از بند و ترفند¹⁷ گشت¹⁸
 ز کندز برفتین نکردی¹⁹ شتاب²⁰
 سپهر از سپاهش²¹ همی خیره گشت
 فراوان بپرده درون برده بود
 بر آیین سالار ترکان پشنگ
 همه پیکر تخت یکسر²³ گهر
 بچنگ اندرون گرز و بر سر کلاه
 فراوان درفش بزرگان بپای
 که²⁵ نزدیک او آب بودش²⁶ بسی²⁷
 ز خویشان شاه آنک بد نامور²⁹

بخوردند یکسر همه بار و برگ
 سپهدار ترکان به بیکنند بود
 همه⁴ نامداران ماچین و چین
 جهان پر⁸ ز خرگاه و پرده سرای
 جهانجوی⁹ پردازانش افراسیاب
 نشست اندران مرز زان¹² کرده بود
 بر آورده در کندز آتشکده
 ورا نام کندز بدی پهلوی
 کنون نام کندز به بیکنند گشت
 نمیره فریدون بد افراسیاب
 خود و ویژگیانش نشسته بدشت
 ز دیبای چینی²² سراپرده بود
 بپرده درون خیمه‌های پلنگ
 نهاده بیخمه درون تخت زر
 نشسته برو شاه توران سپاه
 ز بیرون دهلیز پرده سرای
 زده بر در خیمه²⁴ هر کسی²⁴
 برادر بد و چند جنگی²⁸ پسر

215

220

225

—K⁵ سر—IV⁴ پیش—I, VI³ جهانی پر آواز در زیر ترگ—IV² همه—I, VI¹
 بر زمین نیز—K, I, IV⁸ پرده—VI⁷ چنان بد—I, VI⁶ بر شاه توران—IV⁴ کورشان
 [هیچ—I, IV] بآرام—I¹¹ بکبدر—VI⁶ بخوشی—IV⁴ بکنگ او—I¹⁰ جهاندار—I, VI⁹ [هیچ—I, IV]
 کنگ دز—I, IV⁴ کندر—K, VI¹³ نشسته بدان مرز ازان—VI⁶ شهر ازان—IV⁴ ازان—I
 مکر و پربند—VI⁶ اورند—K¹⁷ 218—222 оп. 16 IV—66. 218—222 оп. 15 I, IV—6. оп. 14 K—زندواستش
 —I¹⁸ 66. 219—220 оп. 19 K—ش کردش 20 VI—میسرا испорчено. 21 I, VI—سپاهی 22 I—
 IV—بودی—I²⁶ به—I, IV²⁵ او بسی—I²⁴ زرو—I, IV, VI²³ چین در
 تاجور—K²⁹ خویش و خیل و—IV⁴ خویش و چندی—I²⁸ کسی—I²⁷ جای بودش
 ز بیگانگان آنکه بد با هنر—I, IV

- همی خواست کآید بپشت سپاه¹ 230
 سحرگه سواری بیامد چو گرد
 همه خستگان از پس⁴ یکدگر
 همی هر کسی یاد کرد آنچ دید
 ز پیران و لہاک و فرشیدورد
 کزیشان چه آمد بروی⁹ سپاه
 همان روز¹⁰ کیبکسرو آنجا رسید 235
 بزنگار شد لشکر ما همه
 چو بشنید شاه این سخن خیره گشت¹³
 خروشان فرود آمد از تخت عاج
 خروشی ز لشکر برآمد بدرد
 ز بیگانه خیمه¹⁸ برداختند 240
 ازان درد بگریست افراسیاب
 همی گفت زار ای جهانبین من
 جهانجوی²⁰ لہاک و فرشیدورد
 ازین²² جنگ²³ پور و برادر²⁴ نمازد
 بنالید و برزد یکی باد سرد²⁶ 245

بیاری سپهبد بدان رزمگاه— I, IV— پشست سپاه— K, VI—² بدان رزمگاه— VI, K—¹
³ VI— доб. заголовок: آگاهی یافتن افراسیاب از حال پیران
⁴ K, VI— پی—⁵ K, I, IV,
 چه روی— I, IV, VI—⁹ K, I, IV, VI— ازان—⁸ K, VI— بپیران—⁷ I— ازان—⁶ K, VI— بر خاک سر—^{VI}
 شد—¹³ K, I, IV— بی زبانی—¹² IV— بُد—¹¹ K— وزان پس که—¹⁰ I— سپاه و چه پشت
 بنزد—¹⁶ VI— شد—¹⁵ K, I, IV— سیه چشم گشت و—^{VI} شد رخش چون—^{K, I, IV—} و—¹⁴ Л и оп.;
¹⁷ K—²⁰ I, IV— سرافراز پیران و—¹⁹ I— جای—^{VI} جای—¹⁸ I, IV— بیم—^{VI} ازان درد—^{K—}
 نیمیره—²⁴ IV— کینه—^{VI—} ازان—²³ K, VI— شیران—²¹ K, I, IV, VI— چو هومان و
 درفش و سپاه و نیمیره—^{IV} سپهدار و سالار لشکر—^I سواران و سالار لشکر—²⁵ K, VI—
 و غم و درد لشکر برو تازه گشت—²⁷ I, IV— بر دیگر اندازه گشت—²⁶ I, IV—
 پس آنگه یکی سخت سوگند خورد * همی گفت با رنج و تیمار و درد

بیزدان که¹ بیزارم از تخت و گاه² قبا جوشن و اسب تخت منست
 ازین پس نخواهم چمید و چرید⁴ مگر کین آن⁵ نامداران خویش⁶
 250 بخوادم ز کیخسرو شوم زاد خروشان همی بود زین گفت و گوی⁹
 که لشکر بنزدیک جیحون رسید¹¹ بدان¹³ درد و زاری سپه را بخواند
 ز خون برادرش فرشییدورد کنون گاه کینست¹⁵ و آویختن¹⁶ 255
 هم رنج و¹⁸ مهرست و هم درد و¹⁹ کین بزرگان²¹ ترکان²² افراسیاب
 که ما سربرسر مر تر²⁴ بنده ایم²⁵ چورویمین و²⁷ پیران ز مادر نژاد
 260 ز خون گر در و کوه³⁰ دریا شود یکی بر نگریدیم زین³³ رزمگاه

اگر نیز بیند سر من کلاه³ کله خود و نیزه درخت منست
 وگر خویشتن تاجرا پرورید جهانجوی⁷ و خنجر گزاران خویش⁸
 که تخم سیاوش بگیتی مباد ز کیخسرو آگاهی آمد بروی¹⁰
 همه روی کشور¹² سپه گسترید ز پیران فراوان سخنها براند
 ز رویین و لپاک شپیر¹⁴ نبرد ابا گیو و گودرز خون ریختن¹⁷
 از ایران وز شاه ایران زمین²⁰ ز گفتن بکردند²³ مژگان پر آب
 بفرمان ورایت سر افکنده ایم²⁶ چو فرشییدورد گرامی²⁸ نژاد²⁹
 درازی³¹ ما همچو³² پهنای شود اگر یار باشد خداوند ماه

I, IV, VI- بینم دلافرز تاج- K-³ از تخت عاج- K, I, IV, VI-² ز یزدان و- IV- و- I-¹
 دلیران- VI-⁷ من- K, I, IV, VI-⁶ کینه- JI-⁵ همیدون چرید- IV-⁴ سرم فتر و تاج
 10 K, I, [با- K] ازین [برین- VI] گفت و گوی- K, I, VI- گفت گوی- JI-⁹ من- K, I, IV, VI-⁸
 ز رویین گرد و سپاه- K-¹⁴ پر از- VI-¹³ هامون- VI-¹² کشید- I-¹¹ بدوی- IV-
 بشپیر- K, VI-¹⁷ خون ریختن- K, I, IV, VI-¹⁶ روز جنگست- VI-¹⁵ گردان روز- I, IV-
 همه رنج و- VI- و- I, IV-¹⁸ بشپیرین روان اندر آویختن- I, IV- ژبان اندر آویختن
 به- IV-دوب. و- I-دوب. و- VI-دوب. و- VI-دوب. ازان نامداران توران زمین- K-²⁰ I, IV- و-¹⁹ I, IV-
 نگریدیم ازین کینه- I, IV-²⁶ کهریم- VI-²⁵ شاهرا- I, IV-²⁴ بگفتند و کردند- K, I, IV-²³
 لپاک گرد فریدون- K-²⁸ و- JI- و-²⁷ I, IV- و-²⁹ فریدون- I, IV-
 I, IV-دوب.:²⁹ K, I, IV-دوب.:

کنون ما همه پیش شاه اندریم * اگر سرفرازیم وگر کهریم
 ازین- K, I, IV, VI-³³ باز- VI-³² درازی- JI-³¹ برین دشت- VI- ز خون سپه کوه- K-³⁰

- دل شاه ترکان ازان تازه گشت¹ در گنج بگشاد و روزی⁴ بداد گله هرچ⁷ بودش بدشت و بکوه ز گردان⁸ شمشیر زن سی⁹ هزار سوی بلخ بامی¹⁰ فرستادشان که گستهم نوذر بد آنجا بپای گزین کرد دیگر سپه¹³ سی هزار بجیحون فرستاد¹⁵ تا بگذرند بدان تا شب تیره بی ساختن¹⁸ فرستاد بر هر سوی لشکری چنین بود فرمان یزدان پاک شب تیره بنشست با بخردان ز هر گونه با او²⁴ سخن²⁵ ساختند بران²⁶ بر نهادند یکسر که شاه قراخان که او بود مهتر پسر پدر بود گفستی بمردی بجای³⁰ ز چندان سپه نیمه³³ اورا سپرد
- ازان کار² بر دیگر اندازه گشت³ دلش⁵ پر ز کین و سرش⁶ پر ز باد بیخشید بر لشکرش همگروه گزین کرد شاه از در کارزار بسی پند و اندرزاها دادشان¹¹ سواران روشن دل و¹² رهنمای سواران گورد از در¹⁴ کارزار بکشتی رخ¹⁶ آبرا بسپزند¹⁷ ز ایران نیاید یکی¹⁹ تاختن²⁰ بسی چارهها ساخت²¹ از²² هر دری²³ که بیدادگر شاه گورد هلاک جهان دیده و رای زن موبدان جهانرا چپ و راست انداختند ز جیحون بران²⁷ سو²⁸ گذارد سپاه²⁹ بمرمود تا رفت پیشش پدر بمالا و دیدار و فرهنگ³¹ و رای³² جهان دیده و نامداران³⁴ گرد

1 K, I, IV, VI—شد 2 K, I, IV, VI—بخندید و 3 K, I, IV, VI—شد 4 VI—دیگر 5 K, I—صد 6 VI—سری 7 K, IV, VI—هرچه 8 I, IV, VI—ترکان 9 VI—سری 10 VI—سرش 11 IV, VI—66. 266—268 оп. 12 K, I—و оп. 13 Л (сверху), K—شمشیرزن 14 K—گه 15 I, IV—ترک از در 16 I—بمرمود 17 K—بسترنند 18 K—بی تاختن 19 K—یکی 20 K—без рифмы; VI—б. оп. 21 K, I, IV—برساخت 22 IV—بر 23 VI—б. оп. 24 K—وی 25 IV—یکی 26 IV, VI—بدان 27 K—بدان 28 IV—رو 29 I—б. оп.; K, I, IV, VI—доб.: 30 I—همه همگروه 31 K—فرهنگ و نیرو 32 I—فتر و شکوه 33 I, IV—نیمی 34 IV—نامبردار و

- بفرمود تا در بخارا بود¹ 280
 دمام فرستد سلیج⁴ و سپاه
 سپهرا⁷ ز بیکند⁸ بیرون کشید
 سپه بود سر تا سر¹⁰ رودبار¹¹
 بیک¹³ هفته بر آب¹⁴ کشتی گذشت
 بخراطوم¹⁶ پیلان و شیران بدم¹⁷
 ز کشتی همه¹⁸ آب شد ناپدید 285
 پیامد پس لشکر افراسیاب
 پراگند²¹ هر سو هیونی دوان²²
 ببینید گفت²⁴ از چپ و دست راست
 چو باز آمد از هر سوی رزمساز
 که چندین سپهرا برین²⁵ دشت جنگ 290
 ز یک سو بدریای²⁸ گیلان رهست²⁹
 بدین³⁰ روی جیحون و³¹ آب روان
 میان اندرون ریگ و دشت³³ فراخ
 دلش تازه تر گشت زن³⁶ آگهی
- بپشت پدر کوه² خارا بود³
 خورش را شتر⁵ نگسلاند ز راه⁶
 دمان تا⁹ لب رود جیحون کشید
 بیاورد¹² کشتی و زورق هزار
 سپه بود یکسر همه کوه¹⁵ و دشت
 گذرهای جیحون پر از باد و دم¹⁸
 بیابان آموی لشکر کشید
 براندیشش²⁰ رزم بگذاشت آب²⁰
 یکی مرد هشیار²³ روشن روان
 که بالا و پهنای لشکر کجاست
 چنین گفت با شاه گردن فراز
 علف باید و ساز و جای²⁶ درنگ²⁷
 چراگاه اسبان و جای نشست
 خورش آورد³² مرد روشن روان
 سراپرده و خیمه³⁴ بر سوی³⁵ کاخ
 پیامد بدرگاه شاهنشاهی³⁷

خورش باز پس I, IV-⁵ سلاح VI-⁴ شوند VI-³ سپه همچو K-² شوند VI-¹
 سر تا بسر I, IV-¹⁰ بر I, IV-⁹ ازان کنده (!) VI-⁸ کندز I-⁸ سپهبد IV-⁷ ز شاه IV-⁶
 (метр нарушен). ز آب VI-¹⁴ در آب IV-¹⁴ یکی K-¹³ بیاورده K-¹² از بخارا IV-¹¹
 همه پیش بود و همه VI-¹⁸ رزم VI-¹⁷ بدم I-¹⁷ از انبوه VI-¹⁶ بآموی I, IV, K-¹⁶ رود IV-¹⁵
 بیفگند IV-²² پراگند K-²¹ همی Л-¹⁹ جای بزم
 رای و K, IV-²⁶ بدین K, I-²⁵ گفتا VI-²⁴ که ببینید همی I-²⁴ بیدار I, IV-²³ روان
 لشکر کشیدن افراسیاب IV-²² آمدن افراسیاب بچنگ کیخسرو I-²⁷ Доб. заголовки: روز I-²⁷
 بدست I-²⁹ گهست K-²⁹ سوی دریای IV, VI-²⁸ روی دریای I-²⁸ بچنگ شاه کیخسرو
 جای I, IV-³³ باید و I, IV, VI-³² بد IV-³¹ ز K, VI-³¹ برین VI-³⁰ که هست IV, VI-³⁰
 تازه شد بر چنین VI-³⁶ ازین I, IV-³⁶ گشت خرم ازین K-³⁶ جای I, IV-³⁵ کاخ VI-³⁴
 بدلیلید بر گاه شاهنشاهی I, IV-³⁷ ببالید بر سان سرو سهی K-³⁷

- 295 سپهدار خود¹ دیده بد روزگار
بپاراست قلب و جناح⁴ سپاه
همان ساقه و جایگاه بنه
بپاراست لشکرگهی⁶ شاهوار
نگه کرد بر⁸ قلبگه جای خویش
بفرمود تا پیش او شد¹⁰ پیشنگ
300 بلشکر چنو¹³ نامداری نبود
برانگیختی اسب و دم¹⁶ پلنگ
همان¹⁹ نیزه آهنین داشتی
پشنگست نامش²¹ پدر شیده خواند
305 ز گردان²³ گردنکشان صد هزار
همان میسره جهن را داد و گفت

¹ I, IV, VI—سپهبد بسی ² IV—برفتی ³ IV—доб. б. 298. ⁴ K, VI—доб. و ⁵ K, VI—
در I, IV—⁶ I, IV—⁷ K, I, IV, VI—صد ⁸ I, IV—⁹ L—¹⁰ K, I, IV, VI—را ¹¹ IV—¹² K—доб.:
زور VI—روز جنگ پلنگ ¹³ K—доб.:
جنگی

بخرطوم پیل اندر آویختی * وز آواز او شیر بگریختی
به I, IV—¹⁷ I, IV—¹⁶ I—¹⁵ VI—б. оп. ¹⁴ K, I, IV—جای ¹³ K—
پشنگ دلاور²¹ K—از²⁰ K, IV—همه¹⁹ K, I, IV—بتندی و چنگ¹⁸ K—و کندی به^{VI}—
²² I—обратный порядок мисра. ²³ I, IV—доб. و ²⁴ VI—کارزار—
доб.:

ز شیده یکی بود کهنتر بسال * برادر بد اورا و فرخ هممال
دلیری کجا جهن بد نام اوی * پراگنده گرد جهان نام اوی
که بودی بپیش پدر رای زن * بدانش سرش برتر از انجمن
بدو داد از چینیان صد هزار * زره دار باگزرزه کارزار
K, IV—далее доб.:

بفرمود تا شیده از میمنه * سواران فرستد بسوی بنه
جای^{VI}—اخترت را بهر کار^{IV}—روز^K—²⁵ I—б. оп.; K, IV—доб. бб. 311—312. ²⁶ I—б. оп.;

- 310 که باشد نگهبان پشت پشنگ سپاهی بجنگ² کهیلا³ سپرد
 نمیره جهاندار افراسیاب دو جنگی ز توران سواران⁷ بدند
 سوی میمنه¹⁰ لشکری برگزید قراخان سالار چارم پسر
 بندو داد ترک چگل سی هزار طرازی¹² و غژی¹³ و خلیخ سوار
 315 که سالارشان بود¹⁶ پنجم پسر
 ورا خواندندی گویو گردگیر¹⁸
 دمور و خرنجاش²⁰ با او برفت
 ز گردان و²² جنگ آوران سی هزار
 جهاندیده²³ نستوه سالارشان
 320 همان سی هزار از یلان ترکمان²⁵
 سپهد چو اغریرت جنگجوی

شود ابر و از ابر بارد خدنگ-VI بدزد دل شیر و چنگ پلنگ-K¹

K — далее доб.:

بتوران چو او نامداری نبود * برای و خرد هوشیاری نبود
 یکی نیز بر I سرافراز گردان با دست برد-K⁴ کیالا-VI کهیلان-K³ بشاه-K²
 یکی نیز بر پور ایلا-T یکی شیر دل بود آن مرد گرد-VI; IV-б. оп.; IV-б. оп. ویرز ویلا شمرد
 که هر دو-I که چون بمر تازان-K⁷ I, IV-б. оп. شپراذشی بودی-K⁵ سپرد
 IV-б. оп. پدر یک یک بیک پشت و یاران-I جنگ سازان-VI, K⁸ سواران
 K, I, IV, VI-میسه-¹⁰ K, IV-бб. 311-312 стоят после б. 306; I, VI-бб. 311-312 оп.
 K, I, VI-تنی صد هزار-VI همه سرفراز-K¹⁴ وهری-I¹³ بیماری-IV تتاری-K¹²
 گرز-JI, K¹⁹ گورگیر-K, IV¹⁸ بود-K¹⁷ سالار بودیش-VI¹⁶ از در کارزار-IV, VI
 VI-²³ оп. و-JI²² IV-б. оп.²¹ دمور سپهدار-VI دمور خرنجاش-I چوخشماش-K²⁰
 VI-²⁶ دگرصد هزاران یل ترکمان-VI بدگمان-K, I²⁵ IV-бб. 319-320 оп.²⁴ جهاندار
 با تیر و گرز گران

- وزان نامور تیغ زن سی¹ هزار
 سپهبد چو³ گرسپیوز⁴ پیلتن⁵
 بدو داد پیلان و سالار گاه⁷
 ازان¹⁰ پس گزید از یلان ده¹¹ هزار 325
 بفرمود تا در میان دو صف
 پراگنده بر لشکر اسب افگنند
 سوی باخت¹⁴ بود پشت سپاه
 چنین گفت¹⁵ سالار گیتی فر روز
 چو آگاه شد شهریار جهان 330
 ز ترکان وز¹⁸ کار افراسیاب
 سپاهی ز جیعون بدین سو²¹ کشید
 چو بشنید خسرو یلانرا²³ بخواند
 سپاهی ز جنگ آوران برگزید
 چشیده بسی²⁶ از جهان شور و تلخ 335
 باشکش بفرمود تا سوی زم²⁹
 بدان تا پس اندر نیاید سپاه³²
- گزین کرد شاه از در کارزار²
 جهانجوی و⁶ سالار آن انجمن
 سر⁸ نامداران و پشت سپاه⁹
 که سیری نداند کس از¹² کارزار
 باوردگه بر لب آورده¹³ کف
 دل و پشت ایرانیان بشکنند
 شب آمد به پیلان بیستند راه
 که دارد سپه چشم بر¹⁶ نیمروز¹⁷
 ز گفتار بیدار کار آگهان
 که لشکرگه آورد زین¹⁹ روی²⁰ آب
 که شد ریگ و سنگ²² از جهان ناپدید
 همه گفتنی²⁴ پیش ایشان براند
 بزرگان ایران چنان چون سزید²⁵
 بیارثی گستههم نوذر²⁷ بلخ²⁸
 برد³⁰ لشکر و پیل و گنج درم³¹
 کند رای شیران ایران تپاه³³

برفتند با تیغ زهر - VI-2 صد - VI-1 سپاهی چنین تیغ زن چل [صد-IV]-I, IV-1
 K-6 و - K-6 شومتن - I, IV-5 کرشیوز IV-4 здесь и дальше سپهدار - K, I, IV, VI-3 آبدار
 صد - VI-سی - K-11 وزان - I, IV, VI-10 Доб. заголовки: Л - I, IV, VI-17 بر در - I-16 ساخت - K, I, IV, VI-15
 داختن (!) - I-14 آزند - K, I, IV, VI-13 ندانست سیری هم از - VI-6 دادند گه - IV-12
 جنگ بزرگ - I-17 Доб. заголовки: Л - I, IV, VI-17 بر در - I-16 ساخت - K, I, IV, VI-15
 آگاه شدن کیخسرو از - IV-1 رسیدن کیخسرو و افراسیاب بیکدیگر - I-1 افراسیاب و کیخسرو
 سوی - K, VI-20 لشکر بیاورد ازین - I, VI-19 و از - K, I, VI-18 آمدن افراسیاب بچنگ
 شنیده همه - I, IV-24 گوانرا - I, IV-23 سنگ و خاک - VI-22 بدین سوی جیعون - I, IV-21
 رفتی - VI-27 همی - IV-4 کشیده بسی - K-26 334 находится после б. 338. - IV-25
 گنج و زر و - VI-6 گنج و درم - K, IV, VI-31 بزد - K, I, IV-30 رم - I, IV-29 ابر سوی بلخ
 آن کارزار - I-33 سوار - I-32 درم

ازان پس¹ یلانرا همه² برنشاند
همی رفت با رای و هوش و درنگ
سپهدار چون در بیابان رسید
340 سپه را گذر سوی⁵ خوارزم بود
بچپ بر دهستان و بر راست آب⁷
چو خورشید سر زد ز برج بره
سپهدار ترکان سپه را بدید
345 جهان شد پر آوای بوق و سپاه
چو خسرو بدید آن⁹ سپاه نیما
خود و رستم و طوسی¹¹ و گودرز و گیو
همی گشت¹³ بر گرد آن رزمگاه
که لشکر فزون بود زان کو شمرد¹⁵
350 بگرد سپه بر یکی کنده کرد¹⁷
شب آمد بکنده در افگند آب
دو لشکر چنین هم²² دو روز و دو²³ شب
تو گفستی که روی زمین²⁵ آهنست

بزد کوس رویپن و لشکر براند
که تیزی³ پیشپمانی آرد بچنگ
گرازیدن و⁴ ساز لشکر بدید
همه ریگ و دشت از در رزم⁶ بود
میان ریگ و پیشش اندر افراسیاب
بیاراست روی زمین یکسره⁸
بزد نای رویپن و صف بر کشید
همه بر نهادند ز آهن کلاه
دل پادشا شد پر از کیومیا¹⁰
ز لشکر بسی نامبردار¹² نیو
بیابان نگه کرد و بی راه و راه¹⁴
همان ژنده پیلان و مردان گرد¹⁶
طلایه بهر¹⁸ سو پراگنده کرد¹⁹
بدان²⁰ سو که بد روی افراسیاب²¹
ازیشان یکی را نجنبید لب²⁴
ز²⁶ نیزه هوا نیز در جوشنست

¹ K, I, IV, VI—وزان پس ² K, VI—یلان سپه ³ IV—پیری ⁴ IV—оп. ⁵ K, I, IV—ریگ نرم از در بزم—IV رنگ نرم از در رزم—I همان رنگ و بوی از در بزم—K⁶ سوی راست
⁷ K—آب—I, IV پس رود آب—⁸ K, I, IV, VI—66. 343—345 оп. ⁹ K, I, IV, VI—پس—K¹² رستم گرد—I¹¹ 348. ¹⁰ K, I, IV, VI—б. находится после б. ¹³ I—که برگشت—¹⁴ K—راه و ¹⁵ K—(!) ¹⁶ K—بمرد ¹⁷ VI—بود ¹⁸ K, I, IV, VI—ز هر ¹⁹ VI—بود—²⁰ VI—ازان ²¹ K, I, IV, VI—доб. опущенные выше бб. 343—345. ²² K—سه روز و سه شب—²³ I, IV—چنان شد—²⁴ K, I, IV, VI—б. переставлен со след. б. ²⁵ I—доб. ²⁶ I—به

لشکر کشیدن—VI تدبیر کردن شیده با افراسیاب از بهر جنگ شاه کیخسرو—K
زاگولونکی: ²⁰ VI—ازان ²¹ K, I, IV, VI—доб. ²² K—سه روز و سه شب—²³ I, IV—چنان شد—²⁴ K, I, IV, VI—б. переставлен со след. б. ²⁵ I—доб. ²⁶ I—به

پیاده بپیشی اندرون ہم چنبن
 همان پوشش چرخ جوشن شدست
 پر² اندیشہ و زیجہا³ بر کنار
 بصلاب تا بر کہ گردد بمهر
 ستاره شمہر سخت بیچارہ بود
 بپیشی پدر شد دلاور پشنگ⁴
 سرافراز بر کہتران و⁶ مہان
 ترا ماہ و خورشید بدخواہ نیست⁷
 اگر بشنود⁹ نام افراسیاب
 نہ خورشید تابان کلاہ ترا
 جزین بی پدر¹⁰ بدگہر¹¹ خویش تو
 برو رنج و مہر پدر¹⁴ داشتی
 برو بر گذشتی¹⁶ نبودی روا¹⁷
 کہ²⁰ او تاج و تخت و²¹ سپاہ²² تو جست
 بدو باز گشتی نگین و کلاہ
 نیابد بگیتی²⁷ فراوان درنگ²⁸
 ہمی رای جان سیاوش کند²⁹
 پدروار نسیپردیش خاک را³⁰

ازین روی و زان روی بر پشت زین
 تو گفستی جہان کوه آہن شدست
 ستارہ شمہر پیش¹ دو شہریار
 ہمی باز جستند راز سپہر
 سپہر اندر آن جنگ نظارہ بود
 بروز چہارم چو شد کار تنگ
 بدو گفت کای کدخدای⁵ جہان
 بفر تو زیر فلک شاہ نیست
 شود کوه آہن⁸ چو دریای آب
 زمین برنتابد سپاہ ترا
 نیاید ز شاہان کسی پیش تو
 سیاوش را¹² چون پسر¹³ داشتی
 یکی باد ناخوش ز روی¹⁵ ہوا
 ازو¹⁸ سیر گشتی چو کردی¹⁹ درست
 گر اورا نکشتی²³ جہاندار²⁴ شاہ
 کنون اینک²⁵ آمد بپیشت²⁶ بجنگ
 ہر آنکس کہ نیکی فرامش کند
 بپروردی این شوم نا پاک را

355

360

365

370

نامدار— I, IV—⁵ نہنگ— VI—⁴ رنجہا— K, I, IV, VI—³ در— VI—² ستادہ سمن پیش— I—¹
 چو روی تو خورشید بر گاہ— VI—⁷ оп. و—⁷ [سزاوار— I] سر افراز تر کس میان— K, I, IV—⁶
 VI—⁶ بدگہر نامور— IV—¹¹ بی ہنر— I, VI—¹⁰ بشنوم— K—⁹ کوه و ہامون— I—⁸ نیست
 VI—¹⁵ زیاد— I—¹⁵ مہتر پسر— IV—¹⁴ پدر— IV—¹³ سیاوش— I—¹ سیاوش— K, VI—¹² بدبہر (?)
 K—¹⁷ доб. б.:¹⁷ بدو بر وزیدی— I—¹⁶ بروی
 بدو دادی اورا کہ بودش امید * بر آیین طہمورث و جمشید
 کلاہ— I, IV—²² оп. و— K, IV, VI—²¹ چو— K—²⁰ گشتت— I—¹⁹ چواوشد— K—¹⁹ بدو— IV—¹⁸
 K, IV—²⁷ بپیش تو آمد— K, I—²⁶ آنکہ— IV—²⁵ آنک— I—²⁵ ہم از راہ— I—²⁴ بکشتی— IV—²³
 VI—³⁰ доб. опу—³⁰ I, IV, VI—²⁹ б. оп. VI—²⁸ بگیتی فراوان نیابد— VI—²⁸ بگیتی نیابد
 щенные выше бб. 369—370.

چو لپّاک جنگی و فرشی‌دورد
 همه نامجوی از در کارزار
 من ایدر نوان² با غم و با خروش³
 زمین زیر او⁵ چون گل آغشته شد
 ز تیمار دل را⁶ همی بگسلند
 نخواستند کسی نام افراسیاب
 مهان و ز⁸ لشکر سواران ما
 ز دل کم شود سوگ با درد⁹ و خشم
 بمینند آیین تخت¹¹ و کلاه¹²
 ستاره بما دارد از چرخ چشم
 شکستی بود باد مانند بچنگ¹⁷
 ازیشان¹⁸ بیابان پر از خون کنیم
 چو زین گونه جویی¹⁹ همی کارزار
 که بر شیر و بر پیل اسب افکنم²¹
 فشانند²² بر اسب من از دور²³ گرد
 که او در جهان شهریار²⁴ نوست
 رهایی نیابد ز چنگال²⁵ من
 بران انجمن کار²⁷ بسته شود²⁸

برادرش هومان پلنگ نبرد
 ز ترکان سواران کین صد هزار
 برفتند از ایدر پر از جنگ و¹ جوش
 ازان کو برین⁴ دشت کین کشته شد
 همه مرز توران شکسته دلند
 نمینند جز مرگ پیران بخواب
 پباشیم تا⁷ نامداران ما
 بمینند ایرانیانرا بچشم
 هم ایرانیان نیز چندین¹⁰ سپاه
 دو لشکر¹³ برین¹⁴ گونه پر درد و خشم¹⁵
 بانبوه جستن نه نیکوست¹⁶ جنگ
 مبارز پراگنده بیرون کنیم
 چنین داد پاسخ که ای شهریار
 نخستین ز لشکر مبارز²⁰ منم
 کسی را ندانم که روز نبرد
 مرا آرزو جنگ کیخسروست
 اگر جوید او بی گمان جنگ من
 دل و پشت ایشان²⁶ شکسته شود

395

400

405

و پرخروش I- من اندر نهبان پرغم و پر خروش K-³ اندر نهبان I, IV-² و L-¹ оп.
 ز تیمار او دل K-⁶ زیر نشان I, IV-⁵ کان بران VI-⁶ ز کینه چوبر IV-⁴ ازان کینه بر I-⁴
 بیم با درد I- سوز و آرام K-⁹ مهبان VI-⁶ بزرگان IV-⁴ مهبان و I-⁸ با IV-⁷ دلها IV-⁴
 IV-⁴ K,¹³ оп. 399-400 IV-⁶⁶ 12 و این گنج و تخت K, VI-¹¹ چندی I-¹⁰ درد و تیمار IV-⁴
 I, IV-⁶ б. стоит¹⁷ نیکوست K, I, IV-¹⁶ پر آب چشم I-¹⁵ بدین I, VI-¹⁴ کشور I-¹⁴
 после б. 403. K, VI-¹⁸ و زیشان K-¹⁹ خواهی K-²⁰ مبارز I, IV-⁴ مبارز ز لشکر نخستین K-²⁰
 404-66. VI-⁶⁶ که اسب افکن و پیل [پیش و I-] رویین تنم K, I, IV-²¹ نخستین ز لشکر
 405 оп. K, I, IV, VI-²⁵ هم K, I, IV, VI-²⁵ شهر یاری K-²⁴ باد K, I, IV-²³ نشاند K, I, IV-²²
 K, I, IV-²⁸ б. переставлен²⁸ بریشان در جنگ VI-²⁷ ایران VI-⁶ اینان IV-²⁶ از چنگ
 со след. б.; VI-⁶ оп.

بخاک اندر آرم سرش بی درنگ
 شهنشاه کی جوید از تو³ نبرد
 تن و⁵ نام او زیر پای افکنم
 برآساید از جنگ هر دو سپاه⁶
 چشیده ز گیتی بسی گرم و سرد⁸
 نمانیم تا¹⁰ تو کنی رزم رای¹¹
 که تو جنگ او را کنی پیشدست
 نه گرم آزموده ز گیتی نه سرد¹⁴
 ازیشان¹⁵ یکی مرد دانا بخواه¹⁶
 که گیتی جزین دارد آیین و سان¹⁷
 دلش¹⁸ بر بدی باشد و کیمیا
 که گردد جهان پر ز پرخاش و کین
 از آموزگاران سرش گشته شد¹⁹
 چو رویین و لپاک و فرشیدورد
 پر از خون بکردار پیلان مست
 بداندیش وز تخم آهرمنی

وگر دیگری¹ پیشم آید بجنگ
 بدو گفت کای کارنایدده مرد²
 اگر جویدی⁴ هم نبردش منم
 گر او با من آید باوردگاه
 بدو شیده گفت ای جهاندیده مرد⁷
 پسر پنج زندهست⁹ پیشت بپای
 نه لشکر پسندد¹² نه ایزد پرست
 بدو گفت شاه ای سرافراز مرد¹³
 از ایlder برو تا میان سپاه
 بکیخسرو از من پیامی رسان
 نپیره که رزم آورد با نیا
 چنین بود رای جهان آفرین
 سپاوش نه بر بیگنه گشته شد
 گنه گر مرا بود پیران چه کرد
 که بر پشت زینشان بمایست بست
 گر ایدونک گویم²⁰ که تو بد تنی

410

415

420

با تو نجوید- VI جوید ز تو کی- I³ نازموده نبرد- I² و دیگر که گر- K¹
 سرافراز شاه- VI⁷ VI-6. оп.⁶ سرو- VI همه- K, I, IV⁵ جوید او- VI, I⁴
 اگر- I, IV¹⁰ ماندست- I, IV⁹ زنده به- K⁹ بمانیم تا تو شوی رزمخواه- VI⁸
 بشیده- I, IV¹² پسندیده پور- K, VI¹³ پرستند- I¹² چگونه بجنگ اندر آری تو پای
 Доб. заголовки: که بادا بد روزگار از تو دور- K, I, IV, VI¹⁴ بگفت ای جهاندار پور
 پیغام فرستادن افراسیاب بنزد کیخسرو بردست- K, IV پیام آوردن شیده پشاه کیخسرو- I
 ویشان- K, I, VI¹⁵ IV-вместо б. 417 доб.¹⁶ شیده

چو با خسرو آهننگ داری بجنگ * مگردان دل خود بدین کار تنگ
 برو کافرینندهات یار باد * سر تخت دشمن نگونسار باد
 سرش- I-6. оп.¹⁹ K, I, IV, VI¹⁸ بگویش که گیتی دگر شد بسان- I, IV¹⁷
 گویی

- 425 بگوهر نگه کن بتخمه منم¹ تو این کین بگودرز و کاوس مان
 نه زان گفتم این کز³ تو ترسان شدم
 همه ریگ⁶ و دریا مرا لشکرند⁷
 هر آنکه که فرمان دهم کوه گنگ
 و لیکن همی ترسم از کردگار
 430 که چندین¹² سر نامور بی گناه
 گر از پیش من برنگردی ز جنگ¹⁴
 چو با من¹⁷ بسوگند پیمان کنی
 بدین کار باشم ترا رهنمای
 435 چو کار²⁰ سیاوش فرامش کنی
 برادر بود جهن و جنگی پیشنهاد
 هران بوم و بر کان ز ایران²³ نهی
 ز گنج نیاکان ما²⁵ هرچ هست
 ز اسب و سلیج و ز پیش و ز کم²⁹
 440 ز گنج³¹ بزرگان و تخت و کلاه

بتخمه نگه کن VI- بدان پیش چون تو ز تخم منی- I, IV, V, VI- زگر تو ز تخم منی- K-¹
 کوه- I, IV, V, VI- هر اسان- I, IV, V, VI- ویا- VI-⁴ گویدم- K-³ کنی- I, IV, V, VI-² ز گوهر منم
 بی درنگ- K-¹⁰ کنداورست- VI-⁹ شیران- I, IV, V, VI- شیران و- K-⁸ لشکرست- VI-⁷
 اگر نزد من تو نیایی بچنگ- K-¹⁴ درین- VI-¹³ چندان- IV-¹² از- I, II-¹¹
 بترسی همانا که آیدت- VI- همانا که آیدت ازین جنگ- K, IV-¹⁵ بچنگ- IV, VI-
 I, IV, V, VI-²¹ کین- VI-²⁰ بمانم- VI-¹⁹ ما- IV-¹⁸ ما- IV-¹⁷ 432-434 op. I-¹⁶
 بررا کز ایران- K-²³ که در ما بود دستشان روز جنگ- VI- کنگ- K, I, IV-²² سیاوش
 ز برگستوان و- I-²⁷ و- K-²⁷ ز برگستوان و- I-²⁶ مرا- VI-²⁵ بفرما که سازم- VI-²⁴
 I, IV-²⁸ перед б. доб.: ز تخت

ز گنج نیاکان برتر منش * فرستم بنزد تو بی سرزنش
 خواهی- I, IV, V, VI-³² ز تاج- I, IV, V, VI-³¹ رادشتم- I, IV-³⁰ گنج و درم- K-²⁹

فرستم همه هم‌چنین¹ پیش تو
 دو لشکر بر آساید از رنج³ رزم
 ور ایدونک جان ترا⁵ اهرمن
 جز از رزم⁷ و خون کردنت⁸ رای نیست
 تو از لشکر خویش بیرون خرام
 بگرردیم هر دو با آوردگاه
 چو من کشته آیم¹³ جهان پیش تست
 وگر تو شوی کشته بر دست من
 سپاه تو در زمینهار منند
 وگر زآنکه با من نیایی بچنگ¹⁵
 کمر بسته پیش تو آید پشنگ
 پدر پیر شد پایمردش²⁰ جوان
 با آوردگاه با تو جنگ آورد
 بمینیم تا برکه گردد سپهر
 و²⁶ ایدونک با او²⁷ نجویی نبرد

445
 450
 455

پسر پهلوان و پدر خویش تو²
 همه روز ما باز گردد بزم⁴
 بپیچد همی تا بپوشی⁶ کفن
 بمغز تو پند مرا⁹ جای نیست
 مگر خود بر آیدت¹⁰ ازین کار کام¹¹
 بر آساید از جنگ چندین سپاه¹²
 سپه بندگان و پسر خویش تست
 کسسی را¹⁴ نیازم از انجمن
 همه مهترانند و یار منند
 نتابی¹⁶ تو با کار دیده نهنگ¹⁷
 چو جنگ¹⁸ آوری او نسازد¹⁹ درنگ
 جوانی²¹ خردمند و²² روشن روان
 دلیرست²³ و²⁴ جنگ پلنگ آورد
 کرا برنهد بر سر از²⁵ تاج مهر
 دگر گونه خواهی همی کار کرد

1 VI—سرپر 2 VI—мисра оп. и вместо него дает второе мисра б. 447 с соответствующей рифмой. 3 Л—доб. 4 VI—ای شاه بزم K—доб.:

کجا گر بدین گفت من بگروی * بدل اندرون نیستت بدخوی
 تودربندرا—I⁹ ریختن—K, VI⁸ جنگ—VI⁷ بپوشد—VI⁶ بکوشد برین تیره رای—K⁵
 مرد و سپاه—IV¹² کام‌نام—K¹¹ بر آید—IV, VI¹⁰ تو اندر خرد—VI¹⁰ بمن بر تو بیدادرا—IV
 یکی را—VI¹⁴ گشتم—VI¹⁴ کردم—K, I, IV¹³ بیایی بسوی تو با من براه (!)—VI
 وگر با من اندر نیایی بچنگ—IV, I¹⁶ VI¹⁷ نیایی—K¹⁶
 وگر با من اندر با آوردگاه * نجویی همی رزم در رزمگاه
 جوان و—K²¹ پای مرد—Л²⁰ آورد دور باش از—IV, I¹⁹ K—неразборчиво; رزم—VI¹⁸
 دل شیر—IV, I²³ که شیرست—K²³ جوان خردمند—VI²⁵ оп. و—IV, I²²
 وی—K²⁷ گر—Л²⁶ سرش—VI²⁶ او

چو بر سر نهد کوه² ز زمین کلاه³
 سرافراز با گرزهای⁴ گران
 ز بالای بدخواه پهنای کنیم
 بپندیم بر کوه⁶ پیل کوس
 بجوی اندرون آب و⁷ خون آوریم⁸
 بپیچد بدین گفتهها¹⁰ نگرود¹¹
 بدیدار دور از میان سپاه
 پدر دیده¹³ پر آب و¹⁴ دل¹⁵ پر ز خون¹⁶
 چشیده بسی از جهان¹⁸ گرم و سرد
 خردمند و شایسته کارزار
 درفش و سنان²¹ سواران تور
 ز ناکار دیده جوانان نو
 بنام از پی شیده²² خون ریختند
 وزان روی پیکار پیوسته شد²³
 نگهبان ایرانیان را بدید²⁴

بمان تا بیاساید امشب¹ سپاه
 ز لشکر گزینیم جنگاوران
 زمین را ز خون رود دریا⁵ کنیم
 دوم روز هنگام بانگ خروس
 سرانرا بیاری برون آوریم
 چو بدخواه پیغام تو نشنود⁹
 بتنها تن خویش ازو رزم خواه
 پسر¹² آفرین کرد و آمد برون
 گزین کرد از موبدان¹⁷ چار مرد
 وزان نامداران لشکر¹⁹ هزار
 بره²⁰ چون طلایه بدیدش ز دور
 ز ترکان هر آنکس که بد پیشرو
 بره با طلایه برآویختند
 تنی چند از ایرانیان خسته شد
 هم اندر زمان شیده آنجا رسید

460

465

470

1 VI—(P) بیایند چشم 2 K—روز 3 I—66. 456—458 оп.; K, IV, VI—доб.:

شب تیره زو دامن اندر کشد * یکی چادر شعر در سر کشد
 4 IV—کسی کو گراید به گرز—IV 5 K, IV—رنگ دیبا—K 6 [ریگ—IV] LI—کوهی—L 7 K, I, VI—оп. 8 I—
 بپیمیم تا این سپهر بلند * کرا خوار دارد کرا ارجمند
 9 K, VI—بشنود 10 K, VI—پندها—IV بدین پند من—I—66. 461—462 оп.; IV—
 перед б. доб.:

سوم روز لشکر بکردار کوه * درآریم در رزم و کین همگروه
 بپیمیم تا این سپهر بلند * کرا خوار دارد کرا ارجمند
 12 K, I, IV—بسی 13 K, I, IV—مژه—L 14 оп. 15 K—رخ 16 K, I, IV—б. переставлен со
 след. б. 17 K, VI—پس—I, IV ازان بخردان—I, IV 18 I, IV—بسی—I, IV 19 K, I, IV, VI—
 درفشان سنان—VI نشان—K, I, IV 20 K, IV—زره 21 K, I, IV—کار [I—] پی شیده—I, IV, VI
 22 K—دشت—I, IV, VI 23 I—б. оп. 24 IV—доб. заголовок: رسیدن شیده بنزد شاه کیخسرو

همی² باز خواند آن³ یلانرا⁴ ز جنگ
 سواری فرستید با رسم و راه
 بشاه آوریدست چندی پیام
 پدر مادر شاه ایران⁶ زمین
 بر شاه ایران خرامید⁷ تفت⁸
 گوی¹¹ برمنش با درفش¹² سیاه
 کسسی بایدم تا گزارم¹³ پیام
 فرو ریخت از دیده گان آب گرم
 بمالا و مردی¹⁶ همال منست
 نید پیشش جز قارن کاویان
 دروشی ده از ما و بشنو پیام
 بدید آن درفشان درفش¹⁹ سیاه
 ز شاه و ز ایرانیان بر فزود
 که بیدار دل بود و روشن روان
 ز آرام وز²⁴ بزم و رزم و شتاب
 ازان نامور بخرد²⁵ پای²⁶ مغز
 که پیغامها با خرد بود جفت
 بیاد آمدش گفتههای²⁷ کهن
 ازان جستن چاره²⁸ و کیسمیا
 پشیمان شدست از گذشتن ز آب²⁹

دل شیده گشت اندر آن¹ کار تنگ
 بایرانیان گفت نزدیک شاه
 بگوید که روشن دلی⁵ شیده نام
 از افراسیاب آن سپهدار چین
 سواری دمان از طلایه بررفت
 که پیغمبر⁹ شاه توران¹⁰ سپاه
 همی شیده گوید که هستم بنام
 دل شاه شد زان سخن پر ز شرم¹⁴
 چنین گفت کین¹⁵ شیده خال منست
 نگه کرد گردنکشی زان میان¹⁷
 بدو گفت رو پیش او شاد کام
 چو قارن پیامد ز پیش¹⁸ سپاه
 چو آمد²⁰ بر شیده دادش درود
 جوان نیز بگشاد²¹ شیرین زبان
 بگفت آنچه²² بشنید ز²³ افراسیاب
 چو بشنید قارن سخنهای نغز
 پیامد بر شاه ایران بگفت
 چو بشنید خسرو ز قارن سخن
 بخندید خسرو ز کار نیا
 ازان پس چنین گفت کافر اسیاب

475

480

485

490

روشنندل - JI⁵ سپهرا - I⁴ خواندش - K³ همه - I, IV² از جهان - VI¹
 پیغامبر - K, IV⁹ و تفت - JI, IV⁸ گواپید - K⁷ شهریار - IV⁶ بگویند روشنندلی - K
 بایدش تا گزارد - K, I¹³ با درفش - VI⁶ بر رکیبش درفش - I¹² کنون - VI¹¹ ایران - VI¹⁰
 به پیش - K, VI¹⁸ از گوان - IV¹⁷ بمردی و دانش - VI¹⁶ کان - VI¹⁵ سخت نرم - K¹⁴
 از - K, I, IV, VI²³ آنچه - IV, VI²² بگزارد - K²¹ پیامد - K, VI²⁰ درفش درفشان - K¹⁹
 روزگار - IV دردهای - I, K²⁷ نامه بچه تیز - IV²⁶ بچه - JI, I, VI²⁵ از - K, I, IV, VI²⁴
 بآب - I بر آب - K, IV²⁹ چاره و جستن - IV چاره و حمله و - K, VI²⁸ کینههای - VI

مرا دل پر از دردهای³ کهن⁴
 بمیشی لشکر بترساندم⁷
 نگردد بمایست⁹ روز گزند¹⁰
 که من دل پر از کین شوم پیش¹³ اوی
 بهنگام کوشش¹⁴ نسازم درنگ¹⁵
 باواز گفتند کین نیست¹⁷ راه
 جز از چاره جستن¹⁸ نمیند بخواب¹⁹
 فریب²¹ و بدانندیشی و بدخویی
 که این دید بند بدی²² را²² کلید
 بدان تا کند روز ما را بدر²³
 از ایران وز²⁵ تاج سیری مکن²⁶
 باورد²⁷ گستاخ با او مگرد²⁸
 یکی نامور کم شود²⁹ زان سپاه
 ز³⁰ ایران برآید³¹ یکی تیره خاک
 نه شهر³³ و بر و بوم³⁴ ایران بپای
 که کین را بمندد کمر بر میان

ورا چشم بی آب¹ و لب² پر سخن
 بکوشد که تا دل⁵ بپیچاندم⁶
 بدان گه که گردنده⁸ چرخ بلند
 کنون چاره¹¹ ما¹¹ جزین نیست¹² روی
 بگردم باورد با او بجنگ
 همه بخردان¹⁶ و ردان سپاه
 چناندیده پردازش افراسیاب
 نداند جز از²⁰ تنبل و جادویی
 ز لشکر کنون شیده را برگزید
 همی خواهد از شاه ایران نمرد
 تو بر تیژی²⁴ او دلیری مکن
 وگر شیده از شاه جوید نمرد
 بدست تو گر شیده گردد تپاه
 وگر دور از ایدر تو گردی هلاک
 یکی زنده از ما نماند³² بجای
 کسی³⁵ نیست مارا³⁶ ز تخم کینان

495

500

505

1 Л, K — پر آب 2 K — دل 3 VI — اندهان 4 I, IV — б. переставлен со след. б. 5 VI —
 مگر دل بپیچاندم — IV مگر دل بپخشایدم — I بجوشد همی تا بپخشایدم — K⁶ همی تا
 7 I — بفرسایدم 8 K — گردند 9 IV — نداند که گردنده 10 I — б. оп. 11 K, IV —
 نزد 13 VI — چاره جز این مر انیست — VI جز اینست — K¹² کار با وی — I کار مارا
 VI — چاره جویی — IV 18 کینست — I 17 موبدان — K¹⁶ 15 VI — б. оп. 16 جستن — I, IV¹⁴
 VI — بلرا — K, IV²² 21 و — Л²¹ 20 بجز — VI²⁰ 19 I — 21 б. (до б. 518) оп. 19 بجز چاره چیزی
 K²⁴ — دل او کند پر ز درد — VI جان ما پر ز درد — K²³ که آرم مگر بند بدرا
 25 K, IV, VI — از 26 IV, VI — б. оп. 27 K — باورد 28 VI — б. оп.; IV —
 باورد گستاخ با او مگرد * نماید که مانیم با رنج و درد
 K³³ — نماید یکی زنده از ما — K, VI³² برآید ز ایران — IV³¹ از — K, VI³⁰ بود — K²⁹
 VI — до б. 35 همی — VI³⁵ و 34 Л — 34 بجای

بتوران و چین در² پسندیده است
 ز³ بیچارگی جست خواهد⁴ نبرد
 که بنهاد تور⁶ از پی زادش⁷
 کمرهای زرین و گرز گران⁹
 همی باز خرد بدین رنج خویش
 همی کرد خواهد¹⁴ ز ترکان تهی
 ز کار گذشته نگیریم¹⁵ یاد
 جز از¹⁸ نامور رستم پهلوان¹⁹
 ز درد²¹ سپاوش بدل کینه داشت²²
 همی کرد خیره بدیشان²³ نگاه
 بایران خرامیم²⁶ زمین رزمگاه
 همان بدره و گفته²⁹ و پند ما³⁰
 بماند جهان گردد از وی خراب³²
 بدین دیدگان³³ چون بدو³⁴ بنگریم
 چه آمد بتور³⁵ از پی تاج و تخت³⁶

نیمای تو پیروی جهان دیده است¹
 همی پوشش آرد بدین بد که کرد
 همی گوید اسبان و گنج⁵ درم
 همان تخت شاه⁸ و تاج سران
 سپارد¹⁰ بگنج تو از گنج خویش
 هران¹¹ شهر¹² کز مرز¹³ ایران تهی
 بایران خرامیم پیروز و شاد
 برین¹⁶ گفته بودند¹⁷ پیر و جوان
 که رستم همی ز آشتی سر بگاشت²⁰
 همی لب بدندان بخاپید شاه
 وزان²⁴ پس چنین گفت کین نیست راه²⁵
 کجا آن همه رسم و²⁷ سوگند ما²⁸
 چو بر تخت بر زنده³¹ افراسیاب
 بکاوسی یکسر چه پوشش بریم
 شنیدی که بر ایرج نیکبخت

باید IV-4 به IV, VI-3 بایران و توران K, VI-2 پیر جهان زنده است IV-1
 IV-66-9 زرین K, VI-8 که میراث ماند از نیا رادش IV-7 توژ K, VI-6 و K, IV-5
 VI-خواهم K-14 بوم K, VI-13 مرز VI-12 همان K-11 پیارد K-10 510-512 оп.
 برین قول VI- بدین گونه گفتند IV-17 بدین K-16 نیاریم K-15 (метр нарушен). خواهند
 VI-21 همی داشتی سر بکاست IV-20 19 обратный порядок мисра. IV-19 بجز VI-18 بودند
 K-24 در ایشان VI- در روی ایشان K-23 که درد سپاوش ز دل بر نکاست IV-22 ز خون
 I-28 عهدو K, I-27 و J-27 ازین K, IV, VI-26 мисра оп. I-کاینست راه VI-25 ازان
 بماند VI-31 IV-6. оп. گفت و اندرز و آن پندها I-30 و برده K, VI-29 سوگندها
 بماند جهاندار VI- که هرگز مییناد شادی بخواب IV- جهاندار و ایران خراب K, I-32
 I-14-36 بایطو K-35 ز تور K-35 درو VI- تویی IV-34 کارها VI-33 ایران بخواب
 (до б. 535) оп.; IV-دوب.:

بمنوذر چه آمد ز افراسیاب * بماند جهاندار ایران خراب

بکشتت از پی گنج و تخت و کلاه^۳
 بیامد خنرانمان بنزدیک من
 شمارا چرا شد چنمین روی زرد
 همان کین پیشمین^۴ بیفزایدم
 گشایند جاوید زین کین^۵ میان
 که افکنده بود اندرین رزمگاه^۶
 بگفت^{۱۰} فریمنده افراسیاب
 شنیدند و^{۱۱} پیچان شدند از گناه^{۱۲}
 هم از مهربانی سر افکنده ایم^{۱۴}
 وگر کارهارا^{۱۵} سرانجام نیک
 نخواهد که بر ما بود سرزنش
 که یارست با شپیده رزم^{۱۷} آزمود
 جز از^{۱۹} شاهشان این دلیری نکرد
 که بر ما بود ننگ^{۲۰} تا جاودان
 که ای موبدان^{۲۲} نه اینده راه
 پدر را ندارد بهامون^{۲۳} بمرد
 ز کژی و بی راهی و بد خوئی^{۲۵}
 بدان^{۲۶} جوشن و خود^{۲۷} پولاد بر^{۲۸}

سیاوش^۱ را نیز بر^۲ بیگناه
 فریمنده ترکی ازان انجمن
 گر از من همی جست خواهد نبرد
 همی از شما این شگفت آیدم
 گمانی نبردم^۵ که ایرانیان
 کسی را ندیدم ز^۷ ایران سپاه
 که از جنگ ایشان^۹ گرفتگی شتاب
 چو ایرانیان این سخنها ز شاه
 گرفتند پوزش که^{۱۳} ما بنده ایم
 نخواهد شهنشاه جز نام نیک
 ستوده^{۱۶} جهاندار برترمنش
 که گویند از ایران سواری نمود
 که آمد سواری^{۱۸} بدشت نبرد
 نخواهد مگر خسرو موبدان
 بدیشان^{۲۱} چنمین پاسخ آورد شاه
 بدانید کین شپیده روز نبرد
 سلیمحش پدر^{۲۴} کرده از جادویی
 نباشد سلیمحش شما کارگر

525

530

535

همی کین-IV^۴ تاج و تخت و سپاه-K^۳ سیاوش رد را همی-IV^۲ سیاوخش-K, VI^۱
 ازین کین گشایند-VI از کینه یکسر-IV^۶ بمردم-IV^۵ همانا کزین کین-VI پیشی
 :K-доб. افکنده بودند در رزمگاه-IV بجز راست دل رستم نیکخواه-K^۸ کز-K^۷ روزی
 کزین رزمگاه برنتاپید سر * چنمین باشد آیین و زور و هنر
 -IV^{۱۳} 12 IV-б. оп. 11 K, VI-оп. و-10 VI ز گفت-10 VI که از رزم ترکان-VI ایران-IV^۹
 که شاید-IV^{۱۶} کارها جز-IV همان کارها و-K^{۱۵} سراینده ایم-IV, VI^{۱۴} بپوزش بگفتند
 بایشان-I^{۲۱} نیک-IV, VI^{۲۰} بجز-VI^{۱۹} سپاهی خروشان-K, I, IV^{۱۸} با او نبرد-IV^{۱۷}
 K-^{۲۵} سلیمحش ز زر-VI پدر-K, I^{۲۴} بهامون کسی را ندارد-VI^{۲۳} بخردان-K^{۲۲}
 بران-IV, VI^{۲۶} وتاری [تازی-IV] و از بد خوئی-I, IV, VI- (без рифмы); و تازی و نابخردی
 27 K, IV, VI-доб. و 28 K-обратный порядок мисра.

- 540 همان اسمیش از باد¹ دارد نژاد
کسی را که یزدان ندادست فر
همان با شما او نیاید بچنگ
نمیره فریدون و پور قباد
بسوزم برو⁵ تیره⁶ جان پدرش⁷
- 545 دلیران⁹ و شیران¹⁰ ایران زمین
بفرمود تا قارن نیک خواه
که این کار ما دیر¹⁵ و دشوار گشت
هنر یافته مرد سنگی بچنگ
کنون تا خداوند خورشید و ماه
- 550 نخواهم ز تو اسب و دینار²⁰ گنج
بزور جهان آفرین کردگار
که چندان زمانم شما را زمان
بدان خواسته نیست ما را نیاز
کرا²⁵ پشت گرمی بیزدان²⁶ بود
بر و بوم و گنج و سپاهت²⁹ مراسم
- 555

بچنگ همچو باد—VI گرازیدن شیر و تندی [تیزی—K] ز باد—K, IV² ابر—IV¹
نمباشد برو زخم او کارگر—VI سر—K⁴ نداردش—I³ گرازیدن شیر و تندی و باد—I
سواران—K, I, IV, VI⁹ VI—б. оп. بهره پدر (?)—K⁸ پدر—K⁷ نیز—IV⁶ بدو—K, I⁵
Доб. заголовки: I—14 گذارد—I, IV, VI¹³ و—K¹² оп. همان—K¹¹ گردان—VI¹⁰
پاسخ دادن گیخسرو پیغام افراسیابرا—I پاسخ دادن شاه گیخسرو شیده را بر دست قارن—K
جستن—K¹⁷ جنگ—VI¹⁶ دور—K¹⁵ پاسخ شاه گیخسرو افراسیابرا از دست شیده—IV
بوم توران و—VI, I, IV, VI, K, I, IV, VI²⁰ оп.; و—L²⁰ б. переставлен со след. б. درین—VI¹⁸
از راه—VI²⁴ تند باد دمان—I, IV, VI²⁴ یاد تند وزان—L²³ و—K²² доб. یا—VI²¹
I—бб. 554—555 оп.; VI—доб.:²⁸ دلش شادو—VI²⁷ ز یزدان—K, IV, VI²⁶ گرم—K²⁵
چو جنگی شوی گر بدشت نبرد * بدانگه که خیزد از جنگ گرد (так!)
IV—³² مایه‌ور تخت گاهت—VI³¹ گرز و تخت و—IV تخت زر با—K³⁰ تراست—IV²⁹
تراست

زره دار بی لشکر¹ و دار و بررد
 بختنجر بمیند سر افشان من
 که با او³ بگردد باوردگاه⁴
 برآرم بفرجام ازو رستخیز
 نسازم⁶ برین سان که گفتم⁷ درنگ
 ز خون دشت گردد⁸ پر از رنگ و بوی⁹
 بچنگ اندر آریم بر سان کوه¹¹
 که ای کم خرد¹² مهتر کامجوی¹³
 نه بر جستن ننگ و نام آمدی
 که کردار بد کرد¹⁵ بر تو شتاب
 ستودانت¹⁷ ایدر بود هم¹⁸ کفن
 که از تن بریدند چون گوسفند²⁰
 بنزدیکی آن درفش سپاه
 نماذ ایچ²² نیک و بد اندر نهفت²³
 دلش چون بر آتش نهاده کباب²⁴

پشنگ آمد و خواست از من نبرد
 سپیده دمان هست مهمان من
 کسی را نخواهم ز² ایران سپاه
 من و شیده و دشت و شمشیر تیز
 گر ایدونک پیروز گردم⁵ بچنگ
 مبارز خروشان کنیم از دو روی
 ازان¹⁰ پس یلانرا همه همگروه
 چو این گفته باشی بشیده بگوی
 نه تنها تو ایدر بکام¹⁴ آمدی
 نه از بهر پیغام افراسیاب
 جهاندارت انگیخت از¹⁶ انجمن
 گزند آیدت زان سر¹⁹ بی گزند
 پیامد دمان قارن از نزد شاه
 سخن هرچ بشنید با او²¹ بگفت
 بشد شیده نزدیک افراسیاب

560

565

570

1 K, I, IV—بالشکر 2 K, I, IV, VI—از 3 K, I, IV, VI—وی 4 VI—б. переставлен со след. б. 5 I, IV—باشم 6 LI, K—بسامز VI—نخواهم 7 K, VI—گفتم 8 K—فراوان 9 K—آرم بکردار کوه 10 K, IV, VI—وزان 11 IV—کوه 12 IV—دوب.: I—6 бейтов (по б. 567 вкл.) оп.; IV—доб.:

بویژه که رستم بود پیش رو * نماذ برین بوم و بر خار و خو
 تو تنها ز توران K—14 کینه جوی VI—نامجوی K, IV—13 بیخرد VI—پرخرد IV—12
 که دارد VI—روز بدت کرد IV—15 چو تنها باید بکام VI—تو ایدر بتنها بدام IV—بمام (!)
 آید از پور آن K—19 یا VI—18 ستورانت IV—(описка) 17 زان VI—ازان IV—16 روان تو
 20 K, IV, VI—доб.:

بگرید چنان زار بر تو پدر * که کاوس گرید همی بر پسر
 21 K—وی 22 VI—آنچه 23 IV—نهفت و آشکار 24 IV—доб.:

همه هر چه بد آشکار و نهفت * بپیشی پدر یک بیک باز گفت
 VI—доб.:

همه پاسخ شاه با او بگفت * همان نیز ناگفته اندر نهفت

غمی گشت و بر زد یکی تیز دم³
 بدیدد وز هرکس همی داشت راز
 بدانست کامد بتنگی نشیب⁴
 ز افگنده مردان⁵ نیابند راه
 مکن تا دو روز ای پسر جنگ⁷ یاد
 برآنم⁹ که دلرا ز تن بگسلم
 دل خویش را بد مکن روز کین¹²
 درفشان¹⁴ کند روی چرخ بنفش
 برانگیزم از شاه¹⁶ گرد¹⁷ سپاه
 جهان شد بکردار¹⁹ یاقوت زرد²⁰
 ز باد جوانی سرش²² پر ز جنگ
 ز آهن کلاه کیهان بر سرش
 خرامان پیامد بسان پلنگ
 یکی نامداری بشد نزد²⁶ شاه²⁷
 سرافراز و جوشان و تیغی بکف²⁸
 درفش³⁰ بزرگی³¹ برآورد راست
 درفشش برهم گودرز داد

ببد¹ شاه ترکان² ز پاسخ دژم
 ازان خواب کز روزگار دراز
 سرش گشت گردان و دل پر نهیب
 بدو گفت فردا بدین رزمگاه
 بشییده چنین⁶ گفت کز بامداد
 بدین⁸ رزم بشکست گوئی دلم
 پسر¹⁰ گفت کای شاه ترکان و چین¹¹
 چو خورشید فردا¹³ بر آرد درفش
 من و خسرو و دشت¹⁵ آوردگاه
 چو روشن شد آن چادر لاورد¹⁸
 نشست از بر اسب جنگی پشنگ²¹
 بجوشن بپوشید روشن²³ برش
 درفشش یکی ترک جنگی²⁴ بچنگ
 چو آمد بنزدیک ایران²⁵ سپاه
 که آمد سواری میان دو صف
 بخندید ازو شاه و جوشن²⁹ بخواست
 یکی ترک زرین³² بسر بر نهاد

575

580

585

موران I-⁵ 66. 571-572 op. توران VI-² 66. 573-574 op. بشد VI-¹
 IV-⁴ توران VI-⁶ 66. 573-574 op. سپهبد بدو-⁷ K, I, VI-⁸ رزم VI-⁹ 66. 573-574 op. درین-⁹ I, IV-¹⁰
 ندانم K-¹⁰ 66. 573-574 op. بدو-¹⁰ VI-¹¹ 66. 573-574 op. بسی (!) VI-¹¹ 66. 573-574 op. مگردان چنین-¹² I, IV-¹³ K, I, IV-¹³
 جاننش دزد VI-¹⁷ 66. 573-574 op. دشت-¹⁶ K-¹⁶ 66. 573-574 op. سوی دشت و در-¹⁵ VI-¹⁵ 66. 573-574 op. درخشان-¹⁴ I, IV-¹⁴ 66. 573-574 op. تابان-¹⁴ VI-¹⁴
 رزم شیده با شاه-²⁰ Доб. заголовки: Л-²⁰ 66. 573-574 op. چو دریای-¹⁹ K, I, IV-¹⁹ 66. 573-574 op. لاجورد-¹⁸ K, I, IV, VI-¹⁸
 رزم خواستن شیده از شاه کیخسرو-²¹ VI-²¹ 66. 573-574 op. پلنگ-²¹ K-²¹ 66. 573-574 op. دلش-²² I, IV-²² 66. 573-574 op.
 بشد نامداری بنزدیک-²⁶ VI-²⁶ 66. 573-574 op. توران-²⁵ K-²⁵ 66. 573-574 op. چینی-²⁴ I-²⁴ 66. 573-574 op. تابان-²⁴ VI-²⁴ 66. 573-574 op. رومی-²⁷ K-²⁷
 :²⁸ I, IV-²⁸ Доб. بشد نامداری از ایران بشاه
 همی گوید آن نامور تیز چنگ * که با شاه گوید کامد پشنگ
 رومی-³² I, IV, VI-³² 66. 573-574 op. ببالا-³¹ I-³¹ 66. 573-574 op. درفش-³⁰ I, VI-³⁰ 66. 573-574 op. خفتان-²⁹ K, I, IV, VI-²⁹

چو بر آتش تیز² بریان شدند³
 با آهن تن⁴ خویش⁵ رنجه مدار
 که بر⁷ کین کمر بر میان تو بست⁸
 بهیچ آرزو⁹ کام و دستش مباد
 بلشکر¹¹ فرستاد چندی درود
 چپ و راست و قلب و جناح¹³ سپاه
 برهام گودرز دارید گوش¹⁶
 بمینند¹⁷ تا بر که آید گزند
 چنینست¹⁹ آغاز و فرجام جنگ
 گهی شادکامی²³ گهی با نهیب²⁴
 که دریافتی روز تگ²⁵ بادرا
 همی گرد اسیمش²⁷ بر آمد باپر²⁸
 یکی باد سرد از جگر بر کشید²⁹
 سوی ای پسندیده³⁰ پر خرد

همه لشکرش زار و گریان شدند¹
 خروشی برآمد که ای شهریار
 شهانرا همه تخت بودی⁶ نشست
 که جز خاک تیره نشستش مباد
 سپهدار با جوشن و گرز¹⁰ و خود
 که یک تن مچنمید زین¹² رزمگاه
 نباید که جوید کسی¹⁴ جنگ و¹⁵ جوش
 چو خورشید بر چرخ گردد بلند
 شما هیچ¹⁸ دلرا مدارید تنگ
 گهی بر²⁰ فراز و گهی²¹ در²² نشیب
 برانگیخت شمرنگ بهزادرا
 میان بسته با نیزه و خود و گبر²⁶
 میان دو صف شپیده اورا بدید
 بدو گفت پور سیاوش³⁰ رد

590

595

600

رزم شپیده K-доб. заголовок: IV-3 بدند
 2 VI-وزان آتش جنگ
 3 IV-بدند
 4 K-با شاه کیخسرو
 5 I, IV-پاک
 6 VI-باشد
 7 K, IV-بُد
 8 I-66. 590-591 оп.
 9 JL-آرزوی
 10 K, I, IV, VI-با گرز و با گبر
 11 K-بدیشان
 12 K-از
 13 VI-راست پیش جناح
 14 K-یکی
 15 JL-گیرد کسی
 16 I-б. оп.
 17 K, IV, VI-بمینند
 18 K-ایچ
 19 I, IV-آمد
 20 VI-در
 21 K-گه
 22 IV-بر
 23 K, VI-شاد و ایمن
 24 IV-شادمان و
 25 K-تگ
 26 K-تبر
 27 I-نعلش
 28 I-برابر
 29 I-доб. заголовок: رزم کیخسرو با شپیده
 30 K, VI-سیاوخش
 I-б. оп.; I, IV-доб.:

همه پیش او بنده فرمان شدند [شوید-IV] * دران درد نزدیک درمان شدند [شوید-IV]
 IV-еще доб.:

اگر زانکه پیروز گردد پشنگ * ز رستم بچویند سامان جنگ
 سپهرا که چون او نگه میان بود * همه چاره جنگ آسان بود

برابر²⁸ I-نعلین IV-نعلش²⁷ I-تبر²⁶ K-که اذر نوشتی بتگ²⁵ K, I, IV, VI-سیاوش³⁰ I-سیاوخش³⁰ K, VI-رزم کیخسرو با شپیده
 I-доб. заголовок: رزم کیخسرو با شپیده

که سایید همی ترگ بر چرخ ماه²
 جهان‌دیدیدی کو خرد پرورد⁴
 نکردی چنین جنگ را دست پیش
 برو دور⁶ بگزیین یکی رزمگاه⁷
 نخواستی هم⁸ یاران⁹ فریادرس
 که ای شایر درنده در کارزار
 سپاوش که شد کشته بر دست شاه
 نه از بهر گاه¹² و نگین آمد¹⁸
 ز لشکر نبرد مرا خواستی
 که پیشست فرستادمی¹⁶ ناسزا
 بدیدار دور¹⁸ از میان سپاه
 بیماری نیاید کسی کینه جوی²⁰
 ز بد روی²² ایشان نگردد بنفش
 چنان چون شود²⁴ مرد شادان بسور
 بدان جایگه²⁵ مرز خوارزم بود²⁶
 بدان²⁷ شخّ بی آب نهاد چنگ
 ازو بهره²⁸ شخّ و بهری سراب²⁸
 دو اسب و دو جنگی بسان دو گورگ²⁹
 که باشند پر خشم روز شکار

نمیره جهاندار¹ توران سپاه
 جز آنی که بر تو³ گمانی برد
 اگر⁵ مغز بودیت با خال خویش
 اگر جنگ جویی ز پیش سپاه
 605 کز ایران و توران نمیکنند کس
 چنین داد پاسخ بدو شهریار
 منم داغ دل پور آن بیگناه
 بدین دشت از ایران¹⁰ بکین آمد¹¹
 610 ز پیش پدر چونک برخاستی¹⁴
 مرا خواستی کس¹⁵ نبودی روا
 کنون آرزو¹⁷ کن یکی رزمگاه
 نهادند¹⁹ پیمان که از هر دو روی
 هم اینها²¹ که دارند با ما درفش
 615 برفتند هر دو ز لشکر بدور
 بیابان که از در رزم بود
 رسیدند جایی که شیر و پلنگ
 نپزید بر آسمانش عقاب
 نهادند آوردگاه²⁹ بیزرگ
 620 سواران چو شیران آخته³⁰ زهار

1 K, I, IV — سپهدار 2 IV — چرخ و ماه 3 K — جوانی که مردم 4 VI —
 دور و 5 K, IV, VI — که گر 6 K, IV, VI — ازینسان 7 I, IV — جایگاه 8 K — نخواستی هم 9 K, I, IV — دوب. 10 I, IV —
 چون بیماراستی 11 K — چون تن آراستی 12 VI — آورم 13 VI — آورم 14 K — آورم 15 VI — آورم 16 VI — آورم 17 I, IV —
 18 K, I, IV, VI — آرزوی 19 I, IV — پیمان 20 K, I, IV, VI — آرزوی 21 I, IV — پیمان 22 K, I, IV, VI — آرزوی 23 VI —
 24 K, I, IV, VI — آرزوی 25 I, IV — پیمان 26 VI — آرزوی 27 K, I, IV, VI — آرزوی 28 I — آرزوی 29 K, I, IV, VI — آرزوی 30 I, IV — آرزوی

چو خورشید تابنده گشت¹ از فراز
 پسر از آب² برگستوان و عنان³
 بگشتند با یکدگر ناگزیر⁴
 نگشتند سپهر⁵ اندر آوردگاه
 ز مژگان سرشکشی برخ بر چکید
 ازو¹⁰ بر تن خویش باید گریست
 بنیروی مرد¹¹ اندر آمد کمی
 که گر شاه را گویم اندر نبرد
 ز خوی هر دو آهار داده شویم
 ز شاهی تن خویش خوار آیدش
 شدم¹⁵ بی گمان در دم ازدها
 کند هر کسی جنگ و پیچد عنان
 بگردار شیران بیمازیم جنگ
 بدانست اندیشه بدگمان
 نمیره فریدون و پور پشنگ
 بسی شیر دلرا¹⁹ هراسان²⁰ کند
 به²² ایرانیمان بر کند جای²³ تنگ
 بدین²⁴ کار ننگی²⁵ مگردان گهر
 چه باید برین²⁶ دشت چندین سوار
 من از تخم کشواد دارم نژاد²⁷

بگشتند با نیزه‌های دراز
 نمائد ایچ بر نیزه‌هاشان سنان
 برومی عمود و بشمشیر و قیر⁴
 زمین⁶ شد ز گرد⁷ سواران سیاه
 چو شیده دل⁹ و زور خسرو بدید
 بدانست کان فرّه اینزدیست
 همان اسبش از تشنگی شد غمی
 چو درمانده شد¹² با دل¹³ اندیشه کرد
 بیما تا بکشتی پیاده شویم
 پیاده نگردد که عار آیدش
 بدین چاره گر زو نیابم¹⁴ رها
 بدو گفت شاهها بتیغ و سنان
 پیاده به آید که جویم¹⁶ جنگ
 جهاندار خسرو هم اندر زمان
 بدل گفت کین شیر با زور و چنگ¹⁷
 گر آسوده گردد تن آسان¹⁸ کند
 اگر من پیاده نگردم بچنگ²¹
 بدو گفت رهام کای تاجور
 چو خسرو پیاده کند کارزار
 اگر پای بر خاک باید نهاد

625

630

635

640

پسر از خوی شد اسب و برگستوان (так) VI-3 بران اسب-K-2 تاپان بگشت VI-1
 هوا-K, IV-6. 623-624 оп. I-با ستیز-VI یک با دگر پرستیز-IV ناگزیر-II⁵ نیز-II⁴
 K-12 بزور سوار-K, I, VI-11 وزن-I¹⁰ بر-K⁹ چیر-K⁸ خون-II⁷
 پس آنگاه با خویش-VI چو زو دور شد-IV بد و نیک دل شیده-I¹³ چو زان تنگ شد
 شرزه-II¹⁷ بیما تا بجویم-I¹⁶ شوم-K, IV-15 بیابم-IV نگردم-K¹⁴
 بدین-I, VI-21 خروشان-K, IV-20 نامور را-I, VI-19 سرافشان-K, I, IV, VI-18 بچنگ
 او کند کار-IV کار-K, I, VI-23 بر-K, I, IV, VI-22 فرّ و آهنک [اورنگ-VI] و چنگ پلنگ
 بدین-K, I, VI-26 نیکوی-IV, VI-25 ازین-VI بدین-IV²⁴ I-б. оп. 27

نه شاه جهاندار² گردن فراز
 که ای مهر بان پهلوان سوار
 چنان دان که با تو نیاید بچنگ⁴
 بترکان⁵ چو لشکر آرای نیست
 که چون او دلاور ز مادر نژاد
 پیاده بسازیم چنگ پلنگ
 که دوری گزین⁷ از بد بدگمان⁸
 که¹⁰ با چنگ خسرو ترا پای نیست¹¹
 به از کشتن و جستن رستخیز¹²
 که آورد¹⁴ مردان نشاید¹⁵ نهفت¹⁶
 همی برفرازم بخورشید سر
 ندیدم باوردگه نیز گرد¹⁸
 به آید چو گیرم بکاری²⁰ ستیز

بمان تا شوم پیش او جنگ ساز¹
 برهم گفت آن زمان شهریار
 چو شیده³ دلاور ز تخم پشنگ
 ترا نیز با رزم او پای نیست
 یکی مرد جنگی فریدون نژاد
 نباشد مرا ننگ رفتن بچنگ
 وزان سو بر شیده⁶ شد ترجمان
 جز از باز گشتن ترا رای⁹ نیست
 بهنگام کردن ز دشمن گریز
 بدان نامور ترجمان¹³ شیده گفت
 چنان دان که تا من بمستم کمر
 بدین زور و این فره و¹⁷ دستمرد
 و لیکن ستودان¹⁹ مرا از گریز

645

650

IV, VI-³ ایای نامور شاه-VI² همی من شوم سوی او رزمساز-IV رزمساز-VI¹ I,
 که روزی گزیر-VI⁷ سر پوشیده-VI⁶ ز ترکان-I, IV, VI⁵ K, I-ب. оп. I⁴ پشنگ
 I-перед б., VI-после б. доб. (за исключением первого б.):

چنین گفت رستم بشاه زمین * که ای نامور شاه توران زمین
 بجایی که بر اسب گردد سوار * چو رهم گودرز خواهد هزار
 بجز من نشاید که سازم نمرد * سرش را ز ابر اندر آرم بگرد
 برستم چنین گفت بیدار شاه * که بی تو مبیناد کس رزمگاه
 مرا خواست شیده نشاید که من * کسی را فرستم ازین انجمن
 VI-вместо последнего б. этих добавлений дает:

هم از گوردش چرخ برنگذریم * اگر دیده ازدها بسپریم
 کشته و خسته و رستخیز-K¹² I, VI-б. оп. I¹¹ چو-K, IV¹⁰ پای-IV⁹ (без рифмы).
 به از تن خویش-VI⁶ به آید چو گیرم بکاری ستیز-IV⁴ کشتن و جستن رستخیز-I^(?)
 K-¹⁵ آواز-I, IV¹⁴ ترجمان نامور-K¹³ I, VI-б. переставлен со след. б. I¹ کردن ستیز
 K, VI¹⁷ کشته شدن شیده بر دست شاه کیخسرو доб. заголовок: IV, VI¹⁶ نباشد
 بکار-VI²⁰ بتوران-K¹⁹ تیزگرد-VI¹⁸ فر و این

هم¹ از گوردش چرخ بر بگذرم² 655
 گر ایدر³ مرا هوش بر دست⁴ اوست
 ندانم من این زور مردی⁵ ز چيست⁶
 پیاده مگر دست یابم بدوی
 بشییده چنین گفت⁸ شاه جهان
 ز تخم کیان بی گمان کس نبود
 و لیکن ترا گر چنینست کام 660
 فرود آمد از اسب¹¹ شهبازنگ شاه
 برهام داد آن گرانمایه اسب
 پیاده چو از دور دیدش¹³ پشنگ
 بهامون¹⁵ چو پیلان برآویختند
 چو شیده بدید آن بر و برز¹⁶ شاه 665
 همی جست کآید¹⁷ مگر زو¹⁸ رها
 چو آگاه شد خسرو از رای اوی²⁰
 گرفتشی بچپ گردن و راست پشت²²

¹ K, ⁵ گر ایدونک هوشم ابر-I ⁴ گر ایدون-K, VI ³ بر نگذرم-K, VI ² من-VI ¹
 K, IV, ⁷ که چيست-IV ⁶ بدانم من آن زور و مردی-I بدانستم این زور و مردی-IV, VI
 ز کام تو هرگز نیپچم-IV, VI ⁹ چنین گفت با شیده-K, I, IV, VI ⁸ بران-I بدین-VI
 پشت-I, VI ¹¹ کشته شدن شیده بر دست [شاه-IV] کیخسرو: заголовок: I, IV-¹⁰
 K, I, IV, ¹⁴ چو از دور دیدش پیاده-I, IV, VI ¹³ بیامد بکردار-I, IV, VI ¹²
 چاره که یابد-IV ¹⁸ یابد-I ¹⁷ یلی برز-I زور-K ¹⁶ بیامد-IV ¹⁵ اسب نهنگ-VI
 I, IV, VI-²⁰ او-²¹ او-²⁰ نیابد رها-VI دل چاره گر خود کی آرد [ارزد-IV]-I, IV ¹⁹
 وزین تیز-VI نابرآورده آواز اوی [او-IV]-I, IV ²¹ پست گردیده آوای اوی-K او-²¹ راز اوی
 I, IV-²⁰ دوب: I, IV-²⁰ آواز او

چو خسرو چنان دید دل کرد تنگ * ز سر تا بیپایش بیازید چنگ
 بزور جهان آفرین کردگار * بزود دست کیخسرو نامدار
 بکردار شیری که بر گور زر * زند دست و گور اندر آرد بسر
 زمینش درشت-VI ²² چو خواست-I درست-K ²³ پشت راست-I دست-K ²²

شده از درد ریزان² و بگسست پی
 سراسر دل نامور بر درید³
 همی ریخت بر تارک از درد خاک
 دلپیر و⁵ سبک سر مرا بود خال
 یکی دخمه⁴ خسروانی کنیید
 بشوید⁷ مغزش⁸ بکافور ناب
 کله بر سرش عنبر آگین نهید¹⁰
 بدید آن تن نامبردار¹¹ شاه
 سوی لشکر شاه¹³ بگذاشتند
 که ای نامور دادگر¹⁴ پیشگاه
 نه جنگی سواری و نه¹⁸ پهلوان
 که از جان تو شاد بادا سپهر¹⁷
 نیارا بگو¹⁸ اندر آن انجمن¹⁹
 بسیچید ره سوی سالار چین²⁰
 سوی لشکر خویش بنهاد روی
 که بخشایش آورد خورشید و ماه
 چو شیدوش و رستم چو گرگین نیو
 بسی شاه را خواندند آفرین

همه¹ مهره پشت او همچو نی
 یکی تیغ تیز از میان بر کشید
 برو کرد جوشن همه چاک چاک
 بره نام گفت این بد بد سگال⁴
 پس از کشتنش مهربانی کنیید
 تنش را بمشک و عبیر و⁶ گلاب
 بگردنش بر طوق مشکین⁹ نهید¹⁰
 نگه کرد پس ترجمانش ز راه
 که با خون ازان ریگ¹² برداشتند
 پیامد خروشان بنزدیک شاه
 یکی بنده بودم من اورا نوان¹⁵
 بمن بر بزمشای شاهها بمهر
 بدو گفت شاه آنچه دیدی زمن
 زمین را ببوسید و کرد آفرین
 وزان دشت کیخسرو کینه جوی
 خروشی برآمد ز ایران سپاه
 پیامد همانگاه گودرز و گیو
 همه بوسه دادند پیشش زمین

670

675

680

685

بر شیده شیر دل بر درید- VI³ لرزان- VI بشد خرد و از پیش- K² همی- VI¹
 پس گفت کین بد همال- K⁴ کشتن شاه کیخسرو شیده پسر افراسیاب را: K-доб. заголовок:
 سرش را بدبقی و بمشک- K, I, IV, VI⁶ و- VI⁵ نا همال- IV, VI بی همال- I
 ز زمین- I, IV, VI⁹ تن را- K, I, IV, VI⁸ بشوید و- I, IV⁷ بشویند و- K, VI⁷
 باگهر- K¹⁴ خویش- K¹³ خویش از خاک- K¹² سر نامبردار- VI نامدار- I¹¹ نهند
 بی- VI¹⁷ (без рифмы). K, I¹⁸ مر اورا دوان- K¹⁵ پر هنر- I
 K-доб.: IV¹⁹ بگوی

بشده شاه و بر دست کرد آفرین * بدان بخت بیدار و فرخ زمین
 K, I, IV, VI-5 бейтов (по б. 686 вкл.) оп.²⁰

بجهن دلیر¹ اندر آمد شکن
 یلان باز گشتند ز³ آوردگاه
 که چیره شدند⁴ اندران کارزار⁵
 بخواب و بخوردن نپرداختند
 جهان شد پر از جنگ⁷ و آهنگ و شور
 همه جنگ را بر لب آورده کف⁸
 بشد دور با کهتری نیک خواه¹⁰
 جهان آفرین را فراوان ستود
 چنین گفت کای داور داد و¹² پای
 بسی روز بدرا پسندیده ام¹³
 تو باشی ستم دیده را رهنمون¹⁴
 پر از کین سر¹⁶ از تخمه زادشم¹⁷
 بسربز نهاد آن خجسته¹⁸ کلاه
 دم نای رویین و رویینه خم²⁰
 برفتند جوشان گروهها گروه
 بقلب اندرون جهن و²¹ افراسیاب
 تو گفستی که دارد در و دشت پای
 ز پیکان الماس²³ و پر عقاب
 ز بانگ سواران در آن²⁵ رزمگاه

چو پیروز شد قارن رزم زن
 چو بر دامن کوه² بنشست ماه
 از ایرانیان شاد شد شهریار
 همه شب همی جنگ را ساختند
 چو بر زد سر از جنگ⁶ خرچنگ هور
 سپاه دو کشور کشیدند صف
 سپهدار ایران ز پشت⁹ سپاه
 چو لختی بیامد پیاده بیود
 بمالید رخ را بران تیره¹¹ خاک
 تو دانی کزو من ستم دیده ام
 مکافات کن بد کنش را بخون
 وزان جایگه با دلی¹⁶ پر ز غم
 بیامد خروشان بقلب سپاه
 خروش آمد و ناله¹⁹ گاودم
 وزان روی لشکر بکردار کوه
 سپاهی بکردار دریای آب
 چو هر دو سپاه اندر آمد ز جای
 سیه شد ز گرد سپاه²² آفتاب
 ز بس ناله²⁴ بوق و گرد سپاه

بدند⁴ IV- از³ K, I, IV, VI- بر آیین خورشید-² K- برزم و بجهن¹ I, IV-
 K-⁸ گشت پر جنگ⁷ VI- کوه⁶ I, IV- برج⁶ VI- وزان شادمان گردشی روزگار⁵ K-
 K-¹⁰ VI-5 бейтов (по б. 728 вкл.) оп. همه از⁹ K- کف آورده لب
 I-¹² نرم¹¹ I-
 K-¹⁴ доб.: کین را بسیجیده ام¹³ IV-
 وزان جایگه با دلی پر ز درد * پر از کین دل و لب پر از باد سرد
 IV- روان خسته از تخمه زادشم¹⁷ K- دل¹⁶ VI- خروشان و جوشان و دل¹⁵ K-
 K, I, IV, VI-²² K, I, IV, VI- و²¹ K, I- هندی درای²⁰ I- کوه نای¹⁹ I- بر نهاده خجسته¹⁸ K-
 ز گرد سپاه اندران²⁵ K, I, IV, VI- بانگ²⁴ K, I, IV, VI- پولاد²³ K, VI- سپه

بدریا نهنگ و بهامون پلنگ
 هژبر ژیانرا بدرید گوش
 وگر آسمان بر زمین⁵ دشمنست
 ز گردان ایران و توران گروه
 زمین را همی دل برآمد ز جای
 چو کرباسی آهار داده بخون
 برفتند بر سان کشتی بر آب
 کجا ناوک انداز بود اندروی
 برآورده بر قلب¹¹ و بر بسته راه¹²
 بر آمد خروشیدن دار و گیر
 هم از قلب لشکر سپاهی گران
 بدان لشکر و¹⁵ جنگ و صندوق و¹⁸ پیل
 جهان تیره شد روشنایی نماند
 چه درید بر خویشتن جای¹⁷ تنگ
 سپاهست بیچار²⁰ بر چند میل²¹
 ز قلب و ز صندوق برتر کشید²²
 رود با تگینان²⁴ لشکر ز جای
 همه نیزه دار²⁷ از در کارزار

همی¹ آب گشت آهن و کوه² و سنگ
 زمین پر ز جوش و³ هوا پر خروش
 جهان سر بسر گشتی از آهنست⁴
 بهر جای بر توده چون⁶ کوه کوه
 همه ریگ ارمان⁷ سر و دست و پای
 همه بوم⁸ شد زیر نعل اندرون
 وزان پس دلیران افراسیاب
 بصندوق⁹ پیلان نهادند روی
 حصاری بد از پیل پیش¹⁰ سپاه
 ز صندوق¹³ پیلان بیمارید تیر
 برفتند گردان¹⁴ نیزه وران
 نگه کرد افراسیاب از دو میل
 همه ژنده پیلان و لشکر براند
 خروشید کای نامداران جنگ
 ممانید¹⁸ بر پیش صندوق و¹⁹ پیل
 سوی میمنه میسره برکشید
 بفرمود تا²³ جهن رزم آزمای
 برد²⁵ دو²⁶ هزار آزموده سوار

740

745

750

با زمین—K, I, VI⁵ اهریمنست—K, I, IV, VI⁴ و—оп. 2—оп. 1—همه—K
 و K¹⁰ و K⁹—доб. K⁸—ریگ—K⁷ بد—VI⁶ بدامن پر از آستین—IV
 از پیل در پیش شاه—K¹² پیلان—VI از پیل—I, IV¹¹ از پیش قلب—I, IV, VI
 و—оп. 16—оп. 15—مردان—VI پیلان و—K, I, IV¹⁴ بصندوق و—K¹³
 و—оп. 19—جهان مانده—VI همه مانده—K, I, IV¹⁸ کار—VI¹⁷
 و—оп. 20—L²⁰ L²⁰—جهن رزم آزمای—IV²³ K, I, IV—обратный порядок мисра. 22—порядок бб.: 754, 755, 753, 751, 752, 756. 21—
 ده—K, I, IV, VI²⁶ برو—VI بزد—K, I²⁵ دلیران—IV شود با بزرگان—I نگهبان—K²⁴
 سوی میمنه—VI²⁷

755 بر¹ میسره شیر² جنگی طبرد³ چو کیخسرو آن رزم ترکان⁵ بدید⁶ سوی آوه و سمکنان کرد⁷ روی بفرمود تا بر سوی میسره برفتند با نامور ده¹⁰ هزار بشماخ سوری بفرمود شاه گزین کن ز جنگ آوران ده هزار میان دو صف تیغها بر کشید دو لشکر بدینسان¹⁵ برآویختند چکا چاک برخاست از هر دو روی چو برخاست گرد از چپ و دست راست 760 بیکسو کشیدند صندوق¹⁷ پیل بجنبید¹⁸ با رستم از قلب گاه برآمد خروشیدن بوق و کومی پیاراسته²⁰ کاویانی درفش بدرد دل از جای برخاستند 770 سوی راستش رستم کینه جوی²³

بشد تیز با نامداران گرد⁴ که خورشید گشت از جهان ناپدید که بودند شیران⁸ پرخاشجوی بتابند⁹ چون آفتاب از بره زره دار با گرز¹¹ گاووسار¹¹ که از نامداران ایران سپاه¹² سواران¹³ گرد از در کارزار¹⁴ میینید کس را سر اندر کشید چنان شد که گفتی بر آویختند ز پرخاش خون اندر آمد بجوی جهاندار خفتان رومی¹⁶ بخواست جهان شد بکردار دریای نیل منوشان¹⁹ خوزان لشکر پناه بیک دست خسرو سپهدار طوسی همه پهلوانان زرینه کفش چپ شاه لشکر²¹ پیاراستند²² زواره برادرش بنهاد روی

1 K, I, IV—سوی 2 IV—تیز 3 K—که برد I, IV—کبرد 4 VI—б. оп.; I—доб.:

همان ده هزار از گزیده سوار * همه رزمجوی و همه کینه دار

5 K—نامداران 6 K—между этими мисра доб.:

که بر سان آتش همی بردمید * ازان جایگه شاه برتر کشید

گردان I—⁸ همگنان کرد IV—گیو و گودرز آورد I—قارن کاویان کرد K—⁷

I—همه رزم جوی و همه نامدار K—¹¹ سی VI—¹⁰ بتابید IV—برفتند K—⁹

جوانان IV—¹³ I, VI—б. оп. همه نامدار از صف کارزار VI—جوانان گرد از در کارزار

K, I, ¹⁶ بدینسان IV, VI—برانسان I, VI—¹⁵ I, VI—б. оп. زره دار و با گرز¹⁴ گاووسار K—

برفتند I—¹⁸ و K, IV—доб. ¹⁷ جنگی IV—

لشکر شاه آراستند K—²² ایران I, IV—²¹ و K, I, IV, VI—доб. ²⁰ پیاراست با

جنگ جوی I, IV, VI—²³ K, I, IV, VI—

بزرگان بسپار¹ و آزادگان
 زرسب و منوشان³ فرخنده رای
 ندیدند ز آنگونه کسی⁵ کارزار
 کسی را کجا روز بر گشته بود⁶
 همی راندند اسب بر کشته گاه⁷
 یکی بی سر و دیگری سر نگون
 ز بانگ تمیره همی بر گذشت
 زمین با سواران پپرد همی
 چرنگیدن⁹ گرزهای گران
 همی جست خورشید راه گریز¹⁰
 کهیلا که صد شیر¹² بد یک تنه¹³
 بدست فریبرز کاوسی شاه
 برآمد رخ هور گیتی فروز
 بیمارید خون اندر آوردگاه¹⁷
 همی دیده از تیره گی خیره گشت
 دل شاه ترکان بجست از نهیب¹⁹
 ز هر مرز و هر بوم و هر مهتری
 گزیده سواران خنجر گزار²¹
 جهانی شده سرخ و زرد و بنفش
 بجنگ اندر آورد یکسر سپاه

جهان دیده گودرز کشوادگان
 ببودند بر دست² رستم پپای
 برآمد ز⁴ آوردگه گیر و دار
 همه ریگ پر خسته و کشته بود
 ز بس کشته بر دشت آوردگاه
 بیابان بکردار جیحون ز خون⁸
 خروشی سواران و اسبان ز دشت
 دل کوه گیتی پپرد همی
 سر بی تنان و تن بی سران
 درخشیدن خنجر و تیغ تیز
 بدست منوچهر بر میمنه¹¹
 چرنجاش¹⁴ بر میسره¹⁶ شد تپاه
 یکی باد و ابری سوی¹⁶ نیمروز
 تو گیتی که ابری برآمد سپاه
 پپوشید و روی زمین تیره گشت
 بدانگه که شد چشمه سوی¹⁸ نشیب
 ز جوش²⁰ سواران هر کشوری
 سواران شمشیر زن سی هزار
 دگر گونه جوشن دگر گون درفش
 نگه کرد گرسیوز از پشت شاه

775

780

785

790

نپیند VI—K⁵ از IV—K⁴ منوشان و خوزان I—³ پپیش VI—² بیدار VI—K¹
 I, K⁷ I, K⁶ I, IV—ب. переставлен со след. б.; VI—б. оп. ازان پس کسی I— پرا آن گونه کسی
 VI—K¹⁰ I, IV, VI— گراییدن K⁹ دریای خون I—⁸ تنی را ندیدند برخاک راه IV, VI—
 порядок бейтов: 780, 781, 785, 783, 782, 784, 786. VI—پپیل I, IV—¹² میسره K¹¹
 VI—J, K, VI—¹⁵ چرنجاش VI— جونجاسی IV—K¹⁴ پپلتن یکنه VI— یکسره K¹³
 VI—¹⁸ [اندین—VI] اندران رزمگاه—I, IV, VI—¹⁷ باد از ایران سوی—VI—K¹⁶
 I—¹⁹ обратный порядок мисра. K, IV, VI—²⁰ ز جوشن—VI—K²¹ I, IV, VI—б. оп.

گرازمایگان¹ یک دل و یک تنه
 پراگنده بر هر سوی² مهتری
 گزیده همه از در کارزار⁴
 بپیشی برادر خرامید⁵ تفت
 بنیرو شد و لشکر اندر کشید
 بپوشید روی هوا را بتیر⁶
 ز دیدار شب روز تاریک⁷ شد
 بیامد بپیشی برادر نوان
 زمین پر ز خون آسمان⁸ پر ز گرد
 که اکنون بر آید ز ترکان خروش¹¹
 مکن با تن خویش چندین ستیز¹²
 ز تندی نمودش بگفتار گوش
 بیامد دمان با درفش سپاه¹³
 چو خسرو بدید اندر آمد بپشت
 برفتند با¹⁵ خوار مایه سوار
 که او پیشی خسرو شود¹⁷ رزمجوی¹⁸
 سوی¹⁹ ریگ آموی بشتافتند
 بیامد که با شاه جوید نبرد²²

سپاهی فرستاد بر میمنه
 سوی میسره همچنین لشکری
 سواران جنگاوران سی³ هزار
 چو گرسیوز از پشت لشکر برفت
 برادر چو روی برادر بدید
 برآمد ز لشکر ده و دار و گیر
 چو خورشید را پشت تاریک⁷ شد
 فریمنده گرسیوز پهلوان
 که اکنون ز گردان که جوید نبرد
 سپه باز کش چون شب آمد مکوش¹⁰
 تو در جنگ باشی سپه در گریز
 دل شاه ترکان پر از خشم و جوش
 بر انگیخت اسب از میان سپاه
 از ایرانیان چند نامی بکشت
 دو شاه و دو کشور چنین کینه دار¹⁴
 ندیدند¹⁶ گرسیوز و جهان روی
 عنادش گرفتند و برفتافتند
 چنو²⁰ باز گشت استقیلا²¹ چو گرد

795

800

805

VI- شمشیر زن چل- K, I, IV-³ سری- Л-² گرازمایه و- K, IV, VI-¹
 پتر تیر- I, VI-⁶ و. Л- доб.⁵ بزرگان خنجر گزار- K, I, IV, VI-⁴ شمشیرزن صد
 خون و هوا- K, I, VI-⁹ نزدیک- VI-⁸ روی تاریک- VI-⁷ پر ز تیر- IV-
 بود- K-¹⁷ بدیدند- IV-¹⁶ نا- I-¹⁵ گشته زار- IV-¹⁴ بجنگ اندرون کینه خواه
 بدان- I, IV, VI-²⁰ K- بران- K-¹⁹ جنگجوی- VI- کینه جوی- K, I, IV-¹⁸ رود- IV-
 :دوب.- K, I, IV-²² استقیلا- I, IV- از تقیلا- K-²¹ چوا او
 دماشان و ویلا [ایلا-K] چو چنگی پلنگ * دگر برز ویلا چو پیلان جنگ
 K, I- далее доб.:

که هر جا ز نامی سواران بدند * جفا پیشه و بی مدارا بدند

- 810 دمان شاه ایلا¹ بپیش² سپاه
نمید کارگر نیزه بر جوشننش
چو خسرو دل و زور او را بدید
بزد بر میافش بدو نیم کرد
سیمک برز ایلا⁷ چو آن زخم⁸ شاه
بتاریکی اندر گریزان برفت
815 سپه چون بدیدند زو⁹ دستبرد
بر افراسیاب آن¹⁰ سخن مرگ بود
ز تورانیان او چو آگاه شد¹²
چو آوردگه خوار بگذاشتند
820 که این شیر مردی ز زنگ¹⁴ شبست
گر ایدونک امروز یکبار¹⁶ باد
چو روشن کند روز روی زمین¹⁸
همه روی ایران¹⁹ چو دریا کنیم
دو شاه و دو کشور چنان رزمساز
- یکی نیزه زد بر کمرگاه³ شاه
نه ترس آمد اندر⁴ دل روشنش⁵
سیمک تیغ تیز از میان بر کشید
دل برز ایلا⁶ پر از بیم کرد
بدید آن دل و زور و آن دستگاه
همی پوست بر تنش گفتی بکفت
بآوردگه بر نماند ایچ گرد
کجا پشت خود را بدیشان نمود¹¹
تو گفتی برو روز کوتاه شد¹³
بفرمود تا بانگ برداشتند
مرا باز گشتن ز تنگ شبست¹⁵
ترا جست و شادی ترا در گشاد¹⁷
درفش دلفروز ما را بمین
ز خورشید تابان²⁰ ثریا کنیم²¹
بلشکرگه خویش رفتند باز²²

چو آن دید شاه از میان گروه * برانگیخت اسب از میان گروه
بزد نیزه [نعره-I] بر استقیلای گرد * ز زین برگرفتش زمین را سپرد
3 K, I, IV, پیش-VI-² ایلاک-VI-IV-دما شان ویلا-IV-دما شان و ویلا-I-ایلان-K-¹
IV-دوب:⁵ بترسی آمد آنگه-I-⁴ کمر بند-VI-

بزد نیزه بر استقیلای گرد * ز زین برگرفتش زمین را سپرد
ازو-I, IV, VI-⁹ K, I, IV, VI-⁹ از چشم-VI-⁸ ویلا-I, IV, VI-⁷ دل و برز ویلا-IV-ویلا-I, VI-⁶
IV-کجا کار ناساز و بی برگ بود-I, VI-خویش او بدشمن نمود-K-¹¹ این-I, VI-¹⁰ K, I, VI-
I, IV-¹² K, I, IV-¹³ K-¹³ ز توران سواران چو آگه شدند-IV, I, K-¹² 6. оп.
چنگ شبست-IV, K-¹⁵ K, IV-¹⁵ رنگ-I, K-¹⁴ 818-819 оп. 66-VI-¹⁴ ز جمله همه دست کوتاه شدند
یکباره-I از رزم یک روز-K-¹⁶ K-¹⁶ ذنگ شبست-VI-¹⁶ که لشکر ز کیخسرو اندر شبست-I-
I-¹⁹ روز گردد زمین-I مارا بمین-IV, K-¹⁸ K, IV-¹⁸ در اندر گشاد-IV-¹⁷ I, VI-¹⁷ یگراه-IV, VI-
هزیمت-K-²² Доб. заголовки: K-²² ز بالای بدخواه پهنای کنیم-VI-²¹ I, IV-²⁰ I, IV-²⁰ رخشان-²⁰ هامون
هزیمت شدن افراسیاب از شاه کیخسرو-IV, VI-²² رفتن افراسیاب در شب بتوران زمین

- 825 چو نیمی ز تیره شب اندر گذشت سپهدار ترکان بنه بر نهاد
 طلایه بفرمود تا ده هزار چنین گفت با لشکر افراسیاب
 دمامد شما⁶ از پسم بگذرید شب تیره با لشکر افراسیاب
 همه روی کشور به⁹ بی راه و راه سپیده چو از باختن بردمید
 پیامد بمژده بر شهریار همه دشت خیمه ست¹¹ و پرده سرای
 چو بشنید خسرو دوان¹⁴ شد بغاک¹⁶ 835
 همی گفت کای روشن کردگار تو دادی مرا فرّ و دیهیم و زور
 ز گیتی¹⁹ ستمکاره را دور کن²⁰ چو خورشید زرین سپر برگرفت
 جهاندار بنشست بر تخت عاج 840
 نیایش کنان پیش او شد سپاه شد این لشکر از خواسته بی نیاز
 همی گفت هر کس که اینت فسوس شب تیره از دست پرمایگان²³
 بدیشان چنین گفت بیدار شاه 845

روید K-⁶ شما دمدم VI-⁵ جوی VI-⁴ و I-³ دობ. و VI-² بسی لختی IV-¹
 ازان سو و بگذشت از I-⁸ شوید و بجان منگرید VI-⁷ روز و زمان I, IV-¹ و زمان
 همه خیمه بینیم I, IV, VI-¹¹ ازین K, I, IV, VI-¹⁰ ز VI-⁹ همه راه کشور به IV-⁹
 I, VI-¹⁶ ببوسید خاک VI-¹⁵ روان IV-¹⁴ نه بینم پپای K-¹³ نماده I, IV, VI-¹²
 I, IV, VI-¹⁸ جهاندار بیدار و VI-¹⁷ جهاندار دادار I, IV-¹⁷ K-¹⁷ ستایش
 I, IV, VI-²² K-²² آن چادر شعر در VI-²¹ K, I, IV-²¹ در I, IV, VI-²⁰ K-²⁰ نیکی VI-
 آزادگان K, I, IV, VI-²³ باش ای سرافراز VI-²³ K, I, IV, VI-²³ بادی سزاوار I-

گر آواره از جنگ بر گشته به
 بزرگی و دیهیم¹ شاهنشاهی
 شب آید³ نیایش مر او را⁴ کنید
 یکی بی هنر بر نشاند⁷ بتخت
 که با داد⁹ او بنده را پای نیست
 ششم روز هر مزد¹¹ گیتی فروز
 که او کین فزایست و ما¹⁴ کینه خواه
 همی کشته جستند ز¹⁷ ایران سپاه¹⁸
 سزاوار هر یک یکی¹⁹ دخمه کرد
 بنی‌آورد قراطس و مشک و عبیر²⁰
 چنان چون سزا بود زان رزمگاه²³
 ستایش سزای جهان آفرین²⁵
 پدروار لرزیده²⁷ بر جان من
 دل بدسگالان او خسته باد
 سه جنگ گران³¹ کرده شد در سه شب

چو دشمن بود شاه را کشته به
 چو پیروزگر دادمان فرهی
 ز گیتی ستایش مر او را² کنید
 که آذر⁵ که خواهد کند شور بخت⁶
 ازین کوششی و پرسشت⁸ رای نیست
 بماشم بدین¹⁰ رزمگه پنج روز
 برآید¹² برانیم ز¹³ ایدر سپاه
 بدین¹⁵ پنج روز اندرین¹⁶ رزمگاه
 بشستند ایرانیانرا ز گرد
 بفرمود تا پیش او شد دبیر
 نبشتند²¹ نامه بکاوس شاه²²
 سر نامه کرد از نخست آفرین²⁴
 دگر گفت شاه²⁶ جهانان من
 بزرگیش با کوه²⁸ پیوسته باد
 رسیدم ز²⁹ ایران برینگ³⁰ فرب

850

855

860

4 I, IV— بشب در I همیشه K³ مر او را ستایش— I, IV, VI² و I, IV, VI—دوب.
 7 I, IV— نیکبخت— VI⁶ اورا— VI⁵ شب و روز اورا نیایش— VI⁶ مر او را نیایش
 بدین جنبش— IV بدین پرسشی و جستنت— I بدین پرسشی و کوششی— K⁸ بر نشیند
 12 K, I, در بزم— K¹¹ برین— IV, VI¹⁰ حکم— K⁹ کوششی افزون کنی— VI⁹ و پرسشی و
 17 K, I, اندران— K, I¹⁶ بدان— K¹⁵ من— I, IV¹⁴ از— K, I, IV, VI¹³ بهفتم— IV, VI¹³
 هر کسی یکی— VI آن کشتگان— I, IV¹⁹ همی کرد ایرانیانرا نگاه— VI¹⁸ از— IV
 نامه کیخسرو— I, IV فتح نامه شاه کیخسرو بکیکاوس— L, K²⁰ Доб. заголовки: Л, K²⁰ حریر
 VI—б. оп. بد کاوس شاه— I²³ ازان رزمگاه— I²² نوشتند— L²¹ بکاوس شاه بفیروزی
 برافکو جهان از بدیها بشست— K²⁵ آفرین خدای— I, IV بود آفرین از نخست— K²⁴
 I, IV—دوب.: K²⁴ هم اورا هم او رهنمای— I, IV

ستایش سزای جهان آفرین * بگیتی که داند همان آفرین
 29 K, I, IV, VI— برکوه— VI هر روز— K²⁸ لرزنده— IV, VI اورنده— K²⁷ آن— IV²⁶ دوب.
 از جنگان او— VI³¹ بکوه— I³⁰

نمینند خردمند هرگز بخواب
 فرستادم اینک بر¹ شهریار
 گرامی بزرگان و فرزندان او⁴
 که صد شیر با جنگ هر یک⁶ یکیست
 ز چرخ آفرین بر چنان رزم بود⁹
 کشیدیم¹¹ تا بر چه گردد زمان
 همه ساله با اختر نیک جفت¹⁴
 ازان پس گذر کرد بر¹⁵ ریگ خشک
 چو باد دمان تیز بگذاشت¹⁷ آب
 همی گفت هر کس¹⁹ ز جنگ²⁰ آنچه دید
 بران کس که از تخمه²¹ او²¹ بزیست
 بزرگان و خویشان و پیوند خویش²³
 همی خون چکاند ز چشم هر²³
 همی خواست کآیند شیران²⁴ بچنگ
 بزرگان برترمنش را بخواند
 ز لشکر هران کس که بد رای زن
 چو بیچاره شدشان²⁷ دل از کارزار
 گذشتند و زیشان²⁹ دل ما شغود
 بران رفتگان³⁰ بر بمایید گریست

شمار سواران افراسیاب
 بریده چو سیصد سر نامدار
 بزادر بد و² خویش و پیوند او³
 وزان⁵ نامداران بسته دویست
 همه رزم⁷ بر دشت خوارزم بود⁸
 برفت او و ما از پس اندر¹⁰ دمان
 برین¹² رزمگاه¹³ آفرین باد گفت
 نهادند بر نامه مهری ز مشک
 چو زان روی¹⁸ جیچون شد افراسیاب
 بپیش¹⁸ سپاه قراخان رسید
 سپهدار ترکان چه مایه گریست
 ز بهر²³ گرانمایه فرزندان خویش²³
 خروشی برآمد تو گفتی که ابر
 همی بودش اندر بخارا درنگ
 ازان پس چو گشت²⁵ انجمن آنچه ماند
 چو گشتند پرمایگان انجمن
 زبان بر گشادند بر²⁶ شهریار
 که از لشکر ما بزرگان که²⁸ بود
 همانا که از صد ماندست بیست

865

870

875

¹ K - سوی ² I - همه ³ K - او ⁴ IV - او ⁵ K, I, IV -
 پیوند او ⁶ K - تن ⁷ K, I, IV - جنگ ⁸ K, I, IV - باد ⁹ K, I, IV - باد ¹⁰ K, I, IV -
 مرزباد - VI - باد (без рифмы).
 بران - IV - بدین - ¹² I, VI - گذشتیم - ¹¹ K - پی اندر - VI - پس او - ¹⁰ K -
 گذر کرد ازان پس بران - ¹⁵ VI - ¹⁴ K, I, IV - б. переставлен со след. б. ¹³ K, I, IV -
 رزمگه ¹⁶ VI - جوی ¹⁷ IV, VI - از - بگذشت ¹⁸ K, I, IV, VI - [VI -] بر ¹⁹ K -
 سپه در ²⁰ I, IV, VI -
 لشکر - ²⁵ K - ²⁴ II - ایران او - ²³ I, IV - ²² K - مهر ²¹ I - وی ²⁰ I, IV -
 بچنگ ²⁸ K, VI - آنچه ²⁷ I - شد ²⁶ K, IV - با ²⁵ K, VI -
 بزرگ ³⁰ VI - ماندگان ²⁹ VI - و ایشان ²⁸ K, VI -
 بزرگ ²⁷ I - شد ²⁶ K, IV - با ²⁵ K, VI -
 بزرگ ²⁴ II - ایران او - ²³ I, IV -
 مهر ²² K - وی ²¹ I -
 بچنگ ²⁰ I, IV -
 بزرگ ¹⁹ K -
 سپه در ¹⁸ K, I, IV, VI -
 از - بگذشت ¹⁷ IV, VI -
 جوی ¹⁶ VI -
 رزمگه ¹⁵ VI -
 بران ¹⁴ K, I, IV -
 ب. переставлен со след. б. ¹³ K, I, IV -
 مرزباد - VI - باد (без рифмы). ¹² I, VI -
 پی اندر - VI - پس او - ¹⁰ K -
 پیوند او ⁹ K, I, IV -
 باد ⁸ K, I, IV -
 جنگ ⁷ K, I, IV -
 تن ⁶ K -
 سوی ⁵ K, I, IV -
 او ⁴ IV -
 او ³ K -
 همه ² I -
 او ¹ K -

880 کنون ما دل از گنج و¹ فرزند خویش
 بدان³ روی جیحون یکی رزمگاه
 ز بی دانشی آنچ⁵ آمد بروی
 گر ایدونک روشن بود⁶ رای شاه
 چو کیخسرو آید بکین خواستن
 885 چو شاه اندرین کار فرمان برد
 بمشاد بآرام بمهشت⁹ گنگ
 برین¹² برنهادند یکسر سخن
 برفتند یکسر بگلزریون
 بگلزریون شاه توران¹⁶ سه روز
 890 برفتند زان جایگه سوی¹⁷ گنگ
 یکی جای¹⁹ بود آن بسان بهشت
 بدان جایگه شاد و خندان بخفت
 سپه خواند²³ از هر سوی بی کران
 می و گلشن و بانگ چنگ و رباب
 895 همی بود²⁸ تا بر چه²⁹ گردد جهان
 چو کیخسرو آمد برین³¹ روی آب

بران - K³ و K, I, IV, VI - доб. ² بدین جنگ ما خود ز - VI ز گنج و ز - K¹
 شود - IV⁶ آنک - K⁵ چوانک [چنانکه - IV] I, IV, VI - ازان سان که - K⁴ بدین - IV, VI
 - K, IV¹⁰ بهشت (!) - I, IV در بهشت - K⁹ I, IV - б. оп. ⁸ اندر آید ز راه - VI⁷
 - I, IV, VI¹³ بدین - I¹² VI - 66. 885-886 оп. هم جای جنگ - I, IV, K¹¹ گنجست
 ازان سو ببهشت - K, I, IV¹⁷ ترکان - I, IV¹⁸ I, IV - б. оп. ¹⁵ VI - رخ - I, IV¹⁴ بیفگند
 رسیدن افراسیاب بهشت - IV آمدن کیخسرو از پی افراسیاب بتوران - I Доб. заголовки: ¹⁸
 مشک خار - K²⁰ شهر - VI گنگ - K, I, IV¹⁹ گنگ و رفتن کیخسرو از دنباله
 K, IV²⁵ و گردنکش - VI²⁴ خواست - VI²³ بود - I, IV²² مشک سار آمد و - IV²¹
 و برآمد ز ایوان افراسیاب - I²⁷ оп. و - I, IV, VI²⁶ مجلس - VI
 بط و مرغ آبی و گوشه کباب * گل و مجلس و رطل افراسیاب
 بدین - I, IV, VI³¹ بدان - K³⁰ برکه - K²⁹ همی خورد - VI²⁸

فرستاد² زان پس³ بهر کس درود
 بخواید ما را ز یزدان پاک⁴
 کسی را کزو شاد بد پیش داد
 یکی نو جهان دید رسته ز چغد⁵
 همی خواست کآباد گردد بچیز
 همی آمدندی بر شهریار
 ز گنگ و ز افراسیاب⁹ و سپاه
 ابا لشکری چون هژبر یله
 بچوید همی روزگار¹¹ نبرد
 که جوید¹³ همی نخت ترکان¹⁴ و تاج
 فرستاد سالار ایشان طورگ¹⁶
 که بر نامداران بیندند راه
 خردرا باندیشه¹⁹ سالار داشت
 پیامد بفرمود تا²⁰ خیل خیل
 رد و موبد و مرزبان بشمرند
 که در جنگ شیران نبود²¹ دژ²²
 برفتند با رستم نیوسوز
 نشینند و گیرند اسبان بدست²⁵

سپه چون گذر کرد زان¹ سوی رود
 کزین آمدن کس مدارید باک
 گرانمایه گنجی بدرویش داد
 و آنجا پیامد سوی شهر⁵ سغد
 بمشید گنجی بران شهر نیز
 بهر منزلی زینهارای سوار⁷
 ازان⁸ پس چو آگاهی آمد بشاه
 که آمد بنزدیک او گلگله¹⁰
 که از تخم تورست پرکین و درد
 فرستاد بهری ز گردان¹² بچاج
 سپاهی بسوی بیابان سترگ¹⁵
 پذیرفت زین¹⁷ هر یکی جنگ¹⁸ شاه
 جهاندار کیخسرو آن خوار داشت
 سپاهی که از بردع و اردبیل
 بیایند و بر پیش او بگذرند
 برفتند و سالارشان گسته هم
 همان²³ گفت تا²⁴ لشکر نیروز
 بفرمود تا بر هیونان مست

900

905

910

1 K, I, IV, VI - ازان 2 K - همی داد 3 I, IV, VI - سو 4 VI - هلاک 5 K -

رفتن شاه کیخسرو بتوران زمین از عقب افراسیاب: и доб. заголовок: آرام جغد - K⁶ مرز
 I, IV, VI - б. оп. 7 VI - هزار 8 K, I, IV, VI - وزان 9 K - افراسیاب - K⁹
 باکله - VI - بنزدیکی کاکله - IV - کاکله - I, K¹⁰ ز گردان [کردار - IV] افراسیاب - VI
 11 K, I, 12 VI - بزرگان 13 K, I, IV - بچوید مگر رزمگاه - VI مگر روزگار - K¹¹
 از - K¹⁷ تبرگ - VI¹⁶ بزرگان بزرگ - VI بزرگ - K, I, IV¹⁵ و доб. - VI ایران - IV
 بهر گوشه بر مرد - VI بر اندیشه - K, I, IV¹⁹ چند - IV, VI¹⁸ ازین - I, IV, VI
 همی - K²³ оп. 77 бейтов (по б. 988 вкл.) VI²² - начиная с этого б. 77 бейтов (по б. 988 вкл.) K²¹ - بودی - IV²⁰ با - K²³
 24 K, IV - با 25 K - доб.:

بدان تا بدین گونه لشکر دمان * شبیخون نیارند برما دمان (без рифмы)
 برفتند این هر دو زیبای تاج * یکی در بیابان یکی سوی چاج

- 915 بسغد اندرون بود یک ماه شاه
همه سغد شد شاهرا نیک خواه
سپه را درم داد و آسوده کرد
همی جست هنگام روز¹ نبرد
هر آن کس که بود از در کارزار
بدانست نیرنگ و بند² حصار
بیاورد و با خویشتن یار کرد
سر بدکنش پر ز تیمار کرد
وزان جایگه گردن افراخته
کمر بسته و جنگ را ساخته
ز سغد³ کشانی سپه بر گرفت
920 خبر شد بترکان که آمد سپاه
همه سوی دژها⁴ نهادند روی
بلشکر چنین گفت پس شهریار
ز ترکان هر آن کس که فرمان کند⁵
مسازید جنگ⁶ و مریزید خون
925 وگر جنگ جوید کسی با سپاه
شما را حالست خون ریختن
بره بر خورشها مدارید تنگ⁷
خروشی برآمد ز پیش⁸ سپاه
سواران بدژها نهادند روی
930 هر آن کس که فرمان بجا آورید
هر آن کو برون شد ز فرمان شاه
سرانشان بریدند یکسر سپاه

1 K, 4 و K-доб. 2 نیرنگ بندو-IV که دانست بند و گشاد-K 3 ننگ و-IV 4
بهر جا که بودی-K 5 L, K, I, IV - здесь и везде 6 دز 7 جستن-IV 8 یکی نامجوی
چون شد دگر گونه کار-I, IV که بر ما دگر گونه شد کارزار-K 9
K- دلرا-K 10 رزم-K 11 کنند-IV کنید-I 12 I-کنند-IV کنید-I 13 پیمان کند
K- از ایران-I, IV 14 K-б. переставлен со след. б.; I, IV-б. оп. 15 مسازید ننگ
K-66. 930-932 оп.; 16 نهادند کردن بفرمان شاه-I, IV که هر کو ندارد بدل کین شاه
فامتثلوا امره و كانوا یقصدون القلاع و المدن فماکان-Б (по б. 934) оп.; I, IV-5 бейтов
منها یمتنع اهلها علیهم ید القتل و النهب و علیها ید الخراب و الهمدم

لب تشنه نگذاشتندی¹ بر آب
تن بی سرش یافتندی براه²
بهر دژ که بودی یکی جنگجوی³
نماندی در و بام و⁴ جای نشست
نماندی بد و نیک چیزی بجای
نه دژ ماند آباد جایی نه⁵ دشت
بهر سو بگردید با رهنمون
در و دشت و کوه و زمین پرنگار
جهان از در مردم نیک بخت
بدان تا نماند بدی در نهان⁶
کشیدند بر پیشش آب روان
خود و نامداران خسرو پرست
همی مرده برخاست⁷ از تیره خاک
برخشونده روز و بهنگام خواب
بزرگان پیدار و¹¹ بسپار دان
بگنگ اندرون چون توان آرمید
که اکنون که نزدیک شد بدگمان

ز ترکان کسی از بیم افراسیاب
وگر باز ماندی کسی زین سپاه
دلیران بدژها نهادند روی
شدی باره⁴ دژ هم آنگاه پرست
غلام و پرستنده و چارپای
برین گونه فرسنگ بر صد گذشت⁵
چو آورد لشکر بگل زریون
جهان دید بر سان باغ بهار
همه کوه نخچیر و هامون درخت
طلایه فرستاد و⁷ کار آگهان
سراپرده⁸ شهریار جهان
جهاندار بر تخت زریون نشست
شبی کرد جشنی که تا روز پای
وزان سوی گنگ¹⁰ اندر افراسیاب
همی گفت با هرک بد کردان
که اکنون که دشمن بمالین رسید
همه بر گشادند گویا زبان

935

940

945

¹ K — بگذاشتندی ² K — доб. варианты опущенных выше бейтов:

هر آنکس که فرمان بجای آورد * سپاه و سپهبد بدو ننگرند
کسی کو نیاید بفرمان شاه * نماند دژ و شهر و برزن براه
چو ترکان ازان گونه دیدند روی * جهان شد بترکان پر از گفت و گوی
بزرگان ایران بهر دژ که روی * نهادند نماندی بدژ رنگ و بوی

نیز — I, IV دژ و باره⁴ K — رسیدن کیخسرو بگل زریون ³ K — б. оп.; Л — доб. заголовок:
Л — ⁷ آباد و نه کوه و — I, IV آباد و نه جای⁶ K — صد برگذشت — K, I, IV, VI
I — доб. I تا بدانند کار نهان — I, IV ⁸ оп. و

طلایه بسپارد بدان رزمگاه * همی داشت لشکر ز دشمن نگاه
و — I, IV, VI ¹¹ K, I, IV ¹⁰ K, I, IV ⁹ K — همی بازگ نوش آمد — K ⁹

تیمیره² دل سنگ خارا بغست³
 ستاره غمی شد ز⁴ آوای کوس
 تو گفتی همی برنتاید سپاه
 همانا مگر بر زمین جای بود⁷
 همه دشت بی تن سر و پای⁸ و دست
 دو لشکر برین کار⁹ خستو شدند
 همانا برین دشت با درد و کین
 همانا سپهر اندر آید ز پای¹¹
 روانها همی داد تن را¹⁴ درود
 جهان¹⁶ بر دل خویشتن¹⁷ تنگ¹⁸ دید
 بپیشی خداوند¹⁹ شد داد خواه
 جهاندار و بر هر کسی²⁰ پادشا
 چو آهن بکوره²¹ درون²² تافته
 نه بر دادگر بر کنم جای²³ تنگ
 جهان پر شد از ناله زار اوی
 که بشکست شاداب شاخ²⁴ درخت
 بزد بر رخ شاه²⁶ توران سپاه
 چو افراسیاب آگهی یافتی
 جز از خاک و ریگش²⁷ نبود کفن
 فراوان ز ترکان گرفتار شد

بسربر ز گرد سپاه⁴ ابر بست
 زمین گشت چون چادر آبنوس
 زمین گشت⁵ جنبان چو ابر سپاه
 همه دشت مغز و سر و پای بود⁶
 همی نعل اسبان سر کُشته خست
 خردمند مردم بیکسو شدند
 که گر یک زمان نیز لشکر چنین
 نماید یکی زمین سواران بجای¹⁰
 ز بس جای چاک¹² تبرزین¹³ و خود
 چو کیغسرو آن پیچش¹⁵ جنگ دید
 پیامد بیکسو ز پشت سپاه
 که ای برتر از دانش پارسا
 اگر نیستی من ستم یافته
 نخواهم که پیروز باشم بجنگ
 بگفت این و بر خاک مالید روی
 همانا که بر آمد یکی باد سخت
 همی²⁵ خاک برداشت از رزمگاه
 کسی کو سر از جنگ برتافتی
 بریدی بخنجر سرش را ز تن
 چنین تا سپهر و زمین تار شد

970

975

980

985

گشت از - IV 4 (без рифмы). بست - IV 3 بنیزه - IV 2 سپاه - IV سپه - K 1
 دست و سر و مغز و پای - I, IV 7 دست و پای - K 6 گشته - IV 5
 بدین هر دو - I, IV 8 برین گونه - K 9 پال - I, IV 8 همانا نمد بر زمین نیز جای
 خاک - IV 12 ز جای - K 11 ازین پس سواری بجای - I برین بر سواری بجای - K 10
 همان - I 16 گشن بر - I 15 تنها - IV دلها - I جانرا - K 14 طبرزین - VI, II 13
 پادشا - K, I, IV 20 جهاندار - K, I, IV 19 تنگ - I خویش بر تنگ - K, IV 18 خویش بر
 همه - I, IV 25 برگ - K, IV 24 کار - I, IV 23 برون - IV 22 بپوشه - K, I, IV 21
 رنگش (I) - IV 27 و چشم

بپوشید تا کس نیاید بچنگ
 چو روی زمین ز آسمان تیره گشت³
 سپه بود با جوشن و درع⁵ و خود⁶
 طلایه پیامد⁷ ز هر پهلوی
 همی بود تا⁸ چشمه آفتاب
 زمین چون نگین بدخشان کند
 بهر کار با رای او نیست¹¹ پای
 کس آمد ز گسته هم نوذر بشاه
 که ما باز گشته ایم پیروز و شاد
 رسیدیم ناگه بهنگام¹⁴ خواب
 کسی را ز¹⁶ اندیشه مایه¹⁷ نبود¹⁸
 کشیدیم²¹ شمشیر و گرز گران²²
 ز مردان ایشان²³ فراوان نماند²⁴
 زمین بستر و خاکشان²⁶ چادرست
 هیونی پیامد سپیده دمان
 بدان آگهی تیز بشتافتیم
 چو تنها شدی راه بگذاشتی²⁷
 چو بر زد سر از چرخ²⁹ گیتی فروز
 چو نزدیک شد ترک بر سر نهاد

برآمد شب و چادر مشک رنگ
 سپه باز چیدند¹ شاهان ز دشت²
 همه دامن کوه تا پیش رود⁴
 برافروختند آتش از هر سوی
 همی جنگ را ساخت افراسیاب
 برآید⁹ رخ کوه¹⁰ رخشان کند
 جهان آفرین را دگر بود رای
 شب تیره چون روی زنگی سیاه
 که شاه جهان جاودان زنده¹² باد
 بدان نامداران¹³ افراسیاب
 ازیشان سواری¹⁵ طلایه نبود
 چو بیدار گشتند زیشان¹⁹ سران²⁰
 چو شب روز شد جز قراخان نماند
 همه دشت زیشان سرون²⁵ و سرست
 بمژده ز رستم هم اندر زمان
 که ما در بیابان خبر یافتیم
 شب و روز رستم یکی داشتی
 بدیشان²⁸ رسیدیم هنگام روز
 تهمتن کمانرا بزه بر نهاد

چو شد آسمان همچو پشت پلنگ - K-³ ز جنگ - K-² خواندند - K, I, IV-¹
 برآمد - K, I, IV-⁷ هر جا گروهها گروه - VI-⁶ و - IV- تیغ - K-⁵ رود تا پیش کوه - VI-⁴
 شاد - K-¹² ابا رای او از بنه نیست - I-¹¹ هور - K-¹⁰ برآمد - I, I, I-⁹ با - IV-⁸
 ز مردان ایشان فراوان - I-¹⁷ از - IV-¹⁶ سوار - K-¹⁵ ناگاه هنگام - VI-¹⁴ بدهمالان - K, VI-¹³
 کشیدند - I, IV-²¹ آن بدسران - VI-²⁰ از ایشان - K, I, IV-¹⁹ VI-¹⁸ 6. (без рифмы).
 I-²⁴ ترکان - VI-²³ I-²² I, IV, VI-²¹ شمشیرهای گران - I, IV, VI-²² 1000, 997, 998. I-²³ I-²⁴
 سپهرین (سرین) - VI-²⁵ پر پای و دست - I-²⁵ کسی را از اندیشه جان نماند (!?)
 K, VI-²⁸ رخش نگذاشتی - I-²⁸ رخش بگذاشتی - K, IV, VI-²⁷ ل -²⁷ گردشان - VI-²⁶
 کوه - K, VI-²⁹ برج - I, I-²⁹ همانجا - I, IV-²⁹ دریشان

- نخستین که از¹ کلک بگشاد شست² بتوران زمین شد کنون کینه خواه بشادی ز لشکر برآمد خروش هر آنکس که بودند خسرو پرست 1010 سواری بیامد هم اندر شتاب⁶ که از لشکر ما قراخان پرست⁸ سپاهی¹⁰ بتوران نهادند¹¹ روی چنین گفت با رایزن شهریار¹² چو رستم بگیرد سر گاه ما کنونش گمان آنک¹⁴ ما نشنویم¹⁵ 1015 چو آتش بریشان شبیخون کنیم چو کیخسرو آید ز لشکر دو بهر سراسر همه لشکر این دید رای²¹ بنه هرچ بودش هم آنجا بماند همانگه طلایه بیامد زدشت²³ 1020
- قراخان ز پیمان رستم بخت³ همانا که آگاهی آمد⁴ بشاه سپهدار ترکان همی داشت گوش بشادی و رامش گشادند دست⁵ خروشان بنزدیک افراسیاب⁷ رسیدست نزدیک ما⁹ مرد شست کزیشان شود ناپدید آب جوی که پیکار سخت اندر آمد بکار¹³ بیکبارگی گم شود راه ما چنین کار در جنگ¹⁶ کیخسرویم¹⁷(?) ز خون روی کشور¹⁸ چو جیحون کنیم نمیند مگر بام¹⁹ و دیوار و شهر²⁰ همان مرد فرزانه و رهنمای²² چو آتش ازان دشت لشکر براند که گرد سپاه از هوا برگذشت²⁴

بیابان ز پیکار ترکان پرست - K, I, IV - 3
 1 K, I, IV - بر
 VI - اندر زمان - I - 6
 VI - بخت - VI - 9
 K, I, IV - پر شاه ترکان به ویله کنان - I - 7
 ایدر شتاب
 ز کار - IV - بخواب - I - 13
 پس شاه افراسیاب - I - 12
 نهادست - K - 11
 سواران - VI - 10
 با - IV - 10
 کنون او گماند که - I - کنون او چه داند که - K - 14
 که یکباره ما گشت خواهیم خوار - VI - 10
 K, I, IV - 16
 کجا در غم و رنج - K, I, IV - 16
 بشنویم - K - 15
 کنون او کجا بد که - IV - 10
 آن دید روی - VI - 21
 K, I, IV - 20
 باد - K, I, IV - 19
 هامون - I, IV - گیتی - K, VI - 18
 [گریختن - K] - K, I, IV - Доб. заголовки: K, I, IV -
 بدشت - K - 23
 K, I, IV - 24
 هزیمت شدن افراسیاب از [شاه - IV] کیخسرو [باردیگر - IV]
 K, I, IV, VI - Доб.:
 بگرد سواران زمانی بگشت - VI - که از گرد لشکر هوا تیره گشت - IV
 ز ترکان جهان پاک دیدش همه * خبر شد بنزدیک شاه رمه
 I - далее доб.:

بدانست خسرو که سالار چین * گریزان شد از دشت آورد (و) کین

ازیشان² بخیمه درون نیست کس
 چرا رفت³ بیگاه زان⁴ دشت کین
 بدان⁵ آگهی تیز⁷ بشتافتست⁸
 فرستاد نزدیک رستم دمان
 همانا بچنگ تو دارد شتاب
 برو خویشتن زو نگهدار باش¹²
 بدان راه بی راه بایسته بود¹³
 گو شیردلرا میان بسته دید
 یکایک نهاده باآواز گوش
 کنه فرجام¹⁵ پیغامش آرام بود
 نشسته باآرام بیگفت و گوی¹⁷
 سراپرده و خیمه و تاج¹⁸ و گاه²⁰
 کفن کرد وز²¹ خون و گلشان بشتست
 چو برداشت زان خاک و خون²² نبرد²³
 دمان از پس شاه ترکان²⁵ براند
 بران²⁷ بد که رستم شود²⁸ سیر خواب
 برآریم گرد از سر لشکرش²⁹

همه دشت خرگاه و خیمست¹ و بس
 بدانست خسرو که سالار چین
 ز گستم و رستم خیر یافتست⁵
 نویدی برافگند هم در⁹ زمان
 که برگشت زین کینه¹⁰ افراسیاب 1025
 سپه را بیارای و بیدار¹¹ باش
 نوید جهاندیده شایسته بود
 همی رفت چون¹⁴ پیش رستم رسید
 سپه گررها بر نهاده بدوش
 برستم بگفت آنچ پیغام بود 1030
 وزین¹⁶ روی کیخسرو کینهجوی
 همی کرد بخشش همه¹⁸ بر سپاه
 از ایرانیان کشتگانرا بچست
 برسم مهان کشته را دخمه کرد
 بنه برنهاد²⁴ و سپه برنشاند 1035
 چو نزدیک شهر آمد²⁶ افراسیاب
 کنون من شبیخون کنم برسرش

1 — оп. و — Л. 2 K, I, IV, VI — وزیشان 3 — VI راند 4 — I از — K 5 — IV, VI — ازین 6 — VI یافتند 7 — IV نیز 8 — VI بشتافتند 9 — IV اندر 10 — VI ازین گونه — K 11 — K, IV — که بر گستم از پیش — VI از کینه — I, IV ازین گونه — K 12 — K, IV, VI — به آویز 13 — K — دل بسته بود — VI همان راه و بی راه دانسته بود — K 14 — I — تا 15 — K — доб. و همه — K, I, IV — 16 — K, I, IV — با گفت و گوی — IV بی گفت گوی — Л 17 — VI — وزان 18 — K, I, IV, VI — تخت — K, I, IV, VI — بختش کرد آنچ بد 19 — K, I, IV, VI — که برداشت از خاک و از خونش گرد — VI 20 — VI — 66. 1032—1033 оп. 21 — K, I — و از — 22 — K — از خون و خاک — I, IV 23 — K, I, IV, VI — برنهاد — VI 24 — I — توران 25 — K — رستم شد — K 26 — I, VI — بدان 27 — K, I, IV, VI — بود 28 — K, I, IV, VI — و لشکرش — I, IV — از گرد و از کشورش — K 29 — K — کنون ما بریشان شبیخون کنیم * ز دل کینه و ترس بیرون کنیم

- بتاریکی اندر طلایه بدید
 فرو ماند زان² کار رستم شگفت
 همه کوفته لشکر و ریخته
 1040 بپیش اندرون رستم³ تیز جنگ
 کسی را که نزدیک بد پیش⁵ خواند
 بپرسید کین را چه بینید⁷ روی
 که در گنگ دژ⁸ آن همه گنج شاه
 1045 زمین هشت فرسنگ بالای او¹⁰
 زن و کودکی و گنج¹³ و چندان¹⁴ سپاه
 بران¹⁷ باره دژ نیپرد عقاب
 خورش هست و ایوان و گنج و سپاه²⁰
 همان بوم کورا²³ بهشتست نام
 1050 بهر گوشه چشمه²⁴ آبگیر
 همی موبد آورد²⁵ از هند و روم
 همانا کزان باره فرسنگ بیست
 ترا زین جهان بهره جنگست و³⁰ بس
- بشهر اندر آواز ایشان¹ شنید
 همی راند و اندیشه اندر گرفت
 بشیرین روان اندر آویخته
 پس پشت شاه⁴ سواران جنگ
 وزیشان فراوان سخنها⁶ براند
 چنین گفت با نامور چاره جوی
 چه بایست اکنون همه رنج راه⁹
 همانا که چارست¹¹ پهنای او¹²
 بزرگی و فرمان¹⁵ و تخت و کلاه¹⁶
 نبیند کسی آن¹⁸ بلندی بخواب¹⁹
 ترا²¹ رنج بدخواه را تاج و گاه²²
 همه جای شادی و آرام و کام
 ببالا و پهنای پرتاب تیر
 بهشتی بر آورده²⁶ آباد²⁷ بوم
 ببینند آسان²⁸ که بر دشت کیست²⁹
 بفرجام گیتی نماند بکس

لشکر—VI³ از—K, I, IV, VI² آمد آواز رستم—VI رستم—I, IV آوای ایشان—K¹
 دارید—K⁷ و ز اندیشه دل فراوان—K, I, IV, VI⁶ بُد پیش نزدیک—VI⁵ و—VI⁴ و—VI⁴
 I, IV بجایست و آن نامور تخت و گاه—K⁹ که بهشت گنگ—K, I, IV⁸ دانید—VI
 او—VI, IV¹⁰ نهاده چه مایه بسی رنج شاه—VI چنانست و اکنون چنین [همه—IV] رنج راه
 مرد—IV کودکی خورد—I¹³ او—VI, IV¹² همان چار فرسنگ—VI همانا چهارست—K¹¹
 ترا رنج و بدخواه را تاج و گاه—K, I, IV¹⁶ شماراست با تاج—VI¹⁵ چندین—K¹⁴
 پراز—VI²¹ تخت و کلاه—I²⁰ 1047—1048 VI—66. 19 از—IV¹⁸ برین—I بدن—K¹⁷
 او—IV²³ (размер) I—IV²³ VI—6. оп. بزرگی و فرمان و تخت و کلاه [گنج و سپاه—I]—K, I, IV²²
 آوردی—K, VI²⁵ همه گوشه پر چشمه و—VI چشمه و—I, IV²⁴ کانرا—VI (нарушен);
 جهانبین بداند—K²⁸ ز آباد—IV آباد و—K²⁷ بر آوردی—K, VI²⁸ آورده—I, IV
 و—I³⁰ چیست—I²⁹ ز دیده ببینی—VI جهانبین ببیند—I, IV

- 1055 چو بشنید گفتارها شهریار
بیامد بدلشاد³ بمهشت⁴ گنگ
همی گشت بر گرد آن شارسران⁶
یکی کاخ بودش سر اندر هوا
بایوان فرود آمد و بار داد
فرستاد بر هر سوی¹¹ لشکری
1060 پیاده بران باره بر¹² دیده بان¹³
رد و موبدش بود بر دست راست
یکی نامه نزدیک¹⁶ فغفور¹⁷ چین
چنین گفت کز گردش روزگار
بپروردم آنرا که بایست کشت
1065 چو فغفور چین گر²³ بیاید²⁴ رواست
وگر²⁷ خود نیاید فرستد سپاه
فرستاده از نزد²⁹ افراسیاب
- خوش آمدش و¹ ایمن شد از روزگار²
ابا آلت لشکر و ساز⁵ جنگ
بدستی⁷ ندید اندرو⁸ خارستان⁹
بر آورده¹⁰ شاه فرمان روا
سپه را درم داد و دینار داد
نگهبان هر لشکری مهتری
نگهبان پروز¹⁴ و بشب پاسبان¹⁵
نویسنده نامه را پیش خواست
نمشتند¹⁸ با صد هزار آفرین¹⁹
نیامد²⁰ مرا بهره جز²¹ کارزار²²
کنون شد ازو روزگارم درشت
که بر مهر او بر²⁵ روانم گواست²⁶
کزین سو خرامد همی²⁸ کینه خواه
بچین اندر آمد بهنگام خواب³⁰

1 K, IV — و оп.; VI — خوشی آمد — 2 K, I, IV, VI — کارزار — 3 I, IV — دلی شاد — 4 VI —
آلت و ساز لشکر — VI — لشکر و آلت ساز و — I و لشکر و ساز — K — 5 همی شاه تا پیش
6 IV, VI — اندران — I — ندیدند ازان — K — 8 بزشتی — IV — بدشتی — J — 7 شارسران — IV, VI —
بهر جای بر — I — باره بد — K — 12 دری — I, IV — رهی — K — 11 بر آورده بد — VI — 10 خارسان
14 J — بهر جای بر باره بد میزبان — IV — 13 نشسته بران باره بر — VI — پای بد
نامه — I, IV — نامه افراسیاب فغفور چین بیماری خواندن — K — Доб. заголовки: 15 روز
خاقان — VI — 17 نامه سوی — I, IV — 18 افراسیاب فغفور چین [و مدد خواستن — IV]
22 K — زین — K — 21 چه آمد — K — 20 نوشتند — J, I, VI — 19 نوشتند — VI — б. переставлен со след. б. 23 K, I — I, VI —
که بر دوستی او — I, IV — 25 خود نیاید — VI — 24 ار — K, I — 26 доб. приложение IX.
29 K, I, IV, VI — سوی — I, IV — 28 اگر — K, VI — 27 که سرحد او نیز راه بلاست — VI —
30 K, I — доб.: پیش

چو آمد بنزدیک فغفور چین * گرفتشی بران نامدار آفرین
بگفت آنچ بشنید و نامه بداد * سراسر همه رازها برگشاد

یکی خرم ایوان بپرداختش¹ سرافراز فغفور بنواختش
 نه آرام بودش نه خورد و نه خواب³ وزان سو بگنگ² اندر افراسیاب
 1070 بیدوار عتراده بر پای کرد بدیوار عتراده بر پای کرد
 کشیدند بر باره افسون گران بفرمود تا سنگهای گران
 سپاهی بیدوار⁵ دژ برنشاند⁶ بسسی کاردانان رومی بخواند
 بران باره عتراده و منجنیق بر آورد بیدار دل جاژلیق
 همه برجها پر ز خفتان⁸ و ترگ⁹ کمانهای چرخ و سپرهای کرگ⁷
 1075 ز پولاد بر هر سوی¹¹ پنجه کرد گروهی ز آهنگران رنجه کرد¹⁰
 که هر کس که رفتی بر¹² دژ فراز بمستند بر نییژههای دراز
 وگر نه ز دژ زود¹⁴ بگریختی بدان چنگ تیز اندر¹³ آویختی
 بهر کار¹⁵ با هر کسی داد کرد¹⁶ سپه را درم داد و آباد کرد
 سپرهای چینی و تیر و کمان همان¹⁷ خود و شمشیر و برگستوان
 بویژه کسی¹⁹ کو کند کارزار بشمشید بر لشکرش بی شمار¹⁸
 خود و جنگسازان²¹ خسرو پرست چو آسوده شد زین²⁰ بشادی نشست
 شدند بدرگاه شاه²³ انجمن پری چهره هر روز صد²² چنگزن
 سرود از²⁵ لب ترک و می خواستی شب و روز چون مجلس آراستی²⁴

¹ VI—б. оп.; K—доб.:

چنان چون بود راه و آیین شاه * همی خواند فغفور هر سو سپاه
 I—доб.:

فرود آورد و فرستاد چپیز * کرامت بیفزود و کردش عزیز
 همی بود بی کام و آرام و خواب—K³ وزین رو بگنگ—VI وزان سوی گنگ—Л²
 در نشاند—I, VI⁶ و IV—доб.⁵ بپرز—IV⁴ برآمد از آرام و از خورد و خواب—I, IV
 VI—بر سوی دژ—I¹¹ VI—میسرا оп.¹⁰ VI—میسرا оп.⁹ جوشن و خود—K⁸ کرد—VI⁷
 بران بهر—K¹⁵ دور—IV زدی دور و—I از آورد—K¹⁴ نیزه در—K¹³ بدان—K¹² دری
 زین شمار—Л¹⁸ هم از—K¹⁷ I, IV—обратный порядок мисра.¹⁶ بهر شهر—I, IV
 K—هر چند بد—K²² نامداران—I, IV²¹ Zان—I, IV²⁰ بدان—IV بران—K¹⁹
 روز مجلس—I²⁴ ز شادی بدرگاه شدند—VI بشادی بدرگاه شدی—I, IV بدرگاه افراسیاب
 و I—доб.; I—доб.²⁵ از—Л²⁵ بر آراستی

- همی داد¹ هر روز گنجی بباد
 1085 دو هفته برین⁴ گونه شادان بزیست
 سیم⁶ هفته کیخسرو آمد بگنگ⁷
 بختیدید و برگشت گرد حصار
 چنین گفت کان کو¹¹ چنین¹² باره کرد
 چو خون سر شاه ایران بریخت
 1090 شگفت آمدش کان چنان جای دید
 برستم چنین گفت کای پهلوان
 که با ما جهاندار یزدان چه کرد
 بدی را کجا نام بد¹⁹ بر بدی
 گریزان شد از دست ما بر حصار²⁰
 1095 بدی کو بد آن جهانرا سرست
 بدین گر ندارم²³ ز یزدان سپاس
 کزویست پیروزی و دستگاه
 ز یک سوی آن شارسرستان²⁶ کوه بود
 بروی²⁷ دگر بودش²⁸ آب روان
- بر² امروز و فردا نیامدش یاد³
 که داند که فردا دلفروز کیست⁵
 شنید آن غو نای⁸ و آوای چنگ⁹
 بماند اندر آن گردش¹⁰ روزگار
 نه از بهر پیکار¹³ پتیاره کرد¹⁴
 بما بر چنین آتش کین بییخت¹⁵
 سپهری دلارام¹⁶ بر پای دید
 سزد گر بیینی¹⁷ بروشن روان
 ز خوبی و¹⁸ پیروزی اندر نبرد
 بتندی و کژی و نابخردی
 برین سان بر آسود از روزگار²¹
 بپیری رسیده کنون بدترست²²
 مبادا که شب زنده باشم²⁴ سه²⁵ پاس
 هم او آفریننده هور و ماه
 ز پیکار لشکر بی اندوه بود
 که روشن شدی مرد را زو روان

رسیدن کیخسرو بگنگ بهشت—Л Доб. заголовки: Л— I— VI— و—² همی کرد—IV¹
 IV— доб.: K, I, IV, VI— آمدن شاه کیخسرو ببهشت گنگ—
 اگر بودنی بود دلرا بغم * سزد گر نداری نباشی دژم
 VI—⁹ اغانی—K⁸ چنگ—Л, K, VI⁷ سپوم—I, IV⁶ VI—б. оп.⁵ بران—K, IV⁴
 فرو ماندش از—VI شگفتی نماذ اندران—K¹⁰ پیر از خشم و کینه چو جنگی پلنگ
 و. доб. K, I, IV, VI—¹³ بدان کو چنین جایگه—VI¹² کوان—I کو خود—K¹¹ گردش
 (без рифмы). VI— کینه بییخت—K¹⁵ K, I— порядок бейтов: 1087, 1090, 1088, 1089.
 VI—¹⁹ به—IV¹⁸ بیینی—IV, VI¹⁷ سپهر دلارای—VI دلارای—I, IV— دلفروز—K¹⁶
 بر آسوده از کارزار—I²¹ شدست او ز ما در حصار—I, IV— در حصار—K²⁰ که نامش بشد
 IV—²⁶ دو—IV²⁵ خفته مانم—I, IV, VI²⁴ بدارم—I²³ سرورست—VI بدترست—I, IV²²
 بود—VI رود—I رود و—K, IV²⁸ بسوی—K²⁷ شارسان

- 1100 کشیدند بر دشت پرده سرای
زمین هفت فرسنگ لشکر گرفت
سراپرده زد رستم از دست راست
بچپ بر فریبرز کاوس بود⁴
برفتند و بردند⁶ پرده سرای
1105 شب آمد برآمد ز هر سو¹⁰ خروش¹¹
زمین را همی دل برآمد ز جای
چو خورشید بر داشت از چرخ زنگ¹⁶
نشست از بر اسب شمرنگ شاه
چنین گفت با رستم پیلتن
1110 چنین¹⁸ دارم امید کافراسیاب
اگر کشته گر زنده آید بدست
بر آنم که اورا ز هر سو سپاه
بترسندوز²² ترس یاری کنند²³
بکوشیم تا پیش ازان کو سپاه
- ز هر¹ سوی دژ پهلوانی بپای²
ز لشکر زمین دست بر سر گرفت
ز شاه جهاندار لشکر بخواست³
دلفروز با بوق و با کوس بود⁵
سیم روی⁷ گودرز بگزیده⁸ جای⁹
تو گفתי جهانرا¹² بدرید گوش¹³
ز بس ناله¹⁴ بوق¹⁴ و شیمپور و نای¹⁵
بدرید پیراهن مشک رنگ
بیامد بگردید گرد سپاه¹⁷
که ای نامور مهتر انجمن
نمیند جهان نیز هرگز¹⁹ بخواه
بمیند سر²⁰ تیغ یزدان پرست
بیاری بیاید بدین رزمگاه²¹
نه از کین و از²⁴ کامکاری کنند²⁵
بخواند²⁶ بروبر بگیریم راه

1102-66. I-3 حصار دادن کیخسرو گنگ دژرا: доб. VI-2 بهر- I, VI-1
بستند- IV-6 درفش دلفروز با بوق و کوس- K, IV, VI-5 و طوس- K, IV, VI-4 1104 оп.
10 I, IV, نبرد عدو را بکردند رای- IV-9 بگرفت- VI-8 سیم روز- VI-6 سوم روز- K-7
13 K-همی پیل را زان- VI-12 جرمی- K-11 ز هر سو برآمد- VI-6
15 VI-کوس- I, IV-14 زمین گشت یکسر پر از جنگ و جوش- I, IV-از پیش و پس
بیامد بکردار گرد سپاه- I, IV-17 جنگ- VI-رنگ- K, I, IV-16 ناله و بوق با کژنای
بگرد- K-21 سرش- I-20 ازین پس نمیند بزرگی- VI-دیگر- I-19 چنان- K, I, IV, VI-18
[نیاید که هستش-IV] بیامد که دارد چنین دستگاه- I, IV-اندر آید کنون کینه خواه
K-доб.:

و دیگر ز ماچین و از چین سپاه * بیاری بیاید بدین رزمگاه
VI-دهند- I, IV-25 نه از کینه و- K-وز- L-24 دهند- I, IV-23 و از- K, I, IV-22
مترسید و در جنگ یاری کنید * نه از کینه کز کامکاری کنید
VI-26 بیارد

- 1115 همه باره دژ فرود¹ آوریم سپهرا کنون روز سختی گذشت
 چو دشمن بدیوار گیرد پناه شکسته دلست او بدین⁶ شارستان
 چو گفتار کاوسی یاد آوریم
 1120 کجا⁸ گفت کاین کین با دار⁹ و برد
 پسر¹² بر پسر بگنزام¹³ بدست¹⁴ بسان درختی بود تازه برگ
 پدر بگذرد کین بماند بجای بزرگان برو آفرین خواندند
 1125 که کین پدر بر تو آید بسر دگر روز چون خور برآمد ز راغ²²
 خروشی بر آمد بلند از حصار همانگه در دژ گشادند باز
 بیامد ز دژ²⁵ جهن با ده سوار

3 K- چه خاک و چه سنگش- I خاک و سنگش- K, VI 2 باره و دژ فراز- K 1
 5 IV-7 бейтов (по б. رنج- I همه روز بزم- K 4 روانرا همه سوی رود آوریم- IV افکنیم
 7 VI- درین- VI اندران- K 6 سراسر دگر روز بزمست و گشت- VI 1122
 8 K, I, VI- چینی- K 9 چه داند که خواهد شدن خارستان
 10 K, I- پوشد- VI آمدن- Доб. заголовки: I, IV- بپیکار گرد- K 11
 12 I- آمدن جهن بپیش کیخسرو پرسالت- VI جهن برسولی بنزد [شاه-IV] کیخسرو
 13 K, I- صد بار شست- I- K 15 دو شست- VI بدشت- I- K 14 بگذراند- I- K 13
 16 I, IV- 18 I, IV- 17 K-б. переставлен со след. б.; VI-б. оп. دلیران و- I; оп. از- JI 16 پست
 19 K- آن بود یاورت اینزد دادگر- VI خسرو دادگر- K 21 شاد- I, IV 20 از درد دل- K 19 آن
 22 K- آن رای و- VI آن روی- I, IV 24 فغان- VI دل- I, IV 23 ز زاغ- VI براغ- K 22
 25 K- پیغام آوردن- K پیام آوردن جهن بکیخسرو- JI Доб. заголовки: JI- K 27
 26 K- آمدن جهن- VI آمدن جهن برسولی بنزد کیخسرو- I, IV جهن از افراسیاب نزد کیخسرو
 27 K- پیمش کیخسرو پرسالت

- 1130 بشد پیش دهلیز پرده سرای
ازان² پس پیامد منوشان گرد
خردمند چون پیش خسرو رسید
بماند اندرو جهن جنگی شگفت
چو آمد بعزدیک تختش³ فراز
1135 چنین گفت کای نامور شهریار
بر و بوم ما بر تو فرخنده باد
همیشه بدی⁴ شاد⁵ و یزدان پرست
خجسته شدن باد و باز آمدن⁸
پیامی گزارم¹¹ ز¹² افراسیاب
1140 چو از جهن گفتار بشنید¹⁴ شاه
نهادند زیر¹⁶ خردمند مرد
چنین گفت با شاه کافر اسیاب
نخستین درودی رسانم بشاه
که یزدان سپاس¹⁹ و بدویم²⁰ پناه
1145 که لشکر کشد شهر یاری کند

¹ K, I, IV, VI — доб.:

پیامد بر شاه سالار بار * بگفت آنکه جهن است با ده سوار
شهنشاه بنشست بر تخت عاج * بسر بر نهاد آن دلفروز تاج
² K, I, IV — وزان ³ K, VI — خسرو ⁴ K, I, IV, VI — بزی ⁵ VI — شاه ⁶ K — برین
همه ⁹ K, I, IV, VI — نشست و شاد آمدی ⁸ K, I, IV — کرده دو دست ⁷ I — بوم شایسته
¹⁰ K, I, IV — زدی ¹¹ IV, VI — گزارم ¹² K, VI — از ¹³ K — دل ¹⁴ I, IV, VI — زین
и доб.: همی کرد خندان بدو در نگاه ¹⁵ K, IV — زیرگاه گفتار
بفرمود ز زین یکی پیشگاه * نهادند پیش خردمند شاه
¹⁶ I — ¹⁹ IV — با دیدگان پر ز ¹⁷ K, VI — با ¹⁸ K — دیده پر ²⁰ K, I, IV, VI — ب. оп.; B — افراسیاب
إن أفراسیاب ²² K, I, IV, VI — ب. ما شد ²¹ K, I — باشد ²⁰ K — بیزدان ²⁰ K — شناسی
يقول: الحمد لله الذي أعلى راية ولدنا الذي ينتمي بأبيه الى كيقباد ومن أمه
الى تور...

ز راه پدر شاه تا¹ کی قباد
 ز شاهان گیتی سرش³ برترست
 بابر اندرون تیز پیران عقاب
 همه پاسمانان تخت ویند⁷
 1150 بزرگان که با تاج و با زیورند¹⁰
 شگفتی تر از کار دیو نژند
 بدان مهربانی و آن راستی
 که بر دست من پور کاوس شاه
 جگر¹⁵ خستهام زین سخن پر ز درد
 1155 نه من کشتم اورا که ناپاک دیو
 زمانه ورا بد بهانه مرا
 تو اکنون خردمندی و پادشا
 نگه کن که تا چند شهر فراخ
 شدست اندرین کینه جستن²⁰ خراب
 1160 همان²² کارزاری²³ سواران جنگ
 که جز کام شیران کفنشان نبود
 یکی منزل اندر بیابان²⁵ نماند
 جز از کینه و زخم²⁸ شمشیر تیز

تخت را نام - I⁵ تو - VI⁴ سرت - VI³ سوی مادر از توژی (!) - VI² با - IV¹
 K, I, IV, VI - ⁹ شب و روز - VI⁸ تو اند - K, I, IV, VI⁷ ز دریای - VI⁶ تخت با - IV
 و ادخل فی طاعته ملوک الارض اجمعین و ملکه نواصیهم شرقا و غربا و بعدا و قریبا - B تو اند
 بمن - I¹² زروی - VI¹¹ با تاج و با افسرند - I, IV با باژ و تاج تو اند (!) - K¹⁰
 بیک گوشه بی خواب و خورد - K¹⁶ مگر - IV¹⁵ زو - VI¹⁴ سیاوخش - K, I, VI¹³
 I - 1157-1158 VI-66. 19 VI-6. on. 18 راه - IV¹⁷ آن آب خورد - IV ابی خواب و خورد - I
 کارزار - I, IV, VI - K²³ همه - I²² سیاوخش - K, I, VI²¹ کشور - VI²⁰ on.
 ز کینه بجز - VI²⁷ ز کشور همان - K²⁶ شهر آباد و ویران - VI²⁵ نزدیک ایشان - VI²⁴
 که ماند ز ما - VI²⁹ ز من - K²⁹ بجز کینه و زخم و - VI²⁸ درد درمان

- نخواهد دلم پند آموزگار
شوم چون ستاره بر آفتاب
سپارم ترا لشکر و کشورم⁴
نمیند مرا نیز شاه و سپاه
ببین آنزمان⁵ لشکر⁶ آراستن
بهر جای پیدا کنم دین⁷ خویش
بمهر اندرین کشور افسون کنی
همان تخت و دینار¹⁰ و جام گهر¹¹
تو بردار وز¹³ کین مکن هیچ¹⁴ یاد
بدان رای ران دل همی کت¹⁶ هواست¹⁷
مرا شاد کامی کم و پیش¹⁸ تست
فرستمت چندانکه¹⁹ باید²⁰ سپاه
ترا تخت زرین و افسر کنم
بهر انجمن خوانمت شهریار
وگر²² با نیا کین بسیچی همی²³
منم ساخته جنگ را²⁵ چون پلنگ²⁶
- چو تنگ¹ اندر آید بد² روزگار
بفرمان یزدان بهنگام خواب
بدریای کیماک³ بر بگذرم
مرا گنگ دژ باشد آرامگاه
چو آید مرا روز کین خواستن
بیایم بخواهم ز تو کین خویش
وگر کینه از مغز بیرون کنی
گشایم در گنج⁸ تاج و کمر⁹
که تور¹² فریدون بایرج نداد
وگر چین و ماچین بگیری¹⁵ رواست
خراسان و مکران زمین پیش تست
براهی که بگذشت کاومی شاه
همه لشکرت را توانگر کنم
همت یار²¹ باشم بهر کارزار
گر از پند من سر بپییچی همی
چو زین باز گردی²⁴ بیارای جنگ

Б- کیمیاک- K کیمال- JI, IV, VI³ مرا- I, IV- پدین- K² ننگ- I- سک- JI¹
کشور- I⁶ بپیران سر این- I, IV- بپیران زمان- K⁵ کشور و افسرم- I, IV⁴ کیماک
I- زر و کمر- K¹¹ تخت دیما- VI¹⁰ گهر- K, I⁹ و- K, I, IV-دوب.⁸ زرین- VI⁷
VI- واز- K, I¹³ توژ- VI- پور- K¹² گنج دینار و زر و گهر- IV- گنج دینار و زر و کمر
[بدان- IV] بران ران همی [همه- I, IV]- K, I, IV¹⁶ ستانی- VI¹⁵ نیز- K, I, IV¹⁴ وزین
بکم- K, I, IV, VI¹⁸ بر این راه رو کت همی دل بخواست- VI¹⁷ کام دل کت
K²² ترا پشت- I, IV²¹ خواهی- K, I, IV²⁰ چندانکه- IV, VI هر چند- K¹⁹ پیش
VI- همی- I, IV-dob.²³ I, IV- همه- I, IV-dob.:

بگوی آنچه خواهی همه کام خویش * ببین از پس و پیش فرجام خویش
پاسخ نامه- Доб. заголовки: JI- رزم را- I, IV²⁵ چو او [چنو- I, IV] باز گردد- K, I, IV²⁴
پاسخ دادن [فرستادن- IV] کیخسرو افراسیابرا- K, I, IV افراسیاب از کیخسرو
[بر دست جهن- K]

چو از جهن پیغام بشنید شاه
 1200 پپاسخ چنین گفت کای رزمجوی²
 نخست آنک کردی⁴ مرا آفرین
 درودی که دادی ز⁵ افراسیاب
 شنیدم همین⁹ باد بر تاج و تخت
 دوم¹⁰ آنک گفستی ز یزدان¹¹ سپاسی
 ز شاهان گیتی دلفروزتر
 1205 مرا داد یزدان¹⁷ همه هرچ گفت
 ترا چند¹⁹ خواهی سخن چرب²⁰ هست
 کسی کو بدانش توانگر بود
 فرویدون فرخ ستاره نگشت²⁴
 تو گوئی که من برشوم بر سپهر
 1210 دلت جادوی را چو²⁸ سرمایہ گشت
 زبان پر ز گفتار²⁹ و دل پر دروغ
 پدر کشته را شاه گیتی مخوان
 همان مادرم را ز پرده پراه³¹
 مرا نوز نازاده³⁴ از مادرم

همی کرد خندان بدو¹ نگاه
 شنیدیم سر تا سر این گفت و گوی³
 همان باد بر تخت و تاج و نگین⁵
 بگفتی⁷ که او کرد⁸ مژگان پر آب
 میادم مگر شاد و پیروز بخت
 که بینم¹² همی¹³ پور¹⁴ یزدان شناسی
 پسندیده تر شاه¹⁵ و¹⁶ پیروزتر
 که با آن¹⁸ هنرها خرد باد جفت
 بدل نیستی پاک و²¹ یزدان پرست²²
 زگفتار²³ کردار بهتر بود
 نه از خاک تیره همی²⁵ برگذشت²⁶
 بشستی برین گونه از شرم چهر²⁷
 سخن بر زبانت چو پیرایه گشت
 بر مرد دانا نگیرد³⁰ فروغ
 کنون کز سپاوش نمازد استخوان
 کشیدی و گشتی چنین³² کینه خواه³³
 همی آتش افروختی بر سرم

1 K, I, IV, VI— بدودر 2 K, I, IV, VI— نامجوی 3 Л— گفست گوی 4 VI—
 گفتی 5 I—б. переставлен со след. б. 6 IV— از 7 K— که گفستی 8 K—
 او گفت یزدان 9 K, IV, VI— همان 10 K, I, VI— دگر 11 K—
 شاد 12 I— تور 13 IV— چنین 14 VI— بیند 15 K—
 I— شاد 16 K— оп. 17 VI— ایزد 18 K, I, IV— این 19 K— هرچه 20 K, IV—
 تندی 21 K— نگشت 22 Л— 23 Л, IV, VI— доб. و 24 Л—
 ولم يستطع أفریدون أن يصير نجما في السماء و لا أن-ب در گذشت 26 K—
 و انت تزعم أنك تصير في السماء نجما و تطير-ب 27 بـ 28 K, I, IV—
 چرب 29 K, I, IV— چو 30 K, I, IV— оп. 31 I—
 کینه جای 32 VI— با من شدی 33 VI— پراه 34 K—
 خود بنازاده

- 1215 هر آنکس که او بد بدرگاه¹ تو
 که هرگز بگیتی کسی آن بد نکرد
 که بر انجمن مر⁴ زنی را کشان
 زننده همی تازیانه زند
 خردمند پیران بدانجا رسید
 1220 چنین⁸ بود فرمان یزدان که من
 گزید و بلای¹⁰ تو از من بگاشت¹¹
 ازان¹² پس که گشتم ز مادر جدا
 پیشی شبانان فرستادیم
 مرا¹⁶ دایه و پیش کاره¹⁷ شبان
 1225 چنین بود تا روز من برگذشت²¹
 پیشی تو آورد و کردی نگاه
 بسان سپاوش سرم را زتن
 زبان مرا پاک یزدان بیست
 مرا بی دل و بی خرد یافتی
 1230 سپاوش نگه کن که از²⁶ راستی
 ز گیتی بیامد²⁸ ترا برگزید

ز گردان و شاهان روز نبرد—VI³ بدخواه—I² بد پیشی درگاه—K, I, IV¹
 دخترت—I دخترم—K⁶ بنزدیک—K⁵ بر—K, I⁴ обратный порядок мисра;—K, I, IV⁷
 I—доб.:

گر از شوی این بچه پرورش بود * نه با آن گرانمایه دخترش بود
 کن ایدر بلایت ز من باز داشت—K¹¹ بلا و گزند—I¹⁰ باشم—K, I, IV⁹ چنان—K, I, IV⁸
 خورش شیر میش و بز—K¹⁵ بیبها—K, I, IV, VI¹⁴ مردم—IV¹³ وزان—IV, VI¹²
 پیشی—I میش کار و—K¹⁷ بز—K, I, IV¹⁶ بچنگال شیران نر—VI شیر نران—I, IV¹
 و ذکر ایضا تسلیمه—B, оп.;—IV²⁰ خورد—VI¹⁹ بودم—I¹⁸ پیشی کاران—VI¹ کارم
 بر من گذشت—I, IV, VI²¹ الی الرعاة مع ما اتصل به من سوء معاملته إياه
 VI²² بدان—K²⁶ بشتافتی—K, I, IV, VI²⁵ نیز—IV²⁴ ببرد—I, VI²³ ب. оп.
 کوره—VI چنانک از ره—I پی—K²⁹ پناه—K, IV, VI²⁸ و. оп.

- 1235 ز بهر تو پرداخت آیین و گاه¹
 وفا جست و بگذاشت آن² انجمن
 چو دیدی بر و گردگاہ⁴ ورا
 بجنبیدت آن گوهر بد ز جای
- 1240 سر تاجداری چنان ارجمند
 ز گاه منوچهر تا این زمان
 ز تور اندر آمد زیان⁹ از نخواست
 پیسر بر پیسر بگذرد همچونین
 زدی کردن نوزد نامدار
 برادرت اغریپرث¹⁸ نیکخوی
 بکشتی و تا بود¹⁶ بدتنی
 کسی کز بدیہات گیرد شمار
 نہالی بدوزخ فرستادهای
 دگر آنک گفتی کہ دیو پلید
 1245 همین²² گفت ضحاک و ہم جوشید
 کہ ما را دل ابلیس بی راه²³ کرد
 نہ برگشت ازیشان بد²⁵ روزگار
 کسی کو بتابد سر از راستی
 بچنگ پشن نیز چندان سپاہ
 1250
- بیامد ز³ گیتی ترا خواند شاه
 بدان تا نخوانیش پیمان شکن
 بزرگی⁵ و گسردی و راه ورا
 بیفگندی آن پای دلرا⁶ ز پای
 بریدی بسان⁷ سر گوسفند
 نمودی مگر بدتن⁸ و بدگمان
 کجا با پدر دست بدرا بشست
 نہ راه بزرگی¹⁰ نہ آیین دین¹¹
 پدر شاه و¹² تخم¹² شہریار
 کجا نیکنامی بدش¹⁴ آرزوی¹⁵
 نہ از آدم¹⁷ از تخم¹⁸ آهرمنی
 فزون آید از گسردش روزگار¹⁹
 نگویدی کہ²⁰ از مردمان زادهای²¹
 دل و رای من سوی زشتی کشید
 چو شدشان دل از نیکویی نامید
 زهر نیکویی²⁴ دست کوتاه کرد
 ز بدگوهر و گفنت آموزگار
 گزیند همی کژی²⁶ و کاستی
 کہ پیران بکشت اندر آوردگاه²⁷

به - K² بگذاشت تخت و کلاه - I, IV, VI - پرداخت ایران و تخت و کلاه - K¹
 I - ستیزی - I سترگی - K, IV, VI⁵ کرده و گاه - VI کرده گاه - K, I, IV⁴ این - K³
 VI - نبردی بجز بر تن - VI⁸ بریدید همچون - IV, VI بریدند همچون - K, I⁷ تن را
 VI - و از - K, I¹² VI - б. оп. и вместо него дает б. 1243. 11 VI - نہ راهی سپردی - K¹⁰ زیاد
 نابوده و - IV¹⁶ K - бб. 1241-1242 оп. 15 K - بدیش - I¹⁴ آن - I, IV - доб. 13 I, IV - بد او شاه و از
 تو گویی نہ - I, IV, VI²⁰ VI - б. оп. 19 تو بر گوهر و راه - I, IV¹⁸ گوهر - VI¹⁷
 VI - چنبن - I, IV, VI²² I, IV, VI²³ دری از بدیہا تو بگشادهای - K²¹
 کژی - I, IV - نپند جز از کژی و - K²⁶ بدین - K²⁵ گوئہ - VI نیکئی - IV²⁴ بدراہ
 اندران رزمگاہ - K²⁷ گسردش کار و ہم

- زمین گل شد از خون گودرزبان
کنون آمدی با هزاران هزار
بآموی لشکر کشیدی بچنگ
فرستادیش تا بمرد سرم
جهاندار یزدان مرا یار گشت 1255
مرا گویی اکنون⁶ که از تخت⁷ تو
نگه کن که تا چون بود باورم
ازین پس مرا جز بشمشیر تیز
بکوشم بنیروی¹¹ گنج و سپاه
همان پیشش یزدان بماشم بپای 1260
مگر کز بدان پاک گردد جهان
بد اندیش را از میان¹⁴ بر کنم
سخن هرچ گفتم نیما را بگوی
یکی تاج دادش زبرجد نگار
همانگه بشد¹⁸ جهن پیشش پدر 1265
- نجویی جز از رنج¹ و راه زیان²
ز ترکان سوار از در کارزار
وزیشان³ بپیشش من⁴ آمد پیشنگ
ازان⁵ پس تو ویران کنی کشورم
سر بخت دشمن نگو نسار گشت
دلفروز و شادانم⁸ از بخت⁹ تو
چو کردارهای تو یاد آورم
نباشد سخن با تو تا¹⁰ رستخیز
بنیک اختر و گردش هور و ماه
نخواهم¹² بگیتی¹³ جزو رهنمای
بداد و دهش من بیندم میان
سر بدنشش را¹⁵ بی افسر کنم¹⁶
که در جنگ چندین بهانه مجوی
یکی طوق زرین و دو گوشوار¹⁷
بگفت آن¹⁹ سخنها همه در بدر

ببفرد چندین زیان بر زیان - I² نجستی بجز رنج - VI¹ نجستی جز از جنگ - K¹
سازانم - IV⁸ بخت - K, IV⁷ آذان - VI⁶ وزان - I, IV, VI⁵ تو - I⁴ و زآنجا - VI³
بنیکی - VI¹³ نباشد - K, VI¹² بنیرو و - K, I¹¹ با توی - VI¹⁰ نیز تا - I¹⁰ تخت - K⁹
جهان - K, I, IV¹⁴ بی زانرا - K, I, IV¹⁵ K (بعد ب.), K (پس ب.) - I, IV¹⁶ جهان - K, I, IV¹⁴
جهانرا بداد و دهش نو کنم * مگر کز بدان باغ [باک - I, IV] بی خو کنم
K-далее доб.:

بداد و دهش چون بیندم میان * نجویم ازین پس کسی را میان
K¹⁷ - доб.:

مرصع قباپی بدر و گهر * چنان چون بود از در تاجور
وخلع علی جهن و اعطاه تاجا مرصعا بالجواهر و اعطاه قرطین و سوارین ورده الی ابیه - B
این - IV¹⁹ که شد - I, IV¹⁸

سواری ز ترکان کجا یافت خواب²
 همان ترگ⁴ و⁵ شمشیر و تخت و کلاه
 بشد⁶ کوه چون پشت پیل سپید⁷
 دلش بود⁸ پر درد و سر پر شتاب⁹
 زمین آهنین شد هوا¹⁰ آبنوسی
 نشست از بر زین سپیده دمان
 نگه کرد تا چون کند کارزار
 بیارد¹¹ بیخسوی¹² دریا گروه
 سه دیگر¹⁶ چو گودرز فرخنده رای
 ابا کوس و پیلان و چندی¹⁷ سوار
 بکرد و بیامد¹⁸ بر¹⁹ دژ فراز
 یکی کنده کردن²⁰ بگرد حصار
 بجنگ دژ اندر توانا بدند
 چه رزم آزموده ز هر سو گوان²⁴
 بگشتند²⁶ و جستند هر گونه بند²⁷

ز پاسخ بر آشفت¹ افراسیاب
 بمششید گنج³ درم بر سپاه
 شب تیره تا برزد از چرخ شید
 همی لشکر آراست افراسیاب
 چو از گنگ بر خاست آوای کوس
 سر موبدان شاه نیکی گمان
 بیامد بگردید گرد حصار
 برستم بفرمود تا همچو کوه
 دگر¹³ سوش¹⁴ گستهم نوذر بیای
 بسوی چهارم شه نامدار¹⁸
 سپه را همه هرچ بایست ساز
 بلشکر بفرمود پس شهریار
 بدان²¹ کار هرکس که دانا بدند
 چه از چین²² روم²³ هندوان
 همه گرد آن شارسرستان چون نوند²⁵

¹ K, I, IV, VI — بر آشفت ازان پاسخ — ² K, I, IV — мисра оп. и дают варианты второго мисра б. 1269: K — دلش پر ز درد و سرش پر — I, IV — دلش گشت پر درد و دیده پر آب — K — VI — شتاب داستان — K — گفتار اندر گرفتار شدن جهن و کرسیوز — L — Доб. заголовки: ³ VI — доб. و ⁴ K — خود ⁵ IV — оп. ⁶ K, I, IV — بید ⁷ Доб. ⁸ K — گشتند هر گونه بند ⁹ K, I, IV — мисра оп. и дают второе мисра б. 1256; B — ولما وقف — افراسیاب علی جواب الرسالة احتد و احتدم و امر العساكر بالإعداد و كانوا طول لپلتهم زیک سوی — I, IV, VI — بیامد — L, IV, VI — سپهر — K, I, IV — ¹⁰ فی أخذ الأهبة للقتال چندی — K, IV — کامکار — I, IV — ¹¹ I, IV — ¹² سوی — K, VI — ¹³ I, IV — ¹⁴ زیک — ¹⁵ I, IV — ¹⁶ دگرسو — ¹⁷ K, IV — ¹⁸ بیامد بکرد او — VI — ¹⁹ IV — ²⁰ کندن — ²¹ I — ²² K, I, IV, VI — ²³ K, I, IV, VI — ²⁴ K, I — ²⁵ K, I, IV, VI — ²⁶ K — کشیدند — ²⁷ VI — (I) — ²⁸ VI — (I) — بدید

مرا دار شادان دل و نیک بخت
 بجوشن بپوشید روشن² برش
 بجنگ اندر آمد بکردار دود
 بجنگ اندر آید یکی⁵ لشکری
 ز برشان همی سنگ⁸ بر سر زدند
 شده روی⁹ خورشید تابان کی بود
 زمین نیلگون شد هوا لاژورد¹⁰
 درخشیدن تیغ و گرز گران¹²
 ز باریدن تیر و گرد سیاه
 بفرمان یزدان چو هیزم بسوخت
 بکردار کوه اندر آمد ز جای
 نگون اندر آمد چو باران بزیر¹⁷
 سر آرد¹⁹ بران²⁰ شور بختی جهان²¹
 برآمد خروشیدن کارزار²³
 بیامد دمان رستم کینه جوی²⁵
 کجا باره شارسن شادان شد خراب
 بجهن و بگرسیموز آواز کرد
 سپه را²⁷ ز شمشیر باید حصار

نگون کن سر جادوانرا¹ ز تخت
 چو برداشت از پیش یزدان سرش
 کمر بر میان بست و بر جست زود
 بفرمود تا سخت³ بر هر⁴ دری
 بدان چوب و⁶ نبط آتش اندر⁷ زدند
 ز بانگ کمانهای چرخ و ز دود
 ز عراده و منجنیق و ز گرد
 خروشیدن پیل¹¹ و بانگ سران
 تو گفתי بر آویخت¹³ با شید ماه
 ز نبط سیه چوبها بر فروخت
 نگون¹⁴ باره گفתי که برداشت پای
 وزان باره¹⁵ چندی ز ترکان¹⁶ دلیر
 که آید¹⁸ بدم اندرون ناگهان
 بپیروزی از²² لشکر شهریار
 سوی رخنه²⁴ دژ نهادند روی
 خیر شد بنزدیک²⁶ افراسیاب
 پس افراسیاب اندر آمد چو گرد
 که با باره دژ شما را چه کار

بفرمود پس تا - VI⁴ زود - I ساخت - K³ رومی - K, I, IV, VI² جاودانرا - K¹
 (метр нарушен); оп. آتش - IV⁷ و - Л⁶ گران - VI آمد گران - K, I⁵ که از هر
 لاجورد - K, I, IV, VI¹⁰ شد از بیم - K⁹ گرز - VI چوب - I⁸ اندر آتش - VI
 :доб. K¹² خروشید اسبان - VI اسب - K¹¹
 بران گونه گشت آسمان ناپدید * کجا چشم روشن جهانرا ندید
 گردان - K¹⁶ باری - I¹⁵ همان - VI سر - I¹⁴ بر آویخت - I, IV برانگیخت - K¹³
 بدو - K²⁰ سر آمد - VI¹⁹ آمد - Л, I, IV¹⁸ ببالین شیر - VI بکردار شیر - K, I, IV¹⁷
 - I, IV²¹
 که آرد برو شور بختی جهان * بدم اندر آمد سرش ناگهان
 جنگجوی - I, IV²⁵ قلعه - K²⁴ I, IV - обратный порядок мисра.²³ از - K, I, IV²²
 شمارا - I²⁷ همانگه به - K, I, IV²⁶

همان از پی گنج و فرزند³ خویش⁴
 نماذیم⁶ بر دشمنان بوم و بر⁷
 بدان¹⁰ رخنه رفتند بر سان کوه¹¹
 خروش از دو رویه برانگیختند¹²
 شده لرز لرزان و دل¹⁴ ناامید
 پیاده هر آنکس که بد نامدار¹⁶
 همیدون بسی²⁰ نیزه²¹ور کینه خواه
 سوار ایستاده²³ پس²⁴ نیزه ور
 بدانگه که شد سخت پیکارشان²⁶
 بجنگ اندر آمد بکردار کوه
 چو شیر ژبان²⁹ رستم³⁰ کینه خواه
 درفش سیه را نگون سار کرد
 بران³³ باره زد³⁴ شیر پیکر درفش
 بر آمد خروشیدن از رزمگاه³⁵

ز بهر بر و¹ بوم و پیوند² خویش
 ببندید⁵ دامن یک اندر دگر
 سپاهی ز ترکان⁸ گروهها گروه⁹
 بکردار شیران برآویختند 1320
 سواران ترکان بکردار بید¹³
 برستم بفرمود پس شهریار¹⁵
 که¹⁷ پیش اندر آید¹⁸ بدان رخنه گاه¹⁹
 ابا ترکش و تیغ و تیر و تیر²²
 سواران²⁵ جنگی نگهدارشان 1325
 سوار و پیاده بهر²⁷ سو گروه
 برخنه در آورد یکسر²⁸ سپاه
 پیاده³¹ پیامد³² بکردار گرد
 نشان سپهدار ایران بنفش
 بپیروزی شاه ایران سپاه 1330

1 Л — оп. 2 K, I, IV — فرزند 3 K, I, IV — پیوند 4 VI — б. оп. 5 VI — ببندید

6 VI — نماذیم 7 VI — سر K, I, IV —

ببندید یک در دگر دامنا * نماذیم بد خواه پیرامنا
 8 K — گردان 9 I — کوه 10 K, VI — بران 11 I —
 گرفتن کبکسرو دژ را و گرفتار شدن 12 K — доб. заголовок:
 I — نوان گشته از بوم و بر — K, I, IV, VI 14 K, I, IV, VI — (без рифмы). 13 K —
 کرسیوز و جهن
 и доб. два мисра: 15 K —

بیارد سپاهی همه همگروه؛ بیآورد رستم سوی کارزار
 همه — IV 20 آیند از آن رزمگاه — VI 19 آیند — VI آمد — I 18 به — I 17 نیزه دار — K, I, IV 16
 24 VI — بسی 25 دو رسته پیاده — K, I, IV 23 سپر — IV کمر — K, I 22 پیاده همه — I 21
 دمان — K 29 رستم — VI 28 زهر — K, I, IV, VI 27 برکارشان (I) — I 26 سپهدار — K 25
 30 IV — доб. 31 I — بر 32 IV — بدن 33 برآمد — K, IV 32 باره — K 31 یکسر — VI 30

заголовок: گرفتار شدن کرسیوز و جهن بر دست رستم

سر بخت تورانیان¹ گشته شد²
 دو تن رستم آورد ازیشان بمشت
 که بد تخت⁴ توران بدیشان⁵ بیپای⁶
 چنین آمد از شور بختی بسر
 چنان داغ دل لشکری کینه خواه⁸
 بر آمد خروشیدن⁹ های¹⁰ هوی¹¹
 با ایرانیان جای بگذاشتند
 که زیر پی پیل شد ناپدید
 نیامد کسی را بر و بوم یاد
 بزاری همه¹⁴ دیدگان پر ز خون¹⁵
 ز گردون روان خسته و تن بتیر¹⁷
 پر از خون دل از درد و دیده¹⁹ پر آب
 بیامد سوی شارسرستان²² کرد روی²³
 دگر یکسر از جنگ بر گشته دید
 هم از²⁵ پشت پیلان تبیره زنان
 همی²⁸ پشتشان²⁹ بر زمین ماندند
 همان کشتن و غارت³⁴ و باد دید³⁵

فراوان ز توران سپه کشته شد
 بدانگه³ کجا رزمشان شد درشت
 چو گرسبوز و جهن رزم آزمای
 برادر یکی بود و فرخ پسر
 بدان شارسرستان⁷ اندر آمد سپاه
 بتاراج و کشتن نهادند روی
 زن و کودکان بانگ برداشتند
 چه مایه زن و کودک نارسید
 همه شهر توران گریزان¹² چو باد
 بشد بخت گردان ترکان¹³ نگون
 زن و گنج¹⁶ و فرزند گشته اسپر
 با ایوان¹⁸ برآمد پس افراسیاب
 بران باره²⁰ بر شد که بد کاخ اوی²¹
 دو بهره ز جنگاوران کشته دید
 خروش سواران و بانگ زنان²⁴
 همی²⁶ پیل بر زندگان²⁷ راندند
 همه³⁰ شارسرستان³¹ دود³² و فریاد دید³³

1 آن کینه‌ور - I, IV از کینه‌گه - K 1
 2 VI - б. оп.; I - б. 1336 стоит перед этим б.
 3 I, IV - بدانجا 4 IV - بخت 5 VI - ازیشان 6 I - б. оп. 7 IV - شارسرستان 8 I -
 9 بر آمد خروشیدن از رزمگاه - IV برآمد خروشی از ایوان شاه
 10 K, 11 I, IV - доб. و 12 VI - ابران ازیشان 13 IV -
 14 I - б. стоит после б. 1330. 15 K, I, IV, VI - обратный порядок мисра;
 16 K - I - перед этим б. стоит б. 1343. 17 K - مرد 18 K -
 19 I, IV, VI - مژگان 20 VI - بدان 21 VI - او 22 IV - شارسرستان 23 VI -
 24 I - خروشان سوار و ز هر سو زنان - VI سران - IV ترک سران - I
 25 K - ازان - VI 26 K, I - همه 27 I, IV - کشتگان 28 K, I - یکی - IV
 29 K, I, IV - خواست (!) - VI بود - K, I, IV 30 K, I, IV - غارت - K, I, IV
 31 K, I, IV - خواست (!) - VI بود - K, I, IV 32 K - بانگ - شارسرستان
 33 K, I, IV - یکی غارت و کشتن - VI و آتشی

یکی شاد و دیگر پر از درد و رنج
 چو افراسیاب آن چنان دید کار
 نه پور⁴ و برادر نه بوم و نه بر
 1350 همی گفت با⁵ دل پر از داغ و درد
 بدیده بدیدم همان روزگار
 پر از درد ازان باره آمد فرود
 همی گفت کی بینمیت نیز⁹ باز
 1355 و ز آنجایگه خیره¹² شد ناپدید
 در¹⁴ ایوان که در دژ برآورده بود
 ازان نامداران دو صد برگزید
 و ز آنجای¹⁷ راه¹⁸ بیابان گرفت
 نشانی ندادش کس اندر جهان
 چو کیخسرو آمد در²³ ایوان اوی²⁴ 1360
 ابر تخت زرینش بنشست شاه
 فراوان بچستند²⁹ جایى نشان

چنان چون بود رسم و رای¹ سپنج
 چنان هول و بر گشتن² کارزار³
 نه تاج و نه گنج و نه تخت⁵ و کمر
 که چرخ فلک خیره⁷ با من⁸ چه کرد
 که آمد مرا کشتن و مرگ خوار
 همی داد تخت مہی را درود
 ایسا¹⁰ روز شادی¹¹ و آرام و نواز
 تو گفتمی چو مرغان همی بر¹³ پرید
 یکی راه زیر زمین کرده بود¹⁵
 بران¹⁶ راه بی راه شد ناپدید
 همه کشورش¹⁹ مانند²⁰ اندر شگفت
 بدان²¹ گونه آواره شد در نهان²²
 بیابای²⁵ اندر آورد کیوان اوی²⁶
 بچستنش²⁷ بر کرد هر²⁸ سو سپاه
 بیامد ز سالار گردنکشان

پر از هول و برگشت ازان - VI برگفتن - JI² رسم جای - VI در سرای - K, I, IV¹
 نه تخت و نه شاهی - K, I, IV, VI⁵ چهن - I, IV⁴ بران هول برگشتن روزگار - K³
 VI⁹ - ما - I, IV, که افراشته چرخ با ما - K⁸ بین که - VI⁷ یک - K, I, IV, VI⁶ نه تاج
 و زانجا پس آنگاه - VI¹² ابا تخت شاهی - VI خوشی - I, IV¹¹ ابا - IV¹⁰ کم بوده بینمیت
 : K, IV - دو - K¹⁴ که آنجا چو مرغی - VI هشی و رای او همچو مرغان - K, I, IV¹³
 IV¹⁸ - از آنجا - IV ازان روی - K, VI¹⁷ وزان - VI بدان - IV¹⁶ I - 66. 1356-1359 оп.
 VI ناگهان - K, IV²² بران - K, IV²¹ مانده - K, IV, VI²⁰ لشکرش - VI¹⁹ بیامد
 گریختن افراسیاب با دویمت مرد - K: Доб. заголовки: ندانست هر کسی که چون شد نهان
 هزیمت شدن افراسیاب از - IV نشستن کیخسرو بتخت نیما در توران - I از راه دزدیده
 او - JI, VI²⁶ بپا - JI²⁵ او - JI, VI²⁴ به - K, I, IV, VI²³ پیش کیخسرو بار دیگر
 و - K, I, IV - Доб.²⁹ بچستن گرفتند هر - I بچستن گرفتش زهر - K²⁸ نخستینش - VI²⁷

1365 ز گرسیوز و جهن پرسید شاه
 که چون رفت و آرامگاهش کجاست
 ز هر گونه گفتند و خسرو شنید
 بایرانیان گفت پیروز⁷ شاه
 ز گیتی برو¹⁰ نام و¹¹ کام اندکیست
 ز لشکر گزین کرد پس بخردان
 بدیشان چنین گفت کآباد بید¹⁴
 1370 در گنج این¹⁶ ترک شوریده بخت
 نماید که بر¹⁷ کاخ افراسیاب
 هم آواز پوشیده رویان اوی
 نگهبان فرستاد سوی²¹ گله
 ز خویشان او کس نیازد شاه
 1375 چو زان گونه دیدند کردار²³ اوی
 که کیخسرو ایدر بدان²⁵ سان شدست²⁶
 همی یابد نایدش خون پدر
 همان مادرش را که از تخت و گاه
 شبان پروردست و²⁹ گوسفند

1367 K-б. помещен после этого б. که چون شد کجا جست آرامگاه— I, IV² ترکان— VI¹
 K-⁷ زو نشانی— IV⁶ همی نامدش— VI⁵ I, IV-б. оп. گشت از ایدر— K, VI³
 K-доб.:⁹ که— JI⁸ این چنین گفت
 نماید بجز شادی و کام جست * در نیکنامی بود زو درست
 کار— I جهانگشته و کار دیده ردان— K, IV¹³ هوشدر— VI¹² کسی را— K¹¹ ورا— I¹⁰
 شما را تن و [همه— I, IV] دل پر از داد باد— K, I, IV, VI¹⁵ یاد— K, I, IV, VI¹⁴ کرده ردان
 بروی— I²⁰ پرده— I, IV, VI¹⁹ برین— I, IV, VI¹⁸ از— VI¹⁷ در— K¹⁷ آن— I, IV, VI¹⁶
 بران— IV²⁵ گفت گوی— JI²⁴ گردان— JI²³ سوی— I²² هر سو— K²¹
 کجا— K²⁸ بریده بخنجر— I, IV, VI²⁷ بریده بسختی— K²⁷ ایدون بدان آمدست— K²⁶
 IV, ³⁰ و از— K, I, IV, VI²⁹ بیرون— VI²⁹ بیک سو کشیدش ز پرده— I, IV میکشیدند یکسو
 بی گزند— K, I, IV, VI³¹ آن— VI

- 1380 چرا چون پیلنگان بچنگال تیز
 فرود آورد کس و ایوان اوی²
 ز گفتار ایرانیان پس خبر
 فرستاد کس⁵ بخردانرا بخواند
 که هر جای تندی نماید نمود
 همان به که با کینه داد آوریم
 که نیکبست⁹ اندر جهان یادگار
 همین¹⁰ چرخ گردنده با هر کسی
 ازان¹² پس بفرمود شاه جهان
 چو ایرانیان آگهی یافتند
 بران گونه بردند گردان گمان
 بخواری همی نزدشان¹⁷ خواستند
 ز¹⁸ ایوان بزاری بر آمد خروش
 تو دانی که ما سخت بیچاره ایم
 بر شاه شد مهتر بانوان
 پرستنده صد²¹ پیش هر دختری
 چو خورشید تابان از ایشان گهر²³
- 1385 نه انگیزد از خان او¹ رستخیز
 بر انگیزد آتش ز کیوان³ اوی⁴
 بکیخسرو آمد همه در بدر
 بسی⁶ داستان پیش ایشان براند
 سر⁷ بی خرد را نشاید ستود
 بکام⁸ اندرون نام یاد آوریم
 نمائند بکس جاودان روزگار
 تواند جفا گستریدن¹¹ بسی
 که آرند پوشیدگانرا¹³ نهان¹⁴
 پز از¹⁵ کین سوی کاخ بشتافتند
 که خسرو سر آرد بریشان¹⁶ زمان
 بتاراج و کشتن پیاراستند
 که ای دادگر شاه¹⁹ بسپار هوش
 نه بر جای خواری و پیغاره ایم
 ابنا دختران اندر آمد نوان²⁰
 ز یاقوت بر هر سری²² افسری
 بپیش اندر افکنده از شرم سر²⁴
- 1390
- 1395

I, IV - از ایوان - K³ میدان اوی - K او - VI, I² اندرجهان - VI جان او - IV¹
 فقال... ولا یهدم القصر والایوان ولا یطرح فی - B بیم از جان او - VI او - I⁴ ز خویشان
 بگاه - IV⁸ بسی - IV کسی - I, VI⁷ همه - VI⁶ و بس - K⁵ مساکن عدوة النیران؟
 IV¹³ وزان - K, I, IV, VI¹² پروریدن - VI¹¹ همی - IV همان - K¹⁰ نامست - I, IV⁹
 I, IV, VI - доб.: K, I, IV, VI¹⁴ پوشیده رویان

همه دخت شاهان پوشیده روی * کسی کو نیامد ز پرده بکوی
 بدیشان - I, VI¹⁶ بران - K¹⁵ دشستن شاه کیخسرو بر تخت افراسیاب - I, VI - доб. заголовок:
 K - доб. заголовок: K - доб. заголовок: K - доб. заголовок: K - доб. заголовок: K - доб. заголовок:
 I, IV, VI¹⁹ از - K, I, IV, VI¹⁸ بردشان - I, VI¹⁷
 سوی - IV²² پرستنده - VI در - I شد - K²¹ داستان پوشیده رویان افراسیاب با کیخسرو
 K - доб.: K بران یافته جامه های بزر - I, IV, VI²⁴ برایشان کمر - I²³ وزر بر سران - VI
 همه جامه زر گرفته بدست * همه سر ز شرم شهنشاه پست

1415 چو گرسپیوز و جهن¹ پییوند تو
 ز بهر سیماوش که در خان من
 که افراسیاب آن بداندیش مرد
 بدان تا چنین⁸ روزش آید⁷ بسر
 بتتاراج داده کلاه و کمر
 چنین زندگانی همی¹⁰ مرگ اوست
 کنون از پی¹² بی گناهان¹³ بمان¹⁴
 همه پاک پیوسته⁸ خسرویم
 بپد کردن جادو¹⁸ افراسیاب
 1420 بخواری و²⁰ زخم و بخون²¹ ریختن
 که از شهزبانان سزاوار²⁴ نیست
 ترا شهزبانان جز²⁶ اینست²⁷ جای²⁸
 هم آن کن که پرسد ز تو کردگار³⁰
 چو بشنید خسرو بپوشود³³ سخت
 1425 که پوشیده رویان ازان درد و داغ³⁴

1 K, IV, VI — دگر بر زمین جهن — 2 K, IV — همی — 3 I — б. оп.; IV — б. стоит после
 6 IV — نشیند و سودی — 5 IV — همی — 4 K, VI — که شاید همی مهر فرزند تو — 6. 1406; VI —
 زور بازو — 9 K, IV — بشد پادشاه پیش — I — کجا گشت شاه پیش — 8 K — آمد — 7 K, I, IV — تاختن
 10 K, I, IV — نگون گشته تخت و نگون گشته — VI — روز تار و نگون گشته — I — نگون گشته
 13 K — ره — 12 K, I, IV, VI — زمانه بدرید بر کنش — 11 I, IV — ترا — VI — زندگی بتتر از
 19 I — شاه — 18 K — بجز — 17 VI — بمان — 16 VI — به — 15 K, I, IV — بمان — 14 VI — بی گمانان
 یابی — 23 K — با — 22 VI — بر زخم خون — 21 K — بخواری — 20 IV — نکردند بر — IV — بدین
 (без рифмы). سزاوار — IV — سرزن سزاوار — 25 I — شهزبانان سر و کار — 24 I — ازین خیره
 کس اندر — 29 I, IV, VI — رای — 28 VI — جز این نیست — I — جز این نیست — 27 K — جزین — 26 K —
 سر از — 31 K, I, IV — همانا که پرسد بروز شمار — VI — بگیتی چنان زی که از کردگار — 30 K —
 34 K, بپوشید — VI — بپوشید — 33 I, IV — تو از شرم و از کردگار — VI — پروردگار — I — 32
 زرد — 35 VI — که بودند ایشان پر از درد و داغ — VI — ازان درد پوشیده رویان و داغ — I, IV —
 رخسارگان — I — رخسار او — 36 K —

ز فرزند و زن¹ هر کسی یاد کرد
 سران سپه مهتران سترگ
 نخواهد ز بهر جهان آفرین
 که هر چیز کان نیست ما را پسند
 وگر چند باشد جگر⁴ کینه جوی⁵
 براندیشم اینم⁶ نیاید پسند⁷
 کسی را همان بد بسر ناورم
 چنان پاکزاده جهان کدخدای
 ز گوینده گفتار بد مشنوید⁸
 مرا بی وفایی و¹⁰ دژخیم¹¹ نیست¹²
 چو خواهد زمانش نپاشد¹³ بسی
 بیزدان سپرده تن و جان خویش
 بماناد تا جاودان¹⁴ تاج و تخت
 بایران شما را سرای و¹⁵ نشست
 بمهر اندرین کشور¹⁶ افسون کنید
 ز خون ریختن گرد کشور گلسست
 بران گنج دادن¹⁸ سپاسی نهم
 چو دیدند¹⁹ سرما بهار آورید

بپیچید دل بخردانرا ز درد
 همی خواندند آفرینی² بزرگ
 کز ایشان شه نامبردار کین
 چنین گفت کیخسرو هوشمند
 نیاریم کس را همان بد بروی³ 1430
 چو از کار آن نامدار بلند
 که بد کرد با پرهنر مادرم
 بفرمودشان باز گشتن بجای
 بدیشان چنین گفت کایمن شوید
 کزین پس⁹ شمارا ز من بیم نیست 1435
 تن خویش را بد نخواهد کسی
 بماشید ایمن بایوان خویش
 بایرانیمان گفت پیروز بخت
 همه شهر توران گرفته بدست
 ز دلها همه کینه بیرون کنید 1440
 که از ما چنین دردشان¹⁷ در دلست
 همه گنج توران شمارا دهم
 بکوشید و خوبی بکار آورید

دلم - I, IV - 4 بدوی - IV - 3 آفرین - K, I, IV - 2 فرزند خود - I, IV, VI و از - K - 1

VI - باشی روان جنگجوی - K - 5

ببندم دل و دست کسی را بران * چه گویند ای نامور بخردان
 и доб.:

بران خستگان بر بپوشود شاه * چنان چون بود در خور پیشگاه
 IV - доб. заголовок: زنهار دادن شاه کیخسرو 6 I, IV - آتم 7 K - б. оп.; VI - с этого б.
 начинается большая лакуна, которая поглощает 304 бейта. 8 I, IV - من بشنوید 9 K -

آوردن پوشیده رویان بنزد 12 I - доб. заголовок: بدخیم - I, IV - 11 با کسی خوی - K - 10
 اندرون کینه - K, IV - 16 و - K, I - 15 بوم و برو - K, I, IV - 14 نیاید - I - 13 کیخسرو
 دیدید - K, IV - 19 نه زان بر شمابر - I, IV - داران - K - 18 قمری شان - I, IV - 17 کینه - I

من ایرانیانرا¹ یکایک نه دیر
 1445 ز خون ریختن دل² ببايد کشيد
 نه مردی بود خیره آشوفتن
 ز پوشیده رویان بپيچيد³ روی
 ز چیز کسان سر بتاپيد⁵ نیز
 نیاید جهان آفرین را پسند
 1450 هر آنکس که جوید همی رای من
 و دیگر که خوانند⁹ بیداد و¹⁰ شوم
 ازان¹³ پس بلشکر بفرمود شاه
 جز¹⁴ از گنج ویژه رد افراسیاب
 ببخشید دیگر همه بر سپاه
 1455 ز هر سو پراگنده بی مر سپاه
 همی داد زندهار و بنواختشان
 سرانرا ز توران زمین بهر داد
 بهر کشوری هر که فرمان نبرد
 شدند آن زمان¹⁸ شاهرا چاکران
 1460 ز هر سو فرستادگان نزد شاه

I-⁴ بتاپيد- I, K³ سر- I, K² این لشکری را- I این لشکر را- IV, K¹
 K-⁶ доб.: بپيچيد نیز- IV, I⁵ نکوی

بهر کار نیکی ببايد نخست * نماید باآغاز پیکار جست
 تو آن کن که آید خرد را پسند * که از آز باشد قنمت را گزند
 و- IV, K¹⁰ خواندند- I, IV دارند- K⁹ بی گزند- I, IV, K⁷
 I-¹¹ بهتر- I, IV, K¹⁵ سوی- B-¹⁴ چو- I, IV, K¹³ وزان- I, K¹² повторно доб. б. 1427.
 L-¹⁷ бб. 1456-1461 оп.; B-¹⁶ نماید- IV, K¹⁸ ز گنج و سلیم وز
 واثال علی حضرته أمراء الترك من جميع النواحی و الاطراف باذلين السمع
 و الطاعة منسلکین فی سلک الخضوع و الضراعة فقبلهم و حقق آمالهم ثم اقطع اصبهیدینه
 نامه از- I, IV¹⁹ زمین- IV, K¹⁸ و أمراءه بلاد توران و أعطی کل واحد منهم ناحیه منها

شده یک یک بیک شاهرا چاکران¹
 سخن هرچ بایست با او براند²
 بدان³ کو زمین از بدیها بشست
 سر جادوانرا نگوئسار کرد⁴
 بگیتی ستم یافته شاد ازوست
 بزرگ و جهان دیده و نیک پی
 سر⁶ بخت او اندر آمد بخواب
 سرافراز⁸ با گرزهای گران
 بگلزژیون در یکی¹⁰ کارزار¹¹
 که برکنند شاداب¹³ بیخ¹⁴ درخت
 که جستند بر ما یکی¹⁷ دستگاه
 که از ما یکی را دو صد شد شکار¹⁸
 حصاری پر از مردم و جای تنگ¹⁹
 همانا که شد کشته در کارزار²⁰
 ورا دانش و بخت یاری نکرد²¹
 شدست او کنون²² از جهان ناپدید

ابا هدیه و نامه مهتران
 دبیر نویسنده را پیش خواند
 سر نامه کرد آفرین از نخست
 چنان اختر خفته بیدار کرد
 1465 توانایی و دانش و داد ازوست
 دگر گفت کز بخت کاوس کی
 گشاده شد آن⁵ گنگ افراسیاب
 بیک رزمگاه⁷ از نبرده سران
 همانا که افکنده شد صد⁹ هزار
 1470 وز آن پس برآمد¹² یکی باد سخت
 بآب اندر افتاد¹⁵ چندی¹⁶ سپاه
 باوردگه در چنان شد سوار
 وز آنجایگه رفت بمهشت گنگ
 بچنگ حصار اندرون سی هزار
 1475 همان بد که بیدادگر بود مرد
 همه روی کشور سپه گسترید

¹ K — доб.:

چو توران زمین سربسر گشت راست * همی داشت گیتی بران سان که خواست

² K — доб.:

بیک کاوس کی نامه کرد شاه * ز توران و از کار توران سپاه

که چون بود با او مرا روزگار * چه آورد پیشش بد روزگار

نامه نوشتن کیخسرو — IV فتح نامه شاه کیخسرو بکیکاوس — K перед бейтом доб. заголовки: K — обратный порядок мисра. ⁵ K, I, IV — این ⁶ K —

زید — ⁶ K — این ⁵ K, I, IV — ⁴ K, I, IV — обратный порядок мисра. ³ I, IV — بران ³ I, IV — بکیکاوس

: доб. — ¹¹ K — صف — IV دگر — I از در — ¹⁰ K — چل — I, IV بد چل — ⁹ K — و. ⁸ K — доб. ⁷ I, IV — رزمگه

فرو رفت و بررفت روز نبرد * بماهی نم خون و بر ماه گرد

چندین — ¹⁶ K — افگند — ¹⁵ I, IV — و. ¹⁴ IV — доб. ¹³ K, I, IV — و. ¹² IV — درآمد

بگرد (!) — ²¹ IV — ²⁰ I, IV — б. оп. ¹⁹ K, IV — جنگ ¹⁸ K, I, IV — б. оп. ¹⁷ K, I, IV — همی

²² I — اکنون

ز روزی که باشد مرا فرهی¹
 پری روی³ پیش اندرون می بدست⁴
 جهان شد بهشتی پر⁵ از رنگ و بوی
 هوا گشت بر سان پشت پلنگ
 بدین⁸ گوته بر چند خوشی گذشت
 همه مشک بویان¹⁰ بتان طراز
 پراکنده و¹¹ آکنده کردن بزور
 بسان گوزنان بگوش و بسر¹³
 همی جست پیدا ز کار جهان¹⁵
 از¹⁶ افراسیاب و ازان¹⁷ انجمن¹⁸
 همه روی کشور¹⁹ پر آواز²⁰ گشت
 بریشان²¹ چو خاقان چین سرورست²²
 پرستنده و اسب آراسته
 بشاهی برو خواندند آفرین
 شتروار دینار صد بار شست
 سپاهی بیاورد لشکر شکن²⁵
 بنزدیک زنهار داده²⁷ سپاه
 بیستند خون ریختن را²⁸ میان

ازین پس فرستم بشاه آگهی
 ازان پس بیامد بشادی² نشست
 بید تا بهار اندر آورد روی
 همه دشت چون پرنیان شد برنگ
 گرازیدن⁶ گور و آهو بدشت⁷
 بنخچیر یوزان⁹ و پزنده باز
 همه چارپایان بکردار گور
 بگردن بکردار شیران¹² نر
 ز هر¹⁴ سو فرستاد کار آگهان
 1485 پس آگاهی آمد ز چین و ختن
 که فغفور چین با وی انباز گشت
 ز چین تا بگلزریون لشکرست
 نداند کسی راز²³ آن خواسته
 که او را فرستاد خاقان²⁴ چین
 1490 همان گنج پیرانش آمد بدست
 چو آن خواسته برگرفت از ختن
 چو زین گونه آگاهی آمد بشاه²⁶
 همه باز گشتند ز ایرانیان

1 Б—содержание письма Кай-Хусрау оп. 2 К—بشاهی 3 K, I, IV—چهره 4 K—доб.:

بشادی همی جست خسرو جهان * ابا نامور بخردان و مهان
 5 I—برین 6 K, I, IV—ز دشت 7 IV—گراییدن—Л, VI 8 چون بهشتی شد—K 9
 بمر—I 10 گوران—I, IV 11 می مشکبوی و—K, I, IV 12 توران—IV گوران
 13 K, I, IV—بهر 14 K, I, IV—(без рифмы); Б—детали этого эпизода оп. 15 VI—کار آگهان
 16 K, I—خبر یافتن کیخسرو از افراسیاب: Л—перед б. доб. заголовок: 17 K, I, IV—اندران
 18 K, I, IV—همه کشور چین بدو باز—K 19 کشور چین—IV 20 کشور چین—I 21 و رزم
 22 I, IV—فغفور—K, I, IV 23 ارز—I, IV 24 K—چینی سرست—I, IV 25 K—مهرست
 26 K—آن زینهار—K, I, IV 27 I, IV—ز راه 28 K—کین خواستن را—I, IV همه بسته کین خواستن را

- 1495 چو برداشت¹ افراسیاب از ختن
 که گفתי زمین برنتابد همی
 ز چین سوی کیخسرو آورد روی
 چو کیخسرو آگاه شد زن سپاه
 بفرمود گودرز کَشـوادر
 که ایـدر بپاشید با داد و رای
 بگودرز گفت این سپاه تو اند
 ز ترکان هر آنکه که بینی یکی
 هم اندر زمان زنده بر دار کن
 چو بی رنج باشد¹⁰ تو بی رنج باش
 1505 تمیره برآمد ز پرده سرای
 بدین سان سپاهی پیامد¹³ ز گنگ
 چو بیرون شد از شهر صف برکشید
 میان دو لشکر دو منزل بماند¹⁸
 چنین گفت کامشب مچنبید هیچ
 1510 طلایه برافگند²⁰ بر گرد دشت
 بیک هفته بودش هم آنجا²¹ درنگ
- یکی لشکری شد برو انجمن²
 ستاره شمارش نیابد همی
 پر از درد با³ لشکری کینه جوی⁴
 طلایه فرستاد چندی براه
 سپهدار گرگین⁵ و⁶ فرهادرا
 طلایه شب و روز کرده بپای⁷
 چو کار آید اندر پناه تو اند
 که یاد آرد⁸ از دشمنان⁹ اندکی
 دو پایش ز بر سر نگوئسار کن
 نگهبان¹¹ این لشکر و گنج باش
 خروشیدن زنگ و هندی درای¹²
 که خورشیدرا آرزو¹⁴ کرد جنگ
 سوی کوکها¹⁵ لشکر اندر¹⁶ کشید¹⁷
 جهاندار گردنکشانرا بخواند
 نه خوب آید¹⁹ آرامش اندر بسیج
 همه شب همی گرد لشکر بگشت
 همی ساخت²² آرایش²³ و ساز جنگ

1 K— نزدیک 2 I, IV—вместо этого мисра дает второе мисра б. 1492. 3 IV— شد 4 I, IV—
 آمدن افراسیاب—I آمدن افراسیاب از چین بجنگ شاه کیخسرو—K— доб. заголовки: جنگجوی
 لشکر کشیدن افراسیاب بجنگ کیخسرو دیگر بار—IV 5 K— مردان I, IV— آن مرز—
 آید—IV 6 I— و—оп. 7 B—детали этого эпизода оп. 8 IV—
 زنگ با کزئی—K, I, IV— 9 K— دشمن او—K—
 10 K, IV— پاشی—I 11 نگهبان—K— 12 K, I, IV—
 13 L— سپاهی پیامد بدانسو—IV سپاهی پیامد بدانسان—I سپاهی پیامد بدانسان—K—
 14 L— 15 I, IV— کجا—
 16 K— کوه لشکر—
 17 B—детали оп. и содержание
 18 K, I, IV— فرسنگ مازد—
 19 IV— خواب و نه—
 20 K, I, IV— فرسنگ مازد—
 21 K, IV— بد آنجا—
 22 K, I, IV— همی کرد—
 23 I— آرامش—

ببخسرو خبر داد² کامد سپاه
 که نظاره گشتند⁴ خورشید و ماه
 پیامد برابر صفی بر کشید
 بدل مر⁵ مرا چون خرامست⁶ و بزم
 چو رزمم نبودى شتاب آمدی
 سری پر ز کینه دلی پر ستیز
 وگر⁸ بر سرم روزگاری⁹ نوسست
 اگر کام یابم اگر¹⁰ سرگ و درد
 گر از خویش بود ار ز¹¹ بیگانه بود
 چرا باید این لشکر و دار و برد
 ز بیگانگان ار¹⁴ ز خویش تو اند
 چنین بود تا بود پیمان ما
 تن¹⁶ خویش را خوارمایه مدار
 که زنده بفر کلاه تو ایم
 زمین و زمان شد پر از جنگ و¹⁸ جوش
 رخ زرد خورشید شد لاژورد¹⁹
 گزین کرد کار آزموده دو تن
 که کردی فراوان پس پشت راه²⁰
 بود تا بگنگ اندر ای شهریار²²
 دو لشکر برین²⁴ سان چو مور و ملخ
 ز گنگ و ز چین تا بایران زمین

ببشتم پیامد طلایه¹ ز راه
 سپه را بدان³ سان پیاراست شاه
 چو افراسیاب آن سپه را بدید
 بفرزندگان گفت کین دشت رزم 1515
 مرا شاد بر گاه خواب آمدی
 کنون مانده گشتم چنین در گریز
 بر آنم که از⁷ بخت کیخسروست
 بر آنم که با او شوم هم نبرد
 بدو گفت هر کس که فرزانه بود 1520
 که گر¹² شاه را جست باید نبرد
 همه چین و توران¹³ بپیش تو اند
 فدای تو بادا همه جان ما
 اگر صد شود کشته گر صد¹⁵ هزار
 همه سر بسر نیکخواه تو ایم 1525
 و زان¹⁷ پس برآمد ز لشکر خروشی
 ستاره پدید آمد از تیره گرد
 سپهدار ترکان ازان انجمن
 پیامی فرستاد نزدیک شاه
 همانا که فرسنگ ز²¹ ایران هزار 1530
 ز ریگ و بیابان وز کوه²³ و شیخ
 زمین همچو²⁵ دریا شد از خون کین

برو گشت - IV⁴ بران - K, IV³ چنین گفت - K, I, IV² طلایه پیامد - K, I, IV¹
 ویا - I, IV⁸ ندانم که این - K, I, IV⁷ همچو خوابست - I, IV⁶ بر - K, I⁵ نظاره
 اگر خویش بود - I, IV¹¹ خویشتن گرز - K¹¹ دل یابم از - IV¹⁰ دل یابم ار - I¹⁰ روزگار - IV⁹
 کشته آید - IV¹⁵ گر - K, I, IV¹⁴ ترکان - K, I, IV¹³ اگر - K¹² [بد - IV] ار ز
 که ای شاه ایران و پشت - K²⁰ لاچورد - K, I, IV¹⁹ و - I, IV¹⁸ ازان - K¹⁷ سر - K¹⁶
 پیام فرستادن افراسیاب - I, IV²² ای گو هوشیار - K²² از - K, I, IV²¹ سپاه
 زمینها چو - K, I, IV²⁵ بدین - I, IV²⁴ ز کوه و بیابان وز ریگ - K, I, IV²³ نزد کیخسرو

بـژرفـی بـرد رای یـزدان پـاک
 دو لـشـکر بـخون² اـندرون گـم شـود
 وگـر بـوم تـرکان⁴ و تـخت و کـلاه
 جـز از تـیغ جـانرا نـدارم⁵ کـلیـد
 ز تـغـم فـریدون افسـونگـرم
 چـنـین آب مـن پـیش تـو تـیره شـد
 مـرا دل پـر از درد و تـیمـار بـود
 کـه هـم بـا پـناهند و هـم بـا گـزند
 کـه بـانامـداری⁷ نـرفتـم بـدشـت
 بـرزم اـندرون چـنگ⁸ شـیران تـوی
 نـه بـر دامن مـرد⁹ خـسرو پـرسـت
 بـجایـی کـزو دور مـانند¹⁰ سـپاه
 ز دریا نـهنگ آورد شـست تـو
 بـپـرهـیز وز¹¹ کـینه چـندین مـجوش
 بـزنهار یـزدان کـزان¹³ انجـمن
 وگـر بـیند از بـاد خـاک¹⁴ نـبرد
 چـنـین گـفت بـا پـور دستان سـام
 نـبـیند¹⁶ هـمی از بـلندی¹⁷ نـشـیب
 نـماید کـه بـر¹⁸ تـخت ایران نـشست¹⁹
 مـگر دـخمه¹ شـیده جـوید هـمی
 بـآورد²¹ بـا او مـرا نـیست نـنگ
 بـدین²² در مدار آتش اـندر کـنار²³

اگر خون آن کشتگانرا ز خاک
 همانا چو¹ دریای قلزم شود
 اگر گنج خواهی ز من گر³ سپاه
 سپارم ترا من شوم ناپدید
 مکن گر ترا من پدر مادرم
 ز کین پدر گر دلت خیره شد
 ازان بد سیاوش گنه کار بود
 دگر گردش اختران بلند
 مرا سالیان شست⁶ برسر گذشت
 تو فرزندی و شاه ایران توی
 یکی رزمگاهی گزین دور دست
 بگرردیم هر دو با آوردگاه
 اگر من شوم کشته بر دست تو
 تو با خویش و پیوند مادر مکوش
 وگر¹² تو شوی کشته بر دست من
 نمازم که یک تن بپیچد ز درد
 ز گوینده بشنید خسرو پیام
 که این¹⁵ ترک بدساز مردم فریب
 بچاره چنین از کف ما بجست
 ز²⁰ آورد چندین بگوید همی
 نبیره فریدون و پور پشنگ
 بدو گفت رستم که ای شهریار

کو- K-⁵ توران- K, I, IV-⁴ یا- I- همی با- K-³ بدو- K-² که- K, I, IV-¹
 نه نزد دلفروز- K-⁹ رزم- VI-⁸ نامداران- II-⁷ شست- I-⁶ ندانم- I, IV- هم میباشد
 خاک گرد- K-¹⁴ ازان- K-¹³ اگر- K-¹² و در- IV- و از- K, I-¹¹ باشد- K, IV-¹⁰ مرز- IV-
 I, IV-¹⁹ همی خواهد او- K-¹⁸ فرازی- K, I, IV-¹⁷ ببیند- K, VI-¹⁶ آن- K-¹⁵
 آتش کارزار- K, I, IV-²³ بدل- K, I, IV-²² ز آورد- I, IV- از آورد- K-²¹ از- I-²⁰ б. оп.

- 1555 که ننگست بر شاه رفتن بچنگ
دگر آنک گوید که با لشکر
ز دریا³ بدریا ترا لشکرست
چو پیمان یزدان کنی با دنیا
با نپوه لشکر بچنگ اندر آر
1560 ز رستم چو بشنید خسرو سخن
بگوینده گفت این⁷ بداندیش مرد
فزون کرد ازین⁸ با سپاوش وفا
سپه مید بکزی نگبرد¹⁰ فروغ
گر ایدونک رایش^{*} نبردست و بس
1565 تهمتین بجایست¹⁸ و گویو دلیر
اگر شاه با شاه جوید نبرد
نباشد مرا با تو زین پیش¹⁶ جنگ
فرستاده برگشت و آمد چو باد
پر از درد شد جان افراسیاب
1570 سپه را بچنگ اندر آورد شاه
یکی با درنگ و یکی¹⁹ با شتاب²⁰
ز باریدن تیر گفتی ز²² ابر

1 K - I, IV - پلنگ 2 K - б. переставлен со след. б. 3 I - ز دژتا 4 K, I, IV - پاسخ دادن کیخسرو پمغام افراسیابرا - I 5 K, I, IV - و آلوده 6 Доб. заголовки: I - پاسخ فرستادن کیخسرو افراسیابرا - IV بود و - I 7 K - ای I, IV - آن 8 I, IV - زین 9 LI - رایت - K, IV * تیره 10 LI, K - روان 11 K, I, IV - بگیری (I) - IV 12 K, I, IV - داشت 13 IV - زین سپس - I, IV 14 K, I, IV - نره شیر 15 I, IV - برد و دار و 16 I, IV - لشکر و دار و برد 17 K - доб.: کجا گشت - IV

که ایرافیانرا نیاید پسند * که پیچم بمیدان درون با کمند
روانم نمیند جز این خود بخواب * که باشم در آورد افراسیاب
22 I, 21 K - بجوشد 20 K - درشتاب 19 K, I, IV - دگر 18 K, I, IV - بدو
سراسر شنیده 23 K, I, IV - که IV - بارد ز کام هژبر - K, I, IV

- 1575 ز شمشیر تا گشت خورشید لعل¹
سپه باز گشتند³ چون تیره گشت
سپهدار با فر و⁵ نیرنگ⁶ و⁷ ساز
چنین گفت با طوسی کامروز جنگ
گمانم که امشب شبیخون کند
یکی کنده فرمود کردن¹⁰ براه
چنین گفت¹³ کآتشی نسوزید¹⁴ کس
1580 ز لشکر سواران که بودند گرد
دگر بهره¹⁷ بگزید¹⁸ ایرانیان
بطوسی سپهدار داد²⁰ آن گروه
تہمتن سپه را بہامون کشید
بفرمود تا دور بیرون شوند²²
1585 طلایہ مدارند²³ و شمع و چراغ
بدان تا اگر²⁵ سازد افراسیاب
گر آید سپاہ اندر آید ز پس
برہ کنده پیش و پس²⁷ اندر سپاہ
سپهدار ترکان چو شب در شکست
1590 ز لشکر جهاندیدگانرا بخواند
چنین گفت کین شوم پر کیمیا
- زمین پر ز خون بود در زیر نعل²
کہ⁴ چشم سواران همی خیره گشت
چو آمد⁸ بلشکرگه خویش باز
نہ بر آرزو⁹ کرد پور پشنگ
ز دل درد دیرینہ بیرون کند
بران¹¹ سو کہ بد شاه¹² توران سپاہ
نباید کہ آید خروشی جرس
گزین کرد شاه و¹⁵ برستم¹⁶ سپرد
کہ بستند برتاختن بر¹⁹ میان
بفرمود تا رفت بر سوی²¹ کوه
سپہمد سوی کوه بیرون کشید
چپ و راست هر دو بہامون شوند²²
یکی سوی دشت و یکی سوی راغ²⁴
برو بر²⁸ شبیخون بہنگام خواب
بماند نباشدش فریاد رمی
پس کنده با لشکر و پیل شاه
میان با سپہ تاختن را بہست
ز کار گذشتہ فراوان براند²⁸
چنین خیره شد بر سپاہ نیا²⁹

1 K, I, IV— زرد 2 K, IV— مرد I— روز نبرد 3 K, I, IV— گردید 4 K— ز 5 K— و оп.
6 I, IV— اورنگ 7 K— و оп. 8 I— پیامد 9 Л— آرزوی 10 IV— کندن 11 K, I, IV—
بدان 12 K, I, IV— راه 13 K, I, IV— بفرمود 14 K, I, IV— مسوزید 15 K, I— خسرو 16 IV—
تاختنہا I, IV— کہ بستند مر تاختن را 17 K— از 18 K, I, IV— هرکہ 19 IV— رستم بخسرو
20 K, I, IV— سپہمد سپرد 21 K— بدو گفت رو تا سر تیغ 22 I— روند 23 K— ندارند
مگر 24 K, I, IV— و امر الحرمی بالأیوقدوا النیران ولا یرفع اصواتہم— 25 B— بدارند
شبیخون کردن: I— доб. заголовок: 26 I— کنده و پیشش— K— 27 I, IV— بردیشان— K— 28
مرا— K— 29 K— افراسیاب بکیخسرو

کنون جمله ایرانیان خفته‌اند
کنون ماز دل بیم² بیرون کنیم
گر امشب بریشان بیابیم دست
وگر بختمان بر⁴ نگیرد فروغ
1595 برین بر نهادند و بر خاستند
ز لشکر گزین کرد پنجه هزار
برفتند کارآگهان پیش شاه⁷
ز کارآگهان آنک بد رهنمای
1600 بجای غو پاسپانان ندید⁹
طلایه نه و آتش و باد نه
چو آن دید¹¹ برگشت و آمد دوان¹²
همه خفتگان سر بسر مرده‌اند
بجای طلایه پدیدار نیست
1605 چو افراسیاب این¹⁶ سخنها شنود
سپهرا فرستاد و خود برنشست
برفتند گردان چو دریای آب
بران²¹ تاختن جنبش²² و ساز نه

همه لشکر ما بر آشفته‌اند¹
سحرگه بریشان شبیمغون کنیم
بمیشی ابر تخت باید نشست³
همه چاره بادست و مردی دروغ
ز بهر شبیمغون بیاراستند⁵
جهان‌دیده مردان خنجرگزار⁶
جهان‌دیده مردان با فر و جاه⁸
پامد بنزدیک پرده سرای
تو گفستی جهان سر بسر آرمید¹⁰
ز توران کسی را بدل یاد نه
کزیشان کسی¹³ نیست روشن روان
و گر نه همه روز¹⁴ می خورده‌اند
کس آن خفتگانرا نگه‌دار نیست¹⁵
بدلش اندرون روشنایی فزود¹⁷
میان یلی¹⁸ تاختن را بستم
گرفتند¹⁹ بر تاختن بر شتاب²⁰
همان ناله بوق و آواز نه

1 K, I, IV -

کنون بی‌گمان خفته‌اند این گروه * پراگنده لشکر بدشت و بکوه
بپستی - I, IV وگر تخت شاهی نباید بدست - K³ بیبا تا ز دل ترس - I ترس - K, IV²
اگر بخت تازی - I, IV اگر بخت ما زین - K⁴ B-перевод этого б. оп. بر خاک باید نشست
K, ⁶ شبیمغون کردن افراسیاب بر شاه کیخسرو доб. заголовок: K, IV - بر آراستند - K⁵
رسید - K⁹ پرخاشجوی - K, I, IV⁸ اوی - K, I, IV⁷ جهان‌دیده گرد از در کارزار - I, IV
چنان دید و - K چو از دیده - J¹¹ چنان آرمیده جهانرا ندید [پدید - IV] - K, I, IV¹⁰
همه دشت بر پای - K, I¹⁵ وگر روز گویی که - K¹⁴ یکی - I¹³ دمان - I, IV¹²
I- вместо б. 1605 стоит б. 1607; IV-бб. آن - K¹⁶ IV - б. оп. جز خار نیست
بفرمان شاه رد افراسیاب - I²⁰ بگردند - K, I, IV¹⁹ با یلان - I یلان - J¹⁸ 1605-1606 оп.
جستن - I²² همان - I, IV²¹ دران - K

چو رفتند نزدیک پرده‌سرای
 غو طویل بر کوهه¹ زین بغاست
 ز لشکر هر آنکس که بد پیش‌رو
 بکنده در افتاد چندی سوار³
 ز یک دست رستم برآمد ز دشت
 ز دست دگر گیو⁵ گودرز و طوس
 شه‌نشاه با کاویانی درفش
 برآمد⁷ ده و گیر و بر بند و کش⁸
 ازیشان ز صد نامور ده بماند¹⁰
 چو آگاهی آمد برین¹² رزمگاه
 که از خستگی جمله¹⁵ گریان شدند
 چنین گفت کز گردش آسمان
 چو دشمن همی¹⁸ جان بسیچد¹⁹ نه چیز
 اگر سر بسر تن بکشتن دهیم
 برآمد خروش از دو پرده‌سرای
 گرفتند ژوپین و خنجر²⁴ بکف
 بکردار دریا شد آن رزمگاه
 سپاه اندر آمد همی فوج فوج
 در و دشت گفتمی همه²⁹ خون شدست

1 K, I, IV- سپه‌راه IV- سپه‌سار I, K- 2 از کوهه- K 3
 دار و بند- I, IV- بند و بکش- K 4 رزمگاه- K 5
 براند- K مازند اختر بد بماند- I, K, I 6 جوق و آوای کوس- I, K, IV 7 در آمد- K 8
 برین- I, K, IV 9 ...حتی لم یلغمت منهم من العشره إلا واحد- B بد اختر بد بماند- I
 که آن- I, IV- کجا خستگان زار و- K 10 ل, K, I 11 ب, I, IV- جان و- I 12
 که آن- I, IV- همه- I, K 13 B- перевод этого б. оп. 14 K- б. переставлен со след. б. 15
 نیز ناج یلی- I, IV 16 بگرییم- IV بکوبیم- I 17 B- VI 18 K, I, IV- همی- I, K 19
 کشیده سپه بر- K, IV 20 I- 66. 1624-1625 оп. 21 K- زخم- K 22 سر بسر- I, IV 23
 که پر- I, IV, K 24 K, IV- شمشیر و ژوپین- I, K 25
 بدان- I, IV, K 26 K, I, IV- آب- I, K, IV 27

کسی را نمید برتن خویش مهر
همانگه³ بر آمد یکی تیره⁴ باد
1630 همی خاک برداشت⁶ از رزمگاه
ز سرها همی⁸ ترگها بر گرفت
همه دشت مغز سر¹⁰ و¹⁰ خون گرفت
سواران توران¹² که روز درنگ¹³
ندیدند با چرخ گردان نبرد
1635 چو کیخسرو آن خاک و آن¹⁷ باد دید
ابا رستم و گيو¹⁸ گودرز و طوسی
دهاده برآمد ز قلب سپاه
شد²⁰ اندر²¹ هوا گرد²² برسان میخ
تلی کشته هر جای چون کوه کوه
1640 هوا گشت چون چادر نیلگون
ز تیر آسمان شد چو پیر عقاب
بدید آن درفشان درفش²⁹ بنفش
سپه را رده برکشیده بماند³²
ز خویشان شایسته مردی هزار³⁴

بقیمر اندر اندود گفتی¹ سپهر²
که هرگز ندارد کسی آن⁵ بیاد
بزد برسر و چشم توران سپاه⁷
بماند اندران شاه ترکان⁹ شگفت
دل سنگ رنگ¹¹ طبرخون گرفت
زبون داشتندی شکار پلنگ¹⁴
همی خاک برداشت¹⁶ از دشت مرد¹⁶
دل و بخت ایرانیان شاد دید
ز پیشت¹⁹ سپاه اندر آورد کوس
ز یک دست رستم ز یک دست شاه
چه میخی²³ که باران او تیر و تیغ²⁴
زمین گشته از خون ایشان ستوه²⁵
زمین شد²⁶ بکردار دریای خون²⁷
نگه کرد خیره سر²⁸ افراسیاب
نهان³⁰ کرد³¹ بر قلبگه بر درفش
خود و نامداران توران³³ براند
بنزدیک او بود در³⁵ کارزار³⁶

تند- 4 K, I, IV — همانا 3 K — 2 K, I, IV — обратный порядок мисра. 1 K, I, IV — چهار
7 I, IV — б. оп.; (мисра испорчено) همی خاست (!) — 6 Л — کسی آن ندارد — 5 K, I, IV —
10 I, IV — همه — 10 توران — I ایران — 9 K — همه — 8 K, I, IV —
12 K, I, IV — ترکان — 12 رنگ — IV همه روی دریا — I رنگ — 11 K — سر برسر
16 K, IV — مرد — 16 بر خاست — 15 Л, I —
18 K, I, IV — و — 18 پپچیش — IV چشمه آباد — I چشمه و باد — 17 K — و گرد
24 I — ز — 24 چو ابری — 23 K, I, IV — کرد — 22 I — بست در — 21 IV — سر — 20 I — ز قلب
27 Доб. заголовки: K — هم — 26 K, I, IV — برش چشمه خون ز هر دو گروه — 25 K, I, IV — تیغ
همزیمت شدن افراسیاب از کیخسرو دیگر بار — IV گریختن افراسیاب با هزار مرد
کرده — 31 IV — نگه — 30 K — درفش درفشان — 29 I, IV — تیره دل — I روشن دل — 28 K —
35 I, IV — بود از در — 35 شایسته کارزار — 34 K — و گردان — 33 I, IV — نماند — 32 K —
گزین کرد از لشکرش یک هزار — 36 K —

- 1645 بی‌بی‌راه راه بیابان گرفت
 ز لشکر نیارا همی جست شاه
 ز هر سوی پوید² و چندی شتافت
 سپه چون نگه کرد در⁴ قلبگاه
 ز شه خواستند آن زمان⁵ زینهار
 1650 چو خسرو چنان دید بنواختنشان
 بفرمود تا تخت زرین نهند
 می آورد و رامشگران را بخواند
 شبی کرد جشنی که تا روز پای
 چو خورشید بر چرخ بنمود پشت⁸
 1655 شه‌نشاه ایران سر و تن بشست
 کز¹¹ ایرانیان کس مر اورا ندید
 ز شبگیر تا ماه بر چرخ ساج
 ستایش همی کرد بر کردگار
 فراوان بمالید بر خاک¹³ روی
 1660 و ز آنجا بیامد سوی تاج و تخت
 از ایرانیان هر¹⁵ افکنده بود
 ازان خاک آورد برداشتند
 همه رزمگه دهمها¹⁷ ساختند
 ز چیزی که بود¹⁸ اندران رزمگاه
 1665 و ز آنجا بشد شاه²⁰ بهشت²¹ گنگ

بر-⁴ K, I ترکان-³ K, I رکیبشی کران کرد و-² K, I 66. 1646-1647 op. IV-¹
 -⁶ K, I, IV اندر-⁷ K پایگه-⁸ I, IV ز شاه کیمان [جهان-K] خواستند-⁵ K, I, IV
 رخ تیره شب را بناخن بغست-⁹ K, I رخرنا بناخن بغست-⁹ K, I بنمود بر چرخ دست
 آواز اورا-¹² K, I, IV که-¹¹ K بجایی خرامید با زند و است [اندواست-K]-¹⁰ K, I, IV
 در خاک-K¹⁶ هر که-¹⁵ K, I, IV بر نهاده ز دیده-K¹⁴ بمالید بر خاک بسیار-K¹³
 پاک آن همه-I, IV آن همه-K¹⁹ دید-¹⁸ K, I, IV خیمه ها-¹⁷ IV اگر-I, IV اگر
 و I-²³ доб. ساله-K²² ز بهشت-²¹ IV شه-I, IV تا-K²⁰

ز ترکمان وز¹ شاه ایران زمین
 ز تخت مهی هر کسی یاد کرد
 پر اندیشه دل سوی درمان شدند
 ازین پس زمینند بزرگی بخواب
 شود کار ما بی گمان⁴ کاسته
 کزین کار ویران شود شهر ما
 بدان⁵ کار گنجی بپرداختند
 سخنهاى شایسته چندی⁶ براند⁷
 فرستاد⁸ فغفور نزدیک شاه
 ز دینار وز¹² گوهر ناپسود
 فرستادگان برگرفتند راه
 بیک هفته از چین بگنگ آمدند
 چنان چون بپایست بنشاختنشان
 طرایف¹³ بد و¹⁴ بدره و پرده بود
 که خیره بر ما مبر آب روی¹⁵
 بیاید شب تیره هنگام¹⁷ خواب
 بفغفور یکسر¹⁸ پیامش بداد
 فرستاد کس نزد افراسیاب
 ز بد کردن خویش رنجور باش
 بد آید بداندیش را²⁰ کار پیش
 پیشیمان شد از کردهای کهن

چو آگاهی آمد بچین و چین
 بپیچید فغفور و خاقان بدر²
 وزان³ یاوریهها پیشیمان شدند
 همی گفت فغفور کافراسیاب
 ز لشکر فرستادن و خواسته
 پیشیمانی آمد همه بهر ما
 ز چین و ختن هدیهها ساختند
 فرستادهای نیک دل را بخواند
 یکی مرد بد نیک دل⁸ نیک خواه
 طرایف¹⁰ بچین اندرون آنچ¹¹ بود
 بپوش فرستاد نزدیک شاه
 بزرگان چین بی درنگ آمدند
 جهاندار پیروز بناختنشان
 بپذرفت چینی که آورده بود
 فرستاده را گفت کورا بگوی
 نباید¹⁶ که نزد تو افراسیاب
 فرستاده برگشت و آمد چو باد
 چو بشنید فغفور هنگام خواب
 که از من ز چین¹⁹ و ختن دور باش
 هر آنکس که او گم کند راه خویش
 چو بشنید افراسیاب این سخن

بران - K⁵ بی گمان کار ما - K, I, IV⁴ ازان - K³ ز درد - K² و از - I, K¹
 - L⁸ پوشش نمودن فغفور و خاقان از شاه کیخسرو: IV-доб. заголовк: ⁷ I, IV-با وی ⁶ I, IV-
 واز - K¹² هر چه - I, IV¹¹ ... والتحف - B طرایف - K, I, IV¹⁰ فرستاده - L⁹ و ⁹ I, IV-
 فقيل الملك هداياه و آمنه و قال للرسول: قل لمغفور - B¹⁵ همه - K¹⁴ طرایف - I, IV¹³
 بیاید - L¹⁶ لا ترق ماء وجهك عندنا و لا تمکن أفراسیاب من الاعتضاد بك والالتجاء اليك...
 بدانش از - I²⁰ مرزچین - K, I, IV¹⁹ چینی - I¹⁸ که شب بهنگام - I¹⁷

- بیمی راه راه بیابان گرفت² بیامد دمان تا بکوه اسپروز شب و روز را دل یکی پیشه کرد⁵ میان سوده از رنج و بند گره⁷ مر آنرا میان و کرانه⁸ ندید بدین ژرف دریا نیاپی گذار ندیدم که کشتی بروبر⁹ گذشت که فرخ کسی کو بمیرد در آب¹⁰ چنان چون نکشتش نگیرد¹² بمشت بآب اندر آرند¹³ کشتی بسی بنیک و بدیها¹⁵ سر اندر کشید برآسود از روزگار نبرد¹⁷ ز کار گذشته نگیریم¹⁸ یاد بکشتی بر آب زره بگذرم درفشان کنم راه و آیین خویش که کار نو آورد²⁰ مرد کهن سوی گنگ دژ شد²¹ دریای آب که مارا سپهر بلندست جفت همه رنج ما سربسر باد²² گشت
- بیمگند نام¹ مهی جان گرفت چو با درد و با رنج و غم دید³ روز ز بدخواه روز و شب اندیشه کرد⁴ بیامد ز چین⁶ تا بآب زره 1690 چو نزدیک آن ژرف دریا رسید بدو گفت ملاح کای شهریار مرا سالیان هست هفتاد و هشت بدو گفت پرمایه افراسیاب مرا چون¹¹ بشمشیر دشمن نکشت بفرمود تا مهتران هر کسی سوی گنگ دژ بادبان¹⁴ برکشید چو آن جایگه شد بغفت و بخورد¹⁶ چنین گفت کایدر بماشیم شاد چو روشن شود تیره گون اخترم 1700 ز دشمن بخواهم همان کین خویش چو کیخسرو آگاه شد زین¹⁹ سخن برستم چنین گفت کافر آسیاب بکردار کرد آنچه با ما بگفت بکشتی بآب زره برگذشت 1705

آزیر بود — K, I, IV — 4 بود — K — 3
 1 تخت — IV — 2
 3 K, I, IV — 4
 5 K, I, IV — 6
 6 بهر جای خوردنش نخچیر بود — I, IV — 7
 7 با ترکش و تیر بود — K — 5
 8 برین سو — IV — 9
 9 بدین سو — I و زورق — K — 8
 10 کناره — K — 8
 11 مر اورا — K, I, IV — 11
 12 بآب جهان چون بکشتنش — I جهان چون بکشتن بگیرد — K — 12
 13 مر اورا — K, I, IV — 11
 14 بیدها — I, IV — 15
 15 بادبان — I — 14
 16 اندر انداخت — K — 13
 17 جهان چون نگینش بگیرد — IV — 12
 18 نگیرد — I, IV — 17
 19 نهدت — K — 17
 20 جا شد ایمن بغفت و بخورد — I, IV — 17
 21 جا شد ایمن بخورد و بغفت — K — 16
 ... الی آن حصل فی قلعة کنک دز فاستلغی فیها آما و اقام بها — B از آوردگاه و نبرد باز (!) — IV — 22
 22 به — I, IV — 21
 21 چو — K — 21
 20 افگند — K — 20
 19 زان — K, I — 19
 18 نگیریم — J — 18
 ساکنا

نباشد نگردانم¹ این² کین کهن³
 ببندم بکین سیاوش کمر
 بدریای کیماک⁵ بر بگنزم
 بخوایم باژی⁶ ز مکران زمین
 اگر چرخ گردان بود نیک خواه
 مگر مرد خونی بچنگ آیدم
 بر و⁹ بوم¹⁰ آباد بگذاشتید
 ازان به که گیتی بدشمن دهید
 بپیروزی و دشمن اندر گریز
 دهان¹¹ پر ز باد ابروان پر ز خم¹²
 سر و کار با بادو¹³ شش ماه راه
 بد آمد سپه را ز افراسیاب
 بدریا بکام نهنگ¹⁶ اندریم
 بدانگه که گفتارها شد بسی
 جهان دیده و رنجبرده¹⁷ سران
 بنواز و¹⁸ تن آسانی اندر شود
 بیابد همی ز اختر نیک بر
 ندیدیم جز چنگ یازان²⁰ بچنگ
 بدین²² آمد و هم بدین²² بگنرد

مرا با نیما جز بخنجر سخن
 بنیروی یزدان پیروزگر
 همه چین و ماچین⁴ سپه گستر
 چو گردد مرا راست ماچین و چین
 1710 بآب⁷ زره بگنرانم سپاه
 اگر چنند جای دی درنگ آیدم
 شما رنج بسیمار⁸ برداشتید
 همین رنج بر خویشتن بر نهید
 بماند ز ما نام تا رستخیز
 1715 شدند اندران پهلوانان دژ
 که دریای با موج و چندین سپاه
 که داند که بیرون که آید¹⁴ ز آب
 چو خشکی بود ما بچنگ¹⁵ اندریم
 همی گفت هر گونه ای هر کسی
 1720 چنین گفت رستم که ای مهتران
 نماید که این رنج بی بر شود
 و دیگر گه¹⁹ این شاه پیروزگر
 از ایران برفتیم تا پیش گنگ
 ز کاری که سازد همی بر خورد²¹

3 K-доб. 2 IV- نکردم 1 L-نگردانم

نمیند ز من دشمن بدگمان * بجز روی شمشیر و پشت کمان
 بر آب⁷ K, I- نخواستیم یاری⁴ IV- کیماک⁶ B- کیمال⁵ L, IV- مکران⁴ K, I, IV-
 وروان پر ز خم¹² K- لیان¹¹ I, IV- و¹⁰ IV-доб. و⁹ L- و⁹ L- فراوان شما رنج⁸ K, I, IV-
 وگر چنند با بوم و گنج¹⁶ L- برنج¹⁵ L- که آمد¹⁴ IV- کی آید¹⁴ I- و¹³ L- و¹³ L-
 دشت نازان²⁰ K- حکم ناران²⁰ L- دگر آنک¹⁹ K- بیاد¹⁸ K, I, IV- کار دیده¹⁷ K-
 برین²² K, I, IV- بر خورد²¹ I- B-دetaли. جنک نازان²¹ IV- جنگ یازان²¹ I-

- 1725 چو بشنید لشکر ز رستم سخن
 که ما سرپسر شاه را بنده ایم
 بخشکی و بر آب فرمان وراست⁴
 ازان شاد شد شاه و بنواختنشان
 در گنجهای نیا برگشاد
 ز دینار و دیمای گوهر نگار⁶
 1730 همپدون ز گنج درم صد⁸ هزار
 ز گاوان گردون کیشان ده¹⁰ هزار
 هیونان¹² ز گنج درم ده هزار¹³
 بفرمود زان¹⁶ پس بهنگام خواب
 1735 ز خویشان و¹⁷ پیوند چندانک¹⁸ هست
 همه در عماری برآوردند
 دو²² از نامداران گردنکششان
 چو جهن و چو گرسیوز ارجمند²⁴
 همه خویش و پیوند افراسیاب
 1740 نواها که از شهرها یادگار
- یکی پاسخ¹ نو فگندند بن²
 ابا بندگی دوست دارنده³ ایم
 همه کهترانیم و پیمان وراست⁵
 یکایک باندازه بنشاختنشان
 ز پیوند و مهرش نکرد ایچ یاد
 هیونان شایسته کردند بار⁷
 همپردند با آلت کارزار⁹
 همپردند تا خود کی آید بکار¹¹
 بسی بار کردند¹⁴ با شهریار¹⁶
 که پوشیده رویان افراسیاب
 اگر دخترانند اگر¹⁹ زیر دست
 ز²⁰ ایوان همپدان²¹ شاه آوردند
 که بودند هر یک²³ بمردی نشان
 بمهد اندرون پای کرده بمند²⁵
 ز تیمارشان دیده کرده پر آب²⁶
 گروگان ستند²⁷ تری چینی هزار²⁸

1 K—پاسخی 2 K, I, IV—доб.:

بزرگان داننده برخاستند * بخوبی زبانهرا بیاراستند
 تراست— K, IV—⁴ داننده ایم— IV—³ پاسخ دادن ایرانیان رستم زال را IV—доб. заголовок:
 ز دینار و دیما و گوهر— K, I, IV—⁶ تراست— IV— و او پادشاست— I— کیهان تراست— K—⁵
 کمرهای زرین و هم گوشوار— K—⁹ دو— K—⁸ شتر بار کردند با شهریار— J—⁷ هزار
 همپدون— I, IV—¹² با آلت کارزار— K, I, IV—¹¹ صد— VI— هزاران— I, IV—¹⁰ б. оп.
 و أمر الملك ففتحوا أبواب— B—¹⁵ شتر بار کردند— I, IV—¹⁴ بی شمار— I, IV—¹³
 خزائن افراسیاب فأقر ألف جمل من الذهب و الفضة و الجواهر و الثياب و ادخلوا عشرة
 I, IV— ز خویش وز— K—¹⁷ ازان— K, I, IV—¹⁶ آلاف ثور تحت العجل و اوقروها بآلات الحرب
 میبدان— K—²¹ از— K, I, IV—²⁰ آیند اگر— IV—¹⁹ و گر— I—¹⁸ اوهرکه— I, IV—¹⁸ همه خویش و
 K, I, IV—²⁵ ب. находیت پس برگزند— K—²⁴ هر کس— I, IV—²³ و مائة نفس— B—²² صد— K, I, IV—²²
 I, IV—²⁸ б. оп. بشد— VI—²⁷ ز تیمار او دیدگان پر ز آب— K, I, IV—²⁸ 1740. دیتس после б.

سپرد آن زمان گیو را شهریار بدو گفت کای مرد فرخنده پی بفرمود تا پیش او شد دبیر یکی نامه از قیر و مشک و گلاب 1745
 چو شد خامه⁸ از مشک وز⁹ قیر تر که دارند و بر سر آرنده¹⁰ اوست همو¹¹ آفریننده پیل و مور¹² همه با توانایی او یکپوست کسی را که او پروراند به هر 1750
 ازو¹⁸ باد بر شاه گیتی درود رسیدم بدین¹⁷ دژ که افراسیاب بدو¹⁸ اندرون¹⁹ بود تخت و کلاه چهل پیل زیشان همه بسته گشت²⁴ بگوید کنون گیو یک یک²⁶ بشاه 1755
 چو بر²⁸ پیش یزدان گشایی دو لب

گزین کرد ز¹ ایرانیمان ده² هزار برو با سپه پیش³ کاوسی کی⁴ بیاورد قراطاس و چینی حریر⁵ بفرمود در⁶ کار افراسیاب⁷ نخست آفرین کرد بردادگر زمین و زمانرا نگارنده اوست ز خاشاک تا آب دریای شور¹³ خداوند هست و خداوند نیست¹⁴ بر آنکس نگرود¹⁵ بتندی سپهر کنز و خیمه زد آرام را تار و پود همی داشت از بهر آرام و خواب بزرگی²⁰ و دیهیم و گنج²¹ و²² سپاه²³ هر آنکس که برگشت تن خسته گشت²⁵ سخن هرچ²⁷ رفت اندرین رزمگاه نیایش کن از بهر من روز و شب

1 K, I, IV—از 2 I—دو 3 K, I, IV—سوی 4 VI—здесь кончается
 نامه شاه کیخسرو بفتح بهشت—K فتح نامه شاه بکاوسی بایران—Л
 نامه کیخسرو—I گنگ و رفتن گیو و بردن گرسیوز و جهن و پوشیده رویانرا و خواسته
 I, IV, VI—⁵ نامه کیخسرو بکاوسی شاه با اسپران و خواسته—IV بکاوسی شاه بفریزی
 واز—K, I, VI—⁹ نامه—K, I—⁸ VI—б. переставлен со след. б. ⁷ از—IV—⁶ مشک و عبیر
 ناچیز [تاریک—K] و دریای—¹³ K, I, IV—¹¹ مور و پیل—¹² K, I, IV—¹⁰ آیینه—IV—¹¹ همه—IV—¹⁰
 برو نگذرد بر—K—¹⁵ VI—обратный порядок мисра. ¹⁴ و زو دان توانایی و داد و زور—VI—¹⁴ نیل
 بدوی—K—¹⁸ بدان—VI—¹⁷ وزو—I, IV—¹⁶ برو بر نگیرد—VI—¹⁶ برو بر نگردد—I, IV—
 :—²³ K—²³ доб.: ²² VI—²² оп. ²¹ K, I, IV—²¹ تاج ²⁰ VI—²⁰ بزرگان ¹⁹ VI—(?)—¹⁹ بدزندان
 چهل روز یکسان همی جنگ بود * جهان بر بداندیش بر تنگ بود
 چهل—VI—²⁴ چهل روز بر بارها گشت بست—I, IV—²⁴ سرانجام از چنگ ما رسته گشت—K—²⁴
 بدگردد و خسرو—VI—²⁵ بدان بد که دشمن نیامد بدست—I, IV—²⁵ روز بازارها کرد پست
 در—K, I, IV, VI—²⁸ در—²⁸ K, I, IV, VI—²⁸ آنچه—VI—²⁷ یک بیک او—VI—²⁶ پرست

و زان روی رانم بمکران زمین
 اگر پاک یزدان بود یاورم
 ابا لشکری³ گشمن و مردان نیو
 پیامد⁵ بنزدیک⁶ کاوس شاه⁷
 ازان پهلوان زاده نیک پی
 گرانه ایگان برگرفتند راه
 سپاهی ز گردان چو یک دشت¹⁰ شپیر
 زمین را بموسید بر¹¹ پیش گاه¹²
 بخندید و بسترد رویش بدست¹⁴
 ز گردنده خورشید و تابنده¹⁶ ماه
 ز گردان وز¹⁷ شهریار بزرگ
 پس آن نامه بنهاد پیش دبیر
 همه انجمن در شگفتی بماند
 ز شادی دو دیده پر از نم شدند²⁰
 بنفریده کردند بدکیش را
 ز سر بر گرفت آن کیانی²¹ کلاه
 نیایش کنان پیش یزدان پاک
 بگرد دژ آیین²³ شادی ببست
 سخن کز لب²⁴ شاه ایران شنید²⁵
 وز ایران²⁶ نبرده سرانرا بخواند

کشیدیم لشکر باچین و چین
 و زان¹ پس² بر آب زره بگذرم
 ز پیش شهنشاه برگشت گیو
 چو باد هوا گشت و بمیرید راه⁴
 پس آگاهی آمد کاوس کی 1760
 پذیره فرستاد چندی⁸ سپاه
 چو آمد بر شهر⁹ گیو دلیر
 چو گیو اندر آمد بنزدیک شاه
 ورا دید کاوس بر پای جست¹³
 بپرسیدش از شهریار و سپاه 1765
 بگفت آن کجا دید گیو¹⁶ سترگ
 جوان شد ز¹⁸ گفتار او مرد¹⁹ پیر
 چو آن نامه بر شاه ایران بخواند
 همه شاد گشتند و خرم شدند
 همه چیز دادند رویش را 1770
 فرود آمد از تخت کاوس شاه
 پیامد بخلتید بر تیره خاک
 و ز²² آنجایگه شد بجای نشست
 همی گفت با شاه گیو آنچه دید
 می آورد و رامشگران را بخواند 1775

رفت پویان براه VI- بر شاه راه I, IV-⁴ لشکر K, IV-³ وز آنجا VI-² ازان K-¹
 K-⁷ вместо этого мисра дает второе мисра б. 1754. که نامه رساند به VI-⁶ رسیدش I-⁵
 L-¹³ VI-¹² б. оп. در K-¹¹ مشمت (!) VI-¹⁰ شاه K, I, IV, VI-⁹ چندین IV-⁸
 ... و مسح وجهه بیده B- بمالید بر روی او دست راست L-¹⁴ خاست
 I- شاه K, IV, VI-¹⁹ چو بشنید VI-¹⁸ واز K, I, VI-¹⁷ دیو IV-¹⁶ رخشنده I, IV-¹⁵
 از K-²² خجسته I, IV, VI-²¹ B-²⁰ K, I, IV, VI-⁶⁶. 1769-1770 оп.; B-²⁰ کاوس
 ز هر جا VI-²⁶ VI-²⁵ б. оп. نیز کز K, I, IV-²⁴ دل آذین K, I, IV, VI-²³

چنین تا شب تیره اندر² چمید
 دلی شاد و خرم بایوان⁴ خویش
 بپیچید شب گرد کرده عنان
 برفتند گردان بدان⁶ بارگاه
 بران⁷ نامور تخت شاهی نشاند
 هممان نامور سرفرازان گرد
 پس پرده اندر ستم دیدگان
 که او برد پای سپاوش ز جای
 برو کرد نفرین که نفرین⁸ سزید
 ببردند نزدیک⁹ تخت¹⁰ بلند
 نگه کرد کاوس مژگان پر آب¹²
 همانگه¹³ پرستنده بر پای کرد¹⁴
 بیماراست مر هر یکی را جدا¹⁶
 ببردند از پیش شاه¹⁷ بلند¹⁸
 ز دینار وز²⁰ گوهر ناب²¹ سود
 بخوانند بر شاه ایران²⁴ زمین
 بایوان ببرد²⁵ از بزرگان و خرد
 خورش با²⁶ پرستنده و رهنمای

ز هر گونه‌ای گفت¹ و پاسخ شنید
 برفتند با شمع یاران³ ز پیش
 چو بر زد خور از چرخ⁵ رخشان سنان
 تیره بر آمد ز درگاه شاه
 جهاندار پس گیو را پیش خواند
 بفرمود تا خواسته پیشش برد
 همان بیگنه روی پوشیدگان
 همان جهن و گرسپوز بندسای
 چو گرسپوز بدکنش را بدید
 همان جهن را پای کرده ببنند
 بدان¹¹ دختران رد افراسیاب
 پس پرده شاهشان جای کرد
 اسپران و آنکس که بود از نوا¹⁵
 یکی را نگهبان یکی را ببنند
 ازان¹⁹ پس همه خواسته هرچ بود
 بازاران²² میان²³ داد تا²³ آفرین
 دگر بردگان مهترانرا سپرد
 بیماراستند از در جهن جای

1780

1785

1790

VI- 4 شادان VI- نازان I- 3 ازوی I- 2 همه شب همی گفت- K, I, IV, VI- 1
 VI- و نفرین- K- 8 بر- VI- 7 بران VI- 6 چرخ- I- کوه- K- سر از برج- JI- 5 بر آیین
 I, IV- 12 دران VI- 11 چنان چون بود رسم شابه- VI- 10 از پیش- K- 9 چنان چون
 وکیل و- IV, VI- بسرشان I- ولیکن- K- 13. порядок бб.: 1785, 1788, 1789, 1786, 1787, 1790.
 VI- бб. 1788-1789. VI- نوا- IV- سزا- I- از نوا- K- 16 ارنوا (!)- K- 15. K- б. 1790. K- 14
 I, IV, VI- 19 (без рифмы). نهاده بگردن درون غل و بند- IV- 18 در بارگاه- I- تخت- K- 17
 بند کردن کاوس شاه کرشپوز و جهن را- IV- доб. заголовок: 21 واز- K, I, VI- 20 وزان
 VI- نبرد- I- نماند- K- 25 شهریار- VI- K, I, IV, VI- 24. I, IV- 23. I, IV, VI- 22 بایران- I, IV, VI- 22
 خور و مه- I- 26 در ایوانشان

همان جامهٔ تخت¹ و افگندنی
 فرستاد تا گیو را خواندند
 ببردند⁵ خلعت بنزدیک اوی
 وزان پس پیامد خرامان دبیر
 نیشتمند⁷ نامه⁸ که از کردگار
 که فرزندی ما گشت پیروز بخت
 بدی را که گیتی همی¹³ ننگ داشت
 ز دست تو آواره شد در جهان
 همه ساله تا بود خونریز بود
 بزد گوردن نوذر تاجدار
 برادرکشی و¹⁸ بدتن¹⁹ و شاه کشی
 پی او ممان تا نهد بر زمین
 جهانرا مگر زو رهایی بود
 اگر داور دادگر یک خدای
 که گیتی بشوویی ز رنج بدان
 بداد جهان آفرین شاد باش

بکرسی—VI-⁴ گستردنی—I-³ و—VI, IV-K-² تخت—VI- جامه و تخت—IV-¹
 ل, VI-⁷ پاسخ نامه کیخسرو از کاوس شاه: доб. заголовок: K, I, IV-⁶ پپردخت—K-⁵
 خوشنودم—VI و—K-¹⁰ شدم شاد و—VI, I-⁹ و—K-⁹ پاسخ—VI, IV, I, K-⁸ نوشتمند
 K-¹¹ перед б. доб.:

بفرمود تا پاسخ نامه را * نیشتمند مر شاه خود کامه را
 چنان [خوی—IV, I] نامبردار—K, I, IV-¹⁵ جهان از پی—I, IV-¹⁴ همه—I-¹³ از—IV, I-¹²
 که از تخم—VI ز شاهان پیشین بد او—IV, I-¹⁷ واز—K-¹⁶ نامداری با ستیز—VI پالیز
 بدنام—VI, IV, I, K-²⁰ برادر کشی بود و هم—VI-¹⁹ برادر که بد—K-¹⁸ شاهان بد او
 بداد و دهش—K-²³ б. оп. VI-^{VI} وزان سوی چین—K-²² بترکان—K, I, IV-²¹ و شوریده هشی
 ترا—K, I, IV, VI-²⁴ ورا با غمان آشنایی—VI چنان باغبان را بهایی—IV, I-^I رهنمایی بود
 VI-²⁵ после этого б. частично восстанавливает содержащуюся выше лакуну
 (см. прим. к б. 1431): из 304 опущенных бейтов восстанавливает 223 бейта, соответствующие бб. 1486
 по 1729 (20 бейтов в разных местах оп.).

مگر باز بینم ترا شادمان
 وزین³ پس جز از⁴ پیش یزدان پاک⁵
 بدان تا تو پیروز باشی و شاد
 جهان آفرین رهنمای تو باد
 1830 نهادند بر نامه بر مهر شاه
 بره بر نمودش بجای⁹ درنگ
 برو¹¹ آفرین کرد و نامه بداد
 ز گفتار¹³ او شاد شد شهریار
 1835 همی خورد¹⁵ پیروز و شادان سه روز
 سپه را همه ترک و جوشن بداد
 مر آنرا¹⁷ بگستهم نوذر سپرد
 ز گنگ گزین راه چین برگرفت
 نبرد²⁰ روز بیکار و تیره شیمان
 1840 بدین²¹ گونه تا شارسنان²² پدر
 همی گرد باغ سیاوش بگشت
 همی گفت کز داور یک²⁵ خدای
 مگر همچنین²⁷ خون افراسیاب

پس از درد گسرد¹ دل بندگمان²
 نباشم⁶ کز ویست امید و پاک⁷
 سرت سبزه باد و دلت پر ز داد
 همیشه سر تخت جای تو باد
 بر ایوان شه⁸ گیمو بگزید راه
 بنزدیک کیخسرو آمد بگنگ¹⁰
 پیام نیما¹² پیش او کسرد یاد
 می آورد¹⁴ رامشگر و میگسار
 چهارم چو بفروخت گیتی فروز
 پیام نیما پیشششان کرد یاد¹⁶
 یکی لشکری نامبردار و¹⁸ گرد
 جهانرا¹⁹ بشمشیر در بر گرفت
 طلایه بروز و بشب پاسمان
 همی رفت گریان و پرکینه²³ سر
 بجای که بنهاد خون ریز تشت²⁴
 بخواهم که باشد مرا²⁶ رهنمای
 هم ایدر بریزم²⁸ بکردار آب

¹ K—کرده ² VI—с этого б. начинается новая лакуна, которая поглощает 47 бейтов. ³ K, I,
 او—K, I, IV ⁴ فتر همای—I ⁵ بپای—I ⁶ بباشم (!)—K ⁷ بجز—IV ⁸ ازان—IV
 (мисра испорчено, метр нарушен). ⁹ چنين تا بنزدیک کیخسرو آمد بتنگ—IV ¹⁰ بر آنجا—IV
 بلمشکرگه—K ¹¹ همی بود—I, IV ¹² بیآورد—I ¹³ بگفتار—K ¹⁴ پدر—I, IV ¹⁵ بدو—IV
 K—доб.: چنان چون بود رسم شاهان داد—I, IV آمد دلغروز و شاد
 ازان نامداران آزاد مـرد * که بودند با خسرو اندر نبرد
 K—¹⁷ B—детали оп. ¹⁸ جهانی—IV ¹⁹ оп. ²⁰ جهانی—I, IV ²¹ جهانی—K, I, IV
 دادگر—K, I, IV ²² طشت—K, IV ²³ پرخاک—I, IV ²⁴ شارسنان—I ²⁵ بران—I ²⁶ برین
 K, I, ²⁷ کزین هم نشان—IV ²⁸ که هم زمین نشان—K, I ²⁹ بخواهد شدن مر مرا (!)—IV
 بریزم من ایدر—IV

و زآن جایگه شد سوی تخت باز¹ 1845
 ز لشکر فرستادگان بر گزید
 فرستاد کسی نزد³ خاقان چین
 که گر داد گیرید و⁵ فرمان کنید
 خورشها فرستید نزد⁶ سپاه
 کسی کو بتابد ز فرمان من⁸
 1850 بیماراست باید سپه را برزم
 فرستاده آمد بهر¹² کشوری
 غمی گشت فغفور و خاقان چین
 فرستاده را چند گفتند گرم
 که ما شاهرا سربسر کهترییم
 1855 گذرها که¹⁵ راه دلیران بدست
 کنیم از سر آباد¹⁶ با خوردنی
 همی گفت هر کس که بودش خرد
 بدرویش بخشیم بسیار چیز
 فرستاده را بی کران¹⁹ هدیه داد
 1860 دگر نامور چون بمکران رسید
 بر تخت او رفت و نامه بداد²¹
 سبک مر²³ فرستاده را خوار کرد
 بدو گفت با شاه ایران بگوی

همی گفت با داور پاک راز²
 که گویند و دانند گفت و شنید
 بفغفور و⁴ سالار مکران زمین
 ز کردار بد دل پیشیمان کنید
 بیینید ناچار⁷ ما را براه
 و گر دور باشد⁹ ز پیشیمان من¹⁰
 هر آنکس که بگریزد از راه بزم¹¹
 بهر جا¹³ که بد نامور مهتری
 بزرگان هر کشوری همچونین
 سخنهاش شیرین باواز¹⁴ نرم
 زمین جز بفرمان او نسپیریم
 بیینیم تا چند ویران شدست
 بماشیم و آری-میش¹⁷ آوردنی
 که گر بی زبان او بما بگذرد
 نثار و خورشها بسازیم¹⁸ نیز
 پیامد بدرگاه پیروز²⁰ و شاد
 دل شاه مکران دگر گونه دید
 بگفت از پیام²² آنچه بودش بیاد
 دل²⁴ انجمن پر ز تیمار کرد
 که نا دیده بر ما فزونی مجوی

پیغام کیخسرو بنزد فغفور و خاقان و شاه مکران: IV—доб. заголовок: 2 بجای نماز—K¹
 I— 8 بیایید و بینید—K⁷ پیش—K, I, IV⁶ گیرند—K⁵ و—K⁴ نزدیک—K³
 IV—б. оп. و بزم—I¹¹ مانند ز دیدار ما—IV, I¹⁰ مانند—K⁹ ز کردار ما—IV ز گفتار ما
 و I—доб. 16 گذرهای—II¹⁵ باوای—K, I¹⁴ بجایی—K, I, IV¹³ زهر—K¹²
 خورشهای بسیار—IV, I¹⁸ بیماریم چیزی که—IV. بسازیم چیزی که—I بیاییم و آریم—K¹⁷
 K, I, 23 پیام (!)—K²² پیغام داد—IV²¹ خشنود—K, I, IV²⁰ فرستادگانرا گران—IV, I¹⁹
 I—سر²⁴ سبک—IV

1865 زمانه همه زیر تخت منست
 چو خورشید تابان شود بر سپهر
 همم دانش و گنج آباد هست
 گر از من همی راه جوید⁴ رواست
 نیندیم⁵ اگر بگذری بر تو راه
 ور ایدونک با لشکر آیی بشهر
 نمازم که بر بوم⁹ من¹⁰ بگذری
 1870 نمازم¹² که مانی¹³ تو پیروزگر
 برین گونه چون¹⁴ شاه پاسخ شنید
 پیامد گرازان بسوی¹⁶ ختن
 بر رفتند فغفور و خاقان چین
 سه منزل ز چین پیش¹⁹ شاه آمدند
 1875 همه راه آباد کرده چو دست²⁰
 همه بوم و بر²² پوشش و²³ خوردنی
 چو نزدیک شاه²⁵ اندر آمد سپاه
 بدیوار²⁷ دیبا بر آویختند²⁸
 1880 چو با شاه فغفور گستاخ شد
 بدو گفت ما شاهرا کهتریم³⁰

جهان¹ روشن از فرّ بخت² منست³
 نخستین برین بوم تابد بمهر
 بزرگی و مردی و نیروی دست
 که هر جانور بر زمین پادشاست
 زیانی⁶ مکن برگذر با⁷ سپاه
 برین⁸ پادشاهی ترا نیست بهر
 وزین مرز جایی بیی بسپری¹¹
 وگر یابی از اختر نیک بر
 ازان¹⁵ جایگه لشکر اندر کشید
 جهاندار¹⁷ با نامدار انجمن
 بر شاه با پوشش و آفرین¹⁸
 خود و نامداران برآه آمدند
 در و دشت چون جایگاه نشست²¹
 از آرایش بزم و²⁴ گسترده
 بیستند آذین²⁶ بیی راه و راه
 ز بر زعفران و درم ریختند²⁹
 پیشش اندر آمد سوی کاخ شد
 اگر³¹ کهتری را³² خود اندر خوریم

پاسخ: IV—доб. заголовок: ³ (без рифмы). ² K, I, IV—تخت و ¹ K, I, IV—زمین
 7 I—زمانی ⁶ K—نہندم ⁵ K, I, IV—جویی ⁴ فرستادن شاه مکران کیخسرو را
 K—доб. ¹¹ K, IV—نسپری ¹⁰ I—ما ⁹ K, I, IV—خاک ⁸ I, IV—ازین ⁷ درگذر زین
 13 K, I, ¹² I—نه آنم رفتن شاه کیخسرو بچین و پیش آمدن خاقان با هدیهها
 VI—بشهر IV—بشاه I—برآه ¹⁶ K—وزان ¹⁵ IV—بر ¹⁴ I, IV—باشی IV—
 I, IV—زمین نزد ¹⁹ K, VI—جهانگیر ¹⁸ K—обратный порядок мисра. ¹⁷ K, I, IV, VI—برآه
 پل و راه آباد کردش چو ^{VI} (K и IV—без рифмы); ^{IV}—دشت ^{IV}—کردند و ²⁰ K—نزد
 راه پوشش بد ^{VI} ²³ K, I, IV—راه پر ²² K, I, IV—بدان تا تن آسان توان برگذشت ^{VI} ²¹—دشت
 آیین ^{VI} ²⁶ K, I, IV—شهر ²⁵ K, I, IV—از آسایش بزم و ^{I, IV}—ز آرایش نرم و ^{VI} ²⁴ K, VI—آن (!)
 مشک و عنبر همی بیختند ^{IV} ²⁹ K, I, IV—در آویختند ^{VI} ²⁸ K, I, IV—زدیوار ^{VI} ²⁷ I—
 چاکری را ^{VI} ³² I, IV, VI—وگر ^{I, IV, VI} ³¹ K, I, IV, VI—کای شاه ما چاکریم ^{VI} ³⁰

دل دوستداران تو² شاد گشت
 گمانم که هم بتر³ از راه نیست
 نشست از بر⁴ نامور پیشگاه⁵
 بیاورد فغفور چین صد هزار
 ابابا مرزبانان فرخنده رای
 ابابا نامداران ایران سپاه
 همی نو بنو شاه را⁷ هدیه داد⁸
 بمکران شد و رستم آذجا بماند
 ز لشکر جهان دیده ای بر گزید
 که باشهریاران خرد باد جفت¹⁰
 بخوبی بیارای گاه مرا¹²
 نه مستقیم و پیراه و نه خفته ایم¹⁴
 سر مهتران زیر تخت¹⁶ منست¹⁷
 مگر من نباشم بهر کس رسان
 جهان بر²¹ بدانیدش تنگ آورند²²
 بخون فراوان کس اندر شوی
 چو بر²⁴ کینه آهنگ شیران کنی

جهانی بخت¹ تو آباد گشت
 گر ایوان ما در خور شاه نیست
 بکاخ اندر آمد سرافراز شاه
 ز دینار⁶ چینی ز بهر نثار
 همی بود بر پیش او بر بی پای
 بچین اندرون بود خسرو سه ماه
 پرستنده فغفور هر بامداد
 چهارم ز چین شاه ایران براند
 پیامد چو نزدیک مکران رسید
 بر شاه مکران فرستاد و گفت⁹
 خورش سراز راه¹¹ سپاه مرا
 نگه کن که ما¹³ از کجا رفته ایم
 جهان روشن از تاج و بخت¹⁵ منست
 برند آنگهی دست چیز¹⁸ کسان
 علف¹⁹ چون نیابند جنگ آورند²⁰
 و²³ ایدونک گفتار من نشنوی
 همه شهر مکران تو ویران کنی

1885

1890

1895

بداند VI- هم کمتر I, IV- همی بتر- K³ بتو- K, I, IV, VI-² بتخت VI-¹
 K, I, 7 دیبای- K, VI-⁶ بارگاه- K⁵ اندران- K, I, IV, VI-⁴ که خود کمتر
 رفتن شاه کیخسرو بمکران و کشتن شاه- K⁸ Доб. заголовки: K- شاه را نو بنو- IV, VI-
 I, IV, VI-¹¹ پس- K¹⁰ فرستاد کس- K⁹ رسیدن کیخسرو بمکران زمین- I- مکران را
 K, I, IV-¹⁴ تا- I, IV-¹³ 1894. 6. стоит после б. K, I, IV, VI-¹² و شاه و VI- و
 VI-¹⁷ پای تخت- IV-¹⁶ فتر تخت- IV-¹⁵ نی راه و نی خفته ایم- VI- آرزو خفته ایم
 66. 1894-1895 оп.; K, I, IV-после этого б., VI-перед б. 1896 доб.:

چو لشکر شد از خوردنی بی نوا * کسسی بیمنوایی ندارد روا
 VI- شما چون بیایید جنگ آورید- I, IV-²⁰ همان- K¹⁹ (нарушен размер).¹⁸ بچیز- I-
 از- I-²¹ سپاهبست آندم که جنگ آورند²² I, IV-²³ گر- K, I, IV, VI-²⁴ K, I,
 بی- IV, VI-

<p>نبرد بر¹ دلش جای پیغام² داد³ بجوشید و مغزش ازان تیره شد⁴ بیاراست بر⁷ دشت جای نبرد بنزدیک آن بدگمان⁸ باز شو تو گشتی چنین شاد⁹ و گیتی فروز بدانی که مردان کدامند و¹¹ گرد همه شهر مکران¹² پر آواز گشت همه تیز و مکران¹³ سپه برگرفت¹⁴ تو گفتی که اندر زمین جای¹⁵ نیست همی¹⁸ ماه بر چرخ گم کرد راه وگر گشت خورشید اندر نهان¹⁹ که مکران سیه شد ز گرد سپاه²⁰ بمیند کنون شهریار از²² دو میل گرفتند گوپال و خنجر بکف همه شب همی گرد لشکر بگشت که بودی بنزدیک او رزم خوار²⁴ چو پیل²⁵ سرافراز و شیر²⁶ دژم</p>	<p>فرستاده آمد پیامش نداد سر بی خرد زان⁴ سخن خیره شد⁵ پراگنده لشکر همه گرد کرد فرستاده را گفت بر گرد و رو بگویش که از گردش تیره روز بمپنی چو آیی ز ما¹⁰ دستبرد فرستاده شاه چون باز گشت زمین کوه تا کوه لشکر گرفت بیاورد پیلان جنگی دویست از¹⁶ آواز اسبان¹⁷ و جوش سپاه تو گفتی بر آمد زمین باسما طلایه پیامد بنزدیک شاه همه روی کشور زرفشست و پیل²¹ بفرمود تا بر کشیدند صف ز مکران طلایه پیامد بدشت نگهبان لشکر از ایران توار²³ پیامد بر آویخت با او بهم</p>	<p>1900 1905 1910 1915</p>
--	--	---

جنگ: и доб. заголовок: 1 I, IV-در 2 K-و оп. 3 VI- یاد دل نیامدش یاد 4 I, IV- خردرا 5 K, I, IV, VI- تیزگشت 6 K, I, IV, VI- بدآمیز 7 K-در 8 K- خسروت 9 K- چنین شاد گشتی 10 I- من 11 I, IV- оп. 12 K- برزن و شهر 13 Л- تیر مکران 14 I, IV- درگرفت 15 I, IV- مکران و ممالک التیز و مکران 16 K- وز 17 K- که خود بر زمین راه- VI- راه 18 VI- همه 19 K, I, IV, VI- б. оп. 20 VI- б. оп. 21 K- پیل 22 VI- تا 23 VI- که پیدا بدی سر بسر 24 VI- ایران که بودی توار 25 K, I, IV- شیر 26 K, I, IV- پیل

دل شاه مکران پر از بیم کرد
 که از گرد شد آسمان ناپدید²
 رده⁴ بر کشیدند هر دو گروه
 جهان شد پر از ناله بوق و کوس
 پس پشت⁷ گردان ز زیننه کفش⁸
 جهان¹⁰ شد بگردار دریای قیمر¹¹
 وز آن خستگی جان او¹² هم برست¹³
 بدو¹⁴ گفت شاه¹⁵ اندرو ننگریم¹⁶
 مگر نیز از تخته¹⁸ اهرمن
 بران¹⁹ هم نشان خسته در جوشنش²⁰
 چنان چون بود شاهرا جای خواب
 که مرگ بزرگان بود همچنین
 سواران و²³ گردان خنجر گزار
 سر زندگان²⁴ پر ز تپمار شد
 سراپرده و گاه²⁵ آراسته²⁶
 بسی نیز با تخت و افسر شدند²⁷
 بتاراج مکران نهادند روی

بزد تیغ و اورا بدونیم کرد
 دو¹ لشکر بران گونه صف برکشید
 سپاه اندر آمد دو رویه³ چو کوه
 بقلب⁶ اندر آمد سپهدار طوسی
 1920 پیش اندرون کاویانی درفش
 هوا پر ز پیمان شد و پیر و تیر⁹
 بقلب اندرون شاه مکران بغست
 یکی گفت شاهها سرش را بریم
 سر شهریاران نبرد¹⁷ ز تن
 1925 برهنه نباید که گردد تنش
 یکی دخمه سازید²¹ مشک و گلاب
 بپوشید رویش بدیبا²² چین
 و آن انجمن کشته شد ده²² هزار
 هزار و صد و چل گرفتار شد
 1930 ببردند پیلان و آن خواسته
 بزرگان ایران توانگر شدند
 ازان²⁸ پس دلیران پرخاشجوی

دو رویه سپاه اندر آمد—K, I, IV-³ چشم آسمان را ندید—K, I, IV-² ز—VI-¹
 4 K, I, IV, VI- بهم—VI-⁵ شکستند—K, I, IV, VI-⁶ ز قلب—VI-⁷ شاه—I-⁸ I-⁸ доб. заго-
 ЛОВОК: زمین پر ز زمین پر ز پیل—K-⁹ رزم کیخسرو با شاه مکران زمین
 بژوپین و زان—K, I, IV, VI-¹² نیل—K, I, IV-¹¹ زمین—I, VI-¹⁰ پر ز تیر—VI-¹¹ پیل
 زشت—K, I, IV-¹⁵ یکی—IV-¹⁴ (без рифмы). بغست—VI-¹³ I, IV-¹³ خستگی
 بی خرد—I-¹⁸ بچه—K-¹⁸ که برد—I, IV-¹⁷ شه مه چنین ناوریم—VI-¹⁶ I, IV-¹⁶
 K-²¹ 21 K, I, IV, VI-²⁰ بدان—K-¹⁹ بدتر از بچه—IV, VI-²¹ بچه
 I-²⁴ I-²⁴ و—L, I-²³ و قتل صاحب مکران مع آلفی فارس—B-²³ سی—VI-²² K, IV-²² و—
 وزان—I, IV, VI-²⁸ I, IV, VI-²⁸ оп. VI-²⁷ VI-²⁷ оп. VI-²⁶ K-²⁶ خیمه—K-²⁵ زیرکان—IV-²⁵ بدگمان

- خروش زنان خاست از دشت و شهر¹
 بدرهای شهر³ آتش اندر زدند
 1935 بخستند زیشان⁵ فراوان بتیر
 چو کم شد⁷ ازان انجمن خشم شاه
 بفرمود تا⁹ اشکش تیز هوش
 کسی را نماند که زشتی کند
 ازان شهر هر کس که¹⁴ بد پارسا¹⁵
 1940 که ما بی گناهیم و بیچاره ایم
 گر ایدونک بیند سر بی گناه
 ازیشان چو بشنید فرخنده شاه
 خروشی بر آمد ز پرده سرای
 ازین پس گر آید ز جای خروش
 1945 ستمکارگانرا کنم بدو²¹ نیم
 جهاندار²⁴ سالی بمکران بماند
 چو آمد بهار و زمین گشت سبز
 چراگاه اسبان و جای شکار
 باشکش بفرمود تا با سپاه
- چشمیدند زان رنج بسیار بهر²
 همی آسمان بر زمین بر زدند⁴
 زن و کودک خرد کردند⁶ اسپر
 بفرمود تا باز گردد سپاه⁸
 بیمارامد از¹⁰ غارت و¹¹ جنگ و جوش¹²
 وگر بانژندی¹³ درشتی کند
 پیوزش بیامد بر پادشا
 همیشہ برنج¹⁶ ستمکاره ایم
 بیغششد¹⁷ سزاوار باشد ز شاه
 بفرمود تا بانگ زد بر سپاه¹⁸
 که ای پهلوانان فرخنده رای
 ز بیدادی و¹⁹ غارت و جنگ و جوش²⁰
 کسی کو ندارد²² ز²³ دادار بیم
 ز هر جای کشتی گرانرا²⁵ بخواند
 همه کوه پر لاله و²⁶ دشت سبز
 بیماراست باغ از گل و²⁷ میوه دار²⁸
 بمکران بماند²⁹ یکی³⁰ چند گاه³¹

¹ I, IV, VI—شهر و دشت ² K, I—گشت ³ K—همه تیر و مکران پر آواز گشت ⁴ I—б. оп. بدرهاهمه VI—بدروازاها—⁵ K—با قارن نیکخواه IV—براه—⁶ K, I, IV, VI—ازیشان ⁷ K—گشت ⁸ K—سراسر بزنه‌ار شاه آمدند * زدوده دل و نیکخواه آمدند ⁹ I, IV—همان نیز با—¹⁰ VI—شود مانع—¹¹ IV—оп. جنگجوش—¹² L—текст ¹³ L—پادشا VI—ازان شهرها آنک—¹⁴ K—(بژی) испорчен I, IV—نژندان VI—اسیری—¹⁵ K—VI—¹⁶ L, K—доб. و VI—доб. از ¹⁷ IV—نبرد—¹⁸ K, I, IV, VI—б. оп. ¹⁹ VI—و—²⁰ L—оп. ²¹ I, IV, VI—من دو—²² K—کشی نماند VI—²³ L—оп. ²⁴ VI—سپهدار—²⁵ VI—گون و یلانرا—²⁶ K—لاله همه—²⁷ L—оп. ²⁸ VI—میوهزار—²⁹ I, IV, VI—بماند—³⁰ VI—مگر—³¹ K—بآیین شاه

- 1950 نجویید جز از¹ خوبی و راستی
و زآن شهر راه بیابان گرفت
چنان شد بفرمان یزدان پاک
هوا پر ز ابر و زمین پر ز خوید⁵
خورشهای مردم ببردند⁷ پیش
1955 بدشت⁹ اندرون سبزه و جای خواب
چو آمد بنزدیک آب زره
همه چاره سازان¹² دریا براه
بخشکی بکرد آنچه بایست کرد
بفرمود تا توشه بر داشتند
1960 جهاندار نیک اختر و¹⁵ راه جوی¹⁶
بران بندگی بر نیایش¹⁸ گرفت
همی خواست از کردگار بلند
همان ساز²² جنگ و سپاه و²³
همی گفت کای²⁴ کردگار جهان
1965 نگهدار خشکی و دریا توی
نگه دار جان و²⁶ سپاه مرا

گذشتن شاه کیخسرو بدریای زره K—доб. заголовок: 3
1 VI—بجز 2 K, I, IV, VI—بداد 4 VI—دیدند 5 I—خون 6 I—لاله نیلگون 7 K, I, IV, VI—همی رفت 8 K, I, IV, VI—وزیر 9 VI—پیش
هوا پر از ابر و مرغان بجوش (!) * جهانی پر از لاله و سبز پوشی (метр нарушен)
10 IV—доб. заголовок: گزشتن شاه کیخسرو از آب زره بسیستان 11 VI—[به VI—] 12 K, I, IV, VI—کارداران 13 K—همه نزد 14 K, I, IV, VI—بیاورد 15 K, I, IV, VI—یک ساله تا آب
16 K—نام جوی 17 K, I, IV, VI—پر 18 K, I, IV—بدان بندگیها فزایش VI—فزایش
19 K, I—نیایش 20 VI—обратный порядок мисра. 21 K, I, IV, VI—که اورا 22 IV—همی ساز 23 IV—مرا 24 K, VI—ای 25 IV—تا
26 K, I—و. оп.; IV—جای و

پسر آشوب دریا ازان¹ گونه بود
 بشش ماه کشتی برفتی³ بآب
 بهفتم که⁴ نیمی گذشتی ز سال
 سر بادبان تیز⁵ برگاشتی 1970
 براهی کشیدیش موج مدد⁷
 چنان خواست¹⁰ یزدان که باد هوا
 شگفت اندران آب مانده سپاه
 باب اندرون شپیر دیدند¹² و گاو
 همان مردم و موپها چون کمند 1975
 گروهی سران چون سر گاو میش
 یکی سر¹⁵ چو ماهی و تن چون¹⁶ نهنگ
 نمودی همی این بدان آن بدین
 بپخشایش²¹ کردگار سپهر

کزو کس نرستی بدان برشخود²
 کزو ساختی هر کسی جای خواب
 شدی کز و بی راه باد شمال
 چو برق درخشنده بگماشتی⁶
 که ملاح خواندش⁸ فم الاسد⁹
 نشد کز با اختر پادشا
 نمودی بانگشت هر یک¹¹ بشاه
 همی داشتی گاو با شپیر¹³ تاو
 همه تن پر از پشم چون گوسفند
 دو دست از پس مردم¹⁴ و پای پیش
 یکی پای¹⁷ چون گور و تن¹⁸ چون پلنگ¹⁹
 بدار بر خواندند²⁰ آفرین
 هوا شد خوش²² و²³ باد ننمود²⁴ چهر

بدل ناشخود—VI نرفتی چنان کم شنود—I, IV بدل ناپسود—K² بران—K¹
 سر و بادپایان چو—VI⁵ چو—VI, K⁴ پس ما بکشتی برفتی—VI نرفتی—IV³
 I—начиная [جمله (метр нарушен)—IV] پیش ملاح بگذاشتی [برداشتی—VI]—K, IV, VI⁶
 براهی کشیدی—IV بجایی کشیدی سر و راه و حد—K⁷ (по б. 2062). 93 бейга оп. с этого б.
 که خواندیش ملاح—VI خواندی—IV⁸ بجایی کشیدی ز روی خرد—VI ز راه جدد (!)
 وکان هذا البحر اذا سارت فيه لسفينة ستة أشهر ردتها الرياح المختلفة وألقتها الى—B⁹
 گیرند—K¹² کس—VI, K¹¹ ساخت—IV, K¹⁰ موضع یسمیه الملاحون فم الاسد
 VI—¹⁷ بر—VI سر—K¹⁶ رخ—VI تن—K¹⁵ و با دم—VI¹⁴ شپیر با گاو—VI, K¹³
 VI—¹⁸ سر—VI¹⁹ K—²⁰ доб., а IV—²¹ вместо этого б. дает: ¹⁸ VI—¹⁹ K—²⁰ доб., а IV—²¹ вместо этого б. дает:

یکی را سر خرمی [خوک—IV] و تن چون بره * همه آب ازینها بدی یکسره
 و شاهدوا فی البحر عجائب کثیرة کالأسود و الثیران B—
 و إنس الماء بالشعور التهدلة کالحبال متسر بلین بالأصواف و الأشعار لبعضهم رؤس کرؤس
 الجوامیس و یدان من خلف و رجلان من قدام و آخرون رؤسهم کرؤس التماسیح و ابدانهم
 همی خواندندی بداد [بدو—VI]—IV, VI²⁰ کأبدان النمر و أرجلهم كأرجل حمر الوحش
 بنمود—VI, K²⁴ و—IV, VI²³ ورا یار شد—VI رام شد—IV²² چوبخشایش—VI²¹

- 1980 گذشتند بر آب بر هفت¹ ماه
 چو خسرو ز دریا بخشکی رسید
 بیامد بپیش جهان آفرین
 بر آورد کشتی و زورق ز³ آب
 بیابانش پیش آمد و ریگ و⁴ دشت
 همه شهرها دید برسان چین
 1985 بدان شهرها در بیاسود شاه
 سپرد آن زمین⁷ گیورا شهریار
 درشتی مکن باگنه کار نیز
 ازین پس ندارم کسی را¹⁰ بکسی
 ز لشکر یکی نامور برگزید
 1990 فرستاد نزدیک شاهان پیام¹²
 بیایند خرم بدین بارگاه
 یکی سر نپیچید زان¹⁵ مهتران¹⁶
 چو دیدار بد¹⁷ شاه بنواختشان¹⁸
 1995 پس از گنگ دژ باز جست آگهی
 چنین گفت گویندهای زان گروه

چند—VI¹ K—доб.:²

که بر آب و خشکی تویی رهنمای * ندانم جز از تو بهر دو سرای
 آن زمان—VI, IV, LI⁷ IV—б. оп.⁶ در گذشت—VI⁵ K, VI—оп.⁴ بر—IV از—K³
 که بی ارج شد بر دلم شهر و چیز—K, IV⁹ شادان زی—IV⁸ فقلد تلک الممالک چیوا—B
 که کسی را—VI (текст испорчен); VI—оп. K—را¹⁰ که خوارست بر چشم من شهر و چیز—VI
 بدل شاد و نیکی دهش—K, IV, VI¹⁴ که جوید—VI¹³ شام—IV¹² یزدان و بس—K¹¹
 и доб.:¹¹ نیکخواه

هر آنکس که او زین سخن بگذرد * ز رای بد خویش کیفر برد
 и کسی سر نگرداند ازان مهتران: два мисра: и доб. ازین بارگاه—IV¹⁶ از—VI ازان—K¹⁵
 برافراختش—K¹⁹ بنواختش—K¹⁸ شد—IV, VI¹⁷ برفتند یکسر بفرمان شاه
 K, IV,²⁰ از—VI—доб. б. 2002.²¹

فزون نیست تا¹ گنگ² فرسنگ صد³
 بگنگست با مردم افراسیاب
 شد آن رنجها بر دلش نیز⁴ خوار
 پس اسب جهاندیدگان خواستند⁷
 سوی گنگ دژ رفت با آن⁹ سپاه¹⁰
 ز بیبیداد مردم فراوان نمازند¹²
 ز یزدان نیکی دهش کرد یاد
 بیبچید¹⁵ ز بادافره ایزدی
 گر از رنج یابد پی مور¹⁷ بهر
 شد از آب دیده¹⁹ رخس ناپدید
 همی کرد²¹ بر کردگار آفرین
 یکی بندهام دل پر از ترس و پاک
 بدیدم بر آورده از ماه سر²⁵
 چنین باره ای برکشید از مغاک
 دل هر کس از کشتن او بغست
 ز خون²⁸ سپاوش که بد²⁹ بی گناه

اگر بشمری سربسر نیک و بد
 کنون تا برآمد ز دریای آب
 ازان آگهی شاد شد شهریار
 2000 دران⁵ مرزها⁶ خلعت آراستند
 بفرمود تا باز گشتند⁸ شاه
 بران سو که پور سپاوش براند¹¹
 سپه را بیماراست و روزی¹³ بداد
 همی گفت هر¹⁴ کس که جوید بدی
 2005 نباید که باشید¹⁶ یک تن بشهر
 جهادجوی¹⁸ چون گنگ دژ را بدید
 پیاده شد از اسب و رخ بر²⁰ زمین
 همی گفت کای²² داور داد و پاک
 که این باره²³ شارسرستان²⁴ پدر
 2010 سپاوش که از²⁶ فر یزدان پاک
 ستمگر بد آن کو بید آخت²⁷ دست
 بران باره بگریست یکسر سپاه

پای-K-4 2002. K, IV-доб. б. 3 ازینجا بدآنجای-VI-2 با IV-فزون نیست تا-K-1
 مردمان-IV, VI-6 بران-IV, VI-بدان-K-5 شدش رنجهای کهن جمله-VI-زار و-IV
 رسیدن-IV رسیدن شاه کیخسرو بگنگ دژ و ناپیدا شدن افراسیاب-K-7 Доб. заголовки:
 K-6. оп. 10 خود با-VI-9 و IV, VI-доб. 8 کیخسرو بگنگ دژ و گریختن افراسیاب
 VI-13 1997. K, IV, VI-6. помещен перед б. 12 بدان سو که خون سپاوش فشاند-K, VI-11
 یکی رنج یابد یکی مهر-VI-17 مانند-VI-16 بیابد-VI-بیابند-K-15 آن-VI-14 دلها
 همیخواند-VI-21 روی-VI-سر بر-K, IV-20 رنگ-K, VI-19 جهاندار-K, IV, VI-18
 بر-VI-از خاک سر-IV-از درد سر-K-25 شارسران-IV-24 باره و-K, VI-23 با-IV-22
 IV, VI-доб.: 22 چرخ سر
 تو دادی مرا زور و آیین و فر * سپاه و دل و اختر و پای و سر
 IV-28 ستمکن بران کو بید آخت-VI-بد آن کو بید آخت-IV-27 سپاوخش کز-K-26
 بر-IV-29 ز بهر-VI-ز درد

- بدست بداندیشش بر گشته شد
پس آگاهی آمد بافراسیاب
2015 شنیده همی داشت اندر نهفت
جهان دیدگانرا هم آنجا بماند
چو کیخسرو آمد بگنگ اندرون
بدید آن دلفروز باغ بهشت
بهر گوشه‌ای⁷ چشمه و گلستان
2020 همی گفت هر کس که اینت نهاد
وزان پس بفرمود بیدار شاه
بجستند بر دشت و باغ و سرای
همی رفت جوینده چون بیهوشان
چو بر جستنش تیز بشتافتند
2025 بکشتند بسپار کس بی‌گناه
همی بود در گنگ دژ شهریار
جهان¹⁴ چون بهشتی¹⁵ دلاویز بود
برفتن همی شاهرا دل نداد
همه پهلوانان ایران سپاه
2030 که گر شاه را دل نچنید ز جای
همانا بد اندیش²⁰ افراسیاب

¹ VI— вместо б. 2013 доб.:

همی گفت هر کس که این کین فگند * بدست بلا باد اسپر و نژند
بجنگ بد اندیشش بر کشته خوار * در آغشته در خون بزاری زار
خبر یافتن افراسیاب از رسیدن: LI—доб. заголовок: ⁴ بگذشت از—³ K—³ جهانگیر—² K, IV, VI
ازین—⁶ VI—⁸ زهر گونه‌ای—⁷ VI—⁵ چمنهای—⁶ LI, K, IV—⁶ پیکارو—^{VI} و. K, IV—⁵ کیخسرو
و فرق العساکرفی طلب افراسیاب—^B نگه—¹¹ K, IV, VI—¹⁰ با—^{IV} باغ و غلغلستان—⁹ VI—
VI—⁹ بهشت او—¹⁵ K—¹⁴ کجا—¹⁴ K—¹⁴ چو یک—^{IV} بیک—¹³ K, VI—¹³ بیابد بجای—¹² K, VI—
نمایشدش—^{VI}—¹⁹ تخت—¹⁸ K, IV, VI—¹⁸ یگروز نزدیک—^{VI}—¹⁷ K, IV, VI—¹⁷ IV—¹⁶ ب. оп. بهشت
گذارد—^{VI} ازان روی دریای—^{IV} سوی دریای—^K—²¹ مبادا نیای تو—^{VI} نیای تو—^{IV}—²⁰
بمکران ز دریای

چنان پیر¹ بر گاه² کاوسی شاه
 گر او سوی ایران شود پیر ز کین
 گر او باز با تخت و افسر شود
 2035 ازان پس بایرانیان شاه گفت
 ازان شارستان⁷ پس مهانرا⁸ بخواند
 ازیشان کسی را که شایسته¹¹ تر
 تنش را بخلعت بیاراستند
 2040 چنین¹⁴ گفت کایدن بشادی بمان
 بیغشید چندانک بد خواسته
 همه شهر زیشان¹⁹ توانگر شدند
 بدانگه که بیدار گردد خرومی
 سپاهی شتابنده و²⁰ راه جوی
 همه²² نامداران هر کشوری
 2045 خورشها ببردند نزدیک شاه²⁵
 برای که لشکر همی بر گذشت
 بکوه²⁶ و بیابان و جای²⁷ نشست
 بزرگان ابا³⁰ هدیه و بانثار
 چو خلعت فراز آمدیشان ز گنج

نه اورنگ و فر³ و نه گنج و سپاه⁴
 که باشد نگهبان⁵ ایران زمین
 همه⁶ رنج ما پاک بی بر شود
 که این پند با سودمندیست جفت
 وزان رنج بردن⁹ فراوان براند¹⁰
 گرامی تر از شهر و بایسته¹² تر
 ز دژ بار¹³ مرزبان خواستند
 ز دل برگن اندیشه¹⁵ بد گمان¹⁶
 ز اسبان و¹⁷ گنج آراسته¹⁸
 چه با یاره و تخت و افسر شدند
 ز درگاه بر خاست آوای کوس
 بسوی بیابان نهادند روی²¹
 برفتند هر جا که²³ بد مهتری²⁴
 که بود از در شهریار و سپاه
 در و دشت یکسر چو بازار گشت
 کسی را نهد کس²⁸ که بگشاد دست²⁹
 پذیره شدند بر شهریار
 نهشتی³¹ که با او برفتنی برنج³²

تخت—K³ چنان تا بر تخت—VI² فان کیکاؤس قد طعن فی السن—B نیز—K¹
 مهترانرا—VI⁸ شارسان—IV⁷ دگر—VI⁶ نگهبان—K⁵ بیند نه تخت و کلاه—VI⁴
 شایسته بود—K¹¹ IV—ب. переставлен со след. б. IV—بماند—VI¹⁰ دیدن—VI—برده—K, IV⁹
 همی بر بد اندیش با—K¹⁵ بدو—K, IV, VI¹⁴ مر آن شهر را—VI¹³ بایسته بود—K¹²
 Доб. 18 واز—K, VI¹⁷ همیشه بزی شاد و روشن روان—VI¹⁶ همیشه بر اندیشه—IV
 باز گشتن کیخسرو از گنج دژ [وآمدن بتوران—IV] زاگولوک: K, IV, VI¹⁹
 ازان—IV—همان—K²³ شتابنده—IV²⁰ شارستان زو
 راه—L²⁷ ز کوه—K²⁶ چندی بر راه—K, IV, VI²⁵ سروری—VI²⁴ جای—ک
 که با—K, IV³⁰ K, IV—обратный порядок мисра; VI—б. оп. 29 دل—K, IV²⁸
 ز رنج—VI³² دهشتی—L, IV³¹

- 2050 پذیره شدش¹ گیو با لشکری
 چو دید آن سر و فرّۀ سرفراز
 جهاندار بسیار بنواختشان⁵
 چو خسرو بنزدیک کشتی⁸ رسید
 دو هفته بران¹⁰ روی دریا بماند
 2055 چنین¹² گفت هرکو ندیدست گنگ
 بفرمود تا کار برساختند
 شناسای کشتی هر آنکس که بود
 بفرمود تا بادبان برکشید¹⁸
 همان راه دریا بیک²¹ ساله راه
 2060 که آن²⁴ شاه و لشکر بدین²⁵ سو گذشت
 سپهدار لشکر بخشکی²⁷ کشید²⁸
 و ز آن شهر هر کس² که بد مهتری³
 پیاده شد و برد پیشش نماز⁴
 برسم کیان⁶ جایگه ساختشان⁷
 فرود آمد و بادبان برکشید⁹
 ز گفتار¹¹ با گیو چندی براند
 نباید که خواهد¹³ بگیتی¹⁴ درنگ
 دو¹⁵ زورق بآب اندر انداختند¹⁶
 که بر¹⁷ ژرف دریا دلیری نمود
 بدریای بی مایه¹⁹ اندر کشید²⁰
 چنان²² تیز شد باد در²³ هفت ماه
 که از باد کژ آستی تر نگشت²⁶
 بیستند کشتی و هامون بدید²⁹

1 K-شدی 2 VI-جا 3 VI-доб.:

خورشها بیاورد او هم بره * هم از یاره و طوق و زرین کلاه
 4 VI-

چو دیدند آن بُرز و بالای شاه * پیاده شد و رفت پیش سپاه
 بادبانها-⁹ K دریا-⁸ VI ساختش-⁷ K, IV پدر-⁶ K, IV سران-⁵ K, IV بنواختش-⁵ K, IV
 12 K, IV, ز دیدار-¹⁰ IV, VI پس از گنگ-¹¹ K بدان-¹⁰ IV, VI بادبانها بدید-¹⁰ IV, VI کشید
 16 VI-66, 2056-2057 оп. چو-¹⁵ IV نخواهد که یابد زمانی-¹⁴ IV یابد-¹³ K همی-¹³ VI
 آب-²¹ K, IV اندر کشند-²⁰ VI بی پایه-¹⁹ IV بی باره-¹⁹ K برکشند-¹⁸ VI اجر-¹⁷ K
 چون-²⁴ VI بر-²³ K, IV تا-²³ K چنین-²² L نیز دریای یک-²² VI دریای یک
 که در هفت مه باد او کژ نگشت-²⁵ IV که از باد یکروز کشتی نگشت-²⁶ K بدان-²⁵ K
 و عمر سالها الی هذا الجانب B آستین بر نگشت-²⁷ T ازین ژرف دریا تنی بر نگشت-²⁷ VI
 29 K, IV, VI-доб.: چون سوی خشکی-²⁸ K, IV, VI رسید-²⁸ VI فی سبعة أشهر
 بیامد بمالید رخ را بخاک * نیایش کنان پیش یزدان پاک
 K-кроме этого б. перед ним доб.:

پس زورق اندر چو کشتی هزار * بآب اندرون راند پس شهریار

خورش کرد¹ و پوشش هم آنجا² یله
بفرمود دینار و خلعت³ ز گنج
وزان آب راه⁴ بیابان گرفت
چو آگاه شد اشکش آمد براه
پیماده شد از اسب و روی زمین
همه تیز و مکران⁵ بیاراستند
همه راه و⁶ بی راه آوای⁷ رود
بدیوار دیبا⁸ بر آویختند⁹
بمکران هر آنکس که بد مهتری
برفتند با هدیه و با نثار
و زان مرز چندانک بد خواسته
ز اشکش پذیرفت شاه آنچه دید
ورا کرد مهتر بمکران زمین
چو آمد ز مکران و توران بچین¹⁰
پذیره شدش رستم زال سام
چو از دور کیخسرو آمد پدید¹¹
پیماده شد از باره¹² بردش نماز
بگفت آن شگفتی که دید اندر آب

بملاح و آنکس که کردی³ خله⁴
ز گیتی⁵ کسی را که بردند⁶ رنج
جهانی ازو⁷ مانده اندر شگفت
ابا لشکری ساخته پیش⁸ شاه
بموسید و بر شاه کرد آفرین
ز هر جای رامشگران⁹ خواستند
تو گیتی هوا تار شد رود¹⁰ پود
درم با شکر¹¹ زیر پی ریختند
و گر نامداری و کنداوری
بنزدیک پیروزگر شهریار
فراز آورند اشکش آراسته
و زان نامداران یکی برگزید
بسی خلعتش داد و کرد آفرین¹²
خود و سر فرازان ایران زمین
سپاهی¹³ گشاده دل و¹⁴ شاد کام
سوار سرافراز چترش کشید¹⁵
گرفتش بپر شاه گردن فراز
ز گم بودن¹⁶ جادو افراسیاب

1 I—здесь кончается лагуна из 93 бейтов. 2 فروان—K, IV, VI 3 بودی—Л 4 داد—VI 1

کسانی که بردند—VI بر داشت—K 7 بکشتی—I, IV ز کشتی—K, VI 6 خلعت فراوان—K 5

تیز و مکران—K, I تیز مکران—Л 11 نزد—VI 10 بدو—I, VI 9 راه روی—Л 8

آواز—VI 14 оп. و—Л 13 بهر جای رامشگری—VI 12 شهر مکران—IV, VI

شکر با درم—K, I, IV, VI 18 در آویختند—VI 17 بدینار و دیبا—I 16 بُد رود—I, IV و—K 15

بتوران—I بنزدیک چین—K, VI 20 оп. و—VI 23 سپاه—VI 21 بمکران بتوران و چین (!)—IV زمین

او را بدید—VI 23 оп. و—VI 22 سپاه—VI 21 بمکران بتوران و چین (!)—IV زمین

چو رستم نگه کرد در روی شاه * که می‌تافت اندر میان سپاه
K—доб.: پیشش دوید—VI بدید—I, IV رخشش بدید—K 24

گشتن—VI 26 از دور—I, IV از اسب و—K, VI 25

- 2080 بچین نیز مهمان رستم بماند
همی رفت سوی سیاوش گرد²
چو آمد بدان³ شارستان⁴ پدر
بجایی که گرسیوز بدنشان
سر شاه ایران بریدند⁵ خوار
2085 همی ریخت بر سر ازان⁷ تیره خاک
بمالید رستم بران خاک روی
همی گفت کیخسرو ای شهریار
نماندم¹⁰ ز کین تو مانند¹¹ چیز
بپرداختم تخت¹³ افراسیاب
2090 بر امید آن کشی بچنگ آورم
ازان¹⁵ پس بدان گنج بنهاد سر
در گنج بگشاد و روزی بداد
برستم دو صد بدره دینار داد
چو بشنید گسستهم نوذر که شاه
2095 پذیره شدش با سپاهی گران
چو از دور دید افسرو²² تاج شاه
همه²⁴ یکسره خواندند آفرین

... حتی وصل الی مدینه - B سیاوخشش گرد - K, VI² چین و ماچین - K, I, IV¹
بر سر - K⁷ ببرید - K⁶ گرو آن - I⁵ شارسان - IV⁴ بران - I³ سیاوخشش کرد
VI اندر - K, IV⁹ بر نام زشت - VI بنفرین سیه کرد جان - K, I, IV⁸ بر آن
VI اندرون - IV¹² ماندم - I¹¹ ندیدم - VI بماندم - IV¹⁰ بماندی مرا در
که بد - VI¹⁶ وزان - I, IV, VI¹⁵ وزین - K, I, IV, VI¹⁴ از - K-доб.¹³ برزم اندرون
از - K, I, IV¹⁹ شارسان - IV¹⁸ بدان - I, IV¹⁷ مانده از یادگار پدر
I²⁰ - I, VI²¹ و
VI²¹ و

بیماد بروی زمین داد بوسی * فرو ماند بر جای پیلان و کوسی
بدان - I, VI²⁵ سپه - K, I, IV, VI²⁴ ب. оп.²³ دیدش سرو - I, IV²² آن سرو - K; و - I²²

2100 بگستهم فرمود تا بر نشست کشیدند زان² روی ببهشت گنگ³ وفا چون درختی بود میوه‌دار نیاسود یک تن ز خورد و شکار ز ترکان هر آنکس که بد سرفراز برخشنده روز و بهنگام خواب ازیشان کسی زو نشانی نداد
 2105 جهاندار یک شب سر و تن بشست همه شب بپیش جهان آفرین همی گفت کین بنده ناتوان همه¹² کوه و رود¹³ و بیابان و آب همی گفت کای داور دادگر که او راه تو دادگر¹⁷ نسپرد تو دانی که او نیست بر داد و راه مگر باشدم دادگر یک خدای تو دانی که من خود¹⁹ سرایندهم بگیتی ازو نام و آواز نیست اگر زو تو خشنودی ای دادگر 2115 بکش در دل این آتش کین من ز جای نیایش پیامد بتخت

همه راه شادان و دستش¹ بدست سپه را بنزدیک شاه⁴ آب و رنگ همی⁵ هر زمانی نو آید⁶ بیمار همان یک سواره همان⁷ شهریار شدند از نوازش همه بی نیاز همی آگهی جست ز افراسیاب⁸ نکردند از و در جهان نیز⁹ یاد بشد دور با دفتر زند و است¹⁰ همی بود گریان و سر¹¹ بر زمین همی شش پر از درد دارد روان نمیند¹⁴ نشانی ز¹⁵ افراسیاب تو دادی مرا نازش و زور و فر¹⁶ کسی را ز گیتی¹⁸ بکس نشمرد بسی ریخت خون سر بی گناه بنزدیک آن بدکنش رهنمای پرسننده¹⁹ آفرینندهم ز من راز باشد ز تو راز نیست مرا باز گردان ز پیکار سر بآیین خویش آور آیین من جوان سرفراز و²⁰ پیروز²¹ بتخت

همی راند—VI همی رفت شادان و دستش—IV, I همی راند شادان دو دستش—K¹
 او—VI شه—K, I, IV⁴ ازان سوی یگراه جنگ—VI³ ازان—K, I, IV² شادان عنانش
 2110 помещен—VI-6⁸ چه از لشکری و چه از—VI⁷ نیاید—VI⁶ کجا—K, I, IV, VI⁵
 همی سود—VI¹¹ بشد دور با دختر زن درست—VI¹⁰ هیچ—VI⁹ پس
 K—¹⁵ ندیدم—VI¹⁴ ریگ—VI ریگ و کوه—K, I, IV¹³ جهان—I, IV, VI¹² روی ادب
 VI—¹⁷ همی پویم [گویم—IV] از بهر—I, IV همی آگهی جست از
 که تا من—VI و گر نیز من نا—K, I, IV¹⁹ یکی را بگیتی—VI¹⁸ رابه پیدادگر
 و—K, I, IV, VI²¹ و—K, I, IV, VI²⁰

همی بود یک سال در حصن¹ گنگ
 چو بودن بگنگ اندرون شد⁴ دراز
 بگستهم نوذر سپرد آن زمین 2120
 بی اندازه لشکر بگستهم داد
 بچین و بمکران زمین دست یاز
 همی جوی ز⁹ افراسیاب آگهی
 و زآن¹¹ جایگه خواسته هرچ بود
 ز مشک و پرستار و زرین ستام¹³ 2125
 ز گستر دنیها و آلات¹⁵ چین
 ز گاوان گرد و نکشان چل¹⁷ هزار
 همی گفت هرگز کسی¹⁹ پیش ازین
 سپه بود چندانک بر²¹ کوه و دشت
 چو دمدار بر داشتی پیشرو 2130
 بیامد بران²⁵ هم نشان تا بچچاج
 بسغد²⁷ اندرون بود یک هفته شاه²⁸

بر آسود از جنبش² و ساز جنگ³
 بدیدار کاوشش⁵ آمد نیاز
 ز قچغار⁶ تا پیش دریای چین
 بدو گفت بیدار دل باش و شاد
 بهر سو⁷ فرستاده⁸ نامه ساز
 مگر زو شود روی گیتی¹⁰ تنهی
 ز دینار و ز¹² گوهر نابسود
 همان جامه و اسب و تخت و¹⁴ غلام
 ز چیزی که خیزد ز¹⁶ مکران زمین
 همی راند پیش اندرون شهریار¹⁸
 ندید و نید²⁰ خواسته پیش ازین
 همی ده²² شب و روز²³ لشکر گذشت²⁴
 بمنزل رسیدی همی نو بنو
 بیاویخت تاج از بر تخت عاج²⁶
 همه سغد شد شاه را نیک خواه²⁹

چو در گنگ-I-⁴ VI-6. оп. ³ بر آسوده از کوشش-K-² بیهشت-I, IV, K-¹
 کس-K, VI-⁷ فغفور-VI- فخفار-IV- قفجار-I- قچغار-Л, K, B-⁶ کاوس-VI-⁵ بسیار بود و
 نیام-I-¹³ و وز-VI- واز-K, IV-¹² ازان-K-¹¹ کشور-I-¹⁰ از-K, I, IV-⁹ و-Л-⁸ оп.
 ده-K-¹⁷ به-I, IV-¹⁶ و از بزم-K, I, IV-¹⁵ جامه تخت و اسب-VI- زرین-IV-¹⁴
 K-доб.:¹⁸

همی برد با خویشتن خوردنی * چه افگندنی و چه پوشیدنی
 K, I, ²² در-IV-²¹ نیمند دگر-VI-²⁰ لشکر که کس-VI- هر کس که کس-K, I, IV-¹⁹
 و далее из 93 и آمدن کیخسرو بگنگ شهر پدرش: I-доб. ²⁴ شماره-VI-²³ در-IV
 گریختن: с двумя заголовками: 63 (с б. 2000 по б. 2062) пропущенных выше бейтов восстанавливает
 بدین-IV- برین-K, I, VI-²⁵ باز گشتن کیخسرو از گنگ دژ و افراسیاب از گنگ دژ
 I, IV, VI-²⁹ پیش-I, IV, VI- یکماه شاه-K-²⁸ بشهر-I-²⁷ VI-میسرا испорчено.²⁶
 بلیمان و خوزان همی رفت پیش

- وز آنجا بشهر بخارا رسید¹ 2135
 بخورد و بیاسود و یک هفته³ بود
 بیامد خروشان بآتشکده
 که تور فریدون برآورده بود
 بگسترد بر موبدان سیم و زر
 و زآن² جایگه سر برفتن نهاد
 بچیحون⁹ گذر کرد بر سوی¹⁰ بلخ
 بمبلخ اندرون بود یک ماه¹¹ شاه 2140
 بهر شهر در¹³ نامور مهتری
 بیستند آذین¹⁴ بی راه و راه
 همه بوم کشور¹⁶ بیاراستند
 درم ریختند از بر و¹⁸ زعفران
 بشهر اندرون هرک درویش بود 2145
 درم داد هر یکی را²² ز گنج
 سر²⁴ هفته را کرد آهنگ ری
 دو هفته بری²⁶ نیز بخشید و خورد²⁷
 هیونان فرستاد چندی زری
- ز لشکر هوا را همی کس ندید²
 دوم هفته⁴ با جامه نابسود
 غمی بود زن ازدهای شده⁵
 بدو اندرون کاخها⁶ کرده بود
 بر آتش پراگند چندی گهر
 همی رفت با کام دل شاه شاد⁸
 چشپده ز گیتی بسی شور و تلخ
 سر ماه¹² بر بلخ بگزید راه
 بماندی سرافراز با لشکری
 بجایی که بگذشت شاه و سپاه¹⁵
 می و رود و رامشگران خواستند¹⁷
 چه¹⁹ دینار و مشک از کران تا کران²⁰
 وگر سازش²¹ از کوشش خویش بود
 پراگنده شد بدره پنجاه و پنج²³
 سوی پارس نزدیک کاوس کی²⁵
 سیم²⁸ هفته آهنگ بغداد کرد
 بنزدیک کاوس فرخنده پی²⁹

هوا شد همی نا پدید—IV زمین شد همی ناپدید—K, I, VI² کشید—K, I, IV¹
 I, IV, شد ازان روزهای شده—I, IV, ازان دردهای شده—K⁵ دویم روز—VI⁴ آن روز—VI³
 VI—обратный порядок мисра. K, I, IV, VI—اندر ایوانها—K⁶ ازان—K⁷ Л—доб. заголовок:
 I, IV, وازشهر—K¹⁰ زچیحون—I, IV, VI⁹ باز گشتن کیخسرو از ترکستان بایران
 K, VI—после этого б. стоит
 VI—б. стоит после б. 2144. IV—оп.
 K, I, IV, VI—همه شهر یکسر—K, I, IV, VI¹⁶ سو که بد—VI¹³ هفته—I, IV¹² هفته
 K, I, IV—هر—K, I, IV²² خوردش—I, IV, VI²¹ چو—K, I¹⁹ 2157. 2158. K, VI—после этого б. стоит б. 2157.
 K, I, IV, VI—همه—K, I, IV, VI²⁵ پس—K²⁴ هر جای پنج—I, IV²³ هر مفلسی را—VI برزنی را
 K—مرد—Л, K, I, IV²⁷ برین—K, I, IV, VI²⁶ راه با رامش و جام [دشت—IV] ومی
 K, I, IV, VI—вместо этого мисра дает второе мисра б. 2147. I, IV—سوم²⁹

- 2150 دل پییر¹ زان² آگهی تازه شد
بایوانها تخت زرین نهاد
بمستند آذین بشهر⁴ و براه
پذیره شدندش همه مهتران
همه راه و بسی راه گنبد زده⁶
- 2155 همه⁸ مشک باگوهر⁹ آمیختند
چو بیرون شد از شهر کاوسی کی
سوی طالقان آمد و مرو رود
وز آن پس¹² براه نشاپور شاه
نیارا چو دید¹⁴ از کران شاه نو
2160 بروبر نیما برگرفت آفرین
همی گفت بی تو میدادا جهان
که خورشید چون تو ندیدست شاه

بدشت—K, I, IV, VI⁴ بخندیدو—VI³ ازین—VI ازان—I, IV² شاه—K, I, IV¹
چو دیمای—VI جهانی ز دیما—I ز دیما—K, IV⁷ لشکرده—VI⁶ بزرگان شهر و ز—IV⁵
شد پر از—K, VI¹¹ همی—I¹⁰ برگوهر—IV و گوهر—I, VI⁹ همی—K, I⁸ چین شد
K—12 2142—2144. 2157—2158 оп.; Б—перевод бб. 2157—2158 после бб. 2142—2144. I, IV—66. 2157—2158 оп.; B—перевод бб. 2157—2158 после бб. 2142—2144. K—
K—перед 16 K, IV تیزرو—K¹⁶ دید—K, I, IV¹⁴ بیاورد پیلان و گنج و سپاه—K, VI¹³ سو
б. доб.:

سپهبد چو نزدیک خسرو رسید * سر و تاج و اورنگ اورا بدید
برو بر همی نام یزدان بخواند * همان جایگه شاه ایران بماند
после б. доб.:

گرفتند مر یک دگر را بمر * بسی بوسه دادش بروی و بسر
K (далее), I, IV—доб.:

همی هر دوان زار بگریستند * چو یک چند با [بی—K, IV] آرزو زیستند
همی آفرین کرد کاوسی کی * بران شاه نیک اختر نیک پی
I, IV—далее доб. заголовок: 2159—2160 оп. VI—бб. 2159—2160 оп.

16 K, I, IV—б. оп. 17 I, IV—مه 18 K—بزرگی و 19 I—обратный порядок мисра и вместо
второго мисра повторно даёт второе мисра пред. б.; VI—کلاه—رومی

سپهر و² زمین³ چون تو شاهی ندید
 نه دید⁵ آشکارا⁶ نهان جهان⁷
 دل و جان بدخواه تو کنده باد⁹
 بفر تو اورا¹¹ نیاز آمدی
 برومند شاخ درخت تو بود
 همی ریخت بر تارک شاه بر¹⁴
 بشد¹⁶ پایها ناپدید از نثار
 بایوان¹⁷ دیگر بیارای¹⁸ خوان
 بزرگان پررمایه با شهریار¹⁹
 بدریا در و²⁰ نامداران ششید²¹
 لب نامداران پر از باد کرد
 شمرها و پالیزها²⁴ چون چراغ
 ز کردارشی اندازها برگرفت
 چو²⁶ گفتارهای نو و شاه نو
 نه این داستان گوش هر کس²⁸ شنید
 بمردی³² همه یاد خسرو کنیم
 می آورد³³ یاقوت لب³⁴ میگسار
 همی موج بر خاست از جام³⁶ می

ز جمشید تا با¹ فریدون رسید
 نه زین⁴ سان کسی رنج برد از مهان
 که روشن⁸ جهان بر تو فرخنده باد 2165
 سیاوش گرش روز¹⁰ باز آمدی
 بدو گفت شاه این ز بخت¹² تو بود
 ز برجد بیورد و یاقوت و زر¹³
 بدین¹⁵ گونه تا تخت گوهر نگار
 بفرمود پس کافمن را بخوان 2170
 نشستنند در گلشن ز رنگار
 همی گفت شاه آن شگفتی که دید
 ز دریا و از²² گنگ دژ²³ یاد کرد
 ازان خرمی دشت و آن شهر و راغ
 بدو²⁵ مانند کاوسی کی در شگفت 2175
 بدو گفت روز نو و ماه نو
 نه کسی چون تو²⁷ اندر جهان شاه دید
 کنون تا²⁹ بدین³⁰ اختری³¹ نو کنیم
 بیاراست آن گلشن ز رنگار
 بیک هفته ز ایوان³⁵ کاوسی کی 2180

آشکارو—K⁶ بدید—K, VI⁵ بدین—K⁴ زمان—I, VI³ و—ЛI² بر—K, I, IV¹
 جهانرا نهان—VI⁸ جهان و نهان—I, IV⁷ گرو شد—K, I, IV⁸ I, IV—б. переставлен⁹
 بدیدار—K, I, IV¹¹ سیاوخش اگر روز—VI¹¹ سیاوخش روزی که—K, I, IV¹⁰ со след. б.
 تاجور—VI¹⁵ شاهفرد—I¹⁴ یاقوت زرد—I¹³ بخت—K, I, IV, VI¹² شاهشی
 بر آرای—I¹⁸ در ایوان—VI¹⁷ شدش—I, IV¹⁶ بران—I, IV¹⁵ بریسی
 (метр нарушен) وز—IV²² ز دریا و هر کس از و میشنید—VI²¹ در از—I²⁰ واز—K, IV²⁰
 ازو—VI²⁵ شمرهای پالیز او—VI²⁴ او—K, I, IV²⁴ چو از گنگ دژ سر بسر—VI²³
 برین—K, I—I³⁰ ما—K, I, VI²⁹ هرگز—K, I, VI²⁸ نه چون تو کس—I, IV, VI²⁷ ز—IV²⁷
 از جام—I³⁵ با—ЛI, VI³⁴ و—ЛI, K, I, IV—доб.³³ بمی در—VI³² اختر—K, VI³¹
 سرخ—I, VI³⁶

بهشتم در گنج بگشاد شاه
 بزرگان که بودند با او² بهم
 باندازهشان³ خلعت آراستند
 برفتند هر کس سوی کشوری
 2185 بپردخت زان⁵ پس بکار⁶ سپاه
 و زان⁷ پس نشستند بی انجمن
 چنین گفت خسرو بکاوس شاه
 بیابان و یک ساله دریا¹¹ و کوه
 بهامون و کوه و بدریای¹³ آب
 2190 گرو یکزمان¹⁵ اندر آید بگنگ
 همه¹⁷ رنج و سختی بپیش اندرست
 نیما چون شنید از نمیره سخن
 بدو گفت ما همچنین بر¹⁹ دو اسب
 سر و تن بشویم با پاودست
 2195 ابا باز²² با کردگار جهان
 بباشیم بر پیش آتش²⁴ بپای
 بجایی که او دارد آرامگاه

همی ساخت آن¹ رنجرا پایگاه
 برزم و برزم و بشادی و غم
 ز گنج آنچ پرمایهتر خواستند
 سرافراز با نامور لشکری⁴
 درم داد یک ساله از گنج شاه
 نیما و⁸ جهانجوی با رای زن
 جز از⁹ کردگار¹⁰ از که جویم راه
 برفتیم با داغ دل یک گروه¹²
 نشانی ندیدیم ز¹⁴ افراسیاب
 سپاه آرد از هر سوی بیدرنگ¹⁶
 اگر چندمان دادگر یاورست¹⁸
 یکی پند پیرانه افگند بن
 بتازیم تا خان آذرگشسب²⁰
 چنان چون بود مرد یزدان پرست²¹
 بدو بر کنیم آفرین نهان²³
 مگر پاک یزدان²⁵ بود رهنمای²⁶
 نمایند نماینده داد راه²⁷

1 I, IV— از VI— این 2 K, IV— وی 3 IV— بر اندازهشان 4 K, IV— سزاوارشان VI— بر اندازهشان 5 K, I, VI— ازان 6 K— ز کار 7 K— ازان 8 VI— میان 9 K— بجز VI— بجز VI— ازان 10 I, IV— خدا 11 VI— درگاه 12 K— هم گروه VI— هم گروه VI— بکار 13 I, IV— دریای 14 K, I, IV, VI— از 15 K— بغار و بهامون و دریای VI— بکوه و بیابان و دریای 16 I, IV— گراپدون زمان ... وقال له: إن هذا الظالم قد خفى أثره بعد تحمل المشاق العظيمة في طلبه 17 K, IV— همین 18 IV— داورست 19 K— مر 20 I, IV— 66. 2194—2199 op.; VI— 66. 2194—2195 op. 22 K— همان راز 23 K— بر مهان 24 VI— بخوانیم بس آفرین بر مهان 25 K— ایزد 26 VI— восстанавливает 6. 2194. 27 K— راه و

نگر دیدند² یک تن ز راه³ اندکی
 دوان تا سوی⁶ خان آذرگشسب⁷
 برفتند با جامه‌های سپید¹⁰
 چو بر آتش بدیدند گریان شدند¹¹
 بمودند با درد و¹⁴ فریاد خواه¹⁵
 بدان¹⁶ موبدان¹⁷ گوهر افشانند
 بر افشانند دینار بر زند و اوست¹⁸
 مپندار کآتش پرستان بدند
 پرستانده را دیده پر آب بود¹⁹
 هم از پاک یزدان نه‌ای بی نیاز
 بمودند شاهان و آزادگان²¹
 همی بود²³ هر جای بی خورد و خواب
 هراسان همیشه²⁵ ز بیم گزند
 که باشد بجان ایمن و تن درست
 سر کوه²⁷ غار از جهان نابسود²⁸

برین باز¹ گشتند هر دو یکی
 نشستنند با باز⁴ هر دو بر اسب⁵
 2200 پر از بیم⁸ دل یک بیک پر امید⁹
 چو آتش بدیدند گریان شدند
 بدان¹² جایگه زار و¹³ گریان دو شاه
 جهان آفرین را همی خواندند
 چو خسرو بآب مژه زخ بشست
 2205 بیک هفته بر پیش یزدان بدند
 که آتش بدان گاه محراب بود
 اگر چند²⁰ اندیشه گردد دراز
 بیک ماه در آذربادگان
 ازان²² پس چنان بد که افراسیاب
 2210 نه ایمن بجان و نه²⁴ تن سودمند
 همی از جهان جایگاهی بجست²⁶
 بنزدیک بردع یکی غار بود

VI — نکردند یک تن ز رای — K³ نبردند — VI² [بدان — K] زار — VI — K، باز — I¹
 دمان تاسوی — VI دمان تا در — K⁶ و رفتند بر پشت اسب — VI⁵ چون باد — K⁴ براه
 K، ¹⁰ ترسی در دل که یابند امید — VI⁹ ترسی — K، I، IV⁸ VI — б. переставлен со след. б.
 I، IV، VI — обратный порядок мисра. ¹¹ VI — б. оп. ¹² K — بران ¹³ VI — چو آتش بدیدند — VI¹³
 K، IV، VI — ¹⁶ K، IV، VI — بپیش خداوند خورشید و ماه — I، IV¹⁵ VI — و بپیش خداوند — K¹⁴
 I، IV، VI — ¹⁸ VI — 66. 2204 — 2205 оп. ¹⁹ B — содержание двух бейтов передает так: مهتران — I¹⁷ بران
 و زعم صاحب الكتاب أنهم لم يكونوا يعبدون النار و إنما يعبدون الله عز و جل و النار
 گرفتار شدن ²¹ L، I، IV، VI — доб. заголовок: اگر چندند — K، I، IV²⁰ لهم كالمقبلة
 همی گشت — K، I، IV، VI²³ وزان پس — K، I، IV، VI²² افراسیاب [بر دست هوم — I، IV، VI]
 که در — K²⁸ و ²⁷ IV — доб. ²⁶ IV — نجست ²⁵ K، I، IV، VI — همیشه هراسان ²⁴ K — به
 K — доб.: غارش هوایی بسود — VI روز روشن چو شب تار بود
 بنزدیک او کوهساری بلندند * کز آنجا بگردون رسیدی کمند

- ندیدند از برش جای پرواز باز¹ خورش برد وز بیم جان جای ساخت
 2215 ز هر شهر دور و بنزدیک آب همی بود چندی بهنگ اندرون⁷
 چو خونریز گردد سر⁸ سرفراز⁹ یکی مرد نیک¹¹ اندران روزگار
 پرستار¹² با فرّ و برز کیان 2220 پرستشگهش¹⁵ کوه بودی همه
 کجا نام این¹⁶ نامور هوم بود یکی کاخ¹⁷ بود اندران برز کوه
 پرستشگهی کرده¹⁸ پشمینه پوش که شاه²¹ سرا نامور²² مهترا
 2225 همه ترک و چین زیر فرمان تو یکی غار داری بههره بچنگ
 کجات آن همه زور²⁶ و مردانگی
- نه² زیرش پیی شیرو و آن³ گراز بغار اندرون جای بالای ساخت⁴
 که خوانی ورا⁵ هنگ⁶ افراسیاب ز کرده پیشیمان و دل پر ز خون
 بتخت کیان بر نماند دراز¹⁰ ز تخم فریدون آموزگار
 بهر¹³ کار با شاه بسته¹⁴ میان ز شادی شده دور و دور از رمه
 پرستنده دور از بر و بوم بود بندو سخت نزدیک و دور از گروه
 ز کافش¹⁹ یکی ناله²⁰ آمد بگوش بزرگان²³ و بر داوران داورا
 رسیده بهر جای پیمان تو کجات آن سر تاج²⁴ و مردان جنگ²⁵
 دلیری و نیروی و فرزاندگی

4 I, چنگ VI- جای I, IV- راه K-³ به K-² نبود آن خود آرام و جای نیاز K-¹
 چو خانه- I, VI-⁶ همی K, VI-⁵ بالا فراخت VI- (без рифмы); جای پیگاه ساخت IV-
 شهریار K-⁹ دل K, I, IV-⁸ بخانه درون- IV بغار اندرون I-⁷ همی کردی [کندی IV-
 کبی بر نگرده دراز IV- ز گیتی بپاید کشیدش نیاز I- بتخت کبی چون بود پایدار K-¹⁰
 K, I, IV, VI- доб.:

چنان شهریاری خداوند تخت * جهاندار نیک اختر و نیکبخت
 چو خونریز شد دشمن آمد پدید * خنک شاه کو خون شاهان ندید [پدید VI-
 ز- I¹⁴ بدین K, IV-¹³ بدایستاده- I, IV, VI-¹¹ همی بود K-¹² نیک مرد- I, IV, VI-¹¹
 آن- K, I, IV, VI-¹⁶ پرستشگهی VI-¹⁵ بززار کی شاه بسته VI- بهر پرستش بسته
 I-¹⁹ کرد- I, IV, VI-¹⁸ همی کرد K, VI- شاخ VI- غار IV- جای I- یک اشکاف K-¹⁷
 K, I, IV, VI-²² رادا VI- زارا- K, I, IV-²¹ نالش I-²⁰ ز کانش VI- ز غارش
 I, IV, VI-²⁵ سر و تاج VI- بزرگان- I, IV, VI-²⁴ سر تاج و- K-²⁴ بزرگا- I, IV, VI-
 2227-2228 on 66- VI-²⁵ گنج- I, IV-²⁶ جنگ K-²⁶

کجات آن برو بوم و چندان سپاه¹
 گریزان² بسنگین³ حصار اندری
 پرستش رها کرد و بنگذاشت بوم
 نباشد مگر آن⁵ افراسیاب⁴
 در غار تاریک چندی بجست
 بدید آن در هنگ افراسیاب⁸
 ز پیشمینه بگشاد گردی⁹ میان
 کجا¹⁰ در پناه جهاندار داشت
 چو نزدیک شد بازوی او ببست¹³
 همی تاخت با رنج¹⁵ چون بیپهشان¹⁶

کجات آن بزرگی و تخت و کلاه
 که اکنون بدین تنگ غار اندری
 بترکی چو این⁴ ناله بشنید هوم
 چنین گفت کین ناله هنگام خواب
 چو اندیشه شد بر دلش بر⁷ درست
 ز کوه اندر آمد بهنگام خواب
 بیامد بکردار شیر ژبان
 کمندی که بر جای زنار داشت
 بهنگ¹¹ اندرون شد گرفت آن¹² بدست
 همی رفت و اورا پس اندر¹⁴ کشان

2230

2235

¹ K—доб.:

کجات آن همه مال و خلیل و حشم * کجات آن همه لعل و دژ و درم
 کجات آن سرگاه و جای نشست * کجات آن دلیران خسرو پرست
 کجات آن بیمز اندرون ساز تو * کجات آن برزم اندر آواز تو
 K—доб. ⁶ بانگ—VI, K ⁵ آن—IV, VI چنان—K ⁴ بسنگ—I ³ وزینسان—VI ²
 заголовок: گرفتار شدن افراسیاب بردست هوم ⁷ دل او—VI ⁸ K, I, VI—обратный порядок
 місра; IV—66. 2232—2233 оп. ⁹ زنار بسته—VI ¹⁰ K, I, IV, VI—که آن ¹¹ IV—
 شاه بر پای جست—I, IV مر اورا بهنگ اندرون باز جست—K ¹³ گرفتشی—VI ¹²
 K—доб.:

برآویخت با هوم افراسیاب * همی کرد در چاره جستن شتاب
 برآویخت با او سپهدار دیر * بآخر ورا هوم آورد زیر
 چو زد بر زمین هوم بر پای جست * سبک بازوی ترک جادو ببست
 I, IV—доб.:

برآویختند هر دوان سخت دیر * بآخر ورا هوم آورد زیر
 ورا بر زمین هوم بفگند بست * چو افگنده شد بازوی او ببست
 همی برد—VI ¹⁶ همی تاخت او راست—IV همی تاختش راست—I ¹⁵ از آنجا—VI ¹⁴
 برسان مردم کشان

- شگفت ار بهمانی بدین در¹ رواست
 جز از نیک نامی² نباید گزید
 2240 ز گیتی یکی غار بگزید راست
 چو آن شاهرا هوم بازو³ بمست
 بدو گفت کای مرد با هوش و⁴ باک
 چه خواهی زمن من⁵ کیم در جهان
 بدو گفت هوم این نه آرام تست
 2245 ز شاهان گیتی برادر که کشت
 چو اغریث و نوذر نامدار
 تو خون سر بی گناهان⁶ مریز⁷
 بدو گفت کاندر جهان بی گناه
 چنین راند برسر⁸ سپهر بلند
 2250 ز فرمان یزدان کسی نگذرد
 بمخشای بر من که بیچاره ام
 نمیره فریدون فرخ منم
 کجا برد خواهی مرا بسته خوار⁹
- هر آنکس که او بر جهان پادشاست
 بماید¹⁰ چمید¹¹ و بماید چرید¹²
 چه¹³ دانست کان غار هنگ¹⁴ بلاست
 همی بردش از جایگاه¹⁵ نشست¹⁶
 پرستار دارنده¹⁷ یزدان پاک
 نشسته بدین غار با اندهان¹⁸
 جهانی سراسر پر از نام تست
 که شد نیز با پاک یزدان درشت
 سپاوش که بد در جهان¹⁹ یادگار
 نه اندر بن²⁰ غار بی بن گریز
 کرا دانی ای مرد با دستگاه
 که آید ز من درد و رنج²¹ و گزند²²
 وگر دیده ازدها بسپرد²³
 وگر چند بر خود²⁴ ستمکاره ام
 ز بند کمندت همی بگسلم²⁵
 نترسی ز یزدان بروز شمار

نام نیکو - I² بماند درین بد - VI¹ بمانید ازین پس - I, IV¹ بماند بدین در - K¹
 K⁷ که - VI⁶ نباید خمید - IV⁵ چرید - IV⁴ نماید - IV³ بجز نام نیکو - VI¹
 I, IV¹ از جای خواب و - VI⁹ K⁹ بازوی - L⁸ هنگ جای - I, IV¹ دام - VI¹
 I, IV¹² و - K¹¹ I, IV¹⁰ - б. находится после б. 2237. همی برد اورا ز جای
 وزین غار تاریک - VI¹⁴ اندر نهان - I, IV¹⁴ K¹⁴ خود - I, IV¹³ پرستنده داد - VI¹³ داننده
 VI¹⁷ لا ترق دماء الملوک - B¹⁷ شهریان - I, VI¹⁶ K¹⁶ از کیمان - I, IV¹⁵ گشته نوان
 I, IV²⁰ رانده شد در - I, IV¹⁹ پس آنگاه در - VI¹⁸ مه آنگاه در - I, IV¹⁸ K¹⁸ بریز
 I, IV²¹ این عنا

چو از هوم افراسیاب این شنید * بدو گفت بدین که بد من رسید (!)
 K²⁴ I, IV²⁴ تن - K²³ I, IV²³ وگر گردن ازدها بشکرد - I, IV²² K²²
 I²⁵ خسته زار - I²⁵ کمند تو می بشکنم

- 2270 شب تیره بر¹ پیش یزدان بدم
بدانگه که خیزد ز مرغان خروش³
همانگه گمان برد روشن دلم
بدین گونه آواز⁵ هنگام خواب
بجستن گرفتم⁸ همه کوه و غار
دو دستش بزناز بستم چو سنگ
2275 ز کوه اندر آوردمش تازایان
ز بس ناله و بانگ¹⁴ و سوگند اوی¹⁵
بدین جایگه در¹⁸ ز چنگم بجست
بدین آب چپچست²¹ پنهان شدست²²
چو گودرز بشنید این داستان
2280 از آنجا بشد²⁵ سوی آتشکده
نخستین بر آتش ستایش²⁶ گرفت
بپردخت و بگشاد راز از نهفت

از ایزد پرستان-IV, I, از کرده خروشان-K² شبی تیره در-IV, I در-K¹
برین گونه-IV, I, K⁵ خروشیدنی زارم-IV, I, K⁴ (без рифмы). خروش خروسی-IV, K³
بجستم بجستم-IV برفتم بجستم-I⁸ نباشد مگر آن-IV⁷ سازد-I, K⁶ نوحه به
9 K-доб: IV, I, K-آن نامدار-IV, I, با هوشوار-K⁹

بهنگ اندرون خفته آن شور بخت * همی زار بگریست بر تاج و تخت
چو در هنگ رفتیم بجست او ز جای * همان سنگ خارا گرفتش دو پای
بند-K¹⁴ کنان-IV, I, K¹³ دیدم بچنگ-IV¹² گشتش-K¹¹ بران-I بدن-IV, K¹⁰
برین-K¹⁸ او-Л¹⁷ من آن-IV, I, سست تر کردم آن-K¹⁶ او-Л¹⁵ ناله زار-I
20 K-доб: رفتن-IV جستن-I, K¹⁹ بدین جایگه بر-IV, I, جایگه بر

برین آب گشتست پنهان کنون * مگر پاک یزدان بود رهنمون
I, IV-بگفتمت این راز چونان که بود-K²³ بیود-K²² درین آب جست او و-K²¹
VI-27 نیایش-VI²⁶ پر اندیشه شد-IV, VI, I, K²⁵ باستان-IV, I, K²⁴ б. оп.
29 K, I, IV, آمدن کاوسی شاه و کیخسرو بنزد هوم زاهد доб. заголовков: IV-28²⁸ ستایش
VI-همه دیده با-VI

- همانکه نشسته‌ستند شاهان¹ بر اسب
 پر اندیشه شد زان سخن شهریار³
 2285 چو هوم آن سرو⁵ تاج شاهان بدید
 همه⁶ شهریاران برو آفرین
 چنین گفت با هوم کاوس شاه
 که دیدم رخ مرد یزدان پرست
 چنین داد پیاسخ پرستنده هوم
 2290 بدین⁹ شاه نوروز¹⁰ فرخنده باد
 پرستنده بودم بدین¹² کوهسار
 همی خواستم تا¹⁴ جهان آفرین
 چو باز آمد او¹⁶ شاد و خندان شدم
 سروش خجسته شبی ناگهان
 2295 ازین¹⁸ غار بی بن برآمد خروش
 کسی¹⁹ زار بگریست بر تخت عاج²⁰
 ز تیغ²² آمدم سوی آن غار تنگ
 بدیدم سر و گوش افراسیاب
 ببند کمندش ببستم چو سنگ
 2300 بخواهش بدو²⁷ سست کردم کمند

شهریار جهان - K, I, IV, VI - 3 از - K, I, IV, VI - 2 نشسته‌ستند پس شهریاران - I - 1
 I - 6. on. 7 همان - IV, VI - 6 و on. 5 ختم مهان - VI هوم آذرمان - I, IV - هوم از نهان - K - 4
 K - 12 تو - I, IV - 11 مر این شاه را روز - VI 10 برین - I, IV - 9 on. 2286-2287 K - 66 - 8
 باز - I باز آمدی - K - 16 برو دارد امید - I - 15 با - IV - 14 VI - 6. on. 13 بدن - I برین
 یکی - VI - 19 ازان - K, I, IV - 18 بمن بر بکرد آشکارا - VI - 17 چو با روی او - VI آمدم
 ز کوه - II - 22 طوق و تاج - VI گاه و تاج - I, IV - تخت عاج - K - 21 بر گنج و تاج - K - 20
 در آنجایگه ساخته جای خواب - K - 25 کمند گشاده گرفته - VI دارم - K, I, IV - 24 ز - I - 23
 I - 28 ز خواهش برو - VI برو - K, I, IV - 27 بیرون ازان غار - VI از غار - K, I, IV - 26
 چو رفتم بر شاه بگشاد - VI جست او ز

پی^۲ او ز گیتی بیاید برید
 بچنبد بگرسپیوزش خون و^۴ مهر
 برادرش را پای کرده بیند
 بدوزند^۶ تا گم کند زور و تاو^۷
 همانا بر آید ز دریای آب
 برفتند با تیغ و گیلی سپر^۸
 که آشوب ازو بد بر و بوم را^۹
 ز رخ پرده شرم را بر درید^{۱۰}
 چنین^{۱۳} تا نماندش بتن هیچ تاو^{۱۴}
 جهان آفرین را همی یار خواست
 پر از درد گریان بر آمد ز آب^{۱۵}
 بیامد بجایی^{۱۷} که بد پایگاه
 برو بتر آمد^{۱۸} ز مرگ آنچ^{۱۹} دید
 دو دیده پر از خون و دل پر شتاب^{۲۰}

بآب اندرست این زمان^۱ ناپدید
 ورا گر بمر^۳ باز گیرد سپهر
 چو فرمان دهد شهریار بلند
 بیارند بر کتف او خام^۵ گاو
 چو آواز او یابد افراسیاب
 بفرمود تا روزبانان در
 ببردند گرسپیوز شوم را
 بدژخیم فرمود تا برکشید
 همی دوخت^{۱۱} بر کتف او خام^{۱۲} گاو
 برو پوست بدرید و زنهار خواست
 چو بشنید آوازش افراسیاب
 بدریا همی کرد پای^{۱۶} آشنه
 ز خشکی چو بانگ برادر شنید
 چو گرسپیوز او را بدید اندر آب

2305

2310

گر او را ز سر- I^۳ بد- Л^۲ بآب اندرون جست و شد- VI^۱ او کنون- K, I, IV^۱
 بسازند- IV^۴ بیازند- I^۶ و بر گردنش چرم- I^۱ و بر گردنش خام- K, IV^۵ و- K^۴ و-
 VI^۷ توش و تاو- I^۱ چنان تا نماندش نیرو و تاو- K^۷
 بدوزد سر کتف او را بخام * بدان تا ازو کم شود زور و نام
 8 K, IV - 5 бейтов до б. 2311 оп. и вместо них дает:

ببیاورد او را شه رادمرد * برو آنچه او گفته بودش بکرد
 زمی بر کشید از دویال گروی * که میسوخت دیوار را دل بروی
 بنالید گرسپیوز از درد آن * بر آورد از دل خروش و فغان
 بیازید- I^۱ همی ریخت- K, IV^{۱۱} شوم را بر درید- IV^{۱۰} شرم برتر کشید- I^{۱۰} ب. оп.
 همانکه بر آمد- I, VI^{۱۵} نیز تاو- IV^{۱۴} زور و تاو- K, I^{۱۴} چنان- I, IV^{۱۳} چرم- I^{۱۲}
 برویش بیامد- VI^{۱۸} بد آنجا- VI^{۱۷} بدستش همی کرد و پای- T^{۱۶} ز دریای آب
 I^{۲۰} آنچه- IV, VI^{۱۹}

چو گرسپیوز از دور او را بدید * ببانگ بلند این سخن بر کشید

- 2315 فغان کرد¹ کای شهریار جهان
 کجات آن همه رسم و² آیین و گناه³
 کجات آن همه دانش و زور دست
 کجات آن برزم اندرون فرّ و نام⁴
 که اکنون بدریا نیاز آمدت
 2320 چو بشنید بگریست افراسیاب
 چنین داد پاسخ که گرد جهان
 کزین⁵ بخشش بد مگر بگذرم⁶
 مرا زندگانی کنون خوار گشت
 نمیره فریدون و پور پیشنگ
 2325 همی پوست درّند بر روی بچرم⁷
 زبان دو مهتر پر از گفت و گوی⁸
 چو یزدان پرستنده او را بدید
 ز راه جزیره بر آمد⁹ یکی
 گشاد آن کیانی¹⁰ کمند از میان
 2330 بینداخت¹¹ آن گرد کرده¹² کمند
 بخشکی کشیدش¹³ در پای آب
- سر نامداران و تاج مہان
 کجات آن سر تاج و چندان⁴ سپاہ
 کجات آن بزرگان خسرو پرست⁵
 کجات آن بیمز اندرون کام⁷ و جام
 چنین اختر دیرساز⁸ آمدت
 همی ریخت خونین⁹ سرشک اندر آب
 بگشتم همی¹⁰ آشکار و نہان
 ز بد بتّر آمد کنون¹³ برسرم
 روانم پر از درد و¹⁴ تیمار گشت
 بر آویخته سر¹⁵ بکام¹⁶ نہنگ
 کسی را نہینم بچشم آب شرم¹⁸
 روان پرستنده پر جست و جوی²⁰
 چنان نوحه زار ایشان²¹ شنید²²
 چو دیدش مر اورا ز دور²⁴ اندکی
 دو تایی²⁶ پیامد چو شیر ژبان²⁷
 سر شهریار اندر آمد بماند
 بشد توش و هوش از رد³¹ افراسیاب

سرو تاج و گنج و - K, I, IV, VI- 4 راه - K, I, IV- 3 و - II- 2 بدو گفت - VI- 1
 خونی - VI- 9 باز - II- 8 نام - K- 7 کام - K- 6 آن همه فرّ یزدان پرست - VI- 5
 بدتر آید همی - K, I, IV- 13 همی نگذرم - K, I, IV- 12 ازین - K, I, IV- 11 بسی - VI- 10
 شده غرق دریا بسان - VI- 16 بر آویخت زینسان - K, I, IV- 15 ز تو پر ز - K, I, IV- 14
 - K, I, IV- 18 برّند بر تو بچرم - VI- درید بر تن بچرم - I, IV- بر خون گرم - K- 17
 گفت گوی - II- 19 همی آب و شرم - VI- نہینم کسی را بدل رای و شرم
 بدان سان همی گفت و گویش - K- 21 در جست و جوی - VI- جست جوی - II- 20
 کہ بگشاد گردی - VI- 25 همی دید از دور شاه - VI- 24 در آمد - K, I, IV- 23 6. on. I, IV, VI- 22
 - K- 31 بہ - IV- 30 تاب داده - I, VI- 29 بیاورد - K- 28 بمریبان - K, IV- 27 تاهی - VI- 26
 هوش و توش از سر - VI- هوش و توش شه - I, IV- و هم هوش از

بخواری ز دریا کشید و بیست²
 تو گفستی که با باد انباز گشت
 سری پر ز کینه⁴ دلی⁵ پر ستیز⁶
 که این روز را⁸ دیده بودم بخواب
 همان پرده⁹ رازها بر درید¹⁰
 چرا کشت خواهی نیارا بگوی
 سزاوار پییغاره و سرزنش
 که هرگز بلای مهانرا نجست¹²
 که از تخم ایرج بد او¹³ یادگار
 برانگیختی از جهان رستخیز¹⁴
 نمیند کسی از مهان¹⁵ یادگار¹⁶
 همی برگذشتی ز چرخ بلند¹⁷
 مکافات آن بد کنون¹⁹ یافتی²⁰

گرفته و را مرد دیندار دست¹
 سپردش بدیشان³ و خود باز گشت
 بیامد جهاندار با تیغ تیز
 چنین گفت بی دولت⁷ افراسیاب
 سپهر بلند ار⁹ فراوان کشید
 باآواز گفت ای بد کینه جوی
 چنین داد پاسخ که ای بدکنش
 ز جان¹¹ برادرت گویم نجست
 دگر نوذر آن نامور شهریار
 زدی گردنش را بشمشیر تیز
 سه دیگر سیلوش که چون او سوار
 بریدی سرش چون سر گوسفند
 بکردار بد تیز¹⁸ بشتافتی

2 K, I, IV— یزدان پرست—VI دینپاک و پشت—IV مرد دین یال و شست—I K, 1
 4 K— بشاهان—I, VI بایشان—3 K, IV ز دریا کشیدش بجای نشست—VI کشیدش بمشت
 کشته شدن—IV کشتن کیخسرو افراسیاب—I: Доб. заголовки: 5 VI—دل 6 پر ز کین و
 7 K, I, IV— پاسخ دادن افراسیاب کیخسرو را—VI افراسیاب و کرشیوز ز دست کیخسرو
 8 K— روز خود—I, IV چنین روز خود—8 K با دانش—VI بی دانش
 10 Л—б. این—VI 9 روز خود—I, IV چنین روز خود—8 K با دانش—VI بی دانش
 افراسیاب قال: لئی رأیت هذا الیوم فی المنام و الآن تحقق و إن تطاول مدی—VI
 11 K, I, IV— خون—12 Л, VI— شست—VI 12 خون—11 K, I, IV
 13 K, I, IV, VI—[I, IV—یکی [او—13 K, I, IV, VI—[I, IV—یکی [او—13 K, I, IV, VI—
 14 I—66. 2341—2342 جهانرا [جهاندار و از—I, IV] از ایرج یکی [او—14 I—66. 2341—2342
 15 K, IV— جهان 16 VI— کمر درصف کارزار—16 VI— کمر درصف کارزار—16 VI—
 17 K—دوب.: نترسیدی از اختر بدکنش * ز دادار گیتی و از سرزنش
 K— после этого б., I, IV— после след. б. доб.:

تو باب مرا از چه کردی تماه * چنین روز بد را نکردی نگاه
 مکافات بد را بدی—I, IV کنون آنچه جستی همه—K 19 نیز—IV چنین تیز یکباره—K 18
 20 VI—б. оп.

- 2345 بدو گفت شاهها ببود¹ آنچه بود
 بمان تا مگر مادرت را بجان³
 بدو گفت گر خواستی⁵ مادرم
 پدر بیگنه بود و من در نهان
 سر شهریاری ربودی⁸ که تاج⁹
 2350 کنون روز بادافره ایزدیست
 بشمشیر هندی بزد گردنش
 ز خون لعل شد ریشی و موی¹⁴ سپید
 تھی ماند زو گاه¹⁶ شاهنشاهی
 ز کردار بد برتنش بد رسید
 2355 چو جوویی بدانی¹⁹ که از کار بد²⁰
 سپهبد که با فرّ یزدان بود
 چو خون ریز گردد بماند نژند
 چنین گفت موبد ببهرام تیز
 چو خواهی که تاج²³ تو ماند بجای
 2360 نگه کن که خود²⁵ تاج باسر چه گفت

1 IV, VI — 2 VI —

چنین داد پاسخ که ای بدکنش * ندانی بجز کشتن و سرزنش
 کن—⁵ K, I, IV آن داستانرا—⁴ K, I فرنگیس را من ز جان—^{VI} ز جان—³ K, I, IV
 7 VI—этот и след. бб. оп. и вместо них дает: نگر تا چه بد ساختی—⁶ K, I, IV خواهش
 چنین گفت خسرو که ای دیوساز * ز شمشیر تیزم نیابنی جواز
 تو باب مرا از چه کردی تپاه * چنین روز بدرا نکردی نگاه
 12 Доб. بگریست تاج و کلاه—¹¹ I برو—¹⁰ K, I, IV, VI ز گاه—⁹ I بریدی—⁸ K, I, IV, VI
 VI—восстанавливает VI—کشتن شاه کیخسرو افراسیابرا—^K کشته شدن افراسیاب—^Л
 گوش و ریش—^{I, IV} لعل گون گشت ریش—¹⁴ K, VI تازی—^{IV} تازی—¹³ I 6. 2347.
 بهی—¹⁸ K, I, IV همه—¹⁷ I, IV از و تخت—¹⁶ K, I, IV چو کرسیوز آن دید شد—¹⁵ VI
 بیابد—²¹ K, I, IV, VI کردار بد—²⁰ K ندانی—^{VI} نگویی—¹⁹ K VI—66. 2353—2354 оп.
 تا—²⁵ K, I, VI میداد بجز مرد پاکیزه رای—^{VI} نام—²⁴ VI شهریاران—^I 22. مکافات
 26 Л—6. оп. IV—باد جفت и дает зачеркивает и дает, نیست جفت—²⁶ Л

دو رخ زرد و یک دل پر از کیمیا¹
 ببینند گران و بید روزگار
 چنان چون بود مردم بدنشان⁴
 ببارید خون بر رخ لاژورد⁶
 و ز آن تشمت و خنجر بسی⁷ کرد یاد
 ز⁹ ایرج که بد پادشاه¹⁰ بزرگ
 کشید و پیامد دلی پر ستیز
 سپهرها همه دل پر از بیم کرد
 ز هر سو بدور ایستاده¹² گروه
 ز دریا سوی خان آذر شتافت
 بزمزم¹³ همی آفرین خواندند¹⁴
 بپیش جهانداور رهنمای
 بپخشید گنجی بر¹⁵ آذر گشسب
 درم داد و دینار و بسپار¹⁷ چیز
 و گر خوردش¹⁸ از کوشش خویش بود
 جهانی بداد و دهش بنده²⁰ کرد

بگرسبوز آمد ز کار نیما
 کشیدندش از پیش دژخیم زار²
 ابا روزبانان³ مردم کشان
 چو در پیش کیخسرو آمد بدر⁵
 شهنشاه ایران زبان برگشاد
 ز تور و⁸ فریدون و سلم سترگ
 بدژخیم فرمود تا تیغ تیز
 میان سپهر بدو نیم کرد
 بهم برفگندندشان همچو کوه¹¹
 ز یزدان چو شاه آرزوها بیافت
 بسی زر بر آتش بر افشانند
 بمودند یک روز و یک شب بپای
 چو گنجور کیخسرو آمد زرسب
 بران¹⁶ موبدان خلعت افگند نیز
 بشهر اندرون هرک درویش بود
 بران¹⁹ نیز گنجی پراگنده کرد

2365

2370

2375

¹ VI— доб. заголовок: کشتن کیخسرو افراسیابرا ² K, I, IV, VI— خوار ³ K, I, IV, VI—
 доб. ⁴ IV— نشان بی و ⁵ I, IV, VI— ز درد ⁶ K, I, IV, VI— لاچورد ⁷ K, I, IV, VI— همی
⁸ K, VI— و оп. ⁹ K, I, IV, VI— از ¹⁰ K— I پادشاهی ¹¹ I— نامدار IV, VI— نامداری ¹² VI— هم ستوه
 و طفق یزمزم حول النار— B ¹³ VI— بیزدان ¹⁴ I— доб.:

زدند آندر آتش تن کشتگان * بدان ناسزا بخت بر گشتگان
 شدند آن بزرگان توران زمین * رهپیدند از آوردگاه و ز کین
 مکن تا توان تکیه بر روزگار * که او را سراسر تمهست کار
 همه ساله بر بد ستاینده است * همان نیک و بد را رباینده است
 نشاید کنون دل نهادن بروی * که او تیره رایست و دژخیم خوی
 که هر چیزش— VI¹⁸ هر گونه— I, IV ¹⁵ بسپار و دینار و— K¹⁷ بدان— IV¹⁶ به— I¹⁵
 زنده— K, I, IV, VI— ²⁰ همان— K, VI— ¹⁹

- ازان پس بتخت کیان¹ برنشست² در بار بگشاد و لب را بیست³
 نبشتند⁴ نامه بهر کشوری⁵ بهر نامداری و هر مهتری⁶
 ز خاور بشد نامه تا⁷ باختر بجایی⁸ که بد مهتری با گهر⁹
 که روی زمین از بد ازدها 2380 بشمشیر کیخسرو آمد رها¹⁰
 بنیروی یزدان پیروزگر روان سیاوش را¹¹ زنده کرد¹²
 همی¹⁴ چیز بخشید درویشی را ازان پس چنین گفت شاه جهان
 زن و کودکی خرد¹⁷ بیرون برید¹⁸ 2385
 بپردخت زان پس²⁰ برامش نهاد هر آنکس که بود از نژاد²¹ زرسب
 چه هل روز با شاه کاوس کی چو رخشنده²⁵ شد برفلک ماه نو
 بزرگان سوی پارس کردند روی²⁸ 2390
 بهر شهر³⁰ کاندر شدند ز راه شدی انجمن مرد بر پیشگاه³¹

بگشاد دست — I³ (размер нарушен). پیامد بتخت نشست — K, VI² کئی — I, IV¹
 — K, I, IV, VI⁸ بشد تا در — I, IV⁷ کشوری — VI⁶ مهتری — VI⁵ نوشتند — JI, VI⁴
 2380, 2381 و 2382. IV¹⁰ — обратный порядок мисра бб. نامور — K, I, IV, VI⁹ بهر جا که
 همه بوم [روی — VI] گیتی — K, I, IV, VI¹³ بدو زنده گشت — K, I, IV¹² سیاوش را — VI¹¹
 2382, 2385, 2383 و оп. I, IV¹⁵ — порядок бб.: همه — K, I, IV¹⁴ ورا بنده گشت [کرد — VI]
 6. 2384; VI — бб. 2383—2386 оп. K —¹⁶

چنین گفت با بخردان و ردان * که ای نامور باگهر بخردان
 K — б. переставлен со след. б. K — IV¹⁹ برند — K, IV¹⁸ از شهر — K, I, IV¹⁷
 — K, VI²³ برآمد — K²² او ز تخم — I, IV, VI²¹ ازان سر — I, IV²⁰ ازان پس — K²⁰
 چو روز — K²⁷ چو — I, IV²⁶ خورشید — JI²⁵ دست می — I²⁴ بخششی
 و از گفت و گوی — K, I, IV²⁹ رو — VI²⁸ نشست از بر تخت زر — VI²⁸ افسرش برسر
 با دستگاه — VI³¹ بی دستگاه — K³¹ کار — JI³⁰ بر آسود از جنگ و از گفت و گو — VI

گشادی سر بدره‌ها شهریار
 چو با ایمنی گشت کاوسی جفت
 چنین گفت کای برتر از روزگار
 ز تو یافتم فرّ و اورنگ³ و بخت
 تو کردی⁵ کسی را چو⁶ من بهرمند
 ز تو خواستم تا⁷ یکی کینه ور⁸
 نبیره بدیدم جهان‌بین خویش⁹
 جهانجوی با فرّ و برز و خرد
 چو سالم سه پنجاه بر سر گذشت
 همان سرو یازنده¹² شد چون کمان
 بسی¹³ بر نیامد برین¹⁴ روزگار
 جهاندار کیخسرو آمد بگاه¹⁶
 از ایرانیان هرک¹⁸ بد نامجوی
 همه جامه‌هاشان¹⁹ کی بود و سپاه
 ز بهر ستودانش کاخی بلند
 ببردند پس نامداران²¹ شاه
 برو تافته²⁴ عود و کافور و مشک
 نهادند زیر اندرش تخت عاج
 توانگر شدی مرد پرهیزگار¹
 همه راز دل پیش² یزدان بگفت
 تو باشی بهر نیکی آموزگار
 بزرگی و دیهیم و هم⁴ تاج و تخت
 ز گنج و ز تخت و ز نام بلند
 بکین سیاوش ببنند کمر
 بفرهنگ و تدبیر و آیین خویش¹⁰
 ز شاهان پیشینگان بگذرد¹¹
 سر موی مشکین چو کافور گشت
 ندارم گران گر سر آید زمان
 کزو ماند نام از¹⁵ جهان یادگار
 نشست از بر زیرگه با سپاه¹⁷
 پیاده برفتند بی رنگ و بوی
 دو هفته بودند²⁰ با سوگ شاه
 بکردند بالای او ده کمنند
 دبیقی²² و دیبای رومی²³ سپاه
 تنش را بدو²⁵ در بکردند²⁶ خشک
 بسربر ز کافور وز مشک²⁷ تاج

1 K, 2 سپری شدن روزگار کاوسی [شاه-] K, I-доб. заголовок: I, K, I, IV-доб. 3 I, IV-доб. 4 K, I, IV, VI-доб. 5 I, IV, VI-доб. 6 K-
 I, IV, VI-доб. 7 K-доб. 8 I-доб. 9 I, IV-доб. 10 I-доб. 11 K, I, IV, VI-доб. 12 I, IV-доб. 13 K, I, IV, VI-доб. 14 K, I-доб. 15 K, I, IV, VI-доб. 16 K, I, IV, VI-доб. 17 K, VI-доб. 18 K, I, IV, VI-доб. 19 K, I, IV-доб. 20 K-доб. 21 K, I, IV-доб. 22 K-(!)-доб. 23 VI-доб. 24 K-доб. 25 VI-доб. 26 K, I, IV, VI-доб. 27 K, I, IV, VI-
 I, IV, VI-доб. 28 K, I, IV, VI-доб. 29 K, I, IV, VI-доб. 30 K, I, IV, VI-доб. 31 K, I, IV, VI-доб. 32 K, I, IV, VI-доб. 33 K, I, IV, VI-доб. 34 K, I, IV, VI-доб. 35 K, I, IV, VI-доб. 36 K, I, IV, VI-доб. 37 K, I, IV, VI-доб. 38 K, I, IV, VI-доб. 39 K, I, IV, VI-доб. 40 K, I, IV, VI-доб. 41 K, I, IV, VI-доб. 42 K, I, IV, VI-доб. 43 K, I, IV, VI-доб. 44 K, I, IV, VI-доб. 45 K, I, IV, VI-доб. 46 K, I, IV, VI-доб. 47 K, I, IV, VI-доб. 48 K, I, IV, VI-доб. 49 K, I, IV, VI-доб. 50 K, I, IV, VI-доб. 51 K, I, IV, VI-доб. 52 K, I, IV, VI-доб. 53 K, I, IV, VI-доб. 54 K, I, IV, VI-доб. 55 K, I, IV, VI-доб. 56 K, I, IV, VI-доб. 57 K, I, IV, VI-доб. 58 K, I, IV, VI-доб. 59 K, I, IV, VI-доб. 60 K, I, IV, VI-доб. 61 K, I, IV, VI-доб. 62 K, I, IV, VI-доб. 63 K, I, IV, VI-доб. 64 K, I, IV, VI-доб. 65 K, I, IV, VI-доб. 66 K, I, IV, VI-доб. 67 K, I, IV, VI-доб. 68 K, I, IV, VI-доб. 69 K, I, IV, VI-доб. 70 K, I, IV, VI-доб. 71 K, I, IV, VI-доб. 72 K, I, IV, VI-доб. 73 K, I, IV, VI-доб. 74 K, I, IV, VI-доб. 75 K, I, IV, VI-доб. 76 K, I, IV, VI-доб. 77 K, I, IV, VI-доб. 78 K, I, IV, VI-доб. 79 K, I, IV, VI-доб. 80 K, I, IV, VI-доб. 81 K, I, IV, VI-доб. 82 K, I, IV, VI-доб. 83 K, I, IV, VI-доб. 84 K, I, IV, VI-доб. 85 K, I, IV, VI-доб. 86 K, I, IV, VI-доб. 87 K, I, IV, VI-доб. 88 K, I, IV, VI-доб. 89 K, I, IV, VI-доб. 90 K, I, IV, VI-доб. 91 K, I, IV, VI-доб. 92 K, I, IV, VI-доб. 93 K, I, IV, VI-доб. 94 K, I, IV, VI-доб. 95 K, I, IV, VI-доб. 96 K, I, IV, VI-доб. 97 K, I, IV, VI-доб. 98 K, I, IV, VI-доб. 99 K, I, IV, VI-доб. 100 K, I, IV, VI-доб.

I, IV, VI-доб. 101 K, I, IV, VI-доб. 102 K, I, IV, VI-доб. 103 K, I, IV, VI-доб. 104 K, I, IV, VI-доб. 105 K, I, IV, VI-доб. 106 K, I, IV, VI-доб. 107 K, I, IV, VI-доб. 108 K, I, IV, VI-доб. 109 K, I, IV, VI-доб. 110 K, I, IV, VI-доб. 111 K, I, IV, VI-доб. 112 K, I, IV, VI-доб. 113 K, I, IV, VI-доб. 114 K, I, IV, VI-доб. 115 K, I, IV, VI-доб. 116 K, I, IV, VI-доб. 117 K, I, IV, VI-доб. 118 K, I, IV, VI-доб. 119 K, I, IV, VI-доб. 120 K, I, IV, VI-доб. 121 K, I, IV, VI-доб. 122 K, I, IV, VI-доб. 123 K, I, IV, VI-доб. 124 K, I, IV, VI-доб. 125 K, I, IV, VI-доб. 126 K, I, IV, VI-доб. 127 K, I, IV, VI-доб. 128 K, I, IV, VI-доб. 129 K, I, IV, VI-доб. 130 K, I, IV, VI-доб. 131 K, I, IV, VI-доб. 132 K, I, IV, VI-доб. 133 K, I, IV, VI-доб. 134 K, I, IV, VI-доб. 135 K, I, IV, VI-доб. 136 K, I, IV, VI-доб. 137 K, I, IV, VI-доб. 138 K, I, IV, VI-доб. 139 K, I, IV, VI-доб. 140 K, I, IV, VI-доб. 141 K, I, IV, VI-доб. 142 K, I, IV, VI-доб. 143 K, I, IV, VI-доб. 144 K, I, IV, VI-доб. 145 K, I, IV, VI-доб. 146 K, I, IV, VI-доб. 147 K, I, IV, VI-доб. 148 K, I, IV, VI-доб. 149 K, I, IV, VI-доб. 150 K, I, IV, VI-доб. 151 K, I, IV, VI-доб. 152 K, I, IV, VI-доб. 153 K, I, IV, VI-доб. 154 K, I, IV, VI-доб. 155 K, I, IV, VI-доб. 156 K, I, IV, VI-доб. 157 K, I, IV, VI-доб. 158 K, I, IV, VI-доб. 159 K, I, IV, VI-доб. 160 K, I, IV, VI-доб. 161 K, I, IV, VI-доб. 162 K, I, IV, VI-доб. 163 K, I, IV, VI-доб. 164 K, I, IV, VI-доб. 165 K, I, IV, VI-доб. 166 K, I, IV, VI-доб. 167 K, I, IV, VI-доб. 168 K, I, IV, VI-доб. 169 K, I, IV, VI-доб. 170 K, I, IV, VI-доб. 171 K, I, IV, VI-доб. 172 K, I, IV, VI-доб. 173 K, I, IV, VI-доб. 174 K, I, IV, VI-доб. 175 K, I, IV, VI-доб. 176 K, I, IV, VI-доб. 177 K, I, IV, VI-доб. 178 K, I, IV, VI-доб. 179 K, I, IV, VI-доб. 180 K, I, IV, VI-доб. 181 K, I, IV, VI-доб. 182 K, I, IV, VI-доб. 183 K, I, IV, VI-доб. 184 K, I, IV, VI-доб. 185 K, I, IV, VI-доб. 186 K, I, IV, VI-доб. 187 K, I, IV, VI-доб. 188 K, I, IV, VI-доб. 189 K, I, IV, VI-доб. 190 K, I, IV, VI-доб. 191 K, I, IV, VI-доб. 192 K, I, IV, VI-доб. 193 K, I, IV, VI-доб. 194 K, I, IV, VI-доб. 195 K, I, IV, VI-доб. 196 K, I, IV, VI-доб. 197 K, I, IV, VI-доб. 198 K, I, IV, VI-доб. 199 K, I, IV, VI-доб. 200 K, I, IV, VI-доб.

مشک و ز کافور

- 2410 چو بر گشت کیخسرو از پیش تخت
 کسی نیز کاوس کی را ندید
 چنیمنست رسم سرای سپنج
 نه دانا گذر یابد از چنگ مرگ
 اگر شاه باشی وگر² زردهشت
 چنان دان که گیتی ترا دشمنست 2415
 چهل روز سوگ نیا داشت شاه
 پس آنکه⁷ نشست از بر تخت عاج
 سپاه انجمن شد بدرگاه شاه
 بشاهی برو آفرین خواندند
 یکی سوز¹⁰ بد در جهان سربسر 2420
 برین¹³ گونه تا سالیان گشت شست
 پر اندیشه شد مایه‌ور جان¹⁵ شاه
 همی گفت ویران و¹⁷ آباد بوم
 هم از خاوران تا در باختتر
 سراسر ز بدخواه کردم تهی 2425

نهالین-IV, VI³ باشیم اگر-K, I, IV, VI² درو جاودانی نمائی برنج-VI¹

4 K, I, IV, VI - доб.:

بیماز و نیاز و همه کام جوی * اگر کام دل یافتی نام جوی
 K-далее доб.:

همه کارهای جهانرا درست * مگر مرگ را کان دری دیگرست

اگر عمر باشد هزار و دوست * بجز خاک تیره مرا جای نیست

پادشاهی کیخسرو بعد از کاوس-K Доб. заголовки: K-IV, VI⁶ و از-K, I⁵

IV-چل ویک-I, K⁷ [اندر-IV] سپر شدن کیخسرو از پادشاهی-I, IV شست سال بود

IV-12 که-I-چو-K¹¹ مور-VI¹⁰ تاج نو-IV, VI⁹ VI-б. оп.⁸ چهل یک

جان بیدار-VI, K¹⁵ IV-66. 2421-2423 оп.¹⁴ بران-I¹³ ز هند و زچین اندرون تاخزر

VI, I, K¹⁸ هر جای از-I جای از-VI, K¹⁷ ایزدی فرّ و آن-VI شاه و آن-K¹⁶

VI-20 доб. заголовок: تخت-I, IV, VI-مهر-K¹⁹ ز هند و ز چین اندرون تا بروم

نیایش کردن کیخسرو بخدای تعالی

جهان از بداندیشش بی بیم شد¹ دل اهرمن زین بدو نیم شد²
 ز یزدان همه آرزو³ یافتیم وگر⁴ دل همه⁵ سوی کین تافتیم⁶
 روانم نیاید که آرد منی بداندیشی⁷ و کیش آهرمنی
 شوم همچو ضحاک تازی⁸ و جم که⁹ با سلم و تور اندر آیم بزم¹⁰
 بیگ¹¹ سو چو¹² کاوس دارم نیبا¹³ دگر سو چو توران پر از کیمیا¹⁴
 چو کاوس و چون جادو افراسیاب که جز روی کژی¹⁵ ندیدی بخواب¹⁶
 بیزدان شوم یکزمان¹⁷ ناسپاسی بروشن روان اندر آرم¹⁸ هراسی
 ز من بگسلد فتره ایزدی گر آیم بکژی و راه بدی¹⁹
 ازان²⁰ پس بران²¹ تیرگی²² بگذرم بخاک اندر آید سر و افسرم
 بگیتی بماند²³ ز من نام بد همان پیش یزدان سرانجام بد
 تبه گردد چهر و²⁴ رنگ رخان بریزد بخاک اندرون استخوان
 هنر کم شود ناسپاسی بجای روان تیره گردد²⁵ بدیگر سرای
 گرفتند کسی تاج و تخت²⁶ مرا بپای²⁷ اندر آورده بخت²⁸ مرا
 ز من نام ماند²⁹ بدی یادگار گل³⁰ رنجهای کهن³¹ گشته خار³²
 من اکنون چو کین پدیر³³ خواستم جهانی³⁴ بخوبی بیاراستم
 بکشتم کسی را که بایست کشت که بد کژ و³⁵ باراه یزدان³⁶ درشت
 بآباد و³⁷ ویران درختی³⁸ ماند که منشور تخت³⁹ مرا برنخاوند

آرزوی³ JI- فراوان مرا روز بر سر گذشت-² K, I, IV, VI- گشت-¹ K, I, IV, VI-
 بداندیشه⁸ K, I- بکین پدیر نیز نشتافتیم-⁶ VI- همی-⁵ I, IV- اگر-⁴ K, I, IV, VI-
 آمدستم-¹⁰ K- بزم-⁹ JI, I, IV- چو-⁷ JI- بدکنش همچو ضحاک-¹¹ K, I, (متن تصحیح قیاسی. زم = تکبر و نخوت. رک. برهان قاطع-رداکتور)
 VI- ز توژ پر از کین و داد-¹⁴ K- نژاد-¹² K- ز-¹³ K- ز یک-¹⁵ JI- دگر روی چون توژ پرکیمیا
 I- ناگهان-¹⁶ VI- ب. оп. و-¹⁷ JI- دران-¹⁸ VI- بدن-¹⁹ K, I- وزان-²⁰ I, IV, VI- ناپردی-²¹ I, IV- بدلم اندر آید ز هر سو
 ماند-²² K, I, IV, VI- گونه-²³ I- گردد این گوشت و-²⁴ JI, K, IV- بماند-²⁵ IV- بدتری-²⁶ IV-
 همان-²⁷ K- و-²⁸ JI- دو ب. و-²⁹ K, I, VI- مانده نام-³⁰ K- رخت-³¹ K- بپا-³² JI- بخت-³³ IV, VI- گل چمنها همه
 کژی (!)-³⁴ K- که کین کهن-³⁵ K- جهانرا-³⁶ K, I, IV, VI- کژی بود-³⁷ VI- رنج-³⁸ VI- تیغ-³⁹ I, IV- ویرانه جایی-³⁹ I- بر آباد و-³⁸ JI- و-³⁷ JI- و-³⁶ IV- کژی بود-³⁵ VI-

وگر چند با گنج¹ و با افسرند²
 همان³ گردش اختر و پای و پر⁴
 شوم پیش یزدان پر از آب روی⁵
 پرستنده⁶ کردگار⁷ جهان⁸
 که این⁹ تاج و تخت مهی¹⁰ بگذرد
 بزرگی و خوبی و آرام و جام¹²
 بد و نیک هم¹⁴ آشکار و نهان¹⁵
 سرانجام بر مرگ باشد گذر
 که هر کس که آید بدین بارگاه
 همه مردمی جوی و تندی مکن
 خروشان پیامد گشاده میان¹⁸
 بشمع¹⁹ خرد راه یزدان بجست
 نیایش کنان رفت²¹ دل پر²² امید
 همی گفت با داور پاک راز²³
 بر آرند آتش از تیره²⁵ خاک
 هم اندیشه²⁷ نیک و بد ده مرا
 بدین²⁹ نیکوویها فزایش کنم³⁰
 ز کژی بکش دستگاه مرا
 همان چاره³¹ دیو آموزگار

بزرگان گیتی مرا کهترند
 سپاسم ز یزدان که او داد فر
 کنون آن به آید که من راه جوی
 مگر هم بدین خوبی اندر نهان⁸
 روانم بدان جای نیکان برد
 نیابد کسی زین فزون کام و نام¹¹
 رسیدیم¹³ و دیدیم راز جهان
 کشاورز دیدیم گر¹⁶ تاجور
 بسالارنوبت بفرمود شاه
 ورا¹⁷ باز گردان بنیکو سخن
 بسست آن در بارگاه کیان
 ز بهر پرستش سر و تن بشست
 بپوشید پس جامه²⁰ سپید
 پیامد خرامان بجای نماز
 همی گفت کای برتر از جان پاک
 مرا بین و چندی²⁶ خرد ده مرا
 ترا تا بماشم نیایش²⁸ کنم
 پیامرز رفت³¹ گناه مرا
 بگردان ز جانم بد روزگار

VI-سر K-4 بدین I, IV-برین K-3 IV-ب. оп. لشکرند VI-2 تخت I, K-1
 همانند ز من I, IV-8 و کامکار VI-7 جهان I, IV-6 I, IV-6. оп. ابا آبروی VI-5
 I, IV-13 نام K-12 نام و کام I, IV, VI-11 کیی I-10 چو زین K-9 آشکار و نهان
 I, IV-17 بینی اگر VI- و هم I, IV-16 K-15 او I, K-14 شنیدیم
 I-22 و K-دوب. 21 جامه‌های VI-20 بچشم VI-بسمع IV-19 زبان K-18 سبک VI-
 K, IV-26 و آب و I-25 ای K-24 VI-ب. оп. 23 پیامد خرامان بجای VI- بر دل
 K, I, IV-29 باقی ستایش IV-28 I-ب. оп. 27 نگه دار جان و VI-نگه دار و چندین
 کرده I, IV-31 K-30 VI-66. 2459-2460 оп. برین

- بدان تا چو کاوسی و ضحاک و جم
 چو بر من بپوشد در راستی
 بگردان ز من³ دیورا دستگاه
 2465 نگه دار بر من همیمن راه⁵ و سان
 شب و روز یک هفته بر پای بود
 سر هفته را گشت خسرو نوان
 بهشتم ز جای پرستش برفت
 همه پهلوانان ایران سپاه
 2470 ازان نامداران روز نبرد
 چو¹³ بر تخت شد نامور شهریار
 بفرمود تا پرده برداشتند
 برفتند با دست کرده بکش
 چو طوس و چو گودرز و گیو دلیر
 2475 چو دیدند بردند پیشش نماز
 که شاهها دلیرا گوا¹⁷ داورا¹⁸
 چو تو شاه نشست بر تخت عاج
 فرازنده نیزه و تیغ و اسب²²
 نترسی ز رنج و ننازی بگنج²⁴
 2480 همه پهلوانان ترا بنده ایم²⁶
- نگیرد هوا بر روانم¹ ستم
 بنیرو شود کژی و کاستی²
 بدان تا ندارد⁴ روانم تپاه
 روانم بدان جای نیکان رسان⁶
 تن آنجا⁷ و جانش دگر جای بود
 بجای پرستش نمازش⁸ توان
 بر⁹ تخت شاهی خرامید¹⁰ تفت
 شگفتی فرو مانده از¹¹ کار شاه
 همی هر کسی¹² دیگر اندیشه کرد
 بنیامد بدرگاه سالار بار
 سپه را ز درگاه بگذاشتند
 بزرگان پیل¹⁴ افکن شیرفش¹⁵
 چو گرگین و بیژن چو رهام شیر
 ازان¹⁶ پس همه برگشادند راز
 جهاندار و بر مهتران¹⁹ مهترا
 فروغ از تو گیرد همی²⁰ مهر²¹ و تاج
 فروزنده²³ فرخ آزرگشسب
 بگیتی ز گنجت فزونست رنج²⁵
 سراسر بدیدار تو زنده ایم²⁷

1 I-روانم نجویید VI-روانم برانسان VI-گریزان شود کژی و راستی VI-2 (без рифмы).
 3 K-ز ما 4 IV-(!) بدارد 5 K-همان رای I-هم آیین VI-6 رای K, I, IV, VI-
 обратный порядок мисра; L-доб. заголовок: خواهش کردن ایرانیان از کیخسرو
 7 VI-اینجا 8 K, I, IV, VI-نشگفتی بماند اندران VI-11 و L-доб.
 9 سوی VI-10 نبودش 8 K, I, IV-
 12 I, IV-یکی 13 K-چو оп. 14 I, IV-اسب 15 IV-شاه فش VI-16 وزان IV, VI-17 K, I, IV, VI-سرا
 18 K-سروران VI-19 سروران K-20 بر سروران VI-21 همی VI-22 تخت VI-23 فرخ آزرگشسب
 24 K, I, IV, VI-جوشن و تیغ و اسب 25 IV-ب. оп. 26 VI-بنده اند 27 VI-زنده اند
 28 K, I, IV-فرازنده 29 VI-ز گنج 30 VI-ب. оп. 31 VI-بنده اند 32 VI-زنده اند

نماندت بگیتی ز کس بیم¹ و باک
 بجایی که پی بر نهی رنج تست
 چرا تیره شد² اندرین روزگار
 نه هنگام تیمار و پژمردنست
 از³ آزار او نیست⁴ ما را گناه
 پر از خون دل و رخ بر⁵ آتش کنیم
 بگوید بما شهریار جهان
 بدین⁶ داشتند ارچ⁷ گنج و سپاه⁸
 چو ترک دلیران⁹ بسر بر نهند
 همان¹⁰ چاره آن¹¹ بجوید ز ما
 که با کس ندارید کس کارزار¹²
 نشد نیز جایی¹³ پراگنده¹⁴ گنج
 نه اندر شما هست مرد¹⁵ گناه
 بداد و بدین گیتی آراستم
 که مهر نگین مرا بر نخواند
 می سرخ و سیمینه¹⁶ جام آورید
 بسازید با باده¹⁷ و بوی و رنگ
 بمودم باندیشه¹⁸ و¹⁹ پاک رای²⁰

همه دشمنانرا سپردی بخاک
 بهر کشوری لشکر و گنج تست
 ندانیم¹ کاندیشه² شهریار
 ترا زین جهان روز بر خوردنست
 گر از ما بچیزی بیازرد³ شاه
 بگوید بما تا⁴ دلش خوش کنیم
 وگر دشمنی دارد اندر نهان
 همه تاجداران که بودند شاه
 که گر⁵ سر ستانند و گر⁶ سر دهند
 نهانی که⁷ دارد بگوید بما
 بدیشان چنین گفت پس شهریار
 بگیتی ز دشمن مرا نیست رنج
 نه آزار دارم ز کار⁸ سپاه
 ز دشمن چو کین پدر خواستم
 بگیتی پی⁹ خاک تیره نماند
 شما تیغها در¹⁰ نیام آورید
 بجای چرنگ¹¹ کمان نای و چنگ
 بیک¹² هفته من¹³ پیش یزدان بپای

¹ K, I, IV - ترس ² I - ندانم ³ K, I, IV, VI - گشت ⁴ IV - نیازد ⁵ K, I, IV, VI - رخ و دل پر ⁶ K, I, IV - دل پر ⁷ K - هست ⁸ I, IV - وز ⁹ K, I, IV - که تا ما ¹⁰ K, I, IV - رخ و دل پر ¹¹ K, I, IV, VI - گشت و کلاه ¹² K, I, IV, VI - که تا ¹³ K, I, IV, VI - همه ¹⁴ I - چه ¹⁵ K - دلیری ¹⁶ VI - وگه ¹⁷ VI - اگر ¹⁸ K, I, IV - ویا ¹⁹ K, I, IV, VI - و ²⁰ K - دوست ²¹ I, IV, VI - вместо этого б. дают, а K - доб.:

چنین داد پاسخ گرانمایه شاه * که ای پهلوانان جوینده راه
 دهی (!) K - کسی را ²² VI - بکار ²³ VI - نشد نیز هوشم ز آگنده ²⁴ VI - حال ²⁵ VI - خروش ²⁶ VI, I, IV, VI - بمانید شمشیر و ²⁷ VI - بر آیین شمشیر ²⁸ K, I, IV - با ²⁹ K - کف ³⁰ VI - و ³¹ IV - بر ³² K, I, IV, VI - پاک رای ³³ I - رهنمای ³⁴ VI - نیک رای ³⁵ I -

یکی آرزو¹ دارم اندر نهان
 2500 بگویم² گشاده چو پاسخ دهید
 شما پیش یزدان نیایش کنید
 که او داد بر نیک و بد دستگاه
 ازان³ پس بمن شادمانی کنید
 بدانید کین چرخ نا پایدار
 2505 همی یَدَرَوَد⁴ پیر و برنا بهم
 همه پهلووانان ز نزدیک شاه
 بسالار بار آن زمان گفت شاه⁵
 کسی را مده بار در پیش من
 پیامد بجای پرستش بشب⁶
 2510 همی گفت کای⁷ برتر از برتری
 تو باشی بمینو⁸ مرا رهنمای
 نکردی⁹ دلم هیچ نایافته
 چو یک هفته بگذشت¹⁰ نمود روی¹¹
 2515 همه پهلووانان شدند انجمن
 چو گودرز و چون طوس نوذر نژاد
 ز کردار شاهان برترمنشی
 همه داستانها زدند از مهان

همی خواهم از کردگار جهان
 بپاسخ مرا روز فرخ نهید
 برین¹² کام و شادی¹³ ستایش کنید
 ستایش مرا او را که بنمود راه¹⁴
 ز بدها روان بی گمانی¹⁵ کنید
 نداند همی کهتر از¹⁶ شهریار¹⁷
 ازو داد بینیم و زو هم¹⁸ ستم¹⁹
 برون آمدند از غمان جان²⁰ تیار²¹
 که بنشین پس پرده²² بارگاه²³
 ز بیگانه²⁴ و²⁵ مردم²⁶ خویش من
 بدادار²⁷ دارنده بگشاد لب²⁸
 فزاینده²⁹ پاکی و مهتری³⁰
 مگر بگذرم زین سپنجی سرای
 روان جای³¹ روشن دلان تافته
 برآمد یکی³² غلغل و گفت و گوی³³
 بزرگان فرزانه³⁴ و³⁵ رایزن
 سخن رفت چندی ز بیداد و داد
 ز یزدان پرستان و³⁶ بدکنش
 بزرگان و فرزندان جهان

کار مارا - VI رامش - K⁴ بدین - I, IV, VI³ بروی - VI² آرزوی - L¹
 نه - I⁹ لشکر و - K⁸ بدگمانی - VI⁷ وزان - K, I, IV, VI⁶ 2504. ⁵ VI-б. стоит после б.
 دل - K¹³ هم زو - K, I, IV¹¹ پرورد - K, I, IV¹⁰ پرورده داند نه پروردگار
 برین پرده و بارگاه - K¹⁶ شاه گفت - VI¹⁵ VI-б. оп. برفتند پر درد و تاریک راه - I¹⁴
 ز بیگانگان مردم و - I¹⁸ وز - VI¹⁷ که دهلیز را برده اندر نهفت - VI بر پرده و بارگاه - I
 بنیرو - I²⁴ بهتری - K²³ ای - K²² دست - I²¹ بداری - K²⁰ نشست - I¹⁹
 رو - VI²⁸ نشست - VI و - I, IV²⁷ و²⁶ K²⁵ و²⁴ K, I, VI²³ بگری - I²²
 و از - K, I³² و³¹ I, VI³⁰ و²⁹ K, I²⁸ گفت و گوی - VI³³ گفت گوی - L³⁰ بسی - I²⁹

همیشه پرستنده تاج و تخت
 بر و بوم و² پیوند بگذاشتی
 که آنرا نشاید که داریم⁴ خوار
 سواری فرستی⁵ بکابلستان
 ز یزدان بپیمچید و گم کرد راه
 همانا که با دیو دارد نشست
 همی زان⁷ سخن کام⁸ او خواستیم
 دلش خیره⁹ بینیم و سر¹⁰ پر ز باد¹¹
 شود کژ و دیوش¹³ بپیمچد ز راه¹⁴
 بهر بودنی بر توانا ترید
 ز قنوج وز دنور و¹⁶ مرغ و مای¹⁷
 همه¹⁸ پاکرایان¹⁹ زابلستان
 بایران خرامید با خوبشتن²²
 چو پوشید²⁴ خسرو ز ما رای و روی²⁵
 ز دستان گشاید همی این سخن²⁶
 ز لشکر گزین کرد مردان نیو
 ز²⁷ ایران ره سیستان بر گرفت
 بگفت آن شگفتی که دید و شنید

پدر گیو را گفت کای نیکبخت
 از¹ ایران بسی رنج برداشتی
 2520 بپیش آمد اکنون یکی تیره کار³
 بپاید شدن سوی زابلستان
 بزابل⁶ برستم بگویی که شاه
 در بار بر نامداران برست
 بسی پوش و خواهش آراستیم
 2525 فراوان شنید ایچ پاسخ نداد
 بترسیم کو¹² همچو کاوس شاه
 شما پهلوانید و داناترید
 کنون هرک او هست¹⁵ پاکیزه رای
 ستاره شناسان کابلستان
 2530 بیارید زین²⁰ در²¹ یکی انجمن
 شد این پادشاهی پر از گفت و گوی²³
 فگندیم هر گونه رای ز بن
 سخنهای گودرز بشنید گیو
 بر آشفست و اندیشه اندر گرفت
 2535 چو نزدیک دستان و رستم رسید

1 K, I- بپیش سپهدار- 2 VI- ز- 3 VI- تیزکار- 4 VI- گیریم- 5 K- کین- 6 K, I- بپیمچد
 دیدیم و سر- 7 K- از- 8 K- راز- 9 K- تیره- 10 K- سر- 11 I- доб. заголовок: بینم سرش- 12 K, VI- او-
 آگاهی دادن ایرانیان رستم را از کار کیخسرو- 13 I- گردن- 14 VI- راه- 15 K, I, VI- دارید- 16 K- هر
 ز یزدان بپیمچد شود تیره راه- 17 I- доб.: وزوپم و وز (P!) VI- دنبرو- I- تا بربر و- 18 K, I, VI-
 ستاره شناسان پاکیزه رای * هر آن کس که هستند اختر گرای
 19 VI- همان نامداران- 20 K, I- ازین- 21 VI- هر یک- 22 K, I, VI- обратный
 راه و رو- 23 VI- ذنهفت- 24 VI- گفت و گو- 25 VI- ل- گوی- 26 K- доб. заголовок: رفتن گیو
 از- 27 K, VI- زابلستان بطلب زال و رستم

غمی گشت پس¹ نامور زال گفت
 برستم چنین گفت کز² بخردان
 ز زابل بخوان و ز کابل³ بخواه
 شدند انجمن موبدان و ردان
 همه سوی دستان نهادند روی 2540
 جهاندار بر پای بد هفت⁷ روز
 ز در⁸ پرده برداشت سالار بار
 همه پهلوانان ابا موبدان⁹
 فراوان بمودند پیشش پپای
 جهاندار چون دید¹³ بنواختشان 2545
 ازان¹⁶ نامداران خسرو پرست
 گشادند لب کای سپهر روان¹⁷
 توانایی و فرّ شاهی تراست
 همه بمودنیمها بروشن روان
 همه بندگانیم در پیش شاه²³ 2550

یکایک ازین - VI ز کابل بخوان و ز زابل - I K³ کای (I) - VI² و با - I, VI K¹
 بزرگان و - K ز هرگونه دانشی موبدان - I⁵ بیاید شود نزد شاه - VI⁴ مرز زابل
 و خرم - VI K⁹ در - I⁸ یک هفته - I⁷ شده پوی پوی - VI⁶ پر دانش و بخردان
 I¹⁴ در حال - VI¹³ VI - б. оп. VI¹² نیک رای - K¹² پر دانش - I¹¹ ردان - I¹⁰ نهان
 و - I, K¹⁸ کای شه موبدان - VI¹⁷ وزان - K¹⁶ چایگه - I, K¹⁵ کهن - VI¹⁵ مهی
 ز چرخ برین تا به - VI ز خور تا بی بخشی (?!) - I²⁰ و بگزیده بخردان - VI¹⁹
 و دست²³ پپای - VI K²³ که هستی بدانش جوان - VI²² K - б. оп.²¹
 تو ما را بدین آرزو رهنمای؛ که تا ما بدین نامور بارگاه
 I - б. оп. и вместо него доб.²⁴

همه پهلوانان ترا بنده ایم * بگفتار و رایت سر افکنده ایم
 بدان تا ز ما خود برین بارگاه * چه آمد که بر ما بمستی تو راه
 K, I, VI - доб.:

کنون روزگاری برین برگذشت * دل ما پر آزار و تیمار گشت
 گر ایدونک بگشاید این راز شاه * برین مرزبانان گم کرده راه

اگر غم ز دریاست خشکی کنیم
 و گر کوه باشد ز بن بر کنیم²
 و گر چاره این بر آید بگنج⁵
 همه پاسیمانان گنج توایم
 چنمین داد پاسخ جهاندار باز
 و لیکن ندارم⁸ همی دل برنج
 نه در کشوری دشمن آمد دیدید
 یکی آرزو خواست روشن دلم
 بدان¹³ آرزو¹⁴ دارم اکنون امید
 چو یابم بگویم همه راز خویش
 شما باز گردید پیروز و شاد
 همه پهلوانان آزاد مرد
 چو ایشان برفتند پیروز²¹ شاه
 فرو هشت و بنشست گریان بدر²²
 جهاندار شد پیش برتر²⁴ خدای
 همی گفت کای²⁵ کردگار سپهر
 ازین شهریاری مرا سود نیست

همه چادر خاک مشکى کنیم¹
 بخنجر دل دشمنان³ بشکنیم⁴
 نمیند ز گنج درم نیز⁶ رنج
 پر از درد⁷ گریان ز رنج توایم
 که از پهلوانان نیم بی نیاز
 ز نیروی دست و ز مردان و⁹ گنج
 که تیمار آن بد¹⁰ بیاید کشید¹¹
 همی بر دل آن آرزو نگسلم¹²
 شب تیره تا¹⁵ گاه روز سپید¹⁶
 بر آرم نهان کرده آواز خویش
 بد¹⁷ اندیشه بر دل مدارید¹⁸ یاد
 برو خواندند آفرینی¹⁹ بدر²⁰
 بفرمود تا پرده بارگاه
 همی بود پیچان و رخ لاژورد²³
 همی خواست تا باشدش رهنمای
 فرورزنده نیکی و داد و²⁶ مهر
 گر از من خداوند²⁷ خشنود نیست²⁸

بنیزه بدریای سبز - VI⁴ ازدها - K³ I - میسرا оп.; VI - б. оп.¹ I -
 وزین درد - VI⁷ بگنج و درم نیز - I شاه - K, VI⁶ ز گنج - K, VI⁵ افکنیم
 نه نیروی دست و نه مرد و نه - VI⁹ оп.; و - J, K⁹ نه از درد دارم - VI⁸ و گریان ندارم
 وزان - K یکی - J¹³ بگسلم - I¹² оп. бб. след. - J¹¹ -этот и след. آنرا - K¹⁰
 فقال لهم: содержание пяти пред. бейтов передает так: VI¹⁶ -با - VI¹⁵ و - I¹⁴ آرزوی - J¹⁴
 إنه ليس بي شيء مما تذكرون ولكن في نفسي أمنية أرجو أن ابْلِغها من الله عز
 - K¹⁹ مگیرید - I, VI¹⁸ وز - VI¹⁷ و جل و هأنا أسألها ذلك طول الليل و النهار...
 فرو هشت بر در - VI²² بدر - K, I²² بیدار - K, VI²¹ оп. бб. след. - I²⁰ -этот и след. آفرینها
 - K²⁴ بنومیدی از شاه و بهروزگار - VI بنومیدی شاه پیروزگر - K, I²³ همی پرده دار
 جهاندار - VI²⁷ оп. و - VI²⁶ یا - K²⁵ جهاندار از دادگر یک
 J²⁸ - доб. заголовок:

ز من نیکوی گر پذیرفت¹ و زشت
 چنین پنج هفته خروشان بیپای
 2570 شب تیره از رنج نغنوند شاه
 بغفت او و روشن روانش نغفت
 چنان دید در خواب کو را بگوش
 که ای شاه نیک اختر و⁶ نیک بخت
 اگر زین جهان تیز بشتافتی
 2575 بهمسایگی داور پاک جای¹¹
 چو بخششی بارزانیان بخش¹⁴ گنج
 توانگر شوی گر تو¹⁶ درویش را
 کسی گردد ایمن ز چنگ¹⁹ بلا
 هر آنکس که از بهر تو رنج برد
 2580 چو بخششی²² بارزانیان بخش²³ چیز
 سر تخت را پادشاهی گزین
 چو گیتی بیخشی میاسای هیچ
 چو بیدار شد رنج دیده ز خواب
 همی بود گریان و رخ بر زمین
 2585 همی گفت گر²⁶ تیز بشتافتم

نشست² مرا جای ده در بهشت
 همی بود بر³ پیش گیهان⁴ خدای
 بدانگه که برزد سر از برج ماه⁵
 که اندر جهان با خرد بود جفت
 نهفته بگفتی خجسته سروش
 بسودی⁷ بسی یاره و تاج و تخت⁸
 کنون آنچ⁹ جستی همه یافتی¹⁰
 بیپای¹² بدین¹³ تیرگی در میپای
 کسی را سپار این¹⁵ سرای سپنج
 کنی شادمان¹⁷ مردم خویشرا¹⁸
 که یابد رها زمین دم²⁰ اژدها
 چنان دان که آن²¹ از پی گنج برد
 که ایدر نمائی تو بسپار نیز
 که ایمن بود مور ازو بر زمین
 که آمد ترا روزگار بسیج
 ز خوی دید²⁴ جای پرستش پر آب
 همی خواند²⁵ بر کردگار آفرین
 ز یزدان همه کام دل²⁷ یافتم

برتر - I, VI - 4 در - VI - 3 نشست - K, I, VI - 2 در پذیری - I رفت بسیار - K, VI - 1
 خواب دیدن کیخسرو - VI خواب دیدن شاه کیخسرو و ترتیب رفتن کردن - K Доб. заголовки:
 VI - 10 آنچه - VI - 9 K - б. переставлен со след. б. 8 بسوده - K, I - 7 K, I, VI - 6
 بر ایرانیان - K 14 درین - K 13 بیما و - VI 12 یک خدای - VI 11
 I - شود از تو - Л 16 سپاری - K 15 بایرانیان بخش - VI بخش آن سزاوار - I تخت و
 18 I - доб.: شاد هم - VI نوازی و هم - I شاد و هم - K 17 کنی مرد - VI چونک
 که بیدار را بگسلد از جهان * یکی باشدش آشکار و نهان
 رنج - I; (нарушен метр); آن - K 21 رهایی ازین - VI 20 گنج - VI 20 جنگ و - K 19
 VI - 24 بپاش و بایرانیان بخش - VI بخش و بایرانیان ده تو - K 23 بخش و - I 22
 کنون آنچ جستم همه - I 27 اگر - K, I, VI 26 همی کرد - K 25 خون دیده

یکی جامه ناپسوده بدست²
 جهان دار بی‌پاره و گرز⁴ و تاج⁵
 رسیدند بی‌کام⁷ دل⁸ پر ز غم
 همه داغ‌دل پیش⁹ بشتافتند
 همان موبدان فراوان هنر
 پذیره شدندرا بیماراست¹¹ اسب
 همه¹² نامداران زرینه کفش¹³
 سرشکشی ز مژگان برخ بر چکید¹⁴
 ز خسرو همه دل پر از داغ و درد
 بگفتار¹⁵ ابلیس گم کرد راه
 شب و روز او را ندیدست کس
 گشایند و پوییم و یابیم راه¹⁷
 که دیدی تو شاداب¹⁹ و روشن روان
 گرفته گل سرخ²⁰ رنگ بهی
 چرا پژمرید آن چو گلبرگ روی
 وگر شاهرا ز²² اختر آمد زیان
 که باشد²³ که شاه آمد²⁴ از گاه سیر
 گهی خوشی و گه نژندی بود
 که از غم شود جان خرم دژم

بیامد بر تخت¹ شاهی نشست
 بپوشید و³ بنشست بر تخت عاج
 سر هفته را⁶ زال و رستم بهم
 چو ایرانیان آگهی یافتند
 چو رستم پدید آمد و زال زر 2590
 هر آنکس¹⁰ که بود از نژاد زرسب
 همان طوسی با کاپوانی درفش
 چو گودرز پیش تهمتن رسید
 سپاهی همی رفت رخساره زرد
 بگفتند با زال و رستم که شاه 2595
 همه بارگاهش سپاهست¹⁶ و بس
 ازین هفته تا آن در بارگاه
 جز آنست¹⁸ کیخسرو ای پهلوان
 شده کوژ بالای سرو سہی
 ندانم چه چشم بد آمد بروی²¹ 2600
 مگر تیره شد بخت ایرانیان
 بدیشان چنین گفت زال دلیر
 درستی و هم دردمندی²⁵ بود
 شما دل مدارید چندین بغم

طوق — K, I, VI — 4. оп. — VI — 3. بچست — I, VI — 2. سر تخت — I — بران تخت — K — 1
 پس هفته ای — I — پسین هفته را — K — 6 آمدن زال و رستم بنزدیک کیخسرو: доб. заголовок — I — 5
 همانکس — VI — 10 تیز — VI — 9 از بهر او — VI — 8 و. доб. — K, I — 7 پس از هفته را — VI —
 — 14 Б — содержание бб. 2592—2593 оп. — 13 همان — VI — 12 برانگیخت — I, VI — 11
 — 16 VI — 16 بفرمان — VI — 15 ولما لقی طوسی رستم أجهش الیه بالبعاء... 2593 передает так:
 تواش — VI — شادان — K, I — 19 چنان نیست — VI — نه آنست — K — 18 — 6. оп. — K — 17 سپاهست
 ابا — VI — 25 آید — K, I — 24 شاید — VI — 23 — 22 K — 22 بدوی — K — 21 (!) و. доб. — VI — 20 شادو
 دردمندی

- 2605 بکوشیم و بسیار¹ پندش دهیم
وزان پس. هر آنکس که آمد براه⁴
هم آنگه ز در پرده⁷ برداشتند
چو دستان و چون رستم پیلتن
چو گرگین و چون بیژن و گسستم
شهنشاه چون روی ایشان بدید
2610 پر اندیشه از تخت بر پای خاست¹⁴
ز داندگان هرک¹⁶ بد زابلی
یکایک¹⁹ بپرسید و بنواختشان
همان نیز ز²¹ ایرانیان هرک²² بود
2615 برو آفرین کرد بسیار زال
ز گاه منوچهر تا کیقباد
همان زو²⁷ طهماسب و کاوس کی
سیاوش مرا خود چو فرزند²⁸ بود
ندیدم کسی را بدین بخردی
2620 پیپروزی و مردی و مهر³⁰ و رای³¹
- بپند² اختر³ سودمندش دهیم
برفتند پویان⁵ سوی⁶ بارگاه
بر اندازه‌شان شاد⁸ بگذاشتند
چو طوسی و چو گودرز و آن⁹ انجمن
هر آنکس که رفتند¹⁰ گردان بهم¹¹
بپرده¹² در آوای¹³ رستم شنید
چنان پشت خمیده را کرد راست¹⁵
ز قنوج و ز¹⁷ دنبر و کابلی¹⁸
برسم مهی پایگه²⁰ ساختشان
باندازه‌شان²³ پایگه برفزود
که شادان بدی²⁴ تا بود ماه و سال
ازان²⁵ نامداران که داریم یاد²⁶
بزرگان و شاهان فرخنده پی
که با فرّ و با برز و اورند بود
بدین برز²⁹ و این فرّ ایزدی
که شاهیت بادا همیشه بجای³²

ز راه—K, I, VI⁴ بنیک اختری—VI³ بلند—I² بگوئیم بسیار و—K, I, VI¹
و چون—VI⁹ یلانرا بر شاه—K⁸ در بار—VI⁷ بدان—VI⁶ هر کس—I⁵
K, I¹⁴ آواز—K, VI¹³ ز پرده—K, I¹² بودند از پیش و کم—VI¹¹ رفتی ز—K, I¹⁰
پرسیدش از راه و پرسید(?)—VI پرسید بر پای و بمسود دست—K, I¹⁵ جست—I, VI¹⁶
I¹⁹ و وز نبر (?) کابلی—VI¹⁸ و از—K, I¹⁷ هرچه I—هرکه—K, VI¹⁶ دست
K, I, VI²³ هرکه—K, I, VI²² از—VI²¹ K, I²¹ جایگه—K, I²⁰ ز کابل
زاو (?)—VI²⁷ دارم بیاد—VI²⁶ وزان—VI²⁵ بزی—K, I, VI²⁴ بر اندازه‌شان—VI²³
که بادی همیشه تو پیروز و—K³² داد—K³¹ فرّ—VI³⁰ نام—I, VI²⁹ پیوند—VI²⁸
K, I—دوب.: شاد

بگشتی همه روی گیتی بداد * بباز آمدن باز [بیاد—I] پیروز و شاد
VI—دوب.:

همه روی گیتی بگشتی بداد * شود بر همه کام پیروز و شاد

چه² زهر آنک³ نام تو تریاک نیست
 بدان آگهی⁴ تیز بشتافتیم
 ز هر کشوری آنک⁶ دیدم سران⁷
 برفتند با زیج هندی¹⁰ ز جای
 کز ایران چرا پاک¹¹ ببرد مهر
 بفرمود تا پرد¹² بارگاه
 بپوشد ز ما چهره¹³ شهریار¹⁴
 همی تاختم همچو کشتی بر آب
 ز چیزی که دارد همی در نهان
 همان¹⁷ تخت شاهی بی آهو شود
 بجز این نشاید همی کار کرد¹⁸
 شب و روز او را نیایش²¹ کنیم²²
 همو باز دارد گراینده را
 اگر²⁴ چند چیز²⁵ ارجمندست نیز
 خرد پیش مغز تو جوشن کند
 یکی دانشی پاسخ²⁶ افگند بن
 همه رای و گفتارهای تو نغز
 نه ای جز بی آزار و نیکی گمان
 ستون کین نازش انجمن
 بد و نیکوهای رساننده³⁰ اوست³¹

چه مهتر¹ که پای ترا خاک نیست
 یکی ناسزا آگهی یافتیم
 ستاره شناسان و کنداوران⁵
 ز قنوج وز⁸ دنور⁹ و مرغ و مای
 بدان تا بجویند راز سپهر
 2625 از ایران کس آمد که پیروز شاه
 نه بردارد از پیش سالار بار
 من¹⁵ از درد ایرانیان چون عقاب
 بدان تا بپرسم ز¹⁸ شاه جهان
 2630 بسه چیز هر کار نیکو شود
 بگنج و برنج و بمردان مرد
 چهارم بیزدان ستایش¹⁹ کنیم²⁰
 که او یست فریادرس بنده را
 بدرویش بخشیم²³ بسیار چیز
 2635 بدان تا روان تو روشن کند
 چو بشنید خسرو ز دستان سخن
 بدو گفت کای پیر پاکیزه مغز
 ز گاه منوچهر تا این زمان
 همان نامور رستم پیلتن
 2640 سیاوش را²⁷ پرورانده²⁸ اوست²⁹

VI- 6 نام آوران- VI- 5 چو خیره شدم- VI- 4 آنکه- VI- 3 به- I- 2 بهتر- I- 1
 I, VI- 11 رومی- VI- 10 دنیبر- K, I, VI- 9 و از- I- 8 آنک بدمهتران- K- 7 هرکه
 وزان- I, VI- 17 که- JI- 16 پس- I- 15 شاهوار- I- 14 چهر خود- VI- 13 باره- I- 12 شاه
 VI- 6 جز این نیست آیین ننگ و نبرد- I جز این نیست آیین مردان مرد- K- 18
 کنیم- I- 22 ستایش- VI- 21 کنم- I- 20 بتتر (?) نیز نیکو همه کار کرد
 K, VI- 27 یکی پاسخ دیگر- JI- 26 نیز- K- 25 وگر- VI- 24 بخشید- VI- 23
 بود- K, I- 31 رسانیده- K, I, VI- 30 بود- K, I- 29 پرورانیده- K, I, VI- 28 سیاوش را

سر تـرگ و بـرز و فر و یال او² سپاهی که دیدند گوپال او¹
 همه³ دشت تیر⁴ و کمان ریختند بسی جنگ ناکرده بگریختند
 چو دستور فرخ نماینده راه⁶ و گری⁷ نام و⁸ رنج تو گیرم بیاد⁹
 بماند سخن تازه¹⁰ تا صد نژاد ز گفتار چرب ار¹¹ پژوهش کنم¹² 2645
 ترا این ستایش نکوهش کنم¹² دگر هرچ¹³ پرسیدی از کار من
 ز نـا دادن بـار و آزار مـن¹⁴ بیزدان یکی آرزو¹⁵ داشتیم
 جهانرا همه¹⁶ خوار بگذاشتم کنون پنج هفتست تا من بیای
 همی خواهم از داور رهنمای که بخشد¹⁷ گذشته گناه مرا
 درخشان کند تیره گاه¹⁸ مرا برد مر مرا زین سپنجی سرای¹⁹ 2650
 بود در همه نیکوی رهنمای²⁰ نماند²¹ کزین راستی بگذرم
 چو شاهان پیشین بیچند سرم²² کنون یافتیم هرچ²³ جستیم ز²⁴ کام
 بیاید پس چید کامد²⁵ خرام ز یزدان پیامد خجسته سروش
 سر آمد نژندی و ناخفتنت سحرگه مرا چشم بخنود²⁶ دوش
 غم لشکر و تاج و تخت و کمر²⁸ که برساز کامد گه رفتنت
 کنون بارگاه²⁷ من آمد بسر 2655

سر و مغفر و پیلفش پای او- I سر و مغز آن پیلفش یال او- K² او- I¹
 بر پپای- I⁵ گرز- VI⁴ درو- I³ سر و پای و سفمت (P) و پر و بال او- VI (без рифмы);
 باز- VI¹⁰ گیریم یاد- K⁹ و- VI, K, I⁸ اگر- VI, I, K⁷ فرخنده رهنمای- I⁶
 بود- VI, I, K¹² ز گفتارها چون- VI ز کردار خوب ار- I خوب ار- K¹¹
 هرچه 14 K- доб.: 13 K, I, VI

بگویم ترا این سخن سر بسر * بدان تا بدانی همه در بدر
 بیفروزد این- I ماه- K¹⁸ ببخشد- VI¹⁷ ازان- VI همی- I, K¹⁶ آرزوی- I¹⁵
 نماند ز من در جهان [بماند بگیتی- VI, K²⁰ سرای سپنج- VI, I, K¹⁹ راه- VI تیره ماه
 VI- б. оп.; 22 نماند- VI²¹ نماند بمن درد و تیمار و رنج- I مرا- VI] درد و رنج
 وأسألہ أن یغفر ما سلف من ذنبی وینور قلبی وینقلنی من هذه الدنيا الغرارة الی- B
 جواره الکریم قبل أن أعدل عن سنن السداد ویزیننی الشیطان عن لقم الرشاد مثل من
 VI- 27 نخنود- VI²⁶ کآید- VI راه- I²⁵ به- K²⁴ هرچه- VI, K²³ سبق من الملوك
 گنج و تاج و گهر- VI²⁸ روزگار

همه خیره گشتند و گم کرده راه
یکی باد سرد از جگر بر کشید
خرد را بمغز اندرش جای نیست
پرستندهم پیش تخت کیان
چو او³ گفت مارا نباید نهفت
که او هیچ راند چنین داستان⁵
که از راه یزدان سرش باز گشت
نبردند هرگز بدین کار⁶ دست
گر آید بجان⁷ اندرون کاستی
کزین سان سخن کس نگفت از کیان
مبادا که او گم کند رسم و راه¹⁰
چنین گفت کای خسرو¹² داد و¹³ راست¹⁴
چو کژ آورد¹⁵ رای پاسخ¹⁶ مکن
ببندد بتلخی در¹⁷ کاستی
برین¹⁹ راستی پیش این انجمن
همانجا بد آرام و آبشخورت²²
که جز جادوی را²³ ندیدی بخواب
پر از رنگ²⁵ رخ دل پر از کیمیا
بزرگی و شاهی و تاج و کمر
همه²⁷ گردش اختران بشمرد

غمی شد دل ایرانیان را¹ ز شاه
چو بشنید زال این سخن بردمید
بایرانیان گفت کین رای نیست
که تا من بمستم کمر بر میان
2660 ز شاهان ندیدم کسی کین² بگفت
نماید بدین بود⁴ همداستان
مگر دیو با او هم آواز گشت
فریدون و هوشنگ یزدان پرست
بگویم بدو من همه راستی
2665 چنین یافت پاسخ ز⁸ ایرانیان
همه با تو ایم آنچ⁹ گوئی بشاه
شنید این سخن زال¹¹ بر پای خاست
ز پیر جهان دیده بشنو سخن
که گفتار تلخست با راستی
2670 نشاید¹⁸ که آزار گیری ز من
بتوران زمین²⁰ زادی²¹ از مادرت
ز یک سو نمیره²⁴ رد افراسیاب
چو کاوس دژخیم²⁴ دیگر نیا
ز خاور ورا بود تا²⁶ باختر
2675 همی خواست کز آسمان بگذرد

VI-⁵ بدن هیچ I- بدن پیش K-⁴ چنو-³ که این کس I-² پهلووانان I-¹
VI-⁹ از K, I, VI-⁸ گر آرد بکار VI-⁷ بدین شاخ هرگز نبردند I- شاخ K-⁶ б. оп.
Перед б. доб.¹⁴ و-¹³ I, VI-¹¹ سخنها و-¹² I-¹⁰ راه و گاه-¹⁰ K- آنچه
VI-¹⁵ سرزنش کردن زال کیخسرو را- I- پند دادن زال سام کیخسرو را- I-
K,¹⁹ نباید-¹⁸ K, I, VI-¹⁷ [و-¹⁷ I] فرمان-¹⁶ I, VI-¹⁵ آورم
جادویی-²³ K, I-²² I-²¹ ب. переставлен со след. б. داری-²⁰ I-²⁰ ازین-²⁰ I, VI-
برو تا در-²⁶ VI-²⁵ I-²⁴ پر از رنگ-²⁴ K, I-²⁴ بدخیم-²⁴ K, I-²⁴ جادویی را-²⁴ VI-²⁴ شب
همان-²⁷ VI-²⁷ دگر-²⁷ K-

همین تلخ گفتار بگشادمش²
 ازو باز گشتم پر از داغ و درد⁴
 بمخشود بر جانمش یزدان⁵ پاک
 سری پر ز گرد⁶ و دلی پر هراس
 زره دار پسا گرز⁸ گساوسار
 بیاراستی دشت⁸ خوارزمرا
 پیاده¹⁰ شدی پس بچنگ¹¹ پیشنگ
 بایران کشیدی رد افراسیاب
 بمردی بکین کس نیستی¹³ میان
 بمخشود و رای تو پیوسته کرد
 بدادار دارنده بد¹⁵ ناسپاس
 گه بخشش و پوشش و¹⁸ جام بود¹⁹
 فزونتر بدی²¹ دل پر آزارتر
 بکزی گذشتی²⁴ و راه بدی
 نیاید جهان آفرین را²⁶ پسند
 نگردد کسی گرد پیمان²⁸ تو
 بر اندیشی و فرمان دیوان مکن
 بمرّد ز تو فر³¹ کیهان خدیو

بدان¹ پر بسی پندها دادمش
 بسی پند بشنید و سودی³ نکرد
 چو بر شد نگون اندر آمد بخاک
 بیامد بیزدان شده ناسپاس
 تو رفتی و شمشیر زن صد هزار
 چو شیر ژبان ساختی⁷ رزمرا
 ز پیش سپه تیز رفتی⁹ بچنگ
 گر اورا بدی بر تو بر دست یاب
 زن و کودکی خرد¹² ایرانیمان
 ترا ایزد از دست او رسته کرد
 بکشستی کسی را که زو بد¹⁴ هراس
 چو گفتم که¹⁶ هنگام آرام بود¹⁷
 بایران²⁰ کنون کار دشوارتر
 که تو²² برنوشتی²³ ره ایزدی
 ازین بد²⁵ نباشد تننت سودمند
 گر این باشد ای شاه سامان²⁷ تو
 پیشیمانی آید ترا زین سخن
 وگر نیز²⁹ جویی چنین کار³⁰ دیو

دل پر - VI 4 دادیم و سودی - VI سودش - I K 3 بران - I K 1
 رزم - VI 8 ساخته - VI K, I 7 کین - I 6 بروی جهانیمان - VI 5 (метр нарушен) ز درد
 و - K 12 در نبرد - VI پیش جنگی - I K 11 ببازی - I 10 بآورد شپیده برفتی - K 9
 نرستی ز - VI نرستی نیستی بکین کس - I نبردی که بستنی بکینه - K 13 از - I 12
 و - K 18 شد - VI 17 گفتیم - I 16 شد - K 15 که بد زو - K 14 چنگال آن بدنشان
 - I, VI 21 بر ایران - VI K 20 کوشش و کام شد - VI گه پوشش و کوشش و دام بود - I 19
 - K, I 25 رسیدی - I 24 در نوشتی - VI 23 کنون - I K 22 فزونتر بدین [برین - VI]
 - VI 29 فرمان - VI K, I 28 پیمان - VI 27 جهان آفرین را نباید - VI 26 پس - VI
 راه - I 31 همی راه - VI راه - K 30 ز آنکه

- نخوانند ازین پس² ترا نیز شاه
 که او یست بر نیک و بد رهنمای
 باهرمن بدکشش⁵ بگروی⁶
 نه اورنگ شاهی نه تاج و نه تخت
 بپاکسی بماناد مغزت بجای
 یلان برگشادند یکسر سخن
 نیاید در راستی را نهفت
 زمانی بیاسود و اندر شمیید¹³
 بمردی بی اندازه پیموده¹⁶ سال
 جهاندار نیسند¹⁸ این بد ز من
 ز درد وی آید بایران²⁰ گزند
 همانا فزون آید از²⁴ گنج اوی²⁵
 نبد خواب و خوردن²⁷ بداندیشی را
 دلت را³⁰ بگفتار تو³¹ نشکنیم³²
 که ای سرفرازان پیروز³⁴ بخت
 که بیدار³⁶ بگشاد پیش³⁷ رمه
 که من دورم از راه و³⁹ فرمان دیو
- بمانی پر از درد و دل¹ پر گناه
 بیزدان پناه و بیزدان گرای
 گر این پند من یک بیک³ نشنوی⁴
 بماندت درد⁷ و نماندت بخت
 خرد باد جان⁸ ترا رهنمای⁹
 سخنهای داستان چو آمد ببن
 که ما هم بر آنیم¹⁰ کین پیر¹¹ گفت
 چو کیخسرو آن گفت¹² ایشان شنید
 پر اندیشه¹⁴ گفت ای¹⁵ جهاندیده زال
 اگر سرد گویمت¹⁷ بر انجمن
 دگر آنک¹⁹ رستم شود دردمند
 دگر آنک²¹ گر بشموری²² رنج اوی²³
 سپر کرد²⁶ پیشم تن خویش را
 همان پاسخت را²⁸ بخوبی کنیم²⁹
 چنین گفت زان پس³³ باواز سخت
 سخنهای داستان³⁵ شنیدم همه
 بدارنده یزدان³⁸ گیهان خدیو

بدان-I-⁵ بشنوی-K-⁴ سر بسر-I, VI, K-³ نخواند کسی مر-VI-² تن-I, VI, K-¹
 :دوب. и рهنмон-I-⁹ مغز-VI-⁸ نماندست فر-VI-⁷ نگروی-K-⁶ اهرمن همچو خم
 که راهی درازست پیش اندرون. خردمندی بادی و پیروز رای
 :доб. заголовок: I-доб. نیاسود و دم در کشید-VI-¹³ آواز-VI-¹² گرد-I-¹¹ برینیم-K-¹⁰
 باندازه بشمرده-K-¹⁶ این-I-¹⁵ باندیشه-I, VI, K-¹⁴ پاسخ دادن کیخسرو زال را
 VI-²² آنکه-VI-²¹ بر ایران-VI-²⁰ آنکه-VI-¹⁹ بندند (I)-VI-¹⁸ گویمش-I, K-¹⁷
 او-VI, K, LI-²⁵ فزون باشد [آید-K] از نامور-I, VI, K-²⁴ او-VI, K, LI-²³ بشنوی
 I, VI, K-²⁹ همه پاسخ تو-VI-پاسخ او-I-پاسخش را-K-²⁸ خورد-I-²⁷ کرده-I, K-²⁶
 I-نشکنم-VI, K-³² بگفتارها-I-بد-K-³¹ دل تو-VI-دل او-I, K-³⁰ کنم
 همه پاسخت او بچربی کنم * دل او بگفتارها نشکنم
 سخنها شمارا-K-³⁵ بیدار-I-³⁴ پس آنگاه گفتش-VI-خسرو-I-ازان پس-K-³³
 او-VI, LI-³⁹ دارای-VI-³⁸ که برخواند آنرا پیشش-I-³⁷ امروز-VI-³⁶

که آن دیدم از رنج¹ درمان من²
 خرد شد ز بدهای او⁴ جوشنم
 بر اندازه باید که رانی سخن
 خردمند و⁶ بیدار⁷ هرگز⁸ نژاد⁹
 ز تخم کیان راد¹¹ و با هشی منم¹²
 دلفروز و¹³ با¹⁴ دانش و نیکه پی¹⁵
 که با خشم او گم شدی خورد و خواب
 ازین گوهران چنین¹⁶ نیست ننگ
 نشستی تن¹⁹ از بیم افراسیاب
 سز از پادشاهی همی بر فراخت
 نسازند بر پادشا سرزفش
 جهانرا بپیروزی آراستم
 وزو جور و بیداد بد بر زمین
 ز بد گوهران یادگاری²¹ نماند
 ز شادی²³ و از دولت دیرین²⁴
 چو ایشان²⁵ ز من²⁶ گم شود پایگاه
 که از جور ایشان جهان گشت سیر
 چو ایشان مرا سوی²⁹ دوزخ کشد
 بیماراستی³¹ چون دلاور پلنگ³²

بمزدان گراید همی جان من
 بدید آن جهانرا³ دل روشنم
 بزال آنگهی گفت تندی مکن
 نخواست آنک⁵ گفتی ز توران نژاد
 2715 جهاندار¹⁰ پور سیاوش منم
 نبیره⁹ جهاندار کاوسی کی
 بمادر هم از تخم افراسیاب
 نبیره⁹ فریدون و پور پشنگ
 که شیران ایران¹⁷ بدریای آب¹⁸
 2720 دگر آنک²⁰ کاوسی صندوق ساخت
 چنان دان که اندر فزونی منشی
 کنون من چو کین پدر خواستم
 بکشتم کسی را کزو بود کین
 بگیتی مرا نیز کاری نماند
 2725 هر آنکه²² که اندیشه گردد دراز
 چو کاوسی و جمشید باشم براه
 چو ضحاک ناپاک و تور دلیر
 بترسم که چون روز نغ²⁷ بر کشد²⁸
 دگر آنک³⁰ گفتی که با شیده جنگ

خرد بر- VI-⁴ جهاندار- VI-³ پرستش خداراست پیمان من- VI-² و K-¹ доб.
 :бб. порядок Л-⁹ هر کس- I-⁸ هشیار- VI-⁷ و K-⁶ آنکه- VI-⁵ بدیها شده
 VI-¹¹ و I-¹⁰ доб. میاد- VI-¹⁰ B- соответствует тексту; 2713, 2716, 2717, 2714, 2715, 2718;
 K,¹⁴ و- L-¹³ خامشی منم- VI- شاه رویین تنم- I- شاه روشن تنم- K-¹² زاد
 شیر ژبان خود- K-¹⁷ گوهر اکنون مرا- VI- خود مرا- I-¹⁶ I-¹⁵ б. оп. پر- VI-
 شهریار- I, VI-²¹ K, آنکه- VI-²⁰ سر- I-¹⁹ ز جیحون بخواب- VI- ز دریای آب- I-¹⁸
 دیر باز- VI- همی گشت باید سوی خاک باز- I-²⁴ ز شاهی- K, VI-²³ هر آنکس- VI-²²
 مرا- VI-²⁹ [ببرغ- I-] بردغ کشد- K, I-²⁸ یغ- IV-²⁷ ورا- VI-²⁶ ز ایشان- K-²⁵
 ننگ- VI-³² بر آراستی- K, I-³¹ آنکه- VI-³⁰ همچو ایشان به

- 2730 ازان بُد کز ایران ندیدم سوار
 که تنها بر او³ بچنگ آمدی
 کسی را کجا فرّ یزدان نمود⁵
 همه خاک⁸ بودی بچنگ پشنگ⁹
 بدین پنج هفته که من روز و شب
 بدان تا جهاندار یزدان پاک²⁷³⁵
 شدم سیر زین¹⁵ لشکر و تاج و تخت
 تو ای پیر بیدار¹⁷ دستان سام
 بتازی و کژی بگشتم¹⁸ ز راه
 ندانم¹⁹ که باد افره²⁰ ایزدی
 2740 چو دستان شنید این سخن خیره شد²³
 خروشان شد از شاه²⁷ و بر پای خاست²⁸
 ز من بود تیزی و نابخردی
 سزد گر بمخشی گناه مرا
 مرا سالپان شد فزون از شمار³³
 2745 ز شاهان ندیدم کزین گونه راه
- نه اسمب افگنی¹ از در کارزار²
 چو رفتی برزمش⁴ درنگ آمدی
 وگر اختر نیک⁶ خندان نمود⁷
 از ایران بدین¹⁰ سان شدم تیز چنگ¹¹
 همی بافرین برگشادم¹² دو لب
 رهاند مرا زین غم¹³ تیره خاک¹⁴
 سبک بار گشتیم¹⁶ و بستیم رخت
 مرا دیو گویی که بنهاد دام
 روان گشته بی مایه و دل تباه
 کجا یابم²¹ روزگار بدی²²
 همی²⁴ چشمش²⁵ از روی او تیره شد²⁶
 چنین²⁹ گفت کای داور داد و راست³⁰
 توی پاک³¹ فرزانه ایزدی
 اگر دیو گم کرد راه مرا³²
 کمر بستهام پیش هر شهریار
 بجستی³⁴ ز دادار خورشید و ماه³⁵

بود- VI-⁵ بر او- I-⁴ مر او را- VI-³ VI-б. оп.² باسب افگنی- I-¹
 باشد مر او را بچنگ- VI-⁹ همی خوار- I-⁸ خندان بود- VI-⁷ اخترش نیز- I, VI-⁶
 VI-¹⁴ و I-¹³ доб. و I-¹² برگشایم- VI-¹¹ K, I-¹⁰ من بچنگ- K, I-⁹ بران- VI-⁸ بدن- I-⁷ ازان- K-⁶
 I-¹⁸ فرخنده- I-¹⁷ سبک باز گشتیم- I, VI-¹⁶ ازین- K, I, VI-¹⁵ از غم و بیم و پاک
 پوزش خواستن: I-²² доб. یابی آن- K, I-²¹ با فرّ- K, I-²⁰ بدانم- K-¹⁹ نگشتم
 VI-²⁷ گشت- I-²⁶ دو چشمش هم- VI-²⁵ همه- K, I-²⁴ کشت- I-²³ زال کیخسرو را
 و I, VI-³¹ доб. شاه یزدان پرست- K, I, VI-³⁰ بدو- VI-²⁹ جست- K, I, VI-²⁸ تخت
 K, I, VI-³⁵ доб.: که جستی- VI-³⁴ هزار- VI-³³ K-³² обратный порядок мисра.

کنون گشت کیخسرو آموزگار * کزو دور باادا بد روزگار
 نخواهم که باشم ز خسرو جدا * خرد باد بر تیره جانم گوا
 فرونست ازان گنج و کردار شاه * بایران بنزدیک هر کینه خواه

- که مبا را جدایی نمود¹ آرزوی² سخنهاى دستان چو بشننيد شاه
 پيازيد و بگرفت دستش بدست بدانست كو اين⁵ سخن جز بمهر
 چنين گفت پس شاه با زال زر 2750
 تو و رستم و طوس و گودرز و گيو سراپرده از شهر بيرون بريد
 ز خرگاه وز¹⁰ خيمه چندانك¹¹ هست درفش بزرگان و پيل و سپاه
 چنان كرد رستم كه خسرو بگفت 2755
 بهامون كشيدند ايرانيان سپيد و سپاه و بنفش و كبود
 ميان اندرون كاويانى درفش سراپرده زال نزديك شاه
 بدست چپش رستم پهلوان 2760
 پيش اندرون¹⁸ طوس و گودرز و گيو پس پشت او بيژن²⁰ و گستههم
 شهنشاه بر تخت زرين نشست بيك دست او²¹ زال و رستم بهم
 بدست دگر طوس و گودرز و گيو 2765

زان K-⁵ ز جاى K-⁴ VI-этот и след. бб. оп. 3 K-³ آرزو K-² بود I-¹
 بيرون شدن شاه كيخسرو از شهر 7 K-⁷ доб. заголовк: نپيمود بر VI-⁶ K, VI- آن VI-
 L-⁹ порядок 9 آنكه VI-هركه 8 K, I- و بخش كردن ولايتها و خواستها بر بزرگان ايران
 بزمگاه-¹² K, VI- چندانكه VI-¹¹ واز-¹⁰ K, I- ونيو VI-⁶⁶: 2751, 2754, 2753 و 2752; VI-
 I-¹⁶ порядок бб.: 16 K, VI-¹⁵ обратный порядок мисра. 13 VI-¹⁴ L-⁶⁶. 2755-2757 оп. 13 VI-¹⁴ L-⁶⁶.
 چو I-¹⁹ گردان K-¹⁹ 19 اندرش VI-¹⁸ L-⁶. оп. 17 L-⁶. 2753, 2756, 2757, 2755, 2754 و 2758.
 بد I-²¹ رستم و VI-²⁰ چو گرگين و خراد و رهام و VI-^{VI} گرگين و فرهاد و شاپور
 دگر نامداران و شيران VI-^{VI} گرگين I-²² L-⁶. оп. 23

نهاده همه چهر بر چشم شاه
 باواز گفت آن زمان شهریار
 هران کس که دارید راه⁴ و خرد
 همه⁵ رفتنی ایم و گیتی سپنج
 ز هر دست خوبی فراز آوریم⁸ 2770
 کنون گاو آن زیر چرم¹¹ اندرست
 بترسید یکسر ز یزدان پاک
 که این روز بر ما همی¹⁵ بگذرد
 ز هوشنگ و جمشید و کاوس¹⁷ شاه
 جز از نام از ایشان¹⁸ بگیتی نمازد 2775
 از¹⁹ ایشان بسی ناسپاسان²⁰ بدند²¹
 چو ایشان همان²⁴ من یکی بندهام
 بکوشیدم و رنج بر دم بسی
 کنون جان و دل زین سرای سپنج

بدان تا چه گوید ز کار¹ سپاه²
 که ای نامداران به روزگار³
 بدانید کین نیک و بد بگذرد
 چرا باید این درد و اندوه و⁸ رنج⁷
 بدشمن بمانیم⁹ و خود بگذریم¹⁰
 که پاداش و¹² بادافره¹⁸ دیگرست
 مباشید ایمن بدین تیره¹⁴ خاک
 زمانه دم هر کسی¹⁶ بشمرد
 که بودند با فرّ و تخت و کلاه
 کسی نامه رفتگان بر نخواند
 بفرجام زان بد²² هراسان بدند²³
 وگر چند²⁵ با²⁶ رنج کوشندهام
 ندیدم²⁷ که ای در بماند²⁸ کسی
 بکنم سر آوردم²⁹ این³⁰ درد و رنج

ثم أشار عليه بأن يبرز مع B—содержание бб. 2750—2765 передает так: 2770—2775
 رستم و طوس و جوذرز و جیو و جمیع الملوك والأمرء والقواد بالسراقات و
 الخیم و یخیموا فی الصحراء و یخرجوا معهم الألبیة و الأعلام فامتثلوا أمره فی ذلک ثم
 خرج فجلس فی سراقه علی تخت من الذهب و علی أحد جانبیه زال و رستم و علی
 I—3 جانب الآخر طوس و جوذرز و رهام و سابور و جرجین قد طأطأوا الأعناق مطرقین
 وصیت کردن کیخسرو—VI پند دادن کیخسرو ایرانیانرا—II: Доб. заголовки: I—مردان کار
 ;оп. II—6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30.
 بمانید—VI⁹ آورید—VI⁸ وقال لهم اعلّموا أنه لا بد لنا من مفارقة دار الغناء—B
 پاداشن—K¹³ و—II¹² گاو رختم بچرم—I, VI¹¹ کار و بختم بچرم—K¹¹ بگذرید—VI¹⁰
 شادان بدین توده—VI⁶ درین تیره—I شاد اندرین—K¹⁴ مرا در دل اندیشه—VI⁷ و بهره
 ز هوشنگ رد تا—K, I, VI¹⁷ دم ما همی—K, I, VI¹⁶ که این روز بر هر کسی—K, I, VI¹⁵
 ازان—K²² شدند—I, VI²¹ پاسبانان—K²⁰ وز—I¹⁹ بجز نام ایشان—K, VI¹⁸ بکاوس
 همی—VI²⁴ 25. K—VI²³ 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50.
 از—I³⁰ بر آوردم—I²⁹ نمازد—I, VI²⁸ بدیدم—I, VI²⁷ بی—II²⁶ اگرچند

- 2780 کنون آنچ¹ جستم همه یافتم
هر آن کس که در پیش من برد رنج³
ز کردار⁶ هر کس که دارم⁷ سپاس
بایرانان بگشتم این خواسته
هر آن کس که هست از شما مهتری
همان بدره¹⁰ و برده و چارپای
2785 ببگشتم که من راه را ساختم
شما دست شادی بخوردن¹² برید
بخواهم که¹⁴ تا زین سرای سپنج
چو کیخسرو این پندها بر گرفت¹⁵
2790 یکی گفت کین شاه دیوانه شد
ندانم پرو بر¹⁸ چه خواهد رسید
برفتند یکسر گروهها گروه
غو نای و آوای²⁰ مستان ز دشت
ببودند یک هفته زین²² گونه شاد
2795 بهشتم نشست از بر گاه شاه
چو آمدش رفتن بتنگی²⁷ فراز
چو بگشاد آن²⁸ گنج²⁹ آباد را

چنان I-⁵ بمانم بدو هرچه K, VI-⁴ رنج برد I-³ بخت VI-² دگر آنکه VI-¹
ز گردان ازین پیش دارم VI-⁶ دارد L-⁷ ز گردان Z-K⁶ دان که رنج از پی گنج برد
K-¹² شمارا K-¹¹ پرده VI-¹⁰ همان I-⁹ و K-⁹ Dob. ز هر گرد و هر مرد VI-⁸
ازو در I-¹⁶ پندهارا بگفت L-¹⁵ بخواهید I, VI-¹⁴ اندر K, I-¹³ و خوردن
K-²¹ آواز VI-²⁰ غار L-¹⁹ بدو در K-¹⁸ همچو I-¹⁷
غو نای و آوای رامشگران * شده در هوا از کران تا کران
بخش کردن گنج L-²³ Dob. زاوای: L-²² ازین VI-²² 2794. a sam beyt pomeshen posle b.
وزو دور I-²⁶ طوق VI-²⁵ ابا VI-²⁴ وصی کردن کیخسرو گودرزرا I-²⁴ و ولایتها بایرانان
گشاد آن در گنج و VI-²⁹ در L-²⁸ چو تنگ آمدش گاه رفتن VI-²⁷ تاج و کمر با
و Ody (?) VI-³⁰ و Dob. VI-³¹

- بدو گفت بنگر بکار¹ جهان
 که هر گنج را روزی آگندنیست³
 2800 نکه کن رباطی که ویران بود
 دگر آبگیری که باشد خراب
 دگر کودکانی که بی مادرند
 دگر آنکش¹⁰ آید¹¹ بچیمیزی نیاز
 بر ایشان در گنج¹⁴ بسته مدار
 2805 دگر گنج کش نام باد آورست¹⁵
 نکه کن بشهری که ویران شدست
 دگر هر کجا رسم آتشکدست
 سه²⁰ دیگر کسی کو ز تن باز²¹ ماند
 دگر چاهساری که بی آب گشت
 2810 بدین گنج باد آور²⁴ آباد کن²⁵
 دگر گنج کش خواندندی عروسی
 بگودرز فرمود کاذرا بمغش
 همه جامه‌های تنش²⁸ برشمرد
 همان یاره و طوق کنداوران
 2815 ز³⁰ اسبان بجایی که بودش یله
- چه در آشکار و چه اندر² نهان
 بسختی و روزی⁴ پراگندنیست⁵
 یکی کن بنزدیک ایران بود
 از⁶ ایران وز⁷ رنج افراسیاب
 ز نانی که بی شوی⁸ و بی چادرند⁹
 ز هر کس همی دارد آن¹² رنج راز¹³
 بمغش و بترسی از بد روزگار
 پر از افسر و زیور و گوهرست¹⁶
 کنام¹⁷ پلنگان و شیران شدست
 که بی هیربد جای¹⁸ ویران شدست¹⁹
 بروز جوانی درم برفشانند²²
 فراوان برو سالیان برگذشت²³
 درم خوار کن مرگ را یاد کن²⁵
 که آگند²⁸ کاوس در شهر طوس²⁷
 بزال و بگیو و خداوند رخش
 نکه کرد یکسر برستم²⁹ سپرد
 همان جوشن و گرزهای گران
 بطوس سپهبد سپردش³¹ گله

کهن گنج روز پراگندنیست - K³ که با آشکارا چه دارد - K, I, VI² ز کار - K¹
 پراگندنیست - I, VI و روز پس آگندنیست - K⁵ سستی - J⁴ روز آگندنیست - I, VI
 I - K¹¹ هر کش - VI¹⁰ بی‌یاورند - I⁹ بی شو - J⁸ واز - K, I, VI⁷ به - K⁶
 برفشان در گنج و - VI¹⁴ K-перед этим б. стоит б. 2807. J, I - J¹³ او - I¹² آمد
 J¹⁸ که نام - VI¹⁷ که پر گوهر و زیور و افسرست - VI¹⁶ نام داد آورست - I¹⁵
 VI - زین باز - I²¹ و - I²⁰ VI - б. оп. ¹⁹ که بی‌بهره بد جای - K هیرمنندست
 I - بران سالیان در گذشت - VI²³ K-113 бейтов (с 2809 по 2924) оп. ²² کز در آز
 جامه‌پیش او - I, VI²⁸ سوس - I, VI, B²⁷ بنهاد - VI²⁶ باش - VI²⁵ برین گنج بشتاب و
 سپرد آن - VI³¹ از - VI³⁰ کرد و یکسر بدیشان - I (الی رستم - B) بپیژن - J²⁹

همه باغ و گلشن بگودرز داد
 سلیح تنش هرچ در گنج² بود
 سپردند یکسر بگیو دلیر
 از ایوان و خرگاه و پرده سرای
 فریبرز کاوس را داد⁶ شاه
 یکی طوق روشن تر از مشتتری
 نیشته⁸ برو نام شاه جهان
 بمیژن چنین گفت کین یادگار
 بایرانیان گفت هنگام من
 بخواهید چیزی که باید ز من
 همه مهتران زار و گریان شدند
 همی گفت هر کس که ای¹¹ شهریار
 چو بشنید دستان خسرو پرست
 چنین گفت کای شهریار جهان
 تو دانی که رستم بایران چه کرد
 چو کاوس کی شد بمازنداران
 چو¹⁷ دیوان بمستند کاوس را
 تهمتین چو بشنید تنها برفت
 بیابان و تاریکی و دیو و شیمر
 بدان رنج و تیمار ببرید راه
 بدرید پهلوی دیو سپید

بگیتی ز مرزی که آمدش یاد¹
 که اورا بدان خواسته رنج³ بود
 بدانگه که خسرو شد از گنج⁴ سیر
 همان خیمه و آخور و چارپای⁵
 بسی⁷ جوشن و ترگ و رومی کلاه
 ز یاقوت رخشان دو انگشتتری
 که اندر جهان آن⁹ نبودی نهان
 همی دار و جز تخم نیکی مکار
 فراز آمد و تازه شد کام من
 که آمد پراگندن انجمن
 ز درد شهنشاه بریان¹⁰ شدند
 کرا مانی این تاجرا¹² یادگار¹³
 زمین را بموسید و بر پای جست
 سزد کآرزوها ندارم¹⁴ نهان
 برزم و بمزم¹⁵ و بننگ و نمرد
 رهی¹⁶ دور و فرسنگهای گران
 چو گودرز¹⁸ گردنکش و طوسی را
 بمازندران روی بنهاد¹⁹ تفت
 همان جادوی و²⁰ اژدهای دلیر
 بمازندران شد بنزدیک شاه
 جگرگاه پولاد²¹ غندی و بید

سلیحش—VI—ایچ در گنج—I² کشی آمد بیاد—VI ز ایوانهایی که او کرد یاد—I¹
 VI—66. 2819—2820 on.; آخِر چارپای—I⁵ گاه—I, VI⁴ گنج—VI³ همه هر چه رز رنج
 فریبرزرا—VI⁶ و وهب سرداقه و خیمه ودوابه المربوطه عنده لفریبرز بن کیکاوس—B
 یا—I¹¹ شهنشه بایران—VI¹⁰ او—I, VI⁹ نوشته—VI, I⁸ یکی—VI⁷ داد با پیل
 نماید—I¹⁴ منشور دادن کیخسرو رستمرا—I¹³ کرا ماند این تاج زو—VI¹² تا—VI
 و VI—دوب. I¹⁸ که—VI¹⁷ زمین—VI¹⁶ برنج—I¹⁵ سزد گر نداریم چیزی—VI
 اولاد—VI—کولاد—I²¹ چه جادو و چه—VI چه جادوزن و—I²⁰ و VI, IV—دوب. I¹⁹

سر سنجہ را ناگہ از تن بکند
 چو سہراب فرزند کاندز جهان
 بکشست از پی کین کاوس شاه
 2840 وزان پس کجا رزم کاموس⁴ کرد
 ز کردار او چنند رانم سخن
 اگر شاه سیر آمد از تاج و گاہ
 چنین داد پاسخ کہ کردار اوی⁸
 کہ داند مگر کردگار سپہر
 2845 سخنہای او نیست اندر نہفت
 بفرمود تا رفت پیشش دبیر
 نبشتند¹⁵ عہدی ز شاه زمین
 ز بہر سپہمد گو پیلتن
 کہ او¹⁸ باشد اندر جهان پیشرو
 2850 ہم اورا بود کشور نیمروز
 نہادند بر عہد بر مہر²² زر
 بدو داد منشور و کرد آفرین
 مہمانی کہ با زال سام سوار

خروشش¹ برآمد بابر² بلند³
 کسی را نبود از کہان و مہان
 ز دردش بگرید ہمی سال و ماہ
 بمردی بابر اندر آورد گرد⁵
 کہ ہم داستانیہا نیاید بین⁶
 چہ ماند بدین شیر دل نیک خواه⁷
 بنزدیک ما رنج و تیمار اوی⁹
 نمایندہ کام¹⁰ و آرام و مہر¹¹
 نداند¹² کس اورا بافاق¹³ جفت
 بیاورد¹⁴ قرطاس و مشک و عبیر
 سرافراز کیخسرو پاک دین¹⁶
 ستودہ بمردی¹⁷ بہر انجمن
 جہاندار بیدار و سالار و گو²⁰
 سپہدار پیروز²¹ لشکر فروز
 بر آیین کیخسرو دادگر
 کہ آباد بادا برستم زمین
 برفتند با زیچہا بر²³ کنار

1-доб. 2 I-برابر 3 I-خروشی-VI 1

چو کاوس شد سوی هاماوران * بمستند اورا بمندگران
 ابا طوسی و گودرز و با گیورا * دلیران و فرزانه نیورا
 تہمتن بشد با سپاہی گران * از ایران و زابل گزیدہ سران
 رہا کرد از بند کاوسرا * چو گودرز و ہم گیو و ہم طوس را
 همانا شمارش نیاید بین-VI 6 ... ثم ما فعل فی وقعة کاموس... B-... 5 I-کاوس 4
 چہ بخشد بدان نامور-VI کینہ خواه-I 7 عہدنامہ کیخسرو رستمرا I-доб. زاголовوک:
 کزویست کین و ازویست مہر-VI 11 داد-I 10 پیکار اوی-I 9 او-VI, 8 کینہ خواه
 بآفرین-I, VI 16 نوشتند-VI, 15 می آورد و-I 14 در آفاق-VI 13 نہاشد-VI 12
 بر عہد مہری ز-VI 22 بیدار-VI 21 نو-VI 20 و-I, VI 19 تا-VI 18 ز مردی-I 17
 23 I-در

- یکی جام مر هر یکی را گهر² 2855
 بیاراست با شاه گفتار³ راست⁴
 ندیدیم چون تو خداوند تخت
 ز کاوس تا گاه فرخ نژاد
 بی آزار یک روز نمنشستم⁵
 کنون ماند هشت و دگر برگذشت⁶
 بتوران زمین بود بی خورد و هال⁷ 2860
 هم از⁸ چرم نخچیر پیراهنش
 که تیمار او گیو چندی کشید⁹
 همو¹⁰ چشم دارد بنیکی¹¹ ز شاه¹²
 که بر گیو بادا هزار آفرین
 دل بدسگالانش پر خار¹³ باد 2865
 که روشن روان بادی و¹⁴ تن درست
 نهاد بزرگان¹⁵ و جای¹⁶ مهان
 یکی نامه¹⁷ از پادشاه¹⁸ بر حریر
 بران نامه¹⁹ شاه آفرین کرد یاد
 دل بدسگالانش پر²⁰ دود باد²¹ 2870
 میدادا که آید ز کردار²² سپر
 بمغشیدشان خلعت²³ و سیم و زر
 جهان دیده گودرز بر پای خاست
 چنین²⁴ گفت کای شاه پیروز بخت
 ز گاه منوچهر تا کیقباد
 بپیشی بزرگان مر بستهم
 نبیره پسر بود هفتاد و هشت
 همان گیو بیدار دل هفت سال
 بدشت اندرون گور بد خوردنش
 بایران رسید آنچه²⁵ بد²⁶ شاه دید
 جهاندار سپر آمد از تاج و گاه
 چنین داد پاسخ که بیستست ازین
 خداوند گیتی ورا یار باد 2865
 کم و بیش ما²⁷ پاک بر دست²⁸ تست
 بفرمود تا عهد قم و²⁹ اصفهان
 نویسد ز مشک و ز عنبر دبیر³⁰
 یکی مهر زرین برو³¹ بر نهاد
 که یزدان ز گودرز خشنود باد 2870
 بایرانیان گفت گیو دلیر

چنین گفت I-³ جام زر نیز تا سر گهر I-² بمغشید با جامه VI-¹ جامه I-¹
 I-⁴ دوب: کای داور داد

جهانی سراسر بکام تو باد * همیشه بهر جای نام تو باد
 هشت ازان مانند و دیگر گذشت VI-¹ ماند ازان هشت و دیگر گذشت I-⁶ دگر I-⁵
 همی I-¹¹ شنید VI-¹⁰ آنچه از VI-⁹ همان I-⁸ همی گشت آشفته حال VI-⁷
 I-¹⁴ منشور دادن کیخسرو گودرز را I-^{دوب} زا راه VI-¹³ بخوبی I, VI-¹²
 I-¹⁷ جمله در دست VI-¹⁶ من I, VI-¹⁵ بدسگالش به تیمار VI-¹ بدسگالان پر از خار
 عهد I-²² نبشتند نامه بمشک و عنبر I-²¹ تاج I-²⁰ بزرگی VI-¹⁹ بوم I-¹⁸ و
 VI-²⁷ بدسگالش پر از I-²⁶ اجر نام I-²⁵ بران VI-²⁴ عهد کیخسروی VI-²³
 I-²⁸ پیکار VI-¹ گفتار I-²⁸

- بدانید کو یادگار منست
 مر اورا همه پاک فرمان برید
 ز گودرزبان هرکی¹ بد پیش رو
 2875 چو گودرز بنشست برخاست طوسی
 بدو گفت شاهها انوشه بدی³
 منم زین بزرگان فریدون نژاد
 کمر بستهام پیش ایرانیان
 بکوه هماون ز جوشن تنم
 2880 بکین سیلوشی بران⁴ رزمگاه
 بلاون⁷ سپهرا نکردم⁸ رها
 بمانندان⁹ بسته کاوسی بود
 نکردم سپه را بجایی یله
 کنون شاه سیر آمد از تاج و گنج
 2885 چه فرمایدم چيست نیروی من
 چنین داد پاسخ بدو¹³ شهریار
 همی باشی با کاویانی درفش
 بدین مرز¹⁵ گیتی خراسان تراست
 نبشتند¹⁶ عهدی بران هم نشان¹⁷
 2890 نهادند بر عهد بر²⁰ مهر زر
 بدو داد و کردش بسی آفرین
 ز²² کار بزرگان چو پردخته²³ شد

I-⁴ (без рифмы) بزی-VI³ آفرین گستریدند-I, VI² آنکه-VI هرکه-I¹
 بکردم-I⁸ لادن-T⁷ در آن-VI بدان-I⁶ بخست و نبود انج-I, VI⁵ ز ما فرخان
 منشور-I-доб. заголовок¹² چه داند-VI¹¹ بخواهد گذشت از-VI¹⁰ بهاماوران-I, VI⁹
 نوشتند-VI, LI¹⁶ سرز-I¹⁵ ازین رنجت-I¹⁴ ورا-VI¹³ دادن کیخسرو طوسی را
 I, VI²⁰ که بودند گردان لشکر شکن-I¹⁹ که بودند گردان و-VI¹⁸ بدان انجمن-I¹⁷
 I-ازان-VI, I²⁵ چو-VI²² ب. оп. VI²¹ نهاده بشرطامبر-VI
 پادشاهی دادن کیخسرو-I ولی عهد کردن کیخسرو لهراسبر-Л-Доб. заголовки: 28²⁸ سخته
 بلهراسب را (!)

- ازان مهتران نام لهراسب ماخذ
 بمیژن بفرمود تا با کلاه
 2895 چو دیدش جهاندار بر پای جست¹
 فرود آمد از نامور تخت عاج
 بلهراسب بسپرد و کرد آفرین
 همی کرد پدرود آن تخت عاج
 که این تاج نو بر تو فرخنده باد
 سپردم بتو شاهی و تاج⁶ و گنج
 2900 مگردان زبان زین سپس جز بداد
 مکن دیو را آشنا با روان
 خردمند باش و بی آزار باش
 بایرانیان گفت کز بخت اوی
 2905 شگفت اندرو¹¹ مانده ایرانیان
 همی هر کسی در شگفتی بماند
 ازان انجمن¹⁴ زال بر پای خاست
 چنین گفت کای شهریار بلند
 سر بخت¹⁸ آن کسی پر از خاک باد
 2910 که لهراسب را شاه خواند بداد²⁰
 بایران چو آمد بنزد زرسب
- که از دفتر شاه کسی برنخواند
 بیاورد لهراسب را نزد شاه
 برو آفرین کرد و بگشاد دست²
 ز سر بر گرفت آن دلفروز³ تاج⁴
 همه پادشاهی ایران زمین
 برو آفرین کرد و بر تخت و تاج⁵
 جهان سربسر پیش تو بنده باد
 ازان پس که دیدم بسی درد و رنج⁷
 که از داد باشی تو پیروز و شاد⁸
 چو خواهی که بختت بماند جوان
 همیشه روانرا⁹ نگه دار باش
 بمباشید شادان دل از¹⁰ تخت اوی
 برآشفت¹² هر یک چو شیر ژیان
 که لهراسب را شاه بایست خواند¹³
 بگفت آنچه¹⁵ بودش بدل رای¹⁶ راست
 سزد گر کنی خاک را¹⁷ ارجمند
 روان ورا خاک¹⁹ تریاک باد
 ز بیداد هرگز نگیریم یاد²¹
 فرومایه ای دیدمش با یک²² اسب²³

4 VI- بهاگیر (!) I- 3 راست VI- 2 خاست VI- 1

بفرمود تا نامور تخت عاج * بیارند با افسر و طوق و عاج
 5 I, VI-б. оп. 6 I- ترا پادشاهی و VI- ترا تاج شاهی I- 7
 I- 11 نباشند شادان و VI- 10 زبانرا I, VI- 9 که پیوسته از داد باشی تو شاد
 ز پیشی یلان VI- 14 ز ایرانیان I- 13 обратный порядок мисра. VI- 12 برآشفت VI- 12 فرو
 مراورا همان I- 19 تخت VI- 18 سزد اگر زان کنی VI- 17 راه LI, K, VI- 16 آنچه VI- 15
 VI- بدل این چنین باد بایست راند I- 21 بایست خواند I- 20 روان ورا زهر VI- خاک
 بران انجمن خاک بایست نشاند * که لهراسب بر تخت بایست نشاند
 22 I- دو VI- 23 VI- 66. 2911-2912 помещены после б. 2914.

- سپاه¹ و درفش و کمر دادیش
 نیامد کسی² بر دل شاه یاد
 ازین⁴ گونه نشنیدهام تاجور⁵
 کزین پس نبندیم شاهها میان
 چو لهراسب را کی کند⁸ شهریار⁹
 بدو گفت مشتتاب و قندی مکن
 بجز دود ز¹⁰ آتش نجوید همی
 نه هر کو بدی کرد بیند گهر¹¹
 سزوار شاهمی و زیبای تخت¹²
 که گشت این سخنها¹⁴ بلهراسب راست
 ز کردار نیکی همی بر خورد¹⁵
 خردمند¹⁷ و بیمنادل و پاکدست
 پدید آورد راه یزدان پاک¹⁹
 بدین²⁰ هم بود پاک فرزندان اوی
 وزین پند و اندرز²¹ من مگدرید
 همه رنج او پیش من باد گشت
 بدلیش اندر آید ز هر سو هراس
- بچنگ الانان فرستادیش
 ز چندین بزرگان خسرو نژاد
 نژادش ندانم ندیدم هنر³
 خروشی برآمد ز⁶ ایرانیان
 نجویم کسی نام⁷ در کارزار
 چو بشنید خسرو ز داستان سخن
 که هر کس که بیداد گوید همی
 که نپسندد از ما بدی دادگر
 که یزدان کسی را کند نیک بخت
 جهان آفرین بر روانم¹³ گواست
 که دارد همی شرم و دین و خرد
 نمیره جهاندار هوشنگ¹⁶ هست
 پی¹⁸ جادوان بگسلاند ز خاک
 زمانه جوان گردد از پند اوی
 بشاهی برو آفرین گسترید
 هر آن کس کز اندرز²² من درگذشت²³
 چنین²⁴ هم ز یزدان²⁵ بود ناسپاسی

1 I-доб.: 2 برین VI- 3 دیدم ندانم گهر I- 4 جز او VI- 5 کلاه VI- 1

چو داستان سام این سخنها بگفت * شدند انجمن با سخنگوی جفت
 VI-доб.:

ز بیداد هرگز نگیریم یاد * چو لهراسب را تخت باجست داد
 بیچند ز بدهای I- 11 از I, VI- 10 روزگار I- 9 برکشد I, VI- 8 رزم I, VI- 7 ز I- 6
 I, VI- 12: 12 I, VI-доб.:

که دین [خرد VI-] دارد و شرم و فتر و نژاد * بود راد و بیدار و آزاد و شاد
 وهو B- نمیره پیشین پور اوزرد I- 16. 15 I, VI- 6. 14 I, VI- 13
 برین I, VI- 20 K, I, VI- 19 I- 6. 18 تن K- 17 همان راد I, VI- 17 حافد او شهنج الملک الطاهر
 بیزدان VI- 25 چنان K- 24 بر گذشت I- 23 که از پند VI- 22 با مهر I, K- 21

- چو بشنید زال این¹ سخنهاى پاک
 2930 بیالود³ لب را بخاک سپاه
 بشاه جهان گفت خرم بدی
 که دانست جز⁶ شاه پیروز و راد⁷
 چو سوگند خوردم بخاک سپاه
 بایرانیان گفت پیروز¹⁰ شاه
 2935 چو من بگذرم زین فرومایه خاک¹²
 بپدرود کردن رخ هر کسی
 یلانرا همه پاک در برگرفت
 همی گفت کاجی¹⁴ من این انجمن
 خروشی بر آمد ز¹⁵ ایران سپاه
 2940 پس پردهها کودکی خرد¹⁶ و زن
 خورشیدن¹⁸ ناله و آه خاست¹⁹
 بایرانیان آن زمان گفت شاه
 هر آنکس که دارید²³ نام²⁴ و نژاد
 من اکنون روانرا همی پرورم
 2945 نیستم دل اندر سپنجی سرای

VI-1 آن VI-1
 K-4 بیالود انگشت خود را VI-6 و انگشت برزد K-2 آن VI-1
 بشاه جهان گفت دستان سام * که بادی بهر جای گسترده کام
 I-6. on. 8 I-6. on. 9 K, I, VI-
 VI-1 داد K-7 داند بجز VI-6 چشم L-5
 بزرگانیش گوهر برافشانند * بشاهی برو آفرین خواندند
 I-далее доб.:

چو از کار لهراسب پرداخت شاه * ازان پس نگه کرد کار سپاه
 K-14 در K-13 بخاک I-12 شاه VI- که فردا شمارا همینست راه I-11 فرخنده K-I-10
 بکوه و بیابان VI- و بر I-17 K و مرد I-18 K, I, VI- بر آورد VI- از I-15 K, I- کاج VI- باری I-
 که اکنون شمارا K-22 بود I-21 I, VI- شیون K-20 بود I-19 I, VI- و I-18 K, I-دوب. و بر
 دارند K-23 VI-66. 2942-2943 on. کنید اندرین پند یک یک نگاه I- جز این نیست راه
 همی I-27 K, I, VI- بداد خداوند خرسند باد K-26 بداد خداوند I-25 قتر I-24

ز لشکرگه³ آواز فریاد خواست
 بآزاد⁴ سرو اندر آورده⁵ خم
 ندیدی کسی چهر ایشان⁶ بخواب
 همه راز دل پیشی ایشان براند
 شما دل مدارید با درد و رنج
 کزین¹⁰ خاک بیدادگر بس مرا
 نمینم همی راه باز آمدن¹¹
 خروشان شدند از غم و درد و مهر
 گسستند پیرایه و¹⁸ رنگ و بوی
 چنین گفت با ناله و با خروش
 رها کن تو مارا ازین درد و رنج¹⁷
 کزین پس¹⁹ شمارا همینست راه
 کجا تاجداران²⁰ با²¹ باد و دم
 که بگذشت زان سان بدریای آب²²
 که چون او کسی اندر زمانه ندید
 ندانم بدوزخ درند ار بهشت²⁵
 که آسان شود راه دشوار²⁷ من
 ازیشان²⁸ فراوان سخنها براند

بگفت این وز¹ پایگه² اسب خواست
 بیامد بایوان شاهی دژم
 کنیزک بدش چار چون آفتاب
 ز پرده بتانرا بر⁷ خویش خواند
 که رفتیم اینک⁸ ز جای سپنج 2950
 نمینید جاوید زین⁹ پس مرا
 سوی داور پاک خواهم شدن
 بشد هوش زان چار خورشید چهر
 شخودند روی و بکنند¹² موی
 ازان¹⁴ پس¹⁵ هر آنکس که آمد بهوش 2955
 که مارا بمر زین سرای سپنج¹⁶
 بدیشان¹⁸ چنین گفت پرمایه شاه
 کجا خواهان جهاندار جم
 کجا مادرم دخت افراسیاب
 کجا دختر تور²³ ماه آفرید 2960
 همه خاک دارند بالین و²⁴ خشت
 مجویید ازین²⁶ رفتن آزار من
 خروشید و لهراسب را پیش خواند

K- 4 بلشکرگه VI- وزان لشکر- I³ آن شه دادگر- I جایگه- K² واز- VI- K¹
 سرانرا سوی- K⁷ یکی [کسی- K] جز مر اورا- I, VI- K⁸ اندر آورد- I, K⁵ بآزاده
 بپینی همی رای رفتن- VI- I¹¹ ازین- I¹⁰ ازین- I, VI- I⁹ که من رفتنی ام- I, VI- K⁸
 I- K¹⁶ مر (I)- VI- I¹⁵ وزان- I, VI- K¹⁴ و- I¹³ رخسار و کنند- K¹² زدن
 تو باش اندرین نیکویی مثل- VI- تو باش اندرین نیکویی رهنمای- I, K¹⁷ سپنجی سرای
 ازان سوی- I, VI- I²² ما- VI- I²¹ نامداران- I- I²⁰ که فردا- I¹⁹ بایشان- K¹⁸ گنج
 K-دوب.:²⁵ و بالین ز- I²⁴ توژ- K²³ جیحون برآب
 چه افسر نهی بر سرت بر چه ترگ * برو بگذرد چنگ و دندان مرگ
 بنیکی بیاید تن آراستن * که نیکی نشاید ز کس خواستن
 وزیشان- I, VI- K²⁸ دیدار- I بود رفتن کار- K²⁷ مجویند از- K²⁶

- 2965 بلهراسب گفت این بتان¹ منند
برین³ هم نشست اندرین⁴ هم سرای⁵
نباید که یزدان چو خواندت⁷ پیش
چو بینی مرا با سیاوش بهم
پذیرفت⁹ لهراسب زو هرچ¹⁰ گفت
وزان¹² جایگه تنگ بسته میان
2970 کنز ایدر بایوان¹³ خرامید زود
مباشید گستاخ با این جهان
مباشید جاوید جز راد و شاد¹⁷
همه شاد و خرم بایوان شوید¹⁹
همه نامداران ایران سپاه
2975 که ما پند اورا²¹ بکردار جان²²
بلهراسب فرمود تا باز گشت
تو رو تخت شاهی بآیین بدار
هر آنکه²⁷ که باشی تن آسان ز رنج²⁸
چنان دان که رفتنت نزدیک شد
2980 همه داد جوی³² و همه داد کن
فرود آمد از باره³⁴ لهراسب زود
- فروزنده پاک جان² منند
همی دارشان تا تو باشی بجای⁶
روان شرم دارد ز کردار⁸ خویشی
ز شرم دو خسرو بمانی دژم
که با دیده شان¹¹ دارم اندر نهفت
بگردید بر گرد ایرانیان
مدارید در¹⁴ دل مرا جز درود¹⁵
که او بتتری¹⁸ دارد اندر نهان
ز من جز بنیکی مگیرید¹⁸ یاد
چو رفتن بود شاد و خندان شوید²⁰
نهادند سر بر زمین پیشی شاه
بداریم تا جان بود²³ جاودان
بدو گفت روز من اندر گذشت
بگیتی جز از²⁴ تخم نیکی²⁵ مکار²⁶
ننازی²⁹ بتاج و ننازی³⁰ بگنج
بیزدان ترا راه باریک³¹ شد
ز گیتی تن مهتر³³ آزاد کن
زمین را بموسید و شادی³⁵ نمود³⁶

سرا- VI-5 و بدین- I-4 بدین- I-3 بوستان- I, VI- دل بتان- K-2 کنان- K-1
هرچه- K, VI-10 پذیرفت- K, I, VI-9 ز گفتار- K, I-8 بخواندت- K, I, VI-7 بجا- VI-6
ز ما داغ- K, I-15 مدارد بر- I-14 بایران- J-13 ازان- K-12 که چون دیدشان- I, VI-11
بویید- I- بیزدان بویید- K, VI-19 مدارید- I-18 دادشاد- J-17 تیرگی- VI-16 و دود
ناچار تا- K-23 که پند ترا تا بگردد جهان- VI-22 شهر- I-21 خرم بویید- I- بویید- K, VI-20
ورنج- K-28 هر آنکس- VI-27 2979-2977-66- I-26 شادی- I-25 بجز- VI-24
ز بدها تن- K, VI-33 وجو- VI-32 تاریک- T-31 بنازی- K-30 بنازی- K-29 برنج- VI-
بیرون رفتن: I-36 ذوب. заголовок: I-36 زاری- I, VI-35 اسب- K, I, VI-34 خویش [مهتر- K]
کیخسرو از پادشاهی

بداد اندرون تارگر بود² باش
 بزرگان بیدار و کنداوران⁴
 دگر بیژن گیو⁵ و گستهم نیو
 بهشتم کجا⁶ نامور طوس بود
 ز هامون بشد تا سر تیغ کوه
 یکی بر لب خشک نم برزدند
 کسی را نبود اندر⁹ آن رنج¹⁰ راه
 کزین سان همی¹¹ در جهان کس¹² نگفت
 بیامد پیشش¹³ ز هر سو گروه¹⁴
 خروشان برفتند با¹⁵ شهریار
 همی¹⁸ سنگ خارا برآمد بجوش
 که روشن دلت شد پر از داغ و دود
 مرین¹⁹ تاج را خوار²⁰ داری همی
 جهان کهن را مکن²² شاه نو²³
 پرستنده آزرگش سب ترا
 که نزد فریدون نیامد سروش
 باآتشکده در²⁵ نیایش²⁶ کنیم
 دل موبدان²⁷ بر درخشد بما²⁸

بدو گفت خسرو که پدرود¹ باش
 برفتند با او ز ایران³ سران
 چو دستان و رستم چو گودرز و گیو
 بهفتم فریبرز کاوس بود
 همی رفت لشکر گروهها گروه
 ببودند⁷ یک هفته دم برزدند
 خروشان و جوشان⁸ ز کردار شاه
 همی گفت هر موبدی در نهفت
 چو خورشید برزد سر از تیره کوه
 زن و مرد ایرانیان صد هزار
 همه کوه پر¹⁶ ناله و با¹⁷ خروش
 همی گفت هر کس که شاهها چه بود
 گر از لشکر آزار داری همی
 بگوی²¹ و تو از گاه ایران مرو
 همه خاک باشییم اسب ترا
 کجا شد ترا دانش و رای و هوش
 همه پیش یزدان ستایش²⁴ کنیم
 مگر پاک یزدانت بخشد بما

4 VI- ز پیران VI-³ بداد همیشه تو پیروز I- تار با بود K, VI-² بدروز (!) I-¹
 I-دوب. و گردان و نام آوران

همه پهلووانان ایران زمین * برفتند با انده و درد و کین
 8 K, I, و I-دوب. 7 سر VI-⁶ چو گرگین و بیژن چو VI-⁶ بیژن گرد و I-⁵ K,
 سخن هیچ شاهی VI-¹² سخن I-¹¹ K, I-¹¹ زاد VI-¹⁰ سوی I-⁹ K, I, VI-⁹ پیچان VI-
 и доб. заго- ز هر سو بیامد فراوان گروه VI-¹⁴ ز گیتی بیامد I-¹³ ز لشکر بیامد K-¹³
 لОВОК: پیر I-¹⁷ K, I-¹⁷ با VI-¹⁶ بر K-¹⁵ ناپدید شدن کیخسرو و ماندن پهلووانان در برف
 I-²³ б. оп. مده VI-²² بگو I-²¹ Л- نشاید اگر خار VI-²⁰ بدین K-¹⁹ همه I-¹⁸ K, I-
 I-²⁸ Л-دوب. заголовок: موبد I-²⁷ K, I-²⁷ ستایش K-²⁶ بر I-²⁵ K-²⁵ نیایش K-²⁴
 ناپیدا شدن کیخسرو از ایرانیان

- 3000 شاهنشاه زان¹ کار خیره بماند
 چنین گفت کاید همه نیکو نیست
 ز یزدان شناسید یکسر سپاسی
 که گرد⁵ آمدن زود باشد بهم
 بدان مهتران گفت زین⁷ کوهسار
 3005 که راهی⁸ درازست و بی آب و سخت
 ز با من شدن¹¹ راه کوته کنید
 برین¹² ریگ برنگذرد هر¹³ کسی
 سه مرد¹⁵ گرانمایه و¹⁸ سرافراز
 چو دستان و رستم چو گودرز پیر
 3010 نگشتند زو¹⁹ باز چون طوس و گیو
 برفتند یک روز و یک شب بهم
 بره بر یکی چشمه آمد پدید²¹
 بدان²³ آب روشن فرود آمدند
 بدان²⁵ مرزبانان چنین گفت شاه
 3015 بجویم²⁷ کار گذشته بسی
 چو خورشید تابان برآرد درفش
 مرا روزگار جدایی بود

که چون⁵ VI- شاد و- I و K, VI-دوب. ⁴ وزان² VI- ¹ K, I, VI- ازان
¹⁰ JI- ⁹ K, I, VI- و. ⁸ راه⁸ VI- موبدان گفت ازین⁷ VI- ازین⁶ I-
 نه شاخ گیاه و نه برگ^{VI} نباشد برین^K راه برگ^K (метр нарушен); [!] مانا کی ناسد برگ
 بآمد شدن^{I, VI-} ابا من شدن^{K-} ¹¹ وقال: إن أمامنا طريقا صعبا لا ماء فيه و لاعشب^{B-}
¹⁷ JI- و. ¹⁶ K, I, VI- و. ¹⁵ K, I, VI- گرد ¹⁴ فرۀ برز^{K-} ¹³ بر^{I-} ¹² VI-
²⁰ K, I- بگشتند ازان^{VI-} ازو^{K, I-} ¹⁹ جهانگیر و گوینده^{VI-} گوینده^{I-} دانده^{K-} ¹⁸
²² VI- چشمه آب دید^{VI-} ²¹ فریبرز و گستم و خرد^{VI-} فریبرز با بیژن گرد
²⁶ I- ²⁵ I- ²⁴ VI- ²³ I, VI- ²² I, VI- ²¹ I, VI- ²⁰ I, VI- ¹⁹ I, VI- ¹⁸ I, VI-
 همان^{VI-} ²⁹ VI- ²⁸ K-66. 3013-3015 on. ²⁷ I- ²⁶ I, VI- ²⁵ I, VI- ²⁴ I, VI- ²³ I, VI- ²² I, VI- ²¹ I, VI- ²⁰ I, VI- ¹⁹ I, VI- ¹⁸ I, VI- ¹⁷ I, VI- ¹⁶ I, VI- ¹⁵ I, VI- ¹⁴ I, VI- ¹³ I, VI- ¹² I, VI- ¹¹ I, VI- ¹⁰ I, VI- ⁹ I, VI- ⁸ I, VI- ⁷ I, VI- ⁶ I, VI- ⁵ I, VI- ⁴ I, VI- ³ I, VI- ² I, VI- ¹ I, VI-

دل تیره‌گشته ز تن بگسلم
 کی نامور پیش چشمه^۳ رسید^۳
 همی خواند اندر نهان^۵ زند و است
 که باشیید پی‌درد تا جاودان
 مبینید دیگر^۷ مرا جز بخواب
 مباشید^۹ اگر بارد از ابر مشک
 کجا بشکنند شاخ و برگ^{۱۰} درخت
 شما سوی ایران نیابید راه
 بغفتند با درد^{۱۳} کنداوران^{۱۴}
 ز چشم مهران شاه شد ناپدید
 بریگ^{۱۶} بیابان نهادند روی
 ز ره بازگشتند چون بیهمشان^{۱۷}
 سپرده زمین شاه نایافته
 پر از غم دل و پا گداز^{۱۸} آمدند
 همی داد شاه جهانرا درود
 که با جان پاکش خرد باد جفت^{۲۱}

ازین رای گر^۱ تاب گیرد^۲ دلم
 چو بهری ز تیره شب اندر چمید
 بران^۴ آب روشن سر و تن بشست
 چنمین گفت با نامور بخردان
 کنون چون برآرد سنان^۶ آفتاب
 شما باز گردید زین^۸ ریگ خشک
 ز کوه اندرآید یکی باد سخت
 بیمار بسی^{۱۱} برف ز ابر^{۱۲} سیاه
 سر مهتران زان سخن شد گران
 چو از کوه خورشید سر برکشید
 بمودند ز^{۱۵} آنجا پگه شاه‌جوی
 ز خسرو ندیدند جای نشان
 همه تنگ‌دل گشته و تافته
 خروشان بدان چشمه بازآمدند
 بران^{۱۹} آب هر کسی که آمد فرود
 فریبرز^{۲۰} گفت آنچ خسرو بگفت

3020

3025

3030

یزدان رسید - I, IV - ^۳ I, IV - راه اگر - VI - ^۲ VI - ^۱ I, IV -
 سپهر - VI - ^۶ VI - او برزبان - I, IV - ^۵ I, IV - بدان - I, IV - ^۴ I, IV -
 VI - ^۹ VI - شما نیز فردا بدین [برین - K] - K, I, IV, VI - ^۸ K, I, IV, VI -
 نبینید ازین پس - I, IV - ^۷ I, IV - یکی - I, IV, VI - ^{۱۱} I, IV, VI -
 کزو بگسلد برگ و شاخ - I, IV - شاخ و برگ - K - ^{۱۰} K - مپایید
 K - ^{۱۲} K, I, IV, - ^{۱۳} K - ^{۱۴} K - ^{۱۴} K - ^{۱۴} K - ^{۱۴} K - ^{۱۴} K -
 نغفتند (!) پر درد - VI - ^{۱۳} VI - از ابر - VI -
 چو بهری ز تیره شب اندر چمید * کی نامور پیش یزدان چمید
 K, I, IV, - ^{۱۸} K, I, IV, - گردنکشان - VI - ^{۱۷} VI - و - K, I, IV - ^{۱۶} K, I, IV -
 برفتند - VI - بچستند از - K, I, IV - ^{۱۵} K, I, IV -
 همه پاک با راستی گشت - VI - ^{۲۱} VI - همی باز - I, IV - ^{۲۰} I, IV -
 بر - I, IV - بدان - K - ^{۱۹} K - پرگداز - VI -
 I, IV - ^{۲۱} I, IV - ^{۲۱} I, IV - ^{۲۱} I, IV - ^{۲۱} I, IV -
 جفت - I, IV - ^{۲۱} I, IV - ^{۲۱} I, IV - ^{۲۱} I, IV - ^{۲۱} I, IV -

که ما شاهرا خود چنمین در خوریم * نخستین ازین چشمه برنگذریم
 فریبرز گفت آنچ خسرو بگفت * همی راز گردون ز ما می‌نهفت

- 3035 چو آسوده باشسیم¹ و چپیزی خوریم
زمین گرم و نرمست و روشن هوا
بران⁵ چشمه یکسر فرود آمدند
که چونین شگفتی نمینند کسی
کزین رفتن شاه ما⁸ دیده ایم
دریغ آن بلند اختر و رای او⁹
3040 خردمند ازین¹¹ کار خندان شود
که داند بگپیتی¹³ که او را¹⁴ چه بود¹⁵
بدان نامداران چنین گفت گیو
بمردی و بخشش بداد²⁰ و هنر
برزم²⁸ اندرون پیل بد با سپاه
و زآن پس بخوردند چپیزی که بود
3045 هم آنگه برآمد یکی باد و ابر²⁷
- یک امشب ازین چشمه برنگذریم²
بدین رنجگی³ نیست رفتن روا⁴
ز خسرو بسی⁶ داستانها زدند
وگر در زمانه⁷ بماند بسی
ز گردنکشان نیز نشنیده ایم
بزرگی و دیدار و بالای او¹⁰
که زنده کسی پیش¹² یزدان شود
چه گوئیم و گوش که یارد شنود¹⁶
که هرگز چنین¹⁷ نشنود گوش¹⁸ نیو¹⁹
بندیدار و بالا و فر²¹ و گهر²²
ببزم اندرون ماه²⁴ بد با کلاه
ز خوردن سوی²⁵ خواب رفتند زود²⁶
هوا گشت بر سان چشم هژبر²⁸

I, نخستین ازین چشمه برنگذریم - K برنگذریم (!) - J² گردیم - K, I, IV, VI¹
ولما طلعت الشمس ركب الملك و غاب عن أعينهم فهاموا على وجوههم في تلك الجبال و الرمال
يطلبونه و يبكون عليه. فلما لم يروا منه أثرا عادوا إلى تلك العين فترلوا ساعة و قالوا
в тексте конъектура [برین - VI] خستگی - K, VI³ نستریج ثم نرتحل راجعین
составителя. I, IV - روا⁴ و ب. переставлен с пред. б. 5 K, I, IV - بر
چونین رفتن شاه - I, IV⁸ با زمانه - K⁷ همی - K, I, IV, VI⁶ چو بر - VI
I, IV - دوب.: I, IV - اوی¹⁰ I, VI - اوی⁹ ماه (!) - VI⁹

دریغ آن شهنشاه والاگهر * بمردی ز شاهان برآورده سر
K, J¹⁶ سود - VI¹⁵ با او - K¹⁴ ز گپیتی - K, I, VI¹³ سوی - I, IV¹² زین - K¹¹
چنو - I, IV¹⁷ چه گوئیم کین را نشاید شنود - I, IV¹¹ ز خوردن سوی خواب رفتند زود
ناپیدا شدن شاه کیخسرو از لشکر و
оп., доб. заголовок: 3041-3045 оп., доб. заголовок: 3041-3045
I, IV - б. оп.²² نام - VI²¹ برای - VI²⁰ آمدن برف و هلاک شدن چهار پهلوان ایران
مردن ایرانیان در برف - J²⁶ - доб. заголовок: 3041-3045
بسی (!) - VI²⁵ نیل - I, IV²⁴ بخرم - VI²³
چرم هژبر - I, IV²⁷ هوا خشک بر سان کام هژبر - K²⁸ تیره ابر - VI²⁷

- چو برف از زمین بادبان برکشید
 یکایک بمرغ اندرون ماندند
 زمانی تپیدند در زیر برف
 3050 نماند ایچ کس را ازیشان⁴ توان
 همی بود رستم بران⁵ کوهسار
 بدان کوه⁶ بودند یکسر سه روز
 بگفتند کین کار شد با درنگ
 اگر شاه شد⁹ از جهان ناپدید
 3055 دگر نامداران کجا رفته اند
 بمودند یک هفته بر پشت¹¹ کوه
 بدیشان¹² همه زار و گریان شدند
 همی کند گودرز کشواد موی
 همی گفت گودرز¹⁴ کین کس ندید
 3060 نیمیره پسر دانشتم لشکری
 بکین سیاوش همه کشته شد
 کنون دیگر از چشم شد ناپدید
 سخنه‌های دیرینه دستان بگفت
 چو از¹⁶ برف پیدا شود راه شاه¹⁷
 3065 نشاید بدین¹⁹ کوه سر بر بدن
- نمید نیزه نامداران پدید¹
 ندانم بدانجای چون² ماندند
 یکی چاه شد کنده³ هر جای ژرف
 برآمد بفرجام شیرین روان
 همان زال و گودرز⁶ و چندی سوار
 چهارم چو بفروخت گیتی فروز
 چنین چند باشیم بر کوه و⁸ سنگ
 چو باد هوا از میان بردمید¹⁰
 مگر پند خسرو نپذرفته اند
 سر هفته گشتند یکسر ستوه
 بران آتش درد¹³ بریان شدند
 همی ریخت آب و همی خست روی
 که از تخم کاوس بر من رسید
 جهاندار و بر هر سری افسری
 همه دوده زیر و زبر گشته¹⁵ شد
 که دید این شگفتی که بر من رسید
 که با داد یزدان خرد باد جفت
 مگر باز گردند و یابند راه¹⁸
 خورش نیست ز ایدر²⁰ بیاید شدن

I, IV—доб.: شدند آن دلیران همه ناپدید—K¹

برآمد یکی نیز برفگران * زمین راسته شد کران تا کران
 نشسته بدان جای گردان نیو * چو طوسی و چو بیژن فریبرز و گیو
 وزین روی—I, IV⁵ زمان و—K⁴ کردند—I, IV³ بزاری بران جای خون—L²
 همان نیز گودرز—VI همی بود با زال—I, IV⁶ بید زال و رستم—VI رستم بدان
 از میان یلان برید—K¹⁰ گشت—I, IV⁹ با کوه و—K; оп.; و—L⁸ برین گونه—K⁷
 چو بر آتش تیز—I, IV از درد—L¹³ بدان غم—I بریشان—K¹² بربرز—I, IV¹¹
 شاهراه—I¹⁷ چو زین—K¹⁶ دوده را روز برگشته—K, I, IV¹⁵ هرگز—K, I, IV, VI¹⁴
 از ایدر—I²⁰ برین—I¹⁹ K, I—обратный порядок мисра. گردید و یابید راه—I¹⁸

بیاپند روزی نششان سپاه¹
 همی هر کسی از کسی³ یاد کرد
 و زآن شاه چون سرو در بوستان⁵
 نماندست همواره در به گزین
 یکی را ز تخت کیمان درکشده⁷
 چنیست رسم سرای گزند⁸
 از اندیشه دل دور کن تا توان⁹

پیاپاده فرستیم چندی براه
 برفتند زآن² کوه گریان بدرد
 ز فرزندان و خویشان وز⁴ دوستان
 جهانرا چنیست آیین و دین
 یکی را ز خاک سیه برکشده⁶
 نه زین شاد باشد نه زآن دردمند
 کجا آن یلان و کیمان جهان

3070

ز لشکر که بودند با او¹⁰ براه
 برفتند گردان زرین کمر¹¹
 شنیده همه پند و اندرز شاه
 ندارد همی پند شاهان پیاد
 بکوشم بنیکی¹⁴ و فرمان کنم¹⁵

چو لهراسب آگه شد از کار شاه
 نشست از بر تخت با تاج زر
 باآواز گفت ای سران سپاه
 هر آنکس که از تخت من نیست شاد
 مرا¹² هرچ فرمود و گفت آن کنم¹³

3075

¹ I, IV—نشانی ز شاه ² K, I, IV, VI—ازان ³ K, IV—یکی ⁴ K, I, IV—و از ⁵ K,

VI—доб.:

سپهرا ترا شرم نایدهمی * وزین کسارت آرم نایدهمی
 کیمانرا نشانی بجای کیمان * برابر کنی باز با ماکیمان
 یکی را ز تخت کیی درکشی * یکی را ز خاک سیه برکشی
 تفو بر تو ای چرخ ناپایدار * فغان از تو ای گوردش روزگار
 I, IV—доб.:

برفتند و جستند ازیشان نشان * همه زیر برف اندرون دیدشان
 بریشان همه زار و گریان شدند * بران آتش درد برریان شدند
 سپهر بلندند—⁸ I, IV ⁷ K—سوی چاه ⁶ K—آورد سوی گاه
 نشستن لهراسب—⁹ I, IV, VI—عهد بستن لهراسب با ایرانیان—¹⁰ Доб. заголовки: Л—
¹¹ K, I, IV—б. оп. и вместо него дают: ¹⁰ K—با وی ¹⁰ K—بر تخت و سخن گفتن

نشستند هر کسی که پرمایه بود * و زآن نامداران گران پایه بود
 نگه کرد لهراسب بر پای خاست * بخودی بیاراست گفتار راست
 کنیم—¹⁵ I, IV ¹⁴ I, IV—و نیکی ¹³ I, IV—کنیم ¹² I, IV—بما

شما نیز از اندرز او دست باز
 گنجهکار باشد بیزدان کسی
 3080 بد و نیک ازین⁴ هرچ دارید یاد
 چنین داد پاسخ ورا پور سام
 پذیرفته ام پند و اندرز او⁶
 تو شاهی و ما یکسره کهنتریم
 من و رستم زابلی هرک هست
 3085 هر آنکس که او نه برین¹² ره بود
 چو لهراسب گفتار دستان شنید
 چنین گفت کز داور¹⁵ راستی
 که یزدان¹⁸ شمارا بدان آفرید
 جهاندار نیک اختر و شاد روز²⁰
 3090 کنون پادشاهی جز آن هرچ هست
 مرا با شما گنج بخشیده نیست
 بگودرز گفت آنچ داری نهان²¹
 بدو گفت گودرز من یک تنم

تاج - K⁵ از - K⁴ نخواند - I نمازد - K³ یاز (!) - K² و از - I, IV, K¹
 اوی - K⁹ بر - I, IV گذر کردن - K با - J⁸ نماید - K, VI⁷ اوی - K⁶ دادست و نام
 جز برین - K¹² ز مهر تو برمانگیریم - I, IV جانرا نگیریم - K¹¹ تو - I, IV, K¹⁰
 داور و از - K¹⁵ سر برکشید - I, IV, K¹⁴ و آن - I, IV مرا - K¹³ جز بدین - I, IV
 I, IV²⁰ رنج و - I, IV, K¹⁹ جهانمان - K¹⁸ مبادا شمارا بدل کاستی - I, IV¹⁷ بد - K¹⁶
 I, IV²⁴ K, I, IV²³ که - I, IV, K²³ بگو - J²² نشان - I, IV²¹ نیک اختر نیک روز - IV
 I, IV²⁵ K, I, IV²⁴ -دوب.: بهرام

بگفت آن و جامه ز سر تاپای * بدرید رومی و چینی قبیای
 با آزادگان پییر گودرز گفت * که خرم کسی کشی بود خال و جفت
 دریغاً گوا گیو رویین تننا * جهانجوی شمشیرزن بیژننا
 چو از درد آمد سپهبد بهوش * چنین گفت با ناله و با خروش
 فقال ماذا أقول و أنا رجل وحید؟ فذکر أولاده بهرام و جیوا و بیژن و مزق ثیابہ - B
 و بقی ساعة یندبهم و ینوح علیهم

جزین² من ندارم سخن در نهفت
 بدین مایه نشکست عهد⁴ درست⁵
 ز پیمان و فرمان تو نگذیریم
 بفردمان نهادند سر بر زمین
 بمالید و بر دیگر اندازه گشت⁶
 که آباد بادا بگردان زمین
 که تا⁷ برنهد تاج شاهای بسر
 برین مهرگان تاج بر سر نهاد
 کزان راستی رفت مهر سپهر
 پیراست دیوان او¹¹ از نوی
 یکی آورد دیگری را نهیب¹²
 سوی کار¹⁴ لهراسب باز آمدیم¹⁵
 کزویست امید نیک¹⁶ و گزند
 گزند آید از وی بناراستان¹⁷

برآزم سراسر که¹ داستان بگفت
 چندانم³ که با شاه گفتم نخست
 تو شاهای و ما سر بسر کهنتریم
 همه مهتران خواندند آفرین
 ز گفتار ایشان دلش تازه گشت
 بران نامداران گرفت آفرین
 گزیدش یکی روز فرخنده تر
 چنان چون فریدون فرخ نژاد⁸
 بدان مهرگان⁹ گزین او ز مهر¹⁰
 پیراست ایوان کیخسروی
 چنیست گیتی فراز و نشیب
 ازین کار خسرو بمیرون¹³ شدیم
 پپیروزی شه ریاری بلند
 بنیکی رساند دل دوستان

1 K-هم 2 K, I, IV-ازو 3 K-چنان هم 4 K-عهدی 5 I, IV-
 этот и след. бб. оп. 6 K-доб.:

جهانرا چنیست است آیین و سان * بگردد همی زان بدین زمین بدان
 داش و داش (!) همه نامجوی * درین جای خودرا سرانجام جوی
 سخنهای لهراسب چون باز گشت * ز مجموع شهنامه نصفی گذشت
 دل زنگ خورده ز تلخی سخن * بمرد ازو زنگ باده کهن
 چو پیری درآید ز ناگه بمرد * جوانش کند باده سال خورد
 بماده درون گوهر آید پدید * که فرزانه گوهر بود یا پلید
 چو بد دل خورد مرد گردد دلیر * چو روبه خورد گردد او تند شیر
 آبا آنکه گوهر تو آری پدید * در بسته را خود تو باشی کلید
 7 I, IV, VI-کجا 8 I, IV-فرخ نهاد 9 I, IV-مهر ماه 10 I, IV-روز مهر 11 I, IV-
 و доб. б.: یکی را ز درد و یکی با نهیب 12 I, IV-برافروخت ایران بدان
 ازو شادمانی وزو دردمند * نماند بکس تاج و تخت بلند
 13 I, IV-доб.: 14 I, IV-گاه 15 I, IV-چو بیرون
 کنون تاج و اورنگ لهراسب شاه * پیراییم و برنشازم بگاه
 16 I, IV-بیم و 17 I, IV, VI-доб.:

برین نیز بادا دلش مهربان * که بر آفرینش گشاید زبان

ملحقات

I

(142. 6. VI, K, داستان بیژن و منیژه)

پس آنکه بگفت ای سوار گزین
بدو گفت بیژن مرادت بچوی²
چرا کندی ای راد مرد جوان
بگو کین ز بهر چه آید بکار³
که گیرم من این را سراسر بزر
بدین نام جویم بروز مصاف
مرا زو فزاید بسی قدر و جاه
بقدر و شرف⁶ بر ثریا شوم
بخوبی کند شاه با⁸ من نگاه
جهان گشت بروی چو لیل و ظلم⁹
مر اورا فزاید بسی آب و جاه¹⁰
بنزدیک آن خسرو کامکار
نمباشد مرا نیز قدر و خطر¹³

دگر گونه کردش برو آفرین
بپرسم حدیثی ترا¹ راست گوی
بگفتش که دندان این دشمنان
بدین در چه جستی (تو) ای نامدار
بگفتش بدان کندم ای پر هنر
ابر گردن اسب بندم بلاف
که نیزم بود قدر نزدیک⁴ شاه
بدین کار زی⁵ شاه والا شوم
چو باشد مرا قدر⁷ نزدیک شاه
چو گرگین شنید این سخن شد دژم
بگفت ار برد این بنزدیک شاه
ازین کار باشد مرا¹¹ ننگ و عار
مرا¹² ننگم از مرگ صد ره بتر

5

10

روم—VI-5 و دیگر که قدم بود نزد—VI-4 VI-6. on. 3 بگوی—VI-2 ز تو—VI-1
ز زانو سرش بر—VI-9 در—VI-8 جو افزایشم جاه—VI-7 ز تخت ثری—VI-6 پیش آن
VI-12 مرا باشد از وی بسی—VI-11 مرا گم شود مردی و پایگاه—VI-10 نیامد ز غم
که گردد همه نام زیر و زبر—VI-13 وگر

چو^۱ دشمن درین کار خرم شود
شوم خوارتر من ز خاک زمین
که بیژن بر آن کشته آید کنون^۲

ازین نام من در جهان کم شود
ملامت کننم همه کس برین
مرا حیلتی کرد باید کنون

15

II

(داستان بیژن و منیژه) K, после б. 349

وز آنجا شوی سیستان در بدر
بدان تا بخونم بمندد کمر
که از کار گرگین شدم آبروی
چه گوئی تو با من بدیگر سرای
نمینم همی هیچ فریاد رس
بیامد بسر بر نهاده کلاه
همی خواست رفتن بنزد امیر
بگویم ترا نام آن راد مرد
بمباب سواری عجب کام بود

بگردان ایران رسانم خمیر
برستم رسان زود از من خمیر
بگودرز کشواد از من بگوی
بگرگین بگو کای یل سست رای
مرا در بلایی فگندی که کس
دریغ بود بیژن که پیران ز راه
قضارا فراز آمد آنکه وزیر
بتوران کریمی بد از جمله فرد
که پیران ویسه ورا نام بود

5

III

(داستان بیژن و منیژه) K, VI после б. 375

بزرگان فرخنده بنیاد ما
نه از بهر گنج و سپاه و کلاه.
یکی پند نیک از من ایدر پندیر
که هستش یکی شاه با رای و هش
بتوران دگر جنگ و کین افگنی

هم از پادشاهیت آباد ما
همی غم خورم ای سزاوار گاه
پس آنکه بگفت ای شه شیرگیر
که این بیژن گیو را تو مکش
که کین سیاوخش تازه کنی

5

که گردد سر تخت بیژن نگون VI-^۲ که VI-^۱

IV

داستان بیژن و منیژه) K, после б. 620

هنرمند و بیدار و روشن روان
 که هرگز نیامد بگودرزبان
 بدرگاه ما آمده دادخواه
 دل من ز گفتار ایشان بخست
 مگر بیژن گیو پاکیمزه کیش
 از ایدر بشد شاد با یوز و باز
 که با او نمیشد ز پیش و ز کم
 ندانم که با بیژن از بن چه کرد
 سپردست و افکنده در چاه و آب
 بدان چاه ژرف سیاه اندرست
 که او را بنیکی تویی رهنمون

بنامه چنین گفت کای پهلوان
 یکی کار پیش آمده با زیان
 ز ارمانیان چند فریاد خواه
 که کشور شدست از گرازان
 ز گردان کسی پای بنهاد پیش
 فرستاده او را بچنگ گراز
 چو گرگین میلاد با او بهم
 پیامد کنون این ستمکاره مرد
 بدستان مرو را بافراسیاب
 بتوران زمین او بچاه اندرست
 بدست تو کارش برآید کنون

5

10

V

داستان بیژن و منیژه) K, VI после б. 731

که سازنده بزم بود روز رزم
 پر از سرخ می رستم زال سام
 کنم دشمنانرا همه سوکوار
 بتوران در افتد یکی شیونا
 بگیو آنگهی گفت کای نیکپی
 مر آزاده را بس بود یک سخن
 ابا شادمانی و لهو و طرب

برین گونه رستم بسازید بزم
 پس آنگاه برخاست¹ بگرفت جام
 بگفتا که بر² دولت شهریار
 بکوشم که بر کینه بیژن
 چو گفت این سخن خوردش آن جام می
 بخور باده و غم فراموش کن
 بپودند شادان سه روز و سه شب

5

از VI² و K—доб.¹

VI

(داستان بیژن و منیژه) I, IV после б. 1261

گسارنده جام ده من شراب
 ستاننده شهر مازنداران
 کشنده چنان ازدهای دژم
 دراننده چرم دیو سپید
 5 برآرنده بیژن از چاه تنگ
 گرفته بشمشیر ده³ بار چین
 زهی پهلوان و زهی رستم
 هزار آفرین باد بر پهلوان
 خورنده یکی گور کرده کباب
 گشاینده گنگ¹ هاماوران
 که هشتاد گز بد ز دم تا بدم²
 همی جان ارژنگ و غندی و بید
 کننده سر چاه خالی ز سنگ
 سه ره روم و ده بار توران زمین⁴
 ز کار تو شادان دل و بی غم
 همیشه بماناد روشن روان

VII

(داستان بیژن و منیژه) I после б. 1312

چنین گفت دهقان که در داستان
 که افراسیاب آن شه نام دار
 نمود بار از³ مرز توران و چین
 بسی مرد از ایران زمین شد تماه
 5 سه بار از بر تخت ایران نشست
 بسفر جام از رزم زال سوار
 گریزان برفتی از ایران زمین
 اگر نه قهمتن بدی در میان
 همه سال بسته میازرا بکین
 نوشته چنین دیدم از باستان
 ز تخم فریدون با گوشوار
 بتازید و آمد بایران زمین⁵
 ز گردان آن نامور کینه خواه⁵
 بشادی کمر بست و بگشاد دست
 هم از نامور رستم نام دار⁵
 ابا غارت و برده هنگام کین
 نماندی یکی تن از ایرانیان
 نیاسود یک دم ز رزم و ز کین

¹ بند—IV ² IV—мисра оп. ³ شش—IV ⁴ IV—б. переставлен с пред. б. ⁵ Нарушен размер.

VIII

(داستان دوازده رخ) I, IV после б. 1835)

سپهدار پیران بدانست راز
چنین گفت کای داور کردگار¹
مگر باز بینم بر و بوم را
چنین است کار سپهر بلند
همی دید پیران شمار سپهر
بجز جنگ را هیچ چاره ندید
رسیدند گودرز و پیران بهم
[ازین نامداران توران سپاه
فراز آمد آن روزگار دژم

که روز بد آمد بتنگی فراز
بگردان ز من این بد روزگار
بمانم بسنگ اختر شوهر
ازو شادمانی وزو مستمند²
بدانست کز وی بمرید مهر
ستم برستمکاره آمد پدید
سخن رفت هر گونه بر پیش و کم
برون شد فریبرز کاوسی شاه³
ز ایران بترکان رسید آن ستم

5

IX

(جنگ بزرگ کب خسرو با افراسیاب) K после б. 1063)

بپیران و شیده چه آمد ز شاه
چه گویم ازین خسرو شوم پی
همانا که داند سپهدار چین
ز بیمم نغفتی به که بر پلنگ
گریزان و دشمن پس اندر دوان
امیدم چنانست که فغفور چین

بدین نامداران توران سپاه
که آمد بتوران چو آتش به نی
که چون من نباشد بمیدان کین
چنین خوار گشتم بدین یک دو جنگ
تو گوپی نماندم بتن در روان
بیاید بیماری بتوران زمین

5

¹ I— کام کار

چنین است کردار این چرخ پیر * گهی چون کمانست و گاهی چو تیر

³ I—б. оп.

خواهشمندیم در جلد چهارم این نادرستی‌ها را، که در
 غلطنامه‌ی آن جلد نیامده است، درست کنید:

صفحه	بیت	بجای	بگذارید
۳۱	۳۷۳	سلم و تور فریدون	سلم و تور و فریدون
۳۷	۴۵۵	فسلیه	فسیلده
۷۸	۱۰۹۹	بخورد و بداد	بخواب و بپباد
۱۰۸	۱۵۴۸	خنجرگذار	خنجر گزار
۲۱۰	۲۸	خنجرگذاران	خنجر گزاران
۲۵۸	۷۶۵	دورنگ	درنگی
۲۶۸	۹۲۲	زرمگاه	رزمگاه
۲۸۷	۱۱۹۸	براغار	بر آغال
۲۸۸	۱۲۱۵	بر آنگیخت	برانگیخت
۲۹۳	۱۳۰۱	که پیمان	به پیمان
۲۹۴	۱۳۱۳	پولادوندست	پولادوندست
۳۰۲	۱۵	مهر	چهر

T E K C T

و

ويسه (Вйса) и ويسه گورد (Вйса-гурд)
 Бйжан ва Манйжа 353, 361, 912, 913;
 Давāздах рух 212, 452, 459, 585, 816,
 886, 1132, 1329, 1534, 1766, 1806, 1837,
 1905, 2145, 2110, 2296; Джанг-и бузург
 98.

ه

هاروت (Хāрут)
 Бйжан ва Манйжа 25.
 هجبر (Хаджйр)
 Давāздах рух 322, 945, 958, 961, 962,
 968, 972, 975, 1047, 1063, 1078, 1496,
 1501, 1521, 1594, 1813, 1917, 1922, 1926;
 Джанг-и бузург 148, 962.
 هرمزد (Хурмузд)
 Джанг-и бузург 851.
 هماوند (Хамāванд)
 Джанг-и бузург 2879.
 هند (Хинд) и هندوستان (Хиндўстāн)
 Давāздах рух 95, 110, 185, 268, 1136,
 1274, 2501; Джанг-и бузург 54, 1051,
 1279, 2423.

هنگ افراسياب (Ханг-и Афрāсийāб)
 Джанг-и бузург 2215, 2216, 2233, 2237,
 2240, 2273.

هوشنگ (Хушанг)
 Давāздах рух 2497; Джанг-и бузург 2663,
 2774, 2923.

هوم (Хум)
 Джанг-и бузург 2221, 2230, 2241, 2244,
 2254, 2256, 2261, 2267, 2285, 2287, 2289.

هومان (Хумāн)
 Бйжан ва Манйжа 1192; Давāздах рух
 334, 402, 414, 437, 446, 450, 452, 459,
 463, 466, 469, 470, 489, 514, 538, 553,
 560, 570, 579, 585, 588, 593, 616, 637,
 645, 650, 686, 692, 695, 708, 719, 734,
 739, 743, 794, 803, 815, 816, 824, 830,
 832, 849, 851, 865, 910, 932, 1036, 1345,
 1372, 1374, 1678, 2202; Джанг-и бузург
 391.

هیرمند (Хйрманд)
 Бйжан ва Манйжа 651.

ی

يامن (Йаман)
 Джанг-и бузург 132.

- گیوه (Гива) 1846, 1860, 1890, 1891, 1898, 1905, 1906,
1910, 1913, 1916, 1922, 1932, 1946, 1957,
1985, 2067, 2070, 2074, 2075, 2122, 2126.
Джанг-и бузург 136.
- ل
- لاون (Лаван) 1846, 1860, 1890, 1891, 1898, 1905, 1906,
1910, 1913, 1916, 1922, 1932, 1946, 1957,
1985, 2067, 2070, 2074, 2075, 2122, 2126.
Давāздах рух 367, 541, 1658, 2248;
Джанг-и бузург 2881.
- لشکرستان (Лашкаристан) 1846, 1860, 1890, 1891, 1898, 1905, 1906,
1910, 1913, 1916, 1922, 1932, 1946, 1957,
1985, 2067, 2070, 2074, 2075, 2122, 2126.
Джанг-и бузург 172,
- لهاک (Ляххак) 1846, 1860, 1890, 1891, 1898, 1905, 1906,
1910, 1913, 1916, 1922, 1932, 1946, 1957,
1985, 2067, 2070, 2074, 2075, 2122, 2126.
Давāздах рух 337, 1266, 1482, 1487, 1492,
1552, 1560, 1561, 1565, 1571, 1575, 1761,
2096, 2117, 2121, 2158, 2173, 2186, 2194,
2196, 2263, 2272, 2276, 2277, 2297, 2359,
2481, 2486; Джанг-и бузург 233, 243, 391,
422.
- لهراسب (Лухрāсб) 1846, 1860, 1890, 1891, 1898, 1905, 1906,
1910, 1913, 1916, 1922, 1932, 1946, 1957,
1985, 2067, 2070, 2074, 2075, 2122, 2126.
Давāздах рух 116, 941, 1018, 1023, 1138,
1271; Джанг-и бузург 108, 2894, 2897,
2906, 2910, 2916, 2921, 2930, 2932, 2963
2964, 2968, 2976, 2981, 3073, 3086, 3105'
- م
- ماچين (Мāчйн) 1846, 1860, 1890, 1891, 1898, 1905, 1906,
1910, 1913, 1916, 1922, 1932, 1946, 1957,
1985, 2067, 2070, 2074, 2075, 2122, 2126.
Джанг-и бузург 213, 1191, 1666, 1708,
1756, 2080.
- مازنداران (Мāзандарāн) 1846, 1860, 1890, 1891, 1898, 1905, 1906,
1910, 1913, 1916, 1922, 1932, 1946, 1957,
1985, 2067, 2070, 2074, 2075, 2122, 2126.
Бйжан ва Манйжа 625, 709, 815;
Джанг-и бузург 2831, 2833, 2835, 2882.
- ماه آفريد (Мāх-Афарйид) 1846, 1860, 1890, 1891, 1898, 1905, 1906,
1910, 1913, 1916, 1922, 1932, 1946, 1957,
1985, 2067, 2070, 2074, 2075, 2122, 2126.
Джанг-и бузург 2960.
- ماي (Мāй) 1846, 1860, 1890, 1891, 1898, 1905, 1906,
1910, 1913, 1916, 1922, 1932, 1946, 1957,
1985, 2067, 2070, 2074, 2075, 2122, 2126.
Джанг-и бузург 2528, 2624.
- محمود (Маҳмуд) 1846, 1860, 1890, 1891, 1898, 1905, 1906,
1910, 1913, 1916, 1922, 1932, 1946, 1957,
1985, 2067, 2070, 2074, 2075, 2122, 2126.
Джанг-и бузург 25.
- مرغ (Мурғ) 1846, 1860, 1890, 1891, 1898, 1905, 1906,
1910, 1913, 1916, 1922, 1932, 1946, 1957,
1985, 2067, 2070, 2074, 2075, 2122, 2126.
Джанг-и бузург 2528, 2624.
- مرورود (Марвруд) 1846, 1860, 1890, 1891, 1898, 1905, 1906,
1910, 1913, 1916, 1922, 1932, 1946, 1957,
1985, 2067, 2070, 2074, 2075, 2122, 2126.
Джанг-и бузург 2157.
- مكران زمين (Мукрāн-замйн) 1846, 1860, 1890, 1891, 1898, 1905, 1906,
1910, 1913, 1916, 1922, 1932, 1946, 1957,
1985, 2067, 2070, 2074, 2075, 2122, 2126.
Джанг-и бузург 1192, 1709, 1756, 1822,
- منوچهر (Манūчхр) 1846, 1860, 1890, 1891, 1898, 1905, 1906,
1910, 1913, 1916, 1922, 1932, 1946, 1957,
1985, 2067, 2070, 2074, 2075, 2122, 2126.
Давāздах рух 27, 1123, 1235, 1366;
Джанг-и бузург 175, 179, 782, 964, 1237,
2616, 2638, 2857.
- منوشان خوزان (Манūшāн-и Хўзāн) 1846, 1860, 1890, 1891, 1898, 1905, 1906,
1910, 1913, 1916, 1922, 1932, 1946, 1957,
1985, 2067, 2070, 2074, 2075, 2122, 2126.
Джанг-и бузург 126, 767, 773, 961, 1131.
- منیژه (Манйжа) 1846, 1860, 1890, 1891, 1898, 1905, 1906,
1910, 1913, 1916, 1922, 1932, 1946, 1957,
1985, 2067, 2070, 2074, 2075, 2122, 2126.
Бйжан ва Манйжа 167, 192, 204, 215,
223, 237, 249, 264, 317, 418, 431, 436,
943, 971, 993, 998, 1010, 1019, 1035, 1044,
1065, 1070, 1119, 1155, 1175.
- موليان (Мулийāн) 1846, 1860, 1890, 1891, 1898, 1905, 1906,
1910, 1913, 1916, 1922, 1932, 1946, 1957,
1985, 2067, 2070, 2074, 2075, 2122, 2126.
Давāздах рух 1130.
- ميلاد (Милāд) 1846, 1860, 1890, 1891, 1898, 1905, 1906,
1910, 1913, 1916, 1922, 1932, 1946, 1957,
1985, 2067, 2070, 2074, 2075, 2122, 2126.
Бйжан ва Манйжа 48, 107, 116, 1095,
1097; Джанг-и бузург 142.
- ن
- نستوه (Настух) 1846, 1860, 1890, 1891, 1898, 1905, 1906,
1910, 1913, 1916, 1922, 1932, 1946, 1957,
1985, 2067, 2070, 2074, 2075, 2122, 2126.
Джанг-и бузург 168, 171, 319.
- نستيهن (Настйхан) 1846, 1860, 1890, 1891, 1898, 1905, 1906,
1910, 1913, 1916, 1922, 1932, 1946, 1957,
1985, 2067, 2070, 2074, 2075, 2122, 2126.
Давāздах рух 861, 867, 870, 886, 889,
900, 902, 911, 932, 1036, 1346, 1378.
- نشاپور (Нишāпур) 1846, 1860, 1890, 1891, 1898, 1905, 1906,
1910, 1913, 1916, 1922, 1932, 1946, 1957,
1985, 2067, 2070, 2074, 2075, 2122, 2126.
Джанг-и бузург 2158.
- نصر ابن احمد (Наср ибн Аҳмад) см. محمود (Маҳмуд) 1846, 1860, 1890, 1891, 1898, 1905, 1906,
1910, 1913, 1916, 1922, 1932, 1946, 1957,
1985, 2067, 2070, 2074, 2075, 2122, 2126.
Джанг-и бузург 31.
- نوزار (Наузар) 1846, 1860, 1890, 1891, 1898, 1905, 1906,
1910, 1913, 1916, 1922, 1932, 1946, 1957,
1985, 2067, 2070, 2074, 2075, 2122, 2126.
Бйжан ва Манйжа 49, 155, 757; Давāз-
дах рух 1051, 1235; Джанг-и бузург 267,
335, 712, 961, 994, 1240, 1274, 1820, 1837,
2094, 2120, 2246, 2340, 2515.
- نيمروز (Нймрўз) 1846, 1860, 1890, 1891, 1898, 1905, 1906,
1910, 1913, 1916, 1922, 1932, 1946, 1957,
1985, 2067, 2070, 2074, 2075, 2122, 2126.
Бйжан ва Манйжа 617; Давāздах рух
1134; Джанг-и бузург 329, 784, 913, 2850,
3089.

- گژدهم (Гуждахм)
Бйжан ва Манйжа 155; Давāздах руҳ 84, 307; Джанг-и бузург 192.
- گستههم (Густахм)
Бйжан ва Манйжа 47, 155, 676, 885, 1185; Давāздах руҳ 84, 123, 306, 475, 1521, 1589, 1592, 1593, 1705, 1708, 1712, 2073, 2075, 2092, 2179, 2187, 2189, 2194, 2203, 2208, 2215, 2216, 2220, 2232, 2249, 2262, 2274, 2286, 2289, 2290, 2292, 2295, 2301, 2306, 2336, 2355, 2365, 2370, 2482, 2486, 2487, 2488, 2490, 2492, 2499, 2500, 2502, 2508, 2513; Джанг-и бузург 192, 267, 335, 712, 912, 994, 1023, 1274, 1837, 2094, 2098, 2120, 2121, 2609, 2984.
- گلزيون (Гулзар[р]ийун)
Джанг-и бузург 885, 888, 889, 939, 954, 1469, 1488.
- گلگله (Гулгула)
Джанг-и бузург 904.
- گنگ (Ганг) и گنگدژ (Гангдиж)
Джанг-и бузург 429, 886, 890, 903, 946, 948, 953, 1044, 1069, 1168, 1185, 1270, 1467, 1506, 1530, 1532, 1665, 1677, 1697, 1703, 1723, 1832, 1838, 1995, 1997, 1998, 2001, 2006, 2017, 2026, 2028, 2055, 2099, 2118, 2119, 2173, 2190, 2291.
- گودرز (Гударэ)
Бйжан ва Манйжа 48, 209, 284, 394, 496, 564, 636, 676, 683, 747, 757, 783, 802, 823, 851, 952, 958, 967, 981, 1240, 1246, 1249, 1312; Давāздах руҳ 82, 122, 126, 127, 128, 144, 148, 211, 220, 225, 231, 253, 257, 269, 278, 316, 324, 351, 357, 365, 372, 418, 452, 464, 488, 508, 518, 531, 538, 539, 546, 576, 579, 588, 599, 609, 617, 632, 647, 662, 670, 678, 851, 872, 964, 1061, 1072, 1102, 1183, 1188, 1192, 1193, 1202, 1322, 1328, 1330, 1340, 1365, 1432, 1442, 1491, 1495, 1497, 1549, 1612, 1617, 1623, 1698, 1724, 1745, 1770, 1785, 1807, 1814, 1821, 1844, 1884, 1919, 1989, 1994, 1996, 2011, 2016, 2024, 2026, 2028, 2038, 2057, 2075, 2107, 2112, 2129, 2153, 2173, 2184, 2197, 2205, 2210, 2213, 2225, 2377, 2381, 2389, 2407, 2410, 2433; Джанг-и бузург 113, 148, 150, 183, 186, 255, 347, 587, 594, 685, 772, 961, 965, 1104, 1251, 1274, 1501, 1614, 1636, 2259, 2279, 2474, 2515, 2533, 2593, 2608, 2751, 2761, 2765, 2797, 2812, 2816, 2832, 2855, 2870, 2873, 2875, 2984, 3009, 3051, 3059, 3092, 3093.
- گوران شه (Гурāн-шах)
Джанг-и бузург 128.
- گوزگانان (Гузгāнāн)
Давāздах руҳ 1129.
- گیلان (Гилāн)
Джанг-и бузург 291.
- گیو (Гив)
Бйжан ва Манйжа 48, 91, 185, 207, 209, 232, 236, 284, 348, 393, 425, 442, 453, 454, 458, 511, 512, 537, 538, 539, 546, 548, 569, 581, 585, 590, 605, 636, 640, 643, 648, 658, 659, 670, 671, 673, 700, 706, 722, 726, 728, 738, 743, 747, 748, 753, 804, 819, 823, 851, 950, 958, 967, 982, 1187, 1240, 1249, 1273; Давāздах руҳ 37, 82, 84, 124, 151, 210, 215, 220, 231, 238, 248, 250, 252, 257, 260, 308, 310, 359, 382, 522, 598, 608, 630, 648, 653, 655, 658, 678, 721, 735, 748, 841, 928, 929, 991, 1225, 1374, 1497, 1499, 1503, 1532, 1535, 1543, 1544, 1545, 1550, 1560, 1561, 1563, 1564, 1566, 1571, 1572, 1578, 1582, 1617, 1650, 1671, 1678, 1803, 1844, 1848, 1851, 1900, 1902, 2231, 2233, 2253, 2260, 2313, 2384, 2509; Джанг-и бузург 141, 183, 184, 188, 255, 347, 685, 965, 1565, 1614, 1636, 1741, 1754, 1758, 1762, 1763, 1766, 1774, 1780, 1808, 1812, 1813, 1831, 2050, 2054, 2093, 2259, 2474, 2518, 2533, 2751, 2761, 2765, 2812, 2818, 2860, 2862, 2864, 2984, 3010, 3042, 3093.

- کرمآن** (Кирман)
 Джанг-и бузург 131.
کروشان زمین (Крушан-замин)
 Джанг-и бузург 210, 213.
کشمیر (Кашмир)
 Давāздах рух 114, 1020, 1137.
کشواد (Кишвād)
 Бйжан ва Манйжа 48, 284, 287, 394, 457,
 757, 981; Давāздах рух 126, 225, 452,
 508, 518, 1814; Джанг-и бузург 148, 186,
 640, 772, 1499, 2259, 2797.
کلباد (Калбād)
 Давāздах рух 339, 1806, 1837, 1841.
کنابند (Канāбанд)
 Давāздах рух 251, 266, 273, 555, 752,
 756, 820, 930, 1364, 1611, 2085.
کندز (Кундуз)
 Джанг-и бузург 215, 216, 217, 218, 219,
 220.
کوهیار (Кухйāр)
 Джанг-и бузург 187.
کهرم (Кахрум)
 Давāздах рух 1811, 1963, 1967, 1970.
کهیلا (Кухайлā)
 Джанг-и бузург 308, 782.
کی (Кай)
 Джанг-и бузург 142, 659, 1466, 1742,
 1760, 1807, 2156, 2175, 2180, 2217, 2219,
 2256, 2329, 2388, 2453, 2639, 2659, 2665,
 2715, 2716, 2780, 2831, 2916.
کیخسرو (Кай-Хусрау)
 Бйжан ва Манйжа 38, 185, 552, 675, 693,
 746, 809, 966; Давāздах рух 234, 416,
 417, 1125, 1360, 1387, 1413, 1417, 1434,
 1466, 1652, 1898, 2150; Джанг-и бузург
 1, 77, 94, 117, 235, 250, 251, 406, 418,
 683, 756, 884, 896, 909, 921, 976, 1015,
 1017, 1031, 1086, 1360, 1376, 1382,
 1497, 1498, 1518, 1635, 1702, 1832, 2017,
 2087, 2255, 2364, 2380, 2403, 2410, 2598,
 2701, 2789, 2847, 2851, 3012, 3103.
کی قباد (Кай-Қубād)
 Давāздах рух 507, 1235; Джанг-и бузург
 134, 176, 2616.
کیماک (Кймак)
 Джанг-и бузург 1184, 1708.
ک
گرازه (Гурāза)
 Бйжан ва Манйжа 886; Давāздах рух
 124, 300, 501, 1521, 1582, 1584, 1586,
 1808, 1859, 1865, 1867.
گردگیر (Гурдгйр)
 Джанг-и бузург 316.
گرسیوز (Гарсйваз)
 Бйжан ва Манйжа 268, 272, 275, 295,
 333, 356, 410, 424, 429, 1193, 1224;
 Давāздах рух 23; Джанг-и бузург 323,
 791, 795, 799, 807, 1315, 1333, 1363,
 1411, 1738, 1783, 1784, 1795, 2083, 2302,
 2314, 2361.
گرسیون (Гарсйван)
 Давāздах рух 23.
گرگان (Гургāн)
 Давāздах рух 1033.
گرگین (Гургйн)
 Бйжан ва Манйжа 48, 104, 107, 116, 119,
 136, 147, 172, 177, 179, 247, 439, 452,
 453, 461, 463, 470, 471, 479, 484, 509,
 517, 530, 534, 537, 538, 547, 551, 558,
 697, 826, 836, 855, 858, 885, 1095, 1097,
 1103, 1112, 1223; Давāздах рух 84, 123,
 231, 310, 1507, 1809, 1950, 1955, 1958;
 Джанг-и бузург 142, 962, 1499, 2474,
 2609, 2761.
گروخان (Гиравхāн)
 Джанг-и бузург 176.
گروی (Гуруй)
 Давāздах рух 1804, 1844, 2071, 2384,
 2421, 2428; Джанг-и бузург 2083, 2086.

فرشيدورد (Фаршйдвард)

Давāздах рух 337, 1482, 1488, 1492, 1506, 1552, 1560, 1565, 1575, 1582, 1587, 1761, 2096, 2107, 2117, 2121, 2158, 2173, 2196, 2231, 2263, 2272, 2277, 2294, 2359, 2481, 2486; Джанг-и бузург 233, 243, 254, 259, 391, 422.

فروهيل (Фарухил)

Бйжан ва Манйжа 886; Давāздах рух 307, 475, 1812, 1871, 1872, 1879.

فرهاد (Фархад)

Бйжан ва Манйжа 48, 496, 677, 757, 823, 887, 1223; Давāздах рух 82, 124, 231, 321, 655, 1504, 1701; Джанг-и бузург 148, 1499.

فريبرز (Фарйбурэ)

Давāздах рух 83, 124, 299, 301, 492, 503, 544, 1691, 1702, 1806, 1836; Джанг-и бузург 164, 168, 783, 963, 1103, 2820, 2985, 3010, 3033.

فريدون (Фарйдун)

Давāздах рух 158, 1152, 1233, 1644, 1688; Джанг-и бузург 46, 181, 216, 220, 543, 635, 645, 1190, 1208, 1537, 1553, 2136, 2163, 2218, 2252, 2324, 2366, 2663, 2877, 2997, 3101.

فغفور (Фағфур)

Давāздах рух 42; Джанг-и бузург 1062, 1065, 1068, 1487, 1667, 1669, 1674, 1682, 1683, 1846, 1852, 1874, 1880, 1885.

ق

قارن (Қарин)

Джанг-и бузург 190, 192, 480, 482, 486, 546, 568, 710, 718.

قاف (Қаф)

Давāздах рух 1139; Джанг-и бузург 180.

قباد (Қубад)

Джанг-и бузург 543, 2877.

قچغار (Қачғар)

Джанг-и бузург 2120.

قراخان (Қарāхāн)

Бйжан ва Манйжа 264, 266; Давāздах рух 23; Джанг-и бузург 275, 312, 870, 999, 1006, 1011.

قلزم (Қилзим)

Джанг-и бузург 1534.

قم (Қум)

Джанг-и бузург 2867.

قندهار (Қандахār)

Давāздах рух 1137.

قنوج (Қаннудж)

Джанг-и бузург 2528, 2612.

ک

کابل (Қабул)

Давāздах рух 114, 1020, 1137; Джанг-и бузург 2538, 2612.

کابلستان (Қабулистāн)

Джанг-и бузург 2521, 2529.

کاسه رود (Кāса-руд)

Давāздах рух 1657.

کاموس (Кāmус)

Джанг-и бузург 2840.

کاوس (Қāвус)

Бйжан ва Манйжа 47, 81, 88, 379, 759; Давāздах рух 1045, 1236, 1806, 2424; Джанг-и бузург 426, 520, 544, 551, 783, 856, 963, 1103, 1119, 1153, 1193, 1466, 1742, 1759, 1760, 1764, 1771, 1786, 1807, 2032, 2119, 2147, 2149, 2156, 2175, 2180, 2187, 2287, 2388, 2393, 2411, 2430, 2431, 2462, 2526, 2617, 2673, 2716, 2720, 2726, 2774, 2811, 2820, 2831, 2832, 2839, 2857, 2882, 2985, 3059.

کاوپانی (Қавйāни)

Давāздах рух 296, 324, 494, 916, 988, 1704, 2080, 2094; Джанг-и бузург 114, 480, 769, 1615, 1920, 2592, 2758, 2887.

کتماره (Қатмāра)

Давāздах рух 322, 1702.

کرخ (Қарх)

Джанг-и бузург 166.

ش

شاپور (Шāпур)

Бйжан ва Манйжа 48, 677, 823; Давāздах рух 83; Джанг-и бузург 2761.

شگنان (Шугнāн)

Давāздах рух 1132.

شماخ или سوری (Шаммах или Шаммах-и Сурй)

Давāздах рух 957; Джанг-и бузург 135, 760.

شهریار (Шахрйār)

Джанг-и бузург 182.

شیدوش (Шйдӯш)

Давāздах рух 82, 321; Джанг-и бузург 148, 685, 962.

شیده (Шйда)

Бйжан ва Манйжа 1193; Давāздах рух 23, 52, 73, 121, 1022, 1277; Джанг-и бузург 304, 413, 468, 470, 471, 473, 477, 479, 483, 499, 502, 533, 537, 559, 563, 570, 575, 625, 647, 650, 658, 665, 687, 1552, 2729.

ص

صیاع (Саййā‘)

Джанг-и бузург 132.

ض

ضحاک (Заҳҳāk)

Давāздах рух 1639, 1646; Джанг-и бузург 1246, 2429, 2462, 2727.

ط

طالقان (Тāлиқāн)

Давāздах рух 1127; Джанг-и бузург 2157.

طبرد (Табард)

Джанг-и бузург 755.

طراز (Тарāз)

Джанг-и бузург 314, 1400, 1482.

طورگ (Тивург)

Джанг-и бузург 907.

طوس (Тус)

Бйжан ва Манйжа 49, 155, 379, 676, 757, 783, 1246; Давāздах рух 83, 133, 1032, 1034, 1045, 1054, 1059, 1432, 1691; Джанг-и бузург 114, 126, 193, 347, 768, 961, 1576, 1582, 1614, 1636, 1919, 2474, 2515, 2592, 2608, 2751, 2761, 2765, 2811, 2815, 2832, 2875, 2882, 2985, 3010.

طهماسب (Тāхмасб)

Джанг-и бузург 2617.

طهمورث (Тāхмурас)

Бйжан ва Манйжа 111, 909; Давāздах рух 2497.

ع

عروس [گنج] (Гандж-и ‘Арус)

Джанг-и бузург 2811.

غ

غر (Гар)

Давāздах рух 1024, 1138.

غرچگان (Гарчагāн)

Давāздах рух 1126; Джанг-и бузург 178.

غز (Гуз)

Джанг-и бузург 314.

غزدژ (Гуздиж)

Давāздах рух 116.

غزنین (Газнйн)

Давāздах рух 111.

ف

فاریاب (Фāрйāб)

Давāздах рух 1127.

فرامرз (Фарāмарз)

Бйжан ва Манйжа 728, 739, 780; Давāздах рух 113.

فرب (Фараб)

Джанг-и бузург 860.

ز

- زابليستان (Zābulistān) или زابل (Zābul)
 Бйжан ва Манйжа 653, 1040, 1130, 1267,
 1289; Джанг-и бузург 145, 2521, 2522,
 2529, 2538, 2540, 2612, 3084.
- زادشيم (Zādshām)
 Джанг-и бузург 181, 439, 509, 729, 1180.
- زال (Zāl)
 Бйжан ва Манйжа 739, 1130, 1266, 1274;
 Джанг-и бузург 2076, 2536, 2588, 2590,
 2595, 2602, 2615, 2657, 2667, 2702, 2713,
 2750, 2759, 2764, 2812, 2853, 2907, 2929,
 3051.
- زرسيب (Zarāsīb)
 Джанг-и бузург 140, 773, 2373, 2387,
 2591, 2911.
- زره (Zarh) ([Āb-и] Zārā)
 Джанг-и бузург 1690, 1700, 1705, 1710,
 1956.
- زنگه شاوران (Zāngē Shāvarān)
 Бйжан ва Манйжа 885, 891, 1186; Давāз-
 дах рух 84, 123, 310, 1505, 1811, 1930,
 1942; Джанг-и бузург 155.
- زم (Zām)
 Давāздах рух 1131; Джанг-и бузург 336,
 2429.
- زند وستا (Zānd Vistā)
 Джанг-и бузург 217, 2105, 2204, 3020.
- زنگله (Zāngalā)
 Давāздах рух 1812, 1871, 1875, 1877,
 1878.
- زنگوله (Zāngulā)
 Давāздах рух 339.
- زواره (Zāvārā)
 Давāздах рух 124, 300, 501; Джанг-и
 бузург 189, 771.
- زهير (Zāhīr)
 Джанг-и бузург 170.
- زيبند (Zībānd)
 Давāздах рух 148, 155, 269, 273, 752,
 920, 1367, 1611, 2076, 2093, 2516.

س

- سام (Sām)
 Бйжан ва Манйжа 385, 656 (см. داستان),
 661, 662, 663, 668, 728, 780; Давāздах рух 82,
 857; Джанг-и бузург 2076, 2737, 2853, 3081.
- سپهرم (Sipahrum)
 Давāздах рух 339, 1813, 1922.
- سغد (Sūgd)
 Давāздах рух 1133; Джанг-и бузург 900,
 915, 920, 2132.
- سلم (Salm)
 Давāздах рух 1151, 1232; Джанг-и бу
 зург 2366, 2429.
- سمكنان (Samaknān)
 Джанг-и бузург 757.
- سنجه (Sandja)
 Джанг-и бузург 2837.
- سند (Sind)
 Давāздах рух 1272.
- سوريان (Suriyān)
 Джанг-и бузург 135.
- سهراب (Suharāb)
 Джанг-и бузург 2838.
- سيامک (Siyāmak)
 Давāздах рух 1808, 1859, 1868.
- سيافوش (Siyāvush)
 Бйжан ва Манйжа 197, 199, 206, 381,
 382, 543, 709, 1133; Давāздах рух 163,
 178, 497, 606, 630, 665, 676, 694,
 700, 707, 809, 1237, 1251, 1254, 1263,
 1293, 1649, 1657, 1772, 1788, 1791, 1805,
 1893, 2030, 2064, 2258, 2399, 2425, 2427,
 2440; Джанг-и бузург 250, 365, 370, 421,
 435, 515, 522, 601, 608, 1153, 1159, 1212,
 1227, 1230, 1407, 1412, 1539, 1707, 1783,
 1841, 2002, 2012, 2081, 2166, 2246, 2342,
 2382, 2397, 2618, 2640, 2715, 2880, 2967,
 3061.
- سيستان (Siystān)
 Бйжан ва Манйжа 1291; Давāздах рух
 110; Джанг-и бузург 2534.

- ختن (Хутан)
Бйжан ва Манйжа 911; Давāздах руҳ 42, 45, 341; Джанг-и бузург 1486, 1492, 1495, 1672, 1684, 1873.
- خراسان (Хурāsан)
Джанг-и бузург 174, 1192, 2888.
- خزر (Хазар)
Давāздах руҳ 1271.
- خلخ (Халлаҳ)
Давāздах руҳ 21; Джанг-и бузург 209, 314.
- خوارزم (Х̄wāразм)
Давāздах руҳ 53, 54, 72, 120, 121, 1021, 1052, 1275; Джанг-и бузург 341, 616, 865, 2681.
- خوزيان (Х̄узйāн)
Джанг-и бузург 127.
- د
- داور (Дāвар)
Джанг-и бузург 137.
- دستان (Дастāн)
Давāздах руҳ 82; Джанг-и бузург 145, 1549, 2532, 2535, 2608, 2636, 2699, 2709, 2737, 2740, 2747, 2828, 2917, 2984, 3009, 3063, 3094.
- دغو (Дағау)
Давāздах руҳ 2191, 2195.
- دسور (Дамӯр)
Джанг-и бузург 317.
- دنبر или دنور (Данбар или Данвар)
Джанг-и бузург 2528, 2612, 2624.
- دهستان (Дахистāн)
Давāздах руҳ 1033, 1052, 1275; Джанг-и бузург 165, 342.
- ديو سپيد (Дйв-и сапйид)
Джанг-и бузург 2836.
- ر
- رخش (Раҳш)
Бйжан ва Манйжа 735, 737. 744. 1034,
- 1039, 1071, 1084, 1100, 1133, 1143, 1181, 1218; Джанг-и бузург 2812.
- رستم (Рустам)
Бйжан ва Манйжа 155, 379, 386, 393, 616, 618, 620, 665, 666, 669, 673, 679, 697, 700, 703, 704, 722, 726, 733, 741, 742, 743, 745, 747, 753, 761, 764, 775, 781, 798, 799, 809, 823, 827, 860, 867, 868, 873, 879, 883, 914, 920, 935, 944, 956, 959, 963, 982, 991, 1007, 1035, 1037, 1072, 1093, 1099, 1101, 1105, 1108, 1115, 1119, 1123, 1128, 1130, 1148, 1150, 1173, 1184, 1189, 1218, 1231, 1259, 1272, 1274, 1283, 1289; Давāздах руҳ 20, 37, 83, 109, 365, 411, 941, 1018, 1020, 1134, 1273, 1274; Джанг-и бузург 109, 113, 144, 347, 514, 515, 685, 767, 771, 773, 913, 1001, 1003, 1006, 1014, 1023, 1024, 1028, 1030, 1036, 1039, 1041, 1091, 1102, 1109, 1273, 1313, 1322, 1327, 1332, 1554, 1560, 1580, 1613, 1637, 1703, 1720, 1725, 2076, 2080, 2086, 2093, 2522, 2535, 2537, 2588, 2590, 2595, 2608, 2610, 2639, 2704, 2751, 2755, 2760, 2764, 2813, 2830, 2852, 2984, 3009, 3051, 3084.
- روم (Рӯм)
Давāздах руҳ 95, 399, 2501; Джанг-и бузург 172, 1051, 1279, 2423.
- رويين (Рӯййн)
Давāздах руҳ 341, 345, 1182, 1184, 1186, 1191, 1196, 1209, 1266, 1322, 1329, 1527, 1671, 1810, 1900, 1902, 1908; Джанг-и бузург 242, 254, 259, 338, 422.
- رهام (Руххām)
Бйжан ва Манйжа 49, 677, 887, 1186, 1223; Давāздах руҳ 82, 124, 231, 302, 470, 479, 544, 1701, 1807, 1884, 1888, 2047, 2050; Джанг-и бузург 141, 587, 594, 638, 642, 662, 672, 962, 2474, 2761, 2765, 3093.
- ري (Рай)
Джанг-и бузург 142, 2147, 2148, 2149.

تور (Тур)

Давāздах руҳ 48, 347, 582, 753, 827, 848, 1151, 1231, 1232, 1411, 1819, 2014, 2256, 2348; Джанг-и бузург 466, 509, 521, 905, 1190, 1238, 2136, 2366, 2727, 2960.

توران (Турāн)

Бижан ва Манйжа 39, 55, 61, 65, 104, 150, 158, 168, 256, 292, 293, 305, 339, 388, 396, 542, 587, 608, 646, 692, 702, 807, 899, 903, 906, 910, 912, 917, 921, 999, 1030, 1040, 1141, 1146, 1158, 1162, 1169, 1171, 1207, 1223, 1227, 1228, 1230, 1233, 1238, 1264; Давāздах руҳ 27, 62, 71, 125, 132, 157, 201, 232, 278, 315, 522, 587, 624, 753, 821, 834, 883, 897, 902, 933, 998, 1015, 1108, 1173, 1260, 1262, 1366, 1413, 1464, 1489, 1515, 1522, 1590, 1591, 1600, 1618, 1650, 1662, 1678, 1693, 1718, 1720, 1721, 1727, 1762, 1765, 1769, 1772, 1781, 1802, 1819, 1859, 1950, 1977, 1979, 1983, 2089, 2118, 2131, 2146, 2175, 2180, 2201, 2232, 2262, 2274, 2315, 2390, 2410, 2436, 2441, 2479; Джанг-и бузург 54, 207, 225, 310, 373, 395, 435, 476, 507, 602, 606, 716, 740, 889, 983, 1007, 1012, 1143, 1331, 1339, 1363, 1404, 1439, 1442, 1457, 1522, 1578, 1618, 1630, 1633, 1647, 1822, 2021, 2075, 2423, 2430, 2671, 2714.

تهمتن (Тахамтан)

Джанг-и бузург 1005, 1565, 1583, 2593, 2833.

تيز (Тиз)

Джанг-и бузург 1906, 2067.

ج

جائليق (Джāсалиқ)

Джанг-и бузург 1073.

جبريل (Джабрйил)

Джанг-и бузург 19.

جرنجاش (Джаранджāш)

Джанг-и бузург 317, 783.

جمشيد (Джамшйд) и جم (Джам)

Давāздах руҳ 2497; Джанг-и бузург 181, 1180, 1246, 2163, 2429, 2462, 2726, 2774, 2958.

جهن (Джахн)

Джанг-и бузург 306, 317, 436, 709, 711, 718, 733, 753, 807, 959, 1129, 1131, 1133, 1140, 1198, 1265, 1315, 1333, 1363, 1411, 1738, 1783, 1785, 1793.

جيحون (Джайхун)

Давāздах руҳ 35, 66, 67, 219, 220, 863, 867, 936, 1013, 1016, 1025, 1431; Джанг-и бузург 252, 269, 275, 281, 284, 292, 332, 777, 829, 869, 881, 1016, 2139.

چ

چاج (Чāдж)

Давāздах руҳ 201; Джанг-и бузург 206, 883, 2131.

چگل (Чигил)

Джанг-и бузург 313.

چين (Чин)

Бижан ва Манйжа 212, 415, 630, 1086; Давāздах руҳ 32, 45, 55, 1014, 1092, 1409, 2501; Джанг-и бузург 54, 213, 474, 507, 577, 682, 842, 1022, 1062, 1065, 1067, 1147, 1177, 1191, 1279, 1486, 1487, 1488, 1490, 1497, 1522, 1532, 1651, 1666, 1672, 1675, 1677, 1684, 1690, 1708, 1740, 1743, 1756, 1802, 1822, 1875, 1885, 1887, 1927, 1957, 1985, 2075, 2080, 2120 (دریای چین), 2122, 2126, 2151, 2225, 2423.

خ

چين خاقان (Хāқāн-и Чин)

Джанг-и бузург 1488, 1490, 1667, 1846, 1852, 1874.

ختلان (Хут[т]алāн)

Давāздах руҳ 1131.

- Джанг-и бузург 1049, 1055, 1473, 1665, 2099.
 بزرگ (Бийабан-и бузург)
 Джанг-и бузург 907.
 بيد (Бид)
 Джанг-и бузург 2836.
 بيژن (Бйжан)
 Бйжан ва Манйжа 49, 85, 91, 92, 100, 101, 104, 106, 111, 114, 115, 119, 121, 127, 130, 139, 146, 147, 151, 152, 172, 178, 179, 203, 204, 205, 207, 215, 232, 234, 236, 237, 243, 245, 279, 281, 287, 324, 332, 341, 350, 356, 357, 360, 388, 396, 415, 425, 438, 439, 442, 445, 450, 452, 456, 460, 462, 483, 497, 499, 500, 504, 516, 532, 536, 544, 548, 557, 571, 580, 587, 606, 608, 677, 678, 687, 699, 701, 711, 714, 716, 807, 835, 847, 858, 870, 951, 978, 983, 995, 1004, 1015, 1021, 1024, 1026, 1035, 1037, 1047, 1054, 1074, 1087, 1089, 1096, 1110, 1114, 1119, 1122, 1129, 1132, 1134, 1165, 1187, 1225, 1237, 1262, 1295, 1301, 1312; Давāздах руҳ 44, 84, 359, 382, 398, 593, 594, 615, 641, 653, 659, 663, 682, 694, 708, 711, 726, 735, 737, 739, 740, 751, 789, 799, 804, 817, 818, 820, 821, 833, 836, 840, 843, 850, 852, 876, 880, 886, 889, 890, 892, 933, 1375, 1379, 1511, 1521, 1586, 1589, 1621, 1678, 1810, 1900, 1907, 2194, 2195, 2206, 2210, 2218, 2228, 2231, 2246, 2255, 2262, 2313, 2323, 2328, 2336, 2337, 2348, 2349, 2362, 2370, 2480, 2483, 2486, 2509, 2514; Джанг-и бузург 141, 2474, 2609, 2765, 2894, 2984, 3010, 3093.
 بيستون (Бйсутун)
 Бйжан ва Манйжа 1188; Давāздах руҳ 1965.
 بيکنند (Байканд)
 Джанг-и бузург 212, 219, 281.
- پ**
- پارس (Пāрс)
 Джанг-и бузург 2147, 2390.
 پاشنگ I (Пашанг)
 Давāздах руҳ 366, 540, 643, 1658;
 Джанг-и бузург 1250.
 پاشنگ II (Пашанг)
 Давāздах руҳ 1411; Джанг-и бузург 223, 300, 304, 307, 319, 359, 436, 451, 556, 581, 635, 643, 663, 703, 1253, 1553, 1555, 1576, 2324, 2682, 2718, 2733.
 پنجھير (Панджхйр)
 Давāздах руҳ 1128.
 پور (Пур)
 Джанг-и бузург 139.
 پولاد غندی (Пулād-и Гандй)
 Джанг-и бузург 2836.
 پيران (Пйрāн)
 Бйжан ва Манйжа 352, 353, 361, 367, 371, 402, 912, 913, 916, 918, 929, 941, 1168, 1192, 1312; Давāздах руҳ 23, 55, 71, 134, 146, 154, 155, 209, 213, 214, 216, 222, 224, 235, 250, 260, 265, 266, 325, 328, 357, 369, 414, 445, 521, 524, 569, 626, 734, 829, 835, 860, 898, 904, 922, 927, 939, 992, 996, 998, 1010, 1028, 1038, 1095, 1186, 1190, 1195, 1327, 1329, 1334, 1335, 1393, 1397, 1401, 1448, 1449, 1482, 1513, 1527, 1532, 1533, 1534, 1536, 1541, 1544, 1545, 1547, 1551, 1557, 1599, 1619, 1622, 1654, 1658, 1668, 1671, 1681, 1693, 1730, 1785, 1787, 1823, 1905, 1977, 1985, 1991, 2006, 2014, 2017, 2038, 2044, 2090, 2100, 2106, 2107, 2125, 2138, 2146, 2192, 2202, 2384, 2392, 2435;
 Джанг-и бузург 98, 229, 230, 233, 253, 259, 374, 375, 388, 396, 422, 1219, 1225, 1250, 1491.
 پيروز (Пйрўз)
 Джанг-и бузург 177.
- ت**
- تخوار (Тух^вār)
 Джанг-и бузург 165, 1914.
 ترمذ (Тармаз)
 Давāздах руҳ 1132.

- Давāздах рух 335, 1591, 1594, 1809, 1950, 1958.
- اندمان (Андмāн)
 Джанг-и бузург 193
 اوخواست (Авх^васт)
 Давāздах рух 335, 1811, 1931, 1932.
- آ (Ава)
 Джанг-и бузург 757
- اهرمين (Ахриман)
 Бйжан ва Манйжа 127, 139, 245, 314, 512, 515, 544, 557, 566, 593, 872, 963;
 Давāздах рух 637, 651, 664, 695, 703, 726, 1645, 1907, 2334, 2401, 2440; Джанг-и бузург 424, 443, 1242, 1924, 2426, 2428.
- ايران (Ирāн)
 Бйжан ва Манйжа 40, 55, 61, 66, 68, 134, 206, 207, 259, 269, 305, 321, 333, 343, 349, 356, 359, 380, 390, 396, 447, 451, 494, 542, 674, 721, 733, 740, 741, 778, 800, 801, 903, 917, 921, 939, 949, 951, 962, 970, 981, 999, 1040, 1166, 1168, 1255, 1258, 1268;
 Давāздах рух 27, 28, 33, 56, 62, 65, 70, 77, 81, 93, 123, 159, 169, 200, 213, 223, 284, 343, 365, 405, 438, 441, 454, 472, 495, 534, 574, 753, 837, 859, 870, 915, 920, 936, 956, 1010, 1037, 1059, 1095, 1108, 1120, 1124, 1126, 1128, 1176, 1225, 1236, 1239, 1257, 1267, 1268, 1366, 1371, 1373, 1390, 1392, 1409, 1413, 1433, 1470, 1493, 1589, 1600, 1648, 1649, 1650, 1654, 1699, 1737, 1790, 1799, 1802, 1819, 1858, 1872, 1979, 1983, 2055, 2092, 2111, 2143, 2163, 2264, 2282, 2314, 2400, 2409, 2441, 2478, 2501;
 Джанг-и бузург 54, 232, 256, 270, 334, 337, 373, 377, 437, 474, 475, 487, 500, 504, 505, 512, 513, 517, 527, 533, 545, 558, 584, 606, 609, 684, 724, 740, 760, 823, 845, 853, 860, 1089, 1329, 1330, 1439, 1530, 1532, 1542, 1551, 1655, 1666, 1723, 1768, 1774, 1775, 1791, 1863, 1887, 1914, 1931, 1963, 2030, 2033, 2075, 2084, 2095, 2365, 2469, 2519, 2530, 2534, 2540, 2625, 2626, 2683, 2704, 2719, 2730, 2733, 2789, 2800, 2801, 2830, 2862, 2897, 2911, 2939, 2974, 2983, 2995.
- ايرج (Ирадж)
 Давāздах рух 159, 1152, 1231; Джанг-и бузург 132, 521, 1190, 1622, 2340, 2366.
- ايللا или برز ايللا (Айлā яли Бурзи-Айлā)
 Джанг-и бузург 308, 810, 813, 814.
- ب**
- بارمان (Бāрмāн)
 Давāздах рух 1807, 1884.
- باميان (Бāмийāн)
 Давāздах рух 1128.
- بخارا (Бухāрā)
 Давāздах рух 1132; Джанг-и бузург 279, 874, 2133.
- بدخشان (Бадаҳшāн)
 Давāздах рух 1130; Джанг-и бузург 992.
- بربرستان (Барбаристāн)
 Джанг-и бузург 172.
- برته (Бартах)
 Давāздах рух 1811, 1963, 1966, 1967;
 Джанг-и бузург 187.
- بردع (Барда‘)
 Джанг-и бузург 149, 910, 2212.
- بست (Буст)
 Давāздах рух 1126.
- بغداد (Бағдāд)
 Джанг-и бузург 155, 166, 2148.
- بلخ (Балх)
 Давāздах рух 210, 212, 215, 1127; Джанг-и бузург 156, 2139, 2140.
- بلخ بامی (Балх-и Бāмй)
 Джанг-и бузург 266.
- بهرام (Бахрāм)
 Джанг-и бузург 2358.
- بهزاد (Бихзāд)
 Джанг-и бузург 598.
- گنگ بهشت (Ганг-и бихишт)
 (Ганг-и бихишт)

УКАЗАТЕЛЬ ИМЕН И ГЕОГРАФИЧЕСКИХ НАЗВАНИЙ

- ا
- ابوالقاسم (Абу-л-Қасим), султан Махмуд Газневидский
 Джанг-и бузург 24
- آذرباڭگان (Азарабәдгән)
 Джанг-и бузург 2208
- آذرگشاسب (Азар-гушасб)
 Бйжан ва Манйжа 764; Давәздах рух 1867; Джанг-и бузург 140, 662, 2193, 2199, 2283, 2370, 2387, 2478, 2996.
- اردبيل (Ардабил)
 Джанг-и бузург 149, 910.
- ارژنگ (Аржанг)
 Бйжан ва Манйжа 416.
- آرش (Ариш)
 Джанг-и бузург 129, 175.
- ارمان (Армән) и خان ارمان (Хән-и Армән)
 Бйжан ва Манйжа 55, 62, 70, 176, 456, 487, 489, 587.
- اسپروز (Аспаруз)
 Джанг-и бузург 1688.
- استقبلا (Астақйлә)
 Джанг-и бузург 809.
- اشكش (Ашкш)
 Бйжан ва Манйжа 887, 1118, 1119, 1123, 1185, 1224; Давәздах рух 119, 941, 1018, 1021, 1140, 1277; Джанг-и бузург 108, 336, 1937, 2065, 2072, 2073.
- اغريث (Агрйрас)
 Джанг-и бузург 321, 1241, 2246.
- افراسياب (Афрасийәб)
 Бйжан ва Манйжа 167, 211, 244, 273, 320, 340, 365, 395, 448, 630, 698, 870, 944, 974, 1120, 1125, 1138, 1152, 1160, 1189; Давәздах рух 39, 60, 63, 68, 115, 168, 174, 199, 202, 224, 258, 332, 403, 713, 935, 981, 999, 1009, 1025, 1039, 1049, 1121, 1234, 1352, 1395, 1464, 1518, 1647, 1733, 1752, 1788, 1918, 2002, 2058, 2104, 2156, 2403, 2412, 2427, 2430; Джанг-и бузург 1, 118, 215, 241, 257, 286, 309, 331, 342, 351, 362, 386, 396, 474, 485, 490, 497, 519, 528, 565, 570, 689, 694, 714, 733, 743, 748, 817, 828, 830, 861, 869, 894, 903, 933, 946, 958, 959, 984, 991, 996, 1010, 1025, 1036, 1067, 1069, 1110, 1139, 1142, 1159, 1201, 1266, 1269, 1314, 1315, 1342, 1349, 1371, 1408, 1413, 1419, 1453, 1467, 1495, 1514, 1569, 1586, 1605, 1641, 1669, 1681, 1683, 1686, 1694, 1703, 1717, 1734, 1739, 1744, 1751, 1786, 1995, 1998, 2014, 2031, 2079, 2089, 2103, 2108, 2123, 2189, 2209, 2215, 2231, 2233, 2272, 2298, 2305, 2311, 2320, 2331, 2431, 2672, 2683, 2717, 2719, 2801, 2959.
- اکوان ديو (Аквән-дйв)
 Бйжан ва Манйжа 414.
- الانان (Аләнән)
 Давәздах рух 116, 1024, 1138; Джанг-и бузург 2912.
- آموی (Амуӣ)
 Давәздах рух 36, 1131; Джанг-и бузург 808, 830, 1253.
- اندريمان (Андарймән)

УКАЗАТЕЛЬ

СОДЕРЖАНИЕ

Указатель7
Текст 154—65

7—3—4
154—65

Ф И Р Д О У С Ы
Ш А Х - Н А М Е
Том V

На персидском языке

*Утверждено к печати
Институтом народов Азии Академии наук СССР*

Редактор издательства М. М. Хасман Технический редактор С. В. Цветкова
Художник А. М. Олевский Корректор О.Л.Щигорева

Сдано в набор 30/IV 1964г. Подписано к печати 24/IX 1966г. Формат 84×108 ¹/₁₆
Печ. л. 27,75. Усл. п. л. 46,62 Уч.-изд. л. 31,47 Тираж 3600 экз. Изд. № 1105 Зак. 3395
Цена 2р.19к.

Главная редакция восточной литературы издательства «Наука». Москва, Центр,
Армянский пер. 2

Московская типография № 7 Главполиграфпрома Комитета по печати
при Совете Министров СССР
Москва Г-19, ул. Аксакова, 13

ИНСТИТУТ НАРОДОВ АЗИИ

ФИРДОУСИ
ШАХ-НАМЕ

КРИТИЧЕСКИЙ ТЕКСТ

Том V

СОСТАВИТЕЛЬ ТЕКСТА Р. М. АЛИЕВ

ПОД РЕДАКЦИЕЙ А. НУШИНА

МОСКВА · 1967

АКАДЕМИЯ НАУК СССР

ПАМЯТНИКИ ЛИТЕРАТУРЫ
НАРОДОВ ВОСТОКА

ТЕКСТЫ

Большая серия

II

ИЗДАТЕЛЬСТВО «НАУКА»
ГЛАВНАЯ РЕДАКЦИЯ ВОСТОЧНОЙ ЛИТЕРАТУРЫ

غلطنامهٔ جلد پنجم

(A - مصراع اول و B - مصراع دوم است)

صفتحه	بيت	نادرست	درست
۲۲	B 237	پرستنده گانرا	پرستندگانرا
۲۸	B 351	کمانيش را	گمانيش را
۳۲	B 403	ننگ	نيک
۳۳	A 425	گيورا	گيو از
۳۷	489 متن و حاشيه	کرز	کرز
۴۲	B 584	فرازد	برازد
۴۶	B 654	تيز	نيز
۵۰	A 718	بند تاريک و چاه	بند و تاريک چاه
۶۷	A 1012	نزد	بزد
۷۰	B 1058	بعانم	نمانم
۹۸	B 218	جهانديده گانرا	جهانديده گانرا
۱۰۴	B 331	جنگ	چنگ
۱۲۱	B 637	باورد جنگ	باورد و جنگ
۱۴۴	A 1024	غر	غز
۱۵۵	B 1222	دل گماشت	لب گذاشت
۱۶۰	B 1319	ديده گانرا	ديدگانرا
۱۶۸	A 1459	راد	آز
۱۸۷	B 1780	نشنييد	نشيند
۱۹۰	B 1831	بجوشيد	بخوشيد
۲۲۶	B 2397	تيز جنگ	تيز چنگ
۲۴۳	B 142	برفتند	برفتند
۲۶۴	B 478	ديده گان	ديدگان
۲۶۸	B 541	جنگ	چنگ
۲۷۲	A 620	آخته	اخته
۲۸۳	A 806	دو شاه و	دو شاه
۳۰۹	A 1243	کز	گر
۴۱۴	A 3038	ما ديده ايم	ناديده ايم

ФИРДОУСИ
ШАХ-НАМЕ

V